احکام، آداب، حقوق و مسئولیت‌ها

فقه خانواده

در جهان معاصر

تألیف:

دکتر وهبه زُحَیلی

ترجمه:

عبدالعزیز سلیمی

عنوان کتاب: احکام، آداب، حقوق و مسئولیت‌ها فقه خانواده در جهان معاصر

نویسنده: دکتر وهبه زُحَیلی

ترجمه: عبدالعزیز سلیمی

موضوع: احکام اجتماعی و مستحدثه (حجاب، آرایش، زینت و...)

نوبت انتشار: اول (دیجیتال)

تاریخ انتشار: اسفند (حوت) ۱۳۹٤ شمسی جمادی الاول ۱٤۳۷ هجری

منبع:

این کتاب از سایت کتابخانهٔ عقیده دانلود شده است.

www.aqeedeh.com



ایمیل: **book@aqeedeh.com**

سایت‌های مجموعهٔ موحدین

www.mowahedin.com
www.aqeedeh.com
www.videofarsi.com
www.islamtxt.com
www.zekr.tv
www.shabnam.cc
www.mowahed.com
www.sadaislam.com



contact@mowahedin.com

بسم الله الرحمن الرحیم

فهرست مطالب

مقدمه مؤلف

الحمد لله رب العالمين، والعاقبه للمتقين، ولا عدوان الا على الظالمين، والصلاة والسلام على سيدنا محمد الذي أرسله ربه رحمه للعالمين وعلى آله وصحبه أجمعين.

این کتاب پاسخگوی همه نیازهای خانواده‌های مسلمان نه تنها در عصر حاضر بلکه در هر عصر و زمان دیگری، در ارتباط با احکام حلال، حرام و مسائل شرعی و اخلاقی از زاویه صرفاً مساوی است، که در راستای ساختن خانواده مسلمان براساس نگرشی عملی و واقع بینانه استوار بوده و برمبنای همان روش صدر اسلام قرار گرفته است.

اهدافی که شریعت اسلام در احکام مربوط به خانواده دنبال می‌نماید، به طور خلاصه عبارتند از:

- استحکام پایه‌های جامعه اسلامی
- پرورش نسلی توانا، تلاشگر، مجاهد، مؤمن و نسلی که توانایی ادامه دادن به سازندگی، کار، تلاش و پاسداری از حریم دین خداوند و حقوق مردم و استوار نمودن پایه‌های عزت، کرامت و تسلیم ناپذیری در جامعه را داشته باشد.
- فراهم نمودن شرایطی که خانواده راه انحراف را در پیش نگیرد و دچار تزلزل و فروپاشی نگردد و همچنان به عنوان ستونی ستبر و سالم برای بنای کاخ جامعه‌ای اسلامی پایدار بماند.

راهکاری که در این کتاب دنبال می‌شود، بررسی‌های کلی و مختصر برای عمل و اقدام ریشه‌ای، پالایش شده و مستند است و به خاطر سهولت استفاده از مطالب، از طول و تفصیل پرهیز شده تا برای ده‌ها میلیون از افراد خانواده‌ها قابل استفاده باشد و با بهره‌گیری از منابع اسلامی مورد اطمینان، معلومات لازم را در اختیار آنان قرار دهد.

همه نیازهای خانواده‌ها را که با جهان معاصر و خواسته‌های فراوان و متنوع آن سازگاری دارد، مورد بررسی قرار می‌دهد، خواسته‌ها و ضرورت‌هایی که بسیاری از آن‌ها پیامبر رویارویی‌های تبلیغاتی و تهاجم فرهنگی غرب یا سازمان‌هایی است که صرفاً خانواده اسلامی را نشانه گرفته‌اند.

اهدافی که این کتاب دنبال می‌کند، از لابه‌لای محورهای زیر متجلی می‌شود:

۱- اقدام و پیگیری عملی و ارائه رهنمودهای لازم برای پاسداری از نظام خانواده اسلامی و تقویت داخلی آن برای رویارویی قوی و فراگیر با خراب‌کاری سازمان‌های بیگانه و تلاش‌های جدیدی که برای فروپاشی کاخ خانواده مسلمان صورت می‌گیرد.

۲- بالا بردن سطح آگاهی افراد خانواده به ویژه پدر، مادر و پس از آنان فرزندان و متوجه نمودن‌شان به این حقیقت که محافظت از خانواده اسلامی، منافع و آسودگی‌های بسیاری را به دنبال دارد و چنانچه خانواده مسلمان در سلامت و آسودگی قرار داشته باشد، در چارچوب آن اسلام نیز در سلامت قرار خواهد داشت و در صورتی که دچار اختلال، فساد و ناهنجاری بشود، مایه خواری و مشکلات فراوانی گردیده و به زیان خانواده و هم‌چنین شریعت خداوند تمام خواهد شد.

۳- این کتاب بیانگر سماحت، واقع‌نگری، میانه‌روی، اعتدال، ارزش و منزلت والای اسلام در جهت پاک، سالم و مرتب نگاه داشتن خانواده و ایجاد کمربند امنیتی استواری برای جلوگیری از لغزش، تنش و فروپاشی آن می‌باشد.

۴- خانواده یکی از مهم‌ترین پایه‌های نظام اجتماعی اسلام است، نظامی که خود بر پایه‌های استواری مانند: سلامت، فضیلت، آداب ارزشمند، هماهنگی و سازگاری توانمندانه با جامعه برای جلوگیری از ذوب و ضایع گردیدن قرار گرفته است.

۵- از مقایسه اصول و قواعد نظام خانوادگی در اسلام و واقعیت‌های موجود در آن با دیگر سیستم‌های موجود در شرق و غرب معلوم می‌شود که نظام خانواده در اسلام، نظامی معنوی، ارزشی، اصلح و برای همه بشریت ماندگارتر است؛ زیرا ریشه‌ها، رهنمودها و احکام آن از منبع و مصدری اسلامی سرچشمه می‌گیرد و ارتباطی با قوانینی که ریشه در اهواء و کشش‌های ناروای نفسانی دارند، ندارد.

۶- تار و پود جامعه اسلامی برگرفته از قرآن و رهنمودهای صحیح سنت رسول خدا.و تبلور اخلاق و آداب اسلامی است.

۷- خانواده مسلمان با جامعه اسلامی ارتباطی تنگاتنگ و مستحکم دارد و با رویکردها و اهداف آن خود را هماهنگ می‌سازد و در عین حال با انحراف جامعه از راه و رسم موردپسند خداوند ـ در راستای محافظت از خیرات، منافع

و سعادت خانواده و حمایت از آن، از ذوب شدن، فروپاشی، درهم ریختگی و خروج از اطاعت خداوند ـ هم میسر نمی‌گردد.

در کنار مطالبی که گفته شد یادآوری این موضوع را لازم می‌دانم که همه احادیثی را که در این کتاب ذکر کرده‌ام، مورد تحقیق و بررسی قرار داده و آن‌ها را از منابع معتمد آورده‌ام و چنانچه در پاره‌ای موارد مطالبی تکرار گردیده به دلیل مناسبت و ضرورتی بوده که این امر را ایجاب نموده است؛ زیرا هر مقامی مطلبی را می‌طلبد و همه معلومات و مطالب آن از منابع معتبر و موثق برگرفته شده است.

در این کتاب طرح و ساختار مطالب شامل یک مقدمه و چهار بخش است:

بخش اول: ویژگی‌های نهاد خانواده

بخش دوم: حقوق خصوصی و عمومی اعضای خانواده

بخش سوم: فعالیت‌های خانواده

بخش چهارم: پایان زندگی زناشویی و پیامدهای آن

در مقدمه راجع به «وحدت بشری»، مفهوم خانواده و انواع و اهمیت آن، پاره‌ای از ناهنجاری‌های موجود در خانواده در عصر حاضر و اصول و ارکان عادی، پرورشی، شرعی و ویژگی‌های آن، بحث شده است.

پروردگارا! ما را در جهت احترام به این نظام و تلاش برای ماندگاری آن، موفق و سربلند بگردان! سخن حق از آن خداوند است و تنها اوست که راه هدایت را فرا راه مان قرار می‌دهد.

مؤلف

بخش اول:
ویژگی‌های نهاد خانواده

مقدمه موضوع

یگانگی بشری

آفرینش بشریت از «وحدت انسانی» کاملی در ساختار جسمی، سرشت احساسات، عواطف، رویکردها، رنجها، آرزوها، نیازمندی‌ها و ضروریات برخوردار است و برمبنای همین نگرش برای گرایش‌های نژادپرستانه و اختلاف در رنگ پوست، سلسله خانوادگی، تفاوت میان مرد و زن و تمایلات ملی و مسلکی و مذهبی و دیگر تمایزها هیچ‌گونه بهانه و توجیهی وجود ندارد.

لازمه وحدت آفرینش انسان از جانب خداوند پایبندی به اصول و ارزش‌های مساوات، آزادی، برادری و عدالت در چهارچوب خانواده و عرصه‌های دیگر و همکاری و تفاهم سازنده میان مرد و زن برای به حرکت انداختن چرخ زندگی به سوی خیر و سعادت و قوت و کرامت و افتخار و آرامش و الفت و مودّت و آسایش روحی است.

اساس ارتباط میان مرد و زن در اسلام بر مبنای مساوات کامل در آفرینش و وحدت خلقت وجود قرار گرفته است و خداوند متعال این موضوع را در قرآن این‌گونه تبیین فرموده است:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: ١].

«ای مردم از پروردگارتان بپرهیزید که همه شما را از یک انسان آفرید و همسر او را (نیز) از جنس او آفرید، و از آن دو، مردان و زنان فراوانی (در روی زمین) منتشر ساخت، و از خدایی بپرهیزید که (همگی به عظمت او معترفید و) هنگامی که چیزی از یکدیگر می‌خواهید نام او را می‌برید، (و نیز) از خویشاوندان خود [از قطع ارتباط با آن‌ها] پرهیز کنید، زیرا خداوند مراقب شماست».

پیامبر گرامی اسلام ﷺ می‌فرماید:

«زنان همسان و هم ردیف مردانند»[1].

١- اخرجه احمد و ابوداود والترمذی و غیرهم

این مساوات میان مرد و زن عامل بقای نسل بشر و ازدیاد فرزندان پسر و دختر و در هم آمیختن مجموعه‌های بشری در میان جامعه‌ها گردیده است تا جایی که این جمعیت بشری که تعداد آن به حدود پنج میلیارد و سیصد میلیون نفر می‌رسد، در همه گوشه وکنار کره زمین زندگی می‌کنند و از ثروت‌ها و خیرات آن برای تحقق «امنیت و سلامت» در همه زمینه‌ا استفاده می‌نمایند.

اخوت و برادری از «کرامت انسانی» که اصلی اساسی به شمار می‌رود و هیچ‌گونه برتری میان مرد و زن را نمی‌پذیرد، سرچشمه گرفته است.

﴿۞وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰].

«به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشته‌ایم».

هم‌چنین لازمه برادری انسانی تعاون و همکاری برای رویارویی با مشکلات سخت و متنوع و مستمر زندگی است؛ زیرا تعاون یکی از مظاهر بارز رشد و تمدن بوده و مرد و زن هر دو در ارتباط با آن مسئولیت دارند.

تعاون و همکاری براساس وجود پدیده محبت، الفت، دلسوزی و احساس همدردی متقابل قرار گرفته است و عرصه‌های زندگی تنها با بهره‌گیری از این احساس و عاطفه پاک میان مردان و زنان است که راه درست خود را در پیش می‌گیرند.

و در راستای اظهار حقایق «مساوات، برادری، آزادی و عدالت» در جهان بوده است که رسول خدا ﷺ در حجه الوداع رهنمودها و ارزش‌های ماندگاری را فرا راه فعالیت‌های بشری قرار داده و فرموده است:

«ای مردم، پروردگار شما یکی است و پدرتان نیز یکی بوده است. بدانید عرب بر غیر عرب، غیر عرب بر عرب، سرخ پوست بر سیاه‌پوست، سیاه‌پوست بر سرخ‌پوست ـ جز به وسیله پرهیزکاری ـ هیچ‌گونه فضیلت و برتری ندارند. گرامی‌ترین شما نزد خداوند پرهیزکارترین‌تان است. آیا پیامم را رساندیم؟گفتند:آری، یا رسول الله ﷺ. سپس فرمود: کسانی که در این‌جا حضور داشته‌اند، آن را به آن‌هایی که غایب بوده‌اند، برسانند».[۱]

تصویر وحدت انسانی با توجه به مفهوم فراگیر و مشترک آن از نظر اسلام، ادامه همان تلاش و نگرش دیگر پیامبران برای تحقق روند تکاملی رسالت همه آنان و

۱- اخرجه البیهقی

تأکیدی دیگر بر جهانی بودن رسالت اسلام در آخرین صورت آن از طریق پیامبر همه انسان‌ها حضرت محمد بن عبدالله ﷺ است.

اعتراف به اصل «وحدت انسانی» و مسائلی مانند مساوات کامل میان مرد و زن و انسان بودن زن که از آن منشعب می‌شود، موارد زیر را می‌طلبد:[۱]

۱- مساوات میان مرد و زن در حقوق و مسئولیت‌ها:

در ارتباط با «اندیشه و اهلیت» و مسئولیت‌هایی که دین خداوند فرراه انسان‌ها قرار داده. زنان دست کمی از مردان ندارند و در حقوق و مسئولیت‌ها همسان می‌باشند.

۲- مساوات میان آنان در عرصه عقاید و احکام:

همان انتظاری که از مرد برای برخورداری از عقیده‌ای صحیح و ادای مسئولیت‌های شرعی می‌رود همان انتظار از زن نیز وجود دارد و در استحقاق دست‌یابی به درجات اخروی و کسب ثواب مرد و زن در یک ردیف قرار دارند و مبنای مساوات با عمل صالحی است که هر دو انجام می‌دهند.

مساوات میان مرد و زن در ارتباط با حقوق و مسئولیت‌های اخروی در تکالیف دینی برگرفته از قرآن و سنت، پدیده‌ای عمومی است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلۡمُسۡلِمِينَ وَٱلۡمُسۡلِمَٰتِ وَٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡقَٰنِتِينَ وَٱلۡقَٰنِتَٰتِ وَٱلصَّٰدِقِينَ وَٱلصَّٰدِقَٰتِ وَٱلصَّٰبِرِينَ وَٱلصَّٰبِرَٰتِ وَٱلۡخَٰشِعِينَ وَٱلۡخَٰشِعَٰتِ وَٱلۡمُتَصَدِّقِينَ وَٱلۡمُتَصَدِّقَٰتِ وَٱلصَّٰٓئِمِينَ وَٱلصَّٰٓئِمَٰتِ وَٱلۡحَٰفِظِينَ فُرُوجَهُمۡ وَٱلۡحَٰفِظَٰتِ وَٱلذَّٰكِرِينَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا وَٱلذَّٰكِرَٰتِ أَعَدَّ ٱللَّهُ لَهُم مَّغۡفِرَةٗ وَأَجۡرًا عَظِيمٗا ٣٥﴾ [الأحزاب: ۳۵].

«مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان با ایمان، و مردان و زنان عبادت‌پیشه، و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان شکیبا و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه‌دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خداوند را فراوان یاد می‌کنند، خداوند برای (همه) آن‌ها آمرزش و پاداش بزرگی را فراهم ساخته است».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡ رَهِينَةٌ ٣٨﴾ [المدثر: ۳۸].

«هرکس در گرو عملکرد خویش است».

۱- المرأه بین الفقه و القانون

و می‌فرماید:

﴿وَمَن يَعۡمَلۡ مِنَ ٱلصَّٰلِحَٰتِ مِن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَأُوْلَٰٓئِكَ يَدۡخُلُونَ ٱلۡجَنَّةَ وَلَا يُظۡلَمُونَ نَقِيرٗا ١٢٤﴾ [النساء: ۱۲۴].

«کسانی که کارهای شایسته می‌کنند - مرد باشند یا زن - درحالی که مؤمن باشند، به بهشت می‌روند و به اندازه گودی پشت هسته خرمایی مورد ستم قرار نمی‌گیرند».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧﴾ [النحل: ۹۷].

«هرکس ـ مرد یا زن ـ کار شایسته کند و مؤمن باشد، قطعاً او را با زندگی پاکیزه‌ای حیات (حقیقی) می‌بخشیم و مسلماً به آنان بهتر از آن‌چه انجام می‌دادند پاداش خواهیم داد».

هم‌چنین در زمینه زندگی مادی و روابط همسری و قیام به مسئولیت‌های معیشتی، قرآن با صراحت تمام اصل مساوات در مسائل زندگی خانوادگی را بیان و مقرر نموده است. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٢٢٨﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«و همانند همان (وظایفی) که بر عهده زنان است، به صورتی شایسته به نفع آنان (بر عهده مردان) نیز هست و (در ادای مسئولیت‌ها) مردان بر زنان برتری دارند».

۳- مساوات میان مرد و زن در اهلیت:

در اهلیت‌ها و شایستگی‌های اجتماعی و اقتصادی، زنان نیز هم‌چون مردانند؛ زیرا مبنای مسئولیت، برخورداری از «عقل» است و زنان نیز همانند مردان عاقل و رشید می‌باشند و برای مثال در مورد ازدواجشان، رضایتشان شرط صحت آن است؛ زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«بدون اطلاع از تصمیم زن بیوه و بدون رضایت دختر، آنان را به نکاح کسی درنیاورید».[1]

زنان دارای مسئولیت‌های مالی جدای از مسئولیت‌های مالی دیگر اعضای خانواده هستند. هر چیزی را که بخواهد می‌تواند به مالکیت خود درآورد و هرگونه که خواست در دارایی خود دخل و تصرف بنماید و در این مورد اموالی را که از طریق ارث، بخشش، کار و ... به دست آورده فرقی با هم ندارند. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿لِّلرِّجَالِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ وَلِلنِّسَآءِ نَصِيبٌ مِّمَّا تَرَكَ ٱلْوَٰلِدَانِ وَٱلْأَقْرَبُونَ مِمَّا قَلَّ مِنْهُ أَوْ كَثُرَ نَصِيبًا مَّفْرُوضًا ۝٧﴾ [النساء: ۷].

«برای مردان از آن‌چه پدر، مادر و خویشاوندان (آنان) برجای گذاشته‌اند، سهمی وجود دارد و برای زنان (نیز) از آن‌چه پدر، مادر و خویشاوندان (آنان) برجای گذاشته‌اند سهمی (خواهد بود) خواه آن مال کم باشد یا زیاد و سهم هرکس واجب معین شده است».

لازم به یادآوری است که براساس ماده ۲۱۷ قانون مدنی فرانسه حقوق مالی زن در حقوق و اختیارات شوهرش ذوب می‌شود و بدون موافقت شوهر، زن حق هیچ‌گونه دخل و تصرفی را در اموال خویش ندارد.

۴- منزلت مرد و زن یکسان است:

زیرا زن نیز هم‌چون مرد انسان به شمار می‌رود و خداوند همه انسان‌ها را گرامی و محترم شمرده است و می‌فرماید:

﴿۞وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰].

«به راستی ما فرزندان آدم را گرامی داشته‌ایم».

زنان در مقابل مادر، همسر، دختر و خواهر هم چون مردان دارای اکرام و احترام می‌باشند. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَوَصَّيْنَا ٱلْإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيْهِ إِحْسَٰنًاۖ حَمَلَتْهُ أُمُّهُۥ كُرْهًا وَوَضَعَتْهُ كُرْهًاۖ وَحَمْلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهْرًاۚ﴾ [الأحقاف: ۱۵].

۱- متفق علیه

«به انسان سفارش کرده‌ایم که با پدر و مادرش به نیکی رفتار کند. مادرش همراه با تحمل رنج به او باردار شد و با تحمل سختی او را به دنیا آورد و باردار شدن مادر و از شیر گرفته شدن او سی ماه (طول کشیده) است».

در مورد مسئولیت اکرام و احترام، مادران سه درجه بر پدران برتری دارند؛ زیرا امام بخاری و مسلم از ابوهریره روایت می‌نمایند که: مردی به حضور رسول خدا ﷺ رسید و گفت: چه کسی بیشتر بر من حق دارد که با او به خوبی رفتار نمایم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: مادرت. گفت: پس از او؟ رسول خدا ﷺ فرمود: مادرت، باز گفت پس از او؟ باز گفت: رسول خدا ﷺ برای بار سوم فرمود: مادرت. آن مرد پرسید: پس از مادرم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: پدرت.

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ [الروم: ۲۱].

«و برخی از نشانه‌های (دانش و حکمت) خداوند، این است که از نوع خودتان همسرانی را برایتان آفرید تا در کنار آن‌ها آرامش پیدا کنید و در میان شما دوستی، مهربانی و دلسوزی را قرار داد. در این راه برای کسانی که می‌اندیشند، نشانه‌هایی است».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ﴾ [النساء: ۱۹].

«با آنان به شایستگی رفتار کنید».

«بهترین شما کسانی هستند که با خانواده خویش به بهترین روش رفتار می‌نمایند و من از همه شما با خانواده‌ام بهتر معاشرت می‌نمایم».[۱]

هم‌چنین فرموده است:

«بهترین بهره دنیا همسر پاک و پرهیزکاری است که هرگاه او را بنگری شادمانت نماید و چنانچه نباشی (از ثروت و حیثیت تو) محافظت کند».[۲]

و فرموده است:

«به یکدیگر توصیه کنید که با زنان به خوبی معاشرت نمایید».[۱]

۱- اخرجه الترمذی و ابن ماجه عن عائشه رضی الله عنها

۲- اخرجه احمد والترمذی و ابن حبان عن ابی سعید الخدری رضی الله عنه

و در ارتباط با مراعات اکرام و احترام زنان در مقام دختر و خواهر رسول خداﷺ می‌فرماید:

«هرکس سه دختر یا سه خواهر یا دو دختر و دو خواهر داشته باشد و با آنان به نیکی رفتار نماید و در مورد آنان پرهیزکاری کند، خداوند او را به بهشت می‌برد».[۲]

۵- حق و اهلیت زنان در آموختن و آموزش دادن:

اسلام هم‌چنان که مسلمانان را به تعلیم مردان ترغیب نموده در مورد زنان نیز به همان اندازه اهمیت داده است. رسول خداﷺ فرموده است:

«آموختن بر هر انسان مسلمانی واجب است».[۳]

کسی نمی‌تواند این موضوع را منکر شود که ضرورت و نیاز به وجود زن در خانه و زندگی مشترک با مرد به معنی یادآوری او به مساواتش با مرد است.

خلاصه سخن این است که: خداوند در سه عرصه زنان را مورد اکرام و احترام قرار داده است:

۱- در عرصه انسانی: که هم‌چون مرد انسانی گرامی و مورد احترام است.

۲- در عرصه اجتماعی: که هم‌چون مرد اهلیت و حق برخورداری از آموزش و آموزش دادن و رسیدن به درجات عالی تحصیلی از همان سنین کودکی تا لحظاتی پیش از مرگ را دارد. و این حق را دارد از شغلی که با فطرت و رسالت و طبیعت و ویژگی زن بودن او سازگاری داشته باشد، برخوردار شود.

۳- در عرصه حقوقی: زنان نیز هم‌چون مردان دارای حق مالکیت و تصرف کامل در اموال خود، از همان اوان رسیدن به سن بلوغ تا پایان عمر می‌باشند و از همان آغاز تولد حقوق مالی آنان حفظ می‌شود.

امتیازهای زنان

اسلام زنان را از پاره‌ای واجبات دینی مانند: قضای نماز، تحمل بار مسئولیت‌های مالی نظیر مهریه، نفقه و سرپرستی خانواده، قضاوت، رهبری حکومت، جهاد در راه خداوند، شهادت دادن در زمینه مسائل جنایی و اجرای حدود معاف نموده است. زیرا

۱- متفق علیه

۲- اخرجه مسلم و ابن ماجه

۳- اخرجه البیهقی

در رابطه با این مورد اخیر، اغلب زنان از مشاهده توجه به جنایات نفرت دارند و طاقت دیدن خونریزی را ندارند و به همین خاطر شهادت‌شان در مورد قتل و جنایت چندان مطلوب نیست. اما در مورد مسایل خاص خودشان مانند: حاملگی، تولد فرزند و دیگر مسایل خاص آن‌ها شهادت‌شان مورد قبول قرار می‌گیرد.

برخی از تفاوت‌های موجود میان زنان و مردان

به خاطر طبیعت و فطرت و امکانات واقعی و قوت عاطفه‌ای که خانم‌ها از آن برخوردارند، اسلام آنان را مورد حمایت قرار داده است و به علت ارتباط سیستم میراث با مسایل مربوط به هزینه و مخارج زندگی، در چهار مورد میان زنان و مردان تفاوت‌هایی قائل شده است که قائل شدن به این تفاوت‌ها به هیچ وجه به معنی تحقیر عقل، شایستگی‌ها، انسانیت، کرامت و اهلیت‌های زنان به شمار نمی‌رود. [1]

۱- ادای شهادت

در مسایل مربوط به حقوق مدنی مانند: خرید و فروش و اجاره و معاشرت و امثال آن‌ها، شهادت دو نفر زن را همسان شهادت یک نفر مرد قرار داده است. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَٱسۡتَشۡهِدُواْ شَهِيدَيۡنِ مِن رِّجَالِكُمۡۖ فَإِن لَّمۡ يَكُونَا رَجُلَيۡنِ فَرَجُلٞ وَٱمۡرَأَتَانِ مِمَّن تَرۡضَوۡنَ مِنَ ٱلشُّهَدَآءِ أَن تَضِلَّ إِحۡدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحۡدَىٰهُمَا ٱلۡأُخۡرَىٰۚ﴾ [البقرة: ۲۸۲].

«دو شاهد مرد را به شهادت بطلبید، اگر دو مرد نبودند، مردی را با دو زن از میان آن‌هایی که (به عدالتشان) رضایت دارید (گواه بگیرید) تا گر یکی از آن دو زن (به بیراهه رفت و یا) فراموش کرد دیگری وی را یادآوری نماید».

این موضوع در واقع به خاطر کم‌تجربگی و ناپختگی زنان در مورد مسائل مالی و اجتماعی زندگی در درون خانه‌هاست و به همین خاطر است که خداوند فرمود: «تا اگر یکی از آن دو (به بیراهه رفت و یا) فراموش کرد، دیگری او را یادآوری نماید». و در مورد مسایل قتل وجنایات به دلیل آن‌که تحمل دیدن خون، جرح و جنایت را ندارند، آن‌ها را از گواهی دادن معاف گردانیده است.

۱- دکتر مصطفی سباعی : مرجع قبلی ص ۴۰-۴۹

۲- استحقاق میراث با خویشاوندان

هرگاه همراه با زن خویشاوندانی مانند برادر وجود داشته باشند، نصف سهم او را به ارث می‌برد. زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِۚ﴾ [النساء: ۱۱].

«سهم مرد دو برابر سهم زن است».

سبب دو برابر بودن سهم ارث مردان این است که قضیه میراث با مسئولیت‌های مادی و مخارج زندگی ارتباط دارد و این کار مسئولیت مردان است و زنان به هیچ‌وجه برای تأمین زندگی و معیشت کسی، مسئولیتی متوجه شان نیست. و همه دارایی خود را پس‌انداز می‌نمایند و مردان مسئول تأمین مخارج خانواده هستند و گاهی همه آن چه را که دارند صرف هزینه‌های زندگی می‌نمایند و به نقطه صفر می‌رسند، اما زنان هم‌چنان از ثروت خویش برخوردارند.

اما در پاره‌ای از موارد سهم زن و مرد یکسان است. برای مثال زنانی که خواهر مادری و برادر مادری متوفایی وارث باشند، سهم هریک از آن‌ها $\frac{1}{6}$ است و چنانچه از مرده تنها خواهری مادری بر جای مانده باشد، باز هم سهم او $\frac{1}{6}$ است.

هم‌چنین اگر همراه با پدر و مادر شخص متوفی فرزندانمی هم از او برجای مانده باشد، هریک از پدر و مادر یک ششم دارایی او را به ارث می‌برند و چنانچه از شخص متوفایی که پدر و مادر و تنها یک دختر برجای مانده باشد. سهم دختر نصف همه دارایی اوست. و چنانچه دو دختر باشند دو سوم و در صورتی که دو خواهر از میت برجای مانده و او دارای دو دختر نباشد، سهم آن دو خواهر $\frac{2}{3}$ کل دارائی اوست.

۳- دیه زنی که به صورت غیر عمد به قتل رسیده باشد

دیه خانمی که به طور غیرعمد به قتل رسیده با شد، نصف دیه مرد است[1] زیرا زیان و پیامدی که بر اثر کشته شدن مرد به وجود می‌آید، بسیار بیشتر از کشته شدن زن. اما با این حال برخی از علما دیه مرد و زن را به یک اندازه می‌دانند!

۱- برخی از علمای معاصر از جمله استاد محمود شلتوت در کتاب «الدین و الشریعه» و علامه یوسف القرضاوی در کتاب «ملامح المجتمع المسلم» رأیشان بر این است، که زن و مرد در دیه به‌خاطر یکسان بودن در نفس و انسانیت به یك اندازه است» (مترجم)

۴- به دست گرفتن ریاست حکومت

اسلام خانم‌ها را از بر دوش گرفتن بار سنگین ریاست حکومت و رهبری مردم معاف نموده است، تا از این طریق مصالح حساس و درجه اول امت اسلامی و طبیعت روحی و مسئولیت‌های اجتماعی آنان نیز پاسداری نماید. رسول خداﷺ فرموده‌اند: «ملتی که زمام امورشان را به دست زنی بسپارند، ملتی پیروز نخواهند بود». [۱]

اکثریت علما ـ به جز ابن جریر طبری ـ مقام قضاوت را هم به مقام ولایت اضافه نموده و بر این باورند که: به خاطر حساسیت مقام قضاوت و دور نگاه داشتن زنان از تحمل مسئولیت‌ها و مشکلات و دشمنی‌هائی که ممکن است به خاطر قضاوت، طرف محکوم دست به انتقام‌جویی بزنند، زنان از پذیرفتن آن معاف شوند. [۲]

۵- مدیریت خانوادگی مردان

اسلام منزلت مدیریت و «قوامت» به معنی ریاست و رهبری را به مردان داده تا امور خانواده و منزل به خاطر خبرگی و تجارب مردان و نیاز مدیریت به قوت و صلابت و قاطعیت و غلبه عقلانیت بر احساسات و پذیرفتن عواقب و مسئولیت‌ها، تصمیم‌گیری به آنان سپرده است.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ﴾ [النساء: ۳۴].

«مردان مسئولیت سرپرستی زنان را بر دوش دارند، بدین علت که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری داده و نیز به آن سبب که (معمولاً مردان کار می‌کنند) و از حاصل کار خود (برای خانواده) خرج می‌نمایند».

و این بدان معناست که قضیه «قوامت» و سرپرستی مردان به دو سبب و علت برمی‌گردد که در این آیه آمده‌اند:

اول: برخورداری مردان از تجارب بیشتر و آشنایی فراوان‌تر با مسایل زندگی و توانایی و شایستگی در اداره امور در اغلب اوقات. اما چنانچه گاهی برخی از زنان در

۱- اخرجه البخاری و الترمذی و النسائی و احمد

۲- عده‌ای از علما احراز مقام قضاوت ـ به جز در موارد جرم و جنایت ـ از طرف زنان را بلامانع می‌دانند.

اداره امور و تدبیر و سیاست دارای توانایی‌های بیشتری باشند، به این معنا نیست که همه زنان آن‌گونه می‌باشند و معمولاً اکثریت و غالب معیار و ملاک قرار می‌گیرد. و هریک از ما از نزدیک با خانم‌ها سروکار داریم و عملاً توانایی‌هایی را که در مردان مشاهده می‌نماییم در آن‌ها کمتر می‌بینیم و واقعیت بهترین گواه این مدعاست. [۱]

دوم: التزام مرد به مسئولیت‌های مالی مانند: پرداخت مهریه، تأمین زندگی زن و فرزندان و گاهی پدر، مادر و ...

خانواده چیست؟

خانواده از نظر بیشتر مردم عبارت است از زن و فرزندان و خویشاوندان مرد و در اصطلاح شرعی خانواده گروه و جماعتی است که زیربنای جامعه را تشکیل می‌دهند. و بنای آن بر روابط همسری میان زن و مرد استوار است و پیامد آن وجود فرزندانی است که به صحنه زندگی گام می‌گذارند. خانواده در ارتباطی نزدیک با پدربزرگ، مادربزرگ مرد، زن، برادران و خواهران آن‌ها، نوادگان، فرزندان پسر و دختر، عموها، عمه‌ها، دایی‌ها، خاله‌ها و فرزندان آن‌ها خواهد بود.

مفهوم لغوی و شرعی خانواده شامل معنی حمایت، نصرت و وجود روابط تفاهم و همکاری مبنی بر اساس نژاد، خون، نسبی، سبب و اوضاع می‌باشد.

نظام خانواده:

عبارت است از احکام و قوانینی که در آغاز، اثنا و انتهای زندگی خانوادگی امور و شئون آن را سروسامان می‌بخشد.

انواع خانواده‌ها

خانواده دارای سه نوع است: کوچک، متوسط و بزرگ.

۱- برخی از علما از جمله استاد رشید رضا در تفسیر آیه ﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ﴾ و علامه یوسف قرضاوی در برخی از کتاب‌هایش به این باورند که «قوامیت» مرد به معنی ریاست و امر و نهی کردن نیست بلکه به معنی مسئولیت‌های فراوان او و در ارتباط با تأمین هزینه‌های زندگی و محافظت از حرمت و کرامت خانواده و کارهای سنگینی است که زنان از عهده آن برنمی‌آیند، از طرف دیگر امور خانواده براساس مشورت و تبادل نظر باید صورت بگیرد و در این میان باید تجارب و توانایی‌های مردان و پیامدهای تصمیمات نیز مورد توجه قرار بگیرند

خانواده کوچك:

به زن و شوهر و فرزندان محدود می‌شود. و در این کتاب ما در ارتباط با آن است که سخن به میان می‌آوریم. چیزی که اسلام در پی آن است که کاخ آن را بر روی محکم‌ترین و استوارترین پایه‌ها قرار بدهد.

خانواده متوسط:

شامل اقوام و خویشاوندان مانند: پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، برادر، خواهر، عمو، عمه، دایی، خاله و ... می‌شود و این‌ها کسانی هستند که در ارتباط با اصطلاح «صله رحم» موردنظر می‌باشند و رعایت محبت و ارتباط با آنان زمینه‌ساز برکت در عمر و روزی می‌شود؛ زیرا در حدیث قدسی آمده است که: «من خداوندم، من مهربانم، خود مهربانی را آفریده‌ام و از آن اسمی را برای خود برگزیده‌ام، هرکس آن را مراعات نماید از او حمایت و مراقبت می‌نمایم و هرکسی آن را قطع کند، با او قطع رابطه خواهم نمود».[1]

خانواده بزرگ:

عبارت از جامعه اسلامی که شامل: همسایگان دوستان و دیگران می‌شود و خداوند اساس ارتباطشان را بر «اخوت» قرار داده و همه را با «محبت»، ارتباط متقابل و تفاهم فراخوانده است و می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ إِخۡوَةٞ﴾ [الحجرات: ۱۰].

«مؤمنین با هم برادرند».

هم‌چنین همه جامعه بشری و انسانی را در بر می‌گیرد و خداوند همه انسان‌ا را به تعاون و همبستگی متقابل فراخوانده و فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردم! ما شما را از مرد و زنی (به نام آدم و حوّا) آفریده‌ایم و شما را به صورت قبیله و عشیره درآوردیم، تا همدیگر را بشناسید (و با هم در ارتباط باشید)».

۱- اخرجه ابوداود و الترمذی

اهمیت خانواده

خانواده مدرسه‌ای انسانی و ضرورتی اساسی برای پرورش نفس و ادامه زندگی آرام و کمک به انتظام جامعه و تقویت آن به عواملی سازنده، ابقاء و ماندگاری نوع بشری است.

اما پرورش نفس انسانی متکامل که تبلور رشد جسمی و عاطفی انسان اعم از زن و مرد باشد، از طریق ازدواج تحقق می‌یابد، ازدواجی که به کشش‌های فطری پاسخ مثبت می‌دهد و نیازهای غریزی را برآورده می‌نماید و خواسته‌های روحی، عاطفی و جسمی را تأمین می‌نماید و همه این‌ها در راستای تحقق اعتدال و توازن است که از محرومیت انسان از مسائل غریزی از یک طرف و از طرف دیگر از بی‌بندوباری و زیرپا نهادن فضیلت و اختلاف و ناهنجاری‌ها پیشگیری می‌نماید.

اما در پیش گرفتن زندگی سالم و آرام از خلال خانواده است که تحقق پیدا می‌نماید؛ زیرا خانواده کانونی گرم و تجمعی کوچک است که پایه‌های معیشت و زندگی آرام و سالم را استوار می‌گرداند و همکاری سازنده و نیرومندی برای چیره شدن بر مشکلات زندگی به وجود می‌آورد و فضای پر از عشق، محبت، الفت، آرامش و سلامت را فراهم می‌گرداند و در مقابل دشمنی‌های دشمنانِ پیدا و پنهان می‌ایستد و در برابر همه لغزش‌ها و ضعف‌ها و بیماری‌ها مقاومت می‌نماید و مهربانانه دست کودکان را می‌گیرد و آنان را به سوی رشد و تکامل پیش می‌برد و سالمندان را از تنهایی، اهمال، بی‌پناهی و بی‌سرپناهی نجات می‌دهد تا در زمان ضعف، ناتوانی و نیازشان به مساعدت و محبت، مورد بی‌توجهی قرار نگیرند.

از این نظر خانواده پشتیبان نظام اجتماعی و ادامه نسل بشری است که از خلال پا به صحنه زندگی گذاشتن فرزندانی سالم و پاک از نسل، نسب و وجود بشری پاسداری می‌کند و جامعه را در مقابل بیماری‌های ناشی از روابط نامشروع مصون می‌نماید.

در زیر چتر خانواده می‌باشد که در انسان روح فرمانبرداری و احساس مسئولیت برای اثبات ذات و شخصیت و آباد نمودن عرصه‌های زندگی و آموختن ارزش‌هایی مانند: ایثار، فداکار، صبر، تحمل، سخاوت، بخشندگی و امانتداری رشد می‌نماید و نهال اخلاق، فضیلت و معنی زندگی حقیق در جامعه‌ای کوچک رشد و نمو می‌نماید. جامعه کوچکی که یار و پشتیبان جامعه انسانی بزرگ‌تر و میدانی برای تربیت مستقیم و عملی در جهت تحقق معنی همبستگی اجتماعی مادی و معنوی آن‌چنانی است که

برای هر جامعه‌ای ضرورتی اساسی به شمار می‌آید؛ زیرا همه جامعه را به صورت پیکر واحدی در میدان زندگی مشترک، محبت متقابل، دلسوزی متبادل و اشاعه روح، دلسوزی، احساس مسئولیت و گسترش همکاری برای پیشرفت در همه عرصه‌های زندگی اجتماعی است و سدی را در برابر اندیشه‌ها و گروه‌های مخالف و ناهنجاری‌ها ایجاد می‌نماید و از همه انواع عقب‌ماندگی، لغزش و شیوع بیماری‌های سه‌گانه خطرناک فقر، نادانی و بیماری جلوگیری می‌نماید.

پاره‌ای از مشکلات خانواده‌ها در دنیای معاصر

در اوضاع و احوال کنونی نظام خانواده با پاره‌ای از مشکلات و ناهنجاری‌ها رو به روست که گاهی آن را دچار لرزش و فروپاشی می‌نماید و گاهی هم این مشکلات به خاطر اوضاع و محیط اجتماعی محلی یا جهانی و گاهی عامل آن‌ها به ساختار شخصیتی مرد یا زن یا دخالت‌های ناروای خویشاوندان یا دوستان و همسایگان برمی‌گردد.

عواملی که به خود مرد یا زن برمی‌گردند گاهی از نا آگاهی و یا ضعف دانش و معرفت زنان و یا طمع‌ورزی‌ها و فریب‌خوردن‌های مرد در اثر چیزهایی که می‌بینند یا از آن مطلع می‌گردد، ناشی می‌شود.

گاهی فقر اقتصادی خانواده زمینه انحراف زن و گاهی هم ثروت و تمکن مالی موجب به بیراهه رفتن مرد می‌گردد و نسبت به خانه، زن، فرزندانش بی‌توجهی می‌نماید. گاهی هم شخصیت و طبیعت خاص مرد، توقعات و انتظارات بیش از حد معمول، زمینه ناهنجاری در خانواده را فراهم می‌نماید و در مواردی هم ازدواج بدون اندیشه و تأمل و شتاب‌زده سبب بروز مشکلات خانوادگی می‌شود.

در ارتباط با دخالت خویشاوندان باید گفت که گاهی پدر، مادر، پسر یا دختر در امور مربوط به خانواده تازه تأسیس شده عامل اصلی بروز اختلاف می‌شوند و این دخالت‌ها غالباً به اخلاق و طبیعت دخالت‌کنندگان برمی‌گردد و زن و شوهری را که تازه زندگی مشترک را آغاز کرده‌اند، هم‌چون کسانی که سال‌ها ازدواج آن‌ها سپری شده و از تجربه و پختگی کافی برخوردارند، تصور می‌کنند و در نتیجه با دخالت‌های بی‌مورد زمینه بروز اختلاف و ناراحتی را میان آن‌ها فراهم می‌سازند.

عامل محوری و اساسی همه آن مشکلات و ناهنجاری‌های دیگر به عدم آشنایی یکی از آنان یا هر دو از آداب، قوانین و احکام اسلامی مربوط به حقوق و مسئولیت‌های اعضای خانواده برمی‌گردد.

ویژگی‌های نهاد خانواده مسلمان

خانواده مسلمان خانواده‌ای است که پایبند مقررات شریعت الهی و خلاق و آداب اسلامی می‌باشد و برای به دست آوردن خیر و منافع این دنیا و دنیای پس از مرگ تلاش می‌نماید و برای زندگی در جامعه‌ای سالم با روشی هوشیارانه و اسلوبی آرام برای تحقق سربلندی دنیا و سعادت آخرت از هیچ سعی و تلاش فروگذار نمی‌نماید.

به همین خاطر خانواده مسلمان همیشه میان آرمان‌گرایی و واقع‌بینی و دیدگاه فراگیری و جزئی‌نگری و عوامل ثابت و متغیر تعادل لازم را فراهم می‌نماید.

در عرصه آرمان‌گرایی و واقع‌بینی، خانواده مسلمان تلاش می‌کند که از زندگی خوب و سالم و درآمدی کافی و آینده‌ای روشن و در حال ترقی برخوردار باشد و خیر و سعادت خویش را در عملی نمودن مسئولیت‌های دینی و احکام اسلامی می‌داند و هیچ یک از رهنمودهای قرآن و سنت را به دست فراموشی و بی‌مبالاتی نمی‌سپارند.

آنان از همان روزهای خواستگاری و نگاه‌های پاک و تفاهم ابتدایی با نشست‌ها و دیدارهای صریح و صادقانه و به دور از شک، شبهه و فریب‌کاری سنگ بنای سعادت خود را در زمین استوار می‌نمایند و توانایی‌ها و ویژگی‌ها، تناسب و شایستگی میان دختر و پسر را مورد توجه قرار می‌دهند و هریک از آنان به مسئولیت‌های فطری و اجتماعی خویش عمل می‌کنند و مرد از طریق کار و تلاش مخارج زندگی را فراهم می‌نماید و زن به اداره امور منزل و سرپرستی فرزندان می‌پردازد. در خانواده مسلمان مرد براساس مشورت، بررسی، تعاون و هماهنگی ـ که اساسی سالم برای هرگونه زندگی اجتماعی است ـ قوامت، سرپرستی و نظارت را بر دوش دارد.

اساس روابط زن و مرد بر اطمینان متقابل و در کلام و معاشرت براساس اعتبارات انسانی ارزشمند رفتار می‌نمایند. در رابطه با هزینه‌های زندگی از ریخت و پاش پرهیز نموده و راه اعتدال را در پیش می‌گیرند، و زن شوهرش را به خریداری چیزهایی که با درآمد او سازگاری ندارد مجبور نمی‌کند و مرد نیز همسرش را به کارهایی که در حد

توان و استعداد او نیست مجبور نمی‌نماید و درحالت بیماری و بارداری و عادت ماهیانه او را مورد مراقبت قرار می‌دهد.

معیار این روابط مشترک براساس: میان‌روی در جدی بودن، قاطعیت، تسامح، نرمش، عشق، متابعت، احترام متبادل، معرفت، تجمع مخاطر و مشکلات و پرهیز از افراط و تفریط و تلاش برای جلب رضایت خداوند است.

رعایت اعتدال در زمینه «فراگیری و جزئی‌نگری» بدین معناست که خانواده برای سر و سامان دادن به امور خود به صورت گام به گام عمل نماید و کاخ زندگی خود را مرحله به مرحله بسازد و برای رسیدن به آرزوها و امیدهایش نخواهد که راه یک ساله را یک روزه طی کند و به اندک و حداقل هم قناعت ننماید و مبنای روابط خود را با خویشاوندان براساس روشی مطلوب و جدی و در عین حال واقع‌بینی و آرمان‌گرایی، پایه‌ریزی کند.

اما در رابطه با مراعات «ثوابت و متغیرات»: خانواده مسلمان به اصول و ارزش‌ها و روش‌های قطعی و ضروری اسلام احترام می‌گذارد، و در عین حال اوضاع، احوال، تحولات زمان و مخاطر آینده را مورد توجه قرار می‌دهد و عقد ازدواج را در دفاتر رسمی حکومت به ثبت می‌رساند و خود را به مراعات و ضرورت رضایت طرفین ازدواج و در حضور شهود ملتزم می‌داند و در مورد مسائل مادی از توقعات بیش از حد پرهیز می‌نمایند و حدود و موازین شریعت خداوند را زیرپا نمی‌نهند.

پایه‌های نهاد خانواده

ساختار خانواده شامل ساختار مادی و ساختار معنوی است. پایه‌ریزی خانه و منزل مسلمان و سالم از نظر مادی بدین صورت است که خانه‌ای پوشیده و محافظت شده و امن و به دور از داد و فریاد است. منزل آن‌ها به گونه‌ای است که درون آن از بیرون برای نامحرمان قابل رؤیت نیست و پنجره‌هایش بلند و در شب‌ها مستور است.

از حرمت و حیثیت در آن هم‌چون گوهری گرانبها محافظت می‌شود و اعضای آن از آمیختن و اختلاط مردان و زنان نامحرم پرهیز می‌نمایند و کار روا و ناروا را در آن با هم قاطی نمی‌سازند و با بهره‌گیری از اخلاق و آداب دینی آن را از ناهنجاری‌ها مصون می‌دارند. در آن صدای جیغ و داد، دشنام، ترانه‌های مبتذل و ساز، دهل، تار و عود نامشروع به گوش نمی‌رسد.

سرود و آوازشان آوای قرآن و اذان و زمزمه لبانشان گفتن سبحان الله، لا اله الا الله و الحمدالله و الله اکبر است. در روزها، شب‌ها و شادمانی با سر و صدای بلند و ناهنجار همسایگان خود را آزار نمی‌دهند و به هنگام مصیبت و عزا با داد و فریاد و فغان بر سر قضا و قدر فریاد نمی‌کشند و به حکم و اراده خداوند گردن می‌نهند.

اگر دارا باشند دست دردمندان و نیازمندان را می‌گیرند و در نهان به حد توان به آنان کمک می‌کنند و چنانچه خود مستمند و نیازمند باشند، راه پاکی و قناعت را در پیش می‌گیرند و دست نیاز را به سوی کسی دراز نمی‌نمایند و به گونه‌ای رفتار می‌کنند که بی‌خبران آنان را ثروتمند می‌شمارند و در شادمانی و مصائب راه شکیبایی را در پیش می‌گیرند. با آرامش و متانت به مسئولیت‌های خویش عمل می‌کنند و از ریاکاری پرهیز می‌نمایند و در بیان حق از کسی هراس به دل راه نمی‌دهند و از سرزنش سرزنشگران باکی ندارند و مدام خوش اخلاق و خوش برخورد می‌باشند.

سخن گفتن‌شان به سکوت بیشتر شباهت دارد تا سر و صدا و چهره خویش را با نور قرآن و نماز در روز و شب هنگام روشنایی می‌بخشند. به ناموس مردم چشم نمی‌دوزند و چشمان خود را از دیدن حرام فرو می‌بندند؛ زیرا نگاه نامحرم را هم‌چون مار زهرآگین به شمار می‌آورند و هیچ‌گاه بر خود نمی‌بالند و بر دیگران فخر نمی‌فروشند و از اسراف و ریخت و پاش در منزل، ماشین و ...، پرهیز می‌کنند. چه دارا باشند و چه نادار نسبت به کسی حسادت نمی‌ورزند و به مال و ثروت دیگران چشم طمع نمی‌ورزند.

شرم و حیا از سیمای‌شان مشاهده می‌شود و درخت ایمان و اخلاص در اعماق دل‌هایشان ریشه دوانیده و جز به نیکی زبان به سخن نمی‌گشایند و از پرگویی پرهیز می‌کنند و تنها برای شکسته شدن حرمت دین خداوند است که خشمگین می‌شوند.

درب خانه‌هایشان بر روی بدکاران بسته است، به اذیت و آزار دیگران دست نمی‌زنند و در جهت زیان مردم گام برنمی‌دارند و تنها در راه رضایت خداوند قدم می‌نهند و همراه با توضع و فروتنی در مقابل خداوند به سوی نماز و جماعت و کار و خدمت گام برمی‌دارند و برای خیر و رفاه خود و دیگران و کمک به جمعیت‌های خیریه، مستمندان، بنای مسجد، مدرسه و بیمارستان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند تا در آن‌ها عبادت خداوند و خدمت به خلق انجام بگیرد.

منازل مردم مسلمان در حد امکان لازم است فراخ و وسیع باشد و چنانچه خدمتکاری داشته باشند اطاق و مسکن مستقلی را برای او فراهم می‌نمایند تا بیش از حد ضرورت با اهل منزل رفت و آمد نداشته باشد و تنها در حد ضرورت به اطاق و منزل آن‌ها رفت و آمد نماید.

خانواده مسلمان به تعهدات خود به موقع عمل می‌کنند و تنها به صداقت زبان به سخن می‌گشایند و امانت‌ها را به صاحبان امانت باز می‌گردانند و حق هر صاحب حقی را به آن‌ها می‌دهند و به وعده‌ها و پیمان‌هایشان وفادار می‌مانند و از زیر بار تعهدات خویش شانه خالی نمی‌نمایند و بدون رضایت طرف مقابل قراردادی را فسخ نمی‌کنند. گشاده‌رو، گشاده‌دست، بزرگوار و بخشنده‌اند، به هیچ‌وجه اجازه نمی‌دهند به بیماری بخل و حسد مبتلا شوند و آن‌هایی هستند که رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم در بخش اول یکی از فرموده‌هایش راجع به آن‌ها می‌گوید:

«بهترین بندگان خداوند آن‌هایی هستند که دیدار آنان خداوند را به یاد می‌آورد و بدترین بندگان خداوند آن‌هایی هستند که با سخن‌چینی و فتنه‌جویی میان دوستان جدایی می‌اندازند و مدام در پی آن هستند که برای انسان‌های بی‌گناه و محترم، گناهان زشتی را نسبت دهند».[۱]

در نتیجه بدترین آدم‌ها دارای سه ویژگی هستند:

۱- فساد برانگیزی و آتش‌افروزی.

۲- تلاش برای پاره نمودن رشته‌های محبت و ایجاد تفرقه و چنددستگی.

۳- تهمت زدن عمد و آگاهانه به انسان‌های بی‌گناه و فحش و ناسزاگویی افسارگیسخته.

تربیت فرزندان

یکی از محورهای اساسی بنای کاشانه سالم و پاسداری از هویت و ویژگی‌های آن، اهتمام تام و تمام به آموزش و پرورش فرزندان است و لازم به یادآوری است که معنی تربیت و پرورش بسیار گسترده‌تر از معنی تعلیم و آموزش است.

۱- الترغیب و الترهیب : ج ۳ ص ۴۹۹

تربیت:

به معنای بارآوردن و رشد بخشیدن به فرزند تا رسیدن گام به گام به مرحله کمال است و همه جوانب تربیت مادی و جسمی، نفسی و روحی و عقلی و فکری و رفتاری و اجتماعی را شامل می‌شود.

تعلیم:

جزئی از تربیت به شمار می‌آید و متضمن در اختیار گذاشتن معلومات مورد نیاز کودکان برای اصلاح امور زندگی است که تنها به جنبه عقلی و اندیشه و ارتباط پیدا می‌نماید. اما تربیت همه جوانب جسمی، عقلی، شخصیتی، معنوی و دیگر جوانب وجودی او را شامل می‌شود.

برای رشد و بالندگی فرزندان هم تعلیم لازم است و هم تربیت. زیرا آنان امانت‌هایی هستند که به پدر و مادران‌شان سپرده شده‌اند. رسول خداﷺ می‌فرماید: «بهترین هدیه والدین به فرزندان خود، تربیت خوب آن‌ها است».[1]

امام محمد غزالی رحمه الله می‌فرماید:

«باید دانست که روش تربیت فرزندان یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین امور زندگی است. فرزندان نزد والدین‌شان امانت‌اند. و قلب پاک آن‌ها گوهرهای گرانبها و بی‌غل و غشی است که از هرگونه نقش و تصویر خالی‌اند و پذیرای هرگونه نقشی می‌باشند و به هر سویی که خواسته شود، متمایل می‌شوند. و چنانچه به کار و گفتار خیر و آموزنده عادتشان دهند، براساس آن‌ها بزرگ می‌شوند و سعادت دنیا و آخرت را کسب می‌کنند و پدر و مادر و معلم و مربی نیز با آنان سهیم خواهند بود.

اما چنانچه به شرارت و بدکاری خو کنند و هم‌چون چهارپایان مورد بی‌مهری و بی‌توجهی قرار گیرند، بدبخت و بد سرانجام شده و نابود می‌گردند. و والدین و معلم و مربی ـ که در مورد تعلیم و تربیت‌شان کوتاهی کرده باشند ـ در مجازات گناه و خلافکاری آن‌ها شریک خواهند بود. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ [التحريم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، خود و خانواده‌هایتان را از (عذاب) آتش مصون نمایید».

۱- اخرجه الترمذی و قال هو مرسل

اصول تربیت اسلامی

۱- تربیت ایمانی

سلامت عقیده و ایمان انسان‌ها روح رسالت اسلام است که به وسیله کاشتن نهال ارکان ایمان به خداوند و ملائک و کتاب‌های آسمانی و پیامبران و جهان آخرت و قضا و قدر در قلب و روح آنان تحقق پیدا می‌نماید.

معلم و مربی پیش از هرچیز لازم است با زبان ساده و دلائل قابل درک بر روی اثبات وجود خداوند و توحید و یکتاپرستی تلاش کنند و سعی نمایند که نهال محبت خداوند و شکر نعمت‌ها و بخشش‌های او را در دل کودک بنشانند و او را متوجه این حقایق بنمایند که حاکم و فرمانروای مطلق در دنیا با ایجاد جاندار و بی‌جان و در آخرت با زنده نمودن و حساب و کتاب تنها از آنِ خداوند است.

پس از آن معلم و مربی کودک را با منزلت و عظمت قرآن آشنا نمایند و به او بگویند که قرآن به خاطر آن‌که کلام و هدایت خداوند است با دیگر کتاب‌ها که از آنِ انسان‌هاست، بسیار فرق دارد و ابتدا روخوانی و سپس روش حفظ بعضی یا همه قرآن را به او بیاموزند. به ویژه تلاش کنندکه کودکان چهار جزء آخر آن را حفظ کنند. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَٰذَا ٱلۡقُرۡءَانَ يَهۡدِي لِلَّتِي هِيَ أَقۡوَمُ﴾ [الإسراء: ۹].

«این قرآن (مردم را) به راهی رهنمایی می‌نماید که مستقیم‌ترین راه‌ها (برای رسیدن به سعادت دنیا و آخرت) است».

هم‌چنین رسولخدا ﷺ می‌فرماید:

«بهترین شما کسانی هستند که قرآن را بیاموزند و آن را به دیگران آموزش بدهند».[۱]

یکی از روش‌های تربیت قرآنی اهتمام به آموزش سوره‌های «نور و لقمان و حجرات» به کودکان است.

پس از آن مربی برای ایجاد و تقویت محبت رسول خدا ﷺ در دل کودک تلاش نماید و به او بفهماند که حضرت محمد ﷺ آخرین و گرامی‌ترین پیامبران است و

۱- اخرجه البخاری و مسلم و ابوداود

پیروی از سنت و روش او و حفظ فرموده‌هایش ـ قبل از همه «اربعین امام نووی» بسیار ضروری است.

و بعد از آن نهال محبت نیک مردان و پیشگامان «ایمان و عمل صالح» به ویژه فضیلت و کرامت اصحاب رسول خداﷺ را در دل او بر زمین بنشاند. زیرا آنان به رسول خداﷺ آگاهانه ایمان آوردند و از او پشتیبانی کردند و از نوری که برای رسول خداﷺ نازل گردیده بود، بهره گرفتند و به راستی پیروز و سعادتمند گردیدند.

هم‌چنین مربی لازم است که عشق به ایمان و جهاد در راه خداوند و رویارویی با دشمنان اسلام و مسلمانان را در دل‌شان تقویت نماید. به ویژه دشمنانی که کینه مسلمانان را در دل دارند و برعلیه آن‌ها توطئه‌چینی می‌کنند و به سرزمین و اموال و آبروی آنان تعرض می‌نمایند. و به آن‌ها بیاموزند که مدام برای رویایی با آن‌ها لازم است امکانات و تدارکات مادی و معنوی ضروری را فراهم کنند تا در موقع مناسب بتوانند سرزمین‌های اشغال شده مسلمانان را آزاد و حقوق از دست رفته آن‌ها را دوباره به دست بیاورند.

ممکن است آموزش صحیح حدیث زیر به آن‌چه که گفته شد به صورت مطلوب مثمرثمر باشد. ترمذی از ابن عباس رضی الله عنهما روایت می‌نماید که: روزی همراه رسول خداص بودم. ایشان خطاب به من فرمود:

«ای نوجوان، مسائلی را به تو می‌آموزم. (به آن‌ها خوب توجه کن). از هدایت خداوند محافظت کن تا خداوند از تو محافظت نماید، خداوند را حاضر و ناظر بدان، تا او را پیشِ روی خود ببینی، هرگاه خواسته‌ای داشتی، آن را تنها از خداوند بخواه! و هرگاه به کمکی نیاز پیدا کردی تنها از خداوند استعانت کن! بدان اگر همه مردم با هم دست به یکی کنند و بخواهند نفعی را به تو برسانند، هیچ نفعی را به جز همانی که خداوند قرار داده است، به تو نخواهند رسانید. و اگر همه با هم جمع شوند تا زیانی را متوجه تو بنمایند، جز همان زیانی را که خداوند مقدر کرده به تو نخواهند رسانید، قلم‌ها از نوشتن بازایستاده و صحیفه‌ها خشک شده‌اند».[۱]

در روایت‌های دیگر ـ به جز روایت ترمذی ـ در ادامه آن حدیث آمده است:

۱- الاربعین النوویه

«... در آسایش خداوند را فراموش مکن، تا او هم تو را در سختی‌ها فراموش ننماید. بدان آن‌چه که برایت پیش نیامده، قرار بر آن بوده که برای تو اتفاق نیفتد. و آن‌چه را که برایت روی داده، قرار نبوده که برای تو پیش نیاید. بدان که پس از صبر نوبت پیروزی است و به دنبال گرفتاری نوبت گشایش و پس از هر آزردگی نوبت آسودگی است».

هرگاه کودکی معنای این حدیث را به خوبی بفهمد و به آن ایمانی استوار پیدا نماید، از شخصیتی قوی و بااراده برخوردار خواهد شد که با همه سختی‌ها و مشکلات مقابله خواهد نمود.

۲- تربیت بدنی

سلامت شخصیت انسانی و توانایی جسمانی دو پایه اساسی پرورش درست فرزندان است. زیرا عقل سالم در بدن سالم است و لازمه عمل به مسئولیت‌های زندگی برخورداری از توانائی جسمی می‌باشد و ضعف و سستی جسمی مانع از قیام به بسیاری از مسئولیت‌ها می‌شود.

خداوند متعال بر بندگان خود به خاطر برخوردار نمودن آن‌ها از بهترین خلقت و آفرینش منت نهاده و فرموده است:

﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ ٤﴾ [التین: ۴].

«ما به راستی انسان را (از نظر جسم و روح) در بهترین شکل و زیباترین سیما آفریده‌ایم».

و پیامبر بزرگوار اسلام می‌فرماید:

«مؤمن قوی و توانا نزد خداوند بسیار محبوب‌تر و بهتر است از مؤمن ضعیف و ناتوان و در هریک (به درجاتی) خیر و منفعت وجود دارد».[۱]

و موفقیت در عرصه تربیت بدنی به تمرین‌های ورزشی مانند: شنا و دویدن و اسب و دوچرخه‌سوای و ... بستگی دارد.

۱- اخرجه مسلم عن ابی هریره

۳- تربیت عبادی

عبادت در اسلام ثمره و بازتاب طبیعی ایمان و عقیده و دلیل وجود و درستی آن است. کودکان پیش از بلوغ تکلیفی متوجه آنان نمی‌شود. زیرا رسول خداﷺ فرموده است: «سه نفر دارای مسئولیت نیستند» دیوانه تا زمانی که بهبود می‌یابد. خوابیده تا زمانی که از خواب برمی‌خیزد و کودک تا وقتی که به سن بلوغ می‌رسد».

اما آماده‌سازی کودک برای گام نهادن به مرحله بلوغ و پس از آن از نظر دینی و شرعی به تربیت و پرورش عبادتی او نیازمند است تا عبادت به عنوان بخشی حیاتی و ریشه‌دار در زندگی و رفتار او مبدل گردد و او را به ضرورت ارتباط با خداوند و استقامت در ادای اوامر و اجتناب از نواهی به صورت مداوم یادآور شود.

عادت دادن کودکان به عبادت از سن هفت سالگی آغاز شود و در سن ده‌سالگی مورد تأکید قرار گیرد. زیرا رسول خداﷺ می‌فرماید:

«فرزندان خود را در هفت سالگی به ادای نماز فرمان بدهید و در ده سالگی ـ چنانچه آن را ترک کنند و با تشویق و ترغیب حاضر به خواندن آن نبودند ـ آنان را تنبیه بدنی نمایید».[۱]

عمر هفت سالگی سرآغاز تعلیم و تمرین و عادت دادن است و عمر ده سالگی زمان تثبیت رفتار و پایبندی است. چنانچه کودکان در مورد عبادت اهمال و تنبلی نمایند، بایستی تنبیه مناسب بشوند.

سرپرست کودک در مورد ادای نماز و دیگر مسئولیت‌های کودک باید مراقبت لازم را انجام دهند و در مورد آن به هیچ وجه کوتاهی ننمایند زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَا﴾ [طه: ۱۳۲].

«خانواده خویش را به نماز خواندن فرمان بده! و خود نیز بر اقامه آن ثابت‌قدم باش».

۴- آموزش زبان عربی و علوم مفید

زبان عربی کلید فهم قرآن و سنت و بستر علوم و معارف مختلف شریعت اسلامی است و اضافه بر آن کودک از آموزش صحیح زبان عربی با توجه به زیبایی‌های لفظی و معنوی آن لذت خواهد برد و زبانش شیرین‌تر و فصیح‌تر خواهد شد و چنانچه کودک

۱- اخرجه ابوداود

زبان عربی را به خوبی بیاموزد، در جهت فهم دین خداوند و درک مقاصد و اهداف آن تواناتر خواهد گردید.

آموزش علوم دیگری مانند: زبان‌های خارجی، علوم انسانی، ریاضی، تاریخ و جغرافیا و دانش بهداشت و مقدمات پزشکی و مهندسی و ستاره‌شناسی، با توجه به ذوق و علاقه آن‌ها مفید و ضروری است.

۵- تربیت اخلاقی

آداب پسندیده و اخلاق اسلامی در واقع بستر و عرضه دینداری هستند. در روایتی آمده است که: «اخلاق ظرف دین است».[۱] هم چنین اخلاق خوب و صحیح پایه سرشت‌ها و طبیعت‌ها و عادات و زمینه رشد و تکامل شخصیت انسان و نشانه هدایت و پرهیزکاری و التزام صحیح به مسئولیت‌های شرعی برگرفته از قرآن است.

برخی از با ارزش‌ترین و مهم‌ترین مسئولیت‌های اخلاقی عبارتند از: صداقت و صراحت در گفتار، امانتداری، آرامش و بردباری، عفت زبان، پاکی درون از حقد و کینه و پرهیز از رفتارها و اخلاق مخالف آن‌هاست. رسول خدا ﷺ فرموده است:

«به کودکان خود احترام بگذارید و به خوبی آن‌ها را تربیت کنید».[۲]

هم‌چنین می‌فرماید:

«هیچ هدیه‌ای از طرف والدین برای کودکان خود بهتر از تربیت خوب نیست».

خیر و برکت خوش اخلاقی در طی زندگی، انسان را تنها نخواهد گذاشت و او را برای دست‌یابی به همه فضایل ترغیب خواهد کرد و برای رسیدن به قله‌های دینداری و مروت و شخصیت، او را یاری خواهد نمود. در روایتی ـ هرچند سند آن ضعیف است ـ آمده: «خوش اخلاقی باعث به دست آوردن خیر دنیا و آخرت خواهد شد».[۳]

معیار تفاوت میان حُسن اخلاق و سوء اخلاق به روشی که رسول خدا ﷺ در پیش می‌گرفت، به کوکان آموزش داده شود، او می‌فرماید:

۱- اخرجه ابوداود

۲- اخرجه ابن ماجه

۳- اخرجه الطبرانی فی الکبیر

«خیر و نیکی در حُسن اخلاق است و گناه آن است که دل ناپسندش شمارد و نخواهد مردم از آن مطلع شوند».[۱]

برّ و خیر واقعی در عبادت خداوند و خدمت به مردم قرار دارد. آن‌هایی که اهل اخلاق پسندیده‌اند، به این بشارت رسول خداﷺ باید خوشحال باشند که:

«محبوب‌ترین شما آن‌هایی هستند که از اخلاق بهتری برخوردارند، و صبر و تواضع بیشتری را دارند، با دیگران الفت ورزند، و دیگران نیز دوستشان می‌دارند و مبغوض‌ترین شما نزد من، آدم‌های سخن‌چین‌اند که میان دوستان دشمنی ایجاد می‌کنند و به دنبال عیب‌تراشی برای اشخاص بی‌گناهند».[۲]

هم‌چنین اصول حُسن اخلاق عبارتند از: رفتار و گفتار درست با پدر و مادر، رعایت ادب و احترام خانواده و برادر و دوستان و همسایگان و با همه مردم در محل کار و کوچه و خیابان و اماکن عمومی و غیره است.

۶- تربیت معنوی

والدین باید به این بخش از تربیت اهتمام بیشتری بورزند، زیرا این نوع از تربیت، زمینه‌ساز رشد احساسات و عواطف، تهذیب، تزکیه و شفافیت آن‌هاست و موجب رشد شخصیت کودکان می‌گردد از طرفی دیگر تربیت معنوی و روحانی باعث تعالی نفس، صفای روح و سلامت روانی او از انواع بیماری‌ها و رذایل اخلاقی می‌گردد و آرامش و آسودگی را برای او به ارمغان می‌آورد علاوه بر این چنین تربیتی خشیت خداوند و تفکر در عظمت و ادراک اسرار آفرینش و التزام به اوامر او را در آنان تقویت خواهد نمود. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا ٱلۡمُؤۡمِنُونَ ٱلَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ ٱللَّهُ وَجِلَتۡ قُلُوبُهُمۡ وَإِذَا تُلِيَتۡ عَلَيۡهِمۡ ءَايَٰتُهُۥ زَادَتۡهُمۡ إِيمَٰنٗا وَعَلَىٰ رَبِّهِمۡ يَتَوَكَّلُونَ ٢﴾ [الأنفال: ۲].

«مؤمنان واقعی تنها کسانی هستند که هر وقت نام خدا برده شود، دل‌هایشان هراسان می‌گردد (و در انجام نیکی‌ها و خوبی‌ها بیشتر می‌کوشند) و هنگامی که آیات او برایشان خوانده شود، بر ایمان‌شان افزوده می‌شود و به پروردگار خود توکل می‌نمایند.».

۱- اخرجه مسلم و الترمذی

۲- اخرجه الطبرانی فی الصغیر والاوسط

۷- تربیت اجتماعی

تربیت اجتماعی به معنی روابط صحیح و سنجیده با همه قشرهای جامعه اعم از بزرگ و کوچک و خویشاوندان، بیگانگان و همسایه‌هاست. کودک باید از جرأت همراه با ادب و احترام لازم برای اثبات شخصیت خود برخوردار گردد و دودلی و خجالت باعث منزوی گردیدن او نشود. در جهت تحقق این منظور لازم است کودکان همراه با پدر و مادر یا مربی در مجالس و محافل حضور پیدا کنند. برای مثال زمانی که ابن عباس در شرایطی که کودکی بیش نبود حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه او را به مجلس بزرگان اصحاب می‌برد.

لازم است کارهایی مانند کارهایی که در حد توان کودکان است مانند: امانت دادن، امانت گرفتن و خرید و فروش اندک به آنان سپرده شود و به آن‌ها و آموزش داده شود که آغازگر سلام و احوال‌پرسی باشند و درست پاسخ سلام دیگران را بدهند.

هرگاه کودکی بیمار شد پدر و مادر از او مراقبت کنند و خویشاوندان، دوستان و همسایگان از او عیادت نمایند و او را در مورد انتخاب دوست و رفیق راهنمایی کنند. دوستی و یاری،دست دادن و کمک به آن‌ها را برای انجام دادن کارهای درسی و درست فراموش نکنند آن‌ها را با بدی‌ها آشنا نموده و زشتی و عواقب زیان‌آورشان را به آن‌ها یادآوری کنند و هم‌چنین آنان را با امور خیر و نیکی آشنا سازند و فوائد و دستاوردهایش را به آن‌ها بیاموزند و از گناه و معصیت آن‌ها را دور بدارند. در واقع این نوع از تربیت زمینه‌ساز محبت، دوستی و عشق به خیر، نیکی و مهربانی با مردم و همکاری با آن‌ها و پرهیزکاری می‌شود.

این روایت بیانگر نمونه‌ای از روش زیبای رسول خداست. انس رضی الله عنه روایت نموده که رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم بهترین مردم در حُسن اخلاق بود. من برادر کوچکی داشتم که به شوخی او را ابوعمیر ندا می‌کردیم. هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم به منزل ما می‌آمد، خطاب به برادر کوچک ما می‌فرمود: «ابوعمیر با گنشجک کوچکت چکار می‌کنی؟»

۸- آموزش فنی و حرفه‌ای

فعالیت و کار از فقر و ناتوانی پیشگیری می‌نماید و آموزش حرفه‌هایی مانند: کشاورزی، صنعت، تجارت، خیاطی، آهنگری، جوشکاری، بنایی، نساجی و هم‌چنین

حرفه‌های جدیدی مانند: آموزش کامپیوتر، اینترنت، الکترونیک، مهندسی، مکانیکی، لوله‌کشی و ...، همه مفیدند و از نظر شریعت اسلامی واجب کفایی به شمار می‌آیند[1].

و این موضوع با این آیه قرآن در ارتباط است که:

﴿وَٱبۡتَلُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنۡ ءَانَسۡتُم مِّنۡهُمۡ رُشۡدٗا فَٱدۡفَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡ﴾ [النساء: ۶].

«یتیمان را بیازمایید تا آن‌گاه که به سن ازدواج می‌رسند، اگر از آنان صلاحیت و حُسن تصرف را دیدی، اموالشان را به ایشان تحویل بدهید».

علمای همه مذاهب بر این باورند که آموزش فنون و حرفه‌ها به کودکان هریک با توجه به علاقه و استعدادشان واجب است، اما معامله کودکانی که به سن بلوغ نرسیده‌اند، باید با اجازه اولیاء آن‌ها باشد.

۹- تربیت عاطفی و انسانی

منظور از تربیت عاطفی تقویت جنبه‌های انسانی کودکان مانند: احساس لذت و احساس درد، شادمانی، اندوه، ایثار، حب نیکی و تنفر از بدی است.

قرآن به برخی از این عواطف و احساسات مانند: محبت متبادل میان خداوند و بندگانش اشاره نموده و می‌فرماید:

﴿وَمِنَ ٱلنَّاسِ مَن يَتَّخِذُ مِن دُونِ ٱللَّهِ أَندَادٗا يُحِبُّونَهُمۡ كَحُبِّ ٱللَّهِۖ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«برخی از مردم هستند که غیر از خداوند، خداگونه‌هایی را برمی‌گزینند، و آن‌ها را همچون خدا دوست می‌دارند، اما کسانی که ایمان آورده‌اند، خداوند را بسیار بیشتر دوست دارند».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿فَسَوۡفَ يَأۡتِي ٱللَّهُ بِقَوۡمٖ يُحِبُّهُمۡ وَيُحِبُّونَهُۥٓ أَذِلَّةٍ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَعِزَّةٍ عَلَى ٱلۡكَٰفِرِينَ﴾ [المائدة: ۵۴].

«خداوند مردمی را به جای ایشان خواهد آورد که خداوند دوستشان می‌دارد و آنان نیز خداوند را دوست می‌دارند، نسبت به مؤمنان نرم و فروتن بوده و در برابر کافران قاطع و نیرومند هستند».

۱- شرح الزرقانی علی خلیل، ج ۳، ص ۱۰۸، مغنی المحتاج، ج ۴، ص ۲۱

و در جای دیگر می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ تَبَوَّءُو ٱلدَّارَ وَٱلۡإِيمَٰنَ مِن قَبۡلِهِمۡ يُحِبُّونَ مَنۡ هَاجَرَ إِلَيۡهِمۡ وَلَا يَجِدُونَ فِي صُدُورِهِمۡ حَاجَةٗ مِّمَّآ أُوتُواْ وَيُؤۡثِرُونَ عَلَىٰٓ أَنفُسِهِمۡ وَلَوۡ كَانَ بِهِمۡ خَصَاصَةٞۚ﴾ [الحشر: ۹].

«آن‌هایی که پیش از آمدن مهاجران خانه و کاشانه (اسلام) را آماده کرده‌اند و ایمان را (در دل خود استوار داشتند) کسانی را که به نزد آن‌ها مهاجرت نموده دوست می‌دارند و از درون به چیزهایی که به مهاجران داده شده احساس رغبت و نیاز نمی‌نمایند و ایشان را بر خود ترجیح می‌دهند، هرچند که خود سخت نیازمند هستند».

و در سنت نبوی آمده است که «ایمان هیچ یک از شما کامل نیست مگر آن‌که مرا از پدر، مادر و همه مردم بیشتر دوست بدارد».[1] «هیچ یک از شما ایمانش کامل نیست مگر آن‌که هرچه را که برای خود دوست می‌دارد، برای برادر (مسلمانش) نیز دوست بدارد».[2] و منظور از محبت رسول خدا ﷺ محبت و عشق به رسالت و احکام شریعت اوست.

رفتار محبت‌آمیز، مهربانانه، بازی، شوخی، بوسیدن، نوازش، هدیه دادن و خوشرویی به هنگام آمد و رفت، اهتمام و پرس وجو در مورد کودکان فرق نمی‌کند یتیم یا غیر یتیم دختر یا پسر باشد، سبب رشد عاطفی و احساسی آن‌ها می‌شود. هم‌چنین مساوات میان آن‌ها در محبت، هدیه دادن، اعتدال در محبت و خشونت برای جلوگیری از ایجاد عقده در کودکان ضروری است و به شدت با پدیده دخترستیزی که جزو فرهنگ و عادت اعراب عصر جاهلیت بوده لازم است مقابله بشود. قرآن در این رابطه می‌گوید:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ۝٥٨ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ۝٥٩﴾ [النحل:۵۸- ۵۹].

«هنگامی که به یکی از آن‌ها مژده تولد دختر داده می‌شد (از فرط ناراحتی چهره‌اش تغییر می‌کرد و) صورتش سیاه می‌گردید و از خشم و اندوه مملو می‌شد و به

۱- اخرجه البخاری و مسلم و النسایی

۲- اخرجه البخاری و مسلم والترمذی والنسایی

خاطر این مژده بدی که به او داده شده از قوم و قبیله‌اش خود را پنهان می‌کرد. (و سرگشته و حیران به خود می‌گفت:) آیا این ننگ را بر خود بپذیرد، (و دختر را نگاه دارد) و یا او را زنده به گور سازد، به راستی بسیار بد قضاوت می‌کردند و تصمیم می‌گرفتند».

هم‌چنین خانواده را از بدرفتاری با کودکان یتیم و سوء استفاده از اموال و زیرپا نهادن حقوقشان برحذر می‌دارد و می‌فرماید:

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُۥ﴾ [الإسراء: ۳۴].

«به اموال ایتام نزدیک نشوید مگر آن‌که به بهترین وجه (و به نفع آن‌ها باشد) تا زمانی که به حد بلوغ و پختگی می‌رسند».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ يَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلۡيَتَٰمَىٰ ظُلۡمًا إِنَّمَا يَأۡكُلُونَ فِي بُطُونِهِمۡ نَارٗاۖ وَسَيَصۡلَوۡنَ سَعِيرٗا ١٠﴾ [النساء: ۱۰].

«بی‌گمان کسانی که اموال ایتام را به ناروا و ستم‌گرانه می‌خورند، انگار آتش را در شکم‌هایشان می‌ریزند، و در روز قیامت به آتش سوزانی خواهند سوخت».

خلاصه سخن این است که تربیت عاطفی و روحی به وسیله احترام گذاشتن به کودکان و محبت کردن و اهتمام ورزیدن به آن‌ها تحقق می‌یابد و شخصیت آن‌ها برای زندگی سالم تقویت می‌شود.

۱۰- تربیت فکری

همگام با رشد جسمی و تربیت بدنی توجه به رشد فکری و تقویت عقلی کودکان ضروری است و حتی در اولویت قرار دارد؛ زیرا نقطه تفاوت اساسی انسان با حیوان برخورداری انسان از نیروی تعقل و اندیشیدن است. از طرف دیگر عقل ابزار دانش و معرفت و لازمه مکلف بودن می‌باشد و انسان را به سوی هدایت، سعادت و پرهیز از شر و شقاوت ارشاد می‌نماید.

تفکر و اندیشیدن از نظر اسلام واجب و فریضه‌ای است و هدف از تربیت فکری رسیدن به استقلال فکری و عقلی در حدود ضوابط و توجیهات دینی و قرآنی است که انسان را به تأمل و تعقل در آفرینش آسمان‌ها و موجودات زمین فرا می‌خواند تا از این طریق به حقانیت وجود، توحید و یکتاپرستی پی ببرند، و از تقلید و همرنگی کورکورانه

فرهنگ و آداب نادرست آباء و اجداد پرهیز نمایند و تحت تأثیر شرایط نامطلوب اجتماعی قرار نگیرند.

همه آن‌چه بیان گردید برگرفته از صدها آیه قرآن است که انسان‌ها را به تعقل و اندیشیدن در مورد پدیده‌ها وامور مختلف و ایمان به عدالت و حقانیت قوانین شریعت خداوند فراخوانده است. برای مثال از پایان بسیاری از آیات قرآن این جملات زیبا و پرمحتوی آمده‌اند که:

﴿فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَعۡقِلُونَ ٢٤﴾ [الروم: ۲۴].

«در این مورد برای آن‌هایی که اندیشه می‌نمایند، نشانه‌هایی (در ازای وجود وحدانیت خداوند وجود دارند)».

﴿إِنَّ فِي خَلۡقِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَٱخۡتِلَٰفِ ٱلَّيۡلِ وَٱلنَّهَارِ لَأٓيَٰتٖ لِّأُوْلِي ٱلۡأَلۡبَٰبِ ١٩٠﴾ [آل عمران: ۱۹۰].

«مسلماً در آفرینش آسمان‌ها و زمین، آمد و رفت، شب و روز، نشانه‌ها و دلائلی برای خردمند است».

۱۱- تربیت بهداشتی

یکی از ویژگی‌های خانواده مسلمان برخورداری افراد آن از سلامت جسمی و روحی است؛ زیرا رعایت بهداشت و نظافت، یکی از شعارهای اساسی اسلام است، و همه مسلمانان را به مراعات پاکی در جسم، لباس، مسکن، محل کار و معابر عمومی و ...، فرا می‌خواند و آنان را به رعایت مقررات خاص انسانی مانند: گرفتن ناخن، کندن موی بغل، تراشیدن موی شرمگاه، شستن دست‌ها قبل و بعد از صرف غذا، مسواک زدن، گردانیدن آب در دهان و بینی تشویق نموده است. همچنین در مناسبت‌های مختلفی مانند: روزهای حج، روزهای عید و شرکت در اجتماعات و به هنگام مناسک حج که دست کم یک بار در هفته باید استحمام نمود، اسلام مردم را به غسل و نظافت دعوت نموده است.

هم‌چنین فعالیت‌های ورزشی و پرهیز از پرخوری و گفتن: «بسم الله الرحمن الرحیم» در آغاز و الحمدالله بعد از صرف غذا، مراجعه به پزشک متخصص و پرهیز از بیماری‌های مسری مانند جذام، سل و طاعون برای سلامت و تندرستی جسمی بسیار مفید خواهند بود؛ زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«هر دردی را درمانی است، هرگاه دارویی برای دردی درست تشخیص داده شود، براساس سنت و رضایت خداوند، آن را بهبودی خواهد بخشید».[۱]

هم‌چنین رسول خداﷺ فرموده است:

«حیوانات بیمار و حیوانات سالم را بر سر یک آبشخور جمع نکنید».[۲]

برخی از دستورات بهداشتی و پیش‌گیرانه در اسلام عبارتند از:

- خوابیدن بر روی طرف راست.
- خوابیدن پس از نماز عشاء.
- سحرخیزی برای نماز صبح و آماده شدن برای رفتن به سر کار. بیهقی روایت می‌نمایدکه در سپیده دمی رسول خداﷺ به خانه حضرت فاطمه رفت و او را در حال خواب مشاهده فرمود و بیدارش نمود و فرمود: »برخیز و روزی پروردگارت را شاهد باش».

و در این زمینه برای آگاهی از آداب طبی و بهداشتی در سنت رسول خداﷺ لازم است به طب نبوی که بهترین مرجع آن کتاب «زادالمعاد» ابن القیم جوزیه است مراجعه شود.

۱۲- تربیت زیبایی و آراستگی

خداوند انسان و نظام هستی را به بهترین و زیباترین صورت آفریده و می‌فرماید:

﴿ٱلَّذِيٓ أَحۡسَنَ كُلَّ شَيۡءٍ خَلَقَهُۥ﴾ [السجدة: ۷].

«کسی که هرچه را آفریده به بهترین و زیباترین شیوه آفریده است».

و می‌فرماید:

﴿لَقَدۡ خَلَقۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ فِيٓ أَحۡسَنِ تَقۡوِيمٖ ٤﴾ [التین: ۴].

«به راستی ما انسان‌ها را به بهترین و زیباترین ترکیب آفریده‌ایم».

محافظت از زیبایی‌های موجود در محیط زندگی مقتضی آن است که انسان به زیبایی و آراستگی مشروع اهتمام لازم را بدهد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

۱- اخرجه مسلم و احمد

۲- اخرجه احمد و ابوداود و النسایی

﴿۞يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ وَكُلُواْ وَٱشۡرَبُواْ وَلَا تُسۡرِفُوٓاْۚ إِنَّهُۥ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُسۡرِفِينَ ٣١ قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٣٢﴾ [الأعراف:۳۱- ۳۲].

«ای فرزندان آدم! در هر مسجد و عبادت‌گاهی خود را (با لباس مادی که عورت شما را می‌پوشاند و با لباس معنوی تقوا) بیارایید و بخورید و بیاشامید ولی اسراف و زیاده‌روی نکنید؛ زیرا خداوند اسراف‌کاران را دوست نمی‌دارد * (ای پیامبر به آنان) بگو: چه کسی زیبایی‌ها و مواهب و نعمت‌های حلالی را که خداوند برای بندگانش آفریده، حرام نموده؟! بگو: (این نعمت‌ها و زیبایی‌های حلال) در این جهان برای افراد با ایمان است (و دیگران نیز از آن بهره‌مند می‌شوند اما) در جهان آخرت این‌ها همه در اختیار مؤمنان قرار می‌گیرد. این‌گونه آیات (خود را) برای کسانی توضیح می‌دهیم که آگاهند و می‌فهمند».

منظور از تربیت زیبایی و آراستی این است که کودکان از جنبه‌های زیبایی و آراستگی جسم و لباس خود محافظت نمایند و از همه مظاهر زشت و ناپاکی و غیربهداشتی در بدن، لباس و محل درس، سکونت، کوچه، خیابان، پارک و مراکز تفریحی و عمومی دوری کنند و به خاطر جلوگیری از ضرر و زیان به محیط زیست و انسان و حیوان از ریختن آشغال و اشیاء اضافی در آن محل‌ها خودداری نمایند و آن را به روشی مطلوب نابود کنند.

۱۳- تربیت جنسی

پدر و مادر به صورت تدریجی و حکیمانه و با توجه به مراحل عمر نوجوانان تا رسیدن به مرحله ازدواج به صورت کنایه و اشاره و پس از بلوغ به طور صریح برخی از مسائل را برایشان بیان کنند و از طرف دیگر فرزند خود را به آداب اجازه‌خواستن در منزل و جاهای دیگر و چشم فروبستن از نگاه به نامحرم و پرهیز از دیدن فیلم‌ها و عکس‌هایی که سبب تحریک نابهنگام غریزه جنسی او بشود، عادت دهند و عمر، استعداد و ذهن او را به درس، مطالعه، ورزش و هنرهای اسلامی و فیلم‌های مفید و هدف‌دار مشغول کنند.

چنانچه توانایی مالی و شرایط کار و تحصیل اجازه بدهد، ازدواج زودهنگام بسیار مناسب است و حتی می‌توان میان دختران، پسران محصل، دانشجو و ...، که شرایط درسی و مالی اجازه ازدواج را نمی‌دهد، پس از توافق و صلاحدید اولیاء و خانواده‌های طرفین و علاقه و رضایت خود آن‌ها عقد نکاح جاری بشود و برای حفظ عفت و حیثیت شرافت خود و خانواده‌هایشان تنها معاشرت و رفت و آمدی عادی با یکدیگر داشته باشند.

بخش دوم:
مراحل تشکیل خانواده

ویژگی‌های خانواده

این موضوع شامل چهار مبحث است که عبارتند از:
اول: مقدمات ازدواج (خواستگاری و ...)
دوم: طریقه واقعیت پیدا کردن عقد ازدواج
سوم: موانع شرعی ازدواج
چهارم: آثار و پیامدهای ازدواج

اول: مقدمات ازدواج

با نگاهی گذرا به این مباحث بیش از هر چیزی این موضوع مشخص می‌شود که از نظر اسلام سازگار با فطرت، تنها راه روابط مشروع میان زن و مرد ازدواج است. و به جز آن در هیچ عصر و شرایطی راه و رسمی دیگر را صحیح نمی‌شمارد.

ازدواج عامل ادامه نسل بشری و زمینه‌ساز آرامش و آسایش زن و مرد براساس عشق و مهربانی و همکاری و دلسوزی متقابل است. خداوند می‌فرماید:

﴿وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَكُم مِّن تُرَابٖ ثُمَّ إِذَآ أَنتُم بَشَرٞ تَنتَشِرُونَ ٢٠ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦٓ أَنۡ خَلَقَ لَكُم مِّنۡ أَنفُسِكُمۡ أَزۡوَٰجٗا لِّتَسۡكُنُوٓاْ إِلَيۡهَا وَجَعَلَ بَيۡنَكُم مَّوَدَّةٗ وَرَحۡمَةًۚ إِنَّ فِي ذَٰلِكَ لَأٓيَٰتٖ لِّقَوۡمٖ يَتَفَكَّرُونَ ٢١﴾ [الروم: ٢٠- ٢١].

«یکی از نشانه‌های (دال بر عظمت و حکمت) خداوند این است که (پدر) شما را از خاک آفرید و سپس شما انسان‌ها (بر روی زمین)پراکنده شدید * و یکی دیگر از نشانه‌های (دال بر عظمت و حکمت) خداوند این است که از جنس خودتان همسرانی را برایتان آفرید، تا در کنار آنان بیارامید و در میان شما و ایشان مهر و محبت قرار داد، بدون شک در این (امور) نشانه‌ها و دلائلی است برای کسانی که می‌اندیشند».

بنیان ازدواج رضایت متقابل زن و مرد است. به هیچ وجه نباید اجبار و اکراهی در کار باشد. زیرا تنها در سایه عشق و محبت و رضایت طرفین است که پیمان ازدواج و کانون گرم خانواده ادامه پیدا می‌کند و تلاش برای برپایی خانواده‌ای که براساس عفت و پاکدامنی و حُسن معاشرت استوار باشد، بدون محبت متقابل و رضایت طرفین ثمربخش نخواهد بود. خداوند می‌فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا ١٩﴾ [النساء: ۱۹].

«با زنان به خوبی معاشرت کنید و چنانچه آن‌ها را دوست نمی‌داشتید، ممکن است چیزی را دوست نداشته باشید، اما خداوند خیر فراوانی را در آن برایتان قرار بدهد».

خداوند منزلت ازدواج را بسیار بالا برده و آن را میثاق و پیمان استوار نامیده است که براساس وفاداری، پایبندی و روشی مطلوب ادامه یابد، یا در صورت عدم تفاهم به شیوه‌ای محترمانه از هم جدا شوند و مرد از گرفتن مهریه ـ مگر زمانی که زن سر ناسازگاری داشته، یا مرتکب فحشا گردیده باشد ـ خودداری کند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡـًٔاۚ أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٢٠ وَكَيۡفَ تَأۡخُذُونَهُۥ وَقَدۡ أَفۡضَىٰ بَعۡضُكُمۡ إِلَىٰ بَعۡضٖ وَأَخَذۡنَ مِنكُم مِّيثَٰقًا غَلِيظٗا ٢١﴾ [النساء: ۲۰- ۲۱].

«اگر خواستید همسری را به جای همسری دیگر برگزینید، هرچند مال فراوانی را مهریه یکی از آنان قرار داده باشید. برایتان روا نیست که چیزی از آن مال را دریافت کنید. مگر با بهتان و گناه آشکار می‌خواهید آن را دریافت دارید. (مگر اهل ایمان چنین می‌کنند؟!) * چگونه برای شما سزاوار است که آن را دوباره پس بگیرید؟ در حالی که با هم معاشرت داشته‌اید (و گذشته از این) زنان پیمان محکمی (را هنگام ازدواج) از شما گرفته‌اند؟»

شریعت اسلام مردم را به ازدواج ترغیب نموده و آن را برای تأمین حیات با کرامت و ادامه نسل بشریت لازم شمرده و وسیله حفظ عفت و حرمت و تأمین غریزه طبیعی گردانیده و آن را راهی برای کسب سعادت و رسیدن به آرامش و استقرار و ایجاد ارتباط میان افراد خانواده و تقویت پایه‌های محبت میان مردم برشمرده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأَنكِحُواْ ٱلۡأَيَٰمَىٰ مِنكُمۡ وَٱلصَّٰلِحِينَ مِنۡ عِبَادِكُمۡ وَإِمَآئِكُمۡۚ إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ٣٢﴾ [النور: ۳۲].

«زنان و مردان مجرد و غلامان و کنیزان شایسته (ازدواج) خویش را (با تهیه نفقه و پرداخت مهریه) به ازدواج یکدیگر درآورید، اگر فقیر و تنگدست باشند، خداوند آن‌ها

را در پرتو فضل خود دارا و بی‌نیاز می‌نماید، بی‌گمان (فضل و بخشش) او بسیار وسیع و او (از هر چیزی) آگاه است».

رسول گرامی اسلام می‌فرماید:

«ای جوانان! هریک از شما که می‌تواند (مخارج زندگی زناشویی را تأمین کند) ازدواج نماید، زیرا ازدواج سبب سر به زیری و پاکدامنی بیشتر است و هریک از شما که نمی‌تواند باید روزه بگیرد. زیرا روزه باعث مصونیت است».[۱]

ازدواج انگیزه‌ای قوی برای احساس مسئولیت و تلاش برای فراهم نمودن لوازم و ضروریات زندگی و اثبات شخصیت است و زمینه‌ای اساسی برای کار و تلاش جدی به شمار می‌آید. اما خودداری از ازدواج به بهانه گوشه‌گیری برای عبادت از نظر بسیاری از مسلمانان با رهبانیت موجود در میان مسیحیت مشابهت دارد.

اما اسلام زنا و هرگونه روابط میان زن و مرد خارج از چهارچوب ازدواج را نامشروع می‌شمارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قُلۡ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّيَ ٱلۡفَوَٰحِشَ مَا ظَهَرَ مِنۡهَا وَمَا بَطَنَ﴾ [الأعراف: ٣٣].

«(ای پیامبر) بگو: خداوند کارهای زشت و نابهنجار (مانند زنا) را خواه آشکارا انجام پذیرد یا پنهان حرام گردانیده است».

خداوند اجرای حکم زنا را ـ که برای مجرد شلاق است ـ بر کسانی که مرتکب آن می‌شوند واجب گردانیده است و می‌فرماید:

﴿ٱلزَّانِيَةُ وَٱلزَّانِي فَٱجۡلِدُواْ كُلَّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا مِاْئَةَ جَلۡدَةٖ﴾ [النور: ٢].

«هر یک از زن و مرد زناکار را یکصد ضربه شلاق بزنید».

اسلام مردم و مسئولین نظام دینی را به جلوگیری از افراد مفسد که در پی گسترش بخشیدن به فساد و فحشا و آلوده نمودن جامعه و اشاعه انواع بیماری‌های مرگبار و ایجاد کینه و دشمنی در میان مردم و زمینه‌سازی برای قتل و خونریزی به منظور دفاع از حیثیت و ناموس و فرو ریختن اخلاق و آداب‌اند، دستور می‌دهد.

هدف ازدواج

هدف ازدواج به صحنه زندگی آمدن نسلی پاک و خدمتگزار و جلوگیری از آمیخته شدن نسل و فرزندان، احترام به زنان و پیشگیری از آلت دست شدن توسط مردان

۱- اخرجه الجماعه عن ابن مسعود

فاسد و هرزه و رویارویی با بی‌بندوباری است که نشانه توحش و بی‌تمدنی و زمینه‌ساز بسیاری از ناهنجاری‌ها و مشکلات و عداوت‌ها و شیوع انواع بیماری‌ها و نابودی نسل بشری می‌گردد.

حکم ازدواج

از نظر فقها موضوع ازدواج مشمول احکام پنجگانه (واجب، مستحب، حرام، مکروه و مباح) می‌شود.

۱- ازدواج واجب

زمانی ازدواج واجب است که کسی یقین پیدا کند که اگر ازدواج ننماید مرتکب زنا می‌شود و از طرف دیگر توانایی تأمین هزینه ازدواج و مهریه و نفقه همسر را داشته باشد و از طریق روزه نتواند خود را از گناه مصون بنماید. زیرا حفظ و عفت نفس واجب است و هر کاری که بدون آن واجبی انجام نمی‌شود، خود آن کار نیز واجب می‌گردد.

۲- ازدواج مستحب

در شرایط طبیعی و عادی که انسان مسلمان نگران این نیست اگر ازدواج نکند مرتکب زنا می‌شود و اگر ازدواج ننماید حقی از زنی ضایع نگردد. در این صورت ازدواج بر او واجب نیست و تنها مستحب است.

ازدواج جزو سنت و راه و رسم پیامبران خداوند است. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَقَدۡ أَرۡسَلۡنَا رُسُلٗا مِّن قَبۡلِكَ وَجَعَلۡنَا لَهُمۡ أَزۡوَٰجٗا وَذُرِّيَّةٗۚ﴾ [الرعد: ۳۸].

«ما پیش از تو پیغمبرانی را فرستادیم و به آن‌ها زنان و فرزندانی را دادیم».

هم‌چنین رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«من ازدواج می‌نمایم و هرکس از سنت من روی گردان شود، پیرو من نیست».[۱]

۱- متفق علیه

۳- ازدواج حرام

هرگاه کسی مطمئن باشد که در صورت ازدواج نمی‌تواند حقوق همسرش را مراعات نماید و توانائی تأمین مخارج زندگیش را ندارد، ازدواج او حرام است. زیرا ضرر و زیان رسانیدن به دیگران حرام است و هر کاری هم که منجر به زیان دیگران بشود نیز حرام خواهد بود.

۴- ازدواج مکروه

هرگاه کسی این احتمال را بدهد که توانائی ادای حقوق مادی و معنوی همسرش را ندارد ـ اما یقین نداشته ازدواج او مکروه است.

۵- ازدواج مباح

هرگاه موانع و منافع آن یکسان باشد، اقدام به ازدواج مباح است یعنی انجام دادن و ندادن آن از نظر شرعی با هم فرق نمی‌کند. لازم به یادآوری است که در ارتباط با احکامی که گفته شد، زن و مرد یکسانند.

ازدواج زودهنگام

بهتر این است که پس از رسیدن به سن بلوغ ـ چنانچه امکانات مادی کافی وجود داشته باشد، اقدام به ازدواج بشود ـ زیرا برای سلامت جسمی و روانی و رشد ایمان و اخلاق و به دست آوردن انگیزه برای کار و احساس مسئولیت و تربیت فرزندان در مرحله جوانی و توانایی مفید خواهد بود.

ازدواج زود هنگام نیز از این نظر که جزء راه و رسم فطری بشری است در اولویت قرار دارد و رهبانیت و پرهیز از ازدواج تا رسیدن به سنین بالاتر بدون دلیل با روش پیامبران خداوند در تضاد است. از طرف دیگر ازدواج عبادتی به شمار می‌آید و هر عبادتی در جای خود موجب نزدیک شدن بیشتر به خداوند می‌شود. و همچنان که پیش‌تر نیز اشاره شد، ازدواج پنج فایده مهم را در پی دارد: ادامه نسل بشری، مصونیت پیدا کردن در مقابل نفس وشیطان، لذت بردن از عشق و محبت همسری و تقسیم کار و مسئولیت‌های زندگی میان زن و مرد و مبارزه با کشش‌های ناروای نفسانی.[۱]

۱- الزواج البکر للشیخ محمدعلی الصابونی

اسلام سن مشخصی را برای ازدواج تعیین نکرده و قانون و ضابطه معینی را برای تفاوت سن مرد و زن به هنگام ازدواج قرار نداده است. اما از نظر تئوری و عملی بهتر آن است که تفاوت سنی‌شان زیاد نباشد. زیرا اگر زن از مرد عمرش بیشتر باشد، ممکن است پس از مدتی مرد به فکر ازدواج دیگری بیفتد و چنانچه مرد عمرش بیشتر باشد، ممکن است در ایام جوانی و میان‌سالی زنش نتواند به مسئولیت‌های مادی و معنویش عمل نماید، یا مرگ به سراغ او بیاید و همسر جوانش را که در معرض هرگونه گرفتاری و مشکلاتی قرار دارد، تنها بگذارد و در واقع به خاطر مصلحتی مقطعی و کوتاه‌مدت زیانی بزرگ در آینده متوجه آنان می‌شود.

مشکلات ازدواج

ازدواج عادت اجتماعی پسندیده و پاسخگوی نیازهای فطری و طبیعی و تنها راه تشکیل خانواده سالم و منسجم است. خانواده‌ای که در پرتو آن سلامت جسمی و روانی و عفاف و پاکدامنی تحقق می‌یابد. همچنان که پیش‌تر نیز گفته شد در جهت فراهم نمودن زمینه برای ادامه نسل بشری و سروسامان یافتن جامعه پیشرو و متمدن تشکیل خانواده بسیار ضروری است.

اما چنانچه کسانی تحت تأثیر برخی از عادات و فرهنگ موجود که براساس انگیزه‌های خودنمایی و خودبرتربینی به هنگام ازدواج به دادن جهیزیه و مهریه‌های کلان و سرسام‌آور و ریخت و پاش‌های بی‌حد و حساب دست بزنند، در واقع هم به خود و هم به جامعه خویش ستم کرده‌اند. و مسئولین و اهل علم و دانش مسئولیت دارند که برای برداشتن موانع بر سر راه ازدواج و ترویج عادات و فرهنگی که ازدواج را آسان‌تر می‌نماید، اقدام نمایند. و از طرف دیگر به جوانان کمک کنند که از راه مشروع و معقول با هم آشنا شوند و خود را برای ساختن و بنای خانواده آگاه کنند. و از سخت‌گیری و زندانی نمودن آن‌ها که زمینه را برای بالا بردن بیش از حد سن ازدواج دختران و پسران فراهم می‌نماید پرهیز کنند.

مهم‌ترین موانع و مشکلات ازدواج عبارتند از: مسکن، بالا بودن میزان مهریه، هزینه سرسام‌آور عقد و عروسی و جهیزیه، بیکاری یا کمی درآمد، فرار از مسئولیت برخی از جوانان، ضعف انگیزه‌های ایمانی، گسترش برخی از مفاسد اجتماعی و ...

مشکل مسکن:

بسیاری از زوج‌های جوان همه تلاش خود را برای برخورداری از محل سکونت مستقل که ساخت یا خرید و یا اجاره آن‌ها بسیار بالاست به کار می‌گیرند. اما متأسفانه تهیه مسکن مناسب بسیار مشکل بوده و مانعی اساسی بر سر راه ازدواج به شمار می‌آید.

مهریه زیاد:

متأسفانه پدیده بالا بودن میزان مهریه در بسیاری از ممالک ثروتمند و متوسط بسیار رایج است. در کشورهای نفت‌خیر میزان مهریه معمولاً بسیار زیاد است و بسیاری از والدین ارقامی سرسام‌آور و خیالی را برای مهریه دختران خود طلب می‌کنند و سبب ایجاد سختی و مشکلات زیادی برای جوانان و خانواده او می‌شوند و پیامدهای سوء آن بر خانواده‌ها بر کسی پوشیده نیست. زیرا معمولاًبسیاری از خانواده‌ها دارای دختران و پسرانی دم‌بخت هستند و به همان مقدای که خواستار مهریه برای دخترشان می‌شود، به هنگام خواستگاری دختر دیگران گاهی به همان میزان یا بیشتر مهریه را از آن‌ها طلب می‌کنند و از همین طریق هر سال به میزان مشکلات افزوده می‌شود و رقم مورد درخواست بیشتر می‌گردد.

به همین خاطر اسلام مردم را فرا می‌خواند که از درخواست مهریه زیاد خودداری نمایند و موضوع مهم و حساس ازدواج جوانان را به بازار و بورس تبدیل ننمایند و عملاً دختران خود را به مزایده نگذارند. و لازم به یادآوری است که میان درخواست مهریه بسیار بالا و واجب بودن پرداخت مهریه از طرف شوهر که مورد اتفاق است، هیچ ارتباطی وجود ندارد. و همین موضوع موردنظر قرآن است که می‌فرماید:

﴿وَإِنۡ أَرَدتُّمُ ٱسۡتِبۡدَالَ زَوۡجٖ مَّكَانَ زَوۡجٖ وَءَاتَيۡتُمۡ إِحۡدَىٰهُنَّ قِنطَارٗا فَلَا تَأۡخُذُواْ مِنۡهُ شَيۡـًٔاۚ أَتَأۡخُذُونَهُۥ بُهۡتَٰنٗا وَإِثۡمٗا مُّبِينٗا ٢٠﴾ [النساء: ۲۰].

«اگر خواستید همسری را به جای همسری دیگر برگزینید، هرچند مال زیادی را مهریه یکی از آنان کرده باشید، برایتان روا نیست که چیزی از آن مال را دریافت کنید، مگر با بهتان و گناه آشکار می‌خواهید آن را بگیرید. آیا اهل ایمان چنین می‌کنند».

و این بدان سبب است که وقتی حقی برای کسی در نظر گرفته شد، به هیچ وجه نباید چیزی از آن کاسته شود و همین آیه بود که مورد استدلال خانمی قرار گرفت که به سخنان حضرت عمرس اعتراض نمود. ایشان بر روی منبر فرموده بودند:

«مواظب باشید مهریه خانم‌ها را بالا نبرید! چنانچه مهریه زیاد در دنیا مایه عزت و افتخار و اندوخته‌ای برای آخرت می‌بود، رسول خداﷺ از همه شما به گرفتن مهریه زیاد برای دخترانش اولی‌تر بود. مهریه هیچ یک از زنان و دختران رسول خداﷺ بیش از دویست گرم نقره نبود. هرکس بیش از چهارصد گرم نقره مهریه را قرار دهد، اضافه‌اش را به نفع بیت‌المال مصادره می‌نمایم».[۱]

به موضوع ازدواج هم‌چنان که گفته شد، نباید به عنوان تجارتی سودآور نگاه شود. بلکه پیمانی است که میان دو انسان برای یک عمر زیستن با هم بسته می‌شود و به همین خاطر مبنای آن بایستی بر اصول و ارزشیابی مانند: آسان‌گیری، دلسوزی و همکاری قرار داشته شود و بهتر آن است که پدر و مادر دختر به زندگی آینده او و شوهرش توجه نمایند و کاری نکنند که در همان سال‌های اول زندگی مشترک سایه سیاه و شوم بدهکاری و خواری و ناداری بر سر آنان کشیده شود. اما اگر داماد او به کسی بدهکار نباشد و در مقابل هیچ‌کس تعهد مالی نداشته باشد، می‌تواند زندگی پر از صفا و صمیمیت و شادابی را برای دخترش فراهم نماید و در غیر این‌صورت زندگی آنان پر از سختی و غم و غصه و حتی ممکن است کارشان به دادگاه و زندان کشانیده شود، یا برای برخاستن از زیر بار بدهکاری به خلافکاری دست بزنند.

این آینده نگری را شریعت اسلام به خانواده‌ها یادآوری می‌نماید و در همین رابطه است که رسول خداﷺ می‌فرماید:

«بهترین ازدواج ازدواجی است که کمترین هزینه برای آن در نظر گرفته شود».[۲]

و هم‌چنین فرموده‌اند:

«بهترین مهریه آن است که کمترین میزان برایش معین شده باشد».[۳]

و باز هم فرموده است:

«بهترین و با برکت‌ترین زنان آن‌هایی هستند که مهریه‌شان کمتر باشد».[۴]

هدف از این تشویق و ترغیب‌ها به کم کردن از میزان مهریه مشخص است زیرا هزینه‌های ازدواج و مقدار مهریه هرچه کمتر باشد، روی‌آوری جوانان به ازدواج بیشتر

۱- مجمع الزوائد، ج ۴، ص ۲۸۳

۲- اخرج الاحمد والحاکم والبیهقی

۳- اخرجه البخاری

۴- اخرج الطبرانی فی الأوسط

می‌شود و چنانچه هزینه‌های ازدواج بیش از توانایی آنان باشد، به طور طبیعی از آن روی‌گردان می‌شوند. و همین روی‌گردانی از ازدواج است که زمینه را برای بسیاری از مفاسد اجتماعی و اخلاقی فراهم می‌نماید. در این مورد رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«هرگاه کسی به خواستگاری دخترتان آمد و از دین و اخلاق او راضی بودید، دست رد بر سینه او نگذارید. اگر این کار را نکنید، فساد و تباهی بسیاری در میان شما رواج خواهد یافت».[۱]

و این را سه بار تکرار فرمود.

هزینه بالای ازدواج: در بسیاری از ممالک و شهرها و روستاها بسیاری از خانواده‌ها و با هدف خودنمایی و فخرفروشی به دیگران دست به ریخت و پاش‌ها و اسراف‌کاری‌های بسیار در مراسم عقد و عروسی و تهیه جهیزیه و غیره می‌زنند. و گاهی با اجاره کردن سالن‌های مجلل و تهیه غذاهای گران‌قیمت و دعوت از صدها و گاهی هزاران نفر و آوردن ترانه‌ساران دوره‌گرد و تهیه هدایای گران‌قیمت برای عروس و داماد و دسته‌گل‌های بزرگ و کوچک و ... میلیون‌ها تومان پول را به باد می‌دهند و غالباً مشکلات و عواقب آن سال‌ها بر دوش عرس و داماد سنگینی می‌نماید. در واقع این‌گونه کارهای نادرست و نامعقول سد و مانعی بزرگ را بر سر راه ازدواج بسیاری از جوانان فراهم می‌سازد. از طرف دیگر زن مؤمن و موفق آن است که به این فرموده رسول خدا ﷺ توجه کند و آن را ملاک خواسته‌های خود قرار دهد. ایشان فرموده‌اند:

«با برکت‌ترین ازدواج‌ها، ازدواجی است که سبک‌ترین مهریه را داشته باشد».[۲]

کسانی که می‌خواهند راه آسان‌گیری و دلسوزی را که مورد تشویق اسلام است، در پیش بگیرند و برای رویارویی با پدیده مجرد ماندن دختران و پسران و گسترش فساد و بی‌بندوباری کاری را انجام بدهند، واجب است که روش قناعت و اعتدال را در پیش بگیرند و پایه‌هایی را که شالوده زندگی مشترک بر آن‌ها استوارند محکم‌تر گردانند. اخلاق دینی و آداب اسلامی سازگار با فطرت را مراعات کنند و از مظاهر خودخواهی و اشرافی‌گری حتی‌الامکان پرهیز کنند.

پدر و مادر دختر لازم است اهل ایمان و احساس مسئولیت باشند، و وضع و شرایط خواستگار دخترشان را مورد توجه قرار دهند و از چشم و هم‌چشمی با دیگران و

۱- اخرجه الترمذی

۲- اخرجه الحاکم و احمد و البیهقی

لجبازی و خودبینی پرهیز نمایند و باور کنند که همه خیر و سعادت در رعایت دین فرموده رسول خداست که فرموده‌اند:

«هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد و از دین و اخلاقش راضی بودید، دست رد بر سینه او نگذارید، اگر چنین نکنید فساد و تباهی بسیاری در میان شما به وجود خواهد آمد».[۱]

جهیزیه گران‌قیمت: هرچند زن و مرد در آغاز زندگی به بعضی از وسایل زندگی ماند: فروش و اسباب و وسایل پخت و پز و ... احتیاج دارند، اما تهیه آن بایستی در حد توان و به صورت معقول باشد. مسئولیت تهیه جهیزیه با توجه به عرف و مسلک در بسیاری از ممالک با هم فرق می‌کند. در برخی از کشورهای عربی شمال آفریقا براساس رأی مذهب مالکی هزینه تهیه جهیزینه بر دوش زن است. اما در بسیاری از ممالک دیگر براساس رأی اکثریت فقها مسئولیت تهیه هزینه‌های خرید جهیزیه برعهده مرد قرار دارد و معمولاً مقداری پول را برای تهیه آن پرداخت می‌کند.

اساساً تهیه جهیزیه بر مرد واجب است و در این مورد هیچ‌گونه مسئولیتی متوجه زن نیست. و تهیه مسکن و وسایل منزل هم‌چون تهیه لباس و غذای زن برعهده مرد است. اما مهریه‌ای را که مرد برای همسرش در نظر می‌گیرد اساساً برای تهیه جهاز نیست، بلکه بخشش مالی و حقی است که آن را برای همسرش متقبل می‌شود. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗۚ﴾ [النساء: ۴].

«از روی رضا و رغبت مهریه‌های زنان را بپردازید».

به همین دلیل خانواده داماد نباید انتظار داشته باشند که خانواده دختر یا خود او مهریه‌اش را صرف خرید جهاز بنمایند، یا پس از توافق چیزی از آن را کم کنند.

اما چنانچه براساس عرف برخی ممالک زن اقدام به خرید جهیزیه نماید، همه وسایلی را که خریداری نموده متعلق به خود اوست و حق دخل و تصرف کامل را در آن‌ها دارد و در مورد مقدار آن سخن او پذیرفته می‌شود. اما اگر مرد اقدام به تهیه جهیزیه نماید ـ که حق اوست ـ اموال جهیزیه متعلق به اوست و معمولاً در بلاد شام و کشورهای خلیج رسم بر این است.

۱- اخرجه ابن ماجه و الترمذی والحاکم

معمولاً زنان در مورد نوع جهاز و بهای آن‌ها و این‌که ساخت خارج یا داخل است حساسیت دارند و به آن اهمیت می‌دهند، ولی چنانچه توانایی مالی آن‌ها اجازه بدهد و سبب ایجاد فشار به شوهر و خانواده‌اش نگردد و مانعی را بر سر راه ازدواج دیگران فراهم نماید، مانعی ندارد.

اما اگر شوهر و خانواده او تحت فشار خانواده عروس یا خود او، مجبور به خریدن اجناس گران‌قیمت بشوند و پول زیادی را هزینه نمایند و باعث فشار و مشکلات آنان بشود، چنین کاری زشت بوده و عاقبت بدی خواهد داشت. زیرا از روی اجبار و اکراه انجام گرفته است. هر چیزی که از طریق نارضایتی و ناخشنودی طرف مقابل انجام بگیرد، حرام یا شبه حرام بوده و ضرر و زیانی روشن را متوجه زندگی آینده خانوادگی می‌نماید. از طرفی دیگر نوعی از اسراف و تبذیر به شمار می‌رود و خداوند اهل اسراف و تبذیر را دوست نمی‌دارد و حتی در مورد آن‌ها فرموده است:

﴿إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِۖ وَكَانَ ٱلشَّيۡطَٰنُ لِرَبِّهِۦ كَفُورٗا ٢٧﴾ [الإسراء: ۲۷].

«بی‌گمان ریخت و پاش‌گنندکان برادران (و هم‌نشینان) شیطان‌ها هستند و شیطان هم بسیار (نعمت‌های) خداوند را ناسپاس می‌نماید».

درآمد کم و بیکاری:

کمبود درآمد و بیکاری پدیده‌هایی هستند که در بسیاری از کشورها وجود دارند، اما در کشورهای در حال رشد (عقب‌مانده) به دلیل اتکای بیش از حد به کشاورزی و ضعف پیشرفت‌های صنعتی و رکود تجارت داخلی و خارجی و جایگزینی ابزار و ماشین به جای نیروی انسانی و آمدن زنان به صحنه کار و خدمات اداری، یا ضعف تربیت نیروی کار ماهر و سستی برخی از جوانانش آمار بیکاری در آن در حد بالایی قرار دارد.

اگر جوانی در چنان شرایط اقتصادی نامطلوبی زندگی کند که امکان اشتغال و کسب درآمد در سطح بسیار پائینی قرار دارد، چگونه می‌تواند ازدواج نماید و چنانچه خانواده و خویشاوندان و اهل خیر یا صندوق‌های ازدواج ـ که به تازگی در برخی از کشورها تأسیس شده ـ در حد معمول به آن‌ها کمک کنند و نیازهای ضروری و اساسی آنان را فراهم نمایند، به هیچ وجه روا نیست که خانواده همسر یا دیگران او را ناچار کنند که هزینه‌های زیادی را برای مراسم عقد و عروسی متحمل شوند. زیرا چنین کارهایی موانعی را بر سر راه ازدواج دیگران فراهم می‌نماید و از تشکیل شدن

خانواده‌های جدید پیشگیری می‌کند. و در نتیجه بسیاری از دختران و پسران دچار عقده‌های روانی گردیده و گاهی از جامعه و همه چیز آن متنفر می‌شوند. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است: «فقر و نداری ممکن است انسان را به سوی کفر سوق دهد».[۱]

مصلحت فرد و جامعه ایجاب می‌نماید که مشکلات موجود در راه ازدواج از میان برداشته شود و با پدیده‌های زشتی مانند: مهریه‌ها و جهیزیه‌ها و ریخت و پاش‌هایی که در مراسم عقد و عروسی انجام می‌گیرد مقابله جدی صورت بگیرد. و به حد متوسط نیازهای زندگی قناعت بشود و تا دست‌یابی به فرصت و شرایطی بهتر راه صبر و بردباری در پیش گرفته شود.

انسان مؤمن نباید از وضع نامطلوب خود دچار یأس و سرخوردگی بشود، بلکه با کار و تلاش و برنامه‌ریزی امیدواریش به آینده بیشتر گردد و باور کند که نفقه و روزی همسر همراه با او به خانه‌اش خواهد آمد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَهُمۡ يَقۡسِمُونَ رَحۡمَتَ رَبِّكَۚ نَحۡنُ قَسَمۡنَا بَيۡنَهُم مَّعِيشَتَهُمۡ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا﴾ [الزخرف:۳۲].

«مگر آنان هستند که روزی و نعمت پروردگارت را تقسیم می‌کنند؟ (نه این)ما هستیم که نیازهای زندگی دنیا را میان آن‌ها تقسیم می‌کنیم».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿إِن يَكُونُواْ فُقَرَآءَ يُغۡنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٞ ۝٣٢﴾ [النور: ۳۲].

«چنانچه فقیر و نیازمند باشند، خداوند از (خزانه) کرم و فضل خود آنان را بی‌نیاز می‌نماید. خداوند (نعمت‌هایش) گسترده و آگاه است».

فرار از مسئولیت:

متأسفانه بسیاری از جوانان به بیماری فرار از مسئولیت تشکیل خانواده مبتلا هستند و علت آن بیشتر عدم اعتماد به نفس و هراس از شکست خوردن در رویارویی با مسئولیت‌های زندگی خانوادگی است. گاهی برخی از جوانان هم به دلیل بلندپروازی‌ها و خیال‌پردازی‌های نامعقول و انتظارات بیش از حدی که از خانواده دارند، از ازدواج خودداری می‌نمایند.

۱- اخرجه ابونعیم فی الحلیه

عامل اصلی این ناهنجاری در میان جوانان به عدم تربیت صحیح فکری و اخلاقی و رفتاری آنان برمی‌گردد و آن‌ها به گونه‌ای بار نیامده‌اند که اعتماد به نفس داشته باشند و به خود متکی شوند. گاهی هم پیچیدگی‌های امور زندگی و بحران بیکاری به ویژه در میان فارغ‌التحصیلان دانشگاه‌ها و گرانی هزینه زندگی دست به دست هم داده و این بیماری ـ که بعضی از جوانان دچار آن شده‌اند ـ را بیشتر می‌نمایند و به یأس و سرخوردگی آن‌ها می‌افزایند و در نتیجه آنان از اقدام به ازدواج خودداری می‌کنند.

چنانچه موانع و مشکلات دیگری را که در راه ازدواج وجود دارند به این مورد اضافه کنیم، همه این‌ها زمینه را برای بی‌توجهی جوانان به ازدواج و ماندن دختران در خانه پدری و گسترش فساد و بی‌بندوباری و فروپاشی زندگی فراهم می‌شود.

ضعف انگیزه‌ای ایمانی:

کم‌توجهی به رابطه مشروع و کانون خانواده، زمینه را برای سوار شدن بر طوفان سهمگین کشش‌های ناروای نفسانی فراهم نموده و فرصت اندیشیدن به عواقب آن را از کم خردان گرفته است. اما اگر کسی بر این باور باشد که دینداری و پایبندی به ارزش‌های ایمانی و اخلاقی آرامش و آسودگی فکری و روانی و اجتماعی همه‌جانبه‌ای را برای انسان به ارمغان می‌آورد و درِ امیدواری و پیروزی در مقابل مشکلات زندگی را بر روی خود بگشاید، به ازدواج و تشکیل خانواده روی می‌آورد.

اما اگر انسانی در ضعف ایمانی و اخلاقی قرار داشته و امیدش به یاری خداوند لرزان باشد، مدام در اضطراب و پریشانی به سر می‌برد و روحیه و اراده اقدام به تشکیل خانواده را ندارد و در جهان معاصر متأسفانه بسیاری از جوانان از این بیماری رنج می‌برند و روح ماده‌پرستی و طمع‌ورزی بر آنان چیره گردیده است.

و تعداد این‌گونه جوانان در عصر ما کم نیستند. چرا که گرایش‌های مادی‌گرایانه و تسلط انواع گوناگون طمع و چشم‌ورزی رو به فزونی گذاشته‌اند. در این صورت چگونه یک جوان تازه به بلوغ رسیده‌ای که از دانشگاه فارغ‌التحصیل شده می‌تواند ازدواج کند در حالی که هیچ کاری ندارد. این‌ها از جمله مسائلی است که رسم ازدواج را از رونق انداخته و تمایل افراد را نسبت به آن کم کرده‌اند.

ناهنجاری‌های اجتماعی:

پدیده شیوع فساد اخلاقی و روابط نامشروع ـ که حتی بسیاری از حیوانات به آن تن نمی‌دهند ـ پیامد طبیعی بی‌حجابی و بی‌حرمتی و پوشیدن لباس‌های زشت، قاطی بودن زنان و مردان، دختران و پسران نامحرم در مدرسه و دانشگاه و محل کار، پخش فیلم‌های مبتذل تلویزیونی و ویدیویی و در کنار آن بی‌توجهی بسیاری از اولیاء و مربیان و در رأس آن‌ها حکومت‌هاست.

بی‌حجابی و بی‌حرمتی برخی از دختران و هرزگی و ولگردی عده‌ای از پسران زمینه را برای بی‌اعتمادی بسیاری دیگر فراهم کرده و تعداد بسیار کمی حاضرند با پسران و دختران هرزه و ولگرد و پوچ و بی‌خاصیت ازدواج نمایند. و در نتیجه بسیاری از آن‌ها دچار انواع بیماری‌های جسمی و روانی می‌شوند و غالباً روز به روز بیشتر در باتلاق فساد غرق می‌گردند و در بسیاری موارد هم دست به خودکشی می‌زنند.

لازم است که اولیاء و مسئولان از عقده خودبرتربینی خود را نجات بدهند و از بردگی مال و ثروت دست بردارند و بیشتر به تربیت درست فرزندان خود توجه کنند.

اما جوانی که نور ایمان در قلب او تابیده و چراغ هدایت اسلام را فراراه زندگی خویش نموده و به آداب و مسئولیت‌های دینی خود عمل می‌نماید، در پی یافتن همسری متدین و برخوردار از ارزش‌های ایمانی برمی‌آید. به کتاب خداوند و سنت رسول خداﷺ متوسل می‌شود و خداوند را بر کردار و گفتار خویش حاضر و ناظر می‌داند و از گناه و نافرمانی پرهیز می‌کند و با عزمی قاطع و نیتی پاک تصمیم به ازدواج می‌گیرد. و این فرموده رسول خداﷺ را آویزه گوش خویش قرار می‌دهد که فرموده است:

«ای جوانان! هریک از شما که توانائیش را دارد ازدواج کند، زیرا سبب سر به زیری بیشتر و پاکدامنی افزون‌تر می‌گردد و اگر کسی از عهده آن برنمی‌آید لازم است روزه بگیرد، زیرا روزه باعث تقلیل نیاز او به همسر می‌شود».[1]

جوانانی را که از عهده تأمین مخارج ازدواج برنمی‌آیند به صبر و شکیبایی و پاکدامنی و پرهیز از مسایلی که غریزه آن‌ها را تحریک می‌کند، سفارش می‌نماییم. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

۱- اخرج الجماعه (احمد و اصحاب الکتب السنه)

﴿وَلۡيَسۡتَعۡفِفِ ٱلَّذِينَ لَا يَجِدُونَ نِكَاحًا حَتَّىٰ يُغۡنِيَهُمُ ٱللَّهُ مِن فَضۡلِهِۦ﴾ [النور: ۳۳].

«آن‌هایی که امکانات ازدواج را ندارند، باید راه عفت و پاکدامنی را در پیش بگیرند تا زمانی که خداوند آنان را بی‌نیاز می‌نماید».

حاکم و ابن ماجه از ابن عباس روایت می‌نمایند که: «هیچ چیزی به اندازه ازدواج مایه آرامش خانوادگی و اجتماعی نیست». و امام احمد و ابوداود و حاکم از ابن عباس نقل می‌نمایند که: «اسلام ترک ازدواج را تأیید نمی‌کند». بدین معنا که اسلام با رهبانیت و گوشه‌نشینی و ترک مسایل اجتماعی مخالف است. و در حدیثی متفق علیه آمده است که رسول خداﷺ فرموده است: «من با زنان ازدواج می‌نمایم هرکس از سنت من روی‌گردان شود، جزو ما به شمار نمی‌آید».

لازم است جوانان از پاره‌ای عادات زیان‌آور و ناپسند مانند: استمنا و عمل قوم لوط به شدت پرهیز نمایند. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ٦﴾ [المؤمنون: ۵- ۶].

«آن‌هایی که شرمگاه‌هایشان خود را (از فساد و فحشا) مصون می‌دارند * مگر با همسران یا کنیزان (به نکاح درآمده) که در این صورت مورد ملامت قرار نمی‌گیرند».

و در روایتی آمده است که: «کسی که با دست خود استمنا می‌نماید، ملعون است».[۱]

هم‌چنین دختران مسلمان و اهل ایمان از عادت سری و هم‌جنس‌گرایی پرهیز می‌نمایند، و خود را در معرض بیماری‌های جسمی مانند: سل، تیفوئید و بیماری‌های روانی مانند: اضطراب و پریشانی قرار نمی‌دهند. زیرا رسول خداﷺ می‌فرماید: «استمنای میان زنان برایشان زنا به شمار می‌رود».[۲] لازم به یادوری است که عمل «استمنا» گناه و خلافکاری به شمار می‌آید و رأی اکثریت علما بر تعزیر و مجازات مرتکب آن است.

۱- نیل الوطار شوکانی

۲- اخرجه ابویعلی و الطبرانی

عمل قوم لوط:

عمل قوم لوط حتی با همسر یا هم‌جنس‌بازی جنایت و معصیتی خطرناک است که یکی از پیامدهای آن شیوع بیماری‌های «ایدز» یا از بین رفتن مقاومت بدن در مقابل بیماری است. قرآن در ارتباط با این عمل زشت و ناپسند خطاب به قوم لوط و دنباله‌روان آن‌ها می‌فرماید:

﴿أَتَأۡتُونَ ٱلذُّكۡرَانَ مِنَ ٱلۡعَٰلَمِينَ ١٦٥ وَتَذَرُونَ مَا خَلَقَ لَكُمۡ رَبُّكُم مِّنۡ أَزۡوَٰجِكُمۚ بَلۡ أَنتُمۡ قَوۡمٌ عَادُونَ ١٦٦﴾ [الشعراء: ۱۶۵- ۱۶۶].

«آیا در میان جهانیان (راه انحراف را در پیش می‌گیرید) و به سراغ ذکور می‌روید * (و به جای زنان با آنان آمیزش می‌نمایید؟!) و همسرانی را که پروردگارتان برایتان آفریده است رها می‌کنید».

و در نهایت به خاطر عناد و لجاجت‌شان خداوند آنان را نابود گردانید.

﴿كَذَّبَتۡ قَوۡمُ لُوطِۢ بِٱلنُّذُرِ ٣٣ إِنَّآ أَرۡسَلۡنَا عَلَيۡهِمۡ حَاصِبًا إِلَّآ ءَالَ لُوطٖۖ نَّجَّيۡنَٰهُم بِسَحَرٖ ٣٤﴾ [القمر: ۳۳- ۳۴].

«قوم لوط به هشدارهای پیامبر (لوط) بی‌توجهی کردند و او را تکذیب نمودند *ما هم تندبادی که ریگ‌ها را به حرکت درمی‌آورد، فرستادیم (و همه آن‌ها) را نابود کردیم به جز قوم لوط که سحرگاهان آن‌ها را نجات دادیم».

امام احمد و ابوداود و ترمذی از ابن عباس روایت می‌نمایند که: «هرکس را دیدید که عمل اهل لوط را انجام می‌دهد، فاعل و مفعول را بکشید».

در مورد مجازات اهل لواط امام ابوحنیفه قائل به تعزیرات اما بقیه فقها بر این باورند که بایستی مانند اهل زنا با آن‌ها برخورد شود و حد زنا برایشان جاری گردد.

مبحث اول: مقدمات ازدواج

از قدیم‌الایام عادت بر این بوده که پیش از ازدواج از طرف خانواده پسر به خواستگاری دختر خانواده‌ای دیگر می‌رفته‌اند و این فرهنگ مورد تأیید شریعت اسلام قرار گرفته است و خطبه یا خواستگاری اظهار رغبت و علاقه به ازدواج با زنی معین و اعلان آن به والدین یا ولی و سرپرست اوست. حکمت خواستگاری آشنایی متقابل پسر و دختر از افکار و اخلاق و گرایش‌ها و نگاه طرف مقابل به آینده است و چنانچه طرفین توافق نمایند، مرحله خواستگاری انجام گرفته است.

خواستگاری و پاسخ مثبت خانواده دختر و رضایت او، صرفاً یک وعده دادن است و خواندن سوره‌ای از قرآن و پخش شیرینی و اجرای مراسم به هیچ‌وجه به معنی مشروعیت و رسمیت پیدا کردن ازدواج و مباح شدن پیامدهای آن نیست.

شریعت اسلام به خواستگار اجازه می‌دهد که چهره و دست‌های دختر را تا مچ نگاه کند، اما به هیچ‌وجه نگاه به بقیه بدن او پیش از مراسم عقد جایز نیست، زیرا پیش از اجرای عقد نسبت به یکدیگر نامحرم به شمار می‌روند.

احادیث زیادی در مورد مباح بودن نگاه به دختر پیش از عقد آمده است:

۱- از مغیره بن شعبه روایت شده است که او می‌خواست به خواستگاری خانمی برود. رسول خدا ﷺ فرمود:

«به او نگاه کن، زیرا نگاه کردن به او زمینه موافقت و سازگاری را در بین شما فراهم می‌کند».[۱]

۲- و از جابر روایت شده که گفته است: از رسول خدا ﷺ شنیدم که می‌فرمود:

۳- «هرگاه به خواستگاری خانمی رفتید و توانستید که سبب تصمیم به ازدواج با او بشود، او را ببینید، این کار را انجام دهید».[۲]

۴- از موسی بن عبدالله و او هم از ابوحمید روایت شده که: رسول خدا ﷺ فرموده است:

«هرگاه خواستید از خانمی خواستگاری نمایید، مانعی ندارد که او را ببیند و به او نگاه کنید، به شرطی که قصد ازدواج با او را داشته باشید، هرچند خود او متوجه موضوع نباشد».[۳]

خلوت کردن مرد با دختر یا زنی که از او خواستگاری کرده و جواب مثبت هم گرفته ـ به دلیل آن‌که محرم یکدیگر نیستند ـ جایز نیست. رسول خدا ﷺ فرموده است:

«هرکس راست می‌گوید که به خداوند و دنیای پس از مرگ ایمان دارد، با هیچ زنی که محرمی همراه او نیست، خلوت نکند، زیرا سومین آن‌ها شیطان خواهد بود».[۴]

۱- اخرجه احمد و اصحاب السنن

۲- اخرجه احمد و ابوداود

۳- اخرجه احمد

۴- اخرجه احمد بن جابر

هرگاه خواستگار خواست اطلاعات خود را از کسی که می‌خواهد، از او خواستگاری نماید تکمیل کند، می‌تواند این کار را از طریق خانمی مورد اطمینان انجام دهد، و آن خانم با دقت به او نگاه کند و پس از اطلاع از صفات و ویژگی‌های او مرد را صادقانه و بدون کم و زیاد در جریان قرار دهد.

زن هم می‌تواند مرد مطمئنی را برای کسب معلومات از ظاهر و اخلاق و رفتار مرد خواستگار مأمور کند، زیرا زنان هم دوست دارند که شریک زندگی‌شان انسان موردنظر آنان باشد.

اما بیرون رفتن و گردش و مسافرت پسر و دختری که قرار است با هم ازدواج نمایند و هنوز عقد و پیمان ازدواج آن‌ها بسته نشده، ناروا و بی‌نتیجه است. زیرا هریک تلاش می‌کنند که شخصیت واقعی خود را پنهان نمایند، و در واقع می‌توان گفت که هریک در آن مدت مانند هنرپیشه‌ها برای طرف مقابل فیلم بازی خواهند کرد و از قدیم گفته‌اند: «همه حرف و حرکات پسر و دختر پیش از ازدواج دروغ و فریبی بیش نیست».

ویژگی‌های مرد ایده‌آل

هر یک از مرد و زن دوست دارند که در طرف مقابل برخی از صفات مانند صفات زیر وجود داشته باشد.

ویژگی‌های مرد ایده‌آل: مرد ایده‌آل برای زندگی کسی است که از ایمان وا خلاق و قوت شخصیت و مردانگی برخوردار باشد. زیرا دینداری مرد و پرهیزکاری و حُسن اخلاق و رفتار او مایه امنیت و آسودگی حال و آینده زنان به شمار می‌آید.

خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [النساء: ١٩].

«با زنان به شیوه‌ای پسندیده رفتار کنید».

و رسول خدا ﷺ فرموده است:

«هرگاه کسی به خواستگاری دختر شما آمد و از دین و اخلاق او رضایت داشتید، دست رد به سینه او ننهید، اگر این کار را نکنید، فساد و تباهی گسترده‌ای در میان شما به وجود خواهد آمد».[۱]

۱- اخرجه الترمذی و ابن ماجه والحاکم

بر همین اساس مهم‌ترین ویژگی خواستگار از نظر عاقلان و پرهیزکاران و دوراندیشان، اخلاق و دینداری است.

حسن بن علیس فرموده است: «آدم دیندار را به همسری دختر خود انتخاب کنید، زیرا اگر او را دوست بدارد، به خوبی احترام او را نگاه می‌دارد و اگر او را دوست نداشته باشد، به او ستم نخواهد کرد».

اما این‌که برخی از خانواده‌ها ملاک و معیارشان برای خواستگار ثروت و دارائی و مقام و موقعیت اوست و برایشان مهم نیست که خواستگار آدمی ناپرهیزکار و فاسق و بدکار است، در واقع آدم‌هایی کم‌خرد و ظاهربین هستند. زیرا مال و ثروت دائمی و ماندگار نیست، اما فسق و فجور و فساد مایه گرفتاری و پریشانی و قطع ارتباط همسری و باعث پشیمانی است.

ویژگی‌های زن ایده‌آل

مهم‌ترین ویژگی‌ها و صفات مطلوب در زنان و دختران چهارچیز هستند:

۱- ایمان و اخلاق

مهم‌ترین خصوصیتی که زن و دختر بایستی از آن برخوردار باشند، ایمان و اخلاق است. زیرا زن به سبب نداشتن ایمان و اخلاق خوب، به مسئولیت‌های دینی خود اهمیت نمی‌دهد و زمینه‌ساز دل‌مشغولی‌ها و مشکلات فراوانی می‌گردد و ممکن است پس از مدتی مرد از طریق طلاق یا رها کردن یا اذیت و آزارش درصدد نجات از دست او برآید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُ﴾ [النساء: ۳۴].

«زنان خوب و صالحه آن‌هایی هستند که فرمانبردار (اوامر شوهر به جز در موارد معصیت خدا) بوده و اسرار خانوادگی را پنهان می‌دارندن، زیرا خداوند به حفظ آن‌ها دستور داده است».

امام مسلم از عبدالله بن عمرو روایت نموده که: «دنیا همه‌اش متاع و کالاست، و بهترین متاع آن همسر پاک و پرهیزکار است». هم‌چنین رسول خداص در این ارتباط مسلمانان را راهنمایی نموده و فرموده است:

«(معمولاً) زنان به چهار دلیل برای همسری انتخاب می‌شوند. به خاطر ثروت، موقعیت، زیبایی و دینداری. شما دیندار را انتخاب کنید، زیرا مایه خیر و برکت و آسودگی است».[۱]

معنی این فرمودهٔ رسول خداﷺ این است که: معمولاً بسیاری از مردم هنگامی که قصد ازدواج را دارند به دنبال زنان ثروتمند می‌روند، اما ممکن است همین ثروت و دارایی سبب انحراف و سرکشی او بشود و برخی هم زنان و دختران خانواده‌های مشهور و یا ثروتمند را برمی‌گزینند، که این هم ممکن است سبب تکبر و خودخواهی همسر و هم‌چنین زمینه‌ای برای ناموفق بودن ازدواج بشود و برخی هم زنان ودختران را تنها به دلیل برخورداری از زیبایی انتخاب می‌کنند، اما ممکن است همان زیبایی مشکل‌ساز بگردد و بسیاری از ناهجاری‌ها و اختلاف را به وجود بیاورد.

اما چنانچه ملاک و معیار انتخاب همسر ایمان و اخلاق باشد، هرچند از مقام و مال فراوانی برخوردار نباشند، اما عشق و صفا و صمیمیت بر سر زندگی آنان سایه خود را خواهد افکند. و انسان‌های عاقل و دوراندیش در هر شرایطی سعی و تلاش‌شان آن است که برای دوستی و همسایگی و شراکت ـ به ویژه شریک عمر و زندگی ـ انسان‌های اهل ایمان و اخلاق را برگزینند.

حدیث دیگری این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهد و می‌فرماید: «زنان را تنها به خاطر زیبایی انتخاب نکنید، زیرا ممکن است این زیبایی سبب انحراف‌شان بشود و به خاطر دارائی با آنان ازدواج نکنید، زیرا ممکن است ثروت سبب سرکشی آن‌ها بگردد. بلکه دیندار را برای شریک زندگی انتخاب کنید، و زن برده و سیاه‌پوستی دیندار بسیار بهتر است (از زنی که از دینداری و پرهیزکاری برخوردار نیست)».[۲]

۲- دختر یا بیوه؟

بهتر آن است که از دختر خواستگاری شود، زیرا عشق و علاقه متقابل از استحکام بیشتری برخوردار خواهد بود و آمادگی مناسب‌تری را برای تولد فرزند دارد و امکان تفاهم و سازگاری با او بیشتر است.

۱- اخرجه الجماعه الا ا لترمذی

۲- اخرجه ابن ماجه و البزار و البیهقی

از جابر روایت شده که رسول خداﷺ فرموده است: »جابر با دختر ازدواج کرده‌ای یا بیوه زن؟ گفت: با بیوه. فرمود: چرا با دختری ازدواج نمودی که بیشتر با هم به شوخی و سرگرمی بپردازید».[۱]

اما این سفارش به ازدواج با دختران، به هیچ‌وجه به معنی اهمال ازدواج با زنان بیوه نیست و رسول خداﷺ کار جابر را مورد تأیید قرار داده و از طرف دیگر زنان بیوه برای اداره منزل و تربیت فرزندان از توانایی و تجربه بیشتری برخوردارند.

۳- اهل عشق و محبت

بهتر آن است که زن یا دختر مورد نظر خوش اخلاق و شاداب بوده و به ازدواج رغبت داشته باشد. زیرا محبت دوطرفه زمینه ثبات و استحکام زندگی مشترک و معاشرت مطلوب و تربیت فرزندانی سالم و شایسته است.

از معقل بن یسار روایت شده که گفته است: مردی به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: خانمی زیبا را از خانواده‌ای محترم برای ازدواج در نظر گرفته‌ام، اما او زنی نازاست. اجازه می‌فرمائید با او ازدواج نمایم؟ رسول خداﷺ فرمود: نه من راضی نیستم. برای بار دوم و سوم آن مرد مراجعه کرد و در نهایت رسول خدﷺ فرمود: «با زنی مهربان که فرزندان زیادی را برایتان به دنیا بیاورد ازدواج کنید، زیرا من به جمعیت فراوان شما افتخار می‌کنم».[۲]

۴- عقیم نبودن

از طریق تحقیق در مورد تعداد خانواده آن‌ها و خواهران و نزدیکان او می‌توان به این موضوع پی برد، زیرا وجود فرزند حلقه ارتباطی بسیار محکمی میان زن و مرد و عطر و گل باغچه و مایه استقرار زندگی مشترک است. رسول خداﷺ می‌فرماید:

«بهترین زن کسی هست که اگر آنان را نگاه کنی شادمان شوی و هرگاه به او دستوری بدهی، اطاعت نماید و انتظارات تو را برآورده کند و چنانچه حضور نداشته باشی از مال و ناموست پاسداری کند».[۳]

۱- اخرجه الجماعه

۲- اخرجه ابوداود و النسایی

۳- اخرجه النسایی و غیره و سنده صحیح

مبحث دوم: رسمیت یافتن ازدواج

از نظر شریعت اسلام ازدواج عقد و پیمانی است که به موجب آن روابط زناشویی میان مرد و زنی که با هم بیگانه‌اند، و موانعی مانند: خویشاوندی، رضاع و روابط سببی میان آن‌ها وجود نداشته باشد، مشروعیت پیدا می‌کند.

شرط رسمیت و مشروعیت آن حداقل حضور ولی زن و دو نفر شاهد پرهیزکار و عادل در مجلس عقد است. زیرا رسول خداﷺ فرموده‌اند: «بدون حضور ولی و دو نفر شاهد عادل، نکاحی تحقق پیدا نمی‌کند».[۱] و لازمه آن رد و بدل کردن عبارات «ایجاب و قبول» و یا به نکاح درآوردن دختر از طرف ولی و پذیرش آن از طرف شوهر یا وکیل اوست.

شرط دیگر آن نامحدود بودن زمان ازدواج و ابدی بودن آن است. و قرار و مدار و تصمیم خود پسر و دختر مستقیماً یا از طرف تلفن و اینترنت و ... برای رسمیت پیدا کردن ازدواج کافی نیست و به آن مشروعیت نمی‌بخشد.

اگر مردی خطاب به دختری بگوید: در مقابل فلان مقدار مهریه با من ازدواج کن! و در مقابل زن عاقل و بالغ و باتجربه هم (براساس رأی امام ابوحنیفه) گفت: می‌پذیرم، یا ولی او گفت: از طرف فلانی که مرا وکیل نموده می‌پذیرم، یا این‌که پدر دختر بگوید: فلان دختر یا فلان خواهرم براساس کتاب خدا و سنت رسول خداﷺ در مقابل فلان مهریه که فوری باید پرداخت شود، با فلان مقدار که در آینده آن را پرداخت نمایی و خداوند را برای راستی قصد و نیتم به شهادت می‌گیرم، و مرد نیز بگوید: ازدواج با فلان دختر یا فلان خواهرت را براساس کتاب خدا و سنت رسول خداﷺ و براساس آن مقدار مهریه پذیرفتم و خداوند از آن دو شاهد که در نکاح حضورشان شرط است، آگاه‌تر و بهتر است. چنین نکاحی به خاطر عدم حضور دو نفر شاهد عادل صحت و مشروعیت ندارد.

هرگاه با حضور ولّی ـ که حضور او از نظر اکثریت علما شرعاً واجب است ـ مجلس عقد منعقد شد، اجازه گرفتن و نظرخواهی از دختر و مادر او سنت است؛ زیرا رسول خداﷺ فرموده است: «در مورد ازدواج دختر با مادرشان مشورت کنید».[۲]؛ زیرا

۱- اخرجه الدارقطنی و ابن حبان

۲- اخرجه احمد و ابوداوود

چنین روشی زمینه را برای تفاهم و الفت بیشتر فراهم می‌نماید و از طرف دیگر دختران طبیعتاً به مادران‌شان تمایل و گرایش بیشتری دارند.

هم‌چنین کسب اجازه از دختر و مادر او اهتمام به اصل حرمت و کرامت و حریت و مساوات میان انسان‌هاست. اما در صورتی که زن یا دختری از روی اجبار به عقد نکاح کسی دربیاید، شرعاً حق فسخ نکاح را خواهد داشت. زیرا از ابن عباس نقل شده که روزی دختری نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: که پدرش او را مجبور به ازدواج با پسرعمویش نموده، رسول خداﷺ به دختر حق داد که آن را بپذیرد یا رد کند».[1]

مراسم عقد معمولاً با خطبه و سخنان معروفی آغاز می‌شود که بهترین آن‌ها خطبه‌ای است که ترمذی و نسایی و ابن ماجه آن را از عبدالله بن مسعود روایت نموده‌اند، ابن مسعود فرموده است: رسول خداﷺ خطبه و سخنانی را که در آغاز مراسم عقد مستحب است گفته شود این‌گونه به ما آموخت:

«الحمدالله نستعينه و نستغفره ونعوذ بالله من شرور انفسنا و سيئات اعمالنا، من يهدالله فلا مضل له ومن يضلله فلا هادى له، وأشهدا أن لا إله إلا الله وحده لا شريك له، وأشهد أن محمداً عبده ورسوله».

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: ١].

«ای مردمان از (خشم) پروردگارتان بپرهیزید. پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید و (سپس) همسرش را از نوع او آفرید، و از آن دو نفر مردان و زنان فروانی (بر روی زمین) منتشر ساخت. و از (خشم) خدایی بپرهیزید که همیدگر را بدو سوگند می‌دهید، بپرهیزید از این‌که پیوند خویشاوندی را گیسخته دارید (و صله رحم را نادیده گیرید)؛ زیرا که بی‌گمان خداوند مراقب شما است (و کردار و رفتار شما از دید او پنهان نمی‌ماند)».

۱- اخرجه احمد و ابوداود وابن ماجه والدار قطنی

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ وَقُولُواْ قَوۡلٗا سَدِيدٗا ٧٠ يُصۡلِحۡ لَكُمۡ أَعۡمَٰلَكُمۡ وَيَغۡفِرۡ لَكُمۡ ذُنُوبَكُمۡۗ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ فَقَدۡ فَازَ فَوۡزًا عَظِيمًا ٧١﴾ [الأحزاب: ۷۰-۷۱].

«ای مؤمنان! از خدا بترسید (و خویشتن را با انجام خوبی‌ها و دوری از بدی‌ها، از عذاب او در امان دارید) و سخن حق و درست بگویید ... * در نتیجه خدا (توفیق خیرتان می‌دهد و) اعمالتان را بایسته می‌کند و گناهان‌تان را می‌بخشاید و هرکه از خدا و پیغمبرش فرمانبرداری کند، قطعاً به پیروزی و کامیابی بزرگی دست می‌یابد».

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱتَّقُواْ ٱللَّهَ حَقَّ تُقَاتِهِۦ وَلَا تَمُوتُنَّ إِلَّا وَأَنتُم مُّسۡلِمُونَ ١٠٢﴾ [آل عمران: ۱۰۲].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید آن چنان که باید از خدا ترس داشته باشید، از او بترسید (و با انجام واجبات و دوری از منهیات گوهر تقوی را به دامان گیرید) و شما نمیرید، مگر آن‌که مسلمان باشید».

بهتر آن است که برخی از احادیث به آیات فوق اضافه شود. برای مثال احادیث زیر مناسب‌اند:

«نکاح روش و سنت من است هرکس از آن روی‌ردان شود، جزو (امت) من به شمار نمی‌رود».[۱]، «ازدواج نمایید تا نسل‌تان بیشتر شود و من در روز قیامت به فراوانی شما افتخار می‌کنم».

امام نووی می‌فرماید: «حداقل خطبه عقد آن است که شامل «حمد» و سپاس خداوند و «صلوات» بر رسول خدا ﷺ و توجیه و سفارش به پرهیزکاری در آشکار و پنهان باشد و در آن خطاب به عروس و داماد گفته شود: خداوند زندگی مشترک شما را مبارک گرداند و باران رحمتش را بر زمین زندگی‌تان بباراند و الفت و محبت را اساس زندگی شما قرار دهد.

خطبه‌ای که بیان گردید، مستحب است و چنانچه چیزی از آن هم گفته نشود، به اتفاق علما عقد نکاح صحیح است. رأی ارجح آن است که لازم نیست داماد خطبه و مطالب خاصی به جز قبول نکاح بگوید: بدین معنی که هرگاه ولی عروس گفت: من

۱- اخراج آن پیش‌تر بیان شد

فلانی را به عقد و نکاح تو درآوردم، داماد هم بلافاصله بگوید: «ازدواج و همسری یا نکاح او را قبول دارم».[1]

پس از اجرای صیغه عقد و «ایجاب» از طرف ولی و «قبول» از طرف داماد، به خاطر حفظ حقوق طرفین مسایل مورد اتفاق در عقد ازدواج در دفتر رسمی بایستی ثبت بشود. هرچند این ثبت نمودن از نظر شرعی واجب نیست، اما به خاطر حفظ حقوق و مصالح طرفین ضروری است.

همه علما اتفاق نظر دارند که صحت نکاح مشروط به حضور ولی و دو نفر شاهد عادل است.

مبحث سوم: موانع ازدواج شرعی

در ازدواج شرط است که زن جزو محارم دائم یا موقت مرد نباشد و ازدواج و اجرای صیغه عقد میان زن و مردی که با هم محرمند و ازدواج آن‌ها برای همیشه یا موقت حرام باشد یا در آن شبهه‌ای وجود داشته یا در مورد آن میان علما اختلاف نظر وجود داشته باشد، ازدواج منعقد نمی‌شود. مانند: نکاح خانمی که در ایام عده «طلاق بائن» قرار دارد. ازدواج با خواهر همسری که طلاق داده شده اما هنوز در ایام «عدّه» قرار داشته باشد. ازدواج با دو زن که با هم محرم باشند، مانند:ازدواج با عمه یا خاله همسر.

هم‌چنین ازدواج با محارمی که مانند: خواهر، دختر، عمه و خاله و ... برای همیشه حرام و نامشروع است.

محرمات ابدی

سه عامل اصلی: خویشاوندی، دامادی، رضاع، باعث می‌شوند که ازدواج برخی از انسان‌ها برای همیشه ممنوع و نامشروع باشد. این آیه قرآن همه آن موارد را ذکر نموده است:

﴿وَلَا تَنكِحُواْ مَا نَكَحَ ءَابَآؤُكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۚ إِنَّهُۥ كَانَ فَٰحِشَةً وَمَقۡتًا وَسَآءَ سَبِيلًا ٢٢ حُرِّمَتۡ عَلَيۡكُمۡ أُمَّهَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُمۡ وَعَمَّٰتُكُمۡ وَخَٰلَٰتُكُمۡ وَبَنَاتُ ٱلۡأَخِ وَبَنَاتُ ٱلۡأُخۡتِ وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ

۱- الأذكار للنووى : ص ۴۰۵ دارالفكر

ٱلرَّضَٰعَةِ وَأُمَّهَٰتُ نِسَآئِكُمۡ وَرَبَٰٓئِبُكُمُ ٱلَّٰتِي فِي حُجُورِكُم مِّن نِّسَآئِكُمُ ٱلَّٰتِي دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَإِن لَّمۡ تَكُونُواْ دَخَلۡتُم بِهِنَّ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ وَحَلَٰٓئِلُ أَبۡنَآئِكُمُ ٱلَّذِينَ مِنۡ أَصۡلَٰبِكُمۡ وَأَن تَجۡمَعُواْ بَيۡنَ ٱلۡأُخۡتَيۡنِ إِلَّا مَا قَدۡ سَلَفَۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ٢٣ ۞وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ إِلَّا مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۖ كِتَٰبَ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡۚ وَأُحِلَّ لَكُم مَّا وَرَآءَ ذَٰلِكُمۡ أَن تَبۡتَغُواْ بِأَمۡوَٰلِكُم مُّحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَۚ فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ فِيمَا تَرَٰضَيۡتُم بِهِۦ مِنۢ بَعۡدِ ٱلۡفَرِيضَةِۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمٗا ٢٤﴾ [النساء:۲۲- ۲۴].

«با زنانی ازدواج نکنید که پدران شما با آن‌ها ازدواج کرده‌اند. زیرا این کار عمل بسیار زشتی است. و (نزد خدا و مردم) مبغوض بوده و روش بسیار نادرستی است. مگر آن‌چه گذشته (و در زمان جاهلیت انجام گرفته) * خداوند بر شما حرام نموده است ازدواج با مادران‌تان، دختران‌تان، خواهران‌تان، عمه‌ها و خاله‌هایتان، برادرزاده‌ها و خواهرزاده‌هایتان و مادرانی که به شما شیر داده‌اند. خواهران شیریتان، مادران همسران‌تان، دختران همسران‌تان که از مردان دیگری هستند و تحت سرپرستی و کفالت شما قرار دارند و با مادران‌شان قبلاً هم بستر شده‌اید، اما اگر با مادران‌آنها هم بستر نشده‌اید، گناهی (در ازدواج با چنین دختران) بر شما نیست. همسران پسران صلبی خود، و این‌که دو خواهر را با هم جمع کنید، مگر آن‌چه گذشته است (که با طلاق یکی از آن‌ها قلم عفو بر گذشته آنان کشیده می‌شود) بی‌گمان خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است * و زنان شوهردار (بر شما حرام شده) مگر زنانی که در (جنگ با کفار) اسیر کرده‌اید (زیرا نکاح آن‌ها باطل می‌شود و پس از سپری شدن عده) ازدواج با آن‌ها جایز است. این موارد را خداوند بر شما واجب گردانیده (پس آن‌چه را که او بر شما حرام نموده حرام بدانید و آن را مراعات کنید) برای شما ازدواج با زنانی دیگر ـ به جز آن‌هایی که گفته شد ـ حلال گشته است و می‌توانید با اموال خود (از راه شرعی) زنانی را جویا شوید و با ایشان ازدواج کنید. پاکدامن باشید و از زناکاری پرهیز کنید. پس اگر با زنی ازدواج کردید و با او هم بستر شدید، باید مهریه او را (بدون کم و کاست سر موعد مقرر) بپردازید. و این واجبی (از واجبات الهی)است. و بعد از تعیین مهریه در مورد آن‌چه خود بر آن توافق می‌کنید گناهی بر شما نیست. (مثلاً اگر زن با

رضایت و رغبت خود مقداری از مهریه را ببخشد مانعی ندارد. یا اگر شوهر چیزی را بر آن بیافزاید بلامانع است) بی‌گمان خداوند آگاه و حکیم است».

جماعتی از محدثین از ابوهریره روایت کرده‌اند که رسول خداﷺ «از ازدواج با عمه و خاله نهی فرموده است». و حکمت تحریم ازدواج با زنانی که در آیه و احادیث ذکر شده‌اند، این است که ازدواج باعث قطع روابط خویشاوندی نشود و آتش کینه و عداوت را در میان آن‌ها روشن ننماید.

اکنون در مورد زنانی که ازدواج با آن‌ها حرام است با تفصیل بیشتری سخن می‌گوییم:

۱- محرمات سببی

زنانی که به خاطر خویشاوندی و نسبت ازدواج با آن‌ها حرام است چهار دسته‌اند:

الف- اصول انسان هرچند بالاتر بروند، مانند: مادر، مادربزرگ (مادرِ مادر و مادرِ پدر).

ب- فروع انسان هرچه پایین‌تر بروند. مانند: دختر و دختر دختر و دختر پسر و ...

ج- فروع پدر و مادر یا یکی از آن‌ها، هرچند دورتر باشند، مانند: خواهران پدر و مادری، خواهر پدری، خواهر مادری و دختران آن‌ها و دختران برادرزاده و خواهرزاده هرچند دورتر شده باشند.

د- گروه اول از فروع پدر و مادربزرگان: مانند عمه‌ها و خاله‌ها. فرق نمی‌کنند که مستقیماً عمه و خاله شخص موردنظر باشند، یا عمه و خاله پدر یا مادر یا پدربزرگ و یا مادربزرگ او باشند. اما با گروه و طبقه دوم مانند: دختر عمو و دختر عمه و دختر خاله و دختر دایی ازدواج جایز است.

۲- محرمات به دلیل دامادی

آن‌هایی هم که به خاطر مصاهرت ازدواج با آن‌ها حرام است چهار دسته‌اند:

الف- زن اصول هرچند دورتر باشند فرق نمی‌کند خویشاوندی پدری یا خویشاوند مادری باشند، مانند: همسر پدر و پدربزرگ (پدرِ پدر و پدرِ مادر). اما ازدواج با دختر همسر پدر و یا مادر همسر پدر برای پسر او جایز است. و جایز است پدر با زنی ازدواج کند و دختران زن را هم با همسری پسر خود انتخاب کند.

ب- ازدوج با همسر فروع خود، هرچند دورتر باشند. فرق نمی‌کند از طریق پسر باشد یا از طریق دختر، یا آن فرع با او هم‌بستر شده یا نشده باشد و یا بعد از مرگ او را ترک کرده یا او را طلاق داده باشد، حرام است. مانند: همسر پسر، یا همسر پسر پسر، یا همسر پسر دختر هرچند دورتر گردیده باشند و در مذهب امام ابوحنیفه ازدواج با دختر زنی که مرد با او مرتکب زنا شده باشد، یا دختر زنی که با او براساس نکاحی ناقص و فاسد ازدواج کرده باشد. جایز نیست.

ج- ازدواج با اصول همسر هرچند دورتر باشند حرام است، هرچند مرد با آن همسر خود هم‌بستر شده یا نشده باشد. مانند: مادر و مادربزرگ زن، فرق نمی‌کند مادربزرگ او مادر پدر باشد و یا مادر مادرش. زیرا براساس اصول شرعی: «عقد دختر باعث تحریم عقد مادر و مادربزرگ‌های آن‌ها گردیده و هم‌بستر شدن با زن سبب تحریم ازدواج با دختران او می‌شود». آن موارد حرام شده‌اند.

د- ازدواج با فرع همسر هرچند دورتر شده باشند، حرام است. منظور از فروع همسر دختران اوست. به شرطی مرد با زن خود هم‌بستر شده باشد. اما اگر تنها او را عقد کرده و قبل از هم‌بستری او را طلاق داده یا زن فوت کرده باشد ازدواج با دختر یا دیگر فروع او حرام نیست.

۳- محرمات به دلیل رضاع

و همه آن زنانی که به خاطر نسبی و خویشاوندی ازدواج با آن‌ها حرام است به سبب رضاع هم حرام می‌شوند. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ وَأَخَوَٰتُكُم مِّنَ ٱلرَّضَٰعَةِ﴾ [النساء: ۲۳].

«و (ازدواج با) مادرانی که به شما شیر داده و خواهران شیری‌تان (حرام است)».

هم‌چنین رسول خداﷺ فرموده‌اند: «همه آن‌چه به دلیل نسبی حرام است به دلیل رضاع هم حرام می‌شود».

در رابطه با موضوع رضاع و شیرخوارگی باید گفت که: شوهر خانمی که به کودکی شیر داده و همه اقارب و خویشاوندانش و اقوام کودک درمی‌آیند، نه دیگران. زیرا در این رابطه مرد به عنوان همسر زن بیشتر مورد نظر است هرچند شیر متعلق به زن می‌باشد.

علت تحریم ازدواج با مادر و خواهر شیری و ... این است که شیر کم یا زیاد باشد سبب رشد جسمی کودک می‌گردد و از نظر فقهای مذهب امام شافعی حداقل بایستی پنج بار طبق عرف و عادت به آن کودک شیر داده باشد و لازم نیست حتماً هربار سیر خورده باشد. اما اکثریت علما این شروط را لازم نمی‌شمارند و به این آیه استدلال می‌نمایند که:

﴿وَأُمَّهَٰتُكُمُ ٱلَّٰتِيٓ أَرۡضَعۡنَكُمۡ﴾ [النساء: ۲۳].

«مادرانی که به شما شیر داده‌اند».

مطلق بیان شدن رضاع بیانگر این است که کم و زیاد آن با هم تفاوتی ندارد. اما علمای مذهب امام شافعی به این روایت از حضرت عایشه استدلال می‌نمایند که فرموده است: «قرآن در آغاز برای رضاع ده بار شیر خوردن را فرموده و سپس آن را به پنج بار قطعی تقلیل داد و پس از وفات رسول خداﷺ برخی از مردم هم‌چنان فکر می‌کردند که آن ده بار هم‌چنان شرط است و نمی‌دانستند که نسخ شده است».

محرمات موقت

۱- مطلقه ثلاثه

ازدواج مجدد با زنی که به صورت طلاق ثلاثه یا «بینونه کبری» طلاق داده شده باشد، حرام است، زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖ﴾ [البقرة: ۲۲۹].

«طلاق [رجعی] دو بار است پس [از آن باید زن را] به شایستگی نگاه داشتن یا به نیکی رها کردن»

﴿فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُۥ﴾ [البقرة: ۲۳۰].

«پس اگر [شوهر] او را [برای سومین بار] طلاق داد، پس از آن برای او (شوهر) حلال نمی‌شود، تا آنکه با همسری جز او ازدواج کند»

«طلاق دوبار است، (آن طلاقی که حق مراجعت در آن محفوظ است. بعد از دو مرتبه طلاق یکی از دو کار را باید انجام داد). ادامه زندگی مشترک (با زن) به گونه‌ای شایسته (و عادلانه) یا طلاق دادن (او) به صورتی مطلوب (و به دور از ستم و حق‌کشی)».

و سپس می‌فرماید:

«(پس اگر بعد از دوبار طلاق و مراجعت، بار دیگر) او را طلاق داد، از آن به بعد زن بر او حلال نیست، مگر آن که با شوهر دیگری ازدواج کند (و به طور طبیعی آن مرد نیز او را طلاق دهد)».

و ازدواج آن زن با شوهر دوم بایستی طلاق طبیعی و دائمی باشد و به هیچ‌وجه زمان مشخصی و نیتی خاص برای آن در نظر گرفته نشده باشد. زیرا نکاحی که به قصد «تحلیل» انجام بگیرد، نوعی فریب و حیله خلاف شرع است. و مالکیه و حنابله و بسیاری از فقهای دیگر از مذاهب آن را باطل می‌دانند. زیرا رسول خداﷺ فرموده است:

«خداوند زنی را که موهای خود را پیوند می‌دهد و زنان خالکوب و زنانی که خالکوبی می‌نمایند و تحلیل کننده و کسی که برای او تحلیل می‌شود را مورد نفرین قرار داده است».[1]

از نظر فقهای مذهب امام ابوحنیفه نکاح «تحلیل» کراهت تحریمی دارد و از دیدگاه شافعیه اگر در عقد نکاح مدت معینی در نظر گرفته شود ـ به خاطر مشابهت با نکاح موقت ـ حرام است. اما اگر مدت در عقد مشخص نشده باشد، در ظاهر عقد صحیح است، اما اگر نیت خبیثی داشته باشند خداوند خود از آن آگاه است. یعنی به هر صورت حرام می‌باشد.

۲- زن بلاتکلیف

زنانی که هنوز در عقد نکاح مرد دیگری قرار دارند، یا هنوز پس از طلاق عدّه آنان سپری نشده که شامل: زنان شوهردار، زنانی که هنوز عده نکاح قبلی آن‌ها سپری نشده، زنانی که از طریق زنا حامله‌اند ـ در رأی امام ابوحنیفه ـ یا زنی که با او زنا شده ـ از نظر امام مالک ـ ازدواج با همه آن‌ها حرام است.

۳- آنانی که از هیچ آئین آسمانی پیروی نمی‌کنند

مانند زنان بت‌پرست، آتش‌پرست، ملحد، مارکسیست، بهایی، بودایی و ...

اما ازدواج زن مسلمان با مرد کافر به اتفاق و اجماع علما حرام و باطل است. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

۱- اخرجه النسایی و الترمذی

﴿فَإِنۡ عَلِمۡتُمُوهُنَّ مُؤۡمِنَٰتٖ فَلَا تَرۡجِعُوهُنَّ إِلَى ٱلۡكُفَّارِۖ لَا هُنَّ حِلّٞ لَّهُمۡ وَلَا هُمۡ يَحِلُّونَ لَهُنَّ﴾ [الممتحنة: ١٠].

«هرگاه متوجه شدید که آن زنان اهل ایمانند، آن‌ها را به نزد کافران بازنگردانید، این زنان برای آن مردان و آن مردان برای این زنان حلال نیستند».

این‌گونه ازدواج‌ها از همان آغاز محکوم به شکست است، زیرا با توجه به عدم توافق دینی و اخلاقی و خواسته‌ها و اهداف از انسجام لازم برخوردار نخواهند بود.

اما ازدواج با زنان اهل کتاب (مسیحی و یهودی) یعنی زنانی که به یکی از ادیان آسمانی باور دارند، به دلیل این آیه جایز است:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ﴾ [المائدة: ۵].

«امروزه (با نزول این آیه) همه چیزهای پاکیزه (و طبع سالم پسند) برایتان حلال گردید، و (ذبائح و) خوراک اهل کتاب (به جز آن‌چه با آیات دیگر تحریم شده) برای (شما حلال گردیده) و خوراک شما نیز برای آن‌ها حلال است. و (ازدواج با) زنان پاکدامن و مؤمن و زنان پاکدامن اهل کتاب پیش از شما، حلال است».

اما ازدواج با زنان اهل کتاب کراهت دارد و به خاطر محافظت از مصالح مسلمانان از ازدواج با نظامیان و سیاستمداران نظام اسلامی با زنان (یهودی و مسیحی) بایستی جلوگیری بشود. تا زمینه برای نفوذ و کسب اطلاعات از طرف دشمنان فراهم نشود.

برخی از جوانان به خاطر گرانی هزینه ازدواج در ممالک اسلامی یا شرایط تحصیل و زندگی در ممالک بیگانه، یا دستیابی به اقامت، یا زیبایی با طمع در مال و ثروت و گاهی به خاطر مسلمان نمودن و هدایت آن‌ها و یا فرهنگ و دانش برخی از زنان غربی، با آن‌ها ازدواج می‌نمایند. که گاهی متأسفانه عواقب بسیار زیان‌باری را برای آن‌ها در پی دارد.

هرگاه خانمی اهل کتاب یا ... مسلمان شود و شوهرش حاضر به ترک دین خود نشود، نکاح آن‌ها به اتفاق علما باطل می‌گردد.

۴- خواهر همسر و محارم او

با خواهر همسر و محارم او مانند عمه و خاله‌اش نمی‌توان ازدواج نمود. زیرا ازدواج با محارم همسر باعث قطع صله رحم و کینه و عداوت می‌شود و قطع صلح رحم حرام است و هر کاری هم که باعث آن بشود، نیز حرام به شمار می‌آید.

هم‌چنین همه علما بر حرام بودن ازدواج مردم با محارم همسر مطلقه‌اش که عدّه او سری نشده اتفاق نظر دارند. اما تنها مالکیه و شافعیه ازدواج مرد با خواهر همسر مطلقه‌ای را پیش از سپری شدن زمان عدّه او در رابطه با طلاق «بینونه کبری یا صغری» جایز می‌شمارند.

۵- همسر پنجم

کسی که دارای چهار همسر است. ازدواج با زن پنجم جایز نیست. هرچند که این اقدام در مدت زمان عدّه یکی از آن‌ها بوده که طلاق داده شده باشد. بلکه باید صبر نماید تا عده‌اش تمام شود و پس از آن همسر دیگری را اختیار نماید.

چند همسری

خداوند متعال تعداد زوجات یا چند همسری را به دلائلی جایز گردانیده و فرموده است:

﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تُقۡسِطُواْ فِي ٱلۡيَتَٰمَىٰ فَٱنكِحُواْ مَا طَابَ لَكُم مِّنَ ٱلنِّسَآءِ مَثۡنَىٰ وَثُلَٰثَ وَرُبَٰعَۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ فَوَٰحِدَةً﴾ [النساء: ۳].

«اگر نگران آن بودید که نتوانید با یتیمان با عدالت رفتار کنید (از این هم بترسید که نتوانید میان همسران متعدد خود دادگری کنید، اما اگر به خود اطمینان داشتید) با زنان دیگری که ازدوج با آن‌ها برایتان حلال است و دوست‌شان می‌دارید، با دو یا سه یا چهار تا ازدواج کنید. اگر هم می‌ترسید که نتوانید میان آن‌ها دادگری و عدالت را مراعات نمایید به یک همسر اکتفا کنید».

چند همسری محدود به چهار همسر است و پیش از آن هم‌چنان که گفته شده جایز نیست.

شروط چند همسری

با توجه به این‌که در ارتباط با موضوع ازدواج اصل بر تک همسری است و اکثریت قاطع مردم مسلمان تنها دارای یک همسرند. اما به خاطر ضرورت‌های فردی و اجتماعی مشروط به دو شرط تعداد زوجات به عنوان راه‌حل آن ضرورت‌ها جایز است.

شرط اول

برخورداری مرد از توانائی ایمانی و اخلاقی کافی برای رعایت عدالت و دادگری میان همسران. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ فَوَٰحِدَةً﴾ [النساء: ۳].

«اگر نگران آن بودید که نتوانید به عدالت (با آن‌ها) رفتار کنید، به یک همسر اکتفا کنید».

اما تمایل قلبی و علاقه بیشتر درونی به یکی از آن‌ها موضوعی طبیعی است و چنانچه در رفتار و تهیه مخارج زندگی تأثیر نگذارد ـ مانعی ندارد. زیرا رسول خدا ﷺ نسبت به حضرت عایشه ؓ محبت و علاقه بیشتری داشت. اما به طور کامل در عمل میان همسرانش عدالت را مراعات می‌فرمود و می‌گفت: «خداوندا این کاری است که از دست من برمی‌آید، از تو می‌خواهم در مورد آن‌چه در اختیار خودم نیست مرا مورد ملامت قرار ندهی».[1]

اسلام ستم و بدرفتاری و ترک عدالت را با همسران حرام گردانیده و در این رابطه رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«مردی که دارای دو همسر باشد و حق یکی از آن‌ها را به خاطر دیگری ضایع نماید و میان آن‌ها به عدالت رفتار نکند، روز قیامت وقتی که برانگیخته می‌شود یک طرف بدنش کج و فلج می‌شود».[2]

شرط دوم

توانایی و تمکن مالی مرد برای تأمین نفقه آن‌ها و جلوگیری از ستم و ظلم اقتصادی به آنان. زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

۱- اخرجه الامام احمد

۲- اخرجه احمد و اصحاب سنن الاربعه

«ای جوانان هریک از شما که می‌توانید مخارج ازدواج را تهیه کنید ازدواج کنید. زیرا باعث سر به زیری و پاکدامنی بیشتر می‌شود».[1]

در مورد حکمت تعدد زوجات بسیار سخن گفته و مطلب نوشته شده است. و به همین اکتفا می‌نمائیم که از طرف خداوند حکیم و علیم روا دانسته شده و او خود بهتر خیر و صلاح بندگانش را می‌داند.

﴿أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤﴾ [الملک: ۱۴].

«مگر خدایی که همه چیز را آفریده آگاه نیست، (نه این‌گونه نیست بلکه) او بسیار خردبین و آگاه است».

چند همسری در راستای رفع نیاز و حل مشکلات خاص مرد یا زن یا به دلیل بیشتر شدن تعداد زنان بیوه به دنبال جنگ‌ها و یا مسایل دیگری است که سبب مرگ بسیاری از مردها گردیده باشد ـ هم‌چنین گاهی ممکن است به خاطر رفتار ناصواب و بداخلاقی یا نازایی و بیماری زن باشد که شوهرش ناچار به اختیار همسر دیگری می‌شود. و این امکان هم هست که گاهی مرد به دلائلی از زنش متنفر باشد. یا این‌که در شرایط اجتماعی و سیاسی خاصی مانند زندگی در میان اکثریت مردم غیرمسلمان به خاطر ازدیاد جمعیت اقدام به اختیار همسران دیگری بنمایند.

چند همسری در واقع با اصل مراعات عفت و پاکدامنی ارتباط مستقیم دارد. و بهتر و محترمانه‌تر از فرهنگ روابط نامشروع رایج در جامعه‌های غربی است که برای مثال در آمریکا نسبت آن به ۸۰ درصد می‌رسد.

هرچند تعدد زوجات از نظر اسلام جایز است، اما در جامعه‌های اسلامی بسیار کم روی می‌دهد. در آماری که در سال ۱۹۷۱ میلادی تهیه شده معلوم گردیده که: ۹۶ درصد مردان مسلمان تنها دارای یک همسر هستند و فقط ۴ درصد آن‌ها دارای دو همسر و در کشور سوریه ۱ درصد می‌باشند. و کسانی که بیش از دو همسر را اختیار کرده‌اند، بسیار نادر و اندک‌اند و نسبتی را نمی‌توان برای آن‌ها در نظر گرفت تنها در کشورهای خلیج است که به خاطر برخورداری از امکانات مالی وسیع که این پدیده اندکی رواج یافته، اما در بسیاری دیگر از کشورها به خاطر مشکلات اقتصادی در حال زوال است.

۱- اخرجه الجماعه

چند همسری را قانونی نمودن ـ به شرط اجازه قاضی هم‌چنان که در زمان انورسادات در مصر صورت می‌گرفت ـ کاری است بیهوده، زیرا ازدوج شرعی با رضایت طرفین و حضور ولی زن و دو نفر شاهد عادل منعقد می‌شود و گاهی هم اسرار خانوادگی سال‌ها پنهان می‌ماند و به جز زن و شوهر کسی از آن مطلع نمی‌شود.

برخی از کشورهای اسلامی مانند تونس به سوی جلوگیری از چندهمسری پیش رفته و آن را جرم به شمار می‌آورند و براساس ماده ۱۸ قانون احوال شخصیه کسانی که اقدام به اختیار همسر دوم بنمایند به یک سال زندان محکوم می‌شوند، این کار کاری است بیهوده و با شریعت سرتا پا حکمت و مصلحت اسلام ناسازگار است.

شاید برای برخی این سئوال پیش آمده باشد که به چه دلیل رسول خدا ﷺ دارای نه همسر بوده است؟در پاسخ باید گفت که: این ویژگی خاص ایشان بوده و در راستای مصلحت گسترش دعوت اسلامی در میان قبایل عرب، یا حل مشکل خانمی که بچه‌های زیادی داشته و همسرش به شهادت رسیده، یا به خاطر اهداف انسانی دیگری بوده و یا براساس دستور خداوند اقدام به آن نموده است. و لازم به یادآوری است که رسول خدا در مرحله جوانی و میان‌سالی یعنی تا عمر ۵۳ سالگی تنها با حضرت خدیجه رضی الله عنها زندگی می‌کرده است.

ولی نکاح

ولی عقد و نکاح کسانی هستند که حق شوهر دادن دختران کم سن و سال را داشته باشند که از نظر شافعیه عبارتند از: پدر پدربزرگِ دختر و از نظر مالکیه و حنابله عبارتند از: پدر و وصی او و حاکم وقت. و امام ابوحنیفه بر این باور است که همه اقارب پدری و همه اقارب مادری دختر می‌توانند به ترتیب اولویت و قرابت ـ پس از جلب رضایتش ـ او را شوهر بدهند. این رأی امام ابوحنیفه رأی بسیار حکیمانه و دوراندیشانه‌تری است و در صورت نیاز در زمان معاصر بهتر آن است که مورد عمل قرار گیرد.

ممانعت ولی از ازدواج زنان با کسی که او را دوست می‌دارد و هم‌شأن اوست، حرام و نارواست. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِذَا طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ فَبَلَغۡنَ أَجَلَهُنَّ فَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحۡنَ أَزۡوَٰجَهُنَّ﴾ [البقرة:۲۳۲].

«و هنگامی که زنان را طلاق دادید و مدت عده خود را به پایان رسانیدند، مانع از آن نشوید که با شوهران (سابق) خویش (یا کسانی دیگر) ازدواج کنند».

شرط‌های ازدواج

گاهی به هنگام عقد زن یا شوهر شرط یا شروطی را برای قبول ازدواج قرار می‌دهند که ممکن است برخی از آن‌ها باطل و برخی دیگر صحیح باشند. شروط صحیح بر دو گونه‌اند: شروطی که عمل به آن‌ها لازم و شروطی که وفای به آن‌ها ضروری نیست.

۱- شروطی که عمل به آن‌ها لازم است

این نوع از شروط، شروطی هستند که برای زن مصلحتی را در پی داشته باشند و از طرف دیگر حقوق کسی دیگر را ضایع ننمایند و با حقوق و مسئولیت‌های مشروع ازدواج منافات نداشته باشند. مانند این که زن حق داشته باشد که با شوهر به مسافرت نرود، یا او را از شهر خود به شهر دیگری انتقال ندهد. چنانچه مرد به این شرایط زن عمل ننماید براساس رأی حنابله، زن حق دارد که یک طرفه نکاحش را فسخ کند. زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«بهترین و والاترین شروطی که لازم است مراعات شوند شروطی هستند که ثبات و دوام زناشویی را در پی داشته باشد».[۱]

۲- شروط صحیحی که عمل به آن‌ها ضروری نیست

این‌گونه شروط عبارتند از:

الف: زن شروطی را پیشنهاد نماید که با حقوق زناشویی مرد و مسئولیت‌های او سازگار نباشد. مثل این‌که: زن بگوید: شوهرش نباید به مسافرت برود، در هیچ کار اداری استخدام نشود.

ب: زن شروطی را مقرر نماید که باعث صدمه دیدن حقوق دیگران بشود. برای مثال بگوید: به این شرط حاضرم با تو ازدواج کنم که پس از مدتی همسر اولت را طلاق بدهی. زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«روا نیست که ازدوج با زنی سبب طلاق زنی دیگر بشود».[۱]

۱- اخرجه الجماعه

۳- شروطی که باطلند و وفای به آن‌ها روا نیست

برخی از شروط هرچند باطل هستند، اما ذکر آن‌ها باعث باطل شدن عقد نیست، شروط: باطل آن است که ازدواج را مقید به اموری خلاف شریعت بنماید؛ مانند: این‌که در ازدواج مهریه‌ای در کار نباشد. زن هزینه و مخارج منزل مرد را تأمین نماید، مرد حق هم‌بستری زن را نداشته باشد. یا زن خود به تنهایی به مسافرت‌های مخاطره‌آمیز برود. همه این موارد به اتفاق علما به خاطر تضادشان با لوازم ازدواج و حقوق و مسئولیت‌های آن باطل‌اند.

شروط صحت ازدواج

نکاحی صحیح و مشروع است که دارای شرایط زیر باشد:

۱- حضور شهود

حضور دو نفر شاهد عادل که مضمون کلام عاقدین را بشنوند و متوجه بشوند، واجب و ضروری است. و به صورت شهادت از راه دور به وسیله تلفن و ویدیو کنفرانس و غیره جایز نیست.

۲- عدم محرمیت

شرط دوم نکاح صحیح این است که زن و مرد با هم محرم نباشند و یا در مورد آن‌ها شبهه‌ای به دلیل اختلاف فقها وجود نداشته باشد. این شرط عدم محرمیت مراعاتش ضروری است.

۳- عدم اکراه

یکی دیگر از شرایط صحت ازدواج این است که هیچ کدام از زن یا مرد به ازدواج با دیگری مجبور نشده باشند، اما اگر اکراه و اجباری در کار باشد، اکثریت فقها آن عقد را فاسد می‌شمارند. اما برخی از فقهای حنفی آن را صحیح می‌دانند.

۴- نکاح در حال احرام نباشد

چنانچه یکی از آنان در حال احرام حج یا عمره باشد، اکثریت قریب به اتفاق علما عقد آنان را باطل می‌دانند، زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است:

۱- اخرجه احمد

«کسی که در حال احرام است، ازدواج ننماید و به خواستگاری هم نرود».[۱]

اما علمای حنفی آن را جایز می‌شمارند، زیرا می‌گویند: »رسول خداﷺ در حال احرام بوده که با یکی از همسرانش ازدواج نموده است».[۲]

۵- نکاح دائم باشد

علما و فقها بر عدم صحت نکاح موقت اتفاق نظر دارند. برای مثال اگر مرد خطاب به زن بگوید: برای مدت یک سال یا تا پایان اقامت در این شهر تو را به نکاح موقت خود درمی‌آورم، این عقد باطل است و طولانی و کوتاه بودن مدت آن تفاوتی با هم ندارند.

نکاح موقت

نکاح متعه یا نکاح موقت این است که زن و مردی تنها به خاطر بهره‌برداری جنسی از یکدیگر برای مدت زمان مشخصی با هم اتفاق کنند و پس از پایان آن مدت بدون طلاق از یکدیگر جدا شوند.

این نوع عقد از نظر اکثریت قریب به اتفاق اصحاب و تابعین و ائمه مذاهب ـ به جز شیعه امامیه ـ به استناد آیه زیر حرام و نامشروع است:

﴿وَٱلَّذِينَ هُمۡ لِفُرُوجِهِمۡ حَٰفِظُونَ ۝٥ إِلَّا عَلَىٰٓ أَزۡوَٰجِهِمۡ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُمۡ فَإِنَّهُمۡ غَيۡرُ مَلُومِينَ ۝٦﴾ [المؤمنون: ۵- ۶].

«و (مؤمنین راستین) آن‌هایی هستند که عورت خود را (از زنا و ...)حفظ می‌کنند مگر با همسران یا کنیزکان خود، که در این صورت مورد ملامت قرار نمی‌گیرند».

خداوند متعال در این آیه رابطه زناشویی میان زن و مرد را به دو نوع محدود گردانیده است. نوع اول: ازدواج و همسری. نوع دوم: ملک الیمین و کنیزکان. و با توجه به واقعیت‌های اجتماعی و قراردادهای بین‌المللی و ناسازگاری بردگی با روح اسلام، نوع دوم اینک قرن‌هاست که زایل گردیده است. و تنها ازدواج دایم که معنی واقعی زوجیت و همسری در آن تحقق می‌یابد، باقی مانده است.

از طرف دیگر رسول خداﷺ در احادیث بسیاری از نکاح موقت نهی فرموده است: از جمله امام مسلم از سیره جهنمی نقل می‌نماید که: رسول خداﷺ در حجه الوداع

۱- اخرجه الجماعه الا البخاری

۲- اخرجه الجماعه

مسلمانان را از نکاح موقت برحذر داشت. هم‌چنین امام مسلم و امام احمد و ابن ماجه روایت نموده‌اند که رسول خداﷺ فرموده است:

«ای مردم من پیش‌تر به شما اجازه دادم که (به خاطر نزدیکی به عهد جاهلیت و شیوع پدیده زنا) که (به طور موقت) از زنان استمتاع نمائید، اما اینک خداوند آن را تا روز قیامت حرام نموده است. هرکس یکی از آن‌ها نزد اوست او را رها کند و چیزی را که به آنان داده‌اید از ایشان پس نگیرید».[۱]

اما امامیه هنوز هم بر این باورند که نکاح موقت مشروعیت دارد و در مورد حلال بودن آن به روایتی از ابن عباس و جمعی دیگر از صحابه و تابعین استدلال می‌نمایند و هم‌چنین استدلال می‌کنند که رسول خداﷺ در برخی از غزوه‌ها مانند غزوه خیبر، حنین، سال اوطاس و سال فتح مکه به انجام این کار، اذن داده است. اما اهل سنت در پاسخ به این استدلال می‌گویند که این موضوع به پیش از تحریم نکاح موقت برمی‌گردد و ابن عباس اجازه آن را تنها به کسانی داده است که شدیداً به آن نیاز پیدا می‌نمایند بعدها هم از این رأی خود برگشت.

۶- مشخص بودن زوجین

در مذهب امام شافعی و امام احمد بن حنبل عقد صحیح مشروط به معین و مشخص بودن دقیق عروس و داماد است. زیرا هدف از نکاح آغاز زندگی مشترک دو انسان است و طبیعی است که آن‌ها اشخاص معینی باشند و بدون تعیین دقیق عقد آن‌ها باطل است.

۶-۹- علمای مالکی برای صحت عقد سه شرط دیگر را در نظر گرفته‌اند

الف- تعیین مهریه: اگر در هنگام عقد مشخص نشود، لازم است قبل از هم‌بستری مقدار آن معلوم شود، و در غیر این‌صورت مهرالمَثَل برای زن ثابت می‌شود. بر این اساس چنانچه زن و مرد در مورد در کار نبودن مهریه اتفاق‌نظر پیدا نمایند. عقد و ازدواج آن‌ها جایز نیست و به اصطلاح فقها آن را «زواج التفویض» می‌نامند و چنین عقدی پیش از ارتباط زناشویی بایستی باطل بشود.

۱- رواه مسلم و احمد

ب– اعلان عقد: چنانچه زن یا مرد یا هر دوی آن‌ها با شهود دست به یکی کنند و نکاح و ازدواج را از مردم یا گروهی خاص پنهان دارند، عقدشان باطل است و در اصطلاح فقها آن را «نکاح السرّ» می‌نامند.

ج– سلامت جسمی و روحی: چنانچه یکی از آن‌ها دچار بیماری سختی شده باشد و انتظار مرگ او برود، اگر عقدی هم جاری بشود ـ هرچند پس از هم‌بستری هم باشد ـ بلافاصله پس از مرگ نکاح‌شان باطل و کان لم یکن می‌شود.

۱۰– وجود ولی

اکثریت قریب به اتفاق ائمه مذاهب و فقها ـ به جز حنفیه ـ بر این باورند که نکاح و عقد بدون حضور ولی باطل است. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَلَا تَعۡضُلُوهُنَّ أَن يَنكِحۡنَ أَزۡوَٰجَهُنَّ﴾ [البقرة: ۲۳۲].

«از ازدواج آن‌ها با شوهران (قبلی) خود (یا اشخاص دیگر) جلوگیری نکنید».

هم‌چنین روایت شده که رسول خدا ﷺ فرموده است:

«عقد و نکاح بدون ولی معنی ندارد».[۱]

شروط عملی شدن ازدواج

شروطی هستند که در دو طرف عقد بایستی وجود داشته باشند، تا پیامدهای نکاح در مورد آن عملی بشود.

برای تحقق اثرات و عملی شدن ازدواج لازم است که «ولی» دارای حق ولایت شرعی باشد و ولایت شرعی او زمانی ثابت می‌شود که ولی زن یا جزو اقوام درجه اول پدری یا وکیل آن‌ها باشد، در غیر این‌صورت صحت نکاح مشروط به اجازه و رضایت آن‌ها خواهد بود.

ولی بایستی دارای اهلیت کامل یعنی: عاقل و بالغ باشد. اما اگر غیرعاقل و غیربالغ باشد، علما اتفاق نظر دارند که عقد آن‌ها باطل است. اما اگر دختر یا پسر اهل عقد و تمییز نباشند، یا از عقل و تجربه ناقصی برخوردار باشند ـ برخی بر این باورند که نکاحشان موکول به رضایت ولی است. اما شافعیه و حنابله می‌گویند، نکاح آن‌ها باطل است.

۱– متفق علیه

ولی هم‌چنان که گفته شد: به حسب درجه و مراتب ولایت صاحب حق و اختیارند، اگر ولی حضور داشته باشد، ـ پس از جلب رضایت دختر ـ عقد نکاح صحیح است و نیاز به رضایت هیچ یک از دیگر خویشاوندان او ندارد. اما اگر «ولی» حضور نداشته باشد، عقد نکاح ـ به جز در رأی حنفیه ـ باطل است.

مرد هم می‌تواند برای قبول عقد نکاح کسی را وکیل خود بنماید، به شرطی که وکیل هم عاقل و بالغ باشد. و در رأی اکثریت مذاهب اگر وکیل اهلیت لازم را نداشته باشد، نکاح باطل است.

شروط ضرورت یافتن نکاح

این شروط شروطی هستند که وجود آن‌ها در دو طرف عقد برای الزامی شدن و پیامدهای نکاح ضروری است و دیگر قابل فسخ نیست. آن شروط عبارتند از:

۱- زن و مرد باید شایستگی (هم‌شأن بودن) و تناسب لازم را با هم داشته باشند و هر دو عاقل و بالغ باشند و چنانچه در شأن هم نبودند و تناسب لازم را با هم نداشتند از نظر علمای حنفیه نکاح‌شان فسخ می‌شود.

۲- هر یک از آن‌ها به بیماری‌هایی مانند: جنون، جذام، پیسی، ناتوانی جنسی ـ بیماری‌های فکری و فساد عقیده و اخلاق ـ مبتلا نباشند. مگر این‌که طرف مقابل قبل از اجرای عقد در جریان آن قرار گیرد و خود به آن رضایت داشته باشد. اگر یکی از آن‌ها قبلاً در جریان آن‌گونه بیماری همسرش قرار نگرفته باشد، به او اختیار داده می‌شود که زندگی با او را ادامه دهد یا نکاحش را فسخ نماید.

۳- چنانچه یکی از آن‌ها دیگری را فریب بدهد و به دروغ خود را دارای مال یا مقام یا مدرک تحصیلی جلوه بدهد و سپس خلاف آن ثابت شود، طرف دیگر (زن یا شوهر) حق و اختیار فسخ نکاح را پیدا می‌نماید.

۴- از نظر علمای حنفیه چنانچه زن عاقل و بالغی خود را شوهر می‌دهد، عقد او بایستی شامل مهرالمثل باشد. اما اگر آن زن خود را به کمتر از مهرالمثل شوهر دهد. و ولی او به آن مقدار راضی نباشد، ولی حق دارد نکاح او را باطل نماید.

۵- کسی که ولی پسر یا دختر مجنون و یا بدون تمییز برای عقد نکاح می‌شود، بایستی پدر یا پسر و یا جد او باشد. اما چنانچه یکی از خویشاوندان مانند برادر

و عمو ولی آن‌ها بشوند، نکاح منعقد نمی‌شود و به خاطر مصلحت آن‌هایی که اهلیت و شرایط ازدواج را ندارند، نکاح باطل می‌گردد.

شایستگی (هم‌شأن بودن) و تناسب

به خاطر آن‌که زن و مرد در زندگی مشترک دچار اختلاف و ناهنجاری نشوند، در پاره‌ای از امور بایستی با هم تناسب داشته باشند. مالکیه می‌گویند در «دیانت و سلامت» بایستی با هم متناسب باشند. اما اکثریت علما بر این باورند که دختر و پسر یا زن و مردی که قرار است با هم ازدواج نمایند بایستی در موارد زیر با هم کفائت و تناسب داشته باشند. در دین و اخلاق و پاکی و پرهیزکاری، نسب و خانواده، حرفه و شغل و تحصیل و ثروت و مقام.

از نظر مذاهب چهارگانه وجود کفائت و تناسب جزو ملزومات ازدواج هستند، اما عدم کفائت مانع صحت ازدواج به شمار نمی‌روند. و دلیل ضرورت وجود کفائت احادیث ضعیفی هستند؛ از جمله این حدیث ابن عمر رضي الله عنهما که: «برخی از مردم عرب با برخی دیگر و قبیله‌ای با قبیله‌ای دیگر و مردی با مرد دیگر و بردگان هم به همین صورت با هم هم‌شأن هستند».[1]

واقعیت این است که دلیل مراعات شایستگی (هم‌شأن بودن)و تناسب به عرف رایج و هماهنگی میان مصالح مرد و زن برمی‌گردد. زیرا آدم باشرافت و با کرامت حاضر به زندگی با آدم پست و بی‌شخصیت نیست. لازم به یادآوری است که موضوع کفایت و تناسب بایستی در ارتباط با مرد مورد ملاحظه قرار گیرد، نه در ارتباط با زن. زیرا در این صورت عقد نکاح به خاطر درخواست اولیاء و پیشگیری از عیب و عار دچار فسخ می‌شود. هرگاه زنی با کسی که در شأن او نیست، ازدواج نماید عقد او صحیح است و اولیای او حق دارند به او اعتراض کنند و تقاضای فسخ عقد را بنمایند، مگر آن‌که به اختیار خود از این حق‌شان صرف‌نظر نمایند.

رأی برتر از نظر حنفیه این است که نکاح انسان طبیعی و سالم با کسی که در شأن او نیست، به خاطر امکان بروز ناهنجاری‌های مختلف فردی و اجتماعی ـ جایز نیست.

مستحبات ازدواج

در مورد ازدواج، موارد زیر مستحبند:

۱- اخرجه الحاکم

۱- خواستگار به هنگام خواستگاری مطالبی را بگوید که شامل حمد و سپاس خداوند و شهادتین و صلوات بر رسول خدا ﷺ و آیه‌ای باشد که در آن به تقوا و پرهیزکاری و موضوع ازدواج ارتباط داشته باشد. (پیش‌تر خطبه مناسبی ذکر شد).

۲- گفتن دعای خیر برای سعادت و خوشبختی عروس و داماد؛ زیرا ابوهریره رضی الله عنه رایت نموده که: هرگاه کسی ازدواج می‌کرد، رسول خدا ﷺ خطاب به او می‌فرمود:

«بارك الله لك وبارك عليك وجمع بينكما فى خير»[1].

«بهتر آن است نزدیکان و دوستان و همسایگان به عروس و داماد تبریک بگویند».

۳- مستحب است که عقد نکاح در بعد از ظهر روز جمعه یا شب آن انجام گیرد. زیرا روز جمعه روز گرامی و مبارکی است.

۴- اعلان عروسی و خبردار شدن مردم و استفاده از دف و اجزای شعر و سرور و سخنرانی در آن مستحب است. زیرا روایت شده که: «مراسم عروسی را علنی برگزار کنید و در آن از دف استفاده نمایید».

۵- مستحب است که مقدار مهریه به هنگام عقد ـ به خاطر اطمینان خاطر طرفین و جلوگیری از اختلاف ـ معین شود.

۶- تهیه و تدارک پذیرایی از مدعوین هرچند به وسیله غذاهای ساده‌ای هم باشد، مستحب و مورد تأکید است. زیرا غذایی است که در مراسمی سرور و شادمانی مصرف می‌شود، اما مانند دیگر مراسم‌ها واجب نیست.

برخی از ائمه (یک قول از امام مالک و امام شافعی در کتاب «الأم» و علمای مذهب ظاهری) به استناد به این فرموده رسول خدا ﷺ خطاب به عبدالرحمن بن عوف که «اگر تنها یک گوسفند را هم ذبح کرده‌ای غذای عروس را تهیه کن». آن را واجب می‌شمارند. و می‌گویند ظاهر دستور رسول خدا ﷺ برای وجوب است.

شرکت در عروسی برای کسانی که دعوت شده‌اند از نظر امام ابوحنفیه، مستحب و از نظر اکثریت فقها واجب است ـ مگر آن‌که شخص دعوت شده برای نرفتن خود دلائلی مانند: سردی و گرمی هوا و کار ضروری و یا به دلیل وجود کارهای خلاف

۱- رواه ابوداود

شرعی که در عروسی‌ها معمولاً روی دهد، عذری داشته باشد. زیرا روایت شده که: «هر کسی به عروسی دعوت شود و از رفتن خودداری نماید، رسول خداﷺ را نافرمانی نموده است».[1] و روایت دیگری که می‌فرماید: «هرگاه به عروسی دعوت شدید در آن عروسی شرکت نمایید».[2]

۷- در شب زفاف مستحب است که زوج این دعا را بخواند:

«اللهم بارك في أهلى وبارك لاهلي في وأرزقهم منى وأرزقني منهم»

«پروردگارا خانواده‌ام را مبارک گردان و مرا برای آنان مایه خیر و برکت بگردان و مرا وسیله روزی آنان بنما و مرا هم به خاطر آنان روزی بده».

ابوداود روایت نموده که: رسول خداﷺ فرموده است: «هرگاه با زنی ازدواج کردید و خادمی را استخدام نمودید، بگویید: خداوندا از تو می‌خواهم خیر و منافع‌شان را نصیبم بگردانی و مرا از شر و زیان‌شان مصون بداری. و هرگاه مرکبی را خریدید، همین را بگویید».

مبحث چهارم: آثار و پیامدهای ازدواج

ازدواج و تشکیل خانواده دارای پیام‌های بسیاری است که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- حق کام‌جویی هریک از آنان با دیگری به صورت طبیعی و از راه مشروع مانند: معاشرت و هم‌بستری که تفصیل آن در مبحث «زینت» فصل سوم خواهد آمد.

۲- پس از ازدواج مسئولیت‌هایی مانند: هزینه‌های لباس و مسکن و غذا و دفاع از حیثیت و ناموس متوجه مرد می‌شود. و مسئولیت‌هایی مانند: اطاعت (در امور مشروع و معقول) و اجازه خواستن برای بیرون رفتن از منزل، حفظ اسرار خانوادگی و اموال و آبرو متوجه زن می‌شود. البته مسئولیتا و حقوق مشترک دیگری دارند که در فصل سوم به تفصیل مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۳- برخورداری از حق تولد فرزند بنا بر اتفاق زن و شوهر، و حق نسبت داده شدن فرزند به آن‌ها و مسئولیت شیر دادن و تربیت و هزینه و مخارج کودکان و دیگر مسایلی که در فصل دوم مورد بحث قرار خواهند گرفت.

۱- اخرجه مسلم عن ابی هریره

۲- اخرجه مسلم و احمد

۴- حق مشروع زن در ارتباط با مهریه: مهریه مقدار مالی است که پس از عقد و روابط زناشویی به زن تعلق می‌گیرد و حکمت و هدف از آن جلب توجه آنان به جایگاه و اهمیت پیوند زناشویی و احترام و بزرگداشت مقام زن و اظهار حُسن نیت مرد برای حُسن معاشرت با همسر و بر دوامی زندگی مشترک است. در زبان عبری مهریه دادن ده نام دارد که عبارتند از: «مهر، صداق، نحله، اجر، فریضه، حباء، عُقر، علائق، طول و نکاح».

حکم شرعی مهریه این است که، پس از عقد ازدواج و روابط زناشویی بر مرد واجب می‌شود، نه بر زن. برخلاف سیستم خانوادگی غربی که زن باید مبالغی را به شوهرش پرداخت کند. هم‌چنان که گفته شد: به دو طریق زن استحقاق مهریه را پیدا می‌کند. اول، عقد نکاح صحیح. دوم، روابط زناشویی حقیقی که حتی پس از مرگ شوهر و یا طلاق داده شدن حق مطالبه آن را دارد.

مهریه براساس دلایلی از قرآن و سنت و اجماع واجب گردیده است که دلایل قرآن آن عبارتند از:

﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗ﴾ [النساء: ۴].

«مهریه‌های زنان را به عنوان هدیه‌ای پاک و صادقانه (و فریضه‌ای خدایی) به آنان بپردازید».

﴿فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗۚ﴾ [النساء: ۲۴].

«پس اگر با زنی ازدواج کردید و از او کام گرفتید، باید که مهریه آن‌ها را (بدون کم و کاست) بپردازید و این یکی از واجبات الهی است».

﴿وَلَا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ أَن تَنكِحُوهُنَّ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّۚ﴾ [الممتحنة: ۱۰].

«گناهی بر شما نخواهد بود که آن زنان را به نکاح خود درآورید، چنانچه مهریه آن‌ها را بپردازید».

و در سنت و فرموده‌های رسول خداﷺ آمده است: «اگر تنها یک انگشتر آهن هم بود، آن را مهریه قرار بدهید».[۱] و هیچ‌گاه رسول خداﷺ نکاحی را بدون مهریه انجام نداده است.

۱- متفق علیه

مستحب است که به هنگام عقد مقدار مهریه مشخص شود، زیرا همچنان که گفته شد: رسول خدا ﷺ نکاحی را بدون مهریه انجام نداده و تعیین مقدار مهریه از اختلاف و خصومت جلوگیری می‌نماید.

از طرف دیگر اجماع علمای گذشته و معاصر بر مشروعیت و وجوب مهریه اتفاق‌نظر دارند.

مهریه رکن و شرط عقد نکاح به شمار نمی‌آید و بدون تعیین مقدار آن نکاح منعقد می‌شود. بلکه مهریه یکی از آثار و پیامدهای عقد و ازدواج است و ناآگاهی و زیان اندک نسبت به آن مورد چشم پوشی قرار می‌گیرد. به شرطی که احتمال برطرف شدن آن وجود داشته باشد. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَّا جُنَاحَ عَلَيۡكُمۡ إِن طَلَّقۡتُمُ ٱلنِّسَآءَ مَا لَمۡ تَمَسُّوهُنَّ أَوۡ تَفۡرِضُواْ لَهُنَّ فَرِيضَةٗ﴾ [البقرة: ۲۳۶].

«اگر زنان را قبل از آمیزش و تعیین مهر (به عللی) طلاق دادید، گناهی بر شما نیست و آنان را (با هدیه‌ای مناسب) بی‌نیاز سازید».

و این حکم شامل مواردی هم که اسمی از مهریه برده نشده باشد می‌شود:

حداقل مهریه

در مورد مهریه، علما دارای سه رأی هستند:

حنفیه بر این باورند که حداقل مَهر باید هشت درهم باشد. زیرا حدیثی می‌گوید: «مهریه کمتر از هشت درهم معنی ندارد».

مالکیه نیز می‌گویند که حداقل مهر یک چهارم دینار یا سه درهم نقره خالص یا به میزان آن کالا و اجناس است.

شافعیه و حنابله می‌گویند: برای مهریه حد و میزان مشخصی وجود ندارد کم و زیاد آن نقشی در اصل وجود آن ندارد. زیرا حدیثی می‌فرماید: «اگر یک انگشتر آهنی هم بوده مهریه‌ای را معین کنید».

مهریه معلوم و مهریه نامعلوم

چنانچه مردی زنی را براساس دو مهریه، یکی آشکار و یکی پنهان عقد نماید؛ اکثریت فقها ـ به جز حنابله ـ رأیشان بر این است که همان مهریه‌ای که در هنگام عقد مورد توافق علنی قرار گرفته به زن تعلق می‌گیرد؛ زیرا مهریه در رابطه با عقد است که

واجب می‌گردد و هر مقداری که در عقد مورد توافق قرار گرفته همان واجب می‌شود. و هم‌چنین اظهار آن‌چه که مخفی بوده جزو عقد به شمار نمی‌آید و چیزی از آن به زن تعلق نمی‌گیرد.

اما حنابله بر این باورند: مهریه‌ای که آشکار و علنی است به زن تعلق می‌گیرد، هرچند عقد براساس مهریه سرّی جاری شده باشد. زیرا هرگاه عقدی علنی پس از عقدی سرّی انجام گرفت؛ در واقع مثل آن است که مبلغ دیگری را به مهریه سرّی اضافه نموده باشد و هرچه را که از آن اضافه بود، حساب می‌شود و به زن تعلق می‌گیرد.

انواع عقدهای باطل و صحیح

در عصر حاضر پاره‌ای از عقد و نکاح‌ها انجام می‌گیرند که آگاهی از حکم شرعی‌شان مطلوب است و مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- عقد موقت

ازدواج موقت ـ هم‌چنان که پیش‌تر نیز به آن اشاره شد ـ آن است که زنی به مدت چند روز، چند ماه و یا چند سال به نکاح مردی دربیاید. این نوع از نکاح باطل و نامشروع است. زیرا در این‌گونه نکاح هدف اصلی همان تمتع است. و در عقود و قراردادها ملاک مفهوم آن‌هاست و از طرف دیگر عقد ازدواج مشروع همان عقد دائمی است.

۲- نکاح متعه

آن است که مردی خطاب به خانمی بگوید: می‌خواهم برای فلان مدت با تو معاشرت نمایم و زن هم موافقت خود را اعلان نماید. هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفته شد اجماع ـ به استثنای شیعه امامیه ـ بر حرام بودن آن است، زیرا دوام و ماندگاری اساس مشروعیت ازدواج است.

۳- نکاح تحلیل

یا نکاح محلل نکاحی است که هدف از آن حلال گردیدن نکاح مجدد زنی که طلاق ثلاثه او واقع شده، برای شوهری است که او را طلاق داده است. این نوع از نکاح از نظر اکثریت قریب به اتفاق علما حرام و باطل است. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«خداوند، انجام دهنده نکاح تحلیل و کسی را که تحلیل برای او انجام می‌گیرد مورد لعن قرار دهد».[۱]

اما از نظر شافعیه تنها زمانی نکاح محلل حرام است که در متن عقد هدف از آن گفته شود. اما اگر در اثنای عقد راجع به آن چیزی گفته نشود و دو طرف به صورت پنهانی در مورد آن توافق کرده باشند، ظاهر عقد صحیح است، اما چون نیت نامشروع و ناپاکی را پنهان داشته‌اند، نیت آن‌ها به خداوند واگذار می‌گردد که آن‌ها را مورد محاسبه قرار دهد.

۴- خواستگاری بر روی خواستگاری دیگران

مالکیه می‌گویند اگر کسی دختری را که توسط دیگری خواستگاری شده و جواب مثبت دریافت کرده، خواستگاری و عقد نماید، پیش از معاشرت با او باید او را یک طلاق بائن بدهد. اما اکثریت فقها نظرشان بر این است که چنین ازدواجی صحیح است. زیرا اشکال آن به چیزی خارج از چهارچوب عقد برمی‌گردد و لازم است که به خاطر آن عقد باطل شمرده شود. در واقع هم‌چون وضو گرفتن با آب غصبی است.

۵- نکاح شغار

نکاح شغار آن است که ولّی دختری او را به شرطی به نکاح دیگری درآورد که او هم خواهر و یا دختر خود را راضی به ازدواج با او بنماید و این مبادله یا معامله به صورتی باشد که برای هریک از آن‌ها مهریه جداگانه‌ای معین نشود، این نوع نکاح به اتفاق علما باطل است. زیرا رسول خداﷺ از نکاح شغار نهی فرموده است. اما حنفیه می‌گویند: اگر پس از عقد برای هریک از آن‌ها مهریه جداگانه‌ای معین شود نکاح‌شان صحیح است. و آن نهی را بر کراهت تحریمی حمل می‌نمایند.

۶- نکاح پنهانی

مالکیه می‌گویند: نکاح و ازدواج پنهانی آن است که زن و مرد و ولّی و دو نفر شاهد توافق نمایند که موضوع نکاح را از زن (الو) او یا عده‌ای دیگر پنهان نگاه دارند. مالکیه می‌گویند چنین نکاحی اگر با هم معاشرت نموده باشند باید به وسیله یک طلاق بائن باطل شود. و مثل باطل دانستن نکاح بدون وجود شاهدین است. و چنانچه با هم

۱- اخرجه ابوداود و ابن ماجه والترمذی

معاشرت و هم‌بستری داشته باشند و به آن اقرار کنند، یا چهار نفر عمل آن‌ها را ببینند و شهادت بدهند، همانند زناکار هردوی آن‌ها مجازات می‌شوند. و ناآگاهی آن‌ها از حکم آن به عنوان عذر از ایشان پذیرفته نمی‌شود.[۱]

۷- ازدواج مدنی

ازدواج مدنی به روش غربی این است که زن و مردی به پاسگاه پلیس مراجعه نموده و روابط خود را در دفتر آن‌ها بدون حضور ولی و شاهدین و بدون ایجاب و قبول صریح، یادداشت می‌کنند. این‌گونه نکاح قطعاً باطل و نامشروع است. زیرا هدف از آن زندگی مشترک و بر دوش گرفتن مسئولیت‌های همسری نیست، بلکه تنها کامجویی و ترویج بی‌بندوباری در مورد آن مطرح است و بس. و هم‌چنین باعث آن می‌شود که دختر مسلمانی با مردی نامسلمان ازدواج نماید. و در عین این‌که چنین ازدواجی حرام و باطل است. از طرف دیگر مرد در این‌گونه نکاح‌ها به هیچ‌وجه خود را به احکام نکاح پایبند نمی‌شمارد و مخارج زندگی زن را نمی‌پردازد. و چنین کاری در واقع خطری است که حرمت و کرامت و حقوق زن و مرد هر دو را در ارتباط با نسب و عده و ... مورد تهدید قرار می‌دهد.

مقابله با چنین پدیده شومی که برخی از گروه‌های سیاسی در پی آنند که برای آن قانونی را به تصویب برسانند، بسیار ضروری است. زیرا این کار زمینه‌ای بسیار خطرناک را برای ترویج فساد و به هم ریختن خانواده‌ها و زندگی موقت و مشترک کسانی که از نظر دینی با هم اختلاف دارند، فراهم می‌نماید.

۸- ازدواج عرفی

نکاح عرفی نکاحی است که عقد آن توسط دو شاهد و ایجاب و قبول در آن به صورتی که صیغه عقد توسط یک نفر روحانی یا عالم دینی دیگر خوانده می‌شود، اما در دفاتر رسمی ازدواج و طلاق یا ادارات ثبت احوال ثبت نشده باشد. این‌گونه عقد، و نکاح و طلاق مترتب بر آن صحیح است و تمام پیامدها و احکام شرعی عقد نکاح نیز بر آن جاری می‌شود؛ زیرا صحت عقد ازدواج، مشروط به ثبت آن در دفاتر رسمی نیست، اما در جهان معاصر به خاطر حفظ حقوق زن و شوهر و اثبات رسمی تعلق

۱- الشرح الکبیر معل الدسوقی :ج ۲ ص ۲۳۶

فرزندان به آن‌ها و نیز معلوم بودن حق مهریه و مقدار آن، لازم است که ازدواج و عقد در دفاتر رسمی به ثبت برسد.

۹- ازدواج مسیار

این نوع از ازدواج که اخیراً در کشورهای خلیج به طور محدود روی داده، براساس مراعات اصول و ارکان عقد و نکاح اجرا می‌شود و در آن ایجاب و قبول، ولی و شاهد حضور دارند. اما زن در آن تعهد می‌نماید که از حقوق نفقه و حق خود در مورد تقسیم زمان میان او و شوهرش صرف نظر نماید. این نکاح شرعاً جایز است اما مقاصد و اهداف اساسی ازدواج از قبیل آرامش و معاشرت و تربیت اولاد در آن تحقق نمی‌یابد.

بخش سوم:
حقوق عمومی و خصوصی اعضای خانواده

حقوق عمومی و خصوصی اعضای خانواده

نهاد خانواده از نظر اسلام در زندگی انسان و در تاریخ و آینده زندگی خانوادگی دارای ابعاد اجتماعی بسیار گسترده‌ای است. خانواده برای محافظت از نوع انسان و ماندگاری و رشد کمی و کیفی او، محوری اساسی به شمار می‌آید و ادامه نسل بشری یکی از اهداف اساسی خداوند در آفرینش و وجود می‌باشد؛ زیرا اراده خداوند بر این تعلق گرفته که نظام هستی را آباد نماید و آن را در مسیر رشد و تمدن قرار دهد، این اراده خداوند تنها از طریق انسان و ادامه نسل او به وسیله پاگذاشتن به صحنه وجود در کانون خانواده است که تحقق پیدا می‌نماید و در واقع خانواده هسته‌ای اساسی برای جامعه و رشد آن به شمار می‌رود.

گاهی نقش خانواده در گسترش تاریخ و زمان و در عرصه‌های اجتماعی خاص یا در عرصه سیاسی عام گسترش می‌یابد. و بسیار کم پیش می‌آید که خانواده‌ای منقرض شود و تنها در مواردی مانند: حوادث غیرمترقبه، یا رفتار و سلوک نادرست خویش یا بیماری و وبایی واگیر است که ممکن است نسل خانواده‌ای از میان برود.

خوشا به سعادت خانواده‌ایی که ویژگی‌های اخلاقی ارزشمندی مانند: محبت، تعاون، بخشندگی، احسان، خیرخواهی و پرهیزکاری را از نسلی به نسل دیگر منتقل می‌نمایند و از این طریق برای خود و جامعه مایه خیر و برکت می‌گردند و در مقابل خداوند و مردم، سربلند و گرامی می‌شوند.

تنها از طریق ازدواج است که کانون خانواده‌ای گرم شود و هر ازدواج و نکاحی زمینه را برای مطرح شدن حقوق و مسئولیت‌ها و تعهدات متقابلی فراهم می‌نماید، که شامل احترام به موارد مورد اتفاق در عقد ازدواج، حفظ منزلت و کرامت کانون خانواده می‌شود و مزرعه خانواده به وسیله باران محبت و اطمینان متقابل وفای به عهد و دلسوزی طرفین، شاداب و شکوفا می‌گردد و این آیه قرآن را مدام ملاک روابط خویش قرار می‌دهند که:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَوۡفُواْ بِٱلۡعُقُودِ﴾ [المائدة: ۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید به تعهدات و پیمان‌های خود وفادار بمانید».

خداوند از عقد ازدواج به نام «میثاق غلیظ» یعنی تعهد و پیمانی بسیار با اهمیت و مورد احترام یاد فرموده و التزام به مسئولیت‌های آن‌ها را واجب گردانیده است و در واقع این پیمان دو طرفه حقوق و مسئولیت‌های خاص و مشترکی را برای مرد و زن در پی دارد و پس از تولد فرزندان حقوق و مسئولیت‌های جدیدی را فراراه والدین و فرزندان قرار می‌دهد که براساس عاطفه پدری و مادری و منزلت نسب و تعلق فرزندان به آن‌ها قرار دارند،که هدف آن کسب سعادت عمومی و استقرار و امنیت اجتماعی است و ابزار آن احترام متقابل می‌باشد و بدین ترتیب آرامش و بهروزی و استقرار کانون خانواده را فرا می‌گیرد و هیبت آن در نظر همه مردم جلوه‌گر می‌شود.

این حقوق و مسئولیت‌های اعضای خانواده براساس «عدالت» قرار دارد. عدالتی که همه نظام‌های اجتماعی بایستی براساس آن استوار گردند. و تبلور خیرخواهی و تحقق صفا و صمیمیت و گسترش عشق و محبت و همکاری و صلح و آرامش و پایبندی به پاکی و عفت در کردار و گفتار بشوند.

به همین دلیل است که قرآن کریم حقوق همسری را یادآور گردیده و می‌فرماید:

﴿وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«زنان همانند مسئولیت‌هایی که دارند، از حقوقی هم برخوردارند».

و در مورد حقوق والدین می‌فرماید:

﴿وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا﴾ [الأنعام: ۱۵۱].

«با پدر و مادر به نیکی رفتار کنید».

و در ارتباط با حقوق فرزندان می‌فرماید:

﴿وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«برکسی که فرزند به او تعلق دارد، هزینه زندگی و لباس واجب است».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوۡلُودٞ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«نباید مادری به خاطر فرزندش زیان بیند، و نه پدری برای فرزندش دچار ضرر شود».

از آن‌جا که خانواده محور و هسته جامعه را تشکیل می‌دهد، جز از طریق آن به وسیله ادای این حقوق و خیرخواهی منظم، امکان ادامه و استمرارش وجود ندارد. تنها از این مسیر است که سعادت و آرامش همه عرصه‌های آن را فراخواهد گرفت.

انواع حقوق و مسئولیت‌ها

حقوق و مسئولیت‌هایی که با خانه و خانواده ارتباط پیدا می‌کنند عبارتند از:

یکم: حقوق شوهر

دوم: حقوق همسر

سوم: حقوق مشترک میان زن و شوهر

چهارم: حقوق فرزندان

پنجم: حقوق والدین بر فرزندان

ششم: حقوق اطفال و سالمندان

هفتم: حقوق خویشاوندان

هشتم: حقوق همسایگان

نهم: حقوق دوستان

دهم: حقوق جامعه اسلامی

اول: حقوق شوهر

مردی که به همه مسئولیت‌های اخلاقی و مادی خود در ارتباط با خانواده مانند: تأمین هزینه و مخارج خوراک، لباس و مسکن عمل می‌نماید، دارای حقوق ده‌گانه است که عبارتند از:

۱- اطاعت مشروع

مرد سرپرست و صاحب خانه است و مسئولیت اداره و رهبری حکیمانه خانواده را برعهده دارد. در جهت حفظ عزت، کرامت، سعادت خانواده و تحقق اهداف آن برنامه‌ریزی و تلاش می‌نماید و کانون آن را در مقابل سختی‌ها، گرفتاری‌ها، فساد و تباهی مورد حمایت قرار می‌دهد و سایه امنیت، آرامش و استقرار را بر آن گسترش می‌بخشد. اما این مصالح و اهداف در هیچ جامعه‌ای به جز در پرتو اطاعت، التزام و نظم تحقق نمی‌یابد. فرمانبرداری زن از شوهر و فرزندان از پدر و مادر است که زمینه

سر و سامان یافتن جامعه کوچک خانواده و هم‌چنین اداره صحیح آن را فراهم می‌نماید و چنین اطلاعتی موجب رضایت و خشنودی خداوند می‌گردد.

هم‌چنین رسول خداﷺ می‌فرماید:

«رضایت پدر نزدیک‌ترین راه به سوی بهشت است».[۱]

و فرموده است:

«بهشت زیر پای مادران قرار دارد».[۲]

هرگاه پدر فوت کند یا به دلایلی مفقودالاثر شود، پسر بزرگ خانواده باید بار مسئولیت اداره خانواده را بر دوش بگیرد؛ زیرا رسول خداﷺ می‌فرماید:

«برادر بزرگ‌تر منزلتش مانند پدر است».[۳]

اولین حقوق همسری، فرمانبرداری مشروع زن از شوهر است؛ زیرا رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«از هیچ مخلوقی نباید به گونه‌ای اطاعت کرد که موجب نارضایتی خالق بشود».[۴]

هم‌چنین فرموده است:

«هیچ‌کس را نباید در کاری که خداوند به آن خشنود نیست فرمانبرداری کرد. اطاعت تنها در امور خیر و رواست».[۵]

اساس این فرمانبرداری و اطاعت مشروع به قوامیتی برمی‌گردد که خداوند آن را برای پدر خانواده در نظر گرفته است که در واقع به معنی ریاست، اداره و رهبری است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ وَلِلرِّجَالِ عَلَيۡهِنَّ دَرَجَةٞۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ ٢٢٨﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«برای همسران (حقوق و مسئولیت‌هایی) است (که باید شوهران اداء کنند) همان‌گونه که بر آنان (حقوق و واجباتی)است که (همسران باید اداء کنند) به گونه‌ای

۱- اخرجه الترمذی و احمد و ابن ماجه والحاکم

۲- اخرجه القضاعی و الخطیب

۳- اخرجه الطبرانی و البیهقی

۴- اخرجه احمد و الحاکم

۵- اخرجه الشیخان

شایسته و مردان را بر زنان (در مسئولیت‌های خانوادگی) برتری‌هایی است. و خداوند با عزت و حکمت است».

هم‌چنین فرموده است:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ﴾ [النساء: ۳۴].

«مردان (در برابر زنان دارای مسئولیت‌های بسیاری می‌باشند) و حق سرپرستی را بر آن‌ها دارند. بدین خاطر که خداوند (به خاطر نظم اجتماع مردان را در برخی صفات بر زنان برتری بخشیده) و بدین علت که مردان از دارایی خویش خرج و هزینه را تأمین می‌کنند».

خداوند در آیه اول مسئولیت و منزلت بیشتری را که همان مسئولیت اداره و سرپرستی خانواده است مقرر نموده و در آیه دوم حق «قوامت» یا ریاست حکیمانه را برای او در نظر گرفته است. اما ریاستی همراه با احساس مسئولیت و به دور از استبداد و حق‌کشی و بی‌عدالتی و خودخواهی. و این دو حق همراه با مسئولیت از آن جهت است که اگر مرد یکی از آن دو را از دست داد، از حقوق دومی برخوردار باشد. برای مثال اگر مرد به دلایلی توانایی تأمین هزینه خانواده را نداشت ازحق سرپرستی و اداره حکیمانه، هم‌چنان برخوردار خواهد بود. این حقوق به دو علت و سبب خاص برمی‌گردد:

اول: توانایی جسمی

خداوند مرد را قوی‌تر و با اراده‌تراز زنان آفریده است و از طرف دیگر مهارت و تجارب آن‌ها در مورد زندگی بر آن برتری دارد و زنان معمولاً از نظر جسمی ضعیف و از نظر تصمیم‌گیری و اراده غالباً دچار تردید و دودلی می‌شوند و جنبه عاطفی‌شان بر آن‌ها غلبه دارد. و این مدعا مدعایی غیرواقعی نیست، بلکه از خلال چهارسال زندگی خانوادگی و اجتماعی این موضوع برایم موضوعی تجربه شده و ملموس است.

تردیدی در این نیست که صدور فرمان مطلوب به عقلانیت، دوراندیشی، حکمت و بررسی همه جانبه‌تری احتیاج دارد. و در این عرصه عقلانیت بر مسائل عاطفی برتری دارد، به ویژه اگر در کنار عقلانیت توشه‌ای بسیاری از تجربه و خبرگی وجود داشته باشد. اما خانم‌ها با توجه به آفرینش ویژه جسمی و عاطفی‌شان و عشق به فرزندان،

غالباً برای حل مشکلات خانوادگی به راه‌حل‌های جزئی و موقتی متوسل می‌شوند و به همین خاطر مصلحت زن، مرد و خانواده ایجاب می‌نماید که بار مسئولیت تصمیم‌گیری‌های مهم و تحمل عواقب آن بر دوش مرد گذاشته شود.

در واقع «قوامت» اساساًنوعی مسئولیت و تکلیف است، نه ریاست و فضیلت ویژه و در ذات خود کرامت و منزلتی به شمار نمی‌رود. زیرا رسول خداﷺ می‌فرماید:

«همه شما مسئول هستید و در مقابل مردم مسئولیت دارید. رهبر نسبت به مردم مسئولیت دارد و مرد خانواده نیز در برابر اعضای آن دارای مسئولیت است و زن در خانواده مسئولیت نگهداری از حرمت و ثروت آن را بر دوش دارد».[۱]

هم‌چنان که ملاحظه می‌کنید در این حدیث منزلت مرد خانواده پس از منزلت رهبری حکومت قرار گرفته و از طرف دیگر پس از مرد، زن نیز در مورد امور خانواده دارای مسئولیت می‌باشد و باید نسبت به سر و سامان دادن، مرتب نمودن، تربیت، تهیه مایحتاج، محافظت و حفظ سلامت آن، احساس مسئولیت بنماید.

دوم: مسئولیت مادی

مسئولیت‌های مختلف مادی مانند: پرداخت مهریه و هزینه‌های ازدواج و تأمین نفقه اعم از تهیه خوراک، لباس، مسکن و ... برعهد مرد قرار دارد و عملاً مرد خدمتکار خانواده می‌باشد و براساس همین خدمتکاری است که استحقاق ریاست همراه با حکمت و مشورت را پیدا نموده است.

به همین خاطر هرگاه مرد همه امکانات زندگی را در حد توان و امکان برای همسرش فراهم نماید، برای اداره صحیح امور خانواده و با توجه به این‌که مرد با علم و آگاهی از دخل، درآمد و تجارب اقتصادی و اجتماعی بهتر می‌تواند پس از مشورت با اعضای خانواده، مصالح آن‌ها را مراعات کند، زن نیز باید از او فرمانبرداری کند. اما اگر مرد به مسئولیت‌های قوامت و سرپرستی خود عمل نکند، باید انتظار داشته باشد که همسرش مطیع و گوش به فرمان او باشد. اما اگر بدون عذر و دلیل از شوهرش اطاعت ننمایدف زنی سرکش و ناشزه به شمار می‌آید و حقوق او نسبت به شوهر ساقط می‌شود.

۱- اخرجه احمد والبخاری و مسلم

سنت است که مرد در امور زندگی با همسر خویش مشورت نماید و در این مورد رسول خداﷺ را سرمشق خویش قرار دهد. او مدام با اصحاب و همسران خود مشورت می‌فرمود؛ زیرا خداوند متعال به او دستور داده بود که:

﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«در امور با آنان مشورت کن».

و در مورد صفات اهل ایمان خداوند فرموده است:

﴿وَأَمۡرُهُمۡ شُورَىٰ بَيۡنَهُمۡ﴾ [الشوری: ۳۸].

«آن‌ها امورشان را با مشورت حل و فصل می‌نمایند».

سنت رسول خداﷺ به صراحت به زنان دستور می‌دهد که در راستای انتظام امور خانواده، تحقق مصالح، جلوگیری از مفاسد، تأمین خیر و دفع شر و زیان از همسران‌شان اطاعت نمایند. رسول خداﷺ می‌فرماید:

«هرگاه خانمی نمازهای روزانه‌اش را بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد و ناموس خویش را حفظ نماید و از شوهرش اطاعت کند، قطعاً به بهشت می‌رود».[1]

و در حدیث دیگر می‌فرماید:

«هرگاه مرگ به سراغ زنی بیاید و شوهرش از او راضی بوده باشد، وارد بهشت می‌شود».[2]

معمولاًزنان عاقل، اندیشمند، با شرافت و با کرامت که عقل، حکمت و فرهنگ‌شان بر نادانی، سطحی‌نگری و ناآگاهی‌شان برتری دارد، در امور مشروع و صحیح و به خاطر حفظ نظم و اداره خانواده و مصلحت آن از شوهران خود اطاعت می‌نمایند و فرزندان خود را به خوبی تربیت کنند و به رضایت خداوند و جنت او نائل می‌گردند.

زنی که بدون عذر و دلیل از شوهرش اطاعت نمی‌نماید خود را در معرض خشم و نفرین خداوند قرار می‌دهد. رسول خداﷺ می‌فرماید:

«هرگاه مردی زن خود را به بسترش فرا بخواند (و زن بدون معذوریت) او را اطاعت ننماید و مرد از او خشمگین شود، تا صبح که می‌شود ملائک او را نفرین می‌کنند».[3]

۱- اخرجه البزار و احمد و الطبرانی

۲- اخرجه الترمذی و ابن ماجه و الحاکم

۳- متفق علیه

۲- منزل محوری

معمولاًمردان نسبت به همسران خود اهل غیرت‌اند و به هیچ‌وجه راضی نیستند که دیگران با چشم طمع به آنان نگاه کنند و از همه توان خود برای حمایت او در مقابل بدکاران و بدخواهان بهره می‌گیرند و از طرف دیگر مسئولیت‌های فراوان اداره منزل و از همه مهم‌تر تربیت و نگهداری فرزندان و اداره اموال منزل و پرداختن به نظافت و پخت و پز و ... ایجاب می‌نماید که زنان به جز در موارد لازم و ضروری منزل را ترک ننمایند.

شاید این سخن به مزاق عده‌ای ناآگاه که کورکورانه از فرهنگ غربی پیروی می‌نمایند، خوش نیاید و آن را توهین به زنان و زیرپا نهادن کرامت و آزادی زنان به شمار بیاورند. باید به این‌گونه آدم‌ها گفت که: در مورد آزادی و کرامت انسان‌ها در اشتباه بزرگی قرار دارید، زیرا حفظ کرامت و حریت انسان در آزادی اندیشه، اخلاق و فرهنگ از اسارت بردگی و تقلید بیگانگان است و پر کردن مجالس و محافل از سخنان پوچ و بیهوده در واقع زمینه ساز فساد و تباهی‌اند و حضور زنان در مجالس غیرعلمی و رفت و آمدهای غیرضروری، زیان‌آلود است که منزلت و حریتشان زیرپا نهاده می‌شود و در معرض طمع و تهدید بدخواهان قرار می‌گیرد. از طرف دیگر هم‌چنان که گفته شد کارها و مسئولیت‌های منزل به اندازه‌ای زیاد است که گاهی زنان در شبانه‌روز، مشکل از عهده آن برمی‌آیند.

خداوند متعال خطاب به زنان می‌فرماید:

﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ [الأحزاب: ٣٣].

«(ای خانم‌ها) در خانه‌های خود بمانید (و جز برای کارهای ضروری از آن خارج نشوید) و هم‌چون جاهلیت پیشین (در میان مردان) ظاهر نگردید».

این آیه هرچند خطاب به همسران رسول خداﷺ نازل گردیده، اما زنان مسلمان دیگر در هر عصر و زمانی باید راه و رسم آن‌ها را در پیش گیرند و الگوی خویش قرار دهند و هم‌چنین لازم است زنان به مسئولیت خود عمل کنند و بدون اطلاع مرد و بدون ضرورت از منزل خارج نشوند. هرچند شوهر حق ندارد از سرکشی هفته‌ای یک بار او به پدر و مادر و عیادت آنان جلوگیری نماید؛ اما به خاطر حفظ صفا و صمیمیت و جلوگیری از بی‌سر و سامانی منزل، زن باید با اجازه و اطلاع شوهر از منزل خارج شود. البته چنانچه مرد مانع از سرکشی زن به پدر و مادرش بشود، به خاطر آن‌که قطع صله

رحم و محبت خویشاوندی است حرام می‌باشد و زن را به نافرمانی شوهر وادار می‌نماید.

مواردی مانند: کمک به مداوای پدر و مادر، عیادت از آن‌ها، بردن آن‌ها پیش پزشک و ماندن در کنار آن‌ها در بیمارستان ـ چنانچه به غیر از او کس دیگری نباشد یا نتواند آن کارها را انجام بدهد ـ جزو ضروریات به شمار می‌رود. در این موارد بهتر است از شوهر اجازه بخواهد و چنانچه شوهر اجازه ندهد، زن می‌تواند این فرمان همسرش را نادیده بگیرد و به خدمت پدر یا مادرش بشتابد.

هم‌چنین زنان می‌توانند بدون اجازه شوهر برای ادای فریضه حج به مکه بروند، به شرط آن‌که در رفت و برگشت محرمی همراه آن‌ها باشد. روزه گرفتن ماه رمضان نیاز به اجازه شوهر ندارد، اما برای روزه مستحب از شوهر باید اجازه گرفت؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«روزه گرفتن زنی که همسرش حضور دارد بدون اجازه او جایز نیست».[1]

بسیاری از زنان که برای کار ضروری از منزل خارج می‌شوند، برای حفظ کرامت و حیثیت خویش و جلوگیری از فساد و فتنه، حجاب و متانت کافی را مراعات می‌نمایند. اما متأسفانه تعدادی از زنان و دختران هم بدون توجه به عواقب ایمانی، اجتماعی، خانوادگی و شخصی آن با سر و بدن نیمه عریان وارد کوچه، بازار، معابر و اماکن عمومی می‌شوند. (و متوجه نیستند که خودنمایی و بی‌حجابی نوعی بیماری است و معمولاً آدم‌هایی که از هیچ هنر و دانشی برای جلب توجه دیگران بهره‌مند نیستند، از طریق نمایاندن سر، سینه و بدن خود می‌خواهند توجه دیگران را به خود جلب کنند و بسیاری بر این باورند که انسان‌ها در آغاز زندگی خود از نظر آگاهی، اندیشه، اخلاق و فرهنگ در حالتی خام و ابتدایی به سر برده است و هرچه آگاهی، اندیشه، اخلاق و فرهنگ او بیشتر رشد نموده به همان اندازه بیشتر به پوشانیدن جسم خویش توجه کرده است. و تنها در چهل ـ پنجاه سال قبل محافل صهیونیستی و سودجو و شهوت‌پرست در راستای رسیدن به اهداف سیاسی، اقتصادی و حیوانی خود، پدیده بی‌حجابی را از طریق برخی روزنامه‌ها، مجلات، نوار ویدیو، تلویزیون و ...، ترویج نموده

۱- متفق علیه

و متأسفانه بسیاری از دختران و زنان میمون صفت، و کم‌مایه، از فرهنگ کهنه و ارتجاعی عریان نمودن بدن تقلید کرده‌اند».[1]

رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«زنان آبرو و حیثیت‌اند و هرگاه (به صورتی نامطلوب) از منزل خارج شوند، شیطان شادمان می‌شود و مناسب‌ترین مکان برای آنان ماندن در منزل است».[2]

از سنت رسول خداﷺ بزار قصه‌ای را از انس بن مالک نقل نموده است که: روزی جمعی زن به خدمت رسول خداﷺ آمده و خطاب به ایشان گفتند: ای رسول خداﷺ مردان به صحنه‌های جهاد رفته و پاداش عظیمی را نصیب خود گردانیده‌اند، آیا کاری هست که ما آن را انجام بدهیم و به اندازه جهاد آن‌ها بهره‌مند شویم؟ رسول خداﷺ فرمود: «هر یک از شما که در خانه بماند (و به مسئولیت‌های خانوادگی خود عمل کنند) اجر جهاد مجاهدین را به دست خواهد آورد».

۳- محافظت از ثروت و حیثیت

لازم است زنان از حرمت منزل خانوادگی محافظت کنند و در غیاب همسر از ثروت و ناموس او پاسداری نمایند و به جز با اجازه شوهر کسی را به منزل راه ندهند؛ زیرا رسول خداﷺ می‌فرماید: «زنان نگهبان خانه شوهرشان هستند و در مقابل محافظت از آن دارای مسئولیت هستند».

زنان امانت‌دار اموال خانوادگی هستند و بدون اطلاع شوهر نباید در آن دخل و تصرف بنمایند و زنان پاک، پرهیزکار و صالحه زنانی هستند که هرگاه مردانشان آن‌ها را می‌بینند شادمان می‌شوند و هرگاه به آن‌ها دستوری بدهند، اطاعت می‌کنند و چون به مسافرت بروند از ثروت و حرمت خانوادگی محافظت می‌نمایند.

در روز حجه الوداع بود که رسول خداﷺ ضمن وصیت و سفارش به همه مسلمانان فرمودند: «شما بر زنانتان حقوقی دارید و هم‌چنین آن‌ها نیز بر شما دارای حقوقی هستند، حقی که شما بر آنان دارید، این است به آن‌هایی که شما از ایشان بدتان می‌آید اجازه ورود به منزلتان را ندهند و با آنان معاشرت نداشته باشند، و حق

۱- مترجم

۲- اخرجه الترمذی عن ابن مسعود

آن‌ها بر شما این است که به بهترین شیوه با آن‌ها معاشرت کنید و لباس و غذای آن‌ها را فراهم نمایید».[۱]

رعایت و حافظت از ثروت خانوادگی در این است که بدون اطلاع و رضایت شوهر چیزی را به دیگران ندهند زیرا ترمذی نقل می‌نماید که: رسول خداﷺ فرموده است: «زن نباید بدون اجازه شوهرش چیزی از اموال او را به دیگران ببخشد». در خدمت رسول خداﷺ گفته شد: حتی اجازه ندارد مواد غذایی را به دیگران بدهد ؟ فرمود: «بهترین دارایی انسان مواد غذایی است».[۲]

از ابوهریره سئوال شد که آیا زن می‌تواند از اموال شوهرش صدقه بدهد؟ او در پاسخ گفت: نه نمی‌تواند. او تنها از غذای خود اجازه دارد چیزی را به دیگران ببخشد و اجر آن برای هر دوی آن‌هاست و تنها پس از اطلاع و اجازه شوهر است که می‌تواند چیزی از اموال و دارائی او را به دیگران به عنوان صدقه بدهد. (این موضوع با اصل مسئولیت مرد در رابطه با دخل و درآمد و تناسب آن با خرج و هزینه نمودن و جلوگیری از گرفتاری‌های اقتصادی و بدهکاری و اختلافات خانوادگی است)».

۴- کار در منزل

زن از نظر دینی و اخلاقی ـ نه به عنوان حکم شرعی و قانونی ـ لازم است کارهای مربوط به منزل مانند: تهیه غذا، نظافت منزل، مرتب نمودن وسایل، شستشوی لباس‌ها و ... انجام بدهد. اما اگر توانایی لازم را نداشت و شوهر می‌توانست خادمی را برای انجام دادن کارهای منزل استخدام نماید ـ چنانچه نگران تربیت فرزندان و فتنه و فسادی نباشد ـ چنین کاری را انجام بدهد. اما بهتر آن است که حتی‌الامکان خانم خانواده خود مسئولیت‌های مربوط به منزل را انجام بدهد، زیرا وجود زن خدمتکار در منزل گاهی بر روی تربیت فرزندان اثر نامطلوب را در پی دارد و گاهی هم ممکن است زمینه گناه و خلوت و فتنه را برای شوهر او فراهم نماید.

دلیل این درخواست از زنان برای پرداختن به امور منزل آن است که رسول خداﷺ، کار و مسئولیت‌های خانوادگی را میان حضرت علی و حضرت فاطمهل

۱- اخرجه ابن ماجه و الترمذی

۲- زاد المعاد، ج ۴، ص ۳۲

تقسیم فرمود؛ زیرا آن‌ها در این مورد مشکلاتی داشتند و در نتیجه کارهای داخل منزل را به حضرت فاطمه و کارهای خارج از منزل را به حضرت علی واگذار فرمودند.[۱]

اما از نظر حکمی و قضاوت شرعی زن مکلف به انجام دادن کارهای منزل نیست. ابن قدامه مقدسی می‌گوید: «امام احمد بر این باور است که زن مجبور نیست کارهایی مانند آشپزی و پخت نان و امثال آن را انجام بدهد».[۲]

۵- آرایش و آرایستگی

آرایش و آراستگی همسران برای یکدیگر مطلوب است و شوهر حق دارد از زنش بخواهد که پوشش و لباس مورد علاقه او را بر تن کند و زن نیز حق دارد چنین انتظاری را از شوهرش داشته باشد؛ زیرا توجه به علاقه و خواست متقابل، محبت و تفاهم بیشتری را در کانون خانواده به وجود می‌آورد و از توجه زن و شوهر به مردان و زنان دیگر پیشگیری می‌نماید. در حدیثی که امام مسلم و بخاری و امام احمد از جابر ﷺ روایت نموده‌اند، آمده است که: «جابر گفته است: در یکی از غزوه‌ها ما در حضور رسول خدا ﷺ بودیم و پس از بازگشت در نزدیکی‌های مدینه رسول خدا ﷺ فرمود: پیش از رفتن به منزل موهایتان را شانه کنید و آن را روغن بزنید و موهای زائد بدن را بردارید».[۳]

هم‌چنان که گفته شد، مرد نیز باید به خواست و علاقه همسرش حداقل در محیط خانه خود را بیاراید و لباس و آراستگی موردنظر او را مراعات کند، ابن عباس ﷺ می‌فرماید: «هم‌چنان که همسرم خود را برای من آرایش می‌کند، من نیز برای او همین کار را می‌کنم؛ زیرا خداوند سرچشمه زیبایی‌هاست و زیبایی را دوست می‌دارد».

۶- تأدیب مشروع

هرگاه زن راه نافرمانی و سرکشی را در پیش بگیرد و کارهای ناصوابی را انجام بدهد، شوهر حق دارد که برای اصلاح او اقداماتی را انجام بدهد. قرآن این اقدامات را به چهار مرحله تقسیم نموده و می‌فرماید:

۱- زاد المعاد، ج ۴، ص ۳۲

۲- المغنی : ج ۷، ص ۲۱

۳- متفق علیه

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ فَٱلصَّٰلِحَٰتُ قَٰنِتَٰتٌ حَٰفِظَٰتٞ لِّلۡغَيۡبِ بِمَا حَفِظَ ٱللَّهُۚ وَٱلَّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَٱهۡجُرُوهُنَّ فِي ٱلۡمَضَاجِعِ وَٱضۡرِبُوهُنَّۖ فَإِنۡ أَطَعۡنَكُمۡ فَلَا تَبۡغُواْ عَلَيۡهِنَّ سَبِيلًاۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيّٗا كَبِيرٗا ۝٣٤ وَإِنۡ خِفۡتُمۡ شِقَاقَ بَيۡنِهِمَا فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهَآ إِن يُرِيدَآ إِصۡلَٰحٗا يُوَفِّقِ ٱللَّهُ بَيۡنَهُمَآۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا خَبِيرٗا ۝٣٥﴾

[النساء: ۳۴- ۳۵].

«مردان سرپرست (و نگهبان) زنانند؛ زیرا خداوند (برای اداره امور منزل و مسئولیت‌هایی را بر عهده مرد قرار داده و برای ادای این مسئولیت‌ها) بعضی (از مردان) را بر برخی (از زنان) برتری بخشیده است و از اموال خود برای (خانواده) خرج می‌نمایند. زنان خوب و صالح آن‌هایی هستندکه فرمانبردار (اوامر خداوند و دستورات مشروع شوهران خود) بوده و اسرار (زناشویی) را نگاه می‌دارند زیرا خداوند به حفظ آن‌ها دستور داده است و زنانی را که از سرکشی و نافرمانی آن‌ها نگران هستید، نصیحت کنید (اگر مؤثر واقع نشد) از هم‌بستری با آن‌ها خودداری کنید و بستر خویش را جدا نمائید! (اگر باز هم کارساز نبود) آن‌ها را به روش مناسب تنبیه بدنی بنمائید. پس اگر به راه صواب آمدند و مطیع فرمان (مشروع و معقول) شما شدند دیگر آن‌ها را آزاد ندهید، بی‌گمان خداوند بلندمرتبه و بزرگوار است * اگر (میان زن و شوهر اختلاف پیش آمد) و نگران بودید که باعث جدایی میان آن‌ها بشود، داوری از خانواده شوهر و داوری را از خانواده زن (انتخاب کنید و برای حل اختلاف نزد آن‌ها) بفرستید اگر این دو داور به راستی بخواهند آنان را آشتی بدهند، خداوند آن دو را موفق می‌نماید. بی‌گمان خداوند مطلع (بر ظاهر مردم) و (از اسرار نیات آن‌ها) آگاه است».

این آیه قرآن بیانگر این حقیقت است که زنان صالحه و پرهیزکار و ملتزم نیازی به ارشاد و تنبیه ندارند. اما زنانی که راه سرکشی و نافرمانی را در پیش می‌گیرند، به تنبیه و اصلاح احتیاج پیدا می‌کنند و به خاطر جلوگیری از فروپاشی خانواده و اصلاح و تهذیب، مراحل زیر باید عملی بشود.

اول: اندرز و ارشاد. مرد با روشی حکیمانه و پسندیده همسر خویش را که راه عناد و نافرمانی را در پیش گرفته، نصیحت کند و با شیوه‌های مختلف اشاره و کلام و گاهی با عتابی آرام توجه او را به مسئولیت خویش جلب نماید.

دوم: ترک هم‌بستری. چنانچه موعظه حکیمانه و دلسوزانه کارساز نباشد، شوهر بستر خود را از او جدا کند و در اطاقی دیگر یا دورتر از او بخوابد؛ زیرا چنین روشی می‌تواند بر روی او تأثیر روانی بگذارد و او را وادار به تجدیدنظر در سرکشی و نافرمانی خود بنماید. به هر صورت مدت زمان ترک بستر نباید از چهار ماه ـ که مدت ایلاء است ـ بیشتر باشد.

سوم: تنبیه بدنی. چنانچه ترک هم‌بستری هم کارساز نباشد، مرد به شیوه‌ای که چهره و اعضای حساس بدن زن آسیب نبیند اقدام به زدن غیرشدید او می‌نماید و این کار گاهی تنها راه متوجه کردن زنان سرکش و خودکامه به در پیش گرفتن راه صواب است. زنی که اندرز و خیرخواهی شوهر و ترک بستر نتوانسته است از خودخواهی و بدرفتاری او جلوگیری نماید.

برخی از فقها می‌گویند که زدن بدان معنی نیست که مرد با تمام توان به وسیله ترکه یا طناب یا چیزی دیگر ضربه‌هایی را بر بدن زن وارد نماید، بلکه گا هی سیلی آرامی می‌تواند مشکل را حل کند و زن را متوجه عدم احساس مسئولیت خود بنماید و به زدن بیشتر نیازی نباشد.

از آن‌جا که برخی از زنان، حاضر به شنیدن نصیحت و دلسوزی هیچ‌کس نیستند و با خودخواهی و بی‌توجهی به مصالح خانواده راه نادرستی را در پیش می‌گیرند و تنها راه‌حل باقیمانده همین زدن و تنبیه نمودن آن‌هاست، نباید اسلام را مورد انتقاد قرار داد. مشروعیت زدن زنان سرکش و بی‌مسئولیت از این فرموده رسول خداﷺ در حجه الوداع است که فرموده‌اند:

«سفارش به مردم را برای رفتار درست با زنان فراموش نکنید، زنان در نزد شما امانت‌اند، به جز همین حقوق شرعی، حق دیگری بر آنان ندارید. مگر آن‌که کار خلافی را مرتکب شوند. در این صورت (پس از اندرز) هم‌بستری با آن‌ها را ترک کنید و به روشی آرام آن‌ها را تنبیه نمائید و چنانچه به راه صواب و اطاعت برگشتند به هیچ‌وجه آنان را آزار ندهید! بدانید که شما بر زنان خود حق و حقوقی دارند و آن‌ها نیز بر شما دارای حق و حقوقی هستند. حق شما بر آن‌ها این است که هیچ‌کس را که شما از ایشان بدتان می‌آید به بستر و منزل خود راه ندهند و بدانید حق آن‌ها هم بر شما این است که به بهترین روش ممکن خوراک و لباس آن‌ها را تهیه کنید (و با آنان معاشرت نمایید)».[۱]

۱- اخرجه الترمذی و ابن ماجه

و در حدیث دیگری آمده است که مردی از رسول خدا ﷺ پرسید زن چه حقوقی بر عهده مرد دارد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «هرگاه به غذا نیاز داشت، مواد غذایی را فراهم کند و هرگاه به لباس احتیاج داشت، لباس مناسب او را تهیه نماید و بر چهره او نزند و سخن زشت به او نگوید و هرگاه خواست او را جز در محدوده، خانه ترک نکند».

در واقع ترک هم‌بستری و تنبیه بدنی آخرین راه‌حل باید باشد و در واقع همانند بیماری جسمی است که چنانچه راه‌های دیگری برای معالجه وجود داشته نباید به عمل جراحی متوسل شد و چنانچه شوهر از حد معمول و لازم تجاوز نماید، ستمکار تلقی می‌شود و باید به اندازه‌ای که زن را زخمی نموده یا آزار داده مجازات بشود.

چهارم: دادگاه خانوادگی. چنانچه هیچ یک از راه‌حل‌های گذشته مؤثر واقع نشود و هدف مورد نظر را که اصلاح و به راه آمدن زن ناشزه و سرکش است، محقق نشد، شوهر موضوع را با قاضی و محکمه شرعی در جریان قرار دهد تا اقدام به تشکیل دادگاه خانوادگی بنماید و داوری را از طرف خانواده زن و داوری را از طرف خانواده مرد معین کند که مسئولیت آن‌ها تلاش برای ایجاد مصالحه میان زن و مرد است و چنانچه داوران نتوانستند آن‌ها را آشتی بدهند، به خاطر پیشگیری از نزاع و ناراحتی طرفین، زمینه طلاق و جدایی آن‌ها را فراهم می‌سازند.

اگر مردان مقصر باشند: اما اگر اشکال کار از طرف شوهر باشد و او به مسئولیت‌های دینی، عرفی و اخلاقی خود عمل ننماید، زن به روشی مناسب برای اصلاح شوهر و حفظ خانواده از فروپاشی، باید تلاش لازم را بنماید؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنِ ٱمۡرَأَةٌ خَافَتۡ مِنۢ بَعۡلِهَا نُشُوزًا أَوۡ إِعۡرَاضًا فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَآ أَن يُصۡلِحَا بَيۡنَهُمَا صُلۡحًاۚ وَٱلصُّلۡحُ خَيۡرٌ﴾ [النساء: ۱۲۸].

«هرگاه زنی دیدی که شوهرش (از ادای مسئولیت شرعی و خانوادگی خود) سر باز می‌زند (و با هر سر ناسازگاری دارد و از او) روی گردان است بهتر آن است که هر دو برای صلح و آشتی تلاش کنند و مصالحه (همیشه از جدایی) بهتر است».

۷- سکونت در خانه شوهر

شوهر وظیفه دارد که مسکن مناسبی را برای همسرش فراهم نماید و وضع مسکن با وضع مالی شوهر باید متناسب باشد و لازم نیست خود را در تنگنا قرار دهد. زن

مجبور نیست که با اقربا و خویشاوندان شوهرش در یک خانه زندگی کند. اگر شوهر مسکن مناسبی را برای همسر تهیه ننماید، مثلاً کسی را فراهم نموده باشد که به خاطر دوری از خانه‌های دیگر آرامش خاطر لازم را نداشته باشد، یا خانه امکانات آب، برق، فاضلاب و ... را دارا نباشد یا همسایه نااهلی داشته باشد، شوهر وظیفه دارد که منزل دیگری را برای زندگی خانوادگی فراهم نماید و هم‌چنان که گفته شد: مرد در حد توان مالی خود موظف به این کار است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَسۡكِنُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ سَكَنتُم مِّن وُجۡدِكُمۡ﴾ [الطلاق: ۶].

«آن‌ها را در جایی مسکن دهید که خودتان در آنجا زندگی می‌کنید ...».

زن نیز لازم است در حد امکان و توان با شرایط زندگی شوهر خود را تطبیق دهد و توانایی مالی و اقتصادی او را مورد توجه قرار دهد و توقع و انتظار بیش از حد را از او نداشته باشد.

چنانچه شوهر مسکن مناسبی را برای زندگی با همسرش فراهم نماید، اما زن حاضر به زندگی در آن نشود، شوهر می‌تواند پس از کارساز نبودن اندرز و نصیحت خود و نزدیکان به محکمه و دادگاه مراجعه نماید. اما به هر صورت اسلام با اجبار و اکراه موافق نیست و در صورت امتناع زن از زندگی در خانه‌ای مناسب که شوهر برای او تهیه نموده، حق نفقه او در مدتی که از سکوت در آن خانه امتناع می‌نماید، ساقط می‌شود، وضعیت او به صورت معلق درمی‌آید، یعنی نه طلاق داده شده است و نه، وضعیت زن شوهردار را داراست.

۸- پرستاری

یکی از ضروری‌ترین نیازهای زندگی خانوادگی، پرستاری و مراقبت زن از شوهر بیمار خویش است. در وضعیت بیماری، حوادث و ... است که شوهر بیش از هر زمانی به محبت و مراقبت همسرش نیاز پیدا می‌کند؛ زیرا زن نزدیک‌ترین انسان به اوست و به اسرار و پنهانی شوهرش آگاهی بیشتری دارد و بهتر از هرکسی می‌تواند غذا و داروی مناسب را برای شوهرش فراهم نماید و از او مراقبت کند و این مسئولیت را می‌توان از سنت رسول خدا ﷺ فهمید. از عایشه ل روایت شده که رسول خدا ﷺ در حالت بیماری سئوال می‌فرمود که: «فردا را من باید در خانه کدام یک از شما باشم؟» و همه همسران ایشان اجازه فرمودند که در خانه حضرت عایشه قرار داشته

باشد؛ زیرا حضرت عایشه بیشتر از هر کسی از او مراقبت می‌نمود. رسول خداﷺ تا زمان رحلت هم‌چنان در خانه وی (حضرت عایشه) باقی ماند.

۹- طلاق و رجعت

مرد حق طلاق و یا رجعت و برگردانیدن همسرش را بدون رضایت او قبل از انقضای عده دارد. اما طلاق دادن مشمول احکام پنجگانه حرام، مکروه، واجب، مستحب و مباح (جایز) می‌شود.

طلاق حرام

طلاق حرام یا بدعی آن است که به هنگام عادت ماهانه یا پس از عادت ماهیانه‌ای که شوهر با او هم‌بستر شده باشد، واقع شود.

طلاق مکروه

طلاقی است که بدون علت و سبب انجام بگیرد.

طلاق واجب

زمانی طلاق دادن واجب می‌شود که میان زن و شوهر اختلاف و نزاع به اندازه‌ای شدید باشد که حکمین موفق به آشتی آن‌ها نشده و مصلحت را در جدایی میان آن‌ها بدانند.

طلاق مستحب

زمانی طلاق دادن مستحب است که همسر به مسئولیت‌های دینی و اخلاقی خود عمل ننماید و شوهر نسبت به حیثیت خود و خانواده‌اش نگرانی داشته باشد.

طلاق مباح

طلاقی مباح است و کراهت هم ندارد که مرد دل خوشی از همسرش نداشته باشد و از زندگی با او احساس آرامش و لذت ننماید و نیازهای انسانی او توسط همسرش به طور مناسب برآورده نشود.

به این دلیل طلاق دادن کار مطلوبی نیست و کراهت دارد که رسول خداﷺ فرموده است: «ناخوشایندترین مباح از نظر خداوند طلاق دادن زن است».[1]

۱- رواه ابوداود و غیره

طلاق به صورت الفاظ جدی و غیرجدی واقع می‌شود و پیامدش را که جدایی میان زن و مرد است به دنبال خواهد داشت و این در صورتی است که با الفاظ صریح و روشنی مانند این‌که مردی خطاب به همسر خود بگوید: تو را طلاق دادم. اما اگر با الفاظ گوشه و کنایه به طلاق اشاره بشود مانند: امثال تو را باید طلاق داد، به خانه پدرت بازگرد و ... در این‌گونه موارد مرد باید قصد و نیت طلاق داشته باشد تا طلاق او واقع بشود.

زن و شوهر از دو مرحله طلاق برخوردارند و چنانچه برای بار سوم او را طلاق داد، نکاح و بازگردانیدن مجدد او زمانی امکان‌پذیر خواهد بود که آن زن توسط مرد دیگری خواستگاری شود و به نکاحش دربیاید و پس از مدتی به هر دلیل ـ به جز تحلیل ـ آن‌ها از هم جدا شوند. در آن صورت پس از پایان عده در صورت توافق طرفین با عقد و نکاح جدید می‌توانند بار دیگر زندگی مشترک خود را از سر بگیرند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَاۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٢٩ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُۥ﴾ [البقرة: ۲۲۹- ۲۳۰].

«طلاق دادن دو بار است (و در آن‌ها حق بازگشت برای آن‌ها محفوظ است. اما پس از دو مرتبه طلاق شوهری یکی از این دو کار را باید انجام بدهد) یا نگه داشتن (زن) به صورتی شایسته (و عادلانه) و یا جدایی از او به شیوه‌ای مطلوب (و بدون آن‌که به او ستم و جوری روا داشته شود... پس اگر (بعد از طلاق و رجوع بار دیگر باز هم) او را طلاق داد، دیگر آن زن برای او حلال نخواهد بود مگر آن‌که با مرد دیگری ازدواج کند».

خُلع

در برابر برخورداری مرد از حق طلاق دادن، زنان نیز می‌توانند از حق «خُلع» استفاده کنند. خُلع عبارت است از جدایی میان زن و مرد در مقابل مقدار مالی که زن

به شوهر خود برای جدایی از او پرداخت می‌نماید. هم‌چنین زن می‌تواند در موارد زیر از طریق دادگاه یا محکمه شرعی از شوهر خویش جدا بشود:

۱- زمانی که شوهر توانایی تأمین نفقه و مایحتاج زندگی او را نداشته باشد.

۲- مرد دارای عیب و نقص جسمی سختی مانند: جذام، ناتوانی جنسی و یا عیوب اخلاقی غیرقابل تحملی مانند: فساد اخلاقی، اعتیاد شدید و ... باشد.

۳- زن توانایی تحمل بداخلاقی و معاشرت ناصواب را نداشته باشد.

۴- مسافرت‌های طولانی یا زندانی شدن درازمدت شوهر.

۵- زمانی که شوهر سوگند یاد کند که به مدت چهارماه یا بیشتر با همسرش هم‌بستر نشود، یا شرط بسیار سختی را برای تجدید نظر در آن قرار بدهد.

۱۰- عدّه

یکی از حقوق مردان بر زنان این است که پس از جاری شدن طلاق به صورت‌های مختلف، زن برای روشن شدن وضع بارداری و عدم بارداری مدتی را ـ که از نظر شرعی عده می‌نامند ـ صبر کند و این موضوع زمانی رعایت آن ضروری است که زن طلاق داده شده امکان حامله شدن را داشته باشد، اما اگر زنی نازا بوده یا به علت بالا رفتن سن امکان حامله بودنش وجود نداشته باشد، باز هم رعایت عده از آن جهت می‌باشد که حقی خدایی است و مصلحت عمومی را در پی دارد و نوعی ابراز ناراحتی از فوت یا جدایی از شوهر و از دست دادن نعمت زندگی خانوادگی به شمار می‌آید.

عدّه سه نوع است: عدّه اول آن است که از طریق سه بار عادت ماهیانه یا سه بار پاک شدن از عادات ماهیانه مراعات می‌شود و عدّه دوم آن است که زن مطلقه‌ای که به خاطر بالا رفتن سن یا خردسالی عادت ماهیانه ندارد، به مدت سه ماه صبر می‌نماید و برای زنانی که شوهرشان فوت کرده چهارماه و ده روز و عدّه سوم آن است که به هنگام طلاق داده شدن یا فوت شوهر، همسر او حامله بوده است و عدّه او تا زمان وضع حمل است و پس از آن پایان می‌یابد.

حقوق شوهر بر همسر به مفهوم امروزی

مرد بر همسر خود با زبان و مفهوم امروزی دارای حقوقی هشت‌گانه است:

۱- اطاعت مشروع و معقول زن از شوهر؛ و این همان چیزی است که شریعت اسلام آن را تأیید نموده و همسران را به آن فرا می‌خواند؛ زیرا در حدیثی که

شیخین آن را نقل نموده‌اند آمده است: «در جهت نافرمانی خالق نباید از هیچ مخلوقی فرمانبرداری نمود».

۲- توجه و مراقبت از خانه و ثروت و دارایی و فراهم نمودن فضای آرامش‌بخش در خانواده و پرهیز از بخشیدن یا صدقه دادن اموال شوهر بدون اطلاع و اجازه؛ زیرا بیهقی از ابن عمر روایت نموده است که: «به جز با رضایت شوهر چیزی از اموالش را به دیگران ندهی، اگر چنین کاری را انجام بدهی مرتکب معصیت شده‌ای و اجری را هم به دست نیاورده‌ای».

۳- هنگام حضور شوهر در محل سکونت از روزه گرفتن مستحب بدون اجازه او پرهیز نماید. اما روزه ماه رمضان نیازی به رضایت شوهر ندارد؛ زیرا بیهقی روایتی را از ابن عمر نقل نموده که: «زن اگر سوار بر شتر هم باشد، نباید خواسته مشروع شوهرش را رد کند و به بدون اجازه او اقدام به گرفتن روزه مستحب ننماید، اگر چنین کاری را انجام بدهد، کار ناصوابی را انجام داده است و خداوند روزه وی را نمی‌پذیرد.

۴- در غیاب شوهر به اداره امور منزل، ذکر، عبادت و مطالعه بپردازد و گرفته و دل‌مشغول غیاب شوهر هم بشود، و در حضور او گشاده و شاداب باشد.

۵- همه توان خود را برای آرامش و شادمانی شوهر به کار بگیرد.

۶- به افکار و اهداف شوهرش احترام بگذارد و از بیان کلام و انجام دادن عملی که باعث ناراحتی او بشود پرهیز نماید و شرایط مالی و اجتماعی او را مورد توجه قرار دهد.

۷- تنها با کسب رضایت او از منزل خارج شود و زیبایی و آراستگی خود را در معرض نگاه مرد بیگانه قرار ندهد، تا مرتکب گناه و معصیت نشده و از طرف دیگر زمینه محبت بیشتر شوهر و الفت خانوادگی را فراهم نماید؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«زن بدون اجازه شوهر از منزل خارج نشود، چنانچه بدون رضایت او از منزل خارج شود، خداوند و فرشتگان - تا زمانی که از آن کار توبه ننموده - او را نفرین می‌نمایند».[۱]

۱- اخرجه البزار

۸- زن همه توانایی خود را برای ادای مسئولیت‌های دینی و انجام فرائض و آگاهی از امور دینی خود به کار بگیرد و در راه کسب دانش و دینداری با شوهرش همگامی و همکاری نماید و فرزندانش را هم به «ایمان و آگاهی» مسلح نماید، تا رضایت خداوند و سعادت ادبی را نصیب خود بگرداند.

دوم: حقوق زن

زنان بر شوهران خود دارای حقوقی هستند که بخشی از آن‌ها حقوق معنوی و برخی دیگر حقوق مادی می‌باشند.

حقوق معنوی آن‌ها عبارتند از:

۱- معاشرت و رفتار مشروع

زنان موهبتی خدایی‌اند که در نزد شوهران‌شان به امانت گذاشته شده‌اند و حُسن معاشرت و برخورد لفظی و عملی صحیح و محترمانه شوهر با او واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا ١٩﴾ [النساء: ۱۹].

«با زنان به روشی پسندیده معاشرت کنید، اگر آن‌ها را دوست نمی‌داشتید (با آنان مدارا کنید) زیرا ممکن است از چیزی بدتان بیاید، اما خداوند خیر و برکت بسیاری را در آن قرار داده باشد».

هم‌چنین رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هیچ مردی نباید با همسرش دشمنی کند و او را آزار دهد، اگر یکی از اخلاق او را نپسندد، ممکن است از اخلاق دیگر او راضی باشد».[۱]

هم‌چنین رسول خدا ﷺ در مورد حُسن رفتار با زنان تأکید نموده و فرموده‌اند:

«مؤمنانی ایمان‌شان کامل‌تر است که اخلاق‌شان بهتر باشد و بهترین شما آن‌هایی هستند که با همسران خود بهترین رفتار را داشته باشند».[۲]

هم‌چنین فرموده‌اند:

۱- اخرجه احمد و مسلم

۲- اخرجه احمد و الترمذی

«بهترین شما آن‌هایی هستند که با زن و فرزندان خود بهترین رفتار را داشته باشند و من برای خانواده‌ام از همه شما بهترم».[1]

معاشرت و رفتار خوب این است که: مرد رفتار با همسرش از بهترین کلمات و پسندیده‌ترین کردار استفاده کند و به هیچ‌وجه با گفتار و رفتار خود او را مورد اذیت و آزار قرار ندهد و به کرامت و شخصیت و منزلت او بی‌احترامی ننماید و با خشم و خشونت با او برخورد نکند و در مورد مخارج زندگی او را در حد توان راضی نگاه دارد و از خسیسی و بخل پرهیز کند و در حضور او از زنان دیگر تعریف و تمجید ننماید. زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تُمۡسِكُوهُنَّ ضِرَارٗا لِّتَعۡتَدُواْۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ فَقَدۡ ظَلَمَ نَفۡسَهُۥ﴾ [البقرة: ۲۳۱].

«تنها به خاطر اذیت و آزارشان آن‌ها را نگاه ندارید و هرکس چنین کند به راستی به خویشتن ستم کرده است».

حُسن رفتار و معاشرت مطلوب هنگامی که مرد دارای چند همسر باشد، بیشتر مورد تأکید قرار گرفته است. در مسائل مادی و معاشرت باید عدالت و دادگری را مراعات نماید و هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفته شد تک همسری اساس و محور تشکیل خانواده است و خداوند متعال مردان را به اکتفا به یک همسر ـ زمانی که نگران عدم مراعات عدالت باشند ـ دستور فرموده است:

﴿فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا تَعۡدِلُواْ فَوَٰحِدَةً﴾ [النساء: ۳].

«اگر نگران آن بودید که نتوانید به عدالت رفتار کنید، به یک همسر اکتفا کنید».

عدالتی که مرد موظف به مراعات آن است، رعایت عدالت مادی و معنوی در حد توان میان آن‌هاست و نباید یکی از آن‌ها را بر دیگری در غذا و لباس و مسکن و معاشرت، ترجیح بدهد و تنها تمایلی قلبی و غیرارادی است که مانعی ندارد.

چنانچه مردی دارای دو همسر است و قصد دارد یکی از آن‌ها را به همراه خود به سفری ببرد، باید صادقانه میان آن‌ها قرعه‌کشی نماید و رسول خدا ﷺ به هنگام به همراه بردن یکی از آن‌ها ابتدا همین کار را انجام می‌داد.

۱- اخرجه الترمذی

اما مساوات در عشق و محبت و تمایل قلبی ـ همچنان که پیش‌تر نیز گفته شد ـ چون خارج از اراده و توان انسان است ـ به شرطی که در اخلاق و رفتار وعمل به زیان دیگری تمام نشود ـ مانعی ندارد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَن تَسۡتَطِيعُوٓاْ أَن تَعۡدِلُواْ بَيۡنَ ٱلنِّسَآءِ وَلَوۡ حَرَصۡتُمۡۖ فَلَا تَمِيلُواْ كُلَّ ٱلۡمَيۡلِ فَتَذَرُوهَا كَٱلۡمُعَلَّقَةِۚ وَإِن تُصۡلِحُواْ وَتَتَّقُواْ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ غَفُورٗا رَّحِيمٗا ١٢٩﴾ [النساء: ١٢٩].

«شما نمی‌توانید (از نظر محبت قلبی) میان زنان دادگری (کامل) را رعایت کنید. هرچند همه کوشش و توان خود را به کار بگیرید. ولی (از زنی که میانه خوبی با او ندارید) به طور کلی دوری نکنید و او را سرگردان و بلاتکلیف ننماید. اگر میان خود صفا و صمیمیت را زنده نمایید و پرهیزکاری را پیشه کنید، خداوند به راستی بخشاینده و مهربان است».

عدالتی را که انجام آن غیرممکن است «عدالت» در دوست داشتن است که انسان مکلف به مراعات آن نیست؛ زیرا حضرت عایشهل روایت نموده که رسول خداص فرموده‌اند: «پروردگارا این عدالتی است که از دست من برمی‌آید و در مورد آن‌چه که نمی‌توانم مرا مورد ملامت قرار مده».[1]

اما مراعات عدالت در معاشرت و ماندن شبانه در خانه هریک از آن‌ها ـ هرچند سالمند و بیمار هم باشد ـ واجب است. و اساس تقسیم زمان ماندن در شب است و روز، تابعی از آن است. اما اگر یکی از آن‌ها با میل و رضایت خود حق خود را به دیگری بخشید، مسئولیتی متوجه شوهر نیست. زیرا پیش‌تر روایتی را نقل کردیم که حضرت عایشه فرموده است: «هنگامی که بیماری رسول خداص شدت گرفت، از همسرانش اجازه خواست که در منزل من باشد و من از او پذیرایی کنم و آنان نیز به او این اجازه را داده‌اند». ستم به زنان و عدم مراعات حق مادی و معنوی‌شان حرام است. زیرا رسول خداص فرموده‌اند:

«هرکس دارای دو همسر باشد و یکی را بر دیگری ترجیح دهد، روز قیامت وقتی که برانگیخته می‌شود یک طرف بدن او فلج و افتاده است».[2]

۱- اخرجه اصحاب السنن

۲- اخرجه الخمسه احمد و اصحاب السنن

۲- محافظت از کرامت زن

در زندگی خانوادگی زن و مرد شخصیت یکدیگر را کامل می‌نمایند و هر چیزی که کرامت و شخصیت یکی از آن‌ها را حفظ نماید یا آن را خدشه‌دار بکند، بر روی دیگری تأثیری مستقیم دارد. از آن‌جا که مرد نسبت به زن معمولاً از توانایی جسمی و ارادی بیشتری برخوردار است، لازم است از حرمت و کرامت زن و شریک زندگی خویش پاسداری کند و با هر چیزی که ممکن است موجب زیان و آزار به منزلت خانواده بشود، مقابله نماید.

غیرت مرد نسبت به همسر خود پدیده‌ای فطری و طبیعی است. روزی سعد بن عباده رضي الله عنه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: اگر مردی را همراه با همسرم ببینم اجازه دارم با نوک شمشیرم شکم او را پاره نمایم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم خطاب به اطرافیان فرمود: ممکن است از غیرت سعد در شگفت شده باشید، اما من (به خاطر احترامی که خداوند برای حرمت انسان‌ها قائل است) از او بیشتر حساسیت دارم؛ زیرا خداوند اعمال زشت پنهان و آشکار را حرام گردانیده است».[1]

اما متأسفانه در میان بسیاری از هنرپیشه‌های مرد و زن این غیرت ـ که در میان انسان و حیوان پدیده‌ای فطری است ـ کمتر مشاهده می‌شود و در واقع میان این بی‌غیرتی جرم و جنایتی است که آنان مجازاتش را در دنیا و آخرت خواهند چشید.

رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده است: «سه نفر را هیچ‌گاه به بهشت راه نخواهند داد: مردی که بدکاری زن خود را ببیند و آن را تحمل کند یا او را به آن کار تشویق نماید، زنانی که خود را به شکل مردان در می‌آورند و شرابخواران حرفه‌ای». خدمت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم گفته شد: یا رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم ما می‌دانیم شرابخوار چیست. اما آدم «دیوث» چگونه آدمی است؟ فرمود: «مردانی هستند که به رفت و آمد ناروای مردان دیگر بر همسرش اهمیت نمی‌دهند».[2]

مرد موظف است به زن خود احترام بگذارد و از هرگونه گفتار و کرداری که موجب ناراحتی او می‌شود پرهیز نماید. زیرا زنان هم انسان‌هایی با حرمت و کرامت‌اند و نباید هم‌چون برده و خدمتکار با آن‌ها برخورد بشود و تنها با نگاه لذت‌های جسمی به آن‌ها

۱- اخرجه البخاری

۲- اخرجه الطبرانی

نگاه بشود. و این آدم‌های نااهل و ناآگاهند که با زنان، با بی‌حرمتی و توهین و استهزاء برخورد می‌کنند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿۞وَلَقَدۡ كَرَّمۡنَا بَنِيٓ ءَادَمَ﴾ [الإسراء: ۷۰].

«ما فرزندان آدم را محترم و گرامی گردانیده‌ایم».

۳- برآورده نمودن نیاز همسر

مرد روابط خانوادگی را براساس مصلحت و منفعت مشترک قرار می‌دهد، زن نیز هم‌چون مرد نیاز به تأمین و تکمیل غریزه جنسی دارد و مرد لازم است در جهت برآورده نمودن و کامل گردیدن نیازش، تنها در فکر خود نباشد و به او هم توجه کند، تا زمینه توجهش را به دیگران از میان بردارد و در واقع پیشگیری از مشکل بسیار بهتر از پرداختن به حل آن است.

این حق زنان حقی ثابت است که در سنت رسول خدا ﷺ مورد تأکید قرار گرفته است. از عبدالله بن عمرو روایت شده که رسول خدا ﷺ فرموده است: «عبدالله شنیده‌ام همه روزها را روزه و بسیاری از اوقات شب را به نماز شب می‌پردازی؟ گفتم: بله صحیح است یا رسول الله ﷺ! او فرمود این کار را مکن! گاهی برخی از روزها را روزه بگیر و برخی از روزها را از گرفتن روزه خودداری کن! و برخی از شب‌ها را نماز بخوان و شب‌هایی دیگر را استراحت کن. زیرا جسم و چشمان و همسرت هر کدام حق و حقوقی برعهده تو دارند و حق هریک را به خوبی ادا کن!» رسول خدا ﷺ از این طریق خواستند که توجه مسلمانان را به مسئولیت خود در برابر تأمین نیازهای طبیعی خود و همسر جلب نمایند.

تا جایی که قیام به مسئولیت زناشویی به عنوان نوعی عبادت به شمار می‌آید و در مقابل آن اجر و پاداش نصیب او می‌شود. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است: «... همبستری شما با همسران خود احسان و صدقه است». خدمت ایشان گفته شد: یا رسول الله ﷺ ما که به خاطر تأمین نیاز طبیعی خود با همسران‌مان هم‌بستر می‌شویم، پاداش اخروی هم خواهیم داشت؟! رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر از راه حرام این کار را انجام می‌دادید، مگر مورد مجازات قرار نمی‌گرفتید؟ و ادای این مسئولیت از طریق حلال و روا هم دارای اجر و پاداش است».[۱]

۱- اخرجه مسلم عن ابی ذرالغفاری

قیام به این مسئولیت به روشی معتدل و میانه ـ با توجه به قضاوت حضرت عمر رضی الله عنه ـ هر چهار شبانه روز یک بار است؛ زیرا خانمی به حضور حضرت عمر مراجعه نموده و از شوهرش گله‌مند بود و پس از فراخوانی شوهرش این مسئولیتش را به او یادآوری نمود، که بعداً تمامی ماجرا بیان خواهد شد.

ابن قدامه می‌گوید: هرگاه مرد عذری قابل قبول نداشته باشد، اقدام به همبستری با همسرش بر او واجب است. امام مالک نیز همین رأی را دارد. در روایتی که کعب آن را نقل نموده، آمده است: «حضرت عمر رضی الله عنه زمانی که میان زن و شوهری داوری می‌کرد، می‌فرمود: «این خانم بر تو حق و حقوقی دارد اگر می‌خواهی حق او را مراعات کنی و عدالت را رعایت نمایی، هر چهار روز یک بار با او همبستری کن و از مشکلات و ناراحتی او پیشگری بنما».

۴- حفظ اسرار زناشویی

یکی از حقوقی که زن بر دوش همسر خود دارد آن است که در مورد مسایل خصوصی میان آن‌ها چیزی را برای دیگران بازگو ننماید. زیرا امام مسلم از ابوسعید خدری نقل نموده است که: رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده است: «بدترین جایگاه روز قیامت متعلق به مردانی است که با همسران خود هم‌بستر می‌شوند و سپس اسرار همبستری را برای دیگران بازگو می‌نمایند».

آداب همبستری

فقهای مسلمان آداب و روش‌های پسندیده‌ای را پیش از اقدام به همبستری و در اثنای آن ذکر کرده‌اند، که عبارتند از:

۱- تسمیه: یعنی گفتن بسم الله الرحمن الرحیم؛ زیرا عطاء می‌گوید: معنی این جمله که خداوند می‌فرماید:

﴿وَقَدِّمُواْ لِأَنفُسِكُمۡ﴾ [البقرة: ۲۲۳].

«و برای خود (با انتخاب همسران شایسته و پرورش فرزندان صالح و شایسته، توشه‌ای پیشاپیش بفرستید».

به معنی گفتن بسم الله الرحمن الرحیم قبل از عمل زناشویی است. و در حدیث متفق علیه آمده است که رسول خدا صلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «هرگاه خواستید با همسران

خویش همبستر شوید، بگویید: بسم الله الرحمن الرحیم. خداوندا ما را از شطان دور بدار و شیطان را نیز از آن‌چه به ما می‌دهی دور فرما...»

ابن ماجه نیز روایت نموده است که رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«هرگاه با زنی ازدواج کردید یا مرکبی را خریداری نمودید، یا خادمی را استخدام کردید نزدیک آن بایستید و بگویید: پروردگارا خیر و برکت این را از تو می‌خواهم و از شر و مضرت آن به تو پناه می‌برم».[۱]

قیام به عمل زناشویی به صورتی که پوششی بر روی آن‌ها نباشد، کراهت دارد، زیرا روایت شده که رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«هرگاه با همسران خود همبستر شدید، خود را بپوشانید و همانند حیوانات رفتار نکنید. و از انجام عمل زناشویی در معرض دیدن و شنیدن دیگران ـ به ویژه اعضای خانواده ـ و بوسیدن و مباشرت در حضور مردم به شدت پرهیز شود».

۲- عدم استقبال قبله: عمر بن حزم و عطاء بر این باورند که عمل زناشویی رو به قبله کراهت دارد.

۳- پرهیز از کلام: ابن عساکر روایت نموده که رسول خداﷺ فرموده‌اند: «هنگام همبستری با همسران زیاد حرف نزنید؛ زیرا ممکن است سبب لالی و گنگی بشود».

۴- شوخی و بازی: مستحب است که زن و شوهر پیش از عمل زناشویی مدتی را به شوخی و ملاعبت و ملامسه یکدیگر بپردازند تا غریزه آن‌ها به خوبی تحریک بشود و نهایت لذت را از همدیگر ببرند و چنانچه مرد پیش از همسرش ارضاء شد، باید عمل را تا ارضای او هم ادامه دهد. زیرا عبدالرزاق از انس بن مالک روایت می‌نماید که رسول خداﷺ فرموده است:

«هرگاه با همسران خود همبستر شدید پیش از آن‌ها ارضاء شدید، شتاب نکنید تا او هم به طور کامل ارضاء شود؛ زیرا بی‌توجهی به این موضوع سبب نارضایتی و زیان جسمی و روحی همسر می‌شود».

۱- رواه ابن ماجه و ابوداود

۵- غسل: چنانچه زن و شوهر خواستند عمل زناشویی را پس از ساعاتی تکرار کنند، بهتر این است که در فاصله میان آن استحمام نمایند. زیرا ابن بطه از ابوسعید خدری روایت می‌نماید که: رسول خداص فرموده‌اند:

«هرگاه در آغاز شب با همسران خود همبستر شدید و پس از آن قصد داشتید بار دیگر آن را تکرار بنمایید، ابتدا اقدام به گرفتن وضو بنمایید».

۶- همبستری نامشروع: اگر کسی دارای دو همسر است، هرچند خود آن‌ها راضی باشند، جایز نیست که در حضور یکدیگر با آن‌ها اقدام به عمل زناشویی بنماید؛ زیرا چنین کاری شایسته انسان‌های با مروت و با کرامت نیست و تنها آدم‌های پست و بی‌شخصیت ممکن است اقدام به چنین عملی نمایند. اما خوابیدن مرد در میان دو همسر در یک رختخواب ـ به شرط رضایت آن‌ها ـ جایز است. زیرا اجازه دادن و ندادن حق آن‌هاست.

لازم است مردی که دارای چند همسر است هریک از آن‌ها را در منزل جداگانه‌ای سکنی دهد. تا زمینه کینه و عداوت در میان آن‌ها فراهم نشود و با توجه به حساسیتی که خداوند اسباب ناراحتی و دل‌مشغولی‌شان فراهم نگردد. اما تهیه محل سکونت برای آن‌ها در یک حیاط به گونه‌ای که منزل آن‌ها یکسان باشد مانعی ندارد.

حقوق مادی زنان

مهم‌ترین حقوق مادی زن بر شوهر خود عبارتند از:

۱- مهریه

مهریه مالی است که به محض عقد و معاشرت برعهده مرد قرار می‌گردد و زن استحقاق آن را پیدا می‌نماید. هم‌چنان که گفته شد پس از عقد صحیح مهریه بر شوهر و برای زن واجب می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَءَاتُواْ ٱلنِّسَآءَ صَدُقَٰتِهِنَّ نِحۡلَةٗ﴾ [النساء: ۴].

«با طیب خاطر مهریه‌هایشان را به آنان بدهید».

هم‌چنین فرموده است:

﴿فَمَا ٱسۡتَمۡتَعۡتُم بِهِۦ مِنۡهُنَّ فَـَٔاتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةٗ﴾ [النساء: ۲۴].

«اگر با زنی ازدواج کردید و با او همبستر شدید مهریه‌اش را (به طور کامل) بپردازید و این فریضه‌ای (خدایی) است».

هدف از مهریه اظهار اهمیت عقد، ازدواج، اکرام و احترام به شخصیت زن و اظهار حُسن نیت و صداقت مرد برای ازدواج با او و زمینه‌ای برای دوام معاشرت و زندگی زناشویی است و علت این‌که مرد باید متعهد پرداخت مهریه بشود این است که معمولاً مردها با توجه به کار و تجارت و درآمد حاصل از آن توانایی مالی‌شان بیشتر از زنان است و معمولاً زنان در صورت جدایی یا فوت همسر بیشتر به توشه و سرمایه مادی احتیاج پیدا می‌کنند. زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡۚ﴾ [النساء: ۳۴].

«مردان (مسئولیت) سرپرستی و خدمت زنان را برعهده دارند؛ زیرا خداوند برخی را (به خاطر توانایی‌های جسمی و ارادی) بر برخی دیگر برتری بخشیده و نیز به این دلیل که (معمولاً مردان) از اموال خود (برای خانواده) هزینه می‌نمایند».

اینک در غرب زنان باید مهریه را پرداخت کنند درست عکس فطرت بشری و توهین به شخصیت و کرامت زن و بهره‌کشی از اوست؛ زیرا زن مجبور است که مدت‌های زیادی را برای جمع‌آوری مهریه به کار و تلاش بپردازد و چنانچه موفق به این کار نشود ممکن است دچار انحراف و بردگی جنسی بشود.

۲- مخارج زندگی

شرعاً مرد مکلف است که مواد غذایی، لباس و مسکن مناسب را برای همسرش فراهم نماید و چنانچه زن نیاز به پیش‌خدمت داشته باشد مرد نیز باید در حد توان و پیش‌خدمتی را برای او استخدام نماید و ابوالقاسم حنبلی می‌گوید: مرد باید نیازهای ضروری زن مانند لباس و خوراک او را فراهم کند.

فراهم نمودن مایحتاج زندگی هم‌چنان که گفته شد بر مردان واجب است؛ زیرا زن با توجه به مسئولیت‌های خانوادگی مکلف به تهیه مخارج زندگی نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَسۡكِنُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ سَكَنتُم مِّن وُجۡدِكُمۡ وَلَا تُضَآرُّوهُنَّ لِتُضَيِّقُواْ عَلَيۡهِنَّۚ وَإِن كُنَّ أُوْلَٰتِ حَمۡلٖ فَأَنفِقُواْ عَلَيۡهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّۚ﴾ [الطلاق: ۶].

«زنان را در جایی مسکن دهید که خود ساکن هستید و در توان دارید و به ایشان زیان نرسانید و در تنگنایشان قرار ندهید. اگر آنان باردار باشند خرج و نفقه ایشان را بپردازید تا زمانی که وضع حمل می‌نمایند».

این آیه هرچند موضوع وجوب تأمین نفقه زنی را که در حال عده طلاق قرار دارد، بیان می‌نماید، اما به طریق اولی شامل زنانی هم می‌شود که طلاق داده نشده و در حال عده به سر نمی‌برند.

در احادیث بسیاری از سنت رسول خداﷺ به وجوب تأمین مایحتاج ضروری زنان اشاره شده است. از جمله ابوداود از معاویه قشیری نقل نموده که گفته است: به خدمت رسول خداﷺ رسیدم و پرسیدم رأی تو در مورد همسران ما چیست؟ فرمود: «از همان غذایی که می‌خورید به آن‌ها بدهید و از همان پارچه‌ای که لباس خود را تهیه می‌کنید، لباس آن‌ها را هم تهیه نمائید، آنان را مورد ضرب و شتم قرار ندهید و با کردار و گفتار زشت و ناپسند با آن‌ها رفتار ننمائید».

امام بخاری و امام مسلم از عایشهؓ روایت نموده‌اند که: هند همسر ابوسفیان به حضور رسول خداﷺ رسید و گفت: یا رسول اللهﷺ! ابوسفیان آدم خسیسی است و مخارج کافی من و بچه‌ام را نمی‌پردازد، و من مجبور می‌شوم گاهی مخفیانه چیزی را دور از چشم او بردارم. رسول خداﷺ فرمود: «به میزان احتیاج خود و فرزندت بردار!»

هم‌چنین امام مسلم نقل می‌نماید که: رسول خداﷺ در حجه الوداع فرمود: «تهیه مخارج زندگی و لباس زنان برعهده شماست».

زنان مسلمان هم لازم است اعتدال و میانه‌روی را در خرج و هزینه رعایت کنند و از ریخت و پاش خودداری نمایند. زیرا قرآن حکیم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ۝٢٩﴾ [الإسراء: ۲۹].

«دست خویش را بر گردنت بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخیل مباش) و بیش از حد هم گشاده‌دست مباش که سبب شود از کار بمانی و مورد ملامت (این و آن) قرار بگیری و غمناک بگردی».

هم‌چنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ۝٢٦ إِنَّ ٱلۡمُبَذِّرِينَ كَانُوٓاْ إِخۡوَٰنَ ٱلشَّيَٰطِينِ﴾ [الإسراء: ۲۶- ۲۷].

«ریخت و پاشگر مباش * زیرا ریخت و پاشگران همنشینان شیطان‌ها می‌باشند».

رعایت اعتدال در خرج و هزینه بر مرد هم واجب است زیرا در حدیثی آمده است: «خرج کردن آرام و مناسب نشانه آگاهی و درایت مرد است».

خلاصه سخن این است که در شش مورد تهیه مخارج زن بر شوهرش لازم است.

۱- آرد گندم: که مقدار و نوع آن با توجه به میزان درآمد مرد و شرایط اقتصادی جامعه و سرزمین و منطقه فرق می‌کند. این‌که مواد غذایی در اختیار همسر قرار دهد یا وجه نقد و بهای آن را به او بدهد، بستگی به خواست و مصلحت زن دارد.

۲- مواد غذایی: تهیه مواد غذایی مانند: نخود، لوبیا، روغن، برنج، گوشت و ... مواد سوختنی مانند: چوب، نفت، گاز و ... وسایل پخت و پز مانند: اجاق گاز و ... وسایل گرمازا: مانند بخاری و آب برای آشامیدن، شستشو و استحمام، بر مرد واجب است.

۳- خدمتکار: در کتاب «جواهر الثمینه» که فقه امام مالک می‌باشد آمده است: که پخت و پز و شست و شو و دیگر کارهای منزل بر همسر واجب نیست. به ویژه زنی که توانایی کارهای منزل را ندارد شوهر نباید او را به آن مجبور نماید، یا زن را مجبور کند که خادمی را برای کار منزل استخدام نماید، و خود زن حقوقش را بپردازد.

۴- لباس: هم‌چنان که فقهای مالکیه می‌گویند: بر مرد واجب است لباس و پوشش متناسب با شخصیت زن و عرف محل را که بدن او را بپوشاند و از گرمای تابستان و سرمای زمستان مصون بدارد، تهیه کند. اما تهیه لوازم آرایشی مانند: حنا، کرم، عطر و ... بر مرد واجب نیست.

۵- وسایل بهداشت: مرد لازم است به اندازه کافی برای استحمام، شستشوی لباس‌ها و ظروف و ... صابون و مواد شوینده را در اختیار همسرش قرار دهد. از همه مهم‌تر این است که به هنگام بیماری زن، شوهر باید او را به پزشک ببرد و هزینه دارو و درمان او را بپردازد و مراقبت لازم را از او به عمل بیاورد.

۶- مسکن: فقها رأی‌شان بر این است که شوهر در حد توانائی باید محل سکونتی را به صورت خرید، ساخت و یا اجاره برای همسرش فراهم سازد.

حقوق زن بر شوهر به مفهوم امروزی

شوهر با توجه به شرایط زمانی کنونی در مقابل همسر خود دارای نُه مسئولیت است:[۱]

۱- پرداخت کامل مهریه: طبرانی در کتاب‌های «وسیط» و «اوسط» نقل می‌نماید که: «هر مردی که با زنی ازدواج نماید و مهریه‌ای را کم یا زیاد برای او معین کند و قصد پرداخت آن را نداشته باشد، به عنوان زناکار نزد خداوند مورد محاسبه قرار خواهد گرفت.

۲- احساس آرامش: مرد همسر خود را به عنوان شریک غم و شادی و مایه آرامش و آسودگی زندگی خود و احساس کند.

۳- تهیه مسکن مناسب: در حد معمول و متناسب مسکنی مناسب را برای حفظ حرمت و صحت و کرامت همسر فراهم نماید.

۴- آموزش: لازم است شوهر همه توان خود را برای آموزش مسئولیت‌های دینی و فرهنگی اخلاقی به همسرش به کار بگیرد.

۵- اعتدال در غیرت: مرد نباید شرایطی را فراهم نماید که همسرش با آدم‌های بیگانه قاطی شود و بدون ضرورت از منزل خارج گردد و او را در برابر همه مواردی که ممکن است دچار سوء ظن و شک و تردید است، محافظت نماید و او را با مردی بیگانه ـ هرچند پرهیزکار هم باشد ـ در خانه و جایی دیگر تنها نگذارد.

۶- گشاده‌رویی: لازم است مرد با همسر خود خوش‌اخلاق و گشاده‌رو باشد و به خاطر رضایتش با او به شوخی و سرگرمی بپردازد و او را متوجه بنماید که از صمیم قلب دوستش می‌دارد.

۷- چشم‌پوشی: مرد نباید از همه حرکات و کردار و گفتار همسرش ـ به ویژه در حضور دیگران ـ خرده بگیرد و بهتر آن است که از بسیاری از اشتباهات او چشم‌پوشی نماید و در صورت لزوم در خلوت او را نصیحت کند.

۸- عدم کشف اسرار: به خاطر حفظ حرمت و کرامت خود و همسر و ادای وفای به پیمان مشترک زندگی از بدگویی و کشف اسرارش نزد دیگران خودداری کند.

۱-

۹- دادگری: چنانچه مرد دارای چند همسر باشد، باید میان آن‌ها در لباس، خوراک، مسکن و رفت و آمد به عدالت رفتار نماید.

۳- رضاع و شیرخوارگی

زن مسئول شیر دادن به فرزند شیرخواره خویش است، زیرا او بیش از هرکس دیگر فرزندش را دوست می‌دارد و نسبت به او احساس مسئولیت می‌نماید و همه پزشکان بر این باورند که شیر مادر از شیر همه زنان دیگر بسیار بهتر است؛ زیرا با توجه به مراحل عمر کودک و میزان چربی شیر با نیاز جسمی کودک تناسب بیشتری دارد.

به همین دلیل است که خداوند متعال مادران را به شیر دادن به فرزندان خود ـ در قالب جمله‌ای خبری به معنی امر ـ در مدت زمانی که حداکثر آن دو سال است، دستور می‌دهد و می‌فرماید:

﴿۞وَٱلۡوَٰلِدَٰتُ يُرۡضِعۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ حَوۡلَيۡنِ كَامِلَيۡنِۖ لِمَنۡ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَۚ﴾ [البقرة:۲۳۳].

«مادران (اعم از مطلقه و غیرمطلقه) دو سال تمام فرزندان خود را شیر می‌دهند، هرگاه یکی از آن‌ها یا هر دوی ایشان خواستار تکمیل دوران شیرخوارگی باشند».

فقهای مالکی رأیشان بر این است که مادران شرعاً مکلف به شیر دادن به نوزادان خویش‌اند، حتی اگر در حال گذرانیدن عده در طلاق رجعی هم باشند و علمای حنفی می‌گویند: مادران از نظر اخلاقی و عاطفی ـ نه واجب شرعی ـ به نوزادان خود شیر می‌دهند، مگر آن که تعهدی مبنی بر شیر دادن داده باشد. در این صورت بر او واجب می‌شود. و این کار برای حفظ حیات کودک لازم است. زیرا شیر دادن یا ندادن حق مادر و استفاده از آن حق کودک است و هیچ‌کس را نمی‌توان ـ به جز در مواردی که نصی و حکمی یا تعهدی وجود داشته باشد ـ به کاری مجبور کرد.

در سه حالت زن مکلف به شیر دادن به نوزاد خویش است: زمانی که پدر فقیر و مستمند باشد. یا کسی را برای شیر دادن به کودک نداشته باشد و یا زمانی که کودک از خوردن شیر زنان دیگر خودداری کند. شافعیه و حنابله و ابن رشد در «المقدمات» می‌گویند: شیر دادن مادر به نوزاد خویش مستحب است.[۱]

۱- فتح القدیر، ج ۳، ص ۳۴۵، مغنی المحتاج، ج ۳ ص ۴۴۹

سوم: حقوق مشترک زن و شوهر

به دلیل خطاب عمومی آیات و احادیث، اصل مورد پذیرش شریعت اسلام مساوات میان زن و مرد در احکام شرعی است؛ زیرا مکلف بودن به احکام شرعی به شرایطی مانند: عقل و بلوغ بستگی دارد که در هر دوی آن‌ها (زن و مرد) وجود دارد.

بر این اساس، بلافاصله پس از جاری شدن عقد ازدواج سه حق مشترک که ثمره ازدواج است و مقاصد آن را محقق می‌سازد به هریک از آن‌ها تعلق می‌گیرد. و این حقوق براساس اصل مساوات مادی و معنوی مورد تأکید شریعت میان زنان و مردان است، در همین رابطه است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَهُنَّ مِثۡلُ ٱلَّذِي عَلَيۡهِنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«به همان میزان که زنان مسئولیت دارند، دارای حقوقی هم هستند».

و در حدیثی آمده است که: «زنان با مردان همسان و شریکند».[۱]

۱- حق عمل زناشویی

هر یک از زن و شوهر حق بهره‌مندی و تمتع از یکدیگر را با توجه به نیازهای بشری دارند، مگر این‌که موانعی مانند: بیماری یا عادت ماهیانه وجود داشته باشد.

اقدام به عمل زناشویی از نظر شرعی و اخلاقی در راستای حفظ حرمت و عفت همسر در حد توان بر مرد لازم است. اما اقدام به نزدیکی به همسر از طریق نامشروع و لواط از گناهان کبیره است؛ زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«هرکس از راه غیرطبیعی با همسر خود نزدیکی نماید، ملعون است».[۲]

اما این آیه که می‌فرماید:

﴿نِسَآؤُكُمۡ حَرۡثٞ لَّكُمۡ فَأۡتُواْ حَرۡثَكُمۡ أَنَّىٰ شِئۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۲۳].

«زنان شما محل بذرافشانی شما می‌باشند، پس از هر گونه که می‌خواهید وارد آن (محل کشت) شوید».

به این معناست که به هر حالت و روشی که خود می‌خواهید از طریق مشروع و طبیعی و محلی که نطفه در آن منعقد می‌شود، به عمل زناشویی اقدام نمایید.

۱- اخرجه احمد و ابوداود و الترمذی

۲- اخرجه احمد و ابوداود

همچنین در حالت عادت ماهیانه اقدام به عمل زناشویی با همسر حرام است. در این مورد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡمَحِيضِۖ قُلۡ هُوَ أَذٗى فَٱعۡتَزِلُواْ ٱلنِّسَآءَ فِي ٱلۡمَحِيضِ﴾ [البقرة: ۲۲۲].

«در مورد (آمیزش با زنان به هنگام) حیض از تو سئوال می‌کنند: بگو: آن کار باعث ضرر (و بیماری) است. پس در حالت قاعدگی از (همبستری با) زنان پرهیز کنید».

همچنین رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هرکس با زن قاعده و یا از طریق نامشروع با وی همبستر شود، یا به کاهن و منجم مراجعه کند و حرف او را تصدیق نماید، به آن‌چه که بر محمد نازل گردیده کافر شده است».[۱]

لازم به یادآوری است که همجنس‌بازی و تجاوز به حیوانات نیز حرام و نامشروع هستند. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هرکس را دیدید که عمل قوم لوط را انجام می‌دهد فاعل و مفعول را به قتل برسانید».

لازم به یادآوری است، چنانچه مرد از عهده مسئولیت خود در رابطه با عمل زناشویی به هر دلیل برنیاید همسر او می‌تواند از طریق حکمه شرعی و دادگاه تفاضای جدایی بنماید.

۲- اثبات نسب فرزندان

اثبات نسب حق دو طرفه والدین و فرزندان است ـ هرچند در ظاهر به پدر نسبت داده می‌شوند ـ اما در واقع فرزندان ثمره درخت زندگی مرد و زن و نعمتی بزرگ از نعمت‌های خداوند نسبت به بندگانش به شمار می‌روند. و از طرف دیگر اثبات نسب در جهت سرپرستی و نگهداری کودکان و جلوگیری از سرگردانی آن‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَهُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ مِنَ ٱلۡمَآءِ بَشَرٗا فَجَعَلَهُۥ نَسَبٗا وَصِهۡرٗاۗ وَكَانَ رَبُّكَ قَدِيرٗا ٥٤﴾ [الفرقان: ۵۴].

«خداست که از آب (منی) انسان‌ها را آفریده است و او را (دارای خویشاوندی) نسبی و دامادی قرار داده است و پروردگار تو همواره توانا بوده و هست».

۱- اخرجه احمد و الترمذی و النسایی و ابن ماجه و ابوداود

نسب پاک مایه افتخار فرزندان است و آنان در جهت محافظت از منزلت و کرامت والدین خویش تلاش می‌نمایند و هرگونه توهین و برخورد نادرستی را به آنان توهین به خود به شمار می‌آورند ـ از سوی دیگر اعلام برائت از فرزندان خود و انکار نسب آن‌ها حرام و نامشروع است. هم‌چنین فرزندخواندگی به گونه‌ای که نامی از پدر و مادر او برده نشود ـ به خاطر حفظ حق و عدالت ـ حرام است. زیرا هر انسانی باید به پدر و مادر و خویشاوندان خود نسبت داده شود، در این مورد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱدۡعُوهُمۡ لِأٓبَآئِهِمۡ هُوَ أَقۡسَطُ عِندَ ٱللَّهِۚ﴾ [الأحزاب: ۵].

«آن‌ها را به نام پدران خود بخوانید، این کار نزد خداوند منصفانه‌تر است».

در این رابطه احادیث بسیاری نیز روایت شده است که به چند مورد آن‌ها اشاره می‌نماییم.

«هرکس را به نام غیر پدر خود صدا بزنند و او به آن آگاه باشد، بهشت بر او حرام است».[۱]

«هرکس به جز پدر خود به کسی دیگر نسبت داده شود، لعنت و نفرین خداوند تا روز قیامت بر او باد».[۲]

هم‌چنین حرام است زنی کودکی را که می‌داند متعلق به شوهرش نیست به او نسبت بدهد، زیرا روایت شده که رسول خدا ﷺ فرموده است:

«هر زنی کودکی را که متعلق به خانواده‌ای نیست به آن‌ها نسبت دهد، هیچ طمعی به مرحمت خداوند نباید داشته باشد و هیچ‌گاه او را به بهشت نمی‌برند، و هر مردی هم که نسب فرزند خود را انکار کند و خود بداند که دروغ می‌گوید: خداوند خود را از او پنهان می‌دارد، و روز قیامت در حضور همه مردم او را رسوا خواهد نمود».[۳]

۳- ارث بردن

ارث بردن متقابل زن و شوهر حق مشروع آن‌هاست. زیرا زندگی زناشویی میان مرد و زن ایجاد قرابت می‌نماید و هرگاه یکی از آنان فوت کند، دیگری از او ارث می‌برد. به

۱- اخرجه احمد و الشیخان

۲- اخرجه ابوداود و عن انس

۳- اخرجه ابوداود و النسایی

شرطی که موانع ارث مانند: اختلاف دین یا قتل عمد و امثال آن در میان نباشد. خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿۞وَلَكُمۡ نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَهُنَّ وَلَدٞ فَلَكُمُ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡنَۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِينَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖۚ وَلَهُنَّ ٱلرُّبُعُ مِمَّا تَرَكۡتُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّكُمۡ وَلَدٞۚ فَإِن كَانَ لَكُمۡ وَلَدٞ فَلَهُنَّ ٱلثُّمُنُ مِمَّا تَرَكۡتُمۚ مِّنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ تُوصُونَ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٖۗ وَإِن كَانَ رَجُلٞ يُورَثُ كَلَٰلَةً أَوِ ٱمۡرَأَةٞ وَلَهُۥٓ أَخٌ أَوۡ أُخۡتٞ فَلِكُلِّ وَٰحِدٖ مِّنۡهُمَا ٱلسُّدُسُۚ فَإِن كَانُوٓاْ أَكۡثَرَ مِن ذَٰلِكَ فَهُمۡ شُرَكَآءُ فِي ٱلثُّلُثِۚ مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصَىٰ بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ﴾ [النساء: ۱۲].

«نصف دارایی به جای مانده همسرانتان از آن شماست ـ اگر فرزندی (از شما یا شوهران قبلی و یا نوه و نوادگانی) نداشته باشند و اگر فرزندی داشته باشد، سهم شما از اموال او یک چهارم است و سهم شما پس از انجام دادن وصیت و پرداخت بدهکاری اوست و همسران شما یک چهارم دارایی شما را می‌برند. اگر فرزندی (از آنان یا زنان دیگر) نداشته باشید و اگر شما دارای فرزند (یا نوه و نوادگانی) بودید، سهمیه همسرانتان یک هشتم است و پس از انجام وصیتی که کرده‌اید یا پرداخت بدهکاریتان (به آن‌ها داده می‌شود)».

اما در رابطه با ایمان و عمل صالح و توانایی کسب فضایل دنیا و آخرت زنان هیچ‌گونه تفاوتی با مردان ندارند و حتی زنان می‌توانند با عمل صالح و عبادت بیشتر با مردان رقابت نمایند و بلکه از آن‌ها پیشی بگیرند. هم‌چنین زنان بسیاری بوده و هستند که در دستیابی به مدارج علمی و منزلت اخلاقی جلو افتاده‌اند. خداوند در ارتباط با منزلت، کرامت و حرمت مردان و زنان می‌فرماید:

﴿فَٱسۡتَجَابَ لَهُمۡ رَبُّهُمۡ أَنِّي لَآ أُضِيعُ عَمَلَ عَٰمِلٖ مِّنكُم مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰۖ بَعۡضُكُم مِّنۢ بَعۡضٖ﴾ [آل عمران: ۱۹۵].

«پروردگارشان دعای آنان را اجابت کرد (و فرمود که) من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن که همه از یکدیگرید، تباه نمی‌کنم».

و در ارتباط با حفظ نتایج اعمال و سعادتمند نمودن زنان در دنیا و آخرت براساس عدل خویش می‌فرماید:

﴿مَنۡ عَمِلَ صَٰلِحٗا مِّن ذَكَرٍ أَوۡ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤۡمِنٞ فَلَنُحۡيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةٗ طَيِّبَةٗۖ وَلَنَجۡزِيَنَّهُمۡ أَجۡرَهُم بِأَحۡسَنِ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ٩٧﴾ [النحل: ۹۷].

«هرکس چه مرد و چه زن کار شایسته انجام دهد و مؤمن باشد (در این دنیا) زندگی پاکیزه و خویشاوندی را به او می‌بخشیم و در (آن دنیا) پاداش آن‌ها را براساس بهترین کارهایشان خواهیم داد».

لازم است خواهران مسلمان به خوبی متوجه باشند که: اسلام شریعت و راهکار خداوند است و براساس حق و عدالت و مساوات ریشه‌دار ـ نه ادعایی و سطحی و بی‌محتوا ـ حقوق آن‌ها را مشخص نموده است. و آنان را دارای اهلیت مالکیت و استقلال شخصیت می‌شمارد. و بر او «حجر» نمی‌نهد و از تصرف در امور خویش باز نمی‌دارد.

مال و ثروتی را که از راه مهریه و ارث و کار و ... به دست می‌آورد و حق خاص او می‌شمارد، و او را مکلف به تأمین مخارج زندگی خانواده ننموده است. خواهران اهل ایمان و آگاه باید مراقب باشند که فریب ادعاهای توخالی و سراب‌های فریبنده را نخورند و زندگی به سبک غرب را توهینی به حرمت و کرامت شخصیت خویش به شمار بیاورند. سبک و روشی که سرانجامی به جز فروپاشی ارکان خانواده را در پی ندارد و پس از آن‌که آدم‌های پول و شهوت‌پرست آن‌ها را از منزل بیرون کشانیدند، شوهر و فرزندان و خانواده باید تاوان سنگین ذلت و هتک حرمت او را بپردازند. او نیز حیران و سرگردان در محیطی بدتر از جنگل و در میان درندگان زندگی نماید.

این‌جاست که خانواده و فرزندان به خاطر وجود زنان خدمتکار مسلمان و غیرمسلمان در کانون خانواده دچار خسارت‌های بزرگی می‌شوند و به علت عدم برخورداری از تربیت درست اندیشه و اخلاق‌شان به بیراهه می‌روند و تباه می‌گردند.

آیا عقل و دین زنان ضعیف است؟

زنان در عرصه مکلف بودن به مسئولیت‌های دینی، خداوند عقلشان را هم‌چون عقل مردان آفریده و استعدادهای فکری و ذهنی و درک و معرفت اشیاء آن‌ها به هیچ‌وجه چیزی از مردان کم ندارد.

بدین صورت زمانی که خداوند قضای نماز ایام قاعدگی را از آن‌ها ساقط گردانیده، همین ساقط گردانیدن به خاطر کامل شدن تکلیف آن‌ها بوده و همان اجر و پاداش عبادت مردان را به دست خواهند آورد.

گاهی شنیده می‌شود که برخی می‌گویند ـ متأسفانه در برخی از کتاب‌ها چنین چیزی را می‌توان یافت ـ «دین و عقل» زنان ناقص است. به دلیل فهم نادرست حدیثی است که امام مسلم آن را روایت نموده است[1]. از عبدالله بن عمر رضی الله عنهما روایت شده است: که «... در میان زنانی که عقل و دینشان ناقص است، کسی را به اندازه تو عاقل و اندیشمند ندیده‌ام. زنی گفت: نقصان عقل و دین چگونه است؟ گفت: دلیل ناقص بودن عقلشان آن است که شهادت دو نفرشان به اندازه شهادت یک مرد است و دلیل نقصان دین آن‌ها هم این است که روزهایی را (در ماه) نماز نمی‌خوانند و گاهی روزهایی از ماه رمضان را هم روزه نمی‌گیرند».

لازم به توضیح است که: این قضیه به خلقت و آفرینش زنان و حکمت خداوند برمی‌گردد و در این مورد زنان هیچ‌گونه تقصیری ندارند و گناهی متوجه آن‌ها نیست؛ زیرا خداوند خود آنان را به نوعی آفریده که دچار قاعدگی می‌شوند و هرگاه که دچار این عذر بشوند براساس هدایت شریعت اسلام است که از خواندن نماز و گرفتن روزه خودداری می‌نمایند. و در ارتباط با شهادت و گواهی دادن آن‌ها به این دلیل دو نفر زن شهادتشان به اندازه شهادت یک مرد است که غالباً از نیروی احساسات و عاطفه بیشتر و تجارب اجتماعی و اقتصادی کمتری برخوردارند.

از طرف دیگر مقصود از نقص عقل زنان، نقص و عیب جسمی مادی و خلقتی نیست؛ بلکه هم‌چنان که گفته شد، به خاطر غلبه روحیه احساسی و عاطفی و کمبود تجربه و عدم خبرگی او در زمینه مسائل اجتماعی بیشتر آن‌هاست و به همین خاطر برای تکمیل ضعف آگاهی و غلبه بر عاطفه به خانمی دیگر نیاز پیدا می‌نماید، تا مسائلی را که روی داده و قرار است در مورد آن شهادت بدهد، به او یادآوری نماید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿أَن تَضِلَّ إِحۡدَىٰهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحۡدَىٰهُمَا ٱلۡأُخۡرَىٰ﴾ [البقرة: ۲۸۲].

«تا اگر یکی از آن‌ها دچار اشتباه شد، آن یکی او را یادآوری نماید».

اما نقصان دین در این‌جا به خاطر عارض شدن «حیض و نفاس» است که به خاطر آن‌ها نمی‌تواند همگام با مردان به عبادت بپردازد. در واقع این نقص، نقصی و کمبود

۱- شرح المسلم للنوی، ج ۲، ص۶۵-۶۰

به آن معنا که مورد نظر بعضی است به شمار نمی‌آید؛ زیرا اراده آفریدگار است و زنان را در آن تقصیری نیست.

در واقع این حدیث آن‌ها را ترغیب می‌نماید تا در ایامی که دچار قاعدگی نیستند آن کمبود زنان قاعدگی را به وسیله ذکر و دعا و نماز مستحب و کارهای خیر و خدمت جبران نمایند. و در واقع می‌توان زنان را در حال قاعدگی که نماز نمی‌خوانند و روزه نمی‌گیرند، به نرفتن بیمار به نماز جماعت و واجب نبودن نماز جمعه به مسافران و بیماران تشبیه کرد. از طرف دیگر زنان براساس تکلیف شرعی است که در آن ایام نماز و روزه را ترک می‌کنند و در واقع نماز و روزه در آن مدت بر آن‌ها حرام است و تکلیفی متوجه آن‌ها نیست و طوری نیست که با میل و اختیار خود آن‌ها را ترک کرده باشند.

۴- تربیت فرزند

قیام به مسئولیت تربیت فرزند و رسیدگی به امور مربوط به غذا، لباس، بهداشت، خواب و استراحت او در سنین کودکی توسط کسی که مسئولیت این کار را دارد در اصطلاح شرعی «حضانت» می‌نامند. افرادی هم که دچار عقب‌ماندگی ذهن هستند، هم‌چون کودکان نیاز به مراقبت دارند. اما نوجوانانی که به سن رشد رسیده‌اند به حضانت و پرستاری کسی نیاز ندارند.

همسر و مادر کودک از هرکس دیگر برای حضانت و نگهداری از کودک خود اولویتش بیشتر است. فرق نمی‌کند که کودک در حال زندگی با پدر خود باشد یا جدای از او زندگی نماید؛ زیرا هیچ‌کس دیگری به اندازه مادر نمی‌تواند با عشق و علاقه به نگهداری از کودک بپردازد. عبدالله بن عمرو روایت می‌نماید که روزی خانمی به حضور رسول خدا ﷺ رسید و خطاب به او گفت: یا رسول الله ﷺ! شکمم خانه این کودک خردسالم بوده است و از سینه‌ام او را سیراب کرده‌ام، آغوش دامنم بسترش بوده است. اکنون پدرش مرا طلاق داده است و می‌خواهد او را از من بگیرد، رسول خدا ﷺ فرمود: «تا زمانی که ازدواج نکرده‌ای برای نگهداری او تو در اولویت قرار داری».[1] هم‌چنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه میان حضرت عمر بن خطاب و همسرش ام عاصم

۱- اخرجه ابوداود

راجع به پرورش عاصم (که کودک خردسالی بود) حق را به مادر او داد و فرمود: بو و نوازش مادرش برای او از تو بهتر است».[۱]

ابن قدامه می‌گوید: پرورش و نگهداری از کودک واجب است؛ زیرا بدون آن کودک بیمار شده و هلاک می‌گردد و هم‌چنین تأمین هزینه و مخارج خوراک، لباس، درمان او و محافظت از او در مقابل حوادث و مشکلات احتمالی نیز واجب می‌باشد.

فقهای مالکیه می‌گویند، نگهداری کودک در ذات خود کار و عملی به شمار می‌رود و کسی که اقدام به آن می‌نماید ـ هرچند مادر کودک این کار را انجام بدهد و عده طلاقش خاتمه یافته باشد ـ استحقاق اجر و مزد را دارد. اما همسر و زنی که در حال گردانیدن عده طلاق رجعی قرار دارد، استحقاق گرفتن اجرت نگهداری از کودک را ندارد.

از نظر فقهای مالکیه زمان حضانت پسر پس از بلوغ به پایان می‌رسد و حضانت و نگداری از دختر باید تا ازدواج او ادامه داشته باشد.

اما علمای حنفیه می‌گویند: سرپرستی و نگهداری از پسر پس از رسیدن به سن هفت سالگی خاتمه می‌یابد و باید از دختر تا رسیدن به سن یازده سالگی سرپرستی و نگهداری بشود. اما از نظر فقهای حنبلی و شافعی پسر و دختر پس از رسیدن به سن هفت سالگی دیگر نیازی به نگهداری و حضانت ندارند.[۲]

چهارم: حقوق فرزندان

پدر و مادر وجود و شخصیت یکدیگر و اهداف خداوند که در مورد آفرینش انسان را کامل می‌گردانند و ارتباط میان آن‌ها در طول زندگی دنیا و پس از مرگ هم ادامه خواهد داشت. پدر و مادر در زندگی دنیا به فرزندان خوب و شایسته خود افتخار می‌نمایند و آن‌ها را از زیبندگی و نعمت به شمار می‌آورند. هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلۡمَالُ وَٱلۡبَنُونَ زِينَةُ ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَاۖ وَٱلۡبَٰقِيَٰتُ ٱلصَّٰلِحَٰتُ خَيۡرٌ عِندَ رَبِّكَ ثَوَابٗا وَخَيۡرٌ أَمَلٗا ٤٦﴾ [الكهف: ۴۶].

۱- اخرجه سعید بن منصور فی سننه

۲- المغنی : ابن اقدامه ج ۱۱ ص ۴۱۲

«دارایی و فرزندان، زیبندگی زندگی دنیا می‌باشند (اما زوال‌پذیر و گذرا هستند) اما اعمال شایسته‌ای که نتایج آن‌ها جاودانه است، بهترین پاداش را در نزد خداوند دارند و بهترین امید و آرزو هستند».

پس از مرگ پدر و مادر فرزندان، یادگار آنان و بازتاب شخصیت آن‌ها به شمار می‌روند و چنانچه فرزندان پاک و پرهیزکاری باشند سبب باران رحمت و طلب مغفرت مردم برای خانواده آن‌ها خواهند بود و در واقع نیک مردی و دینداری پدر و مادر بر فرزندان آن‌ها تأثیر به سزایی را از خود برجای خواهد نهاد، هم‌چنان که خداوند متعال در مورد آن دو نوجوان فرموده‌اند:

﴿وَكَانَ تَحۡتَهُۥ كَنزٞ لَّهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَٰلِحٗا﴾ [الکهف: ۸۲].

«پدر آنان مرد صالح (و پرهیزکاری) بود».

از طرف دیگر پدر و مادر از صلاحیت و نیک نفسی و دعای خیر فرزندان خود بهره‌مند می‌شوند. رسول خدا ﷺ در این رابطه فرموده‌اند:

«هرگاه مرگ به سراغ آدمی بیاید (فرصت) عمل را از دست خواهد داد. به جز سه چیز: کاری خیر را (پیش‌تر انجام داده باشد) یا دانشی (را از خود برجای گذاشته باشد) که دیگران از آن بهره‌مند شوند یا فرزند صالحی که او را دعای خیر بنماید».[1]

اما چنانچه فرزندی بد باشد، بدی او سبب ضرر و زیان دنیوی و اخروی برای والدینش خواهد بود. رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«بدترین گناهان آن است که انسانی پدر و مادر خود را لعن و نفرین بنماید».

خدمت ایشان گفته شد: چگونه انسان پدر و مادر خود را نفرین می‌کند؟ فرمود: «او به پدر و مادر مردم فحش و ناسزا دهد و دیگران نیز به پدر و مادرش بد و بیراه بگویند».[2]

به همین خاطر پدر و مادر در مقابل فرزندان خود بسیار مسئول می‌باشند و فرزندان حتی پیش از تولد و پس از آن حق و حقوقی را بر عهده پدر و مادر خویش دارند، والدین برای آن‌که ثمره زندگی آن‌ها ثمرات مفیدی باشد، باید نسبت به مسئولیت‌های خود در مقابل فرزندانشان احساس مسئولیت بنمایند.

۱- اخرجه البخاری و مسلم و اصحاب السنن الابن ماجه

۲- اخرجه البخاری و مسلم

حقوق قبل از تولد

مهم‌ترین حقوق فرزندان پیش از تولد سه مورد است که عبارتند از:

۱- حق حیات

بر همین اساس سقط جنین ـ بنابر رأی معتبر و برتر ـ مگر در موارد خیلی ضروری ـ حرام و نامشروع است. زمانی اسقاط آن مباح است که پزشک متخصص مطمئن باشد که بدون اسقاط جنین، مادر او تلف می‌شود. لازم به یادآوری است که مالکیه و ظاهریه سقط جنین را زنده به گور کردن پنهانی به شمار می‌آورند.

۲- مادر خوب

برای آن‌که فرزندان خوب و پرهیزکاری تربیت شوند، پدر لازم است همسر دیندار و با اخلاقی را انتخاب نماید همسری که در خانواده اهل دین و اخلاق، با کرامت و احترام پرورش یافته باشد. برخورداری از این صفات جزو مستحبات گزینش همسر است. رسول خداﷺ فرموده‌اند: «به چهار دلیل زنان به همسری برگزیده می‌شوند: به خاطر مال و ثروت، نسب و خانواده، زیبایی، دینداری، شما دیندار و پرهیزکار را انتخاب کنید؛ زیرا سبب خیر و برکت خواهد بود».[1]

۳- محافظت از سلامت جنین

یکی از مواردی که لازم است مادران باردار به آن توجه کنند، مراقبت از جنین در دوران بارداری است که در صورت امکان چندین بار به پزشک متخصص (حتی‌الامکان پزشک زن) مراجعه نمایند و به دستورات غذایی و بهداشتی او عمل کنند و داروهایی را که پزشک تشخیص می‌دهد برای جنین زیان‌آور است مصرف ننمایند.

حقوق پس از تولد

مسئولیت‌های پدر و مادر در مقابل کودکانی که به دنیا آورده‌اند عبارتند از:

۱- خواندن اذان و اقامه

مستحب است که در گوش راست نوزاد اذان و در گوش چپ او اقامه خوانده شود. تا اولین کلماتی را که می‌شنوند، توحید و یکتاپرستی و بیان عظمت خداوند باشد. از

۱- اخرجه الجماعه الا الترمذی

ابورافع روایت شده که گفته است: رسول خداﷺ را دیدم که: در هنگام ولادت حسین بن علیؓ در گوش او اذان خواند».[۱]

۲- نام نیک

کودکان این حق را دارند که والدین آن‌ها بهترین و زیباترین نام را برایشان انتخاب کنند و بهترین اسم‌ها، اسم‌هایی مانند: عبدالرحمن، عبدالله و نام‌های پیامبران هستند. و از نام‌های زشت و ناپسند مانند: شمر، هیتلر، شارون و نام حیوانات و اسم‌هایی مانند، شعله، شهاب و ... پرهیز شود. امام مالک بر این باور است که نام ملائک را بر کودکان نهادن جایز نیست، زیرا امام بخاری در کتاب تاریخ خود روایت نموده که: «نام ملائک را برای فرزندانتان انتخاب ننماید». از رسول خداﷺ روایت شده که دستور فرموده است:

«در روز هفتم نامی بر کودک نهاده شود و مقداری از موی سرش کوتاه گردد و گوسفند به عنوان «عقیقه» ذبح شود».[۲]

رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«نام نیک را بر فرزندان خود بگذارید؛ زیرا روز قیامت با اسم خود و پدرانتان شما را فرا می‌خوانند».[۳]

و از آن جهت نام‌های ناپسند مانند: شیطان، ابلیس و نام آدم‌های ستمکار، بدنام و حیوانات برای انسان مناسب نیستند که با حرمت و کرامت انسان ناسازگارند و مستحب است که نام‌های ناپسند، تغییر داده شود؛ زیرا رسول خداﷺ نام عاصیه «گناهکار» را به جمیله و نام بره را به زینب تغییر داد.

ابوداود از مسروق روایت نموده که: عمربن خطابؓ به او گفت: تو کیستی؟ گفت: مسروق بن اجدع. فرمود: از رسول خداﷺ شنیده‌ام که «اجدع» لقاب شیطان است و از این پس تو مسروق بن عبدالرحمن هستی.

لازم به یادآوری است که گذاشتن دو نام از نظر شرعی مانعی ندارد. زیرا رسول خداﷺ همین کار را انجام می‌داده است.

۱- اخرجه احمد و ابوداود و الترمذی

۲- الخرجه الترمذی

۳- تحفه المودود ابن القیم

نام‌های مکروه

نام‌هایی مانند: سید الناس، سید العلماء، سید السادات، سید القضاه و سید العرب بنابر رأی شافعیه به خاطر دروغ بودنشان کراهت شدید دارد. اما حنابله این‌گونه نام‌ها و نام‌هایی مانند سید الکل و سید فرزندان آدم را حرام می‌شمارند.

لازم به یادآوری است که انتخاب نام پیروان ادیان و مذاهب بیگانه مانند یهود، مسیحیت، کمونیسم، بودائیسم و ... برای فرزندان مسلمان ـ چنانچه سبب تقلید از آن‌ها و علاقه‌مندی به باورها و فرهنگ آنان بشود، حرام و نارواست زیرا مسلمانان از شخصیت و فرهنگ مستقلی برخوردارند و هر چیزی که سبب فاصله گرفتن آن‌ها از دین و فرهنگ خود بشود، کاری است ناروا.

نام‌های حرام

انتخاب نام‌هایی مانند: شاهنشاه، ملک الملوک و ... حرام‌اند؛ زیرا فرمانروای همه فرمانروایان تنها خداوند است. شافعیه نام‌هایی مانند: حکم الحکماء و حنابله سلطان السلاطین را به خاطر آن‌که به خداوند اختصاص دارند، برای انسان حرام به شمار می‌آورند.

هم‌چنین نام‌هایی مانند: عبدالرسول، عبدالمحمد، عبدالکعبه، عبدالحسین و جارالله و رفیق الله جایز نیستند؛ زیرا هر نامی که به عبودیت غیرخداوند ـ نسبت داده شود ـ هرچند در ظاهر هم باشد به خاطر اثر نامطلوب آن در ذهن فرزند و کسانی که نام او را می‌برند و می‌شنوند، کاری ناپسند است.

هم‌چنین نام‌هایی که به خداوند اختصاص دارند مانند: الله، الرحمن، قدوس، عزیز، رزاق، جبار و صمد به تنهایی برای انسان حرام هستند و باید قبل از آن‌ها کلمه عبد وجود داشته باشد، مانند عبدالله، عبدالرحمن، عبدالقدوس، عبدالعزیز و ...

القاب

نسبت دادن القاب به دیگران به شیوه‌ای که از آن ناخشنود شوند، حرام است. هرچند آن‌ها آن صفت و لقب را داشته باشند. مانند: کور، کر، چاق و ... اما برای شناساندن و تشخیص نام او از دیگران و در صورت ضرورت برای کسی که او را نمی‌شناسد، گفتن لقب جایز است. اما القاب خوب مانند القاب اصحاب مثل: عمر فاروق، خالد سیف الله و حمزه اسدالله مانعی ندارند.

۳- عقیقه

«عقیقه» به حیوانی گفته می‌شود که در روز هفتم تولد فرزند برای پذیرایی از خویشاوندان و دوستان و مستمندان ذبح می‌شود. اقدام به این مهمانی و پذیرایی در حد توان خانواده کاری مستحب است و واجب نمی‌باشد؛ زیرا ابن عباس روایت نموده که رسول خدا ﷺ برای هریک از حسن و حسین رضی الله عنهما قوچی را ذبح فرمود و هم‌چنین فرموده است: «هر کودکی در گرو عقیقه و ذبح حیوانی در روز هفتم تولد است و در آن روز او را نامگذاری نمایید و سرش را بتراشید».[۱]

شافعیه می‌گویند: اقدام به عقیقه برای سرپرست خانواده و مسئول تأمین معیشت، مستحب است. اما به جز پدر خانواده، دیگر خویشاوندان هم می‌توانند اقدام به تهیه آن بنمایند. هم‌چنان که رسول خدا ﷺ برای حسن و حسین اقدام به عقیقه فرموده است. حیوانی که برای پذیرایی از مدعوین ذبح می‌شود می‌تواند شتر، گاو و گوسفند باشد و از نظر مالکیه باید حداقل یک بره ذبح شود.

چنانچه انسان متوجه بشود که به هر دلیل پدر و مادرش در هنگام کودکی برای او سنت عقیقه را انجام نداده‌اند، خود می‌تواند این کار را انجام بدهد و از اقوام و دوستان و مستمندان پذیرایی نماید؛ زیرا رسول خدا ﷺ پس از بعثت برای خود این سنت را انجام دادند».[۲] و کسانی که می‌گویند انجام سنت عقیقه برای بزرگسالان جایز است به این روایت استدلال نموده‌اند.

گوشت حیوانی که برای «عقیقه» ذبح می‌شود، هم‌چون گوشت قربانی، خانواده می‌تواند مقداری از آن را مصرف کند و بقیه را میان مستمندان تقسیم نماید و از آن نباید چیزی فروخته بشود. بهتر آن است که به صورت خام میان مستمندان توزیع شود. تا آن‌ها در منزل خود آن را طبخ نمایند. مالکیه بر این باورند که تهیه غذا و تدارک مراسم در منزل به صاحب فرزند کراهت دارد. لازم به یادآوری است که شکستن استخوان حیوان «عقیقه» مانعی ندارد.

مالیدن مقداری از خون حیوان بر سر نوزاد به نظر علمایی که معتقد به مستحب بودن عقیقه هستند، کراهت دارد. اما مستحب است که در روز «عقیقه» سر و بدن و لباس کودک را معطر کنند.

۱- اخرجه احمد و اصحاب السنن

۲- رواه البیهقی و لکنه قال منکر

۴- تحنیک

تحنیک این است که دانه‌ای خرما یا مقداری عسل با کمی آب قاطی شوند تا به صورت مایع دربیاید و با مقداری از کام و دهان نوزاد شیرین بشود و بتواند مقداری از آن را هم از گلو فرو ببرد.

تحنیک سنت است؛ زیرا ابوموسی اشعری می‌گوید: «خداوند نوزادی را به ما عطا فرموده او را همراه خود به خدمت رسول خداﷺ بردم، او نامش را ابراهیم نهاد و به وسیله خرما کام او را شیرین فرمود».[1]

بهتر آن است کسی اقدام به تحنیک بنماید که انسانی مؤمن و پرهیزکار باشد و زن یا مرد بودن او فرق نمی‌کند.

۵- تبریک تولد نوزاد

مستحب است که خویشاوندان و آشنایان تولد فرزند را به پدر و مادرش تبریک بگویند و نوع تبریک گفتن بستگی به عرف دارد اما بهتر است گفته شود: «خداوند آن هدیه‌اش را برایتان مبارک گرداند، و تو هم او را بتوانی سپاس بگویی، انشاء الله به رشد و کمال برسد و از خیر و منفعتش بهره‌مند شوید».

۶- تراشیدن سر

از نظر علمای شافعیه و مالکیه مستحب است که در روز هفتم پس از تولد کودک سر او تراشیده شود، و پس از عقیقه نامی مناسب بر او نهاده شود. و به اندازه وزن موی تراشیده‌اش طلا یا نقره (یا بهای آن) در میان مستمندان توزیع گردد؛ زیرا رسول خداﷺ به حضرت فاطمه رضی الله عنها فرمود: «سر حسین را بتراش و به اندازه وزن آن نقره را صدقه بده».[2]

۷- ختنه

ختنه به معنی بریدن مقداری از پوست ذَکَر است و جزو سنت‌های فطری بشری به شمار می‌رود و کار بسیار سنجیده‌ای است؛ زیرا باعث بهداشت و نظافت می‌شود و از جمع شدن میکرب و باقیمانده ادرار در لای آن جلوگیری می‌نماید و هم‌چنین از

۱- رواه البخاری و مسلم

۲- اخرجه الحاکم و احمد

التهابت جلوگیری می‌کند و ختنه از نظر مالکیه و حنفیه مستحب و از نظر شافعیه واجب است.

علمای شافعی بر این باورند که ختنه بهتر است در روز هفتم پس از تولد انجام بگیرد و قبل از آن کراهت دارد، زیرا بیقهی از حضرت عایشه روایت می‌نماید که: رسول خدا ﷺ در روز هفتم حسن و حسین رضی الله عنهما را ختنه نمود، اما مالکیه و حنفیه می‌گویند مستحب است در فاصله هفت تا ده سالگی ختنه انجام بگیرد، و از نظر آن‌ها در روز هفتم یا قبل از آن کراهت دارد.

ختنه دختران نیز که معمولاً بیشتر در مناطق گرمسیر انجام می‌گیرد، از نظر فقهای مالکی مستحب و از نظر فقهای حنبلی و شافعی همانند ختنه پسران واجب است.

در مورد مشروعیت ختنه دختران و پسران احادیث زیادی وارد شده از جمله حضرت عایشه رضی الله عنها روایت می‌نماید که رسول خدا ﷺ فرموده است:

«ده چیز جزو فرهنگ و سنت‌های بشری‌اند: کوتاه کردن سبیل، گذاشتن ریش، مسواک زدن، گردانیدن آب در بینی، گرفتن ناخن، شستن لایه و میانه انگشتان، کندن موی بغل، تراشیدن موی شرمگاه، طهارت پس از قضای حاجت و ختنه فرزندان».[1]

شوکانی می‌گوید: واقعیت این است که دلیلی برای واجب بودن ختنه وجود ندارد و تنها سنت بودن آن برای دختر و پسر ثابت است و هم‌چنان در حدیث: «پنج چیز جزو سنت بشری است...» به آن اشاره شده است؛ زیرا زمانی می‌توان چیزی را واجب دانست که دلیل قاطعی برای وجوب آن وجود داشته باشد. اما در مورد ختنه دختران دلیل قطعی و روشنی در دست نیست و بهتر آن است با مشورت پزشک و با توجه به وضع و شرایط فردی و محیط به آن اقدام شود.

۸- سوراخ کردن گوش

سوراخ کردن گوش نوزادان پسر کراهت دارد و طبیعتاً نیازی به چنین چیزی ندارند.

۱- اخرجه احمد و مسلم

اما بیشتر فقها بر این باورند که سوراخ کردن گوش دختران به خاطر زیبایی و علاقه‌ای که طبیعتاً این‌گونه مسایل دارند، مباح است؛ زیرا در زمان رسول خدا ﷺ مردم این کار را انجام می‌دادند و رسول خدا ﷺ آن‌ها را از آن نهی نمی‌فرمود.

حدیثی که عطاء از شیخین روایت می‌نماید بیانگر آن است، او می‌گوید: حضرت علی ابن عباس را به شهادت گرفت که رسول خدا ﷺ همراه با بلال به میان مردم رفت و ایشان را موعظه فرمود. آن‌ها را به صدقه و احسان به مستمندان سفارش نمود (در همان حال) برخی از زنان گوشواره‌ها و انگشترهای خود را بیرون آورده و بلال آن‌ها را جمع‌آوری می‌کرد».

اما شافعیه مخالف سوراخ کردن گوش نوزادان دختر و پسر هستند؛ زیرا موجب اذیت و آزار کودکان می‌شود و ضرورت ندارد به خاطر زینت، کودکان در معرض درد و بیماری احتمالی قرار بگیرند.

۹- نسب

هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفته شد: این حق کودکان است که به والدین خود نسبت داده شوند. که در مورد آن باز هم به تفصیل صحبت خواهد شد.

۱۰- دادن شیر

حق کودکان است که از زمان تولد تا زمانی که می‌توانند غذا را تناول نمایند، از شیر مادر خود استفاده کنند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿۞وَٱلۡوَٰلِدَٰتُ يُرۡضِعۡنَ أَوۡلَٰدَهُنَّ حَوۡلَيۡنِ كَامِلَيۡنِۖ لِمَنۡ أَرَادَ أَن يُتِمَّ ٱلرَّضَاعَةَ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«مادران باید دو سال تمام به فرزندان خود شیر بدهند، آن‌هایی که می‌خواهند دوران شیرخوارگی را کامل کنند».

۱۱- مهربانی با کودک

کودکان برای رشد و نمو و اعتدال زندگی و عواطف خویش به محبت، عشق، مراقبت و شفقت نیاز دارند، تا از شخصیتی متوازن و به دور از ناهنجاری روانی و عقده‌های گوناگون، برخوردار شوند؛ زیرا چنانچه کودکان از طرف نزدیکان به ویژه پدر، مادر، پدربزرگ، مادربزرگ، خواهران و برادران مورد توجه، مراقبت و محبت قرار

نگیرند، در تنگنای روحی و معنوی قرار گرفته و دچار ناراحتی و بی‌تابی می‌شوند و گاهی ناراحتی خود را از طریق گریه بروز می‌دهند.

سنت رسول خداﷺ مسلمانان را به ضرورت مهربانی و عطوفت با فرزندان یادآوری نموده و رسول خداﷺ فرموده‌اند: «بهترین زنان قریش مهربان‌ترین آنان با فرزندان خویش و آن‌هایی هستند که بیشترین اهتمام را به شوهران خود می‌دهند».[۱]

از براءؓ روایت شده که فرموده است که رسول خداﷺ را دیدم که حسن بن علی را بر دوش خویش نهاده بود و می‌فرمود: «خداوندا من او را دوست می‌دارم و از تو می‌خواهم که او را دوست بداری».[۲]

یکی از ویژگی‌های اهل ایمان مهربانی با دیگران به ویژه فرزندان است و گاهی به وسیله بوسیدن، نوازش، خریدن هدیه و ... از آن تعبیر می‌شود. رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«مهربانان مشمول مهربانی و محبت خداوند رحمن قرار می‌گیرند، با آن‌هایی که در زمین‌اند مهربان باشید تا کسی که در آسمان است با شما مهربانی کند».[۳]

رسول خداﷺ با کودکان بسیار مهربان بود و برای شادمانی و سرورشان تلاش می‌فرمود. طبرانی از ابن عباس نقل می‌نماید که: رسول خداﷺ هرگاه اولین ثمر درختان را برای او می‌آوردند، آن را بر روی چشم و سپس بر روی لبان خویش می‌نهاد و می‌فرمود: «خداوندا هم‌چنان که اول آن را به ما نشان دادی آخرش را هم به ما نشان بده!» و سپس آن میوه را به کودکانی که در آنجا بودند می‌داد.

رسول خداﷺ در بسیاری موارد دستان محبتش را بر سر و روی کودکان می‌کشید و آن‌ها را می‌بوسید. از عایشهرضی الله عنها روایت شده است که: «روزی اقرع بن حابس نزد رسول خداﷺ بود و حسن و حسین نزد ایشان آمده و رسول خداﷺ آن‌ها را در بغل گرفته و بوسید. اقرع گفت: من ده فرزند دارم تاکنون هیچ‌کدام از آن‌ها را نبوسیده‌ام. رسول خداﷺ نگاهی به او نمود و فرمود: «هرکس مهربان نباشد مورد مهربانی قرار نمی‌گیرد».

۱- اخرجه احمد و الشیخان

۲- اخرجه الشیخان و الترمذی

۳- اخرجه ابوداود و الترمذی

یکی از لوازم محبت و مهربانی با کودکان سلام کردن به آنان است؛ زیرا سلام گفتن به کودکان احساس هویت و شخصیت را در آنان شکوفا می‌نماید و آن‌ها را متوجه می‌نماید که آن‌ها سرمایه و توشه آینده زندگی هستند و در واقع سلام، احوال‌پرسی و اهتمام به کودکان تربیت عملی خوبی برای آن‌هاست. نهال مهربانی را در درون آن‌ها می‌رویاند و بزرگ می‌کند. انس بن مالکس روایت می‌نماید که: «روزی از کنار چند کودک عبور می‌کردم و به آنان سلام کردم. من این را از رسول خداص آموخته بودم که هرگاه کودکانی را می‌دید به آنان سلام می‌فرمود».

هم‌چنین انسان روایت می‌نماید که «رسول خداص گاهی به میان مردم انصار می‌رفت و بر کودکان آن‌ها سلام می‌کرد و آن‌ها را نوازش می‌نمود».[1]

۱۲- تداوی

معالجه بیماری‌ها به ویژه در عصر حاضر به صورت ضرورتی حیاتی هم‌چون غذا و هوا درآمده است و تداوی و معالجه بیماری‌های کودکان هم‌چون فراهم نمودن دیگر ضروریات و احتیاجات زندگی، به هزینه و مخارجی نیاز دارد. در واقع تداوی، اقدام به توسل به اسباب و وسایلی است که از نظر شرع و عادت مطلوب می‌باشند؛ زیرا اسلام مسلمانان را به تداوی ـ به جز از چیزهای حرام ـ فراخوانده و احادیث بسیاری در این رابطه روایت شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود.

از اسامه بن شریک روایت شده است که روزی مردی عرب نزد رسول خداص آمد و گفت: یا رسول اللهص اجازه می‌فرمایی که برای معالجه بیماری، دارو مصرف بنماییم؟ رسول خدا فرمود: آری (این کار را انجام بده) زیرا خداوند هیچ دردی را بدون درمان قرار نداده است. برخی آن‌ها را می‌شناسند و برخی هم از آن بی‌اطلاع‌اند.[2]

و از ابوهریرهس روایت شده است که رسول خداص فرموده است: «خداوند هیچ بیماری را بدون شفا فرو نفرستاده است». و از جابر روایت شده است که رسول خداص فرموده‌اند: «هر دردی را درمانی است، هرگاه درمان دردی معلوم بشود، (براساس اجازه و قانون خداوند) آن را شفا خواهد داد».

۱- اخرجه البغوی و ابونعیم و الخطیب البغدادی

۲- اخرجه ابن ماجه و ابوداود

با توجه به احادیث فوق درمی‌یابیم که مراجعه به پزشک و مصرف دارو و تداوی کاری است مشروع و توسل به اسباب خداوندی است و چنانچه تأثیر دارو و معالجه را جزو تقدیر و اراده خداوند به شمار بیاورند، به هیچ‌وجه با توکل به خداوند منافات ندارد. و در حدیث جابر که آمده است «بإذن الله» بدین معناست که تأثیر دارو ذاتی نیست و براساس اراده و خواست خداوند است و اگر او بخواهد می‌تواند دارو را به درد و بیماری تبدیل نماید. هم‌چنان که گفته شد: تداوی با توکل به خداوند منافاتی ندارد و اگر گمان کنیم که خوردن و آشامیدن با توکل به خداوند و تقدیر او سازگار نیست، مصرف دارو و پرهیز از خطرات مهلک هم به همان صورت است و جزو نیازهای ضروری بشر به شمار می‌آیند.

اما لازم به یادآوری است که مصرف نمودن چیزهای حرام به عنوان دارو روا نیست؛ زیرا ابودرداء از رسول خداﷺ روایت می‌نماید که فرموده است:

«خداوند برای هر دردی درمانی را قرار داده است (و برای معالجه بیماری‌ها از داروها استفاده کنید) اما از تداوی به چیزهای حرام پرهیز کنید».[۱]

و ابن مسعود در مورد مسکرات می‌گوید: «خداوند هیچ‌گاه چیزهای حرام را وسیله بهبودی شما از بیماری قرار نداده است».[۲]

طارق بن سوید جعفی در مورد شراب از رسول خداﷺ سئوال نمود. رسول خدا او را از تهیه آن برحذر داشت. او گفت: یا رسول اللهﷺ من آن‌ها را به عنوان دارو تهیه می‌کنم، رسول خدا فرمود: «شراب دارو نیست بلکه خود درد و بیماری است».[۳]

۱۳- الگویی ارزشمند

رسول خداﷺ در زمینه بیان رسالت و التزام عملی به آن برای امت اسلامی اسوه و الگویی بسیار بلندمرتبه‌اند. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿لَّقَدۡ كَانَ لَكُمۡ فِي رَسُولِ ٱللَّهِ أُسۡوَةٌ حَسَنَةٞ لِّمَن كَانَ يَرۡجُواْ ٱللَّهَ وَٱلۡيَوۡمَ ٱلۡأٓخِرَ وَذَكَرَ ٱللَّهَ كَثِيرٗا ٢١﴾ [الأحزاب: ۲۱].

۱- اخرجه ابوداود

۲- ذکره البخاری

۳- اخرجه احمد و مسلم و ابوداود

«قطعاً برای شما در (اقتداء به) رسول خدا سرمشقی نیکوست، برای کسانی که به خدا و روز بازپسین امید دارند و خداوند را فراوان یاد می‌کنند».

به والدین، پدربزرگ، مادربزرگ، عمو، عمه، خاله، دایی و همه اقوام و خویشاوندان در پایبندی به ایمان، اخلاق و احکام دین یا در بی‌ایمانی، بداخلاقی و لاأُبالی‌گری به عنوان سرمشق و الگو نگاه می‌شود و کودکان از کردار، گفتار و عملکردهای آن‌ها تقلید می‌نمایند و همه عادات و خصلت‌ها، از آنان به کودکان منتقل می‌شود و مشهور است که «فرزندان» گرویده و دلبسته پدر و مادرند و همه تلاش خود را برای پیروی از آن‌ها به کار می‌گیرند. چنانچه والدین و خویشاوندان برای کودکان فامیل الگو و سرمشق خوبی باشند، همین خوبی‌های آن‌ها به کودکانشان منتقل می‌شود و چنانچه الگوی بدی باشند به طور طبیعی همه بدی‌های آن‌ها به آنان منتقل می شود ـ مگر آن‌که خداوند کسی را مورد مرحمت خویش قرار دهد.

بر همین اساس والدین و خویشاوندان باید احساس کنند که فرزندانشان امانت‌هایی هستند که به آنان سپرده شده‌اند و تربیت خوب و پسندیده آن‌ها جزو مسئولیت‌های آن‌هاست و خوبی‌ها و بدی‌های کودکان با نامه اعمال آن‌ها ارتباطی نزدیک دارد و می‌توانند کودکان خود را به سوی بهشت یا جهنم رهنمون شوند. خداوند متعال در مورد منزلت نزدیکان خوب می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَٱتَّبَعَتۡهُمۡ ذُرِّيَّتُهُم بِإِيمَٰنٍ أَلۡحَقۡنَا بِهِمۡ ذُرِّيَّتَهُمۡ وَمَآ أَلَتۡنَٰهُم مِّنۡ عَمَلِهِم مِّن شَيۡءٖۚ كُلُّ ٱمۡرِيِٕۭ بِمَا كَسَبَ رَهِينٞ ٢١﴾ [الطور: ۲۱].

«کسانی که خود ایمان آورده‌اند و فرزندان نیز در ایمان آوردن از آن‌ها پیروی کرده‌اند، فرزندان‌شان را (در بهشت) به آنان ملحق می‌کنیم. بدون آن‌که ما از (پاداش)) عمل آن‌ها چیزی را بکاهیم؛ زیرا هرکس در گرو کارهایی قرار دارد که انجام داده است».

بر همین اساس والدین مسئولیت دارند که فرزندان خود را به وسیله کردار و گفتار پسندیده خود، به راه خیر، نیکی و پرهیزکاری راهنمایی کنند و به این دستور خداوند عمل کنند که فرموده است:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ قُوٓاْ أَنفُسَكُمۡ وَأَهۡلِيكُمۡ نَارٗا﴾ [التحریم: ۶].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید خود و خانواده‌هایتان را از آتش (دنیا و آخرت) دور نگاه دارید...».

هم‌چنین رسول خداﷺ فرموده‌اند: «همه شما مسئول هستید و نسبت به زیردستان خود مورد بازخواست قرار می‌گیرید».[1]

۱۴- حُسن انتخاب مربی

چنانچه کسی به جز مادر کار نگهداری و تربیت کودک را برعهده داشته باشد، والدین موظف به انتخاب مربی پاک، پرهیزکار، اهل شرافت و کرامت و دیانت می‌باشند؛ زیرا کودکان تحت تأثیر خوب و بد مربی خود قرار می‌گیرند. این واقعیت را ما امروزه به خوبی مشاهده می‌نماییم، و نقش ام ایمن را در تربیت رسول خداﷺ و محبت و علاقه رسول خداﷺ را به او هم می‌دانیم. در مورد حضانت و شیر دادن و نگهداری کودک، مطالبی را بیان نمودیم و در صفحات آینده مطالب دیگری را در همین رابطه خواهیم آورد.

۱۵- تربیت خوب

تربیت به معنی در مسیر رشد و تعالی و تکامل قرار دادن گام به گام یا به وجود آوردن تدریجی چیزی، تا رسیدن به حد کمال است. هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفته شد، از نظر اسلام تربیت چیزی فراتر از تعلیم است و در واقع تربیت جسمی و مادی، تربیت روحی و اخلاقی، تربیت استعدادها، مواهب و توصیه آن‌ها را به سوی ارزش‌های معنوی و اخلاقی، تربیت عقلی و فکری، تربیت آگاهی و شناخت، تربیت رفتار، سلوک اجتماعی و سیاسی و عادت دادن به رفتارهای صحیح فردی و اجتماعی را شامل می‌شود. نوع اخیر که زمینه موفقیت در زندگی اجتماعی را فراهم می‌نماید، شامل التزام به احکام و آداب شریعت اعم از عقاید و عبادات و معاملات می‌شود.

پدر و مادر موظف به تربیت اسلامی پاک و سالم فرزندان خود ـ بدان صورت که به آن اشاره شد ـ می‌باشند. هم‌چنین لازم است در جهت پرورش اندیشه‌ها و اخلاق و اعمالی هم‌چون: قوه اراده، نیروی شخصیت، عشق به جهاد، تسامح و بخشندگی، پرهیز از اسراف و ریخت و پاش، انتخاب رفیق خوب و پرهیز از دوستان نا اهل، از هیچ تلاشی

۱- اخرجه احمد و الشیخان

دریغ نورزند و در همه مراحل کودکی، نوجوانی، بلوغ و ازدواج از ارشاد و راهنمایی و یاری به آن‌ها کوتاهی نکنند.

فرزندان خوب و پرهیزکار نشانه خوبی و پرهیزکاری پدر و مادرند و به هر میزان که آن‌ها از تربیت خوب و توانمندی برخوردار باشند، آینده بهتری را در انتظار دارند و نام نیک آن‌ها در همه‌جا خواهد پیچید و در جامعه خود از مقام، منزلت و حرفه والا و ارزشمندی برخوردار خواهند شد و در جوی از رفاه و آسایش زندگی خواهند کرد.

۱۶- آموزش مفید

علوم بر دو گونه‌اند: علوم مفید و علوم مضر. علوم مفید فایده و خوبی آن بر دوام خواهد بود و علوم مضر نیز شر و زیانش ماندگار است. پدر، مادر، سرپرست و مربی کودکان مسئولیت دارند که بهترین دانش‌های نظری، عملی و حرفه‌های شایسته را به پسران و دختران بیاموزند.

آموزش‌هایی که در شریعت اسلام مردان به آموختن آن‌ها فراخوانده شده است، در سه زمینه: آموزش قرآن، آموزش نماز و عبادت و آموزش علوم ورزشی و نظامی است.

در مورد آموزش قرائت، ترتیل و حفظ قرآن در حد توانایی، واجبی اساسی است؛ زیرا قرآن چراغ پرفروغی است که تاریکی‌های جهالت را روشن می‌نماید و راه صحیح را به انسان‌ها می‌نمایاند و زمینه سربلندی و سلامت و سعادت در دنیا و آخرت را فراهم می‌نماید. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿قَدۡ جَآءَكُمۡ رَسُولُنَا يُبَيِّنُ لَكُمۡ كَثِيرٗا مِّمَّا كُنتُمۡ تُخۡفُونَ مِنَ ٱلۡكِتَٰبِ وَيَعۡفُواْ عَن كَثِيرٖۚ قَدۡ جَآءَكُم مِّنَ ٱللَّهِ نُورٞ وَكِتَٰبٞ مُّبِينٞ ١٥ يَهۡدِي بِهِ ٱللَّهُ مَنِ ٱتَّبَعَ رِضۡوَٰنَهُۥ سُبُلَ ٱلسَّلَٰمِ وَيُخۡرِجُهُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ بِإِذۡنِهِۦ وَيَهۡدِيهِمۡ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ١٦﴾ [المائدة: ۱۵- ۱۶].

«... از سوی خداوند کتاب روشنگری به نزد شما آمده است * خداوند به وسیله آن کسانی را که در جستجوی رضایت او هستند به راه‌های پرامن و امان هدایت می‌کند و با مشیت و فرمان خود آنان را از تاریکی‌های (کفر و شرک و جهل) بیرون می‌آورد و به سوی نور (ایمان و یکتاپرستی و آگاهی) می‌برد و به راه درست هدایتشان می‌نماید».

هم‌چنین رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«بهترین شما آن‌هایی هستند که قرآن را یاد بگیرند و آن را به دیگران یاد بدهند».[۱]

و فرموده‌اند:

«فرزندان را خود برای برخورداری از سه خصلت محبت پیامبر و خانواده‌اش و قرائت قرآن، تربیت کنید؛ زیرا حاملان (رسالت) قرآن همراه با پیامبران و برگزیدگان در روزی که به جز سایه رحمت خداوند سایه دیگری نیست، مورد حمایت خداوند قرار خواهند گرفت».[۲]

و در مورد آموزش نماز و عبادت‌های دیگر باید گفت که این کار مسئولیتی عملی و ضروری برای عادت دادن کودکان به انجام دادن واجبات دینی است تا به مرور زمان آن عبادت‌ها جزو اعمال و مسئولیت‌های روزانه آنان دربیاید و اقدام به آموزش قرآن و عبادت جزو مسئولیت‌های اساسی والدین است تا با بهره‌مندی از نور قرآن و نور عبادت در تاریکی‌های جهالت و رذالت گرفتار نشوند و در سلامت و امنیت زندگی خود را به سر ببرند. خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَأۡمُرۡ أَهۡلَكَ بِٱلصَّلَوٰةِ وَٱصۡطَبِرۡ عَلَيۡهَا﴾ [طه: ۱۳۲].

«خانواده‌ات را به اقامه نماز فرمان بده و خود نیز به آن ثابت قدم باش».

از سن هفت تا ده سالگی کودکان را به نماز وعبادت باید عادت داد؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هنگامی که فرزندان شما هفت سالشان شد، آن‌ها را به خواندن نماز دستور بدهید و در ده سالگی اگر حاضر به خواندن نماز نشدند آن‌ها را تنبیه بدنی نمایید و بستر آن‌ها را از هم جدا کنید».

این حدیث بیانگر واجب بودن دستور به نماز خواندن کودکان در هفت سالگی و تنبیه بدنی آن‌ها و جدا نمودن بسترشان در ده سالگی است.

سفارش و تأکید بر نماز خواندن کودکان در راستای خیر و مصلحت آن‌هاست و تنبیه بدنی سبک به خاطر الفت با عبادت و جدا نمودن بستر آن‌ها در ده سالگی در جهت ایجاد مصونیت اخلاقی آن‌هاست. این مسئولیت از قبیل سد ذرایع علاج واقعه را

۱- اخرجه البخاری الترمذی

۲- اخرجه ابونصر الشیر و الدیلمی

قبل از وقوع نمودن است والا کودکان در آن سن و سال مکلف نیستند؛ زیرا رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«از سه کس تکلیف برداشته شده است: به خواب رفته تا زمانی که بیدار می‌شود و کودک تا زمانی که به سن بلوغ می‌رسد و دیوانه تا وقتی که بهبود می‌یابد»[۱]

اما در ارتباط با آموزش‌های رزمی و ورزشی ـ با توجه به شرایط صدر اسلام ـ رسول خداﷺ مسلمانان را به آموزش تیراندازی، شنا و اسب‌سواری ترغیب می‌فرمود: زیر این جنبه سازنده را در نوجوانان شکوفا نموده و اوقات فراغتشان را پر می‌نمایند و آن‌ها را با مقدمات فنون جنگی آشنا می‌سازند. دلایل زیادی برای مشروعیت و ترغیب به این ورزش وجود دارد که تنها به چند حدیث اکتفا می‌شود.

عقبه بن عامر می‌گوید: از رسول خداﷺ شنیدم که در مورد این آیه:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ [الأنفال: ۶۰].

«هرچه را که در توان دارید برای رویارویی با آن‌ها فراهم نمایید».

می‌فرمود: «بدانید که قوت و نیرو در تیراندازی است، تیراندازی و باز هم تیراندازی».[۲] زیرا آمادگی برای جهاد یک واجب است. «هرچیز که بدون آن واجبی عملی نشود، خود آن نیز واجب می‌گردد».

هم‌چنین از عقبه روایت شده که رسول خداﷺ فرموده است:

«به خاطر همین تیر خداوند سه نفر را به بهشت می‌برد، سازنده آن قصد خیر و خدمت را داشته باشد، کسی که آن را در اختیار سربازان راه خدا قرار می‌دهد و سربازی که آن تیر را می‌اندازد».

و فرمودند:

«هم تیراندازی را فرا بگیرید و هم سوارکاری را اما تیراندازی از سوارکاری ضرورت بیشتر است».

و در ادامه فرمودند:

۱- اخرجه احمد و ابوداود و النسایی

۲- اخرجه احمد و مسلم و ابوداود و ابن ماجه

«هر چیزی که انسان را از یاد خدا دور نماید باطل است، مگر سه چیز: تیری که شلیک می‌شود، اسبی که آموزش داده می‌شود و شوخی و سرگرمی با خانواده، زیرا هر سه آن‌ها کاری درست و پسندیده‌اند».[۱]

اصحاب رسول خداﷺ در مورد عملی نمودن این توصیه‌های رسول خداﷺ بسیار جدی بودند؛ زیرا آمادگی لازم را برای جهاد در آن‌ها به وجود می‌آوردند. حضرت عمرؓ ضمن نامه‌ای خطاب به همه مسلمانان فرمودند: «به فرزندان خود تیراندازی و اسب‌سواری و شنا را بیاموزید». تردیدی نیست که اهمال تربیت جهادی در راه خداوند و آمادگی لازم برای آن، زمینه را برای ذلت و خواری و عقب‌ماندگی مسلمانان فراهم می‌نماید.

۱۷- مساوات میان فرزندان

رعایت مساوات میان فرزندان از نظر اکثریت قاطع علما مستحب و مطلوب است. اما علمای حنبلی، امام بخاری و برخی از مالکیه بر این باورند که رعایت در بخشش و هدیه و در رفتار و برخورد با فرزندان، حتی نوازش و بوسیدن واجب است. در این مورد حنابله حق به جانب هستند؛ زیرا عدم رعایت عدالت و مساوات میان فرزندان زمینه را برای منازعه و دشمنی و کینه میان آن‌ها فراهم می‌نماید؛ زیرا رعایت اصل «عدالت» از نظر اسلام در همه زمینه‌ها واجب است. در این ارتباط اضافه بر قرآن روایات زیادی آمده است.

از نعمان بن بشیر روایت شده که رسول خداﷺ فرموده‌اند:
«میان فرزندان خود به عدالت رفتار کنید».
و این جمله را سه بار تکرار نموده و مورد تأکید قرار دادند.[۲]

جابر می‌گوید: همسر بشیر گفت: غلامی را برای پسرم خریداری کن و رسول خداﷺ را برای آن شاهد بنما. او هم نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: همسرم به من گفته است که: غلامی را برای فلان پسرش خریداری بنمایم. رسول خداﷺ فرمود: «آن پسر برادران دیگری دارد؟» گفت: بله دارد. رسول خداﷺ فرمود: «به همه آن‌ها

۱- اخرجه الخمسه

۲- اخرجه احمد و ابوداود و النسایی

می‌خواهی چنین هدیه‌ای بدهی؟ گفت: نه. رسول خدا ﷺ فرمود: این کار، کار درستی نیست و من جز برای کاری حق و روا شهادت نمی‌دهم».[۱]

و از ابن عباس روایت شده که رسول خدا ﷺ فرموده است:

«در بخشش و هدیه میان فرزندانتان به یکسان عمل کنید و اگر من کسی را بر دیگری برتری می‌بخشیدم زنان را در اولویت قرار می‌دادم».[۲]

حنابله و کسانی که رأی آن‌ها را صحیح می‌دانند، بر این باورند که دادن هدیه و بخشش اضافه به برخی از فرزندان و محروم نمودن برخی دیگر حرام و باطل است و عملاً کان لم یکن تلقی می‌شود و امام احمد می‌گوید: اصل بخشش صحیح است، اما پدر و مادر باید از آن برگردند. ابویوسف هم می‌گوید: اگر از طریق بخشش به برخی از آن‌ها بخواهد برخی دیگر را دچار ضرر و زیان بنماید، کار او باطل است و باید در آن تجدیدنظر نماید.

اکثریت علما بر این باورند که مراعات مساوات در میان فرزندان مستحب است. اگر کسی برخی از آن‌ها را بر برخی دیگر برتری بدهد، بخشش او در عین این‌که صحت دارد، مکروه است و آنان اوامر رسول خدا ﷺ را حمل بر مندوب و مستحب کرده‌اند و استدلال می‌نمایند که انسان در حال حیات در دخل و تصرف اموال خویش آزاد است.

اما شوکانی پس از آن‌که پاسخ‌های ده‌گانه اکثر علما را در مورد حدیث نعمان ذکر کرده و ضعف‌شان را بیان نموده و می‌گوید: حقیقت موضوع این است که رعایت عدالت واجب و برتری دادن برخی از فرزندان بر برخی دیگر حرام است. از نظر امام احمد و جمعی دیگر از علما رعایت عدالت، بدین صورت که به پسر ـ هم‌چون ارث ـ دو برابر دختر داده شود، مانعی ندارد؛ زیرا پدر یا مادری که چیزی را به او می‌بخشند، اگر هم فوت کنند، همین نسبت از ارث به او می‌رسد. اما برخی دیگر می‌گویند: در مورد بخشش و هدیه میان پسر و دختر نباید تفاوتی وجود داشته باشد و به دلیل حدیث ابن عباس ـ که پیش‌تر روایت شد ـ ایجاد عدالت و مساوات میان فرزندان واجب است.[۳]

۱- اخرجه مسلم و ابوداود و احمد

۲- اخرجه الطبرانی و البیهقی

۳- نیل الاوطار، ج ۶، ص ۴۰۵-۴۰۶

اما پدیده‌ای که در میان برخی از جامعه‌ها رواج یافته که دختران را عملاً از ارث محروم می‌نمایند، حرام و نارواست؛ زیرا خداوند متعال خود سهم‌شان را معین فرموده و رسول خداﷺ در مورد آن‌ها فرموده‌اند:

«برای رفتار خوب و خیرخواهی برای زنان، یکدیگر را نصیحت کنید».

و به کسانی که چندین دختر دارند و برای تأمین معیشت آن‌ها تلاش می‌کنند، مژده داده و فرموده است:

«هرکس که دخترانی داشته باشد و با آن‌ها به نیکی رفتار نماید، مانع رفتن او به جهنم می‌شوند».[1]

و در روایت دیگری آمده است:

«هرکس که دارای سه دختر یا خواهر یا دو نفر از آن‌ها باشد و به خوبی با آن‌ها رفتار نماید و در موردشان به وظیفه خود عمل کند، به بهشت خواهد رفت».[2]

هرکس که پسران را بر دختران ترجیح دهد و آن‌ها را از میراث محروم نماید مرتکب ستم شده و خود را از رحمت خداوند محروم گردانیده و کار او مشابه کار مردم عصر جاهلیت است که برخی از آن‌ها دختران خود را زنده به گور می‌کردند، به همین خاطر خداوند آن‌ها را مورد عتاب قرار داده که:

﴿وَإِذَا ٱلۡمَوۡءُۥدَةُ سُئِلَتۡ ۝٨ بِأَيِّ ذَنۢبٖ قُتِلَتۡ ۝٩﴾ [التکویر: ۸- ۹].

«آن‌گاه که از دختران زنده به گور شده پرسیده می‌شود * که به چه گناهی کشته شده است؟»

و می‌فرماید:

﴿وَإِذَا بُشِّرَ أَحَدُهُم بِٱلۡأُنثَىٰ ظَلَّ وَجۡهُهُۥ مُسۡوَدّٗا وَهُوَ كَظِيمٞ ۝٥٨ يَتَوَٰرَىٰ مِنَ ٱلۡقَوۡمِ مِن سُوٓءِ مَا بُشِّرَ بِهِۦٓۚ أَيُمۡسِكُهُۥ عَلَىٰ هُونٍ أَمۡ يَدُسُّهُۥ فِي ٱلتُّرَابِۗ أَلَا سَآءَ مَا يَحۡكُمُونَ ۝٥٩﴾ [النحل: ۵۸- ۵۹].

«و هرگاه یکی از آنان را به (تولد) دختر مژده بدهند، چهره‌اش سیاه می‌گردد و در حالی که خشم (و اندوه) خود را فرو می‌خورند، از بدی آن‌چه به او بشارت داده شده،

۱- اخرجه احمد و الشیخان و النسایی

۲- اخرجه احمد و الترمذی و ابن حبان

از قبیله خود روی می‌پوشاند، آیا او را با خواری نگاه دارد، یا در خاک پنهانش کند؟ وه چه بد داوری می‌کردند؟»

۱۸- هزینه فرزندان

پدران و مادران مسئولیت دارند که در زمان کودکی و نوجوانی تا پایان تحصیل و یافتن کار مخارج لباس و خوراک و تحصیل فرزندان خویش را فراهم نمایند. امام مالک می‌گوید که: تنها تأمین نفقه فرزندان واجب است و تهیه مخارج نوه‌ها واجب نمی‌باشد. اما دیگر ائمه فقه بر این باورند که در صورت لزوم تأمین مخارج زندگی فرزندان و نوه‌ها ـ دختر یا پسر حتی اگر مسلمانان هم نباشند ـ واجب است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«برکسی که فرزند از آن او می‌باشد (پدر) واجب است به شیوه‌ای پسندیده مخارج (زندگی)، لباس و پوشاک آن‌ها را فراهم کند».

هم‌چنان که گفته شد، تأمین غذا، لباس و مخارج مدرسه در ایام تحصیل و در حد توان بر والدین واجب است و نیازهای او در حد کفایت باید برطرف شود. اما اگر کودکی هیچ‌کس را نداشته باشد که مخارج زندگیش را تأمین نماید، باید از بیت‌المال و بودجه حکومت خوراک، لباس، مسکن و مخارج تحصیل او تهیه بشود و مسئولیت تأمین مخارج فرزندان تا رسیدن به حد بلوغ، توانایی کار و کسب درآمد و هم‌چنین تا پایان تحصیل و یافتن کار باید ادامه پیدا نماید تا دچار سرگردانی و مشکلات نشوند.

بر والدین و سرپرستان واجب است که مخارج زندگی فرزندان خود را از درآمد حلال و پاک تأمین نمایند، در غیر این‌صورت عواقب زیان‌باری را برای خود و فرزندان آن‌ها به وجود خواهد آورد و جسمی که از مال حرام رشد کند، به جز بدبختی، بیچارگی و مشکلات دنیا و آخرت چیزی در انتظار او نخواهد بود؛ زیرا خداوند متعال یهودیان را مورد مذمت قرار می‌دهد و می‌فرماید:

﴿سَمَّٰعُونَ لِلۡكَذِبِ أَكَّٰلُونَ لِلسُّحۡتِ﴾ [المائدة: ۴۲].

«بسیار (با عشق و رغبت) به دروغ گوش می‌سپارند و بسیار اهل حرام‌خواری‌اند».

هم‌چنین خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَنفِقُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا كَسَبۡتُمۡ﴾ [البقرة: ۲۶۷].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، نفقه (و مخارج زندگیتان) را از پاک‌ترین چیزهایی که به دست می‌آوریم فراهم کنید».

تأمین نفقه و هزینه از خود سرپرست خانواده شروع می‌شود و پس از او همسر و بعد از او باید شامل بقیه اعضای خانواده شود این کار نزد خداوند دارای اجر اخروی نیز می‌باشد. رسول خداﷺ فرموده‌اند: «در میان دیناری که برای جهاد و دیناری که برای آزادی بردگان و دیناری که به مستمندان داده می‌شود و دیناری که برای خانواده خرج می‌شود، بیشترین اجر را آن دیناری دارد که برای خانواده خرج شده است».[1]

۱۹- ارث

یکی دیگر از مهم‌ترین حقوق فرزندان بر پدر و مادر حق ارث بردن است. این حق، حقی اجباری است و هیچ‌کس نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد و نمی‌تواند هیچ یک از وارثین را از سهم خود محروم نماید.

سیستم و نظام وراثت در اسلام بسیار عادلانه است و با مسئولیت‌های مالی و اقتصادی ارتباطی نزدیک دارد؛ به این دلیل که مردان مکلف به تأمین مخارج ازدواج و مهریه و نفقه خانواده‌اند، سهم ارث‌شان از زنان بیشتر است. و زنان چه قبل از ازدواج یا پس از آن در مورد مخارج زندگی مسئولیتی ندارند و به همین علت است که سهم ارث‌شان از مردان کمتر است و همه سهم ارثی را هم که به او تعلق می‌گیرد، می‌تواند برای خود پس‌انداز نماید و تنها با میل و رضایت خویش مقداری از آن را خرج کند.

در سه آیه قرآن سیستم ارث بیان گردیده است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يُوصِيكُمُ ٱللَّهُ فِيٓ أَوۡلَٰدِكُمۡۖ لِلذَّكَرِ مِثۡلُ حَظِّ ٱلۡأُنثَيَيۡنِ﴾ [النساء: ۱۱].

«خداوند در مورد فرزندان‌تان به شما توصیه می‌نماید که پسران سهم‌شان دوبرابر دختران است».

﴿۞وَلَكُمۡ نِصۡفُ مَا تَرَكَ أَزۡوَٰجُكُمۡ إِن لَّمۡ يَكُن لَّهُنَّ وَلَدٞ﴾ [النساء: ۱۲].

«نیمه آن‌چه که از همسران‌تان برجای مانده است از آنِ شماست، به شرطی که دارای فرزندی نباشند».

۱- اخرجه احمد و مسلم و بیهقی

﴿يَسۡتَفۡتُونَكَ قُلِ ٱللَّهُ يُفۡتِيكُمۡ فِي ٱلۡكَلَٰلَةِ﴾ [النساء: ۱۷۶].

«در مورد کلاله (و نحوه میراث کسی که مرده است و فرزندی و پدری را از خود برجای نگذاشته) از تو می‌پرسند بگو: خداوند در این‌باره برایتان حکم صادر می‌نماید».

مواردی که قرآن در موردشان چیزی را بیان ننموده، سنت نبوی آن‌ها را توضیح داده است. مانند این حدیث که حضرت ابوبکر صدیق ﭬ آن را روایت نموده است که رسول خدا ﷺ فرموده است:

«از ما پیامبران ارث برده نمی‌شود و هرچه را که از خود برجای بگذاریم صدقه داده می‌شود».[1]

هم‌چنین مانند: تعیین سهم یک ششم برای مادربزرگ‌ها در حدیث «بریده» که روایت نموده رسول خدا ﷺ فرموده است: «برای مادربزرگ‌ها ـ به شرطی که مادر میّت در میان نباشد ـ یک ششم قرار داده شده است.[2]

این موارد شریعت و دین خداوند به شمار می‌آیند و کسانی که می‌خواهند حدود و قوانین خداوند را نادیده بگیرند، کارشان یا از روی جهالت است یا ستمکاری. یا فریب دروغ‌پراکنی و تهمت‌های دشمنان کینه‌توز اسلام را خورده‌اند و قرآن بیشتر در مورد این گرایش‌های انحرافی هشدار داده و پس از دو آیه ۱۱ و ۱۲ مربوط به میراث در سوره نساء می‌فرماید:

﴿تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِۚ وَمَن يُطِعِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ يُدۡخِلۡهُ جَنَّٰتٖ تَجۡرِي مِن تَحۡتِهَا ٱلۡأَنۡهَٰرُ خَٰلِدِينَ فِيهَاۚ وَذَٰلِكَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١٣ وَمَن يَعۡصِ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَيَتَعَدَّ حُدُودَهُۥ يُدۡخِلۡهُ نَارًا خَٰلِدٗا فِيهَا وَلَهُۥ عَذَابٞ مُّهِينٞ ١٤﴾ [النساء: ۱۳- ۱۴].

«این‌ها احکامی الهی است و هرکس از خداوند و پیامبر او اطاعت کند وی را به باغ‌هایی درآورد که از زیر (درختان) آن نهرها روان است، در آن جاودانه هستند و این همان کامیابی بزرگ است و هر کسی از خدا و پیامبر او نافرمانی کند و از حدود مقرر او تجاوز نماید، وی را در آتشی درآورد که همواره در آن خواهد بود و برای او عذابی خفت‌بار است».

۱- متفق علیه

۲- اخرجه ابوداود

استواری و پایداری در مسیر پایبندی به شریعت خداوند و میزان و معیار عادلانه و مستقیم آن زمینه‌ساز خیر و برکت، استقرار، امنیت و سلامت دنیا و آخرت است. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ ٱلَّذِينَ قَالُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُ ثُمَّ ٱسۡتَقَٰمُواْ تَتَنَزَّلُ عَلَيۡهِمُ ٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ أَلَّا تَخَافُواْ وَلَا تَحۡزَنُواْ وَأَبۡشِرُواْ بِٱلۡجَنَّةِ ٱلَّتِي كُنتُمۡ تُوعَدُونَ ۝٣٠﴾ [فصلت: ۳۰].

«در حقیقت کسانی که گفتند: پروردگار ما خداوند است، سپس پایداری کردند، فرشتگان بر آنان فرود می‌آیند (و می‌گویند) هان نهراسید و غمگین مباشید و به بهشتی که وعده یافته بودید شاد باشید».

پنجم: حقوق والدین بر فرزندان

پدر و مادر بودن موفق این است که بر مبنای محبت و گذشت و حسن معاشرت و تنبیه مهربانانه فرزندان استوار شده باشد و مسئولیت مهم‌تر دست‌یابی به اهداف و ثمرات مطلوب و تربیت خوب و شایسته فرزندان است. در روایتی آمده است که: «خداوند پدری را مورد مرحمت خویش قرار دهد که فرزندش را به خیر و نیکی فرا می‌خواند و او را یاری می‌دهد». زندگی را در خدمت پدر و مادر گذرانیدن دارای بازتابی عملی است و فرزندان او هم همان‌گونه با او رفتار خواهند داشت؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «در مورد زنان مردم، اهل عفت باشید تا زنان شما هم راه عفت و پاکدامنی را در پیش گیرند و با والدین خود به خوبی رفتار کنید تا فرزندان‌تان هم با شما به خوبی رفتار کنند».

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «خداوند مجازات همه گناهان ـ هر کدام را که بخواهد ـ به روز حساب قیامت موکول می‌نماید، به جز اذیت و آزار پدر و مادر که مجازات آن را در دنیا گریبان‌گیر فرزندان نافرمان می‌گرداند».

در واقع بیان حقوق و مسئولیت‌ها بدین خاطر است که تا هم‌چون قوانین محاکم و دادگاه‌ها به هنگام اختلاف و نزاع ملاک قضاوت و عمل قرار گیرند و حق و ناحق را مشخص سازند. حقوق پدر و مادر نیز در حسن معاشرت و فرمانبرداری و پرهیز از آزار جسمی و روحی آن‌ها به وسیله کردار و رفتار در زمان حیات و پس از مرگ آن‌هاست و سرچشمه این حقوق یا آیات قرآن یا احادیث رسول خداست و التزام فرزندان به این مسئولیت‌ها فرض عین است؛ زیرا پدر و مادر سبب وجود و زندگی

فرزندان را فراهم نموده‌اند و لازم است از هیچ تلاشی برای حل مشکلات و جلب رضایتشان دریغ نشود.

مسئولیت فرزندان در مقابل پدر و مادر که در حال حیات قرار دارند عبارتند از:

۱- نیکی و فرمانبرداری

فرزندان موظفند که با والدین خود به بهترین روش رفتار نمایند و از هر نوع بدرفتاری با ایشان پرهیز کنند و حتی از گفتن کلمه و سخنی که موجب آزردگی خاطرشان بشود خودداری کنند؛ زیرا برخورد نادرست و کردار و گفتار ناروا با پدر و مادر سبب صدمه زدن به شخصیت و منزلت و احترام والای آنان می‌شود و هرگونه اذیت و آزار، بلند کردن صدا، تندی و خشونت که موجب دل‌آزاری‌شان بشود حرام و نامشروع است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣﴾ [الإسراء: ۲۳].

«(ای انسان) پروردگارت فرمان داد که به جز او را پرستش نکنید و به پدر و مادر نیکی نمایید. هرگاه یکی یا هر دوی آن‌ها نزد تو به سن پیری رسیدند. (کمترین اهانتی را به آن‌ها روا ندارید و حتی) به آن‌ها اف هم نگو! و بر سر ایشان فریاد مکش و آنان را از خود دور مگردان و با آن‌ها سخنان خوب و پسندیده بگو».

اطاعت پدر و مادر در امور روا و مشروع واجب است. شریعت اسلام مسلمانان را به این مسئولیت دستور داده و عقل سالم آن را می‌پسندد. این اطاعت فرزندان حتی شامل پدر و مادری که مسلمان هم نیستند می‌شود و تنها در اموری که معصیت و نارواست، نباید از آنان اطاعت نمود؛ زیرا در جهت نافرمانی خداوند، نباید از مخلوقی پیروی کرد. خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید:

﴿وَإِن جَٰهَدَاكَ عَلَىٰٓ أَن تُشۡرِكَ بِي مَا لَيۡسَ لَكَ بِهِۦ عِلۡمٞ فَلَا تُطِعۡهُمَاۖ وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗاۖ وَٱتَّبِعۡ سَبِيلَ مَنۡ أَنَابَ إِلَيَّۚ ثُمَّ إِلَيَّ مَرۡجِعُكُمۡ فَأُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمۡ تَعۡمَلُونَ ١٥﴾ [لقمان: ۱۵].

«هرگاه آن دو (پدر و مادر) تلاش کردند که چیزی را با خداوند شریک نمایی که کمترین آگاهی در مورد آن نداری، از ایشان اطاعت مکن. در دنیا با ایشان همیشه به

صورتی شایسته رفتار کن و راه کسانی را در پیش بگیر که به جانب من رو کرده‌اند. بعد هم همه به سوی من باز می‌گردند و من شما را از آن‌چه (در دنیا) می‌کرده‌اید آگاه می‌سازم».

جزو لوازم اطاعت از والدین آن است که حتی بدون اجازه آن‌ها به جهاد که واجبی خدایی است نروید ـ مگر آن‌که بسیج عمومی اعلام شده و به صورت واجب عین درآمده باشد ـ امام بخاری در کتاب صحیح خود فصلی را به عنوان «باب جهاد» به شرط اجازه پدر و مادر و در کتاب «الأدب المفرد» نیز فصلی را به عنوان «کسانی که بدون اجازه پدر و مادر حق رفتن به جهاد را ندارند» قرار داده است.

یکی از بارزترین نمونه‌هایی که بیانگر عدم اطاعت از پدر و مادر به دلیل تضاد آن با فرمان خداوند است، موضع سعد بن ابی وقاص در برابر مادر مشرک خویش است. مادر او سوگند یاد کرد که تا زمانی سعد از دین اسلام دست برندارد، لب به آب و غذا نزند و خود را شستشو ندهد. اما سعد بن ابی وقاص با جرأت و استقامت تمام بر ایمان خطاب به او فرمود: مادر! به نام خداوند سوگند اگر دارای صد جان باشی و هر ساعت یک بار جان بدهی، از دین محمد دست برنخواهم داشت».[1]

از طرف دیگر بی‌توجهی به خدمت و مراقبت از پدر و مادر عصیان و نافرمانی است و آزار آنان جزو گناهان کبیره‌ای به شمار می‌آید که در حد شریک قرار دادن برای خداوند است؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «گناه کبیره: شریک قرار دادن برای خداوند و اذیت و آزار و بی‌مبالاتی به پدر و مادر است».[2] هم‌چنین فرموده‌اند: «رضایت خداوند بستگی به رضایت پدر و مادر و خشم خداوند بستگی به خشم پدر و مادر دارد».[3]

یکی از احادیث بسیار صریح در این مورد که اذیت و آزار و بی‌مبالاتی نسبت به پدر و مادر، مانع از رفتن به بهشت می‌شود، این فرموده رسول خداست که:

«خداوند در روز قیامت به سه نفر نگاه (رحمت) نمی‌کند: آزاردهنده پدر و مادر، شرابخوار و کسی که بخشش خود را به دیگران منّت می‌گذارد. و سه نفر را هم به

۱- تفسیر ابن کثیر، ج ۳، ص ۴۴۵

۲- اخرجه البخاری و مسلم

۳- اخرجه الترمذی و هو صحیح

بهشت راه نمی‌دهد: آزاردهنده پدر و مادر، آدم دیوث و زنی که خود را به شکل و شمایل مردان درمی‌آورد».[۱]

۲- تواضع با پدر و مادر

فرزندان مکلفند که در برابر پدر و مادر فروتن باشند و مقام و منزلت‌شان را گرامی بدارند، با چشم احترام به آنان نگاه کنند و از نگاه و برخورد تحقیرآمیز به آن‌ها به شدت پرهیز کنند؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَٱخۡفِضۡ لَهُمَا جَنَاحَ ٱلذُّلِّ مِنَ ٱلرَّحۡمَةِ وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤ رَّبُّكُمۡ أَعۡلَمُ بِمَا فِي نُفُوسِكُمۡۚ إِن تَكُونُواْ صَٰلِحِينَ فَإِنَّهُۥ كَانَ لِلۡأَوَّٰبِينَ غَفُورٗا ٢٥﴾ [الإسراء: ۲۵- ۲۶].

«بال تواضع را برایشان فرود آور، (و در برابرشان فروتن باش) و بگو: پروردگارا بدیشان مرحمت فرما همان‌گونه که آن‌ها در کودکی مرا تربیت کردند. پروردگارتان (از خود شما) آگاه‌تر از چیزهایی است که در درون‌تان می‌گذرد، اگر افراد شایسته‌ای باشید؛ زیرا که او در حق توبه‌کاران همیشه بخشنده بوده است».

۳- سپاسگزاری از آنان

یکی از زیباترین آداب سپاسگزاری و قدردانی لازم و مقابله خیر و نیکی به مثل آن با همه مردم به ویژه پدر و مادر است. چنین مسئولیتی در برابر آن‌ها بسیار روشن است؛ زیرا در زمان کودکی و جوانی ـ به ویژه مادر ـ از هیچ تلاش و دلسوزی و خدمتی به فرزندان خویش کوتاهی نکرده‌اند، به همین خاطر سپاسگزاری و قدردانی از زحمات آن‌ها ضروری است؛ زیرا خداوند متعال شکر و سپاس آن‌ها را در کنار حمد و سپاس خویش قرار داده و فرموده است:

﴿أَنِ ٱشۡكُرۡ لِي وَلِوَٰلِدَيۡكَ إِلَيَّ ٱلۡمَصِيرُ ١٤﴾ [القمان: ۱۴].

«و مرا و پدر و مادرت را شکرگزار باش و سرانجام به سوی من بازخواهید گشت».

هم‌چنین فرموده است:

﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًا﴾ [الإسراء: ۲۳].

۱- اخرجه نسایی و مسلم

«و پروردگارت فرمان داده که تنها او را عبادت کنید و با پدر و مادر به نیکی رفتار نمایید».

مادر در این مورد بر پدر اولویت دارد و باید بیشتر مورد احترام، اطاعت و تواضع قرار گیرد؛ زیرا به هنگام بارداری، وضع حمل، شیر دادن، نگهداری و تربیت، زحمات زیادی را متحمل گردیده و آسایش فرزندش را بر آسایش خویش مقدم داشته است و بسیاری از شب‌ها را در کنار گهواره کودک ـ به ویژه به هنگام بیماری و درد ـ بیدار مانده است. خداوند متعال در این مورد می‌فرماید:

﴿وَوَصَّيۡنَا ٱلۡإِنسَٰنَ بِوَٰلِدَيۡهِ إِحۡسَٰنًاۖ حَمَلَتۡهُ أُمُّهُۥ كُرۡهٗا وَوَضَعَتۡهُ كُرۡهٗاۖ وَحَمۡلُهُۥ وَفِصَٰلُهُۥ ثَلَٰثُونَ شَهۡرًا﴾ [الأحقاف: ۱۵].

«ما به انسان توصیه می‌نماییم که با پدر و مادر خوش به خوبی رفتار نماید؛ زیرا که مادرش با رنج و زحمت او را حمل کرده و با رنج و مشقت به دنیا آورده است و دوران حاملگی و شیرخوارگی او سی ماه (به طول می‌انجامد)».

و از ابوهریره رضی الله عنه روایت شده که: مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم رسید و گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله وسلم! چه کسی بیشتر بر من حق دارد که با او به بهترین وجه رفتار نمایم؟ رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مادرت، گفت: پس از او، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مادرت. گفت: بعد از مادرم، رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: مادرت. گفت: پس از او رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: پدرت».[1]

۴- مقدم بودن والدین بر جهاد

خدمت به پدر و مادر و تلاش برای فراهم نمودن وسایل آسایش آن‌ها و حفظ کرامت، منزلت‌شان مورد رضایت خداوند متعال است و بر جهادی که فرض کفایی باشد، مقدم است. عبدالله بن عمرو رضی الله عنهما روایت نموده است که: مردی به حضور رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم آورد و برای رفتن به جهاد از ایشان اجازه خواست. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: پدر و مادرت زنده‌اند؟ گفت: آری زنده‌اند. رسول خدا صلی الله علیه و آله وسلم فرمود: جهاد تو در خدمت به آن‌هاست».[2]

۱- اخرجه البخاری و مسلم

۲- اخرجه البخاری و مسلم

عبدالله بن مسعود از رسول خداﷺ پرسید: کدام کردار را خداوند بیشتر دوست می‌دارد؟ رسول خداﷺ فرمود: نماز به موقع. گفت: پس از آن؟ فرمود: نیکی به پدر و مادر. گفت: پس از آن رسول خداﷺ فرمود: جهاد در راه خدا». [۱]

۵- حرام بودن ناسزا به آنان

پرهیز از بدگویی و ناسزا به پدر و مادر جزو اصلی و لازمه احسان و نیکی به آن‌ها است؛ زیرا خودداری از آزار و اذیت‌شان به وسیله گفتار و رفتار، بر خدمت و احسان به آن‌ها مقدم است. رسول خداﷺ فرمود: «ناسزاگویی به پدر و مادر جزو گناهان کبیره است». گفته شد: یا رسول اللهﷺ مگر ممکن است کسی به پدر و مادر خود بد و بیراه بگوید؟ فرمود: آری وقتی کسی به پدر و مادر مردم ناسزا بگوید، به پدر و مادرش ناسزا می‌گویند». [۲]

۶- جدایی از همسر به خاطر پدر و مادر

هرگاه پدر و مادر از فرزند خود بخواهند همسرش را طلاق بدهد و درخواست آن‌ها بجا و درست بود، و همسر او اسباب زحمت آنان را فراهم می‌کرد، واجب است که از همسرش جدا بشود؛ زیرا ابودرداءؓ روایت می‌نماید که: روزی مردی نزد او آمد و گفت: من دارای همسر هستم و مادرم اصرار دارد که او را طلاق بدهم. من هم به او گفتم: از رسول خداﷺ شنیده‌ام که فرمودند: «رضایت والدین نزدیک‌ترین راه به سوی بهشت است، خود می‌دانید می‌خواهید رضایت‌شان را جلب کنید یا خیر؟»

و از عبدالله بن عمرؓ روایت شده که: دارای همسری بودم که او را بسیار دوست می‌داشتم، اما پدرم از او بدش می‌آمد، روزی از من خواست همسرم را طلاق بدهم، اما من حاضر به این کار نشدم. پدر به خدمت رسول خداﷺ رفت و موضوع را با ایشان در میان نهاد، رسول خداﷺ مرا فراخواند و فرمود: از همسرت جدا بشو». [۳]

۱- اخرجه البخاری و مسلم

۲- اخرجه مسلم

۳- اخرجه ابوداود و الترمذی و النسایی و ابن حبان

۷- تربیت و تنبیه فرزندان

پدر و مادر این حق را دارند که ایمان و آداب و اخلاق، فضایل و علوم مفید را به فرزندان خود بیاموزند و آن‌ها را با همه آداب گفتاری، رفتاری و مکارم اخلاق شریعت اسلام آشنا نمایند و آنان را به تربیت پایبند نموده و عادت دهند؛ زیرا رسول خداﷺ می‌فرماید:

«هیچ عطا و بخششی از طرف پدر و مادر برای فرزندان بهتر از تربیت خوب و پسندیده نیست».[1]

و از ابن عباس روایت شده که به رسول خداﷺ گفتند: ما با حقوق پدر و مادر آشنا شده‌ایم، به ما بفرما که حقوق فرزندان کدامند؟ رسول خداﷺ فرمودند:

«بهترین نام را برایش (فرزندانتان) انتخاب نمایید و به خوبی او را تربیت کنید»[2].

امام محمد غزالی رحمه الله می‌فرماید: «باید بدانیم که روش تربیت کودکان از مهم‌ترین و اساسی‌ترین روش‌هاست؛ زیرا کودکان امانت‌هایی هستند که به پدر و مادرشان سپرده شده‌اند و قلب پاک او گوهر گرانبها و دست نخورده‌ای است که هیچ نقش و تصویری در آن نقش نبسته است و آمادگی هرگونه نقش و تصویری را دارد و به هر صورتی که خواسته شود، شکل می‌گیرد. چنانچه به خیر و نیکی عادت داده شود، بر مبنای آن رشد و نمو می‌نماید و در دنیا و آخرت سعادتمند می‌شوند و پدر، مادر، معلم و مربی در اجر و ثوابش سهیم خواهند بود. اما اگر به شر و بدی عادت داده شود و هم‌چون حیوانات مورد بی‌توجهی قرار گیرد، بدبخت و بدعاقبت خواهد گردید و گناه آن بر دوش قیّم و سرپرست او خواهد بود».[3]

پدر و مادر این حق را دارند که اگر کار و رفتار نادرستی از فرزندان‌شان، سر بزند، در جهت اصلاحش او را تنبیه بدنی نمایند و باید کمتر از حدود شرعی باشد و مقدار آن بستگی به نوع خلافی دارد که مرتکب آن شده است و این حق با حق معلم، همسر و قاضی در تنبیه شاگرد، همسر و محکومین مشابهت دارد.

۱- اخرجه الترمذی

۲- اخرجه البیهقی فی شعب الایمان

۳- احیاء علوم الدین، ج ۳، ص ۶۳

۸- ایجاد محدودیت (حجر)

حجر به معنی ممانعت از دخل و تصرف کودک در اموال خود قبل از رسیدن به سن بلوغ است؛ بدین خاطر تصرف کودکی که دارای تمیز میان خیر و شر خویش نیست باطل است و معاملات را که امکان نفع یا ضرر در آن‌ها وجود دارد، از نظر حنفیه و مالکیه موکول به رسیدن به سن بلوغ است و از نظر شافعیه و حنابله باطل است و سبب انتقال آن مالکیت نمی‌شود و از این طریق چیزی به مالکیت او در نمی‌آید. حجر نهادن بر کودکان براساس این آیه از قرآن مشروعیت دارد:

﴿وَٱبۡتَلُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنۡ ءَانَسۡتُم مِّنۡهُمۡ رُشۡدٗا فَٱدۡفَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ وَلَا تَأۡكُلُوهَآ إِسۡرَافٗا وَبِدَارًا أَن يَكۡبَرُواْۚ وَمَن كَانَ غَنِيّٗا فَلۡيَسۡتَعۡفِفۡۖ وَمَن كَانَ فَقِيرٗا فَلۡيَأۡكُلۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِذَا دَفَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡ فَأَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٦﴾ [النساء: ۶].

«یتیمان را (پیش از در اختیار نهادن اموال‌شان) بیازمایید، تا آن‌گاه که به سن ازدواج می‌رسند. اگر از آنان صلاحیت و حُسن تصرف را دیدید، اموال‌شان را به آنان بازگردانید. اموال ایتام را از روی اسراف، تبذیر و تعجیل نخورید، و (به خود مگویید که) پیش از آن که بزرگ شوند (و اموال را از دست ما بازپس گیرند، آن را هرگونه که بخواهیم خرج می‌نماییم! و از سرپرستان آنان) هرکس که ثروتمند است (از دریافت اجرت و سرپرستی و به کارگیری اموال ایشان) خودداری کند، اما هر کسی که نیازمند باشد به صورتی روا (و به اندازه حق‌الزحمه خود) از آن بردارد و هنگامی که اموال آن‌ها را به خودشان (پس از بلوغ) پس دادید، بر آنان شاهد بگیرید و کافی است که خداوند حسابرس و مراقب باشد».

اما هرگاه کودکان جرم و خلافی را که مجازات مالی داشته باشد مرتکب شوند، پدر، مادر و ولی ضامن آن نیستند و باید از اموال خود کودک ـ اگر دارای اموالی باشد ـ هزینه‌های آن پرداخت شود و اگر دارای ثروت و سامانی نباشد، آن مقدار از خسارت به عنوان بدهکاری بر ذمه او تا رسیدن به پول و مال باقی می‌ماند.

اما حقوقی که پدر و مادر پس از مرگ برعهده فرزندان خود دارند به طور اختصار در روایت زیر آمده است: ابوسعید ساعدی می‌گوید: ما در حضور رسول خدا ﷺ نشسته بودیم که مردی از طایفه سلمه آمد و گفت: یا رسول الله ﷺ! آیا پس از مرگ

پدر و مادرم چیزی باقی مانده که در حق آن‌ها انجام بدهم؟ رسول خداﷺ فرمود: «آری دعا و طلب مغفرت برای آن‌ها، انجام دادن قول و تعهدات‌شان، رفت و آمد با خویشاوندان و دوستانی که با آن‌ها معاشرت داشته‌اند».[۱]

مواردی را که در این حدیث آمده به صورت تفصیل عبارتند از:

۱- طلب آمرزش

دعا و طلب استغفار برای والدین پس از مرگشان جزو وظایف فرزندان است و نشانه وفاداری و قدردای از زحمات و منزلت آن‌هاست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقُل رَّبِّ ٱرۡحَمۡهُمَا كَمَا رَبَّيَانِي صَغِيرٗا ٢٤﴾ [الإسراء: ۲۴].

«پروردگارا همان‌گونه که مرا در کودکی پرورش نمودند، آنان را مورد رحمت خویش قرار بده!»

و بهره‌مند شدن مردگان از دعای خیر فرزندان خوب خود موضوعی روشن است؛ زیرا ابوهریرهؓ از رسول خداﷺ روایت می‌نماید که: «هرگاه مرگ انسانی فرا برسد، اعمال او ـ به جز در سه مورد ـ پایان می‌یابد: نیکوکاری ماندگار، علمی که مورد استفاده قرار گیرد و فرزند صالحی که برای او دست به دعا بردارد».[۲]

از طرف دیگر فرزندان از طلب مغفرتی که برای والدین خویش می‌نمایند، خود نیز بهره‌مند می‌شوند. خداوند سه نفری را که به غاری پناه برده و درب غار به وسیله سنگ بزرگی بسته شد، به خاطر دعای هریک از آن‌ها نجات داد. یکی از آنان گفت: خداوندا من پدر و مادر پیری داشتم و هیچ‌گاه پیش از آن‌ها لب به غذا و آب نمی‌زدم و روزی به خاطر دوری راه نتوانستم به موقع به منزل برگردم و شام آن‌ها را آماده نمایم و زمانی که من به منزل رسیدم آنان خوابیده بودند و به خود اجازه ندادم پیش از آن‌ها شام بخورم و ظرف غذای آن‌ها را آماده کردم و منتظر بیدار شدن آن‌ها ماندم تا این‌که سپیده صبح دمید و آن‌ها از خواب بیدار شدند و غذایشان را خوردند. خداوندا! اگر من این کار را در راستای رضایتت انجام داده‌ام، ما را از این غار نجات بده! ناگهان سنگ درب غار شکافی خورد و شکافی در آن به وجود آمد...»[۳] و پس از آن‌که آن دو نفر

۱- اخرجه ابوداود و ابن حبان

۲- اخرجه البخاری فی الأدب المفرد و مسلم و ابوداود

۳- اخرجه البخاری و مسلم

دیگر نیز به عمل صالح خود متوسل شدند سنگ از جا کنده شد و درب غار گشوده شد.

۲- اجرای وصیت

عملی نمودن وصیت پدر یا مادری که فوت کرده‌اند توسط وارثین، پس از کفن و دفن و پرداخت بدهکاری آن‌ها واجب است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِي بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ﴾ [النساء: ١١].

«(تقسیم ارث) پس از اجرای وصیتی است که انجام داده و پرداخت بدهکاری اوست».

زمانی وصیت اجرا می‌شود که برای غیر وارثین بوده و بیش از یک سوم دارایی او نباشد؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «ثلث ـ اگرچه زیاد است ـ اما کافی است. زیرا اگر تو وارثان خود را بی‌نیاز تنها بگذاری بهتر از این است که آنان را محتاج به دیگران ترک کنی».[1]

اما زمانی وصیت نمودن برای یکی از ورثه جایز است که دیگر وارثان به آن رضایت داده باشند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«به راستی خداوند حق هر صاحب حقی را برای او معین فرموده و به همین خاطر وصیت برای وارثان روا نیست».[2]

۳- پرداخت قرض

پرداخت بدهکاری والدین ـ اگر بدهکاری داشته باشند ـ «حق الله، حق الناس» بر فرزندان آن‌ها واجب است.

﴿مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِي بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ﴾ [النساء: ١١].

«(تقسیم ارث) پس از اجرای وصیتی است که انجام داده و پرداخت بدهکاری اوست».

چنانچه یکی از والدین فوت نماید و دارای توانایی مالی برای رفتن به حج یا عمره بوده و قصد و نیت آن را داشته اما به دلایلی موفق به انجام آن‌ها نشده، بر فرزندانش

۱- اخرجه الجماعه عن سعد بن ابی وقاص

۲- اخرجه الخمسه

واجب است که به جای او، آن فریضه را انجام بدهند. روزی مردی به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: مادرم فوت کرده و نتوانسته فریضه حج را انجام بدهد. آیا می‌توانم به جای او حج بروم. رسول خداﷺ فرمود: آری، ادای دین خداوند در اولویت قرار دارد.

۴- صله رحم

پدر و مادر پس از فوتشان این حق را بر دوش فرزندان خود دارند که به اقوام و خویشاوندان و دوستان آن‌ها سرکشی کنند. این کار نوعی احترام نهادن و قدردانی از آن‌هاست. رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«بهترین کار نیک، صله رحم با دوستان و خویشاوندان پدر (و مادر) است».

برای مثال: رسول خداﷺ دوستان حضرت خدیجهؓ را بسیار مورد اکرام و احترام قرار می‌داد و از نظر مادی به آن‌ها می‌رسید و به دیدار هاله خواهر خدیجه می‌رفت و گاهی گوسفندی را ذبح می‌کرد و گوشت آن را در میان دوستان او تقسیم می‌فرمود. وقتی که سرکشی و احترام دوست همسر بدین صورت باشد اکرام و احترام اقوام و دوستان پدر و مادر در اولویت قرار می‌گیرد.

روزی عبدالله بن عمر به مردی عرب برخورد کرد و قبایی ارزشمند را به او هدیه داد، همراهان گفتند: می‌شد قبایی ارزان‌تر از آن را به آن عرب بدهی. عبدالله بن عمر گفت: او یکی از دوستان پدرم بوده است و من خود از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود: «بهترین کار نیک، صله رحم دوستان و خویشاوندان پدر و مادر توسط فرزند آن‌هاست».[۱]

دیدار و سرکشی دوستان پدر و مادر هم کاری است مطلوب. ابوبرده می‌گوید: من وارد مدینه شدم و عبدالله بن عمرؓ نزد من آمد و گفت: می‌دانی چرا نزد تو آمده‌ام؟ گفتم: نه. گفت: از رسول خداﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود: «هرکس می‌خواهد به زیارت پدر و مادر خویش در قبرستان برود، از دوستان آن‌ها دیدن نماید».[۲] من می‌دانم که پدرم با پدر تو دوست بود و خواستم برای ادای وظیفه به دیدار تو بیایم.

۱- اخرجه مسلم

۲- اخرجه ابن حبان

از مجموع حقوق والدین و مسئولیت فرزندان در مقابل آن‌ها بسیارند و متأسفانه در بسیاری از موارد فرزندان نسبت به مسئولیت‌هایشان کوتاهی می‌کنند و در حق یکی یا هر دوی آن‌ها به طور شایسته تلاش لازم را نمی‌نمایند و احساس مسئولیت نمی‌کنند، هرچند قصد، نیت و تلاش در حد توانایی ملاک عمل است و هرکس به اندازه تلاشی که می‌نماید بهره‌مند می‌شود؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هیچ فرزندی نمی‌تواند از عهده مسئولیت خود در مقابل والدینش بربیاید، مگر آن‌که آنان برده باشند و او آن‌ها را خریداری و آزاد گرداند».[۱]

ششم: حقوق اطفال و سالمندان

در ابتدا باید یادآور شد که این موضوع، موضوعی جدید و مهم در مورد «حقوق اطفال و سالمندان» در چهارچوب احکام شریعت اسلامی است. احکام و توجیهات پیشگام و مترقی برمبنای حق، عدالت، انصاف، اخلاق و تربیت اسلامی استوار است آن‌چنان که هدف از آن وضع قوانینی برای جامعه‌ای پیشرو و ارزشمند و پاسداری از حلقه ارتباطی میان آغاز و انجام زندگی انسان است.

جایگاه علمی این موضوع از آن‌جا سرچشمه می‌گیرد که بر ضرورت اهتمام به دو نسل تأکید می‌نماید. نسل جدیدی که برای آینده تربیت و آماده می‌شوند و مورد توجه و اهتمام مردم قرار دارند و آنان را برای به دست گرفتن امور زندگی پس از پایان عمر نسل قبل از خود، آماده می‌نمایند و نسل سالمندی که لازم است با احترام و تقدیر فراوان با آنان خداحافظی بشود و از زحمات و تلاش‌های مختلف‌شان در جهت پیشرفت مادی و معنوی زندگی خود و نسل نو به طور شایسته قدردانی به عمل بیاید. نسلی که با بهره‌گیری از بهترین توانایی‌ها و شایسته‌ترین استعدادهای خود برای آسایش آیندگان تلاش و فداکاری نمودند و برای روشن نگاه داشتن راه آیندگان زندگیشان هم‌چون شمع، قطره قطره ذوب گردید و برای بقای نسل پس از خود و دور گردانیدن ضرر و زیان مادی و معنوی از آنان و ادامه اصل ماندگاری بشریت برای بر دوش کشیدن بار مسئولیت آباد گردانیدن و پیشرفت زمینیان که از طرف خداوند به آنان سپرده شده، همه خطرات و سختی‌ها را به جان خریده و از هیچ تلاشی فروگذار ننموده‌اند.

۱- اخرجه البخاری فی الادب المفرد و مسلم و ابوداود

مرحله کودکی و جهان خردسالان شامل همه کودکان و فرزندانی می‌شود که تحت سرپرستی و نگهداری و تربیت انسان قرار دارند.

مرحله پیری و دنیای سالمندی نیز شامل پدران، مادران و همه کسانی می‌شود که پا به سن نهاده و عمری از آنان سپری شده است.

از نظر حقوق انسانی مورد قبول قوانین و عرف‌های بین‌المللی، اهمیت بحث در مورد حقوق اطفال و سالمندان بیشتر مشخص می‌شود و ضرورت محافظت و تأکید بر مراعات آن و تلاش برای به دست آوردن نتایج مثبتش در استحکام بخشیدن به عوامل پیوند خانواده، عشیره و جامعه بیشتر معلوم می‌گردد.

مطرح نمودن این بحث در چهارچوب احکام شریعت الهی دارای مفهوم جهانی ویژه‌ای است که بر روی هدایت خداوندی برای توجه به اطفال و سالمندان متکی است و آیات و احادیث و نصوص شرعی بسیار وجود دارند که دستور می‌دهند و آن‌ها را به اهتمام به قشرهای ضعیف جامعه از جمله «کودکان و سالمندان» و کسانی که به طور دایم یا موقت دچار مشکل شده‌اند، فرا می‌خوانند و همه این امور را می‌توان در چهارچوب «همکاری‌های اجتماعی در اسلام» مورد توجه قرار داد.

لازم به یادآوری است که میان دو مرحله سالمندی و خردسالی شریان خونی مستحکمی وجود دارد که ارتباطی ریشه‌ای و همبستگی پویایی را میان آن دو مرحله به وجود می‌آورد و ما را متوجه این موضوع می‌نماید که هر نوع برخورد و رفتاری را که فرزندان با پدران، مادران و بزرگتران از خود دارند، ثمرات، نتایج و بازتاب آن را در زندگی خود خواهند دید و در واقع هیچ چیزی نیست که به اندازه اذیت، آزار و نافرمانی پدر و مادر، بازتاب و عکس‌العمل آن درست و همسان آن در اسرع وقت، روی بدهد. هم‌چنان که رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«نیکوکاری از میان نمی‌رود، و گناه فراموش نمی‌شود و خداوند را مرگی نیست و هر کاری که می‌خواهی انجام بده؛ زیرا هم‌چنان که رفتار می‌نمایی با تو هم رفتار می‌شود».[1]

و در روایت دیگری آمده است که: «هر جوانی که به سالمندی احترام بگذارد، خداوند کسی را برای اکرام و احترام به او در هنگام سالمندی برمی‌انگیزد».[2] و این

۱- اخرجه عبدالرزاق فی الجامع

۲- اخرجه الترمذی

بدان معناست هرگونه که انسان با پدر و مادر خود رفتار نماید، فرزندانش نیز به همان صورت با او رفتار خواهند داشت.

و در روایتی دیگر آمده است: «با والدین خود خوب باشید. تا فرزندان‌تان با شما به خوبی رفتار کنند».[۱]

پل‌های ارتباطی میان دو مرحله پیری و خردسالی، پل‌هایی بسیار قوی و مستحکمی می‌باشند و به هیچ‌وجه نمی‌توان آن‌ها را از میان برداشت و ارتباط میان آن دو مرحله را از هم جدا کرد؛ زیرا غالباً انسان‌ها پس از گذرانیدن دوران کودکی جوانی و میان‌سالی به دوران سالمندی گام می‌نهند، هم‌چنان که در زمان کودکی دارای ضعف و ناتوانی بوده در دوران پیری هم دچار ضعف و پیری می‌گردند و به کمک و توجه دیگران نیاز پیدا می‌نمایند و در واقع وارد مرحله رحلت و خداحافظی می‌شوند و گاهی این مرحله در حافظه جامعه کودک خانواده زنده می‌ماند و گاهی نیز اعمال گذشتگان به دست فراموشی سپرده می‌شود. اما در مرحله کودکی معمولاً انسان بیشتر مورد توجه و اهتمام قرار می‌گیرد؛ زیرا مرحله رشد، تربیت، آماده‌سازی و نشانیدن نهال امید برای تحقق آرزوهای دور و دراز در عرصه رشد و سازندگی است. رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«در مورد ناتوانان مرا یاری دهید و تنها به خاطر ضعفای شماست که خداوند رزق و روزی شما را می‌دهد».[۲]

قرآن با بهترین و زیباترین روش و در مناسبت‌های متعدد برای تقویت حافظه فرزندان و نسل‌های آینده به ارتباط میان آنان و نسل قبل از آن‌ها و نقش‌شان در کامل گردانیدن یکدیگر و عوامل ارتباط میان آن دو مرحله را تصویر می‌نماید و خداوند متعال در بیان مراحل عمر انسان می‌فرماید:

﴿۞ٱللَّهُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن ضَعۡفٖ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ ضَعۡفٖ قُوَّةٗ ثُمَّ جَعَلَ مِنۢ بَعۡدِ قُوَّةٖ ضَعۡفٗا وَشَيۡبَةٗۚ يَخۡلُقُ مَا يَشَآءُۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡقَدِيرُ ٥٤﴾ [الروم: ۵۴].

«خداوند همان کسی است که شما را از (چیزی سراپا) ضعف آفریده است و پس از آن قوت و توانایی بخشیده است و آن‌گاه ضعف و پیری را جایگزین آن قوت گردانیده؛ زیرا خداوند هرچه را که بخواهد، می‌آفریند و او بسیار آگاه و تواناست».

۱- اخرجه الطبرانی و الحاکم

۲- اخرجه ابوداود

هم‌چنین خداوند متعال به این موضوع اشاره می‌فرماید که: سالمندان گاهی از نظر عقلی و هوش به صورت و هم‌چنین حالت کودکان در می‌آیند؛ تا انسان‌ها زمان قوت، توانایی و جوانی را غنیمت بشمارند و در عمل و احساس مسئولیت، کوتاهی نورزند.

﴿وَٱللَّهُ خَلَقَكُمۡ ثُمَّ يَتَوَفَّىٰكُمۡۚ وَمِنكُم مَّن يُرَدُّ إِلَىٰٓ أَرۡذَلِ ٱلۡعُمُرِ لِكَيۡ لَا يَعۡلَمَ بَعۡدَ عِلۡمٖ شَيۡـًٔاۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٞ قَدِيرٞ ٧٠﴾ [النحل: ۷۰].

«خداوند شما را آفریده است و سپس شما را می‌میراند و برخی از شما را به پست‌ترین و خوارترین مراحل عمر (پیری) می‌رساند، تا پس از آگاهی همه چیز را فراموش نماید، به راستی خداوند است که آگاه و تواناست».

هدف از این مبحث

آگاهی از ارتباط میان اهتمام به کودکان و رعایت و احترام بزرگان لازم و ضروری است. تا تکامل و همبستگی و تداوم میان دو نسل تحقق یابد و نسل قبلی از هیچ تلاش، خیرخواهی و زمینه‌سازی برای خیر و سعادت نسل آینده دریغ نورزد و در همین رابطه است که اهداف اهتمام به کودکان، به صورت زیر معلوم می‌شود:

۱- تربیت نسلی توانا و مؤمن به خداوند و پایبند به رسالت و مسئولیت‌های زندگی فردی و اجتماعی خویش.

۲- برخوردار نمودن امت اسلامی از عناصری خیرخواه، توانا، شجاع و سازنده.

۳- مسلح گردانیدن فکر و فرهنگ نسل نو به همه وسایل و ابزارهای معرفت و علوم و تخصص‌هایی که برای آنان زمینه دستاوردهای پاک و درآمدهای معیشتی مناسب را فراهم نماید و رادمردانی توانا را تربیت نماید که کاخ عظمت و اقتدار امت اسلامی را نوسازی نماید.

۴- بارآوردن و تربیت نسلی توانا، متوازن، معتدل و مسلح به ارزش‌های اخلاقی والا و دینداری درست و تربیت شایسته.

۵- تلاش و همیاری برای فراهم نمودن آینده‌ای درخشان و پیش رو برای فرزندان.

۶- اهتمام ویژه به تربیت اسلامی مطلوب دختران.

۷- تربیت جسمی، عقلی، بهداشتی، ایمانی و اخلاقی کودکان در اول همه اولویت‌ها و ضرورت‌های بشری قرار دارد؛ زیرا آنان سازندگان زندگی آینده بشری می‌باشند.

اما بیان احکام مربوط به بزرگسالان دارای توجیهات بسیاری است که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱- قدردانی از کسانی که در جهت خیر و مصلحت مردم و نسل پس از خود از طریق کار و تلاش و تربیت، از هیچ تلاشی فروگذار ننموده‌اند.

۲- همکاری میان مردم یک جامعه براساس نیکوکاری، خیرخواهی و احساس مسئولیت متقابل.

۳- قدردانی از خیرخواهی و خدمت خدمتگزاران و پرهیز از مقابله به مثل با آن‌هایی که به بیراهه رفته و بد عمل کرده‌اند.

۴- استفاده کامل و همه جانبه از تخصص، تجربه و علوم گذشتگان که تنها از طریق مشاهده و آموزش مستقیم ممکن گردیده و کتاب و مدرسه‌ای برای آن‌ها موجود نبوده است.

۵- اقرار به حقایق و اعتراف به زحمات دیگران، در جهت عمل به این فرموده خداوند که: «ولا تبخسوا الناس اشیاءهم» «چیزها (و دستاوردهای) مردم را بی‌ارزش ننمایید». زیرا حقیقت گوهر درخشانی است که پرتو و درخشندگی آن هیچ‌گاه خاموش نمی‌شود.

۶- پاس داشتن و احترام آیندگان به گذشتگان و حرمت نهادن فرزندان به پدران و مادران، زمینه خیر و منافع بسیاری را فراهم می‌نماید و بدترین سرنوشت آن است که نسل جدید، گذشتگان خود را مورد مذمت و ملامت قرار دهند و به آنان ستم روا دارند و آن‌ها مورد اهانت قرار بدهند و حق و انصاف را در حق آنان مراعات ننمایند؛ زیرا زندگی همه‌اش تبلور و بازتاب است و هر عملی عکس‌العملی را به دنبال دارد.

زمانی اهمیت موضوع حقوق کودکان بیشتر معلوم می‌شود که بدانیم: مجمع عمومی سازمان ملل متحد در جلسه مورخ نوامبر سال ۱۹۸۹ م. با اتفاق آراء قانون «حقوق کودکان» را به تصویب رسانیده است و این اتفاقیه حاصل تلاش ده سال و

تماس و مشاوره میان حکومت‌ها و نمایندگی‌های سازمان ملل متحد و بیش از ۵۰ جمعیت افتخاری دفاع از حقوق کودکان بوده است.

از طرف دیگر اهمیت موضوع حقوق سالمندان از آن‌جا معلوم می‌شود که مجمع عمومی سازمان ملل متحد سال ۱۹۹۹ میلادی را به عنوان سال برگزاری مراسم‌های مختلفی برای بزرگداشت آن‌ها، زیر عنوان «به سوی جامعه‌ای که به همه گروه‌های سِنی تعلق داشته باشد». اعلام نموده‌اند موارد زیر را در این رابطه مورد بحث قرار خواهیم داد:

اول- حقوق کودکان

الف- اهتمام فقها به احکام مربوط به اطفال در همه ابواب کتاب‌های فقه و اصول فقه.

ب- اهتمام اسلام به کودکان از همان زمانی که جنینی هستند و حتی قبل از آن از طریق ترغیب به انتخاب همسر مؤمن و پرهیزکار.

ج- توجه به احکام مربوط به ولایت شرعی بر کودکان و ترتیب ضوابط آن و صلاحیت اولیاء و سرپرستان.

د- خلاصه‌ای از احکام وصایا برای کودکان.

هـ- مشروعیت بخشیدن به حضانت و سرپرستی از کودکان و فراهم نمودن زمینه خانوادگی مناسب برای آن‌ها، حتی در شرایطی که پدر و مادر آن‌ها از هم جدا می‌شوند.

و- احکام مربوط به نفقه و مخارج کودکان.

ز- اهتمام اسلام به تربیت کودکان از همان زمانی که توانایی درک و فهم مسائل را پیدا می‌نمایند و ارائه احکام و توجیهات مناسب برای هر مرحله از عمر آن‌ها.

دوم- حقوق سالمندان

الف- اهتمام به مداوای بیماری‌های مرحله پیری و فراهم آوردن زمینه مطلوب برای همه بیماران سالمندی که نیاز به معالجه دارند.

ب- فراهم آوردن امکانات لازم برای سالمندانی که به هر دلیل امکان زندگی آن‌ها با خانواده‌هایشان وجود ندارد، با توجه به این موضوع که پدیده «خانه سالمندان» که زاییده فرهنگ غربی است، هیچ‌گاه نباید جای عطوفت و مهربانی و زندگی سالمندان در

کنار فرزندان را بگیرد، به جز در مواردی که سالمندان به مراقبت‌های پزشکی خاصی که اهل خانواده از عهده آن برنیایند، نیاز داشته باشند.

ج- تأمین معیشت مناسب برای آن‌ها زمانی که توانایی کار و کاسبی را از دست می‌دهند و از پس‌انداز مالی و درآمد مناسب برخوردار نباشند و هیچ فرقی نمی‌کند که بودجه کمک به آن‌ها از وجوهات شرعی پرداخت می‌شود یا از ذخایر حکومتی.

هـ - ایجاد مراکز تفریحی، ورزشی و فرهنگی لازم برای سالمندان تا نشاط، شادابی و امید را در آن‌ها زنده نگاه دارد و از تجارب و خبرگی‌های آنان در حد توان استفاده به عمل بیابد.

د- نباید آن‌ها را از انجام کارهایی که هنوز توانایی انجام آن‌ها را دارند بازداشت، به ویژه کارهایی که به توانایی جسمی نیاز چندانی ندارند.

و- تصویب قوانین و لوایحی برای حفظ حقوق سالمندان که همه توجیهات و مقررات شرعی در آن، مورد توجه قرار گیرند.

حقوق اطفال

دوران کودکی زمینه و عرصه ساخته شدن شخصیت انسانی و نطقه آغاز حرکت تکاملی و محور تکوین توانمندی و سلامت انسان در ابعاد مختلف جسمی، مادی، بهداشت، و معنوی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی است و غالباً افراد بزرگسال تحت تأثیر عادت‌های زمان کودکی قرار دارند و امکان ندارد که انسان زیبایی‌ها و زشتی‌ها و شیرینی‌ها و تلخی‌های زمان کودکی را فراموش نماید. حوادث زمان کودکی در اعماق حافظه او جای گرفته و در هر مناسبتی بخش‌هایی از آن برایش تداعی می‌شود. ابن‌سینا در مورد کودکان یا انسان به طور عمومی می‌گوید: «گمان می‌نمایی که موجود کوچکی هستی، در حالی که جهان پهناوری در درون تو نهفته است؟»

الف- احکام مربوط به اطفال

هرچند، پس از رسیدن به سن بلوغ یا پانزده سال است که تکلیف متوجه کودکان می‌شود و مرحله کودکی در واقع زمان و مرحله‌ای است که از ادای تکالیف معاف شده‌اند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است:

«تکلیف متوجه سه نفر نمی‌شود: کسی که در حال خواب است تا زمانی که از خواب برمی‌خیزد، دیوانه تا زمانی که شفا یابد و کودک تا زمانی که به سن بلوغ برسد».[۱]

اما در ارتباط با ارتکاب اعمال خلاف و وارد کردن زیان جسمی و مالی به دیگران، خود کودکان دارای مسئولیت می‌باشند. فقهای مسلمان در بسیاری از مباحث فقهی احکام گوناگونی را در ارتباط با کودکان ـ در کنار احکام مربوط به بزرگان ـ ذکر کرده‌اند.

در کنار این موضوع امام و فقیه بزرگوار محمد بن محمود استروشنی سمرقندی حنفی متوفای سال ۶۵۲ هـ. کتابی را به نام «جامع احکام الصغار» تألیف نموده که همه مباحث مربوط به طهارت، نظافت، عبادت، احوال شخصی، حدود شرعی، جرم، جنایات، معاملات، سیر و سفر، احکام مربوط به کودکان سرراهی، غصب، ضمانت، ادعا، شهادت، اقرار، حضور در مجالس، آداب قضاوت میان کودکان، نسبت، اکراه و جنین، ذبح حیوانات توسط کودکان، وقف، وصیت، میراث و ... را شامل می‌شود.

همه آن مباحث در راستای آشنایی با احکام شریعت خداوند، مربوط به اعمال و تصرفات غیرمکلفین و مانند قوانین وضعی است که تصرفات و رفتارهای آنان را تحت ضابطه معینی درمی‌آورد و احکامی را که در نتیجه اعمال و اقوال آن‌هاست و مجازات خلاف‌هایی را که احیاناً مرتکب می‌شوند، توضیح می‌دهد. در کنار این موضوع به بیان ارتباط میان اولیاء و سرپرستان و قضات و کودکان در جهت تربیت اسلامی مبنی بر محبت و فرمانبرداری خداوند و تنفر از نافرمانی او می‌پردازد.

هم‌چنان که علمای علم «اصول فقه» در مبحث و موضوع «حکم شرعی» موضوع اهلیت تکلیف و احکام و اقسام و مراحل زندگی و دوران‌های اهلیت و عوارض آن را مورد بحث و بررسی قرار داده‌اند و در آن راجع به مرحله قبل از تولد و پس از آن، احکام زمان طفولیت، بلوغ و رشد و احکام و قوانین مربوط به کودکان با توجه به این‌که یکی از عوارض اهلیت طبیعی یا سماوی تأثیرگذار بر تصرفات اجتماعی و مالی و جنایی آن‌هاست، بحث شده است.

معمولاً فقها در کتاب‌های «الاشباه و النظائر» فصلی را به احکام مربوط به کودکان اختصاص داده و به روش مطلوب آن احکام را مورد بررسی قرار داده‌اند. امام قرافی در

۱- اخرجه احمد و ابوداود و النسایی

کتاب «الفروق» در تفاوت بیست و ششم میان «قاعده خطاب تکلیف و قاعده خطاب وضع» موضوع بسیار مهمی را در ارتباط با کودکان بیان می‌نماید و آن این است که: هرگاه کودکی اموال مربوط به دیگری را تلف نماید، یا زیانی را به آن وارد کند، بر ولی و سرپرست او واجب است که خسارت آن را از دارایی کودک جبران نماید؛ زیرا وارد کردن خسارت، مستلزم ضمانت است و جزو «خطاب الوضع» به شمار می‌رود و هرگاه کودکی به سن بلوغ برسد و مبلغ و میزان خسارت را قبلاً نپرداخته باشد، بر او واجب می‌شود که پس از بلوغ آن را از اموال خود بپردازد؛ زیرا عامل و سبب این خسارت هرچند در زمان کودکی او بوده اما پیامد آن به بعد از بلوغ هم موکول می‌شود.

ب- احکام جنین

فرزندان میوه درخت ازدواج و یادگار پدر و مادر پس از مرگ‌شان به شمار می‌روند و جزو دستاوردها و حاصل اعمال انسان‌ها هستند. چنانچه انسان‌های پاک و پرهیزکاری باشند، والدین آن‌ها ـ حتی پس از مرگ ـ سربلند و سعادتمند می‌گردند و چنانچه آدم‌های بد و نا اهلی باشند، پدر و مادر به خاطر بدنامی و بدکاری آن‌ها دچار حسرتو پشیمانی می‌شوند.

گاهی ممکن است رفتار و اخلاق ناروای پدر، مادر یا هر دوی آن‌ها زمینه سوء تربیت و رفتار ناشایست فرزندان‌شان را فراهم کرده باشد و هم‌چنان که تربیت فرزندانی پاک و پرهیزکار بستگی به پاک و پرهیزکاری آباء، اجداد، حُسن انتخاب، ایمان، اخلاق و التزام همسر دارد؛ به همین خاطر شریعت ارزشمند اسلام مردم را به دقت و توجه کافی به انتخاب همسر خوب، پاک و پرهیزکاری که در خانواده‌ای متدین بار آمده باشد ترغیب نموده است. رسول خداﷺ می‌فرماید:

«مردم نیز معادنی هم‌چون طلا و نقره‌اند، و بهترین آن‌ها در زمان جاهلیت اگر آگاهی یابند، بهترین‌شان در اسلام خواهند بود و ازدواج (و قلوب) انسان‌ها سربازان ایستاده به صف‌اند. هرکدام از آن‌ها همدیگر را بشناسند، دست در دست هم خواهند نهاد و هرکدام که با یکدیگر بیگانه باشند، راه اختلاف را در پیش خواهند گرفت».[۱]

راه و رسم حُسن انتخاب همسر همان است که رسول خداﷺ آن را تبیین فرموده ـ و با آن‌چه که برخی از جوانان خام و کم‌تجربه به دنبال آن هستند ـ بسیار تفاوت

۱- اخرجه مسلم

دارد. ایشان می‌فرمایند: «(معمولاً) زنان به چهار دلیل برای همسری انتخاب می‌شوند: به خاطر ثروت و دارایی، خانواده و منزلت اجتماعی، زیبایی و برازندگی و دینداری و پرهیزکاری، شما دیندار و پرهیزکار را انتخاب کنید؛ زیرا مایه خیر و برکت است». امام نووی می‌فرماید: این فرموده رسول خداﷺ بدین معناست که: هر عده از مردم یکی از این خصلت‌ها را در زنان می‌پسندند، اما شما همسر مؤمن و اهل اخلاق و فضیلت را برگزینید و همه تلاش خود را برای الفت و محبت با او به کار بگیرید، اگر چنین نکنید، دچار مشکلات و عواقب ناشی از زندگی با همسر نامطلوب و ناپرهیزکار خواهید شد؛ زیرا خود نسبت به اصول و ارزش‌های زندگی سالم و آرام بی‌توجهی نموده‌اید.

رسول خداﷺ در راستای تأکید بر این موضوع، راجع به منزلت زنان می‌فرماید: «دنیا همه‌اش تمتع و بهره‌وری است و بهترین چیزی که انسانی ممکن است از آن برخوردار باشد، همسر پاک و پرهیزکار است». و لازم است که زن و شوهر از همان آغاز آفرینش جنین تا گام نهادنش به صحنه زندگی و پس از آن، او را از روزی حلال تغذیه نمایند؛ زیرا زمانی که جنین از خون مادری که از کسب و درآمد حلال و پاک، غذایش تأمین گردیده تغذیه شود، رشد و نموی پاک و سالم خواهد داشت، اما چنانچه از درآمد حرام و ثروت نامشروع تغذیه شود، رشد و بارآمدن او بد و ناسالم خواهد بود و حساس‌ترین حالت در این رابطه حالت «وحام» یا اشتهای شدید زن در اوایل حاملگی است که زن باید همه سعی خود را به کار بگیرد تا از آن‌چه که حلال و پاک است، اشتهایش را برآورده نماید؛ زیرا چنین کاری عاملی مهم در رشد و نمو درست و سالم جسمی و روحی جنین خواهد شد.

فقهای گرانقدر و پاک‌سیرت مسلمان مرحله جنین را به دست فراموشی سپرده و احکام مربوط به حقوق جنین را در راستای محافظت از مصلحت زندگی و آینده کودک و جلوگیری از سربار دیگران شدنش، تهیه و تدوین نموده‌اند، تا زمینه لازم برای عقده‌های روانی و ایجاد کینه از دیگران ـ چنانچه پدر و مادری به خوبی از حقوق مادی و معنوی او محافظت ننمایند ـ فراهم نگردد.

اما احکام مربوط به جنین از خلال اهلیت او شناخته می‌شود؛ زیرا اهلیت بر دو نوع است: «اهلیت وجوب» و اهلیت اداء» و هریک از آن‌ها یا ناقص و ناتمام است یا کامل و تمام، که این نقصانی و کمال به مراحل زندگی کودکان از حالت جنین تار سیدن به دوران بلوغ، ارتباط دارد.

تحولات جنین

اهلیت وجوب ناقص برای جنین اهلیتی است ثابت و قابل قبول. بدین معنی که او در همان حالی که جنین است اهلیت آن را دارد که چنانچه زنده به دنیا آمد، حقوقی به او تعلق بگیرد. بدون آن‌که مسئولیتی متوجه او بشود. بدین ترتیب که برای جنین حقوق چهارگانه‌ای که نیاز به قبول و پذیرش او ندارد ثابت می‌گردد:

۱- حق انتساب به پدر، مادر و خانواده

۲- حق ارث بردن از پدر، مادر و خویشاوندان

۳- استحقاق تعلق گرفتن اموال از طریق وصیت دیگران

۴- استحقاق تعلق گرفتن وقف خویشاوندان یا بیگانگان به او.

اما هیچ‌گونه مسئولیت و تکلیفی متوجه او نمی‌شود.

بر این اساس حقوق و تعهداتی مانند: خرید، فروش و بخشش که نیاز به قبول یک طرف دارد، برای او ثابت نمی‌شود؛ زیرا جنین از بیان، فهم و تکلم به چنین الفاظی عاجز است. هم‌چنین بخشش، صدقه و فروش از جانب او صحیح نیست. هرکس که از جانب ولی چنین چیزی از اموال به او بخشیده شود، یا خریداری گردد، درست نیست و به مالکیت او در نمی‌آید و از اموال جنین نباید چیزی برای خویشاوندان فقیر او صرف بشود.

علت ناقص بودن اهلیت جنین به دو موضوع مربوط به آن برمی‌گردد: موضوع اول این است که او جزئی از مادرش به شمار می‌رود. موضوع دوم با توجه به این‌که انسان مستقلی به حساب می‌آید، براساس اعتبار اول ذمه کاملی برای کسب حقوق و التزام به مسئولیت‌های در نظر گرفته نشده و براساس اعتبار دوم، ذمه ناقصی برای او مدنظر گرفته شده تا حقوق و امتیازاتی به او تعلق بگیرد.

با توجه به این‌که وجود جنین ـ به اعتبار آینده ـ حیاتی احتمالی است و ممکن است زنده یا مرده به دنیا بیابد، فقها برای استحقاق حقوق مالی و اقتصادی او شرط زنده به دنیا آمدنش را مقرر نموده‌اند؛ زیرا اگر مرد به دنیا بیاید، استحقاق تعلق وصیت نزدیکان را ندارند. و میراثی را که از نزدیکان به او تعلق گرفته و برایش قبلاً نگهداری شده در میان بقیه ورثه تقسیم می‌شود.

و در مرحله «طفولیت» یعنی از ولادت تا سن هفت سالگی از نظر حنفیه و مالکیه و هم‌چنین تا تمام کردن سن هفت سالگی از نظر دیگر فقها، اهلیت وجوب کامل برای او

ثابت می‌شود و در تمام مراحل زندگی از او جدا نمی‌شود و صلاحیت دریافت حقوق و التزام به مسئولیت‌ها را پیدا می‌نماید.

اما کودک در عمر قبل از هفت سال، دارای اهلیت وجوب کامل نیست و صلاحیت کسب حقوق و تحمل مسئولیت‌هایی را که ادای آن‌ها از طریق نیابت جایز است دارا می‌باشد، مانند: نفقه، هزینه‌ها، زکات، صدقه فطر و ... اما دارای اهلیت و صلاحیت ادای مطلق نیست؛ زیرا دارای ضعف و ناتوانی عقلی است و هرگاه مکلف به برخی از واجبات مالی مانند زکات، پرداخت دیه و ... بشود خطاب شرعی از نظر جمهور فقها ـ به جز حنفیه ـ متوجه ولی و وصی اوست نه خود او.

و در مرحله «تمییز» یعنی از سن هفت سالگی تا رسیدن به بلوغ، اهلیت اداء ناقص برای کودک به اثبات می‌رسد، اما در مورد او حقوق خداوند و حقوق مردم با هم متفاوت می‌باشند.

حقوق مربوط به خداوند مانند: ایمان، کفر، نماز، روزه و حج کودک ممیز جایز است. اما مبنای عبادت او تربیت و عادت کردن است نه وجوب و الزام. به همین خاطر هرگاه مدتی نماز را اداء نماید، ادامه دادن آن یا قضای نمازهایی را که انجام نداده بر او واجب نمی‌باشد.

اما در مورد کفر و ارتداد کودکان راجع به پیامدهای دنیوی آن، میان علما اختلاف‌نظر وجود دارد و در مورد پیامدهای اخروی ارتداد و کفر او اتفاق‌نظر دارند که در صورت ارتداد از میراث محروم می‌شود و همسرش از او براساس طلاق بائنه جدا می‌گردد.

امام شافعی و ابویوسف بر این باورند که در ارتباط با احکام دنیوی حکم به ارتداد او نمی‌شود؛ زیرا ارتداد ضرر و خسارت محض است و هیچ‌گونه منفعتی در آن متصور نیست و چنین چیزی از کودک عملی صحیح نبوده و از ارث محروم نشده و از همسرش جدا نمی‌شود.

اما در ارتباط با حقوق مردم امام شافعی و امام احمد بر این باورند که معاملات و تعهدات کودک ممیز و تصرفات کودک باطل‌اند. اما حنفیه و مالکیه بر این باورند که معاملات و تصرفات کودک به سه نوع تقسیم می‌شوند:

۱- تصرفاتی که مطلقاً به نفع کودک باشد

مثل این‌که منافعی به او تعلق بگیرد و کسی چیزی را به او ببخشد یا صدقه بدهد، یا خود کاری را برای کسی در مقابل اجرتی انجام بدهد. قبول این‌گونه موارد از طرف او کاملاً صحیح است. هم‌چنین انجام دادن وکالت دیگران از طرف او ـ به خاطر کسب تجربه در تصرفات زندگی ـ بدون آن‌که خود تعهد و التزامی داشته باشد رواست؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿وَٱبۡتَلُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰ﴾ [النساء: ۶].

«کودکان یتیم را بیازمایید».

یعنی در امور مربوط به کار و تجارت و حرفه و معامله او را دخالت دهید تا به میزان ضعف و قوت او پی ببرید. این‌گونه تصرفات کودک صحیح و قابل اجرا است و نیازی به اذن و اجازه ولی او ندارد.

۲- تصرفاتی که مطلقاً به ضرر او تمام شود

مانند این‌که اموالی از مالکیت او بدون مقابل و جایگزین خارج شود. یا زن او طلاق داده شود و به جای او اقدام به بخشیدن و صدقه دادن و وقف اموال بشود، یا نسبت به پرداخت قرض یا دیه دیگران تعهدی در ارتباط با او انجام بگیرد. همه این‌ها از طرف کودک ممیز ـ هرچند با اجازه ولی باشد ـ صحیح نیستند؛ زیرا خود ولی حق این‌گونه تصرفات در اموال او را ندارد.

۳- تصرفات و تصمیماتی که نفع و ضرر آن‌ها هر دو ممکن است

این‌گونه دخل و تصرف در اموال کودکان ممیز مانند: خرید و فروش و اجاره و نکاح و امثال آن از طرف خود کودک به شرط اجازه ولی سرپرست جایزند و مبنای صحت آن برخورداری او از «اهلیت اداء» است. چنانچه ولی اجازه چنین کاری را به او ندهد، آن تصرفات او متوقف می‌شود و عملی شدن آن به اجازه ولی موکول می‌گردد و چنانچه اجازه آن را داد اجرا می‌گردد و در غیر این‌صورت باطل اعلام می‌شود؛ زیرا اجازه دادن ولی «اهلیت اداء ناقص» او را جبران می‌نماید و آن دخل و تصرف به منزله صدور آن از صاحب اهلیتش تلقی می‌گردد.

اما در «مرحله بلوغ» هرگاه کودک همراه با وجود عقل سالم به بلوغ جسمی هم رسید، «اهلیت اداء کامل» را پیدا می‌نماید. و این اهلیت دخل و تصرف کامل مشروط

به آن است که یکی از عوارض و موانع اهلیت جلو آن را سد ننماید. در این صورت نوجوان اهلیت ادای تکلیف شرعی را پیدا می‌کند و انجام آن‌ها بر او واجب می‌شود و اگر آن‌ها را ترک کند دچار معصیت و مسئولیت می‌گردد و همه تعهدات و تصرفات مالی و پیامدهای آن از طرف او صحیح و مشروع است، و در مورد همه اعمال خود، مسئولیت دنیوی و اخروی دارد.

براساس اتفاق نظر فقهاء انسان بالغ و عاقل مکلف به ایمان به خداوند متعال، کتاب‌های آسمانی، پیامبران، جهان پس از مرگ و قضا و قدر خداوند است. و عبادات واجب و آموختن علوم ضروری برای قیام به مسئولیت‌های دینی، امر به معروف و نهی از منکر، جهاد مالی و جانی و زبانی در راه خداوند بر او واجب می‌شود و موظف به احترام گذاشتن به سیستم و قوانین معاملات شرعی، اجتماعی، حقوقی و مدنی است و در صورت ارتکاب جرم و جنایت قوانین عقوبات و مجازات‌ها بر او اجرا می‌شود.

چگونگی اثبات رسیدن به سن بلوغ از طریق «احتلام» و توانایی آبستن شدن دختران و حداقل آن، سن دوازده سالگی یا عادت ماهیانه دختران است، حداقل آن برای دختران سن نه سالگی تا رسیدن به سن پانزده سالگی است. اما امام ابوحنیفه بر این باور است که پسران در نوزده و دختران در هفده سالگی به سن بلوغ واقعی می‌رسند.

اما در مورد تحقق بلوغ واقعی اصل بر این است که دارای عقل و درک کافی باشند، اما از آن‌جا که برخورداری از عقل جزو امور نامعلوم است از طریق سن و عمر مورد سنجش قرار گرفته است؛ زیرا در آن مراحل از عمر است که احتمال می‌رود نوجوانان از عقل لازم برای دخل و تصرف در امور زندگی خود برخوردار شده باشند. از طرف دیگر احکام شرعی با علل و عوامل ظاهر و برخوردار از ضابطه ارتباط پیدا می‌نمایند و پس از رسیدن به سن بلوغ، نوجوان عاقل قلمداد شده و از «اهلیت اداء کامل» ـ به شرطی که عوارض و موانعی بر سر راه اهلیت او قرار نگیرد ـ برخوردار می‌شود.

اما در مورد مرحله «رشد» باید گفت: که در این مرحله است که اموال و متملکاتش پس از اطمینان از رشد کافی به او تسلیم می‌شود. منظور از «رشد» ـ از نظر اکثر فقها ـ کسب صلاحیت لازم و برخورداری از بصیرت کافی برای دخل و تصرف در امور مالی و اقتصادی است. هرچند از نظر دینی آدم فاسق و نامطلوبی به شمار بیاید، اما از نظر

امام شافعی کسی رشید تلقی می‌شود که از صلاحیت دینی و دنیوی کافی برخوردار باشد.

گاهی «رشد» و شایستگی با زمان بلوغ همراه می‌شود و گاهی مدت‌ها پس از آن تحقق می‌یابد. نقطه مقابل «رشد»، «سفاهت» و ناپختگی است که به معنی ریخت و پاش و اسراف و تبذیر از طریق روا و نارواست.

هرکس که همراه با رسیدن به سن بلوغ از «رشد» و شایستگی کافی هم برخوردار باشد ـ اهلیت او اهلیتی کامل است و از زیر بار ولایت و سرپرستی دیگران بیرون می‌آید و همه تصرفات و تعهدات و کارهای او قابل قبول و مشروع است. زیرا خداوند متعال در این رابطه فرموده‌اند:

﴿وَٱبۡتَلُواْ ٱلۡيَتَٰمَىٰ حَتَّىٰٓ إِذَا بَلَغُواْ ٱلنِّكَاحَ فَإِنۡ ءَانَسۡتُم مِّنۡهُمۡ رُشۡدٗا فَٱدۡفَعُوٓاْ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡۖ وَلَا تَأۡكُلُوهَآ إِسۡرَافٗا وَبِدَارًا أَن يَكۡبَرُواْۚ وَمَن كَانَ غَنِيّٗا فَلۡيَسۡتَعۡفِفۡۖ وَمَن كَانَ فَقِيرٗا فَلۡيَأۡكُلۡ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِذَا دَفَعۡتُمۡ إِلَيۡهِمۡ أَمۡوَٰلَهُمۡ فَأَشۡهِدُواْ عَلَيۡهِمۡۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ حَسِيبٗا ٦﴾ [النساء: ۶].

«یتیمان را بیازمایید! تا زمانی که به سن ازدواج می‌رسند، اگر از آنان صلاحیت و حُسن تصرف را دیدید، اموالشان را به ایشان بازگردانید و اموال ایتام را از روی اسراف و تبذیر و با عجله و شتاب نخورید (و به خود نگویید که) پیش از آن‌که بزرگ شوند (اموال‌شان را مورد استفاده قرار بدهیم) هرکس که ثروتمند است (از دریافت اجرت سرپرستی) خودداری کند و هرکس که نیازمند است به روشی شایسته (و به اندازه تلاش زحمت خود) از اموال او بردارد و هنگامی که اموالشان را به خودشان پس دادید، بر آنان شاهد بگیرید. کافی است که خداوند حسابرس و مراقب باشد».

اما چنانچه ثابت شود که هنگام با بلوغ جسمی به رشد و بلوغ عقلی و کسب مهارت و تجربه نرسیده است، ولایت و سرپرستی اولیاء هم‌چنان ـ تا زمانی که به رشد و شایستگی برسد ـ بر او باقی می‌ماند و تصرفات و معاملات او بدون اعتبار تلقی می‌شود.

و تعیین میزان سن رشد از نظر شرعی اساساً در اختیار متولیان امور و با توجه به زمان و مکان و مقتضای مصلحت انسان‌ها سپرده شده است.

ارتکاب جرم از طرف کودکان

کودکی و خردسالی یکی از عوارض و موانع طبیعی اهلیت است و کودکان قبل از رسیدن به سن تمییز هم‌چون انسان دیوانه تلقی می‌شوند و در مورد اتلاف اموال و دارایی مردم مورد مؤاخذه قرار می‌گیرند و از اموال آن‌ها، خسارت مردم جبران می‌شود، چنانچه مرتکب قتلی عمد بشوند دیه آن باید از اموالشان پرداخت بگردد و چنانچه غیرعمد باشد، پرداخت دیه آن برعهده خویشاوندان آن‌هاست.

اما اقوال و افعال او از نظر شرعی بی‌اعتبار است؛ زیرا فهم و درک مفاهیم و امور را ندارد و به همین خاطر تعهدات و اقرارها و معاملات او ـ هرچند ولی و سرپرست به او اجازه بدهد ـ جایز نیست. اما پس از رسیدن به سن تمییز ـ هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفته شد ـ از اهلیت اداء ناتمام برخوردار می‌شود؛ زیرا به خاطر نقصان عقل و اموری که ممکن است از بالغ هم ساقط شود، از او ساقط می‌گردد، از جمله حقوق خدایی مانند: نماز، روزه و سایر عبادات؛ زیرا پس از بلوغ هم ممکن است به خاطر عذرهایی برخی از آن‌ها به طور موقت از او ساقط شوند. اما اموری که پس از بلوغ هم احتمال ساقط گردیدن‌شان ـ مانند: ایمان ـ وجود ندارد، از او ساقط و برطرف نمی‌شود؛ زیرا ایمان فریضه و واجبی است که در هر شرایطی انسان مکلف به آن است.

اما دخل و تصرفاتی که قطعاً به نفع اوست، یا هیچ‌گونه ضرر و زیانی متوجه او نمی‌سازد مانند: قبول هدیه و صدقه، از طرف او جایز است. اما ـ هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفته شد ـ اموری که احتمال نفع و ضرر در آن‌ها وجود دارد، دخل و تصرف در آن‌ها مشروط به اجازه ولی است.

ج- ولایت بر کودکان

ولایت و سرپرستی کودکان دارای ترتیب و ضوابط و شرایطی می‌باشد که در راستای حفظ مصالح شخصی و مادی کودکان و به خاطر تربیت صحیح و بارآمدن فرزندانی خوب و شایسته و هم‌چنین استفاده به جا و مناسب از دارایی ایشان است که اسلام، ولایت و سرپرستی کودکان را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر گردانیده است.

از طرف دیگر شریعت اسلام وضع و حال کودکان را مورد ملاحظه قرار داده و آنان را به ادای فرایض دینی مانند: نماز، روزه و سایر عبادات مکلف ننموده و اداره امور مالی آن‌ها را به اولیاء و سرپرستان آنان مانند: پدر، پدربزرگ، وصی و قاضی محول

کرده و پرورش و نگهداری کودکان خردسال را به خاطر رعایت حالشان به مادران آن‌ها سپرده است.

ولایت از نظر لغوی به معنی محبت، کمک و یا تسلط و قدرت است. هم‌چنان که خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَمَن يَتَوَلَّ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ وَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ فَإِنَّ حِزۡبَ ٱللَّهِ هُمُ ٱلۡغَٰلِبُونَ ٥٦﴾ [المائدة:۵۶].

«هرکس که خداوند، پیامبر او و مؤمنان را به دوستی و یاری بپذیرد، (از زمره حزب خداوند است) و بدانید که حزب خداوند پیروز است».

و می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖ﴾ [التوبة: ۷۱].

«برخی از مردان و زنان مؤمن، یار و پشتیبان برخی دیگرند».

و در اصطلاح فقهی «ولایت» به معنی برخورداری از حق دخل و تصرف بدون نیاز به کسب اجازه و رضایت دیگری است. «اولیاء» جمع «ولی» و ولی به معنی متولی است. حنفیه می‌گویند که: ولایت، عملی نمودن تصمیم و خواست در مورد دیگری است اعم از این که راضی باشد یا نه[۱]. در واقع ولایت به معنی اداره امور مربوط به کودکان و افرادی است که از رشد جسمی و عقلی کافی برخوردار نیستند، توسط کسی دیگر که دارای رشد و تجربه کافی می‌باشد.

علت مشروعیت ولایت بر کودکان و دیوانگان، محافظت از مصالح و حفظ حقوق شخصی و مالی آن‌ها به خاطر عجز و ناتوانی‌شان است، تا بدین‌وسیله حقوق و مصالح آن‌ها تباه نشود.

علمای حنفیه ولایت را به سه نوع تقسیم کرده‌اند:

۱- ولایت شخصی ۲- ولایت مالی ۳- ولایت بر شخص و مال.

۱- ولایت شخصی یا ولایت بر نفس، سرپرستی و اداره امور شخصی کسانی است که خود، از اداره و تصمیم‌گیری در مورد امور مربوط به خود عاجزند. مانند: تعلیم و تربیت، مداوا و آشنا نمودن با کار و حرفه، که این نوع از ولایت و سرپرستی قبل از هرکس متوجه پدر، پدربزرگ و سایر اولیاء می‌شود.

۱- انیس الفقهاء، ص ۲۶۳

۲- ولایت و سرپرستی مالی به معنی تدبیر و اداره امور مالی و دارایی و به کارگیری و دخل و تصرف مطلوب و حفظ ثروت و دارایی کسانی است که خود توانایی علمی، فکری و جسمی لازم را برای قیام با آن‌ها ندارند و این مسئولیت قبل از هرکسی متوجه پدر، پدربزرگ، وصی آن‌ها و نماینده قاضی می‌شود.

۳- ولایت بر شخص و بر مال شامل امور شخصی و امور مالی می‌شود، و تنها پدر و پدربزرگ هستند که از این حق برخوردار باشند.

ترتیب ولایت

از نظر فقها هریک از دو ولایت بر شخص و ولایت بر اموال دارای ترتیب معینی می‌باشند. از نظر علمای حنفیه آن‌هایی که حق ولایت امور شخصی را دارند به ترتیب عبارتند از: پسر، پدر، جد پدری، برادر و عمو. یعنی مسئولیت یا حق ولایت بر کودکان و افراد دیوانه بر روال وارث بودن فرزندی، پدری، برادری و عمو بودن قرار گرفته است.

لازم به یادآوری است که برادر پدر و مادری بر برادر پدری مقدم است و چنانچه هیچ‌یک از خویشاوندان پدری وجود نداشت، ولایت شخصی، به مادر و بقیه خویشاوندان مادری منتقل می‌گردد.

اما مالکیه به گونه‌ای دیگر ترتیب این ولایت را بیان نموده‌اند و می‌گویند: که ترتیب آن عبارت است از: فرزندی، پدری، وصایت، برادری، پدربزرگی و پس از آن به عموها منتقل می‌گردد.

یعنی از نظر آنان ولایت بر شخص به ترتیب: پسر و پسر پسر، و پدر و وصی که او تعیین نموده، برادر پدر و مادری و پسر او، برادر پدری و پسر او، جد پدری و بعد از او عمو و پسرعمو هستند. و در مورد همه آن‌ها نسبت پدر و مادری بر نسبت پدری تنها مقدم است و پس از آن‌ها ولایت به قاضی محول می‌شود. اما در ولایت اجباری در مورد ازدواج، پدر بر پسر مقدم است اما در ولایت اختیاری پسر بر پدر اولویت دارد.

پس از پایان مدت «حضانت» و نگهداری کودک باید در اختیار ولی قرار گیرد؛ زیرا ولایت و سرپرستی شخصی، حقی از حقوق مولی علیه است.

اما هرگاه کودکی دارای دو ولی و سرپرست باشد که یکی از آن‌ها نزدیک‌تر و دیگری دورتر باشد، و آن یکی که دورتر است او را شوهر بدهد و اولی هم از حق ولایت برخوردار بوده، عملی شدن و اجرای عقد نکاح مشروط به رضایت ولی اقرب است.

از نظر علمای حنفیه حق ولایت و سرپرستی پس از رسیدن کودک به سن پانزده سالگی یا یکی از علایم بلوغ ـ به شرطی که اهل عقد و رشد باشد ـ پایان می‌یابد. اما اگر از عقل، تجربه و رشد کافی برخوردار نباشد، ولایت بر او هم‌چنان باقی می‌ماند.

اما در ارتباط با دختران پس از ازدواج، ولایت و سرپرستی آن‌ها پایان می‌یابد. هرگاه ازدواج نمود، مسئولیت او متوجه شوهرش می‌شود، اما اگر ازدواج ننماید، ولایت بر او تا زمانی که سن او بالا برود و تصمیم‌گیری‌های او سنجیده و درست باشد، ادامه می‌یابد. در این صورت می‌تواند خود به تنهایی یا همراه با مادرش زندگی کند. اما حنفیه حدود آن را معین نکرده‌اند و ظاهراً مقصودشان این است که زن به صورت پیر و سالمند گردد که به هیچ‌وجه امکان طمع‌ورزی دیگران در مورد او وجود نداشته باشد.

اما از نظر علمای مالکیه «ولایت» پس از برطرف شدن اسباب آن که خردسالی و امثال آن مانند: دیوانگی، ناپختگی و بیماری است، پایان می‌یابد. اما ولایت بر دختران تنها پس از ازدواج آن‌ها پایان می‌پذیرد.

ولایت بر اموال

از نظر علمای حنفی ولایت بر اداره امور مالی کودکان و افرادی که به سرپرستی نیاز دارند، به ترتیب، حق پدر، وصی پدر، پدر پدر و وصی او و پس از آن‌ها قاضی است...

اما مالکیه و حنابله بر این باورند که این ولایت حق پدر، پدر پدر و وصی آنان و سپس قاضی یا نماینده قاضی و پس از آن‌ها ـ اگر قاضی موجود نباشد ـ ولایت به جماعتی مسلمان محول می‌شود.

علمای مذهب امام شافعی هم معتقدند که: ولایت بر کودکان و امثال آن‌ها قبل از همه حق پدر و پس از او جد و پس از آن‌ها وصی و وکیل آنان و پس از آن‌ها قاضی یا نماینده اوست. در این‌جا معلوم می‌شود که نظر شافعیه در رابطه با جلو انداختن جد بر وصی پدر مخالف مذاهب دیگر است؛ زیرا به نظر آن‌ها اگر پدر وجود نداشته باشد، جد جای خالی او را برای فرزندانش پر می‌کند. بر همین اساس است که ولایت برای عقد و ازدواج دختر پسرش، به او محول می‌گردد و ولایت و سرپرستی اموال برای غیر آنان مانند: برادر، عمو و مادر جز از طریق وصیت پدر یا قاضی ثابت نمی‌شود.

هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفته شد: پس از رسیدن کودکان به سن رشد این ولایت برطرف می‌شود، اما این سئوال در این‌جا به ذهن می‌رسد که: اگر پس از سپری شدن مدتی از رسیدن به سن رشد، عارضه دیوانگی، ناپختگی و ... برای آن‌ها روی بدهد، آیا آن حق ولایت و سرپرستی قبلی دوباره عود می‌نماید یا خیر؟

برای پاسخ به این پرسش دوگونه دیدگاه وجود دارد: مالکیه و حنابله بر این باورند که: ولایت دوباره برای کسانی که حق ولایت داشته‌اند ـ به جز قاضی ـ بازنمی‌گردد؛ زیرا پس از رسیدن آن کودک به سن رشد و بلوغ، ولایت بر او ساقط گردیده و دوباره بازگردانیده نمی‌شود.

اما رأی قوی‌تر در مذهب حنفی و شافعی این است که: ولایت آن‌گونه افراد دوباره به همان‌هایی برمی‌گردد که پیش از بلوغ حق ولایت و سرپرستی را داشته‌اند؛ زیرا حکم با توجه به وجود و عدم علت، وجود و عدم پیدا می‌نماید و هرگاه علت ولایت وجود داشت، ولایت هم دوباره عود می‌نماید.

هرگاه نوجوانی که به سن بلوغ رسیده و ولایت از او منتفی شده، ریخت‌وپاش‌گری و ندانم‌کاری نمود، رأی اکثر علما بر این است که حق ولایت و مراقبت از او به قاضی باز می‌گردد؛ زیرا هدف اصلی از اعاده ولایت محافظت از اموال درست و اهتمام به مصالح مردم جزو صلاحیت‌های قاضی است.

ضوابط و شرایط ولایت

ولایت مسئولیت و امانتداری و شایستگی است، و هدف از آن تحقق مصالح کودکان، دیوانگان و افراد ناپخته و هم‌چنین محافظت از آن مصالح است، به گونه‌ای که اگر خود، بزرگ و دارای تجربه و خبرگی بودند به همان صورت از منافع خود محافظت به عمل می‌آوردند. بر همین اساس لازمه ولایت، برخورداری ولی از پاره‌ای شرایط و تحقق برخی از ضوابط و مقررات در راستای دستیابی به اهداف آن است.

هر دو نوع از ولایت (ولایت بر شخص و ولایت بر مال) دارای ضوابط و مقرراتی هستند:

شرایط ولایت بر شخص عبارتند از: بلوغ، عقل، توانایی تربیت کودکان، امانتداری اخلاقی و مسلمان بودن برای سرپرستی از کودکان مسلمان.

بر همین اساس ولایت افراد نابالغ، غیرعاقل، سفیه و اهل اسراف و تبذیر، جایز نیست؛ زیرا خود آن‌ها به ولی و سرپرست نیاز دارند. هم‌چنین سپردن ولایت و سرپرستی کودکان، دیوانگان و ... به افراد فاسق و فاجری که از نظر ایمانی و اخلاقی دارای احساس مسئولیت نیستند، جایز نیست؛ زیرا سبب وارد شدن زیان به اندیشه، اخلاق، اموال افراد و تحت سرپرست می‌شوند. هم‌چنین کسانی که ثابت شده نسبت به کودکان بیمار خود بی‌مبالاتی نموده‌اند و برای معالجه آن‌ها هیچ توجهی در حد توان ننموده‌اند، یا آن‌ها را از تعلیم و تربیت محروم ساخته‌اند، حق ولایت بر دیگران را ندارند؛ زیرا سرپرستی این‌گونه افراد برخلاف مصالح افراد تحت سرپرست است. و در این‌گونه موارد حق ولایت به افراد اصلح ـ با توجه به ترتیبی که قبلاً ذکر شد ـ منتقل می‌شود.

اما در مورد ولایت برادران کودکان و دیوانگان اضافه به شروط ولایت بر شخص باید از خبرگی و امانتداری مالی نیز برخوردار باشند، و در مجموع باید شرایط زیر نیز در آن‌ها موجود باشد:

۱- ولی دارای اهلیت کامل یعنی عاقل و بالغ و آزاد باشد. زیرا کسانی که دارای اهلیت نیستند یا از اهلیت ناقص برخوردارند، حتی حق دخل و تصرف در اموال خود را هم ندارند و به طریق اولی اهلیت ولایت و حق دخل و تصرف در اموال دیگران را ندارند.

۲- سفیه و ریخت‌وپاش‌گر و اسراف‌کار نباشد و بر او «حجر» نهاده نشده باشد، یعنی به خاطر مصلحت خودش دست او از اموالش کوتاه نگردیده باشد؛ زیرا چنین کسی حق ولایت بر امور دیگران را ندارد.

۳- هم ولی و هم کسی که قرار است ولی، سرپرستی او را برعهده بگیرد پیرو یک دین باشند. مثلا: اگر پدر مسلمان نباشد، حق سرپرستی امور فرزند مسلمان خود را ندارد.

به طور اختصار یادآور می‌شویم که ضوابط و شرایط ولایت چهار چیزند: عدالت، مراعات مصلحت، شایستگی و کفائت، اسلامیت. بر همین اساس چنانچه فسق و فجور اولیاء به اثبات برسد، حق ولایت آن‌ها به قاضی منتقل می‌شود. هم‌چنین در مواردی که ثابت شود ولی برخلاف مصلحت افراد تحت سرپرست خود عمل کرده یا دختر تحت تکفل را به عقد کسی درآورده که هیچ تناسبی با او ندارد، ولایت را ساقط

می‌شود. و در این صورت نکاح او صحیح نیست. هم‌چنین نباید ولایت مسلمان در اختیار افراد کافر نهاده شود.

صلاحیت اولیاء

هریک از کسانی که ولایت بر شخص یا ولایت بر اموال کودکان و دیوانگان و ... را برعهده می‌گیرند، دارای صلاحیت و اختیاراتی متناسب با مسئولیت خود و مصلحت فرد تحت سرپرستی می‌باشند.

صلاحیت و اختیارات کسانی که ولی و سرپرست شخص کودک یا دیوانه و غیره می‌باشند، عبارتند از: تربیت و تهذیب، مراعات بهداشتی، توجه به رشد جسمی، آموزش علوم و فنون، نظارت بر رشد فکری و اخلاقی و اهتمام به امور ازدواج و تشکیل خانواده آن‌ها ـ به ویژه اگر دختر باشند ـ حمایت و محافظت از آن‌ها ضرورت بیشتری دارد و نباید ولی، دختر تحت سرپرستی خود را به اماکنی بفرستد که در معرض اختلاط با افراد بیگانه و نااهل قرار گیرد.

صلاحیت و اختیارات سرپرستان بر اموال کودکان، دیوانگان و افراد سفیه عبارتند از: تلاش برای سرمایه‌گذاری ثروت آن‌ها در طرح‌ها، تجارت و کارهای سودآور و محافظت از ثروت و سامان او براساس ایمان و اخلاق و امانتداری؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است: «با اموال یتیمان تجارت کنید، تا پرداخت زکات، آن را کم‌کم از بین نبرد».[1] یعنی اگر اموال افراد تحت سرپرست برای کار و تجارت مورد استفاده قرار نگیرد، به مرور زمان زکات سالیانه آن را از بین می‌برد و چنین چیزی برخلاف مصالح آن‌هاست.

از طرف دیگر تصرفات ولی در اموال افراد تحت سرپرستی در چهارچوب مصالح و منافع آن‌ها قرار دارد و به هیچ‌وجه نباید اموال آن‌ها در کارهایی که زیان آن‌ها مشخص است مورد استفاده قرار گیرد. مثل این‌که اقدام بخشش و صدقه از اموال آن‌ها بنماید یا براساس زیانی بسیار اموال‌شان را به فروش برساند. در این صورت تصرفات آن‌ها باطل به شمار می‌آید.

اولیاء می‌توانند در مورد اموری که صرفاً منافع کودکان را در پی دارد، مانند: قبول هدیه، صدقه و وصیت برای آن‌ها و هم‌چنین دخل و تصرف در مواردی مانند خرید،

۱- اخرجه الطبرانی فی الاوسط

فروش، اجاره دادن و اجاره نمودن که نفع و زیان‌شان احتمالی است، تصمیم بگیرند و اقدام نمایند؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَلَا تَقۡرَبُواْ مَالَ ٱلۡيَتِيمِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ حَتَّىٰ يَبۡلُغَ أَشُدَّهُۥ﴾ [الأنعام: ۱۵۲].

«جز با بهترین (و مفیدترین) صورت در اموال ایتام دخل و تصرف نکنید، تا زمانی که به رشد و بلوغ می‌رسند».

حکم تصرفات پدر

علما در مورد احکام تصرفات پدر بدین سبب بیشتر سخن گفته‌اند که در مقایسه با دیگر اولیا و برای سرپرستی کودکان در اولویت قرار دارند و این احکام عبارتند از:

- اگر پدر مبذّر و ریخت‌وپاش‌گر باشد، حق سرپرستی اموال کودکان صغیر را ندارد و باید اموال آن‌ها را به ولی اصلحی بسپارد.
- اما چنانچه معمولاً اهل اسراف و تبذیر نباشد ـ و غالب پدران اینگونه‌اند ـ حق ولایت و سرپرستی بر اموال کودکان را دارد و براساس رأی حنفیه و مالکیه حق خرید و فروش اموال منقول و غیرمنقول کودکان را دارد. مادامی که آن عقد و معامله با قیمت مناسب و در راستای مصلحت کودکان باشد. اما معامله اموال آن‌ها به گونه‌ای که زیانی جدی به آن‌ها وارد شود، روا نیست و باطل به شمار می‌آید. اما قول و رأی مورد اعتماد در مذهب امام ابوحنفیه این است که آن‌گونه خریدها صحیح است اما خود ولی باید عواقب آن را بپذیرد. اما فروش اموال کودکان به صورتی که زیان اساسی به آن‌ها وارد شود، باطل است و اجر نمی‌شود.

پدر می‌تواند مالی را که به خود او تعلق دارد، به فرزند صغیر خود بفروشد و مال او را برای خود خریداری کند، به شرطی که با قیمتی مناسب آن را محاسبه نماید و در این‌گونه موارد پدر به تنهایی به جای خریدار و فروشنده می‌نشیند و ایجاب و قبول را مراعات می‌نماید. این مورد از تعدد دوطرف ایجاب و قبول در معاملات به خاطر دلسوزی و شفقت طبیعی پدر استثنا شده است.

حسین استروشنی می‌گویند: قول صحیح این است در این‌گونه موارد نیازی به صیغه ایجاب و قبول نیست، حتی اگر بگوید: این جنس را به پسر صغیر خویش

فروختم، بیع منعقد می‌شود و نیازی به آن ندارد که بگوید: و آن را به نیابت او خریداری نمودم.

هم‌چنین ولی این حق را ندارد که اموال افراد تحت سرپرست را به عنوان قرض به دیگران بدهد یا آن را خود به عنوان قرض در اختیار بگیرد، زیرا در این صورت سودی را برای کودکان و افراد تحت سرپرستی او در برندارد. اما می‌تواند در صورت لزوم مبالغی را یا کالایی را برای فرزند صغیر خود قرض بگیرد.

از نظر امام ابوحنفیه و محمد، پدر می‌تواند مقداری از اموال فرزند صغیرش را در گرو و رهن بدهکاری خود قرار بدهد. براساس قیاس حق به ودیعه نهادن اموال فرزندش و به خاطر مهر و شفقت پدر است که منزلت دو شخص در این رابطه به او سپرده می‌شود. اما ابویوسف و زفر این رأی را قبول ندارند؛ زیرا این به رهن گذاشتن اموال کودک در مقابل بدهکاری پدر سبب بدون سود و بهره ماندن آن است و چنین کاری به مصلحت کودک نیست.

سرخسی می‌گوید: چنانچه پدری مقداری از دارایی فرزند صغیر خود را بردارد، غاصب به شمار نمی‌آید، اما اگر به آن مقدار از اموال فرزند نیاز داشته باشد، می‌تواند برای برطرف کردن نیاز خود از آن استفاده نماید و چنانچه نیازی به آن نداشته باشد، آن را برای فرزندش نگاه دارد. تنها زمانی حکم به خیانت پدر در حق فرزندش می‌شود که بدون آن‌که نیازی داشته باشد، اموال او را صرف نماید. در چنینحالتی پدر ضامن آن اموال فرزندش خواهد بود. [۱]

پدر می‌تواند به وسیله اموال فرزند دختر یا پسر صغیر خود به سفر و تجارت برود، و سود آن را به دیگران تقسیم کند، یا مقداری از آن را به کسی بدهد تا کالایی را برای او خریداری کند و می‌تواند دیگری را برای خرید، فروش، اجاره کردن و ... وکیل نماید. هم‌چنین می‌تواند آن را به امانت بدهد. می‌تواند به کودکی اجازه بدهد و به وسیله آن تجارت کند، و او را طرف عقد معامله قرار دهد. به شرطی که فهم و تجربه خرید و فروش را داشته باشد.

هم‌چنین پدر می‌تواند اموال فرزندش را به صورت مشارکت و مضاربه به کار بگیرد. اما لازم است کسانی را در این مورد به عنوان شاهد در جریان قرار دهد. اگر کسی را هم در این رابطه به عنوان شاهد در جریان نگذاشت با معیار قرار دادن ایمان به حضور

۱- جامع احکام الصغار : استروشنی، ج ۱، ص ۱۴۷

و نظارت خداوند می‌تواند سود به دست آمده را میان خود و فرزندش تقسیم نماید. اما در صورت اعتراض فرزند، قاضی نمی‌تواند ادعای بدون دلیل پدر را بپذیرد.

اگر با مال فرزند صغیر خود وارد سرمایه‌گذاری مشترک شود، اما سرمایه‌اش کمتر از سرمایه او باشد، اگر کسانی را شاهد بر عقد قرار داده باشد، سود حاصله بر همان اساس تقسیم می‌شود، اگر کسی را هم شاهد قرار نداده باشد، با معیار قرار دادن ایمان به حضور و نظارت خداوند سود موردنظر را با او تقسیم می‌کند اما قاضی نمی‌تواند سخن او را تصدیق کند و سود را براساس سرمایه هریک حساب می‌کند. در مورد «وصی» هم موضوع به همین صورت است.

کفالت و وکالت از طرف کودک صغیر ـ اگرچه ولی اجازه آن را داده باشد ـ روا نیست؛ زیرا دادن چنین اجازه‌ای اساساً باطل است؛ چون کودک به چیزی اجازه داده که نوعی تبرع و بخشیدن است و پدر خود حق بخشیدن از مال و اختیار کودک صغیرش را ندارد و در نتیجه این وکالت باطل است.

اما در ارتباط با دریافت حقوق کودکان دختر و پسر صغیر تنها پدر و پدربزرگ پدری او صاحب اختیار هستند. برای مثال دریافت مهریه صغیره بدین علت که دخالت در امور مادی اوست و هیچ‌کس به جز پدر و پدربزرگ این حق را ندارند.

هرگاه پدری برای فرزند صغیر خود چیزی را خریداری نماید، تا زمانی که کودک به حد بلوغ جسمی و عقلی نرسیده، پدر حق دارد که آن را در اختیار خود داشته باشد. اما هرگاه کسی آن چیز را از خود آن کودک خریداری کرده، خود او حق قبض آن را دارد و جایز نیست پدر به جای او آن را دریافت کند. و هرگاه کودکی در مورد ملکی حق «شفعه» و خرید سهم شریکش را دارا باشد، ولی و سرپرست او می‌تواند بلافاصله به آن اقدام نماید و منتظر رسیدن فرزندش به سن بلوغ نشود. هرچند پس از بلوغ رضایت و عدم رضایت او معلوم می‌شود.

هرگاه پدر یا وصی کودک به غصبی بودن اموال او اعتراف نمودند، چیزی بر آن‌ها ثابت نمی‌شود؛ زیرا تصور غصبی بودن در ظاهر منتفی است، چون خود آن‌ها هستند که ولایت اخذ و دریافت را به جای کودک دارند.

ولی و قاضی این حق را دارند که از اموال کودک، دیه قتل و جراحتی را که کودک مرتکب آن شده بلافاصله پرداخت کنند. کودک در مقدار قصاص نفس و اعضای بدن که قابل استفاده موردنظر نباشد، مانند افراد بالغ است و برخی از علما دیه زن را نیمه

دیه مرد قرار داده‌اند، (و برخی دیگر از علما با این استدلال که مرد و زن هر دو انسانند و از نظر نفس انسانیت با هم تفاوتی ندارند دیه آنان با هم تفاوتی ندارد).

ارتکاب ضرب و شتم و قتل توسط کودکان و دیوانگان ـ اگر به تحری دیگری نبوده باشد ـ به عنوان خطا و غیرعمد به شمار می‌آیند و پرداخت دیه برعهده خویشاوندان پدری اوست. به عبارت دیگر عمد و خطای کودکان از نظر علمای حنفی یکسان است و در هر دو صورت پرداخت دیه واجب می‌شود. اما در صورتی که به طور عمد مرتکب ضرب و جرح و قتل شده باشد از اموال خود او دیه آن پرداخت می‌شود؛ زیرا در حالت عمد خویشاوندان پدری مسئولیتی برای پرداخت ندارند. هم‌چنین از نظر علمای حنفی در صورت ارتکاب به قتل خطا، کفاره بر کودک واجب نیست و به خاطر قتل از ارث محروم نمی‌شود.

هرگاه پدری به دارایی فرزند صغیر خود نیاز پیدا کرد، اگر در شهر زندگی می‌کند، به مقدار لازم از دارایی او خرج می‌نماید و جبران آن لازم نیست. اما اگر در روستا زندگی می‌کند و مواد خوراکی ضروری وجود ندارد ـ و بهای آن را دارد از مواد غذایی کودک خود در مقابل پرداخت بهای آن می‌تواند استفاده کند.[1]

د- احکام وصایت

وصایت:

قیام به اداره امور مالی کودکان، دیوانگان و سفیهان از طریق نیابت و تفویض از طرف ولی یا قاضی است. این تعریف بیانگر آن است که وصی دو گونه‌اند: وصی از طرف قاضی و وصی مختار.

وصی قاضی آن است که از طرف قاضی برای اداره امور مالی کودکان براساس حدیث: «(قاضی) و حاکم ولی کسانی می‌باشند که دارای ولی نیستند»[2] تعیین شده باشد.

اما وصی مختار کسی است که از طرف پدر یا پدربزرگ کودک، دیوانه و سفیه برای اداره امور مالی آن‌ها پس از مرگ خویش تعیین شده باشد؛ زیرا پدر و پدربزرگ این حق

۱- جامع احکام الصغار، ج ۱، ص ۲۶۱

۲- اخرجه الدارقطنی

را دارند که افراد پرهیزکار با صلاحیتی را برای اداره امور و شئون فرزندان صغیر خود انتخاب کنند.

پذیرفتن مسئولیت وصایت و سرپرستی از طرف کسانی که شایستگی و توانایی آن را داشته باشد دارای اجر و پاداشی اخروی است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ خَيۡرٞۖ﴾ [البقرة: ۲۲۰].

«در مورد یتیمان از تو می‌پرسند (در پاسخ به آن‌ها) بگو: اصلاح امور آن‌ها کار پسندیده‌تری است».

حنفیه و حنابله می‌گویند: عدم قبول این مسئولیت به خاطر قرار گرفتن در معرض گناه و خودکشی، بهتر است.

ارکان وصایت:

وصایت یا وکالت در سرپرستی دارای چهار رکن و پایه است که عبارتند از: وصیت‌کننده، وصی، شخصی که در مورد او وصایت مطرح شده، و صیغه عبارت مخصوص و کسی که مسئولیت وصایت و سرپرستی را قبول می‌نماید باید دارای شرایطی شش‌گانه باشد که عبارتند از: عقل بلوغ، عدالت ظاهری، خبرگی برای اداره امور افرادی که قرار است سرپرستی آن‌ها را برعهده بگیرد، امانتداری، مسلمان بودن.

در نتیجه شایسته و روا نیست که افراد خردسال، دیوانه، فاسق، خائن، بیمار، بسیار سالمند، ناتوان و کسانی را که دارای تجربه و پختگی لازم نیستند وصی قرار دهیم. و سپردن سرپرستی به افراد غیرامین صحیح نیست و چنانچه این کار به آن‌ها سپرده شود و خیانت‌شان معلوم گردد واجب است که عزل شوند و خسارت وارد شده به افراد تحت سرپرستی خود را جبران نماید. هم‌چنین سپردن وصایت و سرپرستی کودکان مسلمان به افراد نامسلمان جایز نیست؛ زیرا هیچ ضمانتی برای عدم خیانت نامسلمان وجود ندارد و سرپرستی آن‌ها بر افراد مسلمان جایز نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَن يَجۡعَلَ ٱللَّهُ لِلۡكَٰفِرِينَ عَلَى ٱلۡمُؤۡمِنِينَ سَبِيلًا ١٤١﴾ [النساء: ۱۴۱].

«هرگز خداوند کافران را بر مؤمنان چیره نخواهد نمود».

دوگونه وصیّ

از نظر فقهای حنفیه افرادی که به عنوان وصی تعیین می‌شوند، با توجه به طرفی که آن‌ها را وصی قرار داده به دو نوع: قوی و ضعیف تقسیم می‌شوند:

وصی قوی کسی است که از طرف پدر کودک و دیوانه یا وصی پدر یا پدربزرگ ـ زمانی که پدر فوت کرده باشد ـ یا از طرف قاضی تعیین شده باشد.

وصی ضعیف کسی است که از طرف مادر کودک و دیوانه یا برادر یا عموی او تعیین شده باشد.

کسی که وصی قوی است یعنی از طرف پدر یا جد و ... کودک، دیوانه و سفیه معین شده‌اند، در همه اموال منقول و غیرمنقول آن‌ها می‌تواند دخل و تصرف بنماید. هم‌چنین این اختیار را دارد که با قیمت مناسب یا زیانی ناچیز به خرید و فروش اموال آن‌ها اقدام نماید؛ زیرا او نایب مناسب پدر کودک است و پدر حق دخل و تصرف در این امور را دارد. اما حق معامله‌ای را که برای کودک ضرر و زیان فاحشی را به دنبال داشته باشد، ندارد؛ زیرا ولایت و وصایت او مشروط به مراعات مصالح و منافع کودکان یا دیوانگان تحت سرپرست اوست.

هم‌چنین حکم وصی ضعیف که از جانب مادر یا برادر کودک و دیوانه تعیین شده‌اند، هم‌چون وصی قوی بزرگسالی است که خود او حضور ندارد و می‌تواند با اموال ارثی صغیر خرید و فروش بنماید؛ زیرا نایب مادر یا برادر یا عموی کودک است و آن‌ها در مقابل حفظ اموال کودکان دارای مسئولیت می‌باشند. وصی ضعیف به شرطی از این حق برخوردار می‌شود که وصی قوی وجود نداشته باشد.

وصی این حق را ندارد که با اموال یتیم به نفع خود تجارت بنماید و از طرف دیگر مجبور نمی‌شود که با اموال آن‌ها برایشان کار و تجارت انجام بدهد. اما حنفیه این اجازه را به وصی می‌دهند که در اموال صغیر در جهت کسب منافع برای او یا در صورت ضرورت دخل و تصرف نمایند.

علمای حنفیه و مالکیه این اجازه را به وصی می‌دهند که او نیز دیگری را به جای خود وصی قرار دهد. اما علمای شافعیه و حنابله این اجازه را زمانی به وصی می‌دهند که با اجازه کسی که او را وصی نموده این کار را انجام بدهد؛ زیرا وصی براساس اجازه کسی که او را وصی نموده عمل می‌نماید و خود او مانند وکیل نیست تا دیگری را بر جای خود تعیین کند.

علمای حنفی می‌گویند: وصی و هم‌چنین پدر صغیر این حق را ندارند که اموال ایتام را به دیگران قرض بدهند، اما قاضی از این حق برخوردار است. اما اگر وصی اموال کودکی یا دیوانه‌ای را که سرپرستی او را پذیرفته به عنوان قرض برای خود

بردارد، جایز نیست و آن اموال به صورت قرض نزد او تلقی می‌شود. جایز نیست که وصی ادعا کند که فلان میت بدهکاری دارد، یا بگوید آن مقدار از اموال ارثی او به دیگری متعلق است؛ زیرا به عنوان اقرار علیه غیر تلقی شده و قابل قبول نیست. مگر این‌که اقرارکننده به این‌ها، خود وارث میت باشد، و در این صورت آن مقدار از سهم او کسر شده و به صاحب حق داده می‌شود.

اگر وصی پس از رسیدن کودک به سن بلوغ اما قبل از برخورداری از رشد و تجربه کافی، اموالش را به او بازگردانید و اموال به دلیل ندانم‌کاری او از میان رفت از نظر ابویوسف و محمد و مالکیه وصی ضامن است زیرا اموال را در اختیار کسی قرار داده که از اهلیت و خبرگی کافی برخوردار نبوده است.

اما از نظر ابوحنفیه﷬ اگر پس از بیست و پنج سال یعنی مدت زمان پایان «حجر» آن اموال را به او تحویل داده باشد، ضامن به شمار نمی‌رود؛ زیرا در آن شرایط از این حق برخوردار بوده که اموالش را به او بازگرداند.

از نظر فقها هرگاه کسی که وصی را تعیین کرده اعم از پدر کودک و دیوانه یا قاضی اراده نمایند می‌توانند او را برکنار نمایند. هم‌چنین اگر مرتکب خیانت شده باشد یا از عهده مسئولیت برنیاید، یا دچار جنون، فسق و فجور بشود، یا هدف از وصایت پایان یابد، خود به خود عزل می‌شود.

هـ - سرپرستی کودکان

برای رشد کودکان ـ حتی پس از جدایی پدر و مادر ـ باید فضای لازم مادی و عاطفی مطلوب فراهم شود.

حضانت:

به معنی سرپرستی و تربیت آن‌هایی است که به خاطر عدم تمییز و تجربه لازم، توانایی اداره امور خویش را ندارند، مانند: کودکان و افراد دیوانه و سفیه. سرپرستی آن‌ها به معنی فراهم نمودن غذا، لباس و وسایل خواب، استراحت، نظافت بدن و لباس تا رسیدن به سن معینی است.

حضانت یکی از مباحث اساسی فقه اسلامی است که با نگهداری و سرپرستی کودکان ارتباط دارد؛ زیرا غالباً کودکان از اداره امور خویش عاجزند و نیازمند یاری و کمک دیگرانند و در نتیجه این نگهداری و حضانت امری واجب است. سپرده شدن

حضانت و سرپرستی به زنان به خاطر عاطفه و محبت بیشترشان در اولویت قرار دارد.

هرگاه سرپرستی و حضانت کودکی که کس دیگری را ندارد به یکی از خانم‌های پرهیزکار، شایسته و خویشاوند سپرده شود، قبول این مسئولیت بر او لازم می‌شود. حضانت و سرپرستی قبل از همه حق مادر و پس از او مادربزرگ است. حتی اگر زن و شوهر از هم جدا شده باشند، باز مادر کودک برای سرپرستی او در اولویت قرار دارد. مگر آن‌که زنی که از همسرش جدا شده یا همسر او فوت کرده مرتد یا فاسق و ناپرهیزکار باشد و این نگرانی وجود داشته باشد که اگر کودک نزد او نگهداری شود به دزدی، شراب‌خواری و فساد اخلاقی آلوده گردد. رسول خداﷺ خطاب به مادری فرمود: «تا زمانی که ازدواج (مجدد) ننمایی، حق سرپرستی از آن توست».[۱]

سه گونه حق به مسئولیت حضانت تعلق می‌گیرد: حق زن حاضنه یا سرپرست، حق کودک یا دیوانه، حق پدر او یا کسی که دارای موقعیت اوست. هرگاه این حقوق با هم تضاد پیدا کردند، رعایت حق کودک در اولویت قرار دارد.

هرگاه کودک یا دیوانه دارای مادر، مادربزرگ، خواهر، خاله و عمه نبود، حضانت و سرپرستی او به مردان خویشاوند پدری مانند: پدر، جد، برادر، برادرزاده، عمو و پسرعمو منتقل می‌شود. از نظر امام ابوحنیفه حضانت و سرپرستی به «ذوی الارحام» مانند برادر و خواهر مادر عمومی مادری یا دایی ـ در صورتی که کودک دارای خویشاوندان مرد پدری نباشد، منتقل می‌گردد.

کسانی که مسئولیت حضانت و سرپرستی را می‌پذیرند باید عاقل و بالغ و توانایی امانتداری را داشته و دارای روابط خویشاوندی با افراد تحت سرپرستی و برخوردار از رشد و تجربه کافی و مسلمان باشند.

به خاطر چهار عامل و سبب، حضانت قطعی می‌شود: سفر طولانی سرپرست، دچار شدن به جنون و جذام و پیسی، فسق و فجور و ضعف دین و ایمان و ازدواج دختر یا پسر تحت سرپرستی او. هم‌چنین از نظر امام شافعی و امام احمد بن حنبل، کافر شدن باعث برکنار شدن سرپرست یا حاضن می‌شود.

۱- اخرجه ابوداود و البیهقی و الحاکم

کسی که سرپرستی و حضانت را بر دوش دارد، باید از اجرت و مسکن مناسب برخوردار باشد و محلی که سرپرستی کودک در آن انجام می‌گیرد ـ اگر زن و شوهر با هم زندگی می‌کنند ـ باید در خانه آن‌ها باشد.

چیزی که علما در مورد آن اتفاق نظر دارند، حق سرکشی پدر و مادر به کودکی است که تحت حضانت و سرپرستی دیگران قرار دارد و دفعات آن بستگی به نیاز کودک و والدین او دارد؛ زیرا توجه به مسائل عاطفی کودک تأثیر بسیار مهمی را در تکوین شخصیت، عواطف و احساسات او و ارتباط او با پدر و مادر دارد.

از نظر فقهای مالکیه باید حضانت پسران تا رسیدن به سن بلوغ و دختران تا ازدواج و عروسی ادامه داشته باشد و پس از پایان حضانت، کودک یا نوجوان به پدر یا پدربزرگش سپرده می‌شود.

و- احکام مربوط به مخارج کودکان

تهیه و تأمین مخارج زندگی کودکان واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«بر کسی که فرزند به او تعلق دارد (پدر) تأمین هزینه و لباس آن‌ها به صورتی شایسته و مناسب، واجب است».

از نظر علما و فقها تأمین مخارج زندگی فرزندان خود و فرزند فرزند ـ هرچند فاصله بیشتر شود ـ واجب است. بدین معنی که بر پدر و پدربزرگ واجب است هزینه زندگی فرزندان مستقیم و غیرمستقیم خود را فراهم نمایند و این مخارج و هزینه در ارتباط با وابستگی و خویشاوندی است و ربطی به ارث بردن یا نبردن ندارد.

اما امام مالک؆ این رأی را می‌پسندد که تنها تأمین مخارج زندگی فرزندان مستقیم ـ نه فرزندان فرزند ـ بر پدر واجب است؛ زیرا ظاهر آیه قرآن این را نشان می‌دهد و می‌فرماید:

«بر کسی که فرزند به او تعلق دارد (پدر) تأمین هزینه و لباس آن‌ها به صورتی شایسته واجب است».

بدین معنی که اساس مسئولیت تأمین مخارج زندگی، بر ارث بردن قرار دارد نه وابستگی و خویشاوندی. از طرف دیگر وجوب نفقه مشروط به دو شرط است: شرط اول: توانایی مالی و کسب درآمد. شرط دوم: فقر و نیازمندی فرزندان و عدم توانایی

آن‌ها برای کار و کسب درآمد است. حنابله شرط دیگری را که عدم اختلاف در دین است اضافه نموده‌اند.

در ارتباط با پاسخ به این پرسش که: آیا تأمین نفقه فرزندان به جز بر پدر بر دیگر وارثان واجب است یا خیر؟ چهار رأی وجود دارد:

رأی اول: فقهای مذهب امام ابوحنیفه می‌گویند: هرگاه کودکی از وجود پدر محروم باشد، یا پدر او مستمند بوده و یا به خاطر بیماری و پیری توانایی کسب درآمد را نداشته باشد، نفقه فرزندان او بر خویشاوندان ثروتمند درجه اول او ـ زن یا مرد ـ واجب می‌شود.

رأی دوم: مالکیه می گویند: هزینه و مخارج فرزندان تنها بر پدر آن‌ها واجب است؛ زیرا رسول خداﷺ خطاب به مردی که گفت: مقداری پول نقد دارم، فرمود: «آن را برای خود خرج کن» گفت: از خرج خودم بیشتر دارم. رسول خداﷺ فرمود: «آن را برای خانواده‌ات هزینه کن». گفت: بیشتر از نیاز آن‌ها دارم. رسول خداﷺ فرمود: «آن را برای پیش‌خدمت خود خرج کن». گفت: برای او هم داریم. رسول خداﷺ فرمود: «خودت بهتر می‌دانی که آن را چکار کنی».[1] رسول خداﷺ به او دستور نفرمود که آن را برای دیگران خرج نماید و در احکام شرعی تنها موضوع تأمین نفقه متقابل والدین و فرزندان مطرح است و دیگران مشمول آن روابط و احکام نمی‌شوند، و با آنان قابل مقایسه نیست.

رأی سوم: شافعیه بر این باورند که هرگاه کودکانی دارای پدر نباشند یا پدر آن‌ها توانایی کار و کسب درآمد را نداشته باشد، هزینه زندگی آن‌ها بر مادرشان واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿لَا تُضَآرَّ وَٰلِدَةُۢ بِوَلَدِهَا وَلَا مَوۡلُودٞ لَّهُۥ بِوَلَدِهِۦ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«هیچ مادری به خاطر فرزندش و هیچ پدری به خاطر فرزند خود نباید دچار ضرر (و ناراحتی) بشوند».

بدین سبب نفقه فرزندان بر پدر واجب است که فرزندان غیرمستقیم به او تعلق دارند، اما از آن‌جا که مستقیماً فرزندان از مادر جدا می‌شوند، و ارتباطی مستحکم میان آنان وجود دارد، به طریق اولی بر مادران واجب است که در صورت توانایی مالی

۱- اخرجه احمد و ابوداود و النسایی

یا کسب درآمد مخارج زندگی کودکان خود را تأمین نمایند. هم‌چنین تأمین مخارج زندگی فرزند بر او لازم است؛ زیرا مادربزرگ در ارتباط با احکام کودکان به منزله مادر است.

رأی چهارم: علمای حنبلی ظاهر رأی‌شان این است که: هرگاه کودکی از داشتن پدر محروم باشد، تأمین مخارج زندگی او بر وارثان پدر او هریک متناسب با مقدار سهمی که به او تعلق می‌گیرد، واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَعَلَى ٱلۡمَوۡلُودِ لَهُۥ رِزۡقُهُنَّ وَكِسۡوَتُهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«بر کسی که فرزند به او تعلق دارد (پدر) تأمین مخارج و لباس آن‌ها به صورتی شایسته و مطلوب، واجب است».

اما در ادامه آن آیه می‌فرماید:

﴿وَعَلَى ٱلۡوَارِثِ مِثۡلُ ذَٰلِكَ﴾ [البقرة: ۲۳۳].

«بر وارث هم همانند این واجب است».

در این آیه خداوند مخارج رضاع و سرپرستی کودک را بر پدران آن‌ها واجب گردانیده و سپس وارثین را هم به آنان افزوده است و آن‌چه را که بر پدر واجب گردانیده بر وارث نیز واجب نموده است.

روزی مردی از رسول خداﷺ پرسید: «با چه کسی نیکی نمایم؟» رسول خداﷺ فرمود: «با مادر، پدر، خواهر و برادرت». در واقع این حدیث در مورد این موضوع بسیار روشن است و رسول خداﷺ آن مرد را به صله رحم و نیکوکاری، راهنمایی فرمود. تأمین مخارج زندگی نیز از جمله نیکوکاری به شمار می‌رود.

علما در این مورد اتفاق‌نظر دارند که: نفقه و مخارج نزدیکانی مانند: فرزند و فرزند فرزند، به میزان کفایت بوده و ضروری است و شامل نان، غذا، آب، لباس و محل سکونت ـ و در صورتی که کودک باشد شیر دادن ـ است میزان و کیفیت آن به توانایی مالی نفقه دهنده و اوضاع و احوال اقتصادی در آن زمان و مکان بستگی دارد؛ زیرا مبنای مخارج نیازمندی است و میزان آن باید در حد رفع نیاز باشد؛ زیرا رسول خداﷺ خطاب به هند همسر ابوسفیان فرمود: «به اندازه نیاز عرفی خود و فرزندت از اموال او بردار».

ز- تربیت اطفال

اسلام از همان ایام کودکی و آغاز فهم و درک آن‌ها به تربیت و رشدشان اهتمامی فوق‌العاده می‌ورزد؛ زیرا این کودکان هستند که در آینده بار مسئولیت رشد، تکامل، سلامت و امنیت جامعه را بر دوش می‌گیرند و معمولاً کودکان برای تربیت و عادت دادن و ساختن شخصیت آن‌ها آمادگی بسیار زیادی دارند و مسائل زمان کودکی در ذهن و رفتار آن‌ها تأثیر بسیار عمیقی خواهد گذاشت؛ زیرا کوکان هم‌چون طلای خامی هستند که به هر شکلی می‌توان آن‌ها را درآورد.

بر همین اساس است که تربیت هدفدار و موفق مسئولیت و امانتی بسیار با اهمیت به شمار می‌رود و پدر و مادر قبل از همه بار این مسئولیت دنیوی و اخروی را بر دوش دارند و در واقع کودکان نزد والدین خود امانت‌هایی خدایی به شمار می‌روند. در همین رابطه است که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «همه شما مسئول هستید و هریک از شما در مقابل زیردستان خویش مورد بازخواست قرار می‌گیرد. رهبر مسئول است و به خاطر مردم مورد بازخواست قرار می‌گیرد و مرد خانواده در مقابل افراد خانواده‌اش دارای مسئولیت است و از او بازخواست می‌شود و زن نیز در کانون خانواده مسئولیت دارد و راجع به آن مورد پرسش قرار می‌گیرد و خدمتکار راجع به اموال ارباب خویش مسئول است و در مورد آن بازخواست می‌شود. همه شما مسئولیت دارید و در محدوده آن مورد بازخواست قرار خواهید گرفت».[۱]

هم‌چنین رسول خدا ﷺ در مورد بدرفتاری و ناپرهیزکاری اولیاء و مربیان هشدار داده و فرموده است: «همه کودکان همراه با فطرت پاک به دنیا می‌آیند. این پدر و مادر است که آن‌ها را (با گفتار و کردار خود) یهودی، مسیحی و مجوسی بار می‌آورند...»[۲]

ابوهریره می‌فرماید: رسول خدا ﷺ پس از آن حدیث، این آیه را قرائت فرمود:

﴿فِطۡرَتَ ٱللَّهِ ٱلَّتِي فَطَرَ ٱلنَّاسَ عَلَيۡهَاۚ لَا تَبۡدِيلَ لِخَلۡقِ ٱللَّهِۚ ذَٰلِكَ ٱلدِّينُ ٱلۡقَيِّمُ﴾ [الروم:۳۰].

«با همان سرشتی که خداوند مردم را به آن سرشته است، آفرینش خدایی تغییرپذیر نیست. این همان دین ارزشمند و استوار است».

۱- متفق علیه

۲- اخرجه البخاری

روش تربیت صحیح اسلامی بر مبنای هدایت و منهج قرآن و سنت رسول خداﷺ و نشانیدن نهال عشق به خداوند و پیامبر و دینداری و پرهیزکاری و پایبندی به ارزش‌های اخلاقی و پرهیز از زشتی‌ها و بدی‌ها قرار گرفته است.

والدین و مربی باید تلاش کنند که کودکان را به عقیده و باوری درست براساس اصول ایمان معروف مسلح نمایند و آن‌ها را به عبادت و فرمانبرداری از پروردگار یکتا عادت دهند و برای برخورداری از زندگی مطلوب و استوار براساس مقرراتی تکامل‌بخش و سازگار و هماهنگ آنان را آماده نمایند تا روابط اجتماعی خود را بر مبنای محبت مردم، تعاون، نیکی و پرهیزکاری قرار دهند و از نظر اخلاقی به ارزش‌های اخلاقی استواری مانند: صداقت، صراحت، جرأت و مراعات ادب مزیّن گردند و از نظر معنوی به خودباوری و عزت نفس و کرامت و پاسداری از شخصیت، زندگی، اعتدال و انسجام برسند و از عقده‌های روانی، سرکشی‌ها و ناپختگی مصون بمانند.

و از نظر جسمی به سلامت، صلابت و مهارت در انواع ورزش‌های مفید مانند: شنا، تیراندازی، سوارکاری، دو، کشتی و ... خود را مسلح نمایند و در زمینه بهداشتی به نظافت جسم، لباس و محل سکونت و کار خود اهتمام ورزند. از نظر علمی به آموزش علوم و معارف مختلف انسانی، تجربی، معرفت انسان، آفرینش و آخرت اهمیت کافی بدهند تا زیربنای فکری آنان محکم و استوار گردد؛ زیرا تربیت و توجیه باید شامل همه این موارد بشود، تا کودکان و نوجوانان به روشی پسندیده رشد و نمو نمایند و الگوی ارزشمندی برای دیگران بشوند و ما این‌ها را در وصایای حضرت لقمان به فرزند خویش، در قرآن می‌بینیم و هم‌چنین در وصایا و سفارش‌های رسول خداﷺ وجود دارند.

در ارتباط با آموزش عقاید و باورها رسول خداﷺ ابن عباس را ـ در حالی که نوجوان بود ـ راهنمایی می‌فرمود که:

«ای جوان! من مسائلی را به تو می‌آموزم. (خوب به آن‌ها توجه کن!) خداوندرا مدام حاضر و حافظ بدان، تا او از تو محافظت نماید. او را(بر اعمال و رفتار) خویش حاضر بدان تا او را فراروی خود ببینی. هرگاه نیازی داشتی آن را تنها از خداوند درخواست کن! و هرگاه خواستی دست یاری را به سوی کسی دراز کنی، تنها از خداوند استعانت کن! بدان اگر همه مردم برای این‌که منفعتی را نصیب تو بنمایند دست به یکی کنند، به جز همان چیزی که خداوند اراده کرده، سودی به تو نخواهند رسانید و اگر همه

آن‌ها هم برای رسانیدن زیانی به تو دست به یکی نمایند، به جز همانی که خداوند قرار داده، زیانی را متوجه تو نخواهند کرد. قلم‌ها از نوشتن بازمانده و صحیفه‌ها خشک شده‌اند».[۱]

و در مورد عبادت می‌فرماید:

«در هفت سالگی فرزندان خود را به خواندن نماز دستور بدهید! و در ده سالگی ـ اگر نماز نمی‌خواندند) آن‌ها را تنبیه کنید و بستر خوابشان را از هم جدا نمایید».[۲]

و در زمینه مسائل اخلاقی لازم است فرزندان خویش را با فضایل اخلاقی مانند: بخشندگی، شرم و حیا، جرأت و صداقت آشنا نموده و عادت دهیم؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«بهترین هدیه پدر و مادر به فرزندان، تربیت خوب و پسندیده آن‌هاست».[۳]

هم‌چنین فرموده است:

«فرزندان خود را برای کسب سه خصلت تربیت کنید: محبت پیامبرتان، محبت اصحاب و اهل ایمان و تلاوت قرآن؛ زیرا فرزندان در روزی که هیچ سایه‌ای به جز سایه خداوند نیست در زیر چتر رحمت قرآن قرار خواهند گرفت».[۴]

و در زمینه احکام شریعت لازم است کودکان با کلیاتی از مسائل شرعی ضروری و نقش آن‌ها در ایجاد پایه‌های نظم و مراعات حقوق و تأمین آزادی، مساوات، عدالت و انصاف آشنا شوند. هم‌چنان که وصایای ده‌گانه قرآنی در آخر سوره «انعام» بیانگر آن‌هاست و می‌فرماید:

﴿۞قُلۡ تَعَالَوۡاْ أَتۡلُ مَا حَرَّمَ رَبُّكُمۡ عَلَيۡكُمۡۖ أَلَّا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـًٔاۖ﴾ [الأنعام: ۱۵۱].

«بگو: بیایید آن‌چه را پروردگارتان بر شما حرام گردانیده بیان کنم این‌که (کسی و) چیزی را با او شریک ننمایید و نسبت به پدر و مادر خود به خوبی رفتار کنید».

و در زمینه امور بهداشتی لازم است کودکان را با آداب نظافت، طهارت و حفظ سلامتی خود در راستای عمل به توجیهات قرآن و سنت رسول خدا ﷺ آشنا نماییم.

۱- اخرجه احمد و الحاکم

۲- اخرجه الترمذی و ابوداود و الحاکم

۳- اخرجه الترمذی و الحاکم و الطبرانی

۴- اخرجه الدیلمی و ابن النجار

زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «بهداشت و پاکیزگی بخشی از ایمان است»[۱] هم‌چنین فرموده است: «از قضای حاجت در کنار چشمه، چاه، محل عبور مردم و سایه درختان پرهیز کنید».[۲]

و در زمینه ورزش و تقویت جسمی، لازم است کودکان را با ورزش‌های مفید و مباح عادت دهیم و از ورزش‌های زیان‌آور و خطرناک مانند: مسابقات پرش با موتور و بکس، ... جلوگیری کنیم. هم‌چنین نباید کودکان به بازی‌های زیان‌آور و خطرناکی برای خود و جانداران مانند: به جنگ دادن خروس و قوچ و ... بپردازند. در مورد نیروی جسمی و توانایی روحی رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«مؤمن توانا و نیرومند نزد خداوند بهتر و محبوب‌تر است از مؤمن ضعیف و ناتوان هرچند هریک را خیر و منافعی است».[۳]

هم‌چنین حضرت عمر رضی الله عنه فرموده است: «شنا و تیراندازی و سوارکاری را به فرزندان خویش بیاموزید».

و در زمینه روابط اجتماعی لازم است کودکان به احترام نهادن به مردم، سلام و احوال‌پرسی، کمک و همکاری در جهت خیر و مصلحت عادت داده شوند؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ [المائدة: ۲].

«در رابطه با امور نیک و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید. اما در مورد امور گناه و دشمنی‌زا از همکاری با هم پرهیز نمایید».

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هیچ یک از شما ایمان (کاملی) ندارد، مگر آن‌که هرچه را که برای خود دوست می‌دارد برای برادر مسلمانش نیز دوست بدارد».[۴]

هم‌چنین فرموده است:

«از گناهان پرهیز کن تا عابدترین مردم باشی، به آن‌چه خداوند نصیبت گردانیده راضی باش تا بی‌نیازترین مردم بشوی و به همسایه‌ات نیکی کن تا مؤمنی راستین

۱- اخرجه الحاکم فی تاریخه

۲- اخرجه ابوداود و ابن ماجه

۳- اخرجه مسلم

۴- اخرجه احمد و الشیخان

گردی. و هرچه را برای خود دوست می‌داری برای مردم نیز دوست بدار تا مسلمانی واقعی بگردی و از خندیدن بیش از حد پرهیز کن! زیرا خندیدن بسیار موجب دل‌مردگی می‌شود».[1]

و فرموده است:

«مؤمن برای مؤمن هم‌چون ساختمانی است که برخی از آن برخی دیگر را محکم می‌گرداند».[2]

و فرموده‌اند:

«انسان مؤمن اهل الفت و معاشرت است و کسی که اهل معاشرت و رفت‌وآمد نباشد خیری در او نیست و بهترین مردم مفیدترین آن‌ها برای دیگران است».[3]

و در عرصه مسائل فرهنگی، علمی و فکری لازم است اولیاء و مربیان تلاش کنند که عشق و علاقه به علم و معرفت را در او به وجود آورند و او را به مقدار زیادی از فرهنگ و معارف عمومی و مخصوص و تربیت فکری درست و پیشرو و متمدنانه براساس خبرگی و مهارت در همه زمینه‌های علوم و معارف مسلح سازند؛ زیرا اسلام دین دانش، تمدن، پیشرفت و سربلندی است. خداوند متعال این دعا را به همه انسان‌ها آموخته است که بگویند:

﴿رَّبِّ زِدۡنِي عِلۡمٗا ١١٤﴾ [طه: ۱۱۴].

«پروردگارا بر دانشم بیفزای».

و فرموده است:

﴿يَرۡفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡعِلۡمَ دَرَجَٰتٖ﴾ [المجادلة: ۱۱].

«خداوند به کسانی از شما که ایمان آورده‌اند و بهره‌ای از علم د ارند درجات بلندی را بخشیده است.».

حقوق سالمندان

پیری یکی از مراحل تاریخ و زندگی انسانی و جزئی جدایی‌ناپذیر از وجود همه جامعه‌ها، نسل‌ها و غالب انسان‌هاست و بالا رفتن سن ادامه تاریخی طولانی است که

۱- اخرجه احمد و الترمذی

۲- اخرجه الشیخان

۳- اخرجه دارقطنی

انسان در آن به زندگی خویش ادامه داده است و ممکن است روزها و سال های آن از سختی‌ها، فداکاری‌ها و قرار گرفتن در معرض انواع مشکلات، فقر، شکست، محنت، یا آزمایش شدن از طریق ثروت، قدرت و یا همراه با بیماری، ناتوانی و دچار شدن به حوادث و گرفتاری‌ها مملو بوده باشد.

فداکاری ـ هرچند گاهی برای ساختن شخصیت و آینده خویشتن است ـ غالباً به خاطر تأمین رفاه، آسایش، تحصیل، کسب کار، حرفه، ازدواج و ... فرزندان است که انجام می گیرد.

حق و انصاف نیست که آن نسل فداکار که کم‌کم، مشغول ورق زدن آخرین صفحات از کتاب زندگی خود می‌باشند به دست فراموشی و بی‌توجهی سپرده شوند، و در چنبره ضعف، بیماری و نیازمندی به مراقبت و نگهداری، رها بشوند. بلکه لازم است در راستای عمل به اصول و ارزش‌های انسانی و فطری دین اسلام و رسالت راه‌گشا و نورانی آن که در مقابل شدائد و مشکلات اعضای خانواده را به فداکاری و همکاری و احساس مسئولیت متقابل فرا می‌خواند و وجود سالمندان را در منزل و کانون گرم خانواده مایه خیر، برکت و کرامت به شمار می‌آورد و پیری را سرچشمه آرامش و عامل ایجاد تفاهم میان فرزندان و تحقق محبت و همبستگی همه زنان، مردان، بزرگ و کوچک خانواده به حساب می‌آورد. از هیچ تلاشی برای خدمت، احترام و نگهداری آن‌ها دریغ نورزیم.

در فرهنگ اجتماعی ملت‌های مسلمان غالباً بزرگان از احترام و منزلت شایسته‌ای برخوردارند و حتی آن‌ها را در مقام سرپرستی و تصمیم‌گیری خانواده قرار می‌دهند. و همه خویشاوندان از آنان حرف‌شنوی دارند و از دستورات‌شان سرپیچی نمی‌نمایند. و همه کسانی که از نزدیک با فرهنگ دینی حاکم بر خانواده‌های مسلمان آشنایی دارند، این موضوع را به خوبی درک کرده‌اند. و تفاوت اساسی جو حاکم بر خانواده‌های مسلمان را با روابط نامعلوم و از هم گسیخته خانواده‌های غربی و شرقی به درستی متوجه گردیده‌اند و به وضوح می‌بینند که سالمندان و بزرگان مسلمان در میان خانواده و فرزندان خویش از جایگاه و احترام خاصی برخوردارند و از زندگی خود لذت می‌برند. اما پیران در غرب غالباً در خانه‌ها یا در واقع شبه‌زندان‌هایی به نام خانه سالمندان در غربت، اضطراب، بدبختی و شقاوت روزگار را به سر می‌برند.

بسیاری از محققین و روزنامه‌نگاران در ممالکی که در دهه ۹۰ میلادی از اتحاد شوروی جدا گردیده و اعلام استقلال نمودند عملاً آن را لمس کرده‌اند. اما با آغاز حرکت تحولات اجتماعی که در بسیاری از عرصه‌ها زندگی معاصر شاهد آن است، برخی از مظاهر و جوانب منفی در محیط خانواده و اجتماع مشاهده می‌شود که ارزش‌ها و مفاهیم موجود و فرهنگ حاکم بر خانواده‌ها را مورد تهدید قرار داده و از روی عادت، رسوم و روابط اجتماعی که تا سالیانی پیش بسیار محکم و استوار بودند به تنش و لرزش انداخته است.

وجود این مظاهر منفی و ناهنجاری‌های ناروا عامل بروز حالات و حوادث بسیار ناخوشایندگی گردیده و زمینه را برای بی‌مبالاتی نسبت به مقام، منزلت و کرامت سالمندان فراهم گردانیده و عده‌ای به خاطر فرار از خدمت و رسیدگی به حال و وضع‌شان، آن‌ها را در گوشه تنگ و دل‌آزار خانه‌های سالمندان انداخته‌اند. به این بهانه که همسر فرزند حاضر به خدمت به پدر و مادر شوهر نیست، پسر یا فرزندان دیگر آن گوهرهای گرانبها و تلاشگران خستگی‌ناپذیر که اسباب پا نهادن فرزندان‌شان به صحنه حیات فراهم نموده و برای رشد و تربیت آن‌ها سختی‌ها و مرارت‌های فراوانی را به جان خریده‌اند، را به تبعیدگاهی به نام خانه سالمندان فرستاده و از کانون گرم، محبت و خدمت خود آنان را محروم نموده‌اند؟!

برپایی مراسم بزرگداشت سالمندان که توسط جمعیت عمومی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۹ میلادی تحت شعار «به سوی جامعه‌ای برای همه انسان‌ها» انجام گرفت، زمانی راه درست خود را در پیش خواهد گرفت که در قوانین و لوایح مربوط به آن اصول و مبانی ارزشی همکاری و تفاهم اجتماعی را بگنجاند و معیار عمل قرار دهد و براساس آداب و انگیزه‌های آن که بر مبنای نیکوکاری، وفاداری، بزرگداشت و پاسداری از ساختار هماهنگ خانواده اسلامی که کانون مهر، صفا، صمیمیت و احترام متقابل است، راهش را به سوی آینده ادامه دهد.

هم‌چنین در جهت به واقعیت درآوردن آن ارزش‌ها و اهداف هیأت اجرایی مجمع عمومی سازمان ملل و جمعیت دفاع از سالمندان با همکاری دانشگاه‌ها و وزارتخانه‌های امور اجتماعی در هریک از کشورها، مراکزی را برای رسیدگی به امور تندرستی، اجتماعی، معیشت و دیگر امور مربوط به سالمندان راه‌اندازی نمایند و در جهت پاسخگویی به نیازهای شخصی، اجتماعی، اقتصادی، پزشکی، رفاهی، رشد و به

کارگیری توانایی‌ها، تجارب و مهارت‌های تولیدی در عرصه کارهای متناسب با آن‌ها از هیچ تلاشی دریغ نورزند و هم‌چنین برنامه‌هایی را در راستای فراهم آوردن زندگی و آسایش بهتر و افزایش همکاری‌های سازنده آن‌ها و بهره‌گیری از شایستگی‌ها و تخصص‌های آنان در روند حرکت سازندگی جامعه تهیه شود، تا اوقات فراغت آن‌ها به صورتی مطلوب مورد استفاده بهینه قرار گیرد و به جای خواب و استراحت‌های طولانی و احساس پوچی و بی‌خاصیتی در آنان که گاهی احساس می‌شود که هر ساعت منتظر آمدن سفیر مرگ می‌باشند و اطرافیان مدام دست به دعا برای آمدن چنان لحظه‌ای هستند، از اوقات، استعداد و مهارت‌شان به نحو مطلوب به نفع خود و جامعه استفاده بشود.

لازم به یادآوری است که عملی شدن آن مسئولیت‌ها و دستیابی به آن اهداف، حکومت‌ها به تنهایی از عهده آن برنمی‌آیند بلکه به مشارکت عمومی برای احیاء و ایجاد مؤسساتی تولیدی و تعاونی فراوانی نیاز دارند که در کنار آن هیأت‌های رسمی و دولتی با آگاهی از همه جوانب موضوع و با تهیه امکانات لازم در همه شهرها و روستاها به این مسئولیت مهم و گرانقدر عمل نمایند.

اینک به بیان برخی از برنامه‌های مربوط به این موضوع می‌پردازیم:

الف: مراقبت‌های پزشکی از سالمندان

در دانشکده‌های پزشکی ممالک عربی و اسلامی ـ هم‌چنان که در دانشکده‌های غربی مرسوم است ـ لازم است به تحقیق و بررسی در مورد بیماری‌های دوران پیری و تأمین کلینیک‌های تخصصی در این ارتباط اقدام شود و حکومت‌ها و هیأت‌های اجتماعی راجع به معالجه آن بیماری‌ها همه تلاش خود را به کار بگیرند و مراکز درمانی اختصاصی آن‌ها به حد کافی در اماکن ضروری تأسیس شوند و دارو، پزشک و تجهیزات لازم را برایشان فراهم کنند. از طرف دیگر لازم است که برای سالمندان برنامه‌های ورزشی، بهداشتی و غذایی پیشرفته و متناسبی را تهیه کنند تا از بیماری‌های صعب‌العلاج و عواقب آن در حد امکان جلوگیری نماید؛ زیرا چنین برنامه‌هایی منافع زیادی را برای جامعه اسلامی به دنبال خواهد داشت.

شریعت هدایت‌گر اسلام توجه همه را به این مسئولیت‌ها در راستای تضمین زندگی سالم و محترمانه برای همه انسان‌ها اعم از پیر و جوان، جلب می‌نماید.

خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید:

﴿وَلَا تُلۡقُواْ بِأَيۡدِيكُمۡ إِلَى ٱلتَّهۡلُكَةِ وَأَحۡسِنُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلۡمُحۡسِنِينَ ١٩٥﴾ [البقرة:۱۹۵].

«با دست خود خویشتن را به هلاکت نیندازید، و احسان و نیکوکاری کنید؛ زیرا به راستی خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

هم‌چنین در مورد مراقبت از والدین می‌فرماید:

﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًاۚ إِمَّا يَبۡلُغَنَّ عِندَكَ ٱلۡكِبَرَ أَحَدُهُمَآ أَوۡ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُل لَّهُمَآ أُفّٖ وَلَا تَنۡهَرۡهُمَا وَقُل لَّهُمَا قَوۡلٗا كَرِيمٗا ٢٣﴾ [الإسراء:۲۳].

«(ای انسان) پروردگارت فرمان داده است که جز او را نپرستید، و به پدر و مادر نیکی کنید، هرگاه یکی از آن‌ها یا هر دو نزد تو به سن پیری رسیدند (کم‌ترین اهانتی را به آن‌ها مکن و حتی) به آن‌ها اف هم مگو! و بر سر ایشان فریاد مکش و با سخنان محترمانه با آن‌ها سخن بگو!»

تردیدی در این نیست که لازمه نیکوکاری با پدر و مادر ضرورت فراهم آوردن زندگی سالم و آرام و تأمین همه نیازهای ضروری اعم از غذا، بهداشت، معالجه، مسکن، لباس و ... است.

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «بدا به حال کسی که پدر و مادرش سالمند شوند و کاری نکند که او را به بهشت ببرند».[1]

مسئولیتی که فرزندان در مقابل پدر و مادر خویش دارند، در برابر دیگر اقوام، دوستان و همسایگان ضعیف و نیازمند هم دارند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱصۡبِرۡ نَفۡسَكَ مَعَ ٱلَّذِينَ يَدۡعُونَ رَبَّهُم بِٱلۡغَدَوٰةِ وَٱلۡعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجۡهَهُۥۖ وَلَا تَعۡدُ عَيۡنَاكَ عَنۡهُمۡ﴾ [الکهف: ۲۸].

«با کسانی همراه باش که صبح و شام خداوند خویش را عبادت می‌کنند و در پیشگاهش دعا می‌نمایند (و تنها رضایت) ذات او را می‌جویند و چشمانت را از ایشان برنگردان (و با آن‌ها همنشین باش)».

هم‌چنین رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

۱- اخرجه الترمذی و الحاکم

«احترام به سالمندان مسلمان جزو احترام نهادن به خداوند است».[1]

و فرموده است:

«هر کسی با خردسالان مهربان نباشد و احترام به منزلت سالمندان را مراعات نکند، جزو ما (مسلمانان) نیست».[2]

و فرموده است:

«هر جوانی که به سالمندی احترام بگذارد، خداوند کسی را برای احترام گذاشتن به او در ایام پیری برخواهد انگیخت».[3]

و فرموده است:

«هرکس را در جایگاه خاص خود قرار دهید. (و احترام او را نگاه دارید)».[4]

رسول خداﷺ دستور فرموده است که: مدام سالمندان را در راه رفتن، مشورت نمودن، اقامت نماز و حتی در دفن شدن جلو بیندازند. «پشت سر من عاقلان، اندیشمندان و پس از آن‌ها به ترتیب دیگران (برای نماز جماعت) صف ببندند».[5] و یاران گرامی رسول خداﷺ به این اخلاق و ارشاد نبوی کاملاً پایبند بودند و در کلام، طعام، راه رفتن و ... سالمندان را پیش می‌انداختند.

همه آن‌چه گفته شد بیانگر میزان اهتمام اسلام به احترام گذاشتن به بزرگان، اهل فضل و سالمندان در همه عرصه‌ها و زمینه‌هاست. به ویژه زمانی که آن‌ها به تأمین زندگی سالم، بهداشت، مراقبت پزشکی برای حفظ حیات و سلامت نیاز پیدا می‌کنند و برای رفع مشکلات، معالجه بیماری و سختی‌های زندگی به کمک دیگران محتاج می‌شوند.

ب: خانه سالمندان

براساس اصول و ارزش‌های دینی و اجتماعی سالمندان باید در کنار دیگر اعضای خانواده و در کانون گرم و پر از صفا و صمیمیت آن زندگی کنند. در همان منزل و محل سکونتی که غالباً برای فراهم نمودن آن، همه سختی‌ها و مشکلات را به جان

۱- اخرجه ابوداود

۲- اخرجه ابوداود و الترمذی

۳- اخرجه الترمذی

۴- اخرجه ابوداود

۵- اخرجه مسلم

خریده‌اند و فرزندانش را در آن تربیت و سرپرستی کرده‌اند، لازم است همه خویشاوندان، فرزندان، برادران، خواهران و ... فضای زندگی خانوادگی را برای آن‌ها با مهر، محبت و مراقبت، بسیار باصفا و دلپذیر نمایند؛ زیرا زمانی که انسانی در خانه خود یا فرزندان و خویشاوندان زندگی کند، احساس عزت و سربلندی می نماید، اما چنانچه در خانه سالمندان سال‌های پایانی عمرش را سپری نماید، احساس حقارت و غربت می‌نماید و دیگران او، خانواده، فرزندان و خویشاوندانش را با چشم استهزاء و حقارت نگاه می‌کنند. در واقع فرزندان و خویشاوندانی که به جز در موارد بسیار استثنایی ـ که امکان نگهداری آن‌ها به خاطر ضرورت مراقبت‌های پزشکی در خانه میسر نباشد ـ بزرگان خود را به خانه سالمندان می‌فرستند، مرتکب جنایی اخلاقی گردیده و به واجب و مسئولیت شرعی و اجتماعی خود پشت کرده‌اند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «همین گناه برای انسان کافی است که موجود زنده‌ای را به دست تباهی، هلاکت و زحمت بسپارد».[۱]

اما اگر معذورتی شدید وجود داشته باشد یا این‌که فرد سالمند از بیماری سختی رنج ببرد که امکان پرستاری از او در منزل وجود نداشته باشد یا به بیماری‌هایی مانند صرع و رعشه و دیوانگی غیرقابل تحمل مبتلا بگردد و برای افراد عادی قابل تحمل نباشد، یا این‌که فرزند و خویشاوند نزدیکی وجود نداشته باشد، چنین افراد را به ناچار می توان در مراکز درمانی یا خانه‌های مجهز سالمندان که دارای امکانات کافی برای پرستاری از آن‌ها باشند، قرار داد، اما نباید از سرکشی مداوم، مهربانی، دلسوزی و ماندن در کنار آنان غفلت بشود و این کارها جزو امور و موازین همکاری و تفاهم اجتماعی و خانوادگی به شمار می‌آید.

کسانی هم که از این‌گونه سالمندان بیمار مراقبت و پرستاری می‌نمایند، لازم است، بردبار و باتحمل باشند، و از اشتباهات و ایجاد مزاحمت‌های آنان چشم‌پوشی نمایند و به هیچ‌وجه آن‌ها مورد اذیت، آزار، تحقیر و تمسخر قرار ندهند؛ زیرا چنین برخوردهای ناروایی با کرامت و شخصیت انسانی سازگار نیست و موجب بیشتر شدن بیماری و اضطراب او شده و قربانی بیماری‌های دیگر نیز خواهد شد. از طرف دیگر قرآن بسیاری از مسئولیت‌ها را از دوش بیماران و سالمندان و افراد علیل برداشته و می‌فرماید:

۱- اخرجه احمد و ابوداود و الحاکم

﴿لَّيۡسَ عَلَى ٱلۡأَعۡمَىٰ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡأَعۡرَجِ حَرَجٞ وَلَا عَلَى ٱلۡمَرِيضِ حَرَجٞ﴾ [النور:۶۱].

«بر نابینا و لنگ و بیماران (و ضعیفان و سالمندان) مسئولیت و بازخواستی نیست».

ج: مخارج سالمندان

هرگاه سالمندان توانایی کار و کسب درآمد را از دست بدهند و دارای پس‌انداز و منبع درآمدی نباشند زندگی آن‌ها باید از طریق وجوهات شرعی یا سازمان‌های اجتماعی حکومت‌ها تأمین بشود و این زمانی است که آنان دارای فرزندان و خویشاوندان نزدیکی که بتوانند زندگی آن‌ها را تأمین کنند، نباشند. اگر آن‌ها دارای فرزند و اقوام نزدیک باشند، بر آنان واجب است که مخارج ضروریات زندگی پدر، پدربزرگ، مادر و مادربزرگ خود را فراهم نمایند.

اکثریت علما ـ به جز مالکیه ـ تأمین ضروریات زندگی و مخارج والدین و اجداد را واجب می‌دانند؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿۞وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعۡبُدُوٓاْ إِلَّآ إِيَّاهُ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنًا﴾ [الإسراء: ۲۳].

«(ای انسان) پروردگارت فرمان داده که جز او را نپرستید و نسبت به پدر و مادر نیکی نمایید».

بارزترین تبلور احسان و نیکوکاری با پدر و مادر، رسیدگی به وضع مادی و تأمین مخارج زندگی آن‌هاست. در این مورد خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿وَصَاحِبۡهُمَا فِي ٱلدُّنۡيَا مَعۡرُوفٗا﴾ [لقمان: ۱۵].

«در زندگی دنیا با آن‌ها به گونه‌ای شایسته رفتار و همراهی کن».

توجه به زندگی والدین و فراهم آوردن وسایل آسایش ایشان ـ هرچند مسلمان هم نباشند ـ جزو مسئولیت‌های اساسی فرزندان و خویشاوندان است؛ زیرا این آیه اخیر راجع به پدر و مادری کافر نازل گردیده و از طرف دیگر روا نیست که انسان، خود در ناز و نعمت به سر برد و پدر و مادر خود را در میان مشکلات، فقر و گرسنگی رها نماید.

این فرموده رسول خدا ﷺ این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهد که: «بهترین چیزی را که از آن بهره می‌گیرید این است که حاصل کار خودتان باشد و فرزندان

حاصل عمر شما هستند، (و از اموال و زندگی آنان استفاده نمایید)».[۱] و این سخن ایشان خطاب به مردی بود که سئوال کرد: با چه کسی بهتر است خوبی کنم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «با مادریت، با مادرت و پس از او با پدرت و پس از پدر با اقوام و خویشاوندانت».[۲]

تأمین مخارج زندگی و فراهم نمودن امکانات آسودگی پدر، مادر، پدربزرگ و مادربزرگ بر فرزندان و نوادگان واجب است؛ زیرا به پدربزرگ و مادربزرگ، پدر و مادر گفته می‌شود و در واقع از همان منزلت آنان برخوردارند. اما مالکیه وجوب تأمین مخارج زندگی را از طرف فرزندان به پدر و مادر تقسیم خود محدود گردانیده‌اند و از نظر آن‌ها تهیه هزینه زندگی پدر بزرگ و مادربزرگ واجب نیست و هم‌چنین بر آن‌ها نیز واجب نیست که به نوه‌های خود کمک مالی بنمایند.

اما چنانچه پدر و مادر سالمندی دارای فرزند نبودند، و پس‌انداز و منبع درآمدی هم نداشتند و اقوام و خویشاوندان ثروتمندشان احیاناً حاضر به تأمین معیشت آن‌ها نبودند، مسئولیت تأمین نیازهای زندگی آنان اعم از مسکن، خوراک، پوشاک و ... به نظام حکومتی و یا هیأت‌های اجتماعی مردمی منتقل می‌شود؛ زیرا براساس همکاری و تعاون اجتماعی باید زندگی شایسته و متناسبی برای آن‌ها فراهم بشود.

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«خداوند بر ثروتمندان مسلمان به اندازه رفع نیاز نیازمندان صدقه و احسان واجب گردانیده؛ زیرا فقر و گرسنگی گرسنگان با اعمال اغنیا ارتباط دارد. بدانید که خداوند با ثروتمندان حساب سختی خواهد داشت و مجازات دردناکی را گریبان‌گیر آن‌ها خواهد نمود».[۳]

و در حدیث دیگری فرموده است:

«در هر منطقه‌ای انسانی گرسنه سر بر بالین بگذارد، خداوند از آن‌ها اعلان برائت می‌نماید».[۴]

۱- اخرجه اصحاب السنن الاربعه

۲- اخرجه ابوداود

۳- اخرجه الطبرانی فی الاوسط

۴- اخرجه الحاکم و احمد

د: فعالیت سالمندان

تردیدی در این مورد وجود ندارد که هر انسانی در زندگی و از خلال تجارب خود به مهارت‌ها و توانایی‌هایی دست یافته است و همه این مهارت‌ها و استعدادها در جهت رشد، سازندگی و انتقال آن به نسل‌های دیگر دارای ارزش و اهمیت فراوانی است و حتی پیشرفت و تمدن سریع چیزی از ارزش آن‌ها نمی‌کاهد.

بر همین اساس لازم است که وزارتخانه‌های کار و امور اجتماعی در همه ممالک با همکاری دانشگاه‌ها و هیأت‌های مختلف و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای همه تلاش خود را برای ایجاد امکانات و برنامه‌ریزی‌های متناسب با توانایی‌ها و خبرگی‌های مختلف سالمندان در جهت به‌کارگیری آن‌ها مورد استفاده قرار دهند.

حتی آن عده از سالمندان که توانایی کار و فعالیت را دارند در صورت نیاز به مدت زمان محدود مثلاً چهار ساعت در روز تحت آموزش قرار دهند یا به کار و فعالیت بپردازند. از این طریق درهای امید به روی آنان گشوده می‌شود، و نشاط و شادابی خود را تجدید می‌نمایند. از طرف دیگر از تخصص و تجارب آن‌ها به نفع خود و جامعه بهترین استفاده به عمل خواهد آمد. هرچند تعداد چنین کسانی ممکن است بسیار اندک باشد، امام سهیم نمودن آن‌ها در سازندگی جامعه بسیار مفید و کارساز خواهد بود و به نفع حکومت‌ها تمام خواهد شد و از حجم هزینه‌ها و مسئولیت‌های بهداشتی و اجتماعی آن‌ها خواهد کاست و بر میزان صرفه‌جویی و درآمد آن‌ها خواهد افزود.

کسانی که گمان می‌برند، کار و تلاش در شأن هر انسانی نیست و جایگاه و منزلت برخی از انسان‌ها بالاتر از کار و تلاش است، بسیار در اشتباه هستند و درست موضوع برخلاف مدعای آن‌هاست؛ زیرا کار مایه عزت، احترام و تندرستی جسمی و روحی است و شأن هیچ انسانی از آن بالاتر نیست، حتی اضافه بر حفظ سلامت جسمی و بهداشت روانی، زمینه را برای رشد نیروهای فکری، ذهنی و نشاط و شادابی روحی فراهم می‌سازد.

هـ – کارهای متناسب با توانایی سالمندان

نباید سالمندان را از اقدام به کارهایی که توانایی انجام دادن آن‌ها را دارند ـ به ویژه کارهایی که نیازی به نیروی جسمی ندارند ـ بازداشت؛ زیرا از نظر دینی، دنیوی و عقلی نباید مانع تلاش‌های فردی کودکان و سالمندان در حد توانایی‌شان گردید؛ زیرا

کار و تلاش، شخصیت کودکان را به خوبی پرورش می‌دهد و نشاط، شادابی و سازندگی را برای سالمندان به ارمغان می‌آورد.

نباید به هیچ یک از کارهای سالمندان که مسبب تعادل شخصیت و پر کردن اوقات فراغت و مایه رشد، سازندگی و انتقال تجارب آن‌ها به دیگران باشد، با چشم حقارت نگاه بشود و نباید آن‌ها را از قیام به کارهایی که در حد توانشان است و از آن لذت می‌برند ـ بدون آن‌که از نظر جسمی و روحی تحت فشار قرار گیرند و دچار ضعف و ناتوانی شوند ـ منع نمود؛ زیرا نباید کارهایی که آن‌ها را خسته و توان می‌نماید به آنان سپرده شود. از نظر شرعی و عرفی براساس توانایی جسمی و علمی است که کاری به کسی سپرده می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَا يُكَلِّفُ ٱللَّهُ نَفۡسًا إِلَّا وُسۡعَهَا﴾ [البقرة: ۲۸۶].

«خداوند جز براساس توانایی به کسی تکلیف نمی‌نماید».

و رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هرگاه کسی را به کاری گماشتید، او را کمک کنید».[1]

تکلیف و مسئولیت به هر صورتی که باشد، به نسبت آن به کار، تلاش و مشقت احتیاج دارد، اما منظور مشقت و سختی غیرعادی است و سختی و مشقت عادی آن است که انسان بدون آن‌که دچار ضرر و زیانی بشود، بتواند آن را انجام بدهد. شریعت اسلام مشقت زیان‌آور را از دوش انسان‌ها برداشته است، اما مشقت غیرعادی آن است که معمولاً انسان طاقت و توانایی انجام آن را ندارد. و اقدام به آن ضرر و زیانی را متوجه جسم و عقل و روح انسان بگرداند و نظام و روند صحیح زندگی او را بر هم بزند و مانع از قیام به کارهای خیر و مثبت بشود و در مورد این‌گونه کارها تکالیف شرعی متوجه انسان‌ها نگردیده است، تا از وقوع سختی، مشکلات و عواقب ناگوار آن جلوگیری نماید.

چنانچه با این روح پاک با سالمندان برخورد نماییم و آن‌ها را در کارهای سازنده مشارکت دهیم، دستاوردهای مادی و معنوی بسیاری را به دست خواهیم آورد و از احساس پوچی، بی‌خاصیتی و افسردگی آن‌ها جلوگیری نموده‌ایم و مانع از مبتلا شدن آن‌ها به امراض و بیماری‌هایی که در اثر بیکاری و عدم جنب‌وجوش سالمندان دچار

۱- اخرجه احمد و الشیخان

آن‌ها می‌شوند، جلوگیری نموده و اوقاع فراغت‌شان را با کار و سازندگی پر کرده‌ایم و در آن‌ها احساس به کرامت شخصیت و نقش‌شان در زندگی خود و جامعه ـ بدون آن‌که احساس کنند سربار دیگران شده‌اند ـ به وجود آورده‌ایم.

قوانین و لوایح مربوط به حقوق سالمندان

از خلال توجیهات، آداب و اخلاق فردی و اجتماعی موجود در شریعت اسلامی می‌توان پیمان‌نامه و مقرراتی به شرح زیر برای حفظ حقوق سالمندان تهیه کرد:

ماده اول: سالمندان از اصل اصیل و ریشه‌دار حق حیات همراه با احترام برخوردارند؛ زیرا برخورداری از حق حیات و زندگی و بقای آن ـ به خاطر حقیقی بودن آن ـ بر حیات و زندگی در حال تکوین و احتمال اولویت دارد.

ماده دوم: سالمندان حق دارند که از طرف خویشاوندان مورد احترام و تقدیر قرار گیرند؛ زیرا چنین اموری لازمه حیات با کرامت انسان است.

ماده سوم: محافظت از زندگی و سلامت و آسایش همراه با احترام سالمندان یکی از ضروریات وجود زندگی انسانی است.

ماده چهارم: رفتار با سالمندان باید با مهربانی و عطوفت انسانی قوی و تلاش برای فراهم نمودن اسباب آسایش و بهروزی آن‌ها همراه باشد.

ماده پنجم: فراهم نمودن نیازهای معنوی فردی، اجتماعی، اقتصادی، بهداشتی و تفریحی سالمندان لازمه توجه و مراقبت محترمانه از آن‌هاست.

ماده ششم: تهیه برنامه‌ها و مقرراتی که زمینه برخورداری آنان را از زندگی سالم و محترمانه و بهره‌مندی از حقوق انسانی متناسب و مطلوب فراهم نماید و از سالمندی و ضعف آنان در مقابل آسیب‌های اجتماعی محافظت کند.

ماده هفتم: تأسیس مراکز بهداشتی، پزشکی، حرفه‌ای و تفریحی ویژه سالمندان در همه شهرها و روستاها.

ماده هشتم: احترام و تقدیر آن‌ها به گونه‌ای باشد که این احساس در آن‌ها تقویت شود که مایه خیر و برکت برای خانواده‌ها و جامعه‌اند و آن‌ها را باری بر دوش خویش به شمار نمی‌آورند و اسباب زحمت و مشکلات‌شان نمی‌دانند.

ماده نهم: با آنان باید با آرامش و نرمش در کردار و رفتار برخورد شود و در حضور و غیابشان مدام برای طول عمر و سلامتی آن‌ها دست به دعا برداشته شود. زیرا چنین

دعاها و برخوردهایی از نظر معنوی و اجتماعی تأثیر بسیار مطلوبی را برجای خواهد گذاشت.

ماده دهم: اضافه نمودن بر میزان حقوق بازنشستگی و کمک‌های تأمین اجتماعی مطلوب برای سالمندان و همه افراد از کار افتاده و ناتوان وکسانی که مجال زحمت کسب و درآمد را از دست داده‌اند؛ زیرا چنین کمک‌ها و مراقبت‌هایی از بار مشکلات آن‌ها خواهد کاست و آن‌ها را برای تأمین نیازهای ضروری خویش یاری خواهد کرد و خواسته‌های روزافزون مرحله سالمندی آن‌ها را برطرف می‌نماید.

ماده یازدهم: برآورده نمودن نیازهای معنوی آنان و فراهم نمودن اسباب ازدواج مجدد افراد سالمندی که همسران‌شان فوت کرده یا آن‌ها را ترک نموده‌اند، یکی از مسئولیت‌های مهم در شریعت اسلامی است.

ماده دوازدهم: تلاش و زمینه‌سازی برای بهره‌برداری بهینه از توانایی‌ها و تجارب آنان و تقویت استعدادها و مواهب‌شان در جهت کار، خدمت، سازندگی و شکوفایی روحیه تلاش در آنان.

ماده سیزدهم: نیکوکاری و رفتار صحیح با پدر، مادر و بزرگان به معنی الفت و محبت با انان و پذیرفتن اندرزها و توصیه‌ها و عملی نمودن خواسته‌ها و آرزوهای معقول آن‌هاست و هم‌چنین پرهیز از همه کردار و گفتارهای توهین و استهزاءآمیزی است که موجبات آزردگی و ناراحتی آن‌ها را نیز فراهم نماید و بدین معنی به طور جدی از سرزنش، انتقاد، متهم نمودن و هرگونه رفتاری که به شخصیت و احترام آن‌ها لطمه وارد نماید پرهیز شود.

ماده چهاردهم: تلاش برای ماندگاری خاطره خدمات و تلاش‌های علمی و عملی و مشارکت در جهاد، کار و خدمتی که برای خانواده و جامعه در عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی، علمی، تربیتی یا شعل و حرفه انجام داده‌اند یا ابتکار فن و تخصصی که دارای نقش و تأثیری در آینده داشته باشد.

ماده پانزدهم: بی‌مبالاتی فرزندان و خویشاوندان نسبت به وضع سالمندان در زمانی که توانایی کار و زندگی را از دست داده‌اند، جنایتی زشت بوده و به معنی کنار گذاشتن همه ارزش‌ها و فضیلت‌های اخلاق اسلامی است.

ماده شانزدهم: بدرفتاری با پدر و مادر و سالمندان جرمی قابل تعقیب و مجازات است که قاضی می‌تواند به شیوه‌ای که مناسب می‌داند مجرم را مورد مجازات و تعزیر قرار بدهد.

ماده هفدهم: فرزندان لازم است مدام تلاش و زحمات شبانه‌روزی پدر و مادر خود را برای تأمین غذا، لباس، مسکن، بهداشت، معالجه، تحمل سختی‌های بارداری و پرورشی و ... پیش روی خود مجسم نمایند و خود را مکلف سازند که همه آن زحمات آنها را از طریق محبت، احترام و خدمت به آنان جبران نمایند.

خلاصه موضوع

سخن از حقوق اطفال و سالمندان شامل دو نسل یا دو دنیای متفاوت یا دو مرحله از عمر بشری می‌شود: دنیای کودکان و دنیای سالمندان. مرحله طفولیت شامل همه کودکانی که تحت سرپرستی انسان قرار دارند ـ اعم از فرزند خود یا فرزندان یتیم دیگران ـ می‌شود. مرحله سالمندی هم شامل پدر، مادر، پدربزرگ‌ها و مادربزرگ‌ها و افراد مسلمان دیگر می‌گردد.

از نظر حقوق بین‌المللی اطفال از منزلت و جایگاه خاصی برخوردارند. لازم به یادآوری است که مجمع عمومی سازمان ملل متحد در جلسه‌ای که در مورخ ۲۰ نوامبر سال ۱۹۸۹ میلادی منعقد گردیده با اتفاق آراء «اتفاقیه حقوق کودکان» را به تصویب رسانید. اتفاقیه‌ای که حاصل تلاش و مشاوره چندین ساله بسیاری از حکومت‌ها و جمعیت‌ها بوده است و در مورد حقوق سالمندان ـ هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفته شد ـ مجمع عمومی سازمان ملل، سال ۱۹۹۹ میلادی را به عنوان سال بزرگداشت بین‌المللی سالمندان اعلام نموده و زیر عنوان و شعار «به سوی جامعه‌ای که در آن همه انسان‌ها در رفاه و آسایش زندگی کنند» مراسم‌های مختلفی را ترتیب داده بود.

اما در زمینه هدایت و رهنمودهای اسلام، لازم به توضیح است که: شریعت اسلام پیش از همه سازمان‌ها و جمعیت‌ها و حکومت‌ها، همه مردم را به رعایت و توجه به اطفال و سالمندان ترغیب نموده و این توجیهات را به خوبی از لابلای آیات قرآن و احادیث رسول خدا ﷺ می‌توان مشاهده نمود. به ویژه در ضمن توجیهات تربیتی لقمان حکیم برای فرزندش و تأکید مکرر آیات قرآن در مورد احسان و احترام به پدر،

مادر و افراد مسن و ضعیف نمونه‌های زیادی به چشم می‌خورد. برای مثال رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«هر جوانی که به سالمندی احترام بگذارد، خداوند کسی را مأمور می‌نماید که او را در سالمندی مورد احترام قرار دهد». و «شما را به مراقبت از مستمندان سفارش می‌نمایم زیرا به خاطر آن‌هاست که خداوند امکانات و روزی زندگی را در اختیارتان نهاده است».

از طرف دیگر فقها در بخش‌های مختلف فقه عبادات و معاملات و در کتاب‌های اصول فقه در مبحث «اهلیت و عوارض آن» زیر عنوان «احکام کودکان» بحث‌های مستند و مطلوبی را بیان نموده‌اند. هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفته شد: امام بزرگوار محمد بن محمود بن حسین استروشنی حنفی از فقهای قرن هفتم هجری کتابی را به نام «جامع احکام الصغار» تألیف کرده است.

هم‌چنین فقهای مسلمان به کودکان از همان زمانی که جنینی بیش نبوده‌اند اهتمام نموده و حقوق چهارگانه‌ای را برای آن‌ها در نظر گرفته‌اند که عبارتند از: حق نسب و ارتباط با پدر، مادر و خانواده، حق ارث بردن، حق وصیت و حق وقف شدن برای او. حتی قبل از آفرینش در درون مادر اسلام آن‌ها را مورد توجه قرار داده و با تشویق مسلمانان به انتخاب همسر و شریک زندگی پاک و پرهیزکار بستر مطلوب و مناسبی را برای آن‌ها در نظر گرفته است.

و در جهت محافظت از حقوق دیگران فقها به این موضوع پرداخته‌اند که ارتکاب جرم و خسارت از طرف کودکان موجب جبران خسارت از اموال آن‌هاست و جزو حکم وضعی ـ نه تکلیفی ـ به شمار می‌روند؛ زیرا تنها پس از رسیدن به سن بلوغ است که تکالیف و حدود شرعی شامل کودکان می‌شود.

هم‌چنین به این موضوع اشاره کرده‌اند که به خاطر ترغیب و عادت کردن کودکان به ادای مسئولیت‌های دینی، عبادت آن‌ها در سن تمییز جایز است. و از طرف دیگر به خاطر آموزش کار و تجارت و تدمین زندگی مادی در آینده پدر و مادر می‌توانند به او اجازه برخی از معاملات را بدهند و او را برای قیام به برخی از کارهای مربوط به دعوت از خویشاوندان، دوستان، بردن و آوردن امانت، تحویل دادن صدقه، احسان و ... مأمور کنند و فقها به این موضوع هم اشاره نموده‌اند که خرید و فروش‌های عادی و جزیی

مواد خوراکی مدرسه و ... آن‌ها ـ پس از اجازه والدین و پول در اختیار او نهادن ـ جایز و مشروع است.

و با توجه به جدیتی که شریعت اسلام برای حفظ حقوق و مصالح فردی کودکان و نوجوانان اعم از حق غذا، مسکن، لباس، مخارج تعلیم و تربیت، معالجه و به کارگیری اموال آن‌ها ـ چنانچه دارای اموالی باشند ـ در جهت تجارت و بیشتر شدن آن دارد. اسلام قضیه ولایت و سرپرستی شخصی و مالی را مقرر نموده است که هریک از آن دو نوع ولایت، در فقه اسلامی دارای احکام و مقررات خاص خود هستند و هریک از آن اولیاء، دارای صلاحیت‌های مشخصی هستند که حق ندارند از چهارچوب آن خارج شوند.

هم‌چنین به خاطر تحقق همین هدف، شریعت اسلام احکام «وصایت» و سرپرستی بر کودکان از طرف پدر، جد و یا قاضی را مقرر نموده است؛ زیرا براساس حدیث: «حاکم و (قاضی) ولی و سرپرست بی‌سرپرستان هستند) دارای حق ولایت می‌باشند و قیام به مسئولیت سرپرستی و نگهداری کودکان را برای کسانی که توانایی آن را دارند، مایه اجر و ثواب گردانیده است؛ زیرا تعاون و همیاری در راستای خیرخواهی و پرهیزکاری است. خداوند متعال در این مورد فرموده‌اند:

﴿وَيَسۡـَٔلُونَكَ عَنِ ٱلۡيَتَٰمَىٰۖ قُلۡ إِصۡلَاحٞ لَّهُمۡ خَيۡرٞۖ﴾ [البقرة: ۲۲۰].

«در مورد (کودکان) یتیم از تو سئوال می‌کنند. بگو اصلاح (امور) آن‌ها به خیر و مصلحت (همه) است».

لازم به یادآوری است که صلاحیت و اختیارات وصی در چهارچوب امور مالی و اقتصادی کودکان و با رعایت شش شرط است: مکلف، عادل، عاقل، توانایی اقدام به سرپرستی و نگهداری، امانتداری و مسلمان بودن برای سرپرستی کودکان مسلمان.

مراقبت و توجه به کودکان از مرحله خردسالی تا رسیدن به سن بلوغ از طریق مقررات و احکام «حضانت» و سرپرستی که نوعی ولایت و مسئولیت است ادامه خواهد داشت و براساس احکام شرعی حضانت و سرپرستی از کودکان ـ به ویژه دختران ـ به خاطر محافظت از جان، مال، حرمت، تربیت و تعلیم آن‌ها واجب است. حتی در شرایطی که پدر و مادر از یکدیگر جدا شده باشند، این واجب و مسئولیت هم‌چنان پابرجاست، مادران برای سرپرستی و نگهداری کودکان که به مادر نیازمند هستند، در اولویت قرار دارند، اما پس از رسیدن به سن بلوغ ـ به ویژه زمانی که بودن کودکان در

نزد مادر، آن‌ها را در معرض مشکلات گوناگون قرار دهد ـ این اولویت سرپرستی و نگهداری به پدر محول خواهد شد.

حضانت و سرپرستی به خاطر سفر طولانی، نقل مکان، فسق و فجور، ضعف دین و غیرت، قلت احساس مسئولیت، اذیت و آزار کودکان تحت سرپرستی یا به خاطر جنون، جذام، پیسی و ازدواج دختر تحت سرپرست، قطع و باطل می‌شود. هزینه‌های مربوط به سرپرستی و نگهداری از اموال کودکان ـ چنانچه خود دارای اموالی باشند ـ و یا از اموال پدر یا کسانی که نفقه کودکان بر آنان واجب است تأمین می‌شود، لازم است که سرپرست امکانات و لوازم زندگی مانند: غذا، مسکن، لباس و دیگر مایحتاج او را فراهم نماید و پس از پایان حضانت و سرپرستی کودک به پدر یا جد پدری او تحویل داده می‌شود.

و بر پدر و پدربزرگ واجب است مخارج زندگی کودکان خود را در حد توان ـ چنانچه کودکان دارای ثروت و درآمدی نبوده و توانایی کار و کسب درآمد را نداشته باشند، به خاطر حفظ حیات و مصلحت آنان ـ تأمین کنند.

و از همه مهم‌تر بر والدین، اولیاء و مربیان واجب است که براساس باورها، عقاید صحیح، اخلاق پسندیده، عبادت و پرهیزکاری کودکان را تربیت نمایند و از رسیدگی به امور بهداشتی، پزشکی و آموزش‌های مختلف علوم فنی، انسانی، آداب ، فرهنگ اجتماعی و اطلاعات عمومی او کوتاهی نورزند و آنان را متوجه توطئه‌های دشمنان خارجی و مزدوران داخلی بنمایند، تا زمینه عزت، سربلندی و حفظ حقوق مسلمانان کم‌کم فراهم شود.

حقوق سالمندان

هرگاه افراد سالمند دارای اقوام و خویشاوندانی نبودند، بر مسئولیت حکومتی واجب است در اماکنی که با شأن و منزلت بزرگان سازگار باشد و از همه امکانات کار، مطالعه، تفریح، ورزش، بهداشت و معالجه برخوردار باشد، به خدمت و مراقبت از آن‌ها بپردازند؛ زیرا گاهی ممکن است برخی از سالمندان از بیماری جسمی یا روانی خاصی رنج برده و برای نزدیکان نیز غیرقابل تحمل باشد که به مراقبت‌های ویژه و اماکن خاصی نیاز دارند که در این صورت حکومت‌ها باید به طور رایگان یا با هزینه‌های بسیار اندک به مراقبت از آنان سالمندان بیمار اقدام کنند.

یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌های فرزندان و خویشاوندان تأمین مخارج زندگی سالمندان است؛ زیرا غالباً آن‌ها توانایی کار و زندگی و کسب درآمد را از دست می‌دهند و غالباً از منبع درآمد معین و کافی محروم می‌باشند. بر همین اساس است که اسلام از طریق احکام نفقات تأمین مخارج آن‌ها را به نزدیکان واجب گردانیده است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخۡتَالٗا فَخُورًا ٣٦﴾ [النساء: ۳۶].

«تنها خداوند را عبادت کنید و هیچ (کس و هیچ) چیزی را با او شریک ننمایید و به پدر، مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان، مستمندان، همسایگان خویشاوند، همسایگان بیگانه، دوستان (در سفر و حضر و همراهان و همکاران) و مسافران با نیکی (و مهربانی) رفتار کنید...».

لازمه حُسن رفتار و نیکوکاری آن است که مراکز مجهزی برای کار، تفریح، تندرستی و معالجه سالمندان فراهم شود، تا سلامت، شادابی، امیدواری، احساس وجود و کرامت در آن‌ها شکوفا شود. از طرف دیگر از توانایی‌ها و تجارب فکری و عملی تخصص‌ها و فن‌آوری‌های آنان متناسب با وضعیت‌شان حداکثر استفاده به عمل بیاید.

و هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفته شد: «در هیچ شرایطی نباید مجال و فرصت کار و بروز و ادامه فعالیت و سازندگی ـ در حد توان ـ از آنان سلب شود؛ زیرا کار و مشغولیت روح شادابی، احساس عزت و افتخار را در آن زنده نگاه می‌دارد و از افسردگی، احساس پوچی و دل‌مردگی‌شان جلوگیری می‌نماید.

در خاتمه بحث مربوط به سالمندان یک سری مسائل را به عنوان ضمانت‌های عمومی برای توجه به حقوق آن‌ها براساس اصول و ارزش‌های اجتماعی و اخلاقی اسلام بیان نموده‌اند که مفاد و روح آن این است که: حفظ احترام و ضرورت مراعات امور مربوط به سالمندان حقی استوار و اساسی در زندگی بشری است و باید براساس مهربانی و عطوفت و آگاه از وضع و شرایط جسمی و روحی‌شان همه امکانات لازم برای رفاه و آسایش آن‌ها از طرف مؤسسات رسمی، مردمی و بین‌المللی فراهم شود و همه دست به دست هم بدهند تا قوانین خاص سالمندان که حافظ حقوق و تأمین کننده مصالح‌شان باشد تهیه شود و به صورت جدی به مرحله اجرا دربیاید.

هفتم: حقوق خویشاوندان

خانواده مسلمان خانواده‌ای یکپارچه، هماهنگ، از درون استوار، از بیرون و در روابط با دیگران همه همّ و غمّ آن پاسداری از حرمت، کرامت و در پیش گرفتن راه پاکی و پرهیزکاری است. در واقع به هر میزانی که خانواده اسلامی همیار و پشتیبان هم باشند و با بهره‌مندی از اخلاق، فضیلت، پاکدامنی، عفت، خیرخواهی، بخشندگی و صمیمیت، خود را مسلح نمایند، بیشتر مورد احترام همسایگان و مردم جامعه‌اند.

خویشاوندان کسانی هستند که با انسان دارای روابط نسبی و نژادی می‌باشند و این حلقه ارتباط استحکام‌بخش به حلقه ارتباط برادری دینی و مؤید بر اخوت ایمانی است، اما بدون ارتباط با برادری دینی از ارزش و منزلت خاصی برخوردار نیست.

در راستای یکپارچگی و استحکام ارکان خانوادگی، اسلام حقوق مشترکی را میان خویشاوندان مقرر نموده که مهم‌ترین آن‌ها عبارتند از:

۱- نیکوکاری

اراده خداوند متعال بر این قرار گرفته که اساس ارتباط انسان مؤمن با خانواده و جامعه‌اش در همه امور و در همه زمینه‌ها با بهترین و زیباترین صورت ممکن باشد. انسان مسلمان موظف است که با خویشاوندان و بستگانش با کلام و سخن سنجیده و مطلوب و رفتار شایسته برخوردار نماید و چنانچه نیازمند باشند در حد توان نیازمندی‌شان را برآورده نماید. به طور مرتب به آنان سرکشی کند و چنانچه بیمار بودند به عیادت‌شان برود و از حال و احوال آن‌ها جویا شود و از هیچ‌گونه همکاری و دلسوزی برای آن‌ها کوتاهی نورزد و در تشییع جنازه آن‌ها مشارکت کند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَءَاتَى ٱلۡمَالَ عَلَىٰ حُبِّهِۦ ذَوِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [البقرة: ۱۷۷].

«و از اموال خود، هرچند آن را دوست می‌دارد به نزدیکان می‌دهد ...».

﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [النساء:۳۶].

«خداوند را عبادت کنید (و کسی و) چیزی را با او شریک نگردانید و نسبت به پدر، مادر و نزدیکان به نیکی رفتار کنید».

﴿وَءَاتِ ذَا ٱلۡقُرۡبَىٰ حَقَّهُۥ وَٱلۡمِسۡكِينَ وَٱبۡنَ ٱلسَّبِيلِ وَلَا تُبَذِّرۡ تَبۡذِيرًا ٢٦﴾ [الإسراء: ۲۶].

«حق خویشاوندان را (از قبیل صله رحم، محبت و تعاون) و حق مستمندان و وامانده در راه را (از قبیل زکات، صدقه و احسان) بپرداز و به هیچ‌وجه ریخت‌وپاش مکن».

هم‌چنین قرآن مسلمانان را به مراعات حق و عدالت ـ به ویژه در شرایط خاصی مانند هنگام تقسیم ارث میان خویشاوندان و نزدیکان و سپردن حق هریک به آن‌ها فراخوانده است.

﴿وَإِذَا حَضَرَ ٱلۡقِسۡمَةَ أُوْلُواْ ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينُ فَٱرۡزُقُوهُم مِّنۡهُ وَقُولُواْ لَهُمۡ قَوۡلٗا مَّعۡرُوفٗا ٨﴾ [النساء: ۸].

«هرگاه خویشاوندان (کسی که فوت کرده) و یتیمان و مستمندان (غیرخویشاوند) برای تقسیم (ارث) حضور پیدا کردند، بخشی از آن اموال را به آن‌ها بدهید و به روش زیبا و شایسته با ایشان سخن بگویید».

انسان مسلمان نباید از صدقه و انفاق به خویشاوندان به ویژه زمانی که از خرج و هزینه خود چیزی اضافه داشته باشد، کوتاهی نماید و هم‌چنین لازم است برای اصلاح و آشتی میان خویشاوندان ـ زمانی که اختلافی میان آن‌ها بروز کند ـ در اسرع وقت ممکن اقدام نماید و مطمئن باشد که چنانچه اخلاق و دادگری را مراعات نماید به خاطر آن دارای اجر و ثواب خواهد بود.

اقارب وخویشاوندان شامل برادران، خواهران و فرزندان آن‌ها، عمو، عمه و فرزندانشان و دایی، خاله و فرزندان آن‌ها می‌باشد. ترمذی روایت می‌نماید که رسول خدا ﷺ فرموده است: «خاله به منزله مادر است». و لازم به یادآوری است که احسان و رفتار درست با خویشاوندان باید در جهت اجرای اوامر خداوند و پیامبر گرامی ﷺ باشد و با اهداف و اغراض مادی و دنیوی همراه نگردد؛ زیرا انسان مسلمان مخلص سعی می‌کند همه کردار و گفتارش در راستای رضایت خداوند انجام پذیرد.

۲- وصیت برای خویشاوندان

وصیت برای خویشاوندان قسمتی از دارایی به خویشاوندان براساس این ایه قبلاً واجب بوده است:

﴿كُتِبَ عَلَيۡكُمۡ إِذَا حَضَرَ أَحَدَكُمُ ٱلۡمَوۡتُ إِن تَرَكَ خَيۡرًا ٱلۡوَصِيَّةُ لِلۡوَٰلِدَيۡنِ وَٱلۡأَقۡرَبِينَ بِٱلۡمَعۡرُوفِۖ حَقًّا عَلَى ٱلۡمُتَّقِينَ ١٨٠﴾ [البقرة: ۱۸۰].

«هنگامی که برای یکی از شما (بیماری سخت مشرف به) مرگ فرا رسید، اگر دارایی و ثروت را از خود برجای (می) گذاشت. از سوی خداوند) وصیت، بر شما واجب شده است (و باید) برای پدر، مادر و نزدیکان به طور شایسته وصیت کنید. این حقی است که بر دوش پرهیزکاران است».

اما پس از مدتی این آیه به وسیله آیات میراث که در سوره النساء آمده منسوخ گردیده و واجب بودن آن برای غیر وارثین به مستحب و مطلوب مبدل گردیده است و این کار در واقع زمینه‌ساز دوام الفت، مودت و حُسن روابط میان آن‌هاست.

۳- محبت با خویشاندان

انسان مسلمان طبیعتاً دیگر مسلمانان را دوست می دارد و در مواقع سختی رفع نیازمندی‌های آنان را بر نیازهای خود ترجیح می‌دهد، به ویژه زمانی که آن مسلمان از اقوام و نزدیکان او باشد. در این صورت محبت، دلسوزی و احساس مسئولیتش در آشکار و نهان برای او بیشتر می‌گردد و در شادمانی ازدواج، تولد فرزند، موفقیت او در کار و تحصیل و ... مشارکت می‌نماید و به هنگام غم، ناراحتی و مشکلات هم، سعی خود را برای دلجویی و کمک به او به کار می‌گیرد و در موارد خیر، مفید و برپایی عدالت و حق از او پشتیبانی می‌نماید؛ زیرا خداوند متعال منزلت قرابت و خویشاوندی را بسیار گرامی نموده و آن را زمینه‌ای برای ایجاد تفاهم و وحدت میان اهل ایمان قرار داده و خطاب به پیامبر بزرگوار اسلام ﷺ فرموده‌اند:

﴿قُل لَّآ أَسۡـَٔلُكُمۡ عَلَيۡهِ أَجۡرًا إِلَّا ٱلۡمَوَدَّةَ فِي ٱلۡقُرۡبَىٰ﴾ [الشوری: ۲۳].

«(ای پیامبر) به آنان بگو من هیچ اجر و پاداشی را به جز محبت و دوستی با نزدیکان از شما نمی‌خواهم».

اما نباید فراموش کنیم که محبت خویشاوندان را نباید بر محبت خداوند، پیامبر و جهاد در راه خدا ترجیح بدهیم. زیرا محبت خداوند، پیامبر و اسلام بر همه مسائل بزرگ و کوچک زندگی اولویت دارند؛ زیرا خداوند می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ أَشَدُّ حُبّٗا لِّلَّهِ﴾ [البقرة: ۱۶۵].

«آن‌هایی که ایمان آورده‌اند بیشترین محبت را برای خداوند دارند».

رسول گرامی اسلام ﷺ فرموده‌اند:

«هرکس دارای سه خصلت باشد، شیرینی ایمان را چشیده است: این‌که خداوند و پیامبرش را بیش از هر چیز دیگری دوست بدارد و دیگران را هم تنها به خاطر خداوند دوست بدارد و هم‌چنان که می‌ترسد که او را زنده زنده در آتش بیندازند، از بازکشت به کفر هراسی در دل داشته باشد».[1]

هم‌چنین لازمه محبت خداوند، پیامبر و دین آن است که حق و عدالت را از خویشاوندانش بیشتر دوست بدارد؛ زیرا پایبندی به حق و انصاف حتی بر مصالح و منافع خویشتن و پس از آن دوستان و نزدیکان برتری دارد؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿۞يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُونُواْ قَوَّٰمِينَ بِٱلْقِسْطِ شُهَدَآءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَىٰٓ أَنفُسِكُمْ أَوِ ٱلْوَٰلِدَيْنِ وَٱلْأَقْرَبِينَ﴾ [النساء: ۱۳۵].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید دادگری را پیش خود سازید و در اقامه عدالت و دادگستری تلاش کنید و تنها به خاطر خداوند شهادت بدهید (و از این و آن به ناحق طرفداری نکنید) هرچند که شهادت و گواهی شما به زیان خود، پدر، مادر، و خویشاوندان‌تان تمام شود».

در واقع هرکس در حکم و قضاوت راه ستم و جور را در پیش گیرد در دنیا و آخرت زیان بار و بدبخت خواهد شد. از این آیه این‌گونه فهمیده می‌شود که هرکس محبت خانواده و خویشاوندان را بر محبت خداوند، پیامبر، احکام دین و جهاد در راه آن ترجیح بدهد، از صراط مستقیم اسلام خارج شده است.

۴- صله رحم

خداوند متعال انسان‌ها را به ارتباط با خویشاوندان و محبت با آن‌ها دستور فرموده است؛ زیرا قطع ارتباط و عدم رفت و آمد با آن‌ها زمینه نگرانی و دشمنی را میان افراد خانواده فراهم می‌نماید و سبب تفرقه و پراکندگی می‌شود و شرایطی را فراهم می‌نماید که به هیچ‌وجه با تفاهم و تعاونی که اسلام خواهان تحقق آن میان همه افراد جامعه مسلمان است، سازگار نیست. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ هَـٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَٰحِدَةً وَأَنَا۠ رَبُّكُمْ فَٱعْبُدُونِ ۝٩٢﴾ [الأنبياء: ۹۲].

۱- اخرجه البخاری و مسلم و احمد و النسایی و ابن ماجه و ابن حبان و غیرهم

«به راستی این (امت) امت واحد و (یکپارچه) است و من پروردگار همه شما هستم و پس تنها مرا پرستش کنید».

و در مورد پرهیز از قطع صله رحم و عدم ارتباط با خویشاوندان می‌فرماید:

﴿فَهَلۡ عَسَيۡتُمۡ إِن تَوَلَّيۡتُمۡ أَن تُفۡسِدُواْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَتُقَطِّعُوٓاْ أَرۡحَامَكُمۡ ٢٢﴾ [محمد:۲۲].

«آیا اگر (از قرآن و هدایت اسلام) روی گردان شوید، جز این انتظار دارید که در زمین به فساد بپردازید و پیوند خویشاوندی میان خود را قطع کنید؟»

هم‌چنین در مورد ضرورت رفت و آمد، الفت و محبت با خویشاوندان قرآن به صراحت می‌فرماید:

﴿وَأُوْلُواْ ٱلۡأَرۡحَامِ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلَىٰ بِبَعۡضٖ فِي كِتَٰبِ ٱللَّهِ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُهَٰجِرِينَ﴾ [الأحزاب: ۶].

«و خویشاوندان نسبت به همدیگر در کتاب خداوند، از مؤمنان و مهاجران برترند».

این آیه به موضوع ارث بردن مهاجرین از دیگران پایان داد و موضوع ارث بردن را تنها براساس پیوند خویشاوندی قرار داد.

در مورد ترغیب به صله رحم احادیث بسیاری از رسول خدا ﷺ روایت شده است که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هرکس که می‌خواهد روزیش بیشتر شود و عمرش طولانی شود، با خویشاوندان خویش رفت و آمد داشته باشد».[۱]

و فرموده‌اند:

«صدقه و صله رحم عمر انسان را بیشتر نموده و از مرگ نامطلوب، سختی و مشکلات جلوگیری می‌نماید».[۲]

خداوند کسانی را که با خویشاوندان خویش قطع ارتباط می‌نمایند، مورد ملامت قرار داده و قیام‌کنندگان به صله رحم و محبت با اقوام را به محبت و دوستی خود مژده داده است. رسول خدا ﷺ فرموده است:

۱- اخرجه البخاری و مسلم

۲- اخرجه ابویعلی

«مهربانی و صله رحم با عرش خداوند در ارتباط است و می‌گوید: هرکس مرا پیوند دهد، خداوند او را به خود پیوند می‌دهد و هرکس مرا قطع کند، خداوند ارتباطش را با او قطع خواهد نمود».[۱]

و در حدیثی قدسی آمده است: «خداوند عزوجل فرموده‌اند: من خداوند رحمانم و خود مهربانی و رحمت را آفریده‌ام و آن را از اسم خود برگرفته‌ام، هرکس با دیگران مهربانی ورزد و با خویشاوندان در ارتباط باشد من هم با او مهربان خواهم بود و هرکس با آن‌ها قطع رابطه نماید، با او قطع رابطه می‌نمایم و بنیانش را برمی‌اندازم».[۲]

صله رحم با خویشاوندان هرچند مشرک باشند کاری مطلوب است؛ زیرا اسماء دختر حضرت ابوبکر صدیقؓ فرموده است: «روزی خانم برده‌ای در زمان قریش که مشرک بود، برای درخواست کمکی نزد من آمد و از رسول خداﷺ پرسیدم، اجازه دارم با او رفت و آمد و محبت بنمایم؟ رسول خداﷺ فرمود: آری». هم‌چنین رسول خداﷺ اجر و پاداش صدقه و احسان به خویشاوندان را چندین برابر بیان فرموده است: «صدقه به مستمندان یک چیز است. اما صدقه به خویشاوندان هم صدقه است هم صله رحم».[۳]

یکی از ارزش‌های اخلاقی در روابط خانوادگی این است که با آن دسته از اقوامی که با انسان قطع ارتباط کرده‌اند، ارتباط برقرار شده و رفت و آمد نماید و آن‌که ایمان و پرهیزکاریش بیشتر است، زودتر به دیدار و سلام و احوال‌پرسی برود؛ زیرا قهر با خویشاوند نباید بیش از سه شبانه‌روز به طول بیانجامد. این نوع از اخلاق بسیار ارزشمند و متمدنانه است. رسول خداﷺ فرموده است:

«صله رحم همین نیست که به دیدار آن‌هایی بروید که به دیدارتان آمده‌اند، بلکه صله رحم واقعی این است که به دیدار و سرکشی آن‌هایی بروید که با شما قطع ارتباط کرده‌اند».[۴]

و ابوداود از ابو ایوب انصاری نقل می‌نماید که: رسول خداﷺ فرموده است:

۱- اخرجه البخاری و مسلم

۲- اخرجه ابوداود و الترمذی

۳- اخرجه الترمذی

۴- اخرجه البخاری و ابوداود و الترمذی

«به هیچ وجه روا نیست مسلمانی بیش از سه شبانه‌روز با برادر مسلمان خود قطع رابطه بنماید و هنگامی که به هم می‌رسند به همدیگر پشت نمایند. بهترین آن‌ها کسی است که سلام و احوال‌پرسی را زودتر آغاز کند».[۱]

و همین اخلاق و ویژگی بوده که سبب شده رسول خدا ﷺ به دارنده اخلاق برتر توصیف شود و این آیه نازل شود که:

﴿خُذِ ٱلۡعَفۡوَ وَأۡمُرۡ بِٱلۡعُرۡفِ وَأَعۡرِضۡ عَنِ ٱلۡجَٰهِلِينَ ١٩٩﴾ [الأعراف: ۱۹۹].

«گذشت و بخشش را برگزین و به نیکی دستور بده و از جاهلان روی برگردان».

و حضرت جبرئیل این آیه را برای رسول خدا ﷺ این‌گونه تفسیر فرمودند که: «با آن‌هایی که با تو قطع رابطه کرده‌اند، رابطه برقرار کن! و به آن‌هایی که از دادن چیزی به تو دریغ ورزیده‌اند، عطا و بخشش داشته باش و کسانی را که به تو ستم ورزیده‌اند مورد عفو قرار بده!»[۲]

یکی از بدترین عواقب قطع ارتباط با خویشاوندان عدم پذیرش اعمال انسان است. امام احمد از ابوهریره رضی الله عنه روایت کرده‌اند که از رسول خدا ﷺ شنیده است:

«اعمال انسان‌ها پنجشنبه شب‌ها مورد بررسی قرار می‌گیرد و در میان آن‌ها اعمال کسانی که با خویشاوندان خود قطع ارتباط کرده‌اند، مورد قبول قرار نمی‌گیرد».

و گلایه مردی در نزد رسول خدا ﷺ این موضوع را مورد تأکید قرار می‌دهد. امام مسلم از ابوهریره روایت می‌نماید که: «روزی مردی نزد رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله ﷺ! من به اقوام و خویشاوندانم سرکشی می‌نمایم. اما آنان با من هیچ رفت و آمدی ندارند، و با آنان خوبی می‌نمایم. اما آنان با من بدرفتاری می‌کنند و خیر و مصلحت آنان را می‌خواهم اما آن‌ها توجهی به من ندارند»! رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر این سخنان تو صحیح باشد، مثل آن است که آن‌ها زنده زنده در شن داغ فرو روند (و دچار عذاب و ناراحتی بشوند) و اگر هم‌چنان با آن‌ها رفتار نمایی خداوند مدام یار و پشتیبان تو خواهد بود».

۱- اخرجه البخاری و مسلم و مالک فی الموطأ

۲- اخرجه الطبرانی و احمد و الحاکم

کسانی که با خویشاوندان خود قطع ارتباط می‌نمایند در دنیا دچار عذاب وجدان می‌شوند؛ زیرا در تنهایی و غربت روزگار به سر خواهند برد و در قیامت مورد خشم خداوند قرار خواهند گرفت؛ زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

«سوگند به خداوندی که براساس حق و راستی مرا مبعوث نموده، او صدقه و احسان کسانی را که خویشاوندان مستمند دارند و صدقه و کمک خود را به دیگران می‌دهند، نخواهد پذیرفت. سوگند به خداوند او در روز قیامت به آنان نگاه نخواهد فرمود».[۱]

هشتم: حقوق همسایگان

یکی از مهم‌ترین رهنمودهای اسلام در جهت ترویج محبت و تفاهم و گسترش راهکار تعاون و همبستگی برای تحقق بخشیدن به مصالح و منافع و پیشگیری از مفاسد و زیان‌ها، رفتار خوب، سنجیده، تفاهم، گشاده‌رویی، بخشندگی و خیرخواهی در حق همسایگان است.

این روش عملی و سازنده دارای بازتابی مهم در آینده خواهد بود؛ زیرا سلامت خانواده و محافظت از مصالح آن در حضور و غیاب و توسل به عوامل توانایی‌بخش برای تفاهم و همبستگی موکول به رعایت حقوق همسایگان و پاسداری از کرامت و حرمت آن‌هاست (هرچند مسلمان هم نباشند)؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿۞وَٱعۡبُدُواْ ٱللَّهَ وَلَا تُشۡرِكُواْ بِهِۦ شَيۡـٔٗاۖ وَبِٱلۡوَٰلِدَيۡنِ إِحۡسَٰنٗا وَبِذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡيَتَٰمَىٰ وَٱلۡمَسَٰكِينِ وَٱلۡجَارِ ذِي ٱلۡقُرۡبَىٰ وَٱلۡجَارِ ٱلۡجُنُبِ وَٱلصَّاحِبِ بِٱلۡجَنۢبِ وَٱبۡنِ ٱلسَّبِيلِ﴾ [النساء:۳۶].

«تنها خداوند را عبادت کنید و هیچ (کس و هیچ چیزی) را با او شریک ننمایید و به پدر، مادر، خویشاوندان، یتیمان، درماندگان، مستمندان، همسایگان، خویشاوندان و همسایگان بیگانه و دوستان (در سفر وحضر) و همراهان و همکاران) و مسافران (به نیکی) رفتار کنید».

این آیه بیانگر این موضوع است که همسایگان سه‌گونه‌اند: همسایه‌ای که خویشاوند است ـ هرچند که مسلمان هم نباشد ـ و همسایه‌ای که نسبت قوم و خویش با او وجود ندارد و رفیق و همسفری که در کار و مسافرت همراه یکدیگر هستید.

۱- اخرجه الطبرانی

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هرکس به خداوند و دنیای پس از مرگ باور دارد، یا سخن خیر بگوید و یا سکوت کند و هرکس که به خداوند و دنیای پس از مرگ باور دارد، مهمانش را مورد احترام قرار دهد».[1]

و در حدیث دیگری می‌فرماید:

«جبرئیل همیشه در مورد همسایه به من سفارش می‌نمود، تا جایی که فکر می‌کردم که همسایه از همسایه‌اش ارث می‌برد»[2].

رعایت حقوق همسایگان به همسایه دیوار به دیوار محدود نمی‌گردد بلکه براساس فرموده رسول خدا ﷺ شامل چهل همسایه می‌شود؛ زیرا طبرانی روایت می‌نماید که: «روزی مردی به حضور رسول خدا ﷺ رسید و گفت: یا رسول الله ﷺ! من در محله فلان مسکن گزیده‌ام و بدترین مردم آن محله کسی است که با هم همسایه دیوار به دیوار هستیم و مدام ما را مورد اذیت و آزار قرار می‌دهد. رسول خدا ﷺ ابوبکر و عمر و علی رضی الله عنه را به مسجد فرستاد تا به مردم مسلمان ابلاغ نمایند که: تا چهل منزل دور و بر همسایه به شمار می‌روند و هر کسی که همسایه‌اش از اذیت و آزار او در امان نباشد، داخل بهشت نمی‌شود».

مهم‌ترین حقوقی که همسایگان بر همسایه‌های خود دارند عبارتند از:

۱- مساعدت

یکی از مسئولیت‌های مهم در برابر همسایگان این است که چنانچه مستمند باشند، در حد توان غذا، پوشاک و مسکن برای آنان تهیه شود و ادای چنین مسئولیتی در راستای رفع نیازمندی‌ها و حل مشکلات ضروری و هم‌چنین واجبی شرعی است و بهترین احساس همدردی با آنان به شمار می‌رود. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«کسی که سیر سر بر بالین بگذارد و بداند که همسایه‌اش گرسنه است، به من ایمان کامل نیاورده است».[3]

و در روایت دیگری آمده است:

۱- اخرجه البخاری و مسلم

۲- اخرجه البخاری و مسلم

۳- اخرجه الطبرانی و البزار

«کسی که سیر سر بر بالین بگذارد و همسایه‌اش گرسنه بماند اهل ایمان نیست».[۱]

و راجع به تهیه لباس و پوشاک برای آن‌ها انس بن مالک روایت نموده است که: «روزی مردی به نزد رسول خداﷺ آمد و گفت: یا رسول اللهﷺ مقداری پوشاک به من بده! رسول خداﷺ چیزی نفرمود. رسول خداﷺ فرمود: همسایه‌ای نداشتی که لباس اضافه داشته باشد. گفت: چرا چندین همسایه دارم که چندین دست لباس اضافه دارند، رسول خداﷺ فرمود: «خداوند آن‌ها را با تو در بهشت با هم جمع نخواهد نمود».[۲]

۲- امانت دادن

معمولاً همسایگان گاهی به وسایلی مانند: سطل، تیشه، نردبان، دیگ، ظرف، نمک و آب یکدیگر نیاز پیدا می‌کنند و در این‌گونه موارد لازم است همسایه‌ها با کمال خوشرویی آن‌ها را در اختیار دیگر همسایه‌ها قرار دهند و به هیچ‌وجه بخل و طمع‌ورزی ننمایند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَوَيۡلٞ لِّلۡمُصَلِّينَ ٤ ٱلَّذِينَ هُمۡ عَن صَلَاتِهِمۡ سَاهُونَ ٥ ٱلَّذِينَ هُمۡ يُرَآءُونَ ٦ وَيَمۡنَعُونَ ٱلۡمَاعُونَ ٧﴾ [الماعون: ۴- ۷].

«پس وای بر نمازگزاران * آن‌هایی که از نمازشان غافلند * آنان که ریا می‌نمایند * و از دادن زکات (و وسایل و مایحتاج خانه به همسایگان و خویشاوندان) خودداری می‌ورزند».

و این بدان معناست که امتناع از عون و همکاری و قرار دادن وسایل مورد نیاز در اختیار همسایه‌ها کاری بسیار ناپسند بوده و انجام دهنده آن مستوجب مجازات اخروی است.

۳- هدیه دادن

یکی از عوامل ایجاد الفت و محبت میان همسایگان و ریشه‌کن کننده حقد، کینه، نگرانی، دشمنی و تهیه هدیه و سوغاتی برای آن‌هاست؛ زیرا چنین کاری روحیه تفاهم و تعاون میان همسایگان را تقویت می‌نماید. رسول خداﷺ فرموده‌اند:

۱- اخرجه الطبرانی و ابویعلی

۲- اخرجه الطبرانی فی الاوسط

«به یکدیگر هدیه بدهید تا نسبت به هم احساس محبت و دوستی نمایید».[۱]

و در روایتی دیگر آمده است:

«دست دوستی به دست هم بدهید تا کینه و دشمنی میان شما از بین برود و به یکدیگر هدیه بدهید تا دوستی‌شان با هم مستحکم‌تر بشود و نفرت و ناراحتی میان‌تان برطرف گردد».[۲]

در واقع هدیه دادن هرچند کم باشد، مفید و ارزشمند است؛ زیرا رسول خداﷺ می‌فرماید:

«ای زنان مسلمان هیچ‌گاه همسایگان خود را مورد تمسخر قرار ندهید و حتی به سم گوسفند آن‌ها توهین ننماید».[۳]

۴- پرهیز از اذیت و آزار

مردم‌آزاری کاری است حرام و ناروا. انسان مسلمان هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد که دیگران ـ به ویژه همسایگان ـ را مورد اذیت و آزار قرار دهد؛ زیرا آزار دیگران زمینه کینه و دشمنی را فراهم می‌نماید و غالباً انسان را به انتقام‌جویی وادار نموده و گاهی مشکلات زیادی را برای روابط اجتماعی به وجود می‌آورد. و در مورد حرام بودن همسایه‌آزاری احادیث زیادی روایت شده و همسایه‌آزار را به نقص ایمان توصیف نموده است. برای نمونه به احادیث زیر توجه کنید:

«سوگند به خداوند ایمان ندارد، ایمان ندارد و ایمان ندارد. گفته شد یا رسول اللهﷺ چه کسی ایمان ندارد؟ فرمود: کسی که همسایه‌ها از اذیت و آزار و شر او در امان نباشند!» و ابوهریره‌رضی الله عنه روایت نموده که: «با همسایه‌هایت رفتار شایسته داشته باش تا بر ایمانت افزوده شود».[۴]

برخی از احادیث، همسایه‌آزاری را مایه محروم شدن از بهشت به شمار می‌آورند. برای مثال رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«مؤمن کسی است که مردم در مورد او احساس امنیت بنمایند و مسلمان کسی است که دیگر مسلمانان را با گفتار و کردار خویش آزار ندهد و مهاجر (الی الله) کسی

۱- اخرجه البخاری فی الادب المفرد

۲- اخرجه الممالک فی الموطا

۳- اخرجه البخاری و مسلم

۴- اخرجه البخاری و مسلم و احمد

است که از بدی‌ها و زشتی‌ها دور شود و سوگند به خداوندی که جان من در اختیار اوست، کسی که همسایگان از شرارت و بدرفتاری او در امان نباشند، به بهشت نمی‌رود».[1]

و در روایت دیگری آمده است که مردی خطاب به رسول خدا ﷺ گفت: یا رسول الله ﷺ فلانی نماز می‌خواند و روزه می‌گیرد و صدقه و احسان می‌دهد، اما بدزبان است و با بدزبانیش همسایه‌ها را اذیت و آزار می‌نماید. رسول خدا ﷺ فرمود: «او جهنمی است».[2]

هم‌چنین رسول خدا ﷺ همسایه‌آزار را آزاردهنده خداوند و پیامبر نامید و فرموده است:

«هرکس همسایه‌اش را بیازارد، مرا آزرده است و هرکس مرا بیازارد خداوند را آزرده است. هرکس با همسایه‌اش به جنگ و دعوا بپردازد، با من وارد جنگ گردیده و هرکس با من بجنگد، با خداوند اعلان جنگ کرده است».[3]

۵- مراعات حقوق همسایه‌ها

همسایه بر همسایگان خود این حق را دارد که در سختی‌ها او را یاری دهند و در شادمانیش شریک شوند و هرگاه مورد ستمی قرار گرفت از او رفع ستم بنمایند و هرگاه دچار انحراف یا اشتباهی گردید، او را ارشاد کنند و راه صحیح را به او بنمایانند و زمانی که موفقیتی را کسب نمایند به او تبریک بگویند و چنانچه مصیبتی برایش پیش بیاید به دلجویی از او بپردازند و به هنگام بیماری به عیادتش بروند و از بار مشکلاتش بکاهند. طبرانی از معاویه بن حیده نقل نموده است که: گفتم: یا رسول الله ﷺ همسایه بر همسایگان خود چه حق و حقوقی دارد؟ رسول خدا ﷺ فرمود:

«اگر بیمار شد به عیادت او بروی، هرگاه فوت کند، در تشییع جنازه‌اش شرکت کنی، اگر قرضی را از تو خواست دست رد بر سینه‌اش نگذاری، هرگاه نیازمند شد، نیازش را برآورده نمایی، هرگاه خیر و منفعتی را به دست آورد به او تبریک بگویی، هرگاه دچار مصیبتی گردید از او دلجویی کنی و خانه‌ات را به گونه‌ای بلند مکن که

۱- اخرجه احمد و ابویعلی

۲- اخرجه احمد و البزار و ابن حبان و الحاکم

۳- روه ابن حبان

جلو هوا و روشنایی آن‌ها را بگیری (مگر آن‌که خود اجازه بدهند و به وسیله دود اجاق و بخاری او را آزار ندهی، مگر آن‌که مقداری از غذای‌تان را برای آن‌ها هدیه ببری، هرگاه میوه‌ای را خریدی مقداری از آن را برای آن‌ها بفرست و اگر نمی‌خواستی برایشان هدیه ببری چیزی را که خریده‌ای مخفیانه به منزل ببر و کودکان شما چیزی را جلو چشم آنان نخورند، تا باعث ناراحتی کودکان آن‌ها نشود».

مراعات این حقوق بیانگر مشارکت و همبستگی درونی و عملی میان همسایگان است. و هرگاه همسایه‌ای نتواند شادمانی را به کانون خانواده‌ای به ارمغان ببرد، نباید اسباب ناراحتی و مشکلات را برایشان فراهم سازد و باید از دل‌آزاریشان دوری کند و کسی که از ناراحتی همسایگانش ناراحت نمی‌شود و از شادمانی‌شان شادمان نمی‌گردد و احساس و عواطف آن‌ها را درک نمی‌کند، با اخلاق ایمان فاصله گرفته است. از طرف دیگر مشارکت قلبی و احساس همدلی زمینه‌ساز تعاون، همبستگی و تفاهم میان مسلمانان است.

گذشتگان پاک‌سیرت ما هریک اسوه و الگوی گرانقدر در زمینه مراعات حقوق همسایگی بوده‌اند. هرچند همسایه آن‌ها گاهی مسلمان هم نبوده‌اند و این اخلاق را از آداب و هدایت والای قرآن برگرفته‌اند که می‌فرماید:

﴿لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَٰتِلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓاْ إِلَيْهِمْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ٨﴾ [الممتحنة: ٨].

«خداوند شما را باز نمی‌دارد از این‌که نیکی و بخشش نمایید با کسانی که به خاطر دین با شما نجنگیده‌اند و از شهر و دیارتان شما را بیرون نرانده‌اند، به راستی خداوندان اهل عدالت (و نیکوکاری) را دوست می‌دارد.».

در پرتو این توصیه قرآنی بوده که مسیحیان و یهودیان در سرزمین‌های اسلامی در کمال امنیت، آرامش، تفاهم و صلح در کنار مسلمانان زندگی می‌کرده‌اند؛ زیرا عملاً می‌دیدند که مسلمانان ملتزم و متعهد سرچشمه خوبی‌ها، تسامح، بردباری ، رفتار شایسته و پسندیده هستند و به همین خاطر بود که از دشمنی با مسلمانان دوری می‌کردند و دسته دسته با میل و رغبت خود به اسلام می‌گرویدند.

نهم: حقوق دوستان

هم انسان‌ها ـ حتی کودکان ـ دوستی و رفاقت را دوست می‌دارند و برای انس، الفت و همیاری در درس، تحقیق و کسب مهارت‌ها از یکدیگر و همکاری در انجام دادن کارها و مسئولیت‌های مختلف و کسب و درآمد روا و دوری از کار و تجارت ناروا، یا در راستای ادای مسئولیت‌های اجتماعی مشروع، انسان‌ها به یکدیگر نیاز دارند. ضوابط، حد و حدود و حقوق رفاقت و دوستی از نظر معیارهای اسلامی، میان بزرگ، کوچک، جوان و نوجوان به صورت زیر است:

۱- تحریم اختلاط

در جهت حفظ حرمت و کرامت انسان‌ها، مصونیت‌شان از گناه و زشتی، عواقب دنیوی و اخروی آن، اسلام قاطی شدن زنان، دختران و مردان نامحرم را ـ به جز در موارد ضروری مانند: کلاس درس، معالجه و معامله ـ حرام گردانیده است.

۲- زیارت دوستان

اسلام مسلمانان را به ضرورت رفت و آمد و سرکشی از دوستان خود ترغیب نموده، تا از حال و احوال آنان باخبر شوند و در صورت امکان مشکلی را از آن‌ها برطرف نمایند تا در راستای رضایت خداوند روابط ایمانی آنان استوارتر و پابرجاتر بگردد و هدف آنان از رفت و آمد با دوستان به خاطر اعراض و اهداف دنیوی نباشد. زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«مسلمانان بر برادر مسلمان خود پنج حق را دارد: پاسخ سلام، عیادت بیمار، تشییع جنازه، قبول دعوت و دعای خیر برای عطسه کننده».

سرکشی صادقانه که بیانگر محبت و دوستی است شرعاً مستحب می‌باشد. امام مسلم از ابوهریره نقل نموده است که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «روزی مردی به قصد دیدار با دوستش راه روستایی را در پیش گرفت. خداوند فرشته‌ای را نزد او فرستاد و گفت: کجا می‌خواهی بروی؟ مرد گفت: می‌خواهم به دیدار دوستم در این روستا بروم. فرشته گفت: آیا حقی بر او داری که می‌خواهی او جبرانش کند؟ گفت: نه، حقی بر او ندارم و تنها به خاطر خداوند او را دوست می‌دارم، فرشته گفت: من فرستاده‌ای از جانب پروردگارت هستم و به من فرموده که به تو بگویم: هم‌چنان که آن دوستت را دوست می‌داری خداوند نیز تو را دوست می‌دارد».

و در روایت دیگری آمده است: «هرکسی که به عیادت بیماری برود، یا تنهایی به خاطر رضایت خداوند از برادر مسلمانش سرکشی نماید، ندای نداگری برخواهد خواست که: کار بسیار خوب و پسندیده‌ای را انجام دادی و گام‌هایت هریک برای تو احسانی شده‌اند و جایگاهی را در بهشت برای خود فراهم کرده‌ای».

سرکشی و رفت و آمد با دوستان سبب خشنودی خداوند است؛ زیرا معاذ بن جبل رضی الله عنه گفته است: از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم شنیده‌ام که می‌فرمود:

«خداوند متعال فرموده است: دوست داشتن آن‌هایی که به خاطر من همدیگر را دوست می‌دارند و به دیدار هم می‌روند و به یکدیگر بذل و بخشش دارند، بر من واجب شده است».[۱]

و سرکشی مطلوب آن است که مرتب بوده و وقت دیگران را زیاد ضایع ننماید و به ساعتی یا کمتر بسنده شود؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«چند روز یک بار با دوستانت دیدار کن تا محبت‌تان بیشتر شود».[۲]

۳- انتخاب دوست خوب

انسان مسلمان موظف است که برای رفاقت و دوستی، انسان‌های مؤمن و پرهیزکار را انتخاب کند و از آدم‌های فاسد و ناپرهیزکار پرهیز نماید؛ زیرا دوستی با خوبان و نیک مردان مایه بهره و کسب خیر و نیکی است و انسان را به راه راست راهنمایی می‌کنند. اما رفیق فاسد و ناپرهیزکار زمینه را برای فاسد و بدکاره شدن انسان فراهم می‌نماید؛ زیرا رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرموده‌اند:

«تنها با مؤمنان دوست رفیق باشید و تنها پرهیزکاران را بر سر سفره خود دعوت کنید».[۳]

تأثیرپذیری متقابل انسان‌ها به ویژه دوستان از یکدیگر بسیار واضح است و گاهی این تأثیرپذیری غیرارادی و ناآگاهانه است. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرمایند:

«انسان به دین و اخلاق دوستش گرایش پیدا می‌کند، دقت کنید و ببینید چه کسی را برای دوستی انتخاب می‌کنید».[۱]

۱- اخرجه مالک

۲- اخرجه الطبرانی و البزار

۳- اخرجه احمد و ابوداود و الترمذی

هم‌چنین فرموده است:

«دوست و رفیق خوب و بد مانند: رفتن به دکان مسک فروشی و یا آهنگری است. مسک فروش و عطرفروش یا چیزی را به تو هدیه می‌دهد یا مسکی را از تو خریداری می‌نماید یا دست‌کم بوی خوشی از او به مشامت می‌رسد. اما رفتن به آهنگری یا باعث سوختن لباست می‌شود، یا بوی نامطبوعی به مشامت می‌رسد».[۲]

حدیث دیگری این موضوع را مورد تدکید قرار داده و می‌فرماید:

«مردم هم‌چون معدن طلا و نقره‌اند. بهترین آن‌ها در زمان جاهلیت ـ اگر آگاه و اهل ایمان باشند ـ در زمان مسلمان بودن هم بهترین خواهند بود. روان انسان‌ها سربازان به صف ایستاده خداوند هستند، آن‌هایی که همدیگر را می‌شناسند، با هم همراهی می‌کنند و آنانی که یکدیگر را نمی‌شناسند، هریک به راهی می‌روند و دچار اختلاف می‌شوند».[۳]

سرانجام دوستی و رفاقتی که براساس پاکی، پرهیزکاری و اخلاص استوار باشد، سبب پیروزی و سربلندی در دنیا و عقبی خواهد شد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿ٱلۡأَخِلَّآءُ يَوۡمَئِذِۢ بَعۡضُهُمۡ لِبَعۡضٍ عَدُوٌّ إِلَّا ٱلۡمُتَّقِينَ ٦٧﴾ [الزخرف: ۶۷].

«در روز قیامت همه آن‌هایی (که در دنیا با هم) دوست بوده‌اند، با هم دشمن می‌شوند. به جز دوستانی که پرهیزکار بوده‌اند».

و رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «انسان با همانی خواهد بود که او را دوست می‌دارد».[۴] و از انس بن مالک روایتشده که مردی به رسول خدا ﷺ گفت: یا رسول الله ﷺ قیامت کی فرا می‌رسد؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «چه توشه‌ای را برای آن آماده کرده‌ای؟ گفت: عشق و محبت به خداوند و پیامبر او. رسول خدا ﷺ فرمود: «تو در کنار آن‌هایی خواهی بود که دوستشان می‌داری»[۵].

۱- اخرجه ابوداود و الترمذی

۲- متفق علیه

۳- اخرجه مسلم

۴- متفق علیه

۵- متفق علیه.

۴- مهمانداری

احترام و پذیرایی از مهمان جزو عادات و فرهنگ بسیاری از ملت‌ها به ویژه ملت عرب است که اسلام ضمن تأکید و تأیید، آن را براساس معتدل و معقول سر و سامان بخشیده است؛ زیرا مردم عرب قبل از اسلام گاهی در پذیرایی از مهمان راه افراط و تفریط را در پیش می‌گرفتند و برخی از آن‌ها گاهی گاو یا شتر خود را برای مهمان ذبح می‌کردند. در این زمینه حاتم طایی شهرتی فراوان یافته بود.

اما اسلام راهی میانه و معتدل را فرراه مردم قرار داد و اسراف، تبذیر و یا بخل و تنگ چشمی، آن‌ها را برحذر داشت و مهمانداری و احترام به تازه‌وارد را یکی از شعائر ایمانی و اخلاقی برشمرد و در این رابطه رسول خدا ﷺ فرمود:

«هرکس به خداوند و دنیای پس از مرگ ایمان دارد، به مهمانش احترام بگذارد».[۱]

و در حدیث دیگری که عبدالله بن عمر رضی الله عنهما آن را از رسول خدا ﷺ روایت نموده، فرموده است: «روزی به حضور رسول خدا ﷺ رسیدم او خطاب به من فرمود: شنیده‌ام همه شب‌ها مشغول به نماز و همه روزها را روزه می‌گیری؟» گفتم: آری یا رسول الله ﷺ. فرمود: «این کار را مکن! برخی روزها را روزه بگیر و روزهای دیگر را هم از گرفتن روزه خودداری کن و پاسی از شب را به نماز بایست و بخشی از آن را هم به خواب و استراحت بپردازد. زیرا بدن، چشمان، همسر و مهمان‌هایت بر تو دارای حق و حقوقی هستند»[۲]. و در واقع پذیرایی و احترام به مهمان جزو مکارم اخلاق است. و رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«مکارم اخلاق راهی است که به بهشت منتهی می‌شود».[۳]

پذیرایی و احترام به مهمان مرد یا زن، بزرگ یا کوچک دارای اجر و پاداشی اخروی است و مانعی ندارد که زن محجبه و محترم با حفظ حرمت از مهمانان خود پذیرایی نماید و چنانچه مهمان‌ها انسان‌های پاک و پرهیزکاری باشند، به خدمت آن‌ها بپردازد؛ زیرا امام مسلم و بخاری از سهل بن سعد انصاری روایت می‌نماید که گفته است: «وقتی که ابواسید ساعدی عروسی کرد، از رسول خدا ﷺ و بسیاری از اصحاب دعوت

۱- اخرجه البخاری و مسلم

۲- اخرجه الطبرانی.

۳- اخرجه الطبرانی

کرد، خانم او (ام اسید) مقداری خرما را در ظرفی سنگی خیس نموده و نزد رسول خداﷺ و اصحاب آورد».

حافظ ابن حجر با برداشت از این روایت بر این باور است که پذیرایی زن محجبه از مهمان‌های مؤمن و پرهیزکار رواست.

مدت پذیرایی از مهمانان معمولاً سه شبانه‌روز است، زیرا بزار از ابن مسعود روایت می‌نماید که از رسول خداﷺ روایت شده است:

«پذیرایی از مهمان سه شبانه‌روز است و در صورت بیشتر شدن باز پذیرایی از او دارای اجر و پاداش است؛ زیرا هر کار خیری صدقه و احسان به شمار می‌رود».[1]

و از ابوهریره روایت شده که گفته است: از رسول خداﷺ شنیده‌ام که می‌فرمود:

«مهمان تا سه شبانه‌روز حق پذیرایی از طرف صاحب خانه دارد، پیش از آن صدقه و احسان به شمار می‌رود و بهتر است مهمان پس از آن برای رفع مزاحمت از اهل منزل با آن‌ها خداحافظی نماید».[2]

دهم: حقوق جامعه اسلامی

زنان و مردان مسلمان پرچم‌دار خیرخواهی و اصلاح‌طلبی‌اند و با همه مظاهر شرارت و مفاسد مقابله می‌نمایند و ناصحانی امانتدار و راهنمایانی به سوی سربلندی دنیا و سعادتمندی آخرت می‌باشند و پیشگامان و خیرخواهان هیچ‌گاه با خانواده و مردم خود دروغ نمی‌گویند. ستم و ناروا را بر آنان روا نمی‌شمارند و به مظاهر انحراف و ناهنجاری‌های گوناگون در میان مردم روی خوش نشان نمی‌دهند. و آن‌ها را به یکتاپرستی و پرهیز از عبودیت و استعانت غیرخداوند فرا می‌خوانند و آنان را به عمل به قرآن و ایمان به پیامبران کتاب‌های آسمانی و دنیای پس از مرگ به ویژه به ایمان به حضرت محمدﷺ ترغیب می‌کنند.

پس از آن‌که به درستی و آگاهانه بودن ایمان‌شان آگاهی یافتند: آن‌ها را به عبادت و اطاعت خداوند تنهای بی‌همتا و اعتدال در دینداری و فضایل اخلاقی دعوت می‌کنند و هم‌چنین آنان را از اخلاق و رذایل برحذر می‌دارند.

۱- رواه البزار

۲- اخرجه احمد و ابویعل و البزار

هم‌چنین انسان مسلمان مسئول است همه تلاش خود را برای ایجاد وحدت و برخورداری از قوت ایمانی، عملی، علمی، دانش، تمدن، صنعت، فن‌آوری و رقابت با تمدن‌های پیشرفته در همه عرصه‌ها و حتی پیشی گرفتن از آن‌ها، به کار گیرد؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿إِنَّ هَٰذِهِۦٓ أُمَّتُكُمۡ أُمَّةٗ وَٰحِدَةٗ وَأَنَا۠ رَبُّكُمۡ فَٱعۡبُدُونِ ٩٢﴾ [الأنبیاء: ۹۲].

«امت یکپارچه شما این است (و وحدت و یکپارچگی اساس عزت شماست) و من پروردگار شما هستم و تنها از من اطاعت کنید».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِۦ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَلَٰكِنَّ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ لَا يَعۡلَمُونَ ٨﴾ [المنافقون: ۸].

«عزت و سربلندی از آن خداوند، پیامبر او و مؤمنین است، اما این چند چهره‌ها و منافقین هستند که نمی‌دانند».

و فرموده است:

﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ﴾ [آل عمران: ۱۰۳].

«همگی به ریسمان (ناگسستنی دین) خداوند متوسل شوید و دسته‌دسته نگردید».

و فرموده است:

﴿وَتَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡبِرِّ وَٱلتَّقۡوَىٰۖ وَلَا تَعَاوَنُواْ عَلَى ٱلۡإِثۡمِ وَٱلۡعُدۡوَٰنِ﴾ [المائدة: ۲].

«براساس نیکی و پرهیزکاری با یکدیگر همکاری کنید و از همکاری در جهت گناه و دشمنی با یکدیگر پرهیز نمایید».

می‌بینیم که از نظر اسلام تعاون و همکاری میان افراد و خانواده و میان خانواده و همسایگان و تمامی افراد جامعه لازم و ضروری است.

هم‌چنین رسول خدا ﷺ بر روی اصل تعاون و همکاری در چهارچوب مصالح عمومی امت اسلامی تأکید نموده و می‌فرماید:

«مؤمنین در ارتباط با محبت، دوستی و احساس مسئولیت متقابل همانند جسم واحدی هستند که هرگاه عضوی از اعضای آن دچار دردی بشود، سایر اعضا به خاطر آن دچار تب و بی‌خوابی می‌شوند».

هم‌چنین فرموده‌اند:

«مؤمن برای مؤمن دیگر هم‌چون ساختمانی است که هر قسمتی از آن قسمت دیگر را محکم نگاه می‌دارد».

مسئولیت انسان مسلمان در مقابل جامعه اسلامی مسئولیت‌های فراوانی است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱- اهتمام به مصالح و مسائل درجه اول

از آن‌جا که فرد مسلمان جزئی جدائی‌ناپذیر از ساختار امت و جامعه اسلامی است، از شادی و غم آن شادمان و اندوهگین می‌شود، و در امیدها و اهداف و تلاش‌هایش خود را با آنان هماهنگ می‌نماید و همه تلاش خود را برای پاسداری جامعه و امت اسلامی از مخاطر و مشکلات و فرو افتادن در باطلاق ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها به کار می‌گیرد و از طرف دیگر همه توان و استعداد ذهنی و عملی خود را در راستای پیشرفت صنعتی، تجاری، کشاورزی، فنی، علمی، ایمانی، اخلاقی، پرورشی و برخورداری از وسایل پیشرفته تبلیغی و دستیابی به تمدن برتر مورد استفاده قرار می‌دهد.

از این احساس مسئولیت مشترک در مقابل جامعه و سرنوشت آن، قرآن با تعبیر «ولایت» و «مناصره» یاد نموده و می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُؤۡمِنُونَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتُ بَعۡضُهُمۡ أَوۡلِيَآءُ بَعۡضٖۚ يَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَيُقِيمُونَ ٱلصَّلَوٰةَ وَيُؤۡتُونَ ٱلزَّكَوٰةَ وَيُطِيعُونَ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥٓۚ أُوْلَٰٓئِكَ سَيَرۡحَمُهُمُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ حَكِيمٞ ٧١﴾ [التوبة: ۷۱].

«مردان و زنان مؤمن دوست و یاور یکدیگرند. همدیگر را به کار نیک فرا می‌خوانند و از کار بد باز می‌دارند و نماز را آن‌گونه باید برگزار می‌کنند و زکات اموال خود را می‌پردازند و از خداوند و پیامبرش فرمانبرداری می‌نمایند. اینان کسانی‌اند که خداوند آن‌ها را مشمول رحمت خود قرار می‌دهد (زیرا که) خداوند به راستی تواناست و کارهایش به جا و به موقع است».

پاسداری از مصالح و منافع امت اسلامی و پیشگیری از اخطار و هوشیاری در مقابل توطئه‌های دشمنان خارجی و جاسوسان داخلی آنان فریضه و واجبی دینی است که ثمرات آن نصیب فرد و جامعه خواهد گردید. کسی که ارتباطش را با امت و ملت خویش قطع می‌کند و به اموری که منافع آن‌ها را تأمین می‌نماید یا مسائلی که موجب

ضرر و زیان خواهد گردید توجهی نشان دهد انسانی بی‌احساس و غیرمسئول است و نمی‌توان او را بخشی از امت خویش به حساب آورد. رسول خدا ﷺ در مورد مسئولیت انسان در مقابل دیگران می‌فرماید: «هرکس که به امور مسلمانان توجه و اهتمامی نداشته باشد از آنان به شمار نمی‌آید و هرکس که در راستای رضایت خداوند و براساس سنت رسول خدا ﷺ و به وسیله کتاب خداوند به اندرز و نصیحت حکام و مردم مسلمان قیام ننماید، جزو آن‌ها به حساب نمی‌آید یعنی اگر انسانی با چشم دلسوزی و احساس مسئولیت به امور مسلمانان نگاه نکند و در جهت رفع نیازها و حل مشکلات مردم و کاستن از بار رنج‌هایشان تلاشی ننماید انسانی است که ایمان و اسلام او دارای ضعف و کمبود است و نمی‌توان او را وابسته و دلبسته مسلمانان به شمار آورد. و در نتیجه به خاطر سنگدلی و بی‌بهره بودن از شفقت و مهربانی از رحمت و نعمت خداوند خود را محروم می‌گرداند. برای انسان مسلمان همین کافی نیست که نسبت به مصالح و منافع امت اسلامی بی‌تفاوت باشد و ضرر و زیانی را به دیگران وارد ننماید، و علیه منافع و وسایل آن‌ها توطئه‌چینی نکند، بلکه باید دارای نقشی مثبت و سازنده بوده و در حد توان در جهت اصلاح امور دیگران تلاش و جدیت بنماید؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است: «دین (همه‌اش) نصیحت و خیرخواهی است. گفته شد: چگونه؟ فرمود: نصیحت به خاطر خداوند و براساس سنت رسول او و نصیحت پیشوایان مسلمان و عامه مردم».[۱]

یعنی ستون و ساختار دین نصیحت و خیرخواهی است. و نصیحت برای خدا به معنی دارا بودن ایمان و دوری از شرک، ترک کفر، الحاد و توصیف خداوند براساس صفات کمال، عظمت و نفی همه کمبودها و نقصانی‌ها از او و عبادت صادقانه و مخلصانه و پرهیز از گناه و نافرمانی اوست.

نصیحت به وسیله کتاب خداوند بدین معناست که به همه کتاب‌های آسمانی نازل شده بر همه پیامبران که آخرین آن‌ها قرآن است ایمان داشته باشیم. قرآنی که بری از شک و تردید و تحریف است و به رهنمودها و احکام و تلاوت و تدبّر در آیات و معانی آن‌ها عمل بشود.

۱- اخرجه مسلم

نصیحت براساس سنت رسول خداﷺ بدین معناست که: رسالت او را تصدیق نماییم و به همه آیاتی که بر او نازل شد ایمان بیاوریم و آن‌ها را در زندگی خویش به کار بگیریم و رسول خداﷺ را از اعماق قلب دوست بداریم و محبتش را وسیله‌ای برای پیروی و اطاعت قرار بدهیم؛ زیرا خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿قُلۡ إِن كُنتُمۡ تُحِبُّونَ ٱللَّهَ فَٱتَّبِعُونِي يُحۡبِبۡكُمُ ٱللَّهُ﴾ [آل عمران: ۳۱].

«(ای پیامبر به آن‌ها) بگو: اگر (درست می‌گویید) خداوند را دوست دارید، بیایید از من پیروی کنید تا خداوند نیز شما را دوست بدارد».

و نصیحت پیشوایان مسلمان بدین معناست که: آن‌ها را در جهت پیروی از حقیقت، اقامه عدالت و پیروی از آن‌ها در امور مشروع و نصیحت آرام و حکیمانه برای به واقعیت درآوردن احکام دین خداوند و احیای روح تعالیم و رهنمودهای قرآن و سنت در جامعه، آن‌ها را یاری نمائیم.

نصیحت عامه مسلمانان هم بدین معناست که: آن‌ها را برای آگاهی و عمل مسئولیت‌های دینی، اجتماعی و تلاش برای تحقق مصالح و منافع دنیوی و اخروی اندرز و نصیحت بنماییم.

۲- دعوت به توحید و تطبیق شریعت

در اسلام پدیده‌ای به نام روحانیون که آنان تنها کار تبلیغ دین را برعهده داشته باشند، وجود ندارد بلکه یک‌یک مسلمانان اعم از مرد و زن در خانواده، مدرسه و در همه عرصه‌های جامعه موظف هستند که با کردار و گفتار خویش دیگران را به توحید، یکتاپرستی و معرفت نام‌های خداوند و دوری از شرک، کفر و عمل به دین و شریعت خداوند دعوت بنمایند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ﴾ [النحل: ۱۲۵].

«با بهره‌گیری از حکمت (و کردار و گفتار سنجیده و به‌جا و به موقع) و سخنان خوب و پسندیده دیگران را به (رهروی در) راه پروردگارت فرا بخوان و با روشی هرچه بهتر با آنان گفتگو کن».

هم‌چنین رسول خداﷺ همه اهل ایمان را به ضرورت التزام و پیروی مداوم از کتاب و سنت یادآوری نموده و فرموده‌اند:

«من پس از خود دو چیز گرانقدر را در میان شما ترک می‌کنم که اگر به آنان متوسل شوید گمراه نخواهید شد، کتاب خداوند و سنت پیامبر او، این دو تا رسیدن به سر حوض در بهشت از هم جدا نخواهند شد».[۱]

۳- دعوت به دادگری و آزادی و شوری

رسالت و دعوت اسلام رسالتی استوار و ریشه‌دار است که انسان‌ها را به اقامه حق و حقیقت و مقاومت در مقابل باطل در همه عرصه‌ها به ویژه عرصه اعمال، عقاید و قضاوت فرا می‌خواند و آنان را به برافراشتن کاخ عدالت و رویارویی با همه مظاهر ستم، نابرابری و تلاش برای گسترش آزادی مشروع، معقول و سازنده در عرصه‌های اندیشه، اظهارنظر و انتقاد فرا می‌خواند. و آن‌ها را از اسارت و بردگی اشخاص و اشیاء نجات داده و زیر چتر فرمانبرداری از خداوند گرد می‌آورد و همه تلاش خود را برای گسترش مساوات در مورد حقوق و مسئولیت‌ها به کار می‌گیرد و هیچ نژاد و ملت و قبیله‌ای را اعم از عرب، عجم، کُرد، ترک، فارس و ... بر گروهی دیگر ـ جز براساس پرهیزکاری و نیکوکاری ـ برتری نمی‌بخشد.

هم‌چنین اسلام انسان‌ها را به امر مهم و حیاتی «شورا» و مشورت در همه امور فردی واجتماعی دعوت می‌نماید و آن‌ها را به رویارویی با مظاهر استبداد و خودکامگی و حکومت فردی فرا می‌خواند؛ زیرا خداوند متعال پیامبرش را به شور و مشورت دستور فرموده و به امت او آموزش داده است که:

﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ [آل عمران: ۱۵۹].

«با آن‌ها (در مورد همه امور) مشورت کن».

و خداوند متعال یکی از اوصاف اهل ایمان را مشاورت در همه امور بیان فرموده است:

﴿وَشَاوِرۡهُمۡ فِي ٱلۡأَمۡرِ﴾ [الشوری: ۳۸].

«امور آن‌ها از طریق مشورت صورت می‌گیرد».

۱- اخرجه الحاکم

۴- دعوت به خیر و فضیلت

انسان مسلمان فراخوان به خیر و فضیلت است و امر به معروف و نهی از منکر می‌نماید و از شر و فساد و ناهنجاری روی گردان است و برای گسترش ارزش‌های اخلاقی، پرهیزکاری، زیبا و سالم‌سازی فضای زندگی مادی و اجتماعی از هیچ تلاشی کوتاهی نمی‌نماید و در این مورد تردیدی وجود ندارد که هم فرد، هم خانواده و هم جامعه هر کدام در محدوده توانایی خود بار این مسئولیت را بر دوش می‌گیرند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلۡتَكُن مِّنكُمۡ أُمَّةٞ يَدۡعُونَ إِلَى ٱلۡخَيۡرِ وَيَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَيَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِۚ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُفۡلِحُونَ ١٠٤﴾ [آل عمران: ۱۰۴].

«باید از میان شما گروهی باشند که (تربیت و آموزش لازم را ببینید و مردم را) به نیکی دعوت کنند و امر به معروف و نهی از منکر نمایند و آنان می‌باشند که خود رستگارند».

آنان به خاطر این‌که دیگران را به خیر و نیکی در راستای رضایت خداوند دعوت می‌نمایند در زندگی دنیا و در حیات آخرت رستگارند؛ زیرا اجر و ثواب زیادی را فراهم نموده و از بدی و ناروایی پرهیز کرده‌اند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَمَنۡ أَحۡسَنُ قَوۡلٗا مِّمَّن دَعَآ إِلَى ٱللَّهِ وَعَمِلَ صَٰلِحٗا وَقَالَ إِنَّنِي مِنَ ٱلۡمُسۡلِمِينَ ٣٣﴾ [فصلت: ۳۳].

«گفتار چه کسی بهتر از گفتار آنی است (که مردم را به سوی خدا) فرا می‌خواند و کاری شایسته انجام می دهد و اعلام می‌دارد که از زمره مسلمانان هستم».

خداوند متعال به خاطر این ویژگی امر به نیکی و خیرخواهی، نهی از بدی و نارواست که امت اسلامی را بهترین امت‌ها نامیده است؛ زیرا برای اصلاح و پیشرفت امور زندگی تلاش می‌نمایند و شایستگی برخورداری از آن ویژگی را پیدا کرده‌اند. در واقع انسان مسلمان مدام در اندیشه عمل به معروف و تشویق دیگران برای عمل به خیر و معروف است و معروف، کردار و گفتاری است که مورد پسند شریعت اسلام و عقل سالم و علوم قطعی و مفید باشد و از منکر پرهیز می‌نماید و دیگران را به پرهیز از آن فرا می‌خواند و منکر آن است که شریعت اسلام، عقل سالم و دانش یقینی، آن را بد و ناروا بشمارند. خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿كُنتُمۡ خَيۡرَ أُمَّةٍ أُخۡرِجَتۡ لِلنَّاسِ تَأۡمُرُونَ بِٱلۡمَعۡرُوفِ وَتَنۡهَوۡنَ عَنِ ٱلۡمُنكَرِ وَتُؤۡمِنُونَ بِٱللَّهِ﴾ [آل عمران: ۱۱۰].

«شما (ای پیروان اسلام) بهترین امتی هستید که به سود انسان‌ها ظهور کرده‌اید. (مادامی که) امر به معروف و نهی از منکر می‌نمایید و به خداوند ایمان دارید».

همه اهل ایمان در جهت گسترش رسالت سعادت‌بخش و دعوت به خیر و نیکی و دوری از شقاوت، بدی و منکر در هر زمان و مکانی خود را مسئول می‌دانند و در حد توان از قیام به این مسئولیت دریغ نمی‌ورزند؛ زیرا همه مسلمانان در هر کجای کره زمین که هستند خود را خانواده واحدی به شمار می‌آورند و هریک به خوبی می‌دانند که اگر آنان اصلاح شوند، خانواده‌ها و جامعه اصلاح می‌شود و اگر راه فساد و تباهی را در پیش گیرند به زیان خانواده‌ها و جامعه‌ها نیز تمام خواهد شد و در نتیجه باید با همه مظاهر تباهی و منکر فردی، خانوادگی و اجتماعی در اسرع وقت ممکن مقابله بشود؛ تا ضرر و زیان و ناهنجاری دامنگیر هم نشود و به این رهنمود خداوند در مورد ضرورت مصونیت جامعه عمل شده باشد که:

﴿وَٱتَّقُواْ فِتۡنَةٗ لَّا تُصِيبَنَّ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنكُمۡ خَآصَّةٗۖ وَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلۡعِقَابِ ۝٢٥﴾ [الأنفال: ۲۵].

«از فتنه و (فسادی) که تنها دامنگیر ستمکاران نمی‌شود، (بلکه آن‌ها و سکوت‌کنندگان را هم فرا می‌گیرد) پرهیز کنید، به راستی خداوند سخت مجازات می نماید».

آنهایی که در مقابل گسترش فساد و تباهی بی‌تفاوت و یا به آن راضی می‌باشند، در معرض مشکلات و گرفتاری دنیوی ناشی از فساد و عذاب اخروی ناشی از بی‌تفاوتی یا رضایت خود قرار می‌گیرند؛ زیرا خداوند مردم بنی‌اسرائیل را به خاطر عصیان و نافرمانی و راضی بودن به فساد و تباهی و بی‌تفاوتی برای تغییر خلاف‌کاری و منکرات مورد لعن و نفرین قرار داده و در مورد عواقب رفتار و سلوک آن‌ها می‌فرماید:

﴿لُعِنَ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ مِنۢ بَنِيٓ إِسۡرَٰٓءِيلَ عَلَىٰ لِسَانِ دَاوُۥدَ وَعِيسَى ٱبۡنِ مَرۡيَمَۚ ذَٰلِكَ بِمَا عَصَواْ وَّكَانُواْ يَعۡتَدُونَ ۝٧٨ كَانُواْ لَا يَتَنَاهَوۡنَ عَن مُّنكَرٖ فَعَلُوهُۚ لَبِئۡسَ مَا كَانُواْ يَفۡعَلُونَ ۝٧٩﴾ [المائدة: ۷۸- ۷۹].

«کافران بنی‌اسرائیل بر زبان داود و عیسی پسر مریم مورد لعن و نفرین قرار گرفته‌اند. این بدان سبب بود که آنان پیوسته (از فرمان خدا) سرکشی می‌کردند و (در ظلم و فساد) از حد و مرز می‌گذشتند * آن‌ها از اعمال زشتی که انجام می‌دادند دست‌بردار نبودند و همدیگر را از زشت‌کاری‌ها نهی نمی‌کردند و نصیحت نمی‌نمودند، چه کار بدی را انجام می‌دادند».

و سنت رسول خداﷺ این هشدار به اهمیت امر به معروف و نهی از منکر مورد تأکید قرار داده و رسول خداﷺ می‌فرماید:

«سوگند به کسی که جان من در دست اوست، اگر امر به معروف و نهی از منکر ننمایید، خداوند دیر یا زود عذابی را از نزد خود بر شما نازل می‌نماید و پس از آن هرچه دعا کنید، مورد قبول قرار نمی‌گیرد».[1]

تعاون وهمکاری میان افراد، گروه‌ها و حکومت‌ها برای رویارویی با خلاف‌کاری‌ها و منکرات یکی از اصول اساسی اسلام است و در قالب مثالی این همکاری و مسئولیت مشترک را تصویر نموده و می‌فرماید: «کسانی که در زمینه اجرا و اقامه حدود خداوند عمل می‌کنند و آن‌ها که می‌خواهند آن حدود را زیرپا بگذارند، مانند مردمی هستند که برای سوار شدن به یک کشتی هجوم بیاورند و برخی از طبقه بالا و برخی در قسمت پایین قرار بگیرند. آن‌هایی که در پایین قرار دارند اگر بدون توجه به آن‌هایی که در قسمت فوقانی هستند، بخواهند برای گرفتن آب از دریا سوراخی را در کشتی ایجاد کنند و آن‌هایی که در طبقه بالا قرار دارند مانع از این کار آن‌ها نشوند کشتی غرق شده و همه نابود می‌شوند. اما اگر جلو آن‌ها را بگیرند و مانع از این کارشان بشوند، هم خود و هم آن‌ها نجات خواهند یافت».[2]

خوشا به سعادت دعوتگر و مبلغی که با سخنان زیبا و سنجیده خود دیگران را به خیر و نیکی فرا می‌خواند، کلماتی و سخنانی که قرآن راجع به آن می‌فرماید:

﴿۞لَّا خَيۡرَ فِي كَثِيرٖ مِّن نَّجۡوَىٰهُمۡ إِلَّا مَنۡ أَمَرَ بِصَدَقَةٍ أَوۡ مَعۡرُوفٍ أَوۡ إِصۡلَٰحِۭ بَيۡنَ ٱلنَّاسِۚ وَمَن يَفۡعَلۡ ذَٰلِكَ ٱبۡتِغَآءَ مَرۡضَاتِ ٱللَّهِ فَسَوۡفَ نُؤۡتِيهِ أَجۡرًا عَظِيمٗا ١١٤﴾ [النساء:۱۱۴].

۱- اخرجه الترمذی

۲- اخرجه البخاری

«در بسیاری از نجواها و حرف‌های در گوشی آن‌ها خیر و فایده‌ای وجود ندارد. مگر آن‌که در آن سخنان خود به صدقه، احسان، نیکوکاری و یا اصلاح میان مردم سفارش کنند و دستور بدهند. هرکسی چنین کاری را به خاطر خداوند انجام بدهد، خداوند پاداش بزرگی را نصیب او می‌نماید».

روش و اسلوب مخالفت با گناه و منکر دارای سه مرتبه و مرحله است که رسول خدا ﷺ آن‌ها را این‌گونه بیان می‌فرماید:

«هرکدام از شما که خلافی را دید عملاً از آن جلوگیری کند، اگر نتوانست با زبان با آن مخالفت نماید و اگر این را هم نتوانست قلباً از آن ناخشنود باشد و این پایین‌ترین درجه ایمان است».[1]

دیدگاه و موضع‌گیری دعوتگران و مبلغان معتدل و میانه‌رو همراه با جماعت‌ها و حکومت‌ها در این مورد بسیار روشن است. از عباده بن صامت رضی الله عنه روایت شده است که: «با رسول خدا ﷺ بر مبنای التزام و فرمانبرداری در شرایط سخت و عادی از آن خشنود باشیم یا ناخشنود، بیعت نمودیم که سنت او را بر هر خواسته و روشی ترجیح بدهیم و با اولیای امور به جنگ و نزاع نپردازیم. مگر آن‌که آشکارا کفر و انحرافی را که در پیشگاه خداوند بتوانیم به آن استدلال نماییم در پیش گیرند و در هر شرایطی طرفدار حق و حقیقت باشیم، و از سرزنش سرزنش‌گران هراسی را به دل راه ندهیم».[2]

ندهیم».[2]

۵- دعوت به همکاری ملت‌ها و گفتگوی تمدن‌ها

اسلام همه تلاش خود را برای ایجاد جامعه‌ای سالم و آرمانی براساس وحدت و همبستگی میان همه انسان‌ها و احترام به نهاد خانواده و تعاون میان ملت‌ها در جهت خیر، مصلحت و پیشرفت جهانی، ایجاد روابط سالم، احترام متقابل، صلح، تبادل منافع و تحقیق مصالح مشترک براساس حق، عدالت، آزادی و مساوات به کار می‌گیرد.

نهاد و نظام خانواده سنگ‌بنای همه جامعه‌هاست و از ترکیب خانواده‌هاست که ملت‌ها و جامعه‌ها تشکیل می‌شوند و در واقع خانواده‌ها سرچشمه خیر، برکتف الهام

۱- اخرجه مسلم و الترمذی و ابن ماجه و النسایی

۲- اخرجه البخاری و مسلم

و عامل اساسی سازندگی و پرتوافشانی و توجیه جامعه در راستای خیر و منافع آن است.

در مورد وحدت انسانی میان همه بشریت و به مثابه یک خانواده بودن، آن قرآن می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱتَّقُواْ رَبَّكُمُ ٱلَّذِي خَلَقَكُم مِّن نَّفۡسٖ وَٰحِدَةٖ وَخَلَقَ مِنۡهَا زَوۡجَهَا وَبَثَّ مِنۡهُمَا رِجَالٗا كَثِيرٗا وَنِسَآءٗۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَ ٱلَّذِي تَسَآءَلُونَ بِهِۦ وَٱلۡأَرۡحَامَۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَيۡكُمۡ رَقِيبٗا ١﴾ [النساء: ۱].

«ای مردم! از خشم پروردگار خویش پرهیز کنید! پروردگاری که شما را از یک انسان آفرید و سپس همسرش را از نوع او به وجود آورد و از آن دو مردان و زنان فراوانی را بر روی زمین منتشر ساخت و از خشم خداوند پرهیز نمایید. خداوندی که به نام او از همدیگر درخواست می‌کنید و بپرهیزید از این‌که پیوند خویشاوندی را قطع نمایید؛ زیرا خداوند بی‌گمان مراقبت شماست».

پیوند خویشاوندی است که سبب استواری خانواده‌ها گردیده و سنگ‌بنای خانواده بزرگتر یعنی جامعه را بر زمین می‌نهد و زمینه را برای تفاهم، ارتباط و تعاون میان ملت‌ها و تمدن‌ها فراهم می‌نماید. هم‌چنان که قرآن می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنَّا خَلَقۡنَٰكُم مِّن ذَكَرٖ وَأُنثَىٰ وَجَعَلۡنَٰكُمۡ شُعُوبٗا وَقَبَآئِلَ لِتَعَارَفُوٓاْ﴾ [الحجرات: ۱۳].

«ای مردم ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را به صورت ملت‌ها و عشیره‌ها درآورده‌ایم، تا یکدیگر را بشناسید (و با هم همکاری کنید)».

اسباب و عوامل تعاون و همبستگی به اصطلاح امروزی از طریق گفتگوی تمدن‌ها برای ایجاد اطمینان و آرامش خاطر متقابل انجام‌پذیر است. تا تمدن‌ها و فرهنگ‌ها همدیگر را از نظر مادی، معنوی، اخلاقی و دینی درک نمایند. ممکن است برخی از تمدن‌ها که براساس «مادیت» صرف استوار است و توجهی به بخش معنوی و اخلاق ندارند به خود بیایند و از سقوط و فروپاشی خود پیشگیری نمایند. زیرا تمدن غرب که وارث تمدن‌های روم و یونان است، از چنان ویژگی برخوردار است؛ زیرا حضرت عیسی فرموده است: «انسان تنها به وسیله نان زندگی نمی‌کند». یعنی اضافه بر زندگی مادی انسان‌ها به ایمان، اخلاق، معنویت و باور به دنیای پس از مرگ نیاز دارند.

۶- دعوت به صلح و جهاد

لازم است خانواده‌های مسلمان بر این اساس تربیت و توجیه شوند که در ارتباط با غیرمسلمانانی که اهل صلح و دوستی‌اند، مسلمانان نیز با آغوش باز از در صلح و دسوتی با آنان درخواهند آمد. و با آن‌هایی که با مسلمانان سر جنگ و دعوا دارند، مسلمانان نیز به جنگ و مقابله با آن‌ها خواهند پرداخت و اساس روابط ملت‌های دیگر اساساً برمبنای دوستی، محبت، روابط مسالمت‌آمیز، اطمینان متقابل و حُسن نیت دوطرفه استوار خواهد بود؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿۞وَإِن جَنَحُواْ لِلسَّلۡمِ فَٱجۡنَحۡ لَهَا وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِ﴾ [الأنفال: ۶۱].

«اگر آن‌ها به صلح و آشتی تمایل داشتند، تو نیز راه آشتی و صلح را در پیش گیر و بر خداوند توکل کن».

اما اگر دشمنان ـ هم‌چنان که امروزه در فلسطین و کشمیر شاهد آن هستیم ـ به سرزمین، حرمت و کرامت مسلمانان تجاوز نمودند، جهاد به معنای آن ـ یعنی جهاد با کلام و کتاب و مال و جان ـ بر همه مسلمانان به اندازه کافی و در حد نیاز واجب است و لازم است مسلمانان به ویژه نسل جوان در خانواده‌ها و مدارس به گونه‌ای تربیت شوند که توانایی جسمی، مادی و نظامی کافی را برای مقابله با دشمنان و خنثی نمودن توطئه‌های آنان و پایان دادن به همه انواع تجاوزات برای پاسداری از هویت امت اسلامی، عزت، سربلندی مسلمانان و آزادی سرزمین‌های غصب شده، آمادگی لازم و کافی را داشته باشند.

دشمنان درست از زمانی بیش از پیش به طمع تسلط بر سرزمین‌های مسلمانان و تسلط سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و نظامی افتادند که ما اصل جهاد را کنار نهادیم. حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: «سوگند به خداوند هر ملتی که در سرزمین خود مورد تهاجم قرار گیرد، خوار و ذلیل خواهند گردید». و این هشدار به صورتی شدیدتر مورد تأکید قرآن قرار گرفته و می‌گوید:

﴿قُلۡ إِن كَانَ ءَابَآؤُكُمۡ وَأَبۡنَآؤُكُمۡ وَإِخۡوَٰنُكُمۡ وَأَزۡوَٰجُكُمۡ وَعَشِيرَتُكُمۡ وَأَمۡوَٰلٌ ٱقۡتَرَفۡتُمُوهَا وَتِجَٰرَةٞ تَخۡشَوۡنَ كَسَادَهَا وَمَسَٰكِنُ تَرۡضَوۡنَهَآ أَحَبَّ إِلَيۡكُم مِّنَ ٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَجِهَادٖ فِي سَبِيلِهِۦ فَتَرَبَّصُواْ حَتَّىٰ يَأۡتِيَ ٱللَّهُ بِأَمۡرِهِۦۗ وَٱللَّهُ لَا يَهۡدِي ٱلۡقَوۡمَ ٱلۡفَٰسِقِينَ ٢٤﴾ [التوبة: ۲۴].

«(ای پیامبر! به آنان) بگو: اگر پدران، فرزندان و برادران (و همسران و قوم و قبیله شما و اموالی را که به دست آورده‌اید و بازرگانی و تجارتی را که از کسادی آن هراسی در دل دارید و خانه‌هایی که مورد علاقه شماست این‌ها در نظرتان از خداوند، پیامبر و جهاد در راه او محبوب‌تر باشد، در انتظار باشید که خداوند کار خود را انجام بدهد و (عذاب خویش را فرو فرستد) و به راستی خداوند افراد نافرمانبردار را (به راه سعادت) هداین نمی‌نماید».

اسلام اصل مهم و حیاتی جهاد را تنها در جهت رویارویی با حملات و تهاجم دشمنان مقرر فرموده است؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقَٰتَلُونَ بِأَنَّهُمۡ ظُلِمُواْۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ نَصۡرِهِمۡ لَقَدِيرٌ ٣٩ ٱلَّذِينَ أُخۡرِجُواْ مِن دِيَٰرِهِم بِغَيۡرِ حَقٍّ إِلَّآ أَن يَقُولُواْ رَبُّنَا ٱللَّهُۗ﴾ [الحج: ۳۹- ۴۰].

«اجازه (دفاع از خود) به کسانی داده می‌شود که به آن‌ها جنگ (تحمیل) شده و به آن‌ها ستم شده است و خداوند تواناست که آنان را پیروز گردانید * همان کسانی که به ناحق از خانه و کاشانه خویش رانده شده‌اند و تنها گناهشان این بوده که می‌گفته‌اند: خداوند پروردگار ماست».

تمامی بیست و هفت جنگی که در عصر رسول خدا ﷺ مسلمانان علیه دشمنان خود به آنان دست زدند، در واقع به خاطر دفاع و رویارویی با آن‌ها صورت گرفته و هیچ‌یک از آن‌ها جنگ تهاجمی نبوده و مسلمانان آغازگر آن نبوده‌اند. اصل جهاد اصلی مهم و ماندگار است ـ و هرچند برخی از فقها آن را جنگ تهاجمی می‌دانند ـ اما در واقع جنگ دفاعی است؛ هم‌چنان که خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿وَقَٰتِلُواْ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ ٱلَّذِينَ يُقَٰتِلُونَكُمۡ وَلَا تَعۡتَدُوٓاْۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُعۡتَدِينَ ١٩٠﴾ [البقرة: ۱۹۰].

«در راه خدا با کسانی که با شما وارد جنگ شده‌اند، بجنگید و شما (هیچ‌گاه به دیگران) تعدی و تجاوز ننمایید؛ زیرا خداوند به راستی تجاوزگران را دوست نمی‌دارد».

از نظر علمای محقق مسلمانان در ارتباط با روابط با دیگران اصل بر صلح است نه جنگ و لازم به یادآوری است که اعتداء و تجاوزگری دارای صورت‌های مختلفی است گاهی ممکن است در شرایطی مسلمانان در بخشی و جبهه‌ای که دشمنان جنگ را قبلاً آغاز کرده‌اند، آغازگر حمله و تهاجمی تاکتیکی باشند و مصلحت جنگ چنان

چیزی را اقتضاء نماید، در واقع خود آن هم نوعی دفاع در قالب هجوم و برای رویارویی با حملات سنگین‌تر دشمن به شمار می‌آید. اما باید در علل و اسباب بروز جنگ‌ها تحقیق بشود که زمینه‌ساز و آغازگر آن‌ها چه طرفی بوده است.

خلاصه سخن ما در این رابطه این است که باید روح جهاد، آمادگی، تمرین جنگی و آمادگی دفاعی از طرف افراد، خانواده‌ها، حکومت‌ها و گروه‌ها مورد توجه جدی قرار داشته باشد؛ زیرا بسیاری از دشمنان قسم خورده مسلمانان در هر شرایطی آمادگی نظامی و جنگی خود را برای جنگ با ما حفظ می‌کنند. هرچند با ما دارای معاهدات و پیمان‌نامه‌های صلح باشند و نباید فراموش نماییم که جهاد اوج گرویدن به اسلام است و رسول خدا ﷺ فرموده است:

«هرکس را مرگ فرا برسد و به جهاد نرود و یا در اندیشه جهاد نباشد، همراه با گوشه‌ای از نفاق مرده است».[۱]

انسان مسلمان لازم است عظمت و افتخار شهادت در راه خداوند و سعادت ابدی را به خوبی درک نماید و آن را دست‌کم نگیرد و شهدا بنیان‌گذاران سربلندی و افتخار در این دنیا و دستیابی به سعادت و رضایت خداوندی در دنیای پس از مرگ هستند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَ﴾ [التوبة: ١١١].

«به راستی خداوند جان‌ها و اموال اهل ایمان را در مقابل بهشت از آن‌ها خریداری می‌نماید».

۱- اخرجه احمد

بخش چهارم:
فعالیت‌ها و مسئولیت‌های خانوادگی

فعالیت‌های خانوادگی

خانواده مسلمان خانواده‌ای فعال و پرجنب وجوش بوده و در جهت فعالیت‌ها و سازندگی‌های گوناگون زندگی نقش و حضوری فعال دارد و کارها و وظایفی را انجام می‌دهد. هرچند بسیاری از آن فعالیت‌ها ریشه در ایمان و اخلاق دینی خانواده مسلمان دارند، اما گاهی تحت تأثیر عادات و فرهنگ حاکم، یا تسلیم شدن به اهواء و کشش‌های ناروای نفسانی پاره‌ای از کارهایی که توسط برخی از خانواده‌ها انجام می‌گیرد، مشروعیت ندارند. در این رابطه بیان مطالبی در ارتباط با موارد زیر ضروری است:

۱- تنظیم نسل (یا تنظیم خانواده)

۲- مراسم‌های مختلف عروسی و عزا

۳- تفریح، سرگرمی، لباس و خوراک

۴- اعمال خانوادگی زن و مرد

۵- ثروت و مالکیت از دیدگاه اسلام

۶- روابط مسلمانان با غیرمسلمانان

۱- تنظیم خانواده

معنی تنظیم خانواده، تفاوت تنظیم خانواده و تحدید نسل و انفجار جمعیت، حکم «عزل» و منع حمل وحکم سقط جنین.

تنظیم نسل

تنظیم نسل این است که فاصله میان تولد و فرزند، به خاطر حفظ توانایی جسمی مادر و در اختیار بودن مدت زمان کافی برای تربیت و پرورش فرزند قبلی تنظیم بشود. این کار از نظر شرعی کاری مقبول و مطلوب است؛ زیرا فراوانی نسل و ازدیاد فرزندان مشروط به توانایی و استطاعت مالی و تربیتی خانواده است. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«ازدواج کنید تا نسل شما بیشتر شود؛ زیرا من در میان ملت‌ها روز قیامت به شما افتخار می‌نمایم».[۱]

اما هرگاه این قدرت و استطاعت به حد کافی وجود نداشت، اقدام به جلوگیری از بارداری و بیشتر نمودن فاصله زمانی میان دو حمل کاری است که مطلوب؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند که:

«کمی تعداد خانواده یکی از دو دارایی و کثرت آن یکی از دو ناداری است».[۲]

اما «تحدید نسل» یعنی قطع نسل از طریق عقیم نمودن مردان یا زنان و امثال آن به خاطر ناسازگاری با اهداف دین و شریعت در مورد ازدیاد نسل بشری در حد امکان، کاری است نامشروع.

تحدید نسل و انفجار جمعیت

جمعیت انسان‌ها در روی کره زمین از مرز پنج میلیارد نفر گذشته است و برخی از اقتصاددانان بر این باورند که ثروت‌ها، معادن و وسایل تولید بر روی کره زمین محدود و در حد معینی است و با حجم گسترش دامنه جمعیت سازگاری ندارد و هرگاه وضع به همین صورت به پیش برود ـ به ویژه در آسیا و خاصه در هندوچین و آفریقا، زمینه بروز گرسنگی، فقر، بیماری‌های خطرناک و ... خواهد گردید و برای جلوگیری از روی دادن چنان وضع نامطلوبی تحدید نسل و عقب انداختن سن ازدواج ـ از نظر آن‌ها ـ ضروری است.

مسئولین سازمان بین‌المللی یونسکو از این دیدگاه به خوبی استقبال نموده و در ارتباط با کنترل جمعیت کنفرانس‌هایی را در قاهره، چین، سوریه و ممالک دیگر برگزار کردند و در کنار آن کنفرانس‌ها، تبلیغات زیادی برای ترویج فساد، بی‌بندوباری و ارضای نیازهای جنسی از راه‌های نامشروع صورت گرفت و هم‌چنین جوانان دختر و پسر را به ایجاد روابط نامشروع و استفاده از قرص‌های ضد بارداری و دیگر وسایل جلوگیری از حمل، ترغیب می‌کردند.

تردیدی نیست که در پشت سر این برنامه‌ها و نظریه صهیونیسم و مسیحیت جهانی قرار گرفته و اهداف خبیثی را در مورد جهان اسلام در سر می‌پرورانند و متأسفانه

۱- اخرجه عبدالرزاق فی جامعه

۲- اخرجه القضاعی و الدیلمی

برخی از حکام و مسئولین ممالک عربی و اسلامی این اندیشه و روش غیردینی و غیرانسانی را که به نفع دشمنان تمام می‌شود، با آغوش باز مورد استقبال قرار داده‌اند.

این اندیشه‌ها، روش‌ها و اهداف از این جهت ضددینی، ضد انسانی و فریبکارانه است که با هدایت و قوانین آفرینش از جانب خداوند ناسازگار است؛ زیرا خداوند همه امکانات لازم برای زندگی انسان‌ها بر روی کره زمین و در درون آن قرار داده و همه بشریت را به تلاش، تحقیق و استخراج نعمت‌های درون زمین، به کارگیری زمین‌های بایر و استفاده عادلانه از دستاوردهای بشری فراخوانده است.

چنانچه ثروت‌ها، نعمت‌ها، امکانات علمی، عملی و فنی به صورت عادلانه میان انسان‌ها تقسیم شود و از این دوگانگی و تفاوت فاحش میان برخی از ممالک تا سینه و سر در اسراف و ریخت و پاش نعمت‌های خداوند غرق شده‌اند و محرومیت بسیاری دیگر از ممالک که از ساده‌ترین امکانات زندگی محرومند کاسته نشود، این مشکل هم‌چنان ادامه خواهد داشت. در واقع مشکل اصلی در ستم و اجحاف عده اندکی از انساها به اکثریت مردم و عدم بهره‌برداری کافی و بهینه از نعمت‌ها و امکانات بالقوه و بالفعل قرار دارد و عیب کار در کمبود امکانات، زمین، معدن، آب و ... نیست.

هم‌چنین بخش دیگری از نقص و کمبود به کوتاهی حکومت‌ها و صنعتگران از اختراعات و ابتکاران ماشین‌آلات و عدم سرمایه‌گذاری برای احیای اراضی بایر در بسیاری از کشورها قرار دارد. برای مثال می‌توان به پیشرفت اقتصاد صنعتی از ژاپن و آلمان و اتلاف سالیانه میلیون‌ها تُن گندم و ذرت در آمریکا ـ برای جلوگیری از پایین آمدن قیمت آن‌ها در بازارهای جهانی ـ اشاره کرد.

اما نگاه سطحی به اوضاع نامتوازن و نامتناسب برخی از کشورها از نظر تعداد جمعیت، کمبود درآمد، محصولات غذایی و ... نگاهی محدود، ناکافی و ناعادلانه است؛ زیرا مشکل اصل در سیاست‌های اقتصادی به ویژه اقتصاد صنعتی و کشاورزی و ناهماهنگی میان تولید، توزیع و مصرف قرار دارد، نه کمبود منابع، معادن، زمین و ...

حکم «عزل» و منع بارداری

عزل به معنی انزال خارج از رحم است، که گاهی برخی به خاطر جلوگیری از بارداری همسران خود، هم‌چون برخی دیگر از ابزار پیشگیری از بارداری مانند قرص ضدبارداری و بستن رحم و وسایلی که مرد از آن استفاده می‌نمایند و به آن متوسل می‌شود. این کار از نظر شرعی مانعی ندارد. اما چنانچه زن راضی به آن نباشد، کراهت

دارد زیرا اقدام به انزال در رحم سبب بارداری می‌شود و او نیز در مورد فرزنددار شدن دارای حق است.

امام نوویﷺ می‌گوید: «عزل» به معنی کنار کشیدن از عمل زناشویی قبل از انزال است و از نظر ما در هر شرایطی ـ چه با رضایت یا عدم رضایت همسر ـ انجام پذیرد، کراهت دارد. زیرا منجر به عدم آفرینش فرزند می‌شود».[۱]

دلیل بر جواز عزل و امثال آن حدیثی است از جابر بن عبدالله انصاری که می‌فرماید: «در عصر رسول خداﷺ و در شرایطی که آیات قرآن نازل می‌شدند، ما گاهی اقدام به عزل می‌نمودیم و رسول خداﷺ از آن باخبر بود و ما را از آن نهی نمی‌فرمود».[۲]

این احادیث و امثال آن بیانگر این حقیقت‌اند که جلوگیری از بارداری پیش از انعقاد نطفه جایز است؛ زیرا از آن روایات این‌گونه فهم می‌شود که رسول خداﷺ از آن کار باخبر بوده است و اما از آن نهی نمی‌فرمود و چنانچه کار حرامی می‌بود از آن نهی می‌نمود، و با سکوت خویش آن را تأیید نمی‌کرد. اما این موضوع ـ هم‌چنان که گفته شد ـ مشروط به آن است که رسول خداﷺ از آن اطلاع داشته باشد، و این سکوت از نظر اصولی، اگر همراه با آگاهی باشد حکم حدیث مرفوع را دارد و ظاهر موضوع این است که رسول خداﷺ از آن مطلع بوده و اسباب زیادی وجود داشته که اصحاب در مورد احکام از رسول خداﷺ پرسش نمایند.[۳]

ابن عبدالبر در مورد اجازه و عدم اجازه همسر می‌گوید: علما اتفاق‌نظر دارند که بدون اجازه همسر چنین کاری روا نیست؛ زیرا در عمل زناشویی و بچه‌دار شدن زن، دارای حق اظهار نظر و تصمیم‌گیری است و ابن هبیره نیز این اجماع را مورد تصدیق قرار می‌دهد. اما علمای متأخر حنفیه عزل را چنانچه در حال مسافرت طولانی باشند، یا به خاطر بداخلاقی همسر و قصد اجرایی مرد از او انجام می‌گیرد و جایز می‌شمارند[۴].

۱- شرح صحیح امام مسلم، ج ۵، ص ۲۶۷

۲- متفق علیه

۳- نیل الاوطار، ج ۶، ص ۶۱۶

۴- المرجع السابق

حکم سقط جنین

علمای مسلمان در این مورد اتفاق‌نظر دارند که سقط جنین پس از سپری شدن چهارماه از انعقاد نطفه و آغاز خلقت جنین حرام و نامشروع است. مگر آن‌که به طور یقین ثابت شود که کودک دارای عیوب جسمی آن چنانی است که امکان زنده متولد شدن او محال است. مانند این‌که دارای سر، گردن و یا قلب نباشد. سقط جنین اگر مرده به دنیا بیاید، مرتکب آن باید مبلغ پنجاه دینار غرامت بدهد. اما اگر زنده به دنیا بیاید و سپس فوت کند، دیه کامل آن توسط سقط کننده باید پرداخت شود.

اما سقط جنین قبل از سپری شدن چهارماه از آغاز خلقت آن یعنی زمانی که دارای روح و حرکت می‌شود، حنفیه، حنابفه و شافعیه[۱] بر این باورند که جایز است. اما حنفیه می‌گوید: پس از گذشت چهل روز از آغاز خلقت آن، سقطش کراهت تحریمی دارد و قبل از چهل روز مانعی شرعی ندارد.

اما علمای مالکیه و امام محمد غزالی و علمای مذهب ظاهریه[۲] سقط جنین را ـ هرچند لحظاتی پس از آغاز خلقت باشد ـ حرام و نامشروع می‌دانند و آن را همانند قتل عمد و زنده به گور نمودن انسان به حساب می‌آورند؛ به نظر می‌رسد این رأی، رأی صحیح و سنجیده و مورد اعتمادی است؛ زیرا اگر جنین را به حال خود رها کنند به انسانی کامل تبدیل می‌شود و تنها در شرایط سخت و اضطراری است که به رأی حنفیه و شافعیه عمل می‌شود. شرایطی مثل این‌که جان مادر در اثر بارداری در معرض خطر جدی و یقینی مرگ قرار داشته باشد؛ زیرا براساس قواعد اصول فقه «مشقت آسانگیری را می‌طلبد» و «هر ضرورتی در چهارچوب آن مورد توجه قرار می‌گیرد» در این‌گونه موارد باید به این رأی عمل شود.

هم‌چنین قوانین وضعی، سقط جنین را جرم و جنایت به شمار می‌آورد و این قانون تأییدی بر دیدگاه مالکیه و امام محمد غزالی و ظاهریه است؛ زیرا هم‌چنان که گفته شد: جنین سرآغاز حیات و زندگی انسانی است و پزشکان و متخصصان نیز همین را مورد تأکید قرار داده‌اند.

۱- فتح القدیر، ج ۲، ص ۲۹۵ و نهایه المحتاج، ج ۸، ص ۲۳۹

۲- القواعد الفقهیه ص ۲۱۱، احیاء علوم الدین، ج ۲، ص ۴۷، المحلی : ج ۱۱، ص ۳۸

لازم به یادآوری است که «عقیم نمودن دایم زنان و مردان حرام و نامشروع است». و هم‌چنین «تلقیح مصنوعی» یعنی به کار بردن منی مردی بیگانه در رحم زنی دیگر نیز حرام و نامشروع است.

۲- عادات و رسوم جشن و عزا

برخی از عادات و رسوم عمومی سایه خویش را بر بسیاری از مراسم‌های عروسی و عزا گسترانده است که برای مثال می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: پوشیدن لباس سیاه، ضجه و زاری بر مردگان، رفتن گروه گروه زنان به زیارت قبرستان، قرائت قرآن بر ارواح اموات و ادای برخی از واجبات مانند رفتن به حج، پرداختن زکات و دادن قرض مردگان. تهیه غذا از طرف خانواده میت برای کسانی که به تعزیه و تشییع جنازه آمده‌اند، در روزهای اول یا هفتم و چهلم یا سالگرد پس از مرگ. احسان و صدقه فرزندان یا همسر پس از مرگ پدر و شوهر. حضور در مجالس و شب‌نشینی که در آن‌ها گاهی اوقات حاضرین زبان به غیبت و سخن‌چینی باز می‌کنند. و گاهی به بازی، سرگرمی و کشیدن سیگار می‌پردازند و در غالب اوقات زن و مرد نامحرم با هم قاطی می‌شوند. هم‌چنین پرداختن به شطرنج، نرد، بازی با ورق، خوردن و آشامیدن با دست چپ، ترک قرائت قرآن، به دست فراموشی سپردن احادیث رسول خدا ﷺ، و مطالعه کتاب‌های دینی و علمی و ...، نشستن پای تلویزیون و تماشای فیلم‌های غیرمفید و گاهی مضر تا پاسی از شب و نمونه‌های بسیار دیگر...

برخی از این عادات و رسوم شرعاً جایز و برخی دیگر ممنوع می‌باشند، به هر صورت آگاهی از حکم شرعی آن‌ها برای او و خانواده ضروی است.

مراسم عروسی

برپایی مراسم عروسی از نظر شرعی مانعی ندارد. اما گاهی در مراسم‌های عروسی کارها و برنامه‌های نامشروع و زشتی مانند: قاطی شدن زنان و مردان نامحرم، اسراف و ریخت و پاش، شرابخواری، رقص و پایکوبی، ترانه‌های مبتذل و آوازهای وسوسه‌انگیز، آرایش و نمایش نیمه عریان عروس در حضور مردان و جوانان نامحرم، در سالن‌های عروسی یا باغ‌ها و خیمه‌های اجاره‌ای و یا در منازل و راه انداختن کاروان‌های عروسی همراه با جار و جنجال و فریاد و ... بسیاری امور ناروای دیگر همراه می‌شود.

همه آن موارد، حرام و ناروا بوده و عاداتی زشت و قبیح‌اند و با مسئولیت‌های انسان مسلمان در ارتباط با حفظ حرمت، کرامت و غیرت در مورد ناموس خویش جور در نمی‌آیند؛ زیرا انسان مسلمان اهل شرف وغیرت هیچ‌گاه به خود اجازه نمی‌دهد که همسرش را در همان ساعات آغاز زندگی مشترک جلو چشم مردان بیگانه نیمه عریان ببیند و ریخت و پاش و اسراف و تبذیر را در اموال و دارایی خود و خویشاوندان حرام می‌داند و اجازه چنین کاری را نمی‌دهد و از کارهای خلاف دیگری مانند: ریختن پول به جیب آوازخوان‌ها و رقاصه‌ها جلوگیری می‌نماید و در مقابل تلاش می‌کند که در صورت توان خود و خانواده، کمک‌هایی را برای تهیه غذا و پوشاک برای مستمندان انجام بدهد و یا به طلاب و دانشجویان نیازمند، جمعیت‌های خیریه و خدمات عمومی کمک نماید.

در این‌گونه مناسبات آن چیزهایی که از نظر شرعی جایزند، عبارتند از: آوازها و سرودهای شاد و مباح، اظهار سرور و شادمانی از طرف خانواده‌ها و دوستان، دف‌زنی و روشن نمودن شمع و چراغ و زینت و آرایش مشروع، اجرای مراسم سخنرانی، شعر، نکته و لطیفه‌های پاک و روا، بیان ضرورت ازدواج و اهداف و آداب آن و هم‌چنین بررسی روش و سیره رسول خدا ﷺ و اصحاب در مورد مسائل مربوط به ازدواج و خانواده.

از عایشه رضی الله عنها روایت شده که: «در روز عروسی مرد و زنی از انصار حضور داشتم و پس از بازگشت رسول خدا ﷺ فرمود: عایشه چیزی از آواز و سرگرمی در عروسی وجود داشت؟ چون انصار از سرگرمی (و آواز) شادمان می‌شوند».[۱]

و از ابن عباس روایت شده است که: «عایشه ام المؤمنین رضی الله عنها یکی از بستگان را به مردی انصاری شوهر داده بود. و رسول خدا ﷺ به نزدیکان او فرمود: هدیه‌ای را برای عروسی تهیه کرده‌اید؟ گفتند: آری یا رسول الله ﷺ تهیه کرده‌ایم. فرمود: کسی را برای خواندن سرود و آواز به همراه او فرستاده‌اید؟ عایشه رضی الله عنها فرمود: خیر یا رسول الله ﷺ کسی را نفرستاده‌ایم. رسول خدا ﷺ فرمود: مردم انصار به شعر و سرود علاقه خاصی دارند، اگر کسی را می‌فرستادید و می‌گفت: «ما با کاروان شادی به میان‌تان آمده‌ایم، زنده و پاینده باد پیوند میان ما و شما». کار خوبی بود.

۱- اخرجه ابن ماجه

این احادیث بیانگر مشروعیت و مستحب بودن اعلان جشن عروسی و به کار بردن دفت و آواز مباح و شرکت بزرگان و پیشوایان در آن مراسم است. هرچند در آن‌ها مقداری آواز، دف و سرود هم وجود داشته باشد.

مراسم مهمانی

کسی که بدون هیچ‌گونه چشم داشت و علاقمندی به نام و شهرت، تدارک مهمانی ببیند و مردم به ویژه نیازمندان را بر سر سفره خود فرابخواند، دارای اجر و پاداش اخروی است. اسلام مسلمانان را به چنین کاری در جهت ایجاد الفت و محبت میان مردم تشویق نموده است. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

«ای مردم! سلام و احوال‌پرسی را با هم بیشتر کنید، و به دیگران غذا بدهید و هنگامی که مردم در خوابند شما نماز شب بخوانید، تا به بهشت بروید».[۱]

هم‌چنین اسلام به طور کلی خصلت سخاوت و بخشندگی را بسیار مطلوب برشمرده و مسلمانان را از بخل و تنگ‌چشمی برحذر داشته است. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«سخاوت و کرم از اخلاق و صفات خداوند است».[۲]

و در مورد بخل و تنگ‌چشمی می‌فرمایند:

«از ظلم پرهیز کنید؛ زیرا ظلم ظلمات و تاریکی قیامت را به دنبال دارد و از بخل و تنگ‌چشمی دوری کنید؛ زیرا بخل باعث نابودی بسیاری از مردم قبل از شما گردیده بود و باعث گردید که خون یکدیگر را بر زمین بریزید و حرمت و کرامت یکدیگر را زیرپا بگذارند».[۳]

زمانی دعوت، مهمانی و جشن مستحب است که در آن از اسراف و تبذیر پاک بوده و حد وسطی میان سخاوت و تنگ‌چشمی باشد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ٢٩﴾ [الإسراء: ۲۹].

۱- اخرجه الترمذی

۲- اخرجه ابوالشیخ ابن حبان

۳- اخرجه مسلم

«دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و از بخل دوری کن) و آن را بیش از اندازه هم گشاده مساز (و بی‌حساب و کتاب بذل و بخشش مکن)».

لازم به یادآوری است که بهترین مهمانی آن است که نیازمند و بی‌نیاز به آن دعوت شوند و با خوراکی‌ها، اعمال و گفتار حرام آلوده نشود. رسول خدا ﷺ می‌فرمایند:

«بدترین غذا و مهمانی آن است که ثروتمندان به آن دعوت شوند و مستمندان به دست فراموشی سپرده شوند».[۱]

جشن و مراسم عروسی مستحب است و پذیرفتن دعوت به آن برای کسی که دارای عذری نباشد واجب است. مالکیه و شافعیه و حنابله می‌گویند: اگر در مراسم عروسی لهو و لعب نامشروع، اختلاط مردان و زنان نامحرم، شراب و قمار و ... وجود داشته باشد، رفتن به آن روا نیست، اما قبول دعوت به مهمانی غیرعروسی مستحب است و دلیل حکم اول، این حدیث است که ابوهریره آن را روایت نموده که در آخر آن رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«... هرکس دعوت کسی را نپذیرد، خداوند و پیامبر او را نافرمانی نموده است».

و در حدیثی که امام مسلم و امام بخاری آن را نقل کرده‌اند، آمده است: «هرگاه کسی از شما به مهمانی دعوت شد، در آن شرکت نماید».

حنفیه بر این باورند که قبول دعوت به مراسم جشن و عروسی مستحب است. اما جمهور صحابه و تابعین پذیرش دعوت مراسم‌ها و جشن‌ها را واجب و ضروری به شمار می‌آورند، حتی اگر دعوت برای چیزی عادی باشد. قاضی عیاض و نووی می‌گویند: مهمانی‌ها و مراسم‌ها در بسیاری از ممالک هشت گونه‌اند:

جشن و مهمانی عروسی، جشن تولد فرزند، نامگذاری فرزند در روز هفته، بازگشت از مسافرت، نقل مکان به منزل جدید، شفا و معالجه بیمار، کسب پیروزی و موفقیت علمی و عملی و پیروزی سپاهیان اسلام.

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هرگاه انسانی هم زمان به دو مهمانی یا مراسم دعوت شد، بهتر آن است که به نزدیک‌ترین آن‌ها برود؛ زیرا نزدیک‌ترین آن‌ها هم‌چون همسایه است. اما اگر یکی از

۱- متفق علیه

دعوت‌ها زودتر انجام گرفته بود، ـ پس از عذرخواهی از دومی ـ شرکت در اولی اولویت دارد».[1]

و هرگاه کسی به مهمانی رفت و خلاف و ناروایی را در آن مشاهده نمود به صاحب مراسم و مهمانی مخفیانه تذکر بدهد، اگر جلو آن گرفته نشود، مهمان می‌تواند در صورت لزوم مجلس مهمانی را ترک کند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هریک از شما که خلاف و منکری رادید، عملاً از آن جلوگیری نماید، اگر نتوانست با کلام و تذکر از آن پیشگیری کند، و اگر این را هم نتوانست با قلب خود با آن مخالفت ورزد، و این پایین‌ترین درجه ایمان است».[2]

تعزیه و مسائل مربوط به آن

تعزیه به معنی تسلیت گفتن به خانواده کسی است که فوت کرده و بهترین کلمات و عبارات برای تسلی خاطرشان این است که گفته شود: «أعظم الله أجركم وأحسن عزاءكم ورحم الله ميتكم»، «خداوند اجر و پاداش شما را فراوان نماید، عزا و سوگواریتان را پسندیده گرداند، مرده شما را مورد رحمت خویش قرار دهد». و صاحب عزا هم در پاسخ به آن‌ها بگوید: «استجاب الله دعاءك ورحمنا وإياك»، «خداوند دعایتان را قبول فرماید و ما و شما را مورد رحمت خویش قرار دهد».

پس از کفن و دفن تسلیت به همه خانواده میت و بزرگ و کوچک آن‌ها مستحب است؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هر مسلمانی که به هنگام مصیبتی به برادر مسلمان خود تسلیت بگوید، روز قیامت خداوند لباس کرامت را بر تن او می‌پوشاند».[3]

لازم به یادآوری است که ترتیب مراسم برای تعزیه و جمع شدن خانواده میت و مردم برای فاتحه‌خوانی و قرائت قرآن بدعت و مکروه است».[4]

شرکت در تعزیه اهل کتابی که در سرزمین و ممالک اسلامی با مسلمانان زندگی می‌کنند و دارای عهد و قرارداد دوستی با آن‌ها هستند، مانعی ندارد. گریه عادی ـ

۱- اخرجه احمد و ابوداود

۲- اخرجه مسلم

۳- اخرجه ابن ماجه

۴- زاد المعاد ج ۱ ص ۵۰۸

بدون شیون، زاری و داد و فریاد ـ برای میت کراهت ندارد؛ زیرا رسول خدا ﷺ به هنگام فوت فرزندش ابراهیم فرمود:

«چشمان اشک ریزانند و دل‌ها پریشان و چیزی را می‌گوییم که خداوند به آن راضی است. فرزندم ابراهیم! به راستی ما از فراق تو بسیار اندوهگین هستیم».[1]

اما روایتی که می‌گوید: «به خاطر زاری خانواده مرده در قبر خود دچار عذاب می‌شود». زمانی است که خود میت قبل از مرگ به خانواده سفارش نموده باشد که پس از مرگ بر آن شیون و زاری نمایند. لازم به یادآوری است که بر شمردن خوبی‌ها و محاسن میت بدون ضرورتی شرعی و هدفی مطلوب کراهت دارد.

در مراسم تشییع جنازه و تعزیه موارد زیر حرام و نامشروع است:

گریه و زاری و شیون با صدای بلند، زدن و خراشیدن صورت، کندن مو، پوشیدن لباس سیاه، مالیدن گِل بر سر و شانه، تهیه غذا از طرف خداوند و نزدیکان میت برای شرکت‌کنندگان در تعزیه و ...؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است:

«هرکس که بر چهرله خود بزند، لباسش را پاره کند و شیون و زاری و فریادهای جاهلانه بنماید، از ما نیست».

زیرا چنین کاری به معنی اعتراض به اراده و قانون خداوند و به فریاد طلبیدن دیگران و اظهار خشم و نارضایتی است.

کسی که دچار مصیبتی گردیده بهتر آن است که برای تحمل و بردباری در مقابل به خداوند پناه ببرد و از او یاری بجوید و دستور او را در مورد توسل صبر و نماز و عبادت به کار بگیرد، و پاداش صابران را که خداوند به آن وعده فرموده به خود یادآری نماید؛ زیرا خداوند متعال فرموده است:

﴿وَبَشِّرِ ٱلصَّٰبِرِينَ ١٥٥ ٱلَّذِينَ إِذَآ أَصَٰبَتۡهُم مُّصِيبَةٞ قَالُوٓاْ إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ ١٥٦ أُوْلَٰٓئِكَ عَلَيۡهِمۡ صَلَوَٰتٞ مِّن رَّبِّهِمۡ وَرَحۡمَةٞۖ وَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلۡمُهۡتَدُونَ ١٥٧﴾ [البقرة:۱۵۵- ۱۵۷].

«... بردباران را مژده بده! آنان کسانی‌اند که هنگامی به بلایی دچار می‌شوند می‌گویند: ما از آن خداییم و به سوی او باز می‌گردیم. الطاف، رحمت و مغفرت خداوند شامل حال آن‌ها می‌گردد و مسلماً آنان راه یافتگان راه هدایت می‌باشند».

۱- متفق علیه

و از ام سلمهؓ روایت شده است که گفته است: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«هر مؤمنی که دچار مصیبتی بشود و بگوید: ما از آن خداوندیم و به سوی او باز خواهیم گشت، خداوندا برای تحمل این مصیبت مرا در کُنف حمایت خویش قرار بده و بهتر از آن را برایم جبران کن. خداوند برای آن مصیبت اجر و پاداش (زیادی را) نصیبش می‌گرداند و بهتر از آن را برای او جبران می‌کند».[۱]

رفتن به میان قبرستان مانعی ندارد؛ زیرا رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«من پیش‌تر (به خاطر نزدیک بودنتان به زمان جاهلیت و امید جلب منفعت و دفع مضرت از مدرگان) شما را از رفتن به قبرستان منع نمودم. اما اکنون (که ایمان‌تان استوار شده) به قبرستان بروید؛ زیرا مرگ را به یاد شما می‌اندازد».[۲]

امام مسلم از بریده روایت می‌نماید که رسول خداﷺ به آنان می‌آموخت که هرگاه به میان قبرستان می‌روند، بگویند: «السلام علیکم أهل الدیار المؤمنین والمسلمین، وانا انشاء الله بکم لاحقون، نسأل الله لنا ولکم العافیه».، «درود و سلام خداوند بر مؤمنان و مسلمانان ساکن این سرزمین، ما نیز انشاءالله به شما ملحق خواهیم شد، و سلامت و عافیت را برای خود و شما از خداوند خواستاریم». و در روایتی دیگر اضافه بر آن آمده است: «اللّٰهُمَّ لا تحرمنا اجرهم ولا تفتنا بعدهم واغفرلنا ولهم»، «خداوندا ما را نیز از اجر آنان بی‌نصیب مکن و پس از آن‌ها ما را دچار فتنه و آزمایش مگردان! و ما و آنان را مورد مغفرت خویش قرار بده!».

رفتن زنان به قبرستان کراهت دارد. (و چنانچه در آن‌جا با مردان نامحرم قاطی شوند و خوف گناه و معصیت وجود داشته باشد، یا برای توسل، استغاثه، کسب تبرک، جلب منفعت و دفع مضرت از مردگان بروند، حرام است). زیرا ام عطیه روایت نموده که: (رسول خداﷺ) ما را از رفتن به قبرستان منع فرمود و لم یعزم علینا»[۳] و رسول خداﷺ فرموده‌اند:

۱- اخرجه مسلم فی صحیحه

۲- متفق علیه

۳- اخرجه مسلم

«خداوند زنانی را که (برای نوحه و زاری، اختلاط با نامحرمان، جلب منفعت و دفع مضرت از مردگان) به قبرستان می‌روند، مورد لعن و نفرین قرار دهد».[۱]

قرائت قرآن در قبرستان مانعی ندارد. از امام احمد رحمه الله روایت شده است که: هرگاه به قبرستان رفتید، آیه الکرسی و سه بار سوره اخلاص را قرائت کنید؛ زیرا ثواب آن به مردگان هم می‌رسد و هر کار خیری را که خویشاوندان و دوستان میت به قصد اجر او انجام بدهند، اگر خداوند بخواهد ثوابش به او می‌رسد. در حدیث دیگری آمده است: «هرکس به دیدار قبر پدر و مادر خود برود و در آن‌جا سوره «یس» را قرائت نماید، سبب مغفرت و اجر آنان می‌شود».

بر همین اساس هرگاه کسی در مورد رفتن به حج و در صورت توانایی، کوتاهی کرده و فوت نموده باشد، از اموال به جای مانده او واجب است هزینه رفت و برگشت حج کسی به جای او تهیه شود.

و هرگاه قبل از پرداخت زکات کسی فوت کند، واجب است به جای او زکات اموالش پرداخته شود، چنانچه کسی به هنگام مرگ بدهکاری داشت پس از هزینه کفن و دفن، بدهکاریش از اموال خود او باید پرداخت شود؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿مِنۢ بَعۡدِ وَصِيَّةٖ يُوصِي بِهَآ أَوۡ دَيۡنٍ﴾ [النساء: ۱۱].

«(تقسیم ارث میان وارثین می‌ماند برای) بعد از اجرای وصیتی که مرده انجام داده و پرداخت بدهکاری که دارد».

مانعی ندارد که نزدیکان میت همسایگان برای خانواده او غذا تهیه کنند و آن را برایشان بفرستند؛ زیرا آنان به خاطر اندوه و ناراحتی ممکن است نتوانند برای خود غذا فراهم نمایند و چنین کاری سبب تسلی خاطر و خشنودی آنان می‌شود؛ زیرا ابوداود از عبدالله بن جعفر روایت نموده که: در روز فوت جعفر، رسول خدا صلی الله علیه و سلم فرمود: «غذایی را برای خانواده جعفر فراهم کنید، چون وضعی برایشان پیش آمده که آن‌ها را به خود مشغول نموده است».

اما این‌که خانواده میت برای مردم قبل یا بعد از دفن یا در روز سوم، هفتم، چهلم و سالگرد، غذا تهیه کنند بدعت و نارواست؛ زیرا بر بار مصیبت و ناراحتی آن‌ها می‌افزاید و در واقع ادامه فرهنگ زمان جاهلیت است.

۱- اخرجه البیهقی و الترمذی و النسایی

ساختن گنبد و بارگاه و سنگ کاری و ساختن اطاقچه آهنی و نوشتن بر روی قبر کراهت دارد؛ زیرا امام مسلم از جابر روایت نموده است: «رسول خداﷺ از گچ‌کاری و ساختن ساختمان و نشستن و نوشتن بر روی قبر نهی فرموده است»[۱]؛ زیرا این‌گونه کارها به مظاهر زندگی دنیوی ارتباط دارند و مردگان از آن سودی نمی‌برند و در واقع اسراف و تبذیر به شمار می‌آیند. هم‌چنین ابی‌القیم می‌گوید: بلند و برجسته کردن و ساختمان و آجر و سنگ‌کاری و برافراشتن و آراستن و ساختن گنبد و بارگاه، جزو روش رسول خداﷺ نبوده و بدعت و مکروه به شمار می‌آیند».[۲]

نشستن و تکیه دادن و راه رفتن و قضای حاجت بر روی قبر کراهت دارد؛ زیرا در حدیث ابو مرشد غنوی آمده است که: «بر روی قبر ننشینید و رو به روی آن نماز نخوانید».[۳]

هم‌چنین روشن کردن چراغ بر روی قبر روا نیست؛ زیرا در حدیث قبلی آوردیم که: «... خداوند زنانی را که با زیارت قبرستان می‌روند و بر میان قبرستان، مسجد می‌سازند و چراغ روشن می‌نمایند، مورد لعن و نفرین قرار دهد».[۴]

همه علما بر این باورند که طلب بخشش، صدقه دادن و ادای واجباتی مانند: حج و زکات برای مردگان جایز است به شرطی که آن واجبات به گونه‌ای باشند که نیابت در آن‌ها جایز باشد؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَٱلَّذِينَ جَآءُو مِنۢ بَعۡدِهِمۡ يَقُولُونَ رَبَّنَا ٱغۡفِرۡ لَنَا وَلِإِخۡوَٰنِنَا ٱلَّذِينَ سَبَقُونَا بِٱلۡإِيمَٰنِ﴾ [الحشر: ۱۰].

«آنانی که پس از ایشان آمده و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادارن ایمانی ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته‌اند ببخشای».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿وَٱسۡتَغۡفِرۡ لِذَنۢبِكَ وَلِلۡمُؤۡمِنِينَ وَٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ﴾ [محمد: ۱۹].

«برای خطای خود، مردان و زنان مؤمن طلب بخشش بنما».

۱- رواه مسلم

۲- زاد المعاد ج ۱ ص ۵۰۴ مؤسسه الرساله

۳- اخرجه مسلم و ابوداود و الترمذی

۴- اخرجه البیهقی

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هرگاه بنی آدم فوت کند، کردار (و ثواب) و ـ به جز در سه مورد ـ خاتمه می‌یابد: صدقه و نیکوکاری ماندگار، دانشی که پس از او مورد استفاده قرار گیرد و فرزند صالحی که برایش دست به دعا بردارد».[۱]

این دعا عمومی است و شامل دعای مستحب و غیره هم می‌شود؛ زیرا اعمال نیک اطاعت است و اجر و ثوابش به او می‌رسد و هم‌چون صدقه، روزه و حج واجب است اما اهداء ثواب قرائت قرآن برای میت، از نظر ائمه مذاهب اربعه جایز است.

روزی خانمی به حضور رسول خدا ﷺ آمد و گفت: یا رسول الله ﷺ، پدرم پیرمرد سالمندی است و حج بر او واجب شده و نمی‌تواند خود را بر روی چهارپا نگاه دارد. آیا می‌توانم به جای او به حج روم؟ رسول خدا ﷺ فرمود: «اگر پدرت بدهکار بود، بدهکاریش را نمی‌پرداختی؟» گفت: چرا می‌پرداختم. رسول خدا ﷺ فرمود: «پرداخت قرض خداوند در اولویت قرار دارد».[۲]

در این احادیث صحیح این حقیقت فهمیده می‌شود که: میت از اجر و پاداش اعمال نیک و عباداتی مانند: حج، روزه، دعا و استغفاره بهره‌مند می‌شود و ممکن است اجر و پاداش کارهای دیگر نیز به حال آن‌ها سودمند واقع شود. و خداوند آن‌ها را مورد بخشش قرار دهد؛ زیرا از رسول خدا ﷺ روایت شده: «هرکس که به قبرستان برود و سوره یس را بخواند، موجب تخفیف آن روز آن‌ها می‌شود و به تعداد مردگان هم اجر و پاداش نصیب او می‌گردد».

در مورد سوگواری برای میت لازم به یادآوری است که زنان برای غیرشوهران خود ـ مانند: پدر، برادر، مادر و ... تنها تا سه شبانه روز عزادار باشند؛ زیرا به خاطر حفظ سلامتی و پرداختن به مسئولیت‌های خانوادگی بیش از آن جایز نیست، اما برای شوهر لازم است به مدت چهارماه و ده روز عزادار بماند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

۱- اخرجه مسلم و ابوداود و الترمذی و النسایی و الامام احمد

۲- اخرجه البخاری و مسلم و السنایی و الامام احمد

«برای زنی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد، جایز نیست بیش از سه روز برای فوت کسی سوگواری کند، به جز شوهر که به مدت چهارماه و ده روز لازم است سوگواری نماید».[۱]

همچنین در مورد کارهایی که زن شوهر مرده در آن مدت چهارماه و ده روز از آن پرهیز می‌نماید، ام عطیه روایت می‌فرماید که رسول خداﷺ فرموده است: «باید از کشیدن سرمه در چشم، پوشیدن لباس زرق و برق‌دار، استعمال بوی خوش ـ به جز به هنگام پاک شدن از عادت ماهیانه و تولد فرزند ـ باید پرهیز نمایند».[۲] لازم به تذکر است که زن سوگوار و در حال عدّه برای شوهر، از استعمال زینت‌آلات، استعمال بوی خوش، حنا، لباس‌های رنگارنگ و بیرون رفتن غیرضروری مانند: شهادت در دادگاه یا معالجه بیماری، رفتن به دیدار اقوام، رفتن به قبرستان، خودداری کند. و در آخر کتاب آراء مذاهب در این مورد ذکر خواهد شد.

اما پوشیدن لباس سیاه لازم نیست و استحمام ایرادی ندارد. در آن مدت عدّه از منزل شوهر فوت شده باقی می‌ماند و از رفت و آمد با بیگانگان پرهیز می‌کند و خواستگاری و ازدواج با او در آن مدت جایز نیست.

مجالس لهو و لعب

بسیاری از مردم در مجالس و شب‌نشینی‌ها خود را به برخی کارها و سرگرمی‌ها مانند: ورق‌بازی، نرد و شطرنج مشغول می‌نمایند و گاهی اوقات هم به غیبت، سخن‌چینی و هتک حرمت دیگران می‌پردازند. در مورد بازی نرد، شطرنج و ... اگر به خاطر بُرد و باخت پول و اجناس نباشد، برخی آن را روا و عده‌ای هم آن را ناروا می‌شمارند، اما راجع به غیبت، بدگویی و سوءظن به دیگران، خداوند متعال می‌فرمایند:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ ٱجۡتَنِبُواْ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلظَّنِّ إِنَّ بَعۡضَ ٱلظَّنِّ إِثۡمٞۖ وَلَا تَجَسَّسُواْ وَلَا يَغۡتَب بَّعۡضُكُم بَعۡضًاۚ أَيُحِبُّ أَحَدُكُمۡ أَن يَأۡكُلَ لَحۡمَ أَخِيهِ مَيۡتٗا فَكَرِهۡتُمُوهُۚ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ تَوَّابٞ رَّحِيمٞ ١٢﴾ [الحجرات: ۱۲].

۱- متفق علیه

۲- اخرجه مالک و مسلم و النسایی

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از بسیاری از گمان‌ها بپرهیزید؛ زیرا برخی از آن گمان‌ها گناه است و جاسوسی و پرده‌دری نکنید و یکی از دیگری غیبت ننمایید، آیا هیچ‌کدام از شما دوست دارد گوشت برادر مرده خود را بخورد؟ بی‌گمان همه شما از مرده‌خواری بدتان می‌آید. از خدا پروا کنید بی‌گمان خداوند بسیار توبه‌پذیر و مهربان است».

و رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«کسی که کارش سخن‌چینی باشد به بهشت نمی‌رود».[۱]

و از ابن عباسﭭ روایت شده که: رسول خداﷺ روزی از کنار قبرستانی عبور نمود و فرمود: «صاحبان این دو قبر عذاب می‌بینند و عذاب آن‌ها به خاطر گناه مهمی نیست، هرچند یکی از آن‌ها گناه کبیره است. یکی از آن‌ها به خاطر سخن‌چینی و فتنه‌انگیزی و دیگری به خاطر عدم طهارت از نجاست خویش است که عذاب می‌بینند».[۲]

و از عبدالرحمن بن غنم روایت شده است که رسول خداﷺ فرموده‌اند: «بهترین بندگان خداوند آن‌هایی هستند که دیدارشان انسان را به یاد خداوند بیندازد و بدترین بندگان خداوند سخن‌چینان و فتنه‌انگیزان هستند که می‌خواهند در میان دوستان، دشمنی ایجاد کنند و دنبال تهمت زدن به بی‌گناهان هستند».[۳]

این حدیث بیانگر تحریم سخن‌چینی است، اما در مورد تحریم غیبت، رسول خداﷺ فرموده است:

«همه‌چیز مسلمان بر مسلمان دیگر حرام است. تعرض به جان، مال و حیثیت دیگران حرام است».[۴]

و فرموده است:

«می‌دانید غیبت چیست؟ گفتند: خداوند و پیغمبر او بهتر می‌دانند. فرمود: «نام بردن از برادر مسلمانت به گونه‌ای که از آن ناخشنود شود». گفتند: اگر آن چیز در

۱- اخرجه البخاری و مسلم

۲- اخرجه البخاری و مسلم و ابوداود

۳- اخرجه احمد

۴- اخرجه مسلم و الترمذی

برادر مسلمان ما حقیقت داشته باشد چی؟ فرمود: «اگر آن‌چه که گفته می‌شود در او وجود داشته باشد، غیبت است و اگر در او وجود نداشته باشد، تهمت است».[۱]

در مورد حضور در مجالس و مهمانی‌ها اموری مستحب و آدابی اسلامی وجود دارند که مراعات آن‌ها مستحب هستند، از جمله آداب خوردن و آشامیدن است از جمله: شستن دست‌ها قبل و بعد از صرف غذا، گفتن بسم الله الرحمن الرحیم قبل از صرف غذا، برداشتن از جلو خود و با دست راست و نگاه نکردن به دست دیگران است.

از رسول خدا ﷺ روایت شده که:

«هرگاه خواستید غذا بخورید، نام خداوند را ابتدا ذکر کنید و چنانچه فراموش کردید، بگویید: آغاز و انجام آن را با نام خداوند شروع می‌کنم».[۲]

و در روایت دیگر آمده است:

«هیچ یک از شما با دست چپ غذا و نوشیدنی را بر دهان نگذارد، زیرا شیطان با دست چپ غذا می‌خورد و آب می‌نوشد».[۳]

دیر خوابیدن

خوابیدن پیش از نماز عشاء کراهت دارد و گفتگوهای غیرمفید پس از آن نیز مطلوب نیست و اگر کسی می‌خواهد ساعاتی را پس از نماز عشاء بیدار بماند بهتر آن است به تدبر در قرآن و حدیث و مطالعه کتاب‌های دینی، اخلاقی، علمی و ... بپردازد.

این‌که برخی عادت دارند که بسیاری از شب را در سینماها و قهوه‌خانه‌ها یا پای تلویزیون و ویدیو بنشینند، کار درست و عاقلانه‌ای نیست و برخی از آن‌ها حرام و برخی هم کراهت دارد. چنانچه شب بیداری بی‌مورد وغیر ضروری سبب خستگی، خواب‌آلودگی، فوت نماز صبح و کسلی در کار و زندگی بشود، حرام و نامشروع است.

ترک قرائت قرآن

قرآن قانون و برنامه زندگی همه زنان و مردان مسلمان و باران رحمت خداوند بر سرزمین زندگی انسان‌هاست و در آن از احکام حرام و حلال، قانون، قصص و یادآوری وجود و حاکمیت خداوند و عرصه قیامت و دورنمای آن سخن به میان آمده و این‌که

۱- اخرجه مسلم و ابوداود و الترمذی

۲- اخرجه ابوداود و الترمذی

۳- اخرجه مسلم و الترمذی

مسیر انسان یکی از او سرانجام بیشتر نیست، یا رفتن به بهشتی که همه‌اش نعمت و سعادت است یا دوزخی که سرتاپای آن عذاب، سختی و سوختن است و در این میان تلاوت قرآن، تدبر در معانی آیات، احساس مسئولیت و پایبندی در مقابل راهنمایی آن زمینه‌ساز سربلندی دنیا و سعادتمندی عقبی خواهد گردید؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿ذَٰلِكَ ٱلۡكِتَٰبُ لَا رَيۡبَۛ فِيهِۛ هُدٗى لِّلۡمُتَّقِينَ ٢﴾ [البقرة: ۲].

«این کتابی است که شک و تردید در مورد آن وجود ندارد و راهنمای پرهیزکاران است».

و می‌فرماید:

﴿أَفَلَا يَتَدَبَّرُونَ ٱلۡقُرۡءَانَ أَمۡ عَلَىٰ قُلُوبٍ أَقۡفَالُهَآ ٢٤﴾ [محمد: ۲۴].

«چرا در (آیات) این قرآن نمی‌اندیشند، مگر بر دل‌ها قفل نهاده شده است».

کسی که قرآن را قرائت می‌نماید لازم است، قرائتش همراه با خشوع و فروتنی در مقابل هدایت خداوند باشد و هدف از قرائت کسب معرفت و یافتن راه هدایت و تلاش برای به دست آوردن سعادت است.

لازم است انسان مسلمان در هر شرایط و در هر فرصتی از شبانه روز و حضور در منزل، محل کار، مسافرت قرائت و اندیشیدن در آیات قرآن را به دست فراموشی نسپارد. لازم به یادآوری است که ختم و دوره کردن قرآن نباید کمتر از سه شبانه‌روز باشد؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است:

«هرکس در کمتر از سه شبانه‌روز قرآن را ختم نماید، چیزی از آن را نمی‌فهمد».[1]

و پس از ختم آن خواندن دعا مستحب است؛ هم‌چنین رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«مدام عهد، پیمان و ارتباط خود را با قرآن تازه کنید ...»[2]

بر این اساس که قرآن سرچشمه خیر، سعادت و هدایت است، باید مدام با آن در ارتباط بود و از تلاوت و تدبر در آیات آن تلاش و جدیت نموده و تنها به ماه رمضان اکتفاء نکرد.

۱- اخرجه ابوداود و الترمذی

۲- اخرجه البخاری و مسلم

ابی السنی از انس بن مالک و او از رسول خداﷺ روایت نموده است که رسول خدا فرموده‌اند:

«هرکسی در شبانه‌روز پنجاه آیه را قرائت کند جزو غفلت‌کنندگان از قرآن به شمار نمی‌رود، هرکس یکصد آیه را قرائت کند، جزو «قانتین» شمرده می‌شود، هرکس دویست آیه را قرائت نماید قرآن در قیامت با او مجادله و مناقشه نخواهد نمود و هرکس پانصد آیه را قرائت کند، اجر و پاداش بسیار زیادی را به دست خواهد آورد».[1]

و هم‌چنین رسول خداﷺ فرموده است:

«قرآن و روزه در روز قیامت برای اهل قرآن و روزه‌دار شفاعت می‌نمایند ...»

۳- فعالیت‌های ورزشی و تفریحی

بازی و سرگرمی جزو طبیعت انسان و آراستگی در شأن او و رفتار و عملکرد راهی است برای تبلور اندیشه و سلوک زندگی بشری.

بازی و سرگرمی دارای نمودها و شیوه‌های مختلفی می‌باشند که تحت تأثیر شرایط زمانی، مکانی و تحولات قرار می‌گیرند. برخی از آ نها مباح و برخی دیگر نیز ممنوع هستند. از جمله بازی‌ها و سرگرمی‌های مباح، ورزش‌های مفید است.

ورزش

تردیدی نیست که به دلیل فوائد و منافعی که ورزش به دنبال دارد، پرداختن به آن در حد توان برای همه افراد خانواده، پدر، مادر، دختر و پسر بسیار ضروری است. به خاطر همین فوائد و منافع جسمی و روحی ورزش است که اسلام به آن اهتمام نموده و از خلال آن می‌خواهد امتی توانمند و بااراده و نیرومند را تربیت کند.

واژه «قوت» ۴۲ بار در قرآن تکرار شده و خداوند متعال به تربیت و آمادگی امتی اهل جهاد و برخوردار از شجاعت و قوت برای رویارویی با دشمنان دستور فرموده است: خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَأَعِدُّواْ لَهُم مَّا ٱسۡتَطَعۡتُم مِّن قُوَّةٖ﴾ [الأنفال: ۶۰].

«هرچه را از قوت (و آمادگی و امکانات) که می‌توانید، برای رویارویی با آن‌ها فراهم آورید».

۱- رواه الدارمی و هو مرسل

هم‌چنین رسول خداﷺ مسلمانان را در مورد تقویت همه جانبه خود تشویق نموده و فرموده‌اند:

«مؤمن قوی از نظر خداوند بهتر و محبوب‌تر است از مؤمن ضعیف و در هریک از آن‌ها خیری وجود دارد».[۱]

و خطاب به عده‌ای از طایفه اسلم فرمودند:

«شما فرزندان اسماعیل هستید و پدر شما تیرانداز ماهری بود، شما هم تیراندازی را به خوبی بیاموزید».[۲]

در واقع کسب مهارت، توانایی و آمادگی نسلی قدرتمند یکی از اهداف اسلام در همه قوانین و احکام خود می‌باشد.

و در روایت دیگری آمده است: «هر چیزی که در جهت ذکر و یاد خداوند نباشد لهو و بیهوده است به جز چهار چیز: «پیاده‌روی و دویدن، آموزش اسب، شوخی و سرگرمی با اهل خانواده و آموختن شنا».

حضرت عمر بن خطابؓ می‌فرمایند: «تیراندازی، شنا و اسب‌سواری را به فرزندان خویش بیاموزید».[۳]

فوائد ورزش

ورزش دارای فوائد بسیاری است که برخی از آن‌ها عبارتند از: تقویت جسمی و اعضای بدن، کم شدن چربی و زوائد بدن، جلوگیری از ستی و چاقی بیش از حد، پاک شدن جسم از رسوبات مضر، تقویت و تنظیم جریان خون که سبب بیداری فکر و اندیشه می گردد.

هم‌چنین ورزش از بسیاری از بیماری‌های روانی و ناراحتی های عصبی و بیماری‌های جسمی جلوگیری می‌نماید، ماهیچه‌های قلب را تقویت نموده، جریان خون را منظم، ماهیچه‌های بدن را محکم می‌گرداند. از طرف دیگر ترک ورزش باعث ضعف جریان خون، التهاب مفاصل، ضعف دستگاه گوارش، کم‌اشتهایی، افسردگی و

۱- اخرجه مسلم عن ابی هریره

۲- اخرجه احمد و البخاری

۳- الطب النبوی : ۱۷۶

بسیاری از بیماری‌های دیگر می‌گردد. لازم به یادآوری است که ترک ورزش اثرات بسیار نامطلوبی را برای انسان در پی دارد.

ابی القیم جوزیه‌رحمه‌الله می‌گوید: اسب‌سواری، پرتاب نیزه، کشتی‌گیری و مسابقه دو، ورزش‌هایی هستند که همه بدن را به جنب و جوش وادار می‌کنند و باعث ریشه‌کن شدن بیماری‌های مزمنی مانند: جذام، استسقاء، قولنج و ... می‌شوند.

لازم به گفتن است که ادای برخی عبادات مانند: حج، نماز و تشییع جنازه ورزش‌های بسیار مفید و موفق جسمی نیز هستند.

برخی دیگر از فوائد ورزش عبارتند از: ایجاد نشاط و شادابی؛ زیرا روان و روحیه انسان گاهی دچار سستی و تنبلی می‌شود، و هم‌چنان که آهن زنگ می‌زند، دچار زنگ‌زدگی می‌گردد، اما از طریق ورزش، نرمش، بازی‌ها و سرگرمی‌های مفید و سازنده می‌توان نشاط و شادابی دوباره را به آن بازگردانید.

هم‌چنان که در حدیث حنظله‌رضی‌الله‌عنه آمده است: «... اما حنظله! نباید فراموش نمایی که هر ساعتی به چیزی نیازمند است» و سه بار این را تکرار فرمودند.

برخی دیگر از منافع و فوائد ورزش و بازی‌های مفید متعادل نمودن غرایز و خواسته‌ها و پر کردن اوقات فراغت ـ به ویژه اوقات فراغت جوانان ـ است. ورزش سبب تنظیم کشش‌های جنسی و جلوگیری از افراط و تفریط در آن است.

هم‌چنین ورزش باعث تقویت مردانگی، شخصیت و متانت می‌شود، و خصلت‌های بردباری، گذشت، تحمل شادمانی در اثر پیروزی، پرهیز از تکبر و غرور، قبول شکست، هزیمت و تسلیم نشدن به یأس را در انسان به وجود می‌آورد و او را به تمرین، تلاش و اصلاح روش خود برای پیروزی‌های آینده وادار می‌نماید، و از دچار شدن به عقده، حقد و کینه نسبت به رقبا جلوگیری می‌کند. هم‌چنان که گفته شد: ورزش و سرگرمی‌های مفید باعث پر کردن اوقات فراغت می‌شود؛ زیرا خلاء و وقت اضافه غالباً سبب انحراف و بزه‌کاری می‌گردد.

استاد علی طنطاوی در کتاب خاطرات خویش می‌نویسد: «جوانان ورزش را فراموش نکنید؛ زیرا ورزش کردن سبب قوت و نیرومندی می‌شود و بهترین افتخار و زیبندگی مردان در توانایی جسمی، نیروی اندیشه و قوت ایمان قرار دارد و این امور عواملی اساسی برای عدم سقوط در باتلاق کشش‌های ناروای نفسانی و شهوانی و برترین و بهترین عامل پر کردن اوقات پس از ادای مسئولیت بزرگی خداوند از طریق

عبادت و مسئولیت در مقابل رشد عقلانیت از طریق آموختن، مطالعه و تحقیق، ورزش روا، مفید و به دور از محرمات، گرامی‌ترین چیزی است که انسان‌ها به ویژه جوانان می‌توانند خود را به آن مشغول کنند».[۱]

هم‌چنین ورزش منافع و فوائد فراگیر دیگری را به دنبال دارد که شامل تقویت نیروهای جسمی، زمینه‌سازی، آسان کردن تربیت سالم و سازنده، استوار گردانیدن پایه‌های روابط اجتماعی، عادت کردن به فضایل، آداب و ارزش‌های اخلاقی مانند: صداقت، عدالت، تسلط بر خویشتن و ... و از طرف دیگر انسان را به ابداع، نوآوری و به کار انداختن استعدادهای سازنده وادار می‌نماید و او را مورد اثبات جایگاه و منزلت شخصیت و معرفت، توانایی‌ها و مهارت‌های خود در ضمن ارتباط با دیگران یاری می‌دهد و سبب رها شدن توانایی‌ها و انرژی‌های متراکم در میدان ورزش گردیده و از حقد، دشمنی، اضطراب و پریشانی خاطر پیش‌گیری می‌نماید.

هم‌چنین زمینه لازم را برای ایجاد هماهنگی میان توانایی‌ها و استعدادهای گوناگون جسمی، روحی و ذهنی فراهم می‌سازد؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«به راستی پروردگارت بر تو حق دارد و بدن، خانواده و مهمانان هریک بر تو دارای حق و حقوقی هستند، تلاش کن که حق هریک را به خوبی ادا نمایی».[۲]

ورزش و تمرین‌های ورزشی و حضور در مراکز و باشگاه‌های ورزشی سبب انتخاب دوست و رفیق صدیق، پاک و پرهیزکار می‌شود و آن اندازه فهم، مردانگی و درایت را به انسان می‌دهد که از دوستان ناباب و ناپرهیزکار دوری می‌نماید؛ زیرا انسان مسلمان آگاه می‌داند که در مورد انتخاب دوست خوب و پرهیزکار و دوری از همنشین بد و ناپرهیزکار به او دستور داده شده است، رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«به جز با اهل ایمان رفاقت و دوستی مکن و به جز انسان‌های پرهیزکار کسی را بر سفره خویش دعوت منما».[۳]

ورزش برای زنان و دختران بسیار ضروری است، اما لازم است در مکانی ورزش نمایند که در معرض دید مردان بیگانه نباشند و حتی بهتر آن است که در اطاق، زیرزمین و یا جایی ورزش کنند که خویشاوندان، آن‌ها را مشاهده ننمایند؛ زیرا حرکات

۱- ذکریات علی الطنطاوی

۲- متفق علیه

۳- اخرجه احمد و ابوداود و الترمذی

ورزشی تا حدودی به رقص و پایکوبی مشابهت دارد، و انجام آن برای زنان و دختران در حضور دیگران خوشایند نیست.

ورزش‌ها در مجموع به سه نوع تقسیم می‌شوند، ورزش‌های مستحب، مباح و حرام:

ورزش‌هایی که شرعاً مستحب می‌باشند عبارتند از: تیراندازی، سوارکاری و شنا؛ زیرا روایت شده که: «فرزندان خود را با تیراندازی، شنا و اسب‌سواری آشنا کنید».[1]

ورزش‌های مباح عبارتند از: پیاده‌روی، دو، پرش از موانع، پرش ارتفاع، پرش سه‌گام، نرم‌هاش مختلف جسمی و ...؛ زیرا رسول خدا ﷺ با حضرت عایشه رضي الله عنها روزی با هم مسابقه دو گذاشتند و بار اول حضرت عایشه و بار دوم رسول خدا ﷺ اول شدند، رسول خدا ﷺ فرمود:

«حالا یک به یک شدیم».[2]

همچنین کشتی‌گیری مباح است؛ زیرا روزی رسول خدا ﷺ با مردی به نام رکانه کشتی گرفت و او را بر زمین زد و می‌توان گفت که: کشتی آزاد هم ورزش مباحی است. همچنین جودو، کونگ‌فو و کاراته یا در مجموع ورزش‌های رزمی ورزش‌های مباح هستند.

ورزش‌هایی هم مانند: شمشیربازی، چوگان، وزنه‌برداری، طناب‌کشی دسته‌جمعی، تنیس، والیبال، فوتبال و ... ورزش‌های مباحی می‌باشند.

همچنین مسابقه قایقرانی، موتورسواری، چتربازی، اسکی روی یخ و برف و ... و بیس‌بال، کرکت و هر نوع ورزشی که سبب سلامتی و نشاط جسمی و روحی بشود و زیانی را برای انسان‌ها در بر نداشته باشد ورزش‌های مباحی هستند.

لازم به یادآوری است که هیچ دلیلی بر ناروا بودن رانندگی زنانی که دارای مهارت کافی باشند وجود ندارد.

همچنین کوهنوردی و شکار حیوانات ورزش‌های مفیدی هستند و با استفاده از وسایل قدیم و جدید و به وسیله سگ شکاری، شاهین و ... ـ به جز در هنگام احرام حج و در حرم مکه ـ جایز است؛ زیرا حریم مکه باید از هرگونه اذیت و آزار حتی برای

۱- پیش‌تر تخریج آن بیان شد

۲- اخرجه احمد

حیوانات مصون باشد. اما بازی و ورزش‌های حرام عبارتند از: مشت‌زنی آزاد ـ به خاطر زیان‌های اجتماعی برای مشت‌زنان حرام است ـ ، بازی با ورق (پاسور) ـ اگر برای برد و باخت باشد ـ و هم‌چنین شطرنج از نظر حنفیه، مالکیه و حنابله حرام است، اما شافعیه می‌گویند حرام بودن آن مشروط به این است که برای قمار از آن استفاده بشود و اگر برای قمار نباشد، حرام نیست.

لازم به یادآوری است که به جان هم انداختن حیوانات مانند: قوچ، خروس، گاو و ... حرام است و بازی تخته نرد به خاطر آن‌که رقابت و مهارتی در آن وجود ندارد و به شانس و اتفاق مربوط می‌شود، همه مذاهب آن را حرام می‌شمارند، زیرا از رسول خداﷺ هم روایت شده است که:

«هرکس یک نوبت با نرد بازی نماید مانند آن است که دست خود را با گوشت و خون خوک آلوده کرده باشد».[1]

شرکت در مسابقه‌ای که در آن بازنده باید مبلغی را به برنده بدهد، قمار به شمار می‌آید و حرام است. اما اگر جهتی سوم مانند: حکومت، یا هیأت‌های ورزشی مردمی و ... جوایزی را برای برندگان در نظر بگیرند مانعی ندارد.

مشاهده مسابقات مستحب و مباح در محل مسابقه یا از طریق تلویزیون و ویدیو مباح است؛ زیرا امام مسلم و امام بخاری روایت کرده‌اند که حضرت عایشه فرموده است: «سوگند به خداوند! خود رسول خداﷺ را دیدم که در درب منزل من، بازی و نمایش حبشیان را که با نیزه‌های خود در داخل مسجد رسول خداﷺ بازی می‌کردند، مشاهده می‌فرمود و میان من و آن‌ها با ردای خود حجابی رخت تا من هم بازی و نمایش آن‌ها را که مانند دختران نوجوان بسیار علاقمند به بازی نمایش می‌دادند، نگاه کنم و به خاطر من ایشان مدتی را منتظر ماند، تا من منصرف شدم».[2]

مشاهده مسابقات ورزشی از تلویزیون مشروط به مراعات موازین شرعی و ستر عورت است و فقها در این مورد دارای دو نوع دیدگاه می‌باشند. اکثریت فقهای حنفیه و مالکیه و حنابله در روایتی قوی‌تر بر این باورند که: زنان می‌توانند ورزش مردانی را که از زانو تا ناف آن‌ها پوشیده باشد، چنانچه نگاه کردن آن‌ها خالی از شهوت و ...

۱- اخرجه مسلم و مالک و احمد

۲- متفق علیه

باشد، نگاه کنند و آنان به مشاهده نمایش حبشیان در مسجد رسول خدا ﷺ توسط حضرت حضرت عایشه رضی‌الله‌عنها استدلال می‌نمایند.

اما من بر این باورم که نگاه متقابل مردان و زنان نامحرم در سینما، تلویزیون، ویدیو و ... به گونه‌ای که سبب تحریک شهوت بگردد حرام است و رفتن به سینما و نگاه کردن به فیلم‌هایی که موازین دین در آن‌ها رعایت شده باشد به شرط جدا بودن مکان مردان و زنان نامحرم، مانعی ندارد.

ارائه خدمات به مادران و نوزادان

تأسیس مراکزی برای ارائه خدمات مورد نیاز به مادران و کودکان آن‌ها بسیار ضروری است؛ زیرا در دنیای معاصر مادران ـ به ویژه مادران باردار ـ به مراقبت و ارائه خدمات نیازی بیشتر از دیگران دارند و باید زمینه لازم برای مراجعه و معالجه آن‌ها توسط متخصصین و نگهداری از نوزادان و تهیه دارو و امکانات کافی برایشان فراهم شود و مسئولیت فراهم نمودن امکانات لازم برای این هدف برعهده حکومت‌ها و پس از آن‌ها هیأت‌ها و جمعیت‌های خیریه مردمی است، تا شرایط و فضای مناسب روحی، جسمی و تندرستی را برای مادران و نوزادان فراهم گردانند؛ زیرا اگر مادران از سلامت جسمی، روانی و اسودگی خاطر برخوردار باشند، نوزادان سالمی را به دنیا خواهند آورد و پس از تولد هم به خوبی می‌توانند به نگهداری و تربیت از آنان اقدام نمایند و کودکان آن‌ها نیز در معرض بیماری‌های جسمی و روحی قرار نگیرند. هم‌چنین مراقبت از کودکان و واکسینه نمودن آن‌ها در مقابل بیماری‌های خطرناکی مانند: فلج اطفال، حصبه، آبله و ... بسیار ضروری است.

لازم است پدر، مادر و دیگر خویشاوندان رشد جسمی و روانی کودکان خود و نزدیکان را زیر نظر داشته باشند و در صورت نیاز و هنگامی که مشکلی را در مسیر رشد آن‌ها مشاهده کردند، به پزشک و یا مربیان متخصصی مراجعه نمایند. از همه مهم‌تر کودکان باید احساس کنند که پدر، مادر و نزدیکان آن‌ها را دوست می‌دارند و مورد توجه و مراقبت قرار می‌دهند و هم‌چنان که پیش‌تر نیز گفتیم: اسلام احکام و رهنمودهای بسیار ارزشمندی را برای تربیت فکری، روحی، جسمی و اخلاقی کودکان ارائه نموده است، که در تربیت اسلام و طبیعی آن‌ها نقش مهمی را برعهده دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

بغل کردن ـ و حمل نمودن کودکان، تبلور محبت، شفقت و مهربانی است؛ زیرا رسول خدا ﷺ کودکان را بغل می‌کرد و حتی می‌گویند: «روزی رسول خدا ﷺ از منبر خطابه‌اش پایین آمد و حسن و حسین رضی الله عنهما را بغل نموده و بالای منبر جلو دست خود قرارشان داد».[۱]

بوسیدن کودکان نیز نقش مهمی را در نشاط و شادابی کودکان برعهده دارد. امام مسلم و امام بخاری رحمهما الله از ابوهریره نقل می‌نمایند که: «روزی اقرع تمیمی در حضور رسول خدا ﷺ نشسته بود که حسن بن علی رضی الله عنهما آمد. رسول خدا ﷺ او را بغل نموده و بوسید. افرع گفت: یا رسول الله ﷺ من ده تا فرزند دارم که تاکنون هیچ کدام از آنان را نبوسیده‌ام. رسول خدا ﷺ نگاهی به او نمود و فرمود: «هرکس که مهربان نباشد، دیگران با او مهربان نخواهند بود».

سلام ـ و احوال‌پرسی با کودکان کاری بسیار مطلوب و سازنده است. روایت شده که: «روزی رسول خدا ﷺ از کنار جمعی از کودکان که به بازی و سرگرمی مشغول بودند، عبور می‌کرد. وقتی که نزدیک شد به آن‌ها سلام فرمود».[۲]

بازی ـ و سرگرمی نمودن با کودکان زمینه خوبی را برای رشد طبیعی و تقویت نشاط و شادابی در آن‌ها فراهم می‌گرداند. و سبب تقویت استعدادهای فکری و جسمی و سلامت روانی آن‌ها می‌شود و این‌گونه سلامتی‌ها برای انسان بسیار مهم و حیاتی هستند و آشنا نمودن آنان با ورزش‌های شنا، فوتبال، دو، والیبال، طناب بازی و ... پیامدهای مطلوبی را به دنبال دارند. رسول خدا ﷺ با کودکان بازی و شوخی و مهربانی می‌فرمودند و گاهی حسن و حسین بن علی در کودکی به هنگام سجده بر روی پشت مبارک رسول خدا ﷺ سوار می‌گردیدند و گاهی در غیر نماز هم همین کار را می‌کردند و «حَل حَل» می‌نمودند و رسول خدا ﷺ هم می‌فرمود: «مرکب بسیار خوبی دارید».[۳] و هم‌چنین رسول خدا ﷺ فرموده است:

۱- اخرجه الترمذی

۲-رواه ابوداود

۳- اخرجه ابن ابی الدنیا

«هر کدام از شما که کودکی دارید، با او به بازی‌ها و سرگرمی‌های کودکانه بپردازید».[۱]

لباس و آراستگی

در ارتباط با لباس و آراستگی اموری مستحب و بری مباح و برخی هم حرام می‌باشند. آراستگی و وسایل زینتی همه آن حالتی و چیزهایی است که سبب زیبایی و برازندگی می‌شوند و شامل زیبایی‌های خدادادی و لباس‌ها و آراستگی‌های مربوط به زیورآلات و ... می‌شود. این امور زمانی مشروع هستند که زمینه فتنه و فساد را فراهم ننمایند و سبب دل‌شکستگی و چشم و هم‌چشمی نگردد و با بدنیتی و خودنمایی و تکبر همراه نباشد. زمخشری در تفسیر «الکشاف» می‌گوید: زینت به چیزهایی مانند: زیورآلات یا مواد آرایشی مثل حنا و سرمه گفته می‌شود که معمولاً زنان خود را با آن‌ها آرایش می‌نمایند. و هر کدام از آن‌ها مانند: انگشتر یا سرمه کشیدن چشم ظاهر باشد، نمایان بودن آن مانعی ندارد. اما نمایاندن زیورآلاتی مانند: دست‌بند، گردنبند و گوشواره که معمولاً زیر پوشش و روسری قرار دارند، به بیگانگان حرام است و تنها نمایاندن آن‌ها به محارمی مانند: شوهر و فرزندان و بقیه اقوام محرم جایز است.

شوکانی می‌گوید: اصل قضیه این است که: پوشانیدن زینت و آراستگی که معمولاً هنگام خرید، فروش و حضور در دادگاه برای شهادت، نشان دادن آن‌ها ضروری است مانعی ندارد و این امور از اصل عمومیت نهی از ابدای آن‌ها مستثنی است. و این زمانی است که نصی در مورد جواز آن‌ها وجود نداشته باشد که دارد و بر این اساس منظور از زینت یکی از امور سه‌گانه زیر است:

۱- استعمال مواد آرایشی و سرمه برای زیبایی چهره.

۲- به کار بردن زینت‌آلاتی مانند: انگشتر، دست‌بند، گردن‌بند، گوشواره و ...

۳- لباس‌ها و پوشش‌هایی که همه بدن ـ به جز دست و صورت ـ را بپوشانند.

اسلام مردان و زنان را به آراستگی، زیبایی، پاکیزگی و حفظ پوشش اسلامی و حجاب فرا می خواند. خداوند متعال فرموده‌اند:

۱- اخرجه الریعمی

﴿قُلۡ مَنۡ حَرَّمَ زِينَةَ ٱللَّهِ ٱلَّتِيٓ أَخۡرَجَ لِعِبَادِهِۦ وَٱلطَّيِّبَٰتِ مِنَ ٱلرِّزۡقِۚ قُلۡ هِيَ لِلَّذِينَ ءَامَنُواْ فِي ٱلۡحَيَوٰةِ ٱلدُّنۡيَا خَالِصَةٗ يَوۡمَ ٱلۡقِيَٰمَةِۗ كَذَٰلِكَ نُفَصِّلُ ٱلۡأٓيَٰتِ لِقَوۡمٖ يَعۡلَمُونَ ٣٢﴾ [الأعراف:۳۲].

«(ای پیامبر) بگو: زینت‌هایی را که خدا برای بندگانش پدید آورده و نیز روزی‌های پاکیزه را چه کسی حرام گردانیده؟ بگو: این (نعمت‌ها) در زندگی دنیا برای کسانی است که ایمان آورده‌اند و در روز قیامت خاص آنان می‌باشد. این‌گونه آیات خود را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم».

رسول خداﷺ فرموده‌اند:

«خداوند (سرچشمه) زیبایی است و زیبایی را دوست می‌دارد».[۱]

آئین اسلام مسلمانان را به همه مسائلی که نظافت و زیبایی را به دنبال دارد از جمله وضو و غسل دستور داده و به انجام ده موضوع که جزو ویژگی‌های فطرت بشری می‌باشند سفارش نموده است. از عایشهل روایت شده: که رسول خداﷺ فرموده است: «ده چیز جزو خصلت‌ها و ویژگی‌های فطری است: کوتاه کردن موی سبیل، گذاشتن ریش، مسواک کردن، زدن آب به داخل بینی، گرفتن ناخن، شستن دستان (قبل و بعد از غذا) کندن موی بغل، کوتاه کردن موی جلو و طهارت (پس از قضای حاجت) و گردانیدن آب در دهان و ختنه کردن».[۲]

امام احمد و النسایی و امام بخاری در ارتباط با این حدیث می‌گویند: رسول خداﷺ جداگانه مسلمانان را به ضرورت مسواک کردن ترغیب می‌فرمود و می‌گفت: «مسواک کردن سبب پاکیزگی دهان و رضایت خداوند می‌شود».

هم‌چنین اسلام زنان اهل ایمان را به دوری از عریان نمودن جسم و ظاهر شدن در جلو چشم بیگانگان دعوت می‌کند و خطاب به همسران رسول خداﷺ می‌فرماید:

﴿فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجۡنَ تَبَرُّجَ ٱلۡجَٰهِلِيَّةِ ٱلۡأُولَىٰ﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«در خانه‌های خویش مستقر شوید و هم‌چون (زنان) زمان جاهلیت اول، خود را به دیگران ننمایانید».

۱- اخرجه مسلم و احمد و الترمذی

۲- رواه احمد و مسلم و النسایی

و به صراحت به آنان و زنان و دختران مسلمان دستور فرموده که در حضور مردان بیگانه حجاب، حرمت و متانت خود را حفظ نمایند و می‌فرمایند:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلنَّبِيُّ قُل لِّأَزۡوَٰجِكَ وَبَنَاتِكَ وَنِسَآءِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَـٰبِيبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«ای پیامبر به زنان و دخترانت و زنان و دختران مؤمنان بگو: پوشش‌های خود را بر خود فروتر بگیرند».

«جلباب» پارچه‌ای بوده که سر و گردن و سینه زنان را می‌پوشانیده است. نیشابوری در تفسیر آن آیه می‌گوید: «در آغاز ظهور اسلام زنان براساس عادت عصری جاهلی محجبه نبودند و با لباس و پوشش عادی به میان مردان می‌آمدند. و پس از آن بود که به آنان دستور داده شد، سر و گردن خود را بپوشانند».

هم‌چنین خداوند متعال به خاطر آن‌که لباس را برای محافظت از بدن در مقابل گرما، سرما و برای ستر عورت در اختیار انسان قرار داده، بر او منت نهاده و می‌فرماید:

﴿يَـٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدۡ أَنزَلۡنَا عَلَيۡكُمۡ لِبَاسًا يُوَٰرِي سَوۡءَٰتِكُمۡ وَرِيشًاۖ وَلِبَاسُ ٱلتَّقۡوَىٰ ذَٰلِكَ خَيۡرٌ﴾ [الأعراف: ۲۶].

«ای فرزندان آدم به حقیقت ما برای شما لباس را فرو فرستادیم که عورت‌های شما را می‌پوشانده و برای شما زینتی به شمار می‌رود، ولی بهترین جامه، (لباس) تقواست».

رسول خدا ﷺ به این موضوع اشاره فرموده‌اند که اگر بدن زنان از زیر لباس معلوم باشد، پوشش و حجاب به حساب نمی‌آید و در این رابطه فرموده‌اند:

«هستند زنانی که (در ظاهر) لباس بر تن کرده‌اند، اما لخت و عریانند، گمراه و گمراه‌کننده‌اند، آن‌ها هیچ‌گاه به بهشت برده نمی‌شوند و بوی آن را هیچ‌گاه احساس نخواهند کرد».[1]

هم‌چنین اسلام ستر عورت را جزو لوازم شرم و حیاء برشمرده و حیاء و شرم را جزو ایمان به حساب آورده است و پوشانیدن جسم، خصلتی طبیعی و فطری است که شیاطین می‌خواهند هم‌چنان که پوشش آدم و حوا را برای اولین بار برداشتند، با

۱- اخرجه مسلم و مالک فی الموطأ

استفاده از همه وسایل امروز مانند فیلم، عکس و ...، زنان مسلمان را با آن بیگانه نمایند. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا ٱلشَّيْطَٰنُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُۥرِيَ عَنْهُمَا مِن سَوْءَٰتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَىٰكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَٰذِهِ ٱلشَّجَرَةِ إِلَّآ أَن تَكُونَا مَلَكَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ ٱلْخَٰلِدِينَ ﴿٢٠﴾ وَقَاسَمَهُمَآ إِنِّي لَكُمَا لَمِنَ ٱلنَّٰصِحِينَ ﴿٢١﴾ فَدَلَّىٰهُمَا بِغُرُورٍۚ فَلَمَّا ذَاقَا ٱلشَّجَرَةَ بَدَتْ لَهُمَا سَوْءَٰتُهُمَا وَطَفِقَا يَخْصِفَانِ عَلَيْهِمَا مِن وَرَقِ ٱلْجَنَّةِ﴾ [الأعراف: ۲۰- ۲۲].

«پس آن دو را با فریب به سقوط کشانید. پس چون آن دو از (میوه) آن درخت (ممنوع) چشیدند، برهنگی‌هایشان بر آنان آشکار شد و به چسبانیدن برگ (های درختان) بهشت بر خود آغاز کردند. و پروردگارشان بر آن دو بانگ زد: مگر شما را از این درخت منع نکردم و به شما نگفتم که در حقیقت شیطان برای شما دشمنی آشکار است».

در رابطه با نظر و نگاه به همین رأی ابوحنیفه اکتفاء می‌نمایم که می‌گویند: مرد می‌تواند به همه بدن مردان دیگر، به جز از زانو تا ناف نگاه نماید و هم‌چنین زنان می‌توانند، چنانچه خوف گناه و فتنه را نداشته باشند، به جز از زانو تا ناف مردان را نگاه کنند».[۱]

حدود عورت مردان و زنان

از نظر شرعی «عورت» به قسمت‌هایی از بدن انسان گفته می‌شود که پوشانیدن آن واجب است و زن و مرد هریک با توجه به طبیعت خود محدوده عورتشان با دیگری فرق می‌کند. حیاء، ادب و ستر و پوشیدن عورت را لازم می‌شمارند. عورت مردان از ناف تا زانوهاست و عورت زنان ـ که نباید آن را در حضور مردان بیگانه و نامحرم کشف نمایند ـ همه بدن آنان، به جز مچ هر دو دست و صورت اوست، که توضیح آن خواهد آمد.

شریعت اسلام پوشانیدن عورت را با لباس مناسب واجب گردانیده و خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَٰبَنِيٓ ءَادَمَ قَدْ أَنزَلْنَا عَلَيْكُمْ لِبَاسًا يُوَٰرِي سَوْءَٰتِكُمْ وَرِيشًا﴾ [الأعراف: ۲۶].

۱- تکمله فتح القدیر ص ۱۰۰-۱۰۲

«ای فرزندان آدم! ما لباسی را برای شما مهیا کرده‌ایم که عورت‌های شما را بپوشاند و لباسی زینتی را (نیز برایتان ساخته‌ایم)».

شریعت اسلام کشف عورت را در حضور هیچ‌کس و نگاه به عورت را به هیچ‌کس اجازه نداده است و همه حرف‌های موجود فاسد و ناروا در میان جامعه‌های غیردینی و غیراخلاقی را مردود می‌شمارد و خواندن نماز را بدون ستر عورت صحیح نمی‌شمارد. و می‌فرماید:

﴿خُذُواْ زِينَتَكُمۡ عِندَ كُلِّ مَسۡجِدٖ﴾ [الأعراف: ۳۱].

«در هر مسجد و (عبادتگاهی) لباس خویش را بپوشید و (آراستگی را حفظ کنید)».

حتی اگر انسانی خود در تنهایی و خلوت هم باشد، ادب و اخلاق ایجاب حکم می‌نماید که عورت خویش را بپوشاند، تا ملائک خداوند را همراه با خود احساس نماید.

دلایل وجوب ستر عورت در سنت نبوی بسیار می‌باشند که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره نمود: «به جز در کنار همسرتان عورت خود را برای دیگران آشکار نسازید».[۱]

«بالاتر از زانو و پایین‌تر از ناف عورت هستند».[۲]

«عورت مرد میان ناف و زانوی اوست».[۳]

«مردان به عورت مردان و زنان به عورت زنان دیگر نگاه نکنند، و دو مرد در یک بستر نخوابند و دو زن در یک بستر در کنار هم نخوابند».

این حدیث اخیر دلیل واضح و قاطع در مورد حرام بودن نگاه به عورت است و نگاه متقابل زن و مرد به عورت یکدیگر نارواست.

آراء علما در مورد حدود عورت

الف. مردان

به جز مالکیه همه فقها و علما بر این باورند که عورت مرد حد فاصل ناف و زانوی اوست؛ «زیرا رسول خدا ﷺ در جایی نشسته بودند که باد زانوی او را کشف نمود، و

۱- اخرجه احمد و اصحاب السنن

۲- اخرجه الدار قطنی و البیهقی

۳- اخرجه مسلم و احمد و ابوداود

در این هنگام که حضرت عثمان داشت به حضور ایشان می‌رسید، رسول خداﷺ زانویش را پوشانید».[۱]

در این مورد که آیا خود ناف و زانو عورت‌اند یا خیر؟ امام غزالی می‌فرماید: رأی صحیح آن است که خود زانو و ناف عورت نیستند. از امام شافعی روایت شده است که زانو عورت نیست اما ناف عورت است و شافعیه بر این باورند که پوشانیدن مقداری از زانو و ناف به خاطر آن‌که عورت به صورت کامل پوشیده باشد، واجب است.

حنابله هم هم‌چون شافعیه عورت مرد را حد فاصل میان ناف و زانوی او می‌دانند و به این حدیث رسول خداﷺ استدلال می‌نمایند که: «عورت مرد از ناف تا زانوی اوست».

ب. زنان

علما در این مورد اتفاق‌نظر دارند که به جز دست‌ها و چهره زنان، همه بدن آنان عورت است و باید در حضور مردان بیگانه پوشیده باشد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يُدۡنِينَ عَلَيۡهِنَّ مِن جَلَٰبِيبِهِنَّ﴾ [الأحزاب: ۵۹].

«جلباب‌ها [روسری‌های بلند] خود را بر خویش فروافکنند».

هم‌چنین رسول خداﷺ خطاب به اسماء فرمود:

«ای اسماء! هرگاه زنان به سن بلوغ رسیدند، به جز صورت و کف دستان‌شان، نباید قسمت دیگری از بدن‌شان دیده شود».[۲]

و این حدیث دلیلی است بر روا بودن کشف چهره و دستان.

اما در مورد حدود عورت زنان فقها به جز مالکیه اختلاف‌نظر دارند، و در کل دارای سه‌گونه رأی هستند:

۱- امام احمد می‌گوید: همه بدن زنان به جز کف دستان و صورت عورت می‌باشد.

۲- امام شافعی می‌گوید: همه بدن زنان به غیر از صورت و کف دستان عورت می‌باشد و پشت و رو و کف پا نیز عورت است.[۳]

۱- اخرجه البخاری

۲- اخرجه ابوداود

۳- الوسیط ج ۲ ص ۷۸۰ ـ الروضه معنوی : ۱۹۰ ص ۳۸۳

۳- امام ابوحنیفه می‌گوید: همه بدن زنان به غیر از کف دستان و چهره و کف و روی پا و جایی که خلخال می‌بندند، عورت می‌باشد. و ظاهراً این رأی از آسان‌گیری بیشتری برخوردار است و غالباً به آن عمل می‌شود.[۱]

علت تفاوت دیدگاه علما به تفاوت نظر آن‌ها در مورد تفسیر «الا ما ظهر منها» برمی‌گردد.

لازم به یادآوری است که انسان‌های خنثی منزلتی هم‌چون مردها دارند و زنان در حضور آن‌ها نباید عورت‌شان را کشف نمایند؛ زیرا رسول خدا ﷺ اجازه نمی‌داد آدم‌های خنثی وارد مجلس زنان بشوند.

مردانی که با زن محرم می‌باشند عبارتند از: پدر، پدربزرگ، پدر همسر، پسران همسر (از زنی دیگر) و برادران رضاعی و نسبی و فرزندان برادر و خواهر، که زن می‌تواند در حضور آن‌ها تنها زینت و آراستگی خود را کشف نماید، هم‌چنین پیرمردان و کودکان نابالغ و زنان هم دین هم حکم محارم را دارند. خداوند متعال در این رابطه فرموده‌اند:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ۝٣٠ وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا مَا ظَهَرَ مِنۡهَاۖ وَلۡيَضۡرِبۡنَ بِخُمُرِهِنَّ عَلَىٰ جُيُوبِهِنَّۖ وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ أَوۡ ءَابَآئِهِنَّ أَوۡ ءَابَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآئِهِنَّ أَوۡ أَبۡنَآءِ بُعُولَتِهِنَّ أَوۡ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ إِخۡوَٰنِهِنَّ أَوۡ بَنِيٓ أَخَوَٰتِهِنَّ أَوۡ نِسَآئِهِنَّ أَوۡ مَا مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُهُنَّ أَوِ ٱلتَّٰبِعِينَ غَيۡرِ أُوْلِي ٱلۡإِرۡبَةِ مِنَ ٱلرِّجَالِ أَوِ ٱلطِّفۡلِ ٱلَّذِينَ لَمۡ يَظۡهَرُواْ عَلَىٰ عَوۡرَٰتِ ٱلنِّسَآءِۖ وَلَا يَضۡرِبۡنَ بِأَرۡجُلِهِنَّ لِيُعۡلَمَ مَا يُخۡفِينَ مِن زِينَتِهِنَّۚ وَتُوبُوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَ ٱلۡمُؤۡمِنُونَ لَعَلَّكُمۡ تُفۡلِحُونَ ۝٣١﴾ [النور: ۳۰- ۳۱].

«(ای پیامبر!) به مردان مؤمن بگو (از زنان نامحرم) چشمان خویش را فرو گیرندن و عورت‌های خویشتن را (با پوشانیدن و دوری از پیوند نامشروع) مصون بدارند. این برای ایشان زیبنده‌تر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آن‌چه انجام می‌دهند آگاه است * و به زنان مؤمنه بگو: چشمان خود را (از نامحرمن) فرو گیرند و عورت‌های

۱- مغنی المحتاج ج ۱ ص ۱۸۵ ـ الشرح الکبیر ج ۱ ص ۲۱۱

خویشتن را (با پوشاندن و پرهیز از رابطه نامشروع) مصون دارند و زینت خویشتن را (هم‌چون سر، سینه، بازو، ساق گردن، خلخال، گردنبند و بازوبند) نمایان نسازند؛ مگر آن مقداری که معمولاً پیدا هستند (مانند دستان و صورت) و روسری‌های خود را به یقه و گریبان‌هایشان آویزان کنند و زینت (اندام و زیورآلات) خود را نمایان نسازند، مگر برای شوهران‌شان، پدران‌شان، پدران شوهران‌شان، پسران‌شان، پسران شوهران‌شان، برادران‌شان، پسران برادران‌شان، پسران خواهران‌شان و زنان (هم‌کیش) خودشان، کنیزان‌شان و دنباله روانی (مانند: افراد خنثی و ابله، پیران فرتوت و افراد فلج) که نیاز جنسی در آن‌ها نیست و کودکانی که هنوز بر عورت زنان آگاهی پیدا نکرده‌اند و پاهای خود را (به هنگام راه رفتن به زمین) نکوبند تا زینت‌های پنهانی‌شان نمایان نشود. ای مؤمنان! همگی به سوی خدا برگردید تا رستگار (و سعادتمند شوید)».

لازم به گفتن است که زنان در حضور محارم مرد و زن خود و خدمتکارانی که دارای غریزه جنسی نیستند و خوف و فتنه و فساد در موردشان وجود ندارد می‌توانند زیورآلات و زیبایی خود را نپوشانند و هم‌چنین به هم زدن پابند، دست‌بند و غیره برای جلب توجه نامحرمان حرام و نامشروع است.

حدود عورت زنان که در حضور افراد محرم اعم از مرد و زن می‌تواند آن را نپوشاند، از سینه تا زانوست. اما مالکیه می‌گویند: به جز سر و دست همه قسمت‌های دیگر بدن زنان حتی در حضور محارم او نباید بدون پوشش باشد. برای مثال روا نیست در حضور افراد محرم خود حتی پدر و برادر سینه، ران و پشت خود را نپوشاند.

اما زمانی که به سن پیری رسیده‌اند می‌توانند پوشش و لباس معمولی را بدون آن‌که بدن‌شان نمایان باشد ـ بیرون بیاورند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱلۡقَوَٰعِدُ مِنَ ٱلنِّسَآءِ ٱلَّٰتِي لَا يَرۡجُونَ نِكَاحٗا فَلَيۡسَ عَلَيۡهِنَّ جُنَاحٌ أَن يَضَعۡنَ ثِيَابَهُنَّ غَيۡرَ مُتَبَرِّجَٰتِۢ بِزِينَةٖۖ وَأَن يَسۡتَعۡفِفۡنَ خَيۡرٞ لَّهُنَّۗ وَٱللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ۝٦٠﴾ [النور: ۶۰].

«زنان زمین‌گیر شده‌ای که امید و تمایلی به ازدواج ندارند، اگر لباس های خود را (با حفظ پوشش بدن) بیرون بیاورند (و با لباس معمولی با دیگران معاشرت کنند) گناهی بر آنان نیست. در صورتی که هدف آنان (خودنمایی) و نشان دادن زینت نباشد. (اما به خاطر آن‌که سالمندان سرمشق جوانان هستند) اگر عفت و احتیاط را مراعات کنند برایشان بهتر است و خداوند شنوای (گفتارها) و آگاه (از کردارها) است».

اما زن و شوهر اجازه دارند به همه بدن یکدیگر (به جز عورت) نگاه نمایند.

ج. عورت کودکان

در مورد محدوده عورت کودکان علما دارای دو دیدگاه هستند. دیدگاه اول متعلق به اکثریت و جمهور علما و دیدگاه دوم مربوط به فقهای مذهب امام شافعی است.

جمهور یا اکثریت علما می‌گویند: عورت کودکان دختر با کودکان پسر با هم فرق می‌کنند.

۱- عورت دختران: کودکان دختر حدود عورت‌شان به دو صورت است. اول: حدودی که هم‌چون دختران عاقل و بالغ پوشانیدن آن واجب و عبارت است از مابین زانو و ناف. دوم: قسمتی از بدن که پوشانیدن آن‌ها مستحب است و به دخترانی مربوط می‌شود که سن آن‌ها به دوازده سیزده سال رسیده باشد. که اضاله بر حدود ناف تا زانون مستحب است سینه و بازوها و پشت و پهلو و سر و سینه و ساق و گردن او پوشیده باشد.

لازم به یادآوری است که دختران دوازده سیزده ساله اگر آن قسمت‌ها از بدن‌شان به هنگام نماز نمایان شود، لازم است نمازشان را پس از پوشانیدن آن دوباره بخوانند. اما دختران کم‌سن و سال‌تر اگر چنین چیزی برایشان پیش بیاید، لازم نیست نمازشان را اعاده کنند.

۲- عورت پسران: در مورد پسران که چه قسمتی از بدن‌شان عورت به حساب می‌آید، رأی راجح آن است که اگر سن آن‌ها کمتر از نه سال باشد، کشف و نگاه کردن به حد فاصل ناف تا زانوی‌شان جایز نیست. اما بقیه بدن او مانعی ندارد.

انواع زینت و آرایش

در مورد زینت و آرایش اصل بر مباح بودن آن است. و آرایش زن برای شوهر و شوهر برای همسر خود مستحب است. اما آرایش زن برای مردان بیگانه حرام، نامشروع و زمینه‌ساز فساد و بی‌بندوباری است و زینت و آرایش از طریق وسایل مختلفی مانند: لباس، زینت‌آلات، پاکیزگی، بوی مطبوع، آرایش مو و چهره انجام می‌گیرد.

اول: لباس

آراستگی از طریق لباس شامل مرد و زن می‌شود و برای مرد مستحب است که: سیما، ظاهر و لباس او زیبا و آراسته باشد و این آراستگی از نظر شرعی و طبیعت بشری کاری مطلوب است. اما برای مردان پوشیدن لباس ابریشم خالص و استفاده از انگشتر، ساعت، دست‌بند، گردن‌بند، دسته کلید و ... ساخته شده از طلا و نقره حرام است. هم‌چنین استفاده از ظروف طلا و نقره برای مرد و زن حرام است. رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«لباس ابریشم و دیباج بر تن نکنید و در ظروف طلا و نقره آب و غذا ننوشید و نخورید و ...؛ زیرا این‌گونه ظروف در دنیا و در قیامت از آن شما خواهد بود».[۱]

و روایت شده است که: «هرکس به خداوند و جهان پس از مرگ باور دارد، از پوشیدن لباس ابریشم و استعمال طلا پرهیز نماید».[۲]

علت حرام بودن استعمال ابریشم و طلا برای مردان جلوگیری از تکبر، خودخواهی و شکسته شدن قلب نیازمندان و از طرف دیگر مردانگی و غیرت با پوشیدن لباس‌های نازک، زنانه و بسیار نرم سازگاری ندارد.

اما استعمال طلا برای دندان اگر جایگزین مناسب دیگری، نباشد، مانعی ندارد، و استعمال ابریشم برای مردانی که ناراحتی پوستی دارند و پزشک متخصص و مسلمان، هیچ پارچه دیگری را برای او مناسب نداند، مانعی ندارد. هم‌چنین به هنگام خواندن نماز برای ستر عورت اگر هیچ پارچه و لباسی به جز ابریشم نباشد، استعمال آن بلامانع است.

پوشیدن لباس حریر با هر رنگ و کیفیتی که باشد، در منزل و برای خویشاوند شوهر و آرایش مو به وسیله نوارهای ابریشمی و استفاده از زیورآلات طلا و نقره و دیگر زیورآلات به خاطر سازگاری آن‌ها با سرشت زنانه و جلب توجه شوهر برای زنان به ویژه زنان شوهردار جایز است. اما نباید خود را در معرض نگاه نامحرمان قرار دهند.

۱- متفق علیه

۲- رواه احمد

شروط لباس پوشیدن

پوشیدن لباس نو و تمیز همراه با تواضع و به دور از اسراف و تبذیر مستحب است زیرا رسول خداﷺ می‌فرماید:

«هرگاه خداوند نعمت مال و ثروتی را به کسی بدهد، دوست دارد که آثارش را در او مشاهده فرماید».[۱]

و در واقع استفاده از نعمت‌های خداوند در لباس و خوراک نوعی شکر و سپاسگزاری اوست و در روزهای عید، جمعه و جماعات مستحب است که از بهترین و پاکیزه‌ترین لباس موجود استفاده شود.

پوشیدن لباس پاکیزه و پاکیزگی بدن و سر و صورت مستحب است؛ زیرا جابرؓ روایت می‌نمایند که: «روزی رسول خدا به نزد ما آمدند، و مردی ژولیده مو را با لباس‌های نامرتب و ناتمیز نزد ما دید و فرمود: این مرد چیزی نداشت که موهایش را با آن شانه کند و لباس‌هایش را تمیز و مرتب نماید».[۲]

این حکم شامل زن و مرد می‌شود. هم‌چنین فرموده است: «هر یک از شما که موی (سر و رویش) دارد، آن را مرتب و پاکیزه نگاه دارد».

مرتب نمودن و اصلاح لباس و کفش کاری است مستحب و ابوهریره می‌گوید: از رسول خداﷺ روایت می‌نماید که: «هرگاه بند کفش‌تان پاره شد، با آن وضع به راه خود ادامه ندهید و آن را درست کنید».[۳]

لازم به یادآوری است که هرگونه و هر مدل لباسی که سبب تکبر و خودخواهی بشود، و یا پوشیدن آن به معنی گرویدن و پذیرفتن دین و آیین غیر از اسلام باشد و یا نشانه وابستگی به دسته‌ها و باندهای منحرف و فاسد تلقی شود، حرام و نامشروع است.

شرایط لباس پوشیدن از خانم‌ها: چنانچه زنان در داخل منزل و یا در حضور افراد محرم و کودکان قرار داشته باشند، واجب است که بدن آن‌ها از بالای سینه تا زانو و پشت و پهلوی آن‌ها پوشیده باشد.

اما در خارج منزل، لازم است شرایط زیر را مراعات کنند:

۱- اخرجه البیهقی

۲- اخرجه ابوداود

۳- اخرجه مسلم فی صحیحه

۱- گشادگی: لباس زنان باید تا حدودی راحت و گشاد باشد و تمامی بدن خود را ـ به جز از مچ دست‌ها به پایین وصورت ـ بپوشاند؛ زیرا پوشیدن لباس تنگ و بدن چسب، نامشروع است.

۲- ضخامت: لباس خانم‌ها باید به صورتی ضخیم باشد که بدن آن‌ها قابل رؤیت نباشد، تا زمینه فتنه، فساد و ناهنجاری را در خانواده و جامعه فراهم ننماید.

۳- عدم تفاخر: لباس خانم‌ها باید در ذات خود زینت و آرایش به حساب نیاید، و اگر این‌گونه باشد، باید از ظاهر شدن با آن در ملاء عام پرهیز نماید؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَلَا يُبۡدِينَ زِينَتَهُنَّ إِلَّا لِبُعُولَتِهِنَّ﴾ [النور: ۳۱].

«زیبایی (و آراستگی) خود را جز برای شوهران خود نمایان نسازند».

لازم به یادآوری است که پوشیدن لباس‌های رنگارنگ، سبز، آبی، قرمز، زرد و غیره چنانچه بدن‌نما و نازک نباشند و تمامی بدن زن را پوشانیده باشد، حرام و نامشروع نیست و هرچند بهتر است که زنان در ملاء عام لباسی ساده بپوشند و از پارچه‌ای استفاده کنند که جلب توجه ننماید.

۴- عدم استعمال بوی معطر: لازم است زنان هنگامی که قصد دارند از منزل خارج شوند، از استعمال عطر و مواد خوشبوکننده پرهیز نمایند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هر خانمی که مواد خوشبوکننده استفاده نموده از حضور در نماز جماعت «عشاء» خودداری نماید».[۱]

۵- لباس شهرت: پوشیدن لباس‌هایی مانند لباس شاهزادگان و اشراف برای جلب توجه دیگران نامشروع است.

۶- پوشیدن لباس مردان و لباس زنان کافر: جایز نیست که زنان خود را به شکل و هیأت مردان دربیاورند و لباس آنان را بر تن کنند؛ زیرا «رسول خدا ﷺ مردانی که لباس زنان و زنانی که لباس مردان را بر تن می‌کنند، مورد لعن و نفرین قرار داده است».[۲]

۱- اخرجه مسلم

۲- اخرجه احمد و ابوداود و النسایی

هم‌چنین جایز نیست که زنان مسلمان لباس ویژه زنان فاسد و غیرمسلمان را بر تن کنند، اما پوشیدن لباسی با شرایطی که گفته شد، هرچند زنان غیرمسلمان نیز از آن استفاده کنند، جایز است.

خلاصه سخن این است که جایز نیست که زنان با لباسی آراسته و رنگارنگ که جلب توجه بنماید، یا بر سر، مو، سینه، بازو و ساق عریان به کوچه و خیابان برود و یا در محل کار و ... در حضور مردان بیگانه حاضر شود.

انواع زینت و آراستگی

اسلام موارد بسیاری از امور مربوط به زندگی را روا گردانیده و مسلمانان را از انجام دادن امور حرام بی‌نیاز نموده است و مواردی را که از نظر شریعت اسلام حلال و روا هستند عبارتند از:

۱- لباس: لباس زیبا و آراسته نو و یا کهنه به شرطی که تمیز باشد و چندان جلب توجه ننماید ـ منظور لباس مربوط به زنان ـ یکی از مظاهر زیبایی مطلوب و مورد پسند شریعت اسلام است.

۲- گل و درخت: آراستن و زیبایی بخشیدن به محیط کار و منزل به وسیله گل و گیاه طبیعی و مصنوعی کاری مطلوب است و مورد تأیید اسلام می‌باشد.

۳- استفاده از تابلوهای مناظر طبیعی و یا نقاشی در، دیوار و دکوراسیون زیبای منزل کاری مشروع می‌باشد. اما استفاده از مجسمه انسان و جانداران در منزل و محل کار نامشروع است.

۴- زیبایی و آراستگی سر و صورت و تفنن در آن برای مرد و زن با مراعات موازین شرعی مانعی ندارد.

۵- گذاشتن ریش و کوتاه کردن سبیل مستحب است. اما رنگ کردن مو با رنگ مشکی از نظر برخی از علما صحیح نیست، به ویژه اگر قصد فریب‌کاری برای جوان نشان دادن خود و ازدواج با زنان و دختران جوان را داشته باشد.

۶- استفاده از تابلوهای مناظر طبیعی که با دوربین عکاسی یا کنده‌کاری انجام گرفته باشد، مانعی ندارد.

۷- استفاده از انواع قالی و موکب با هر نوع رنگ و طرحی که باشد، بلامانع است.

۸- پرورش گل و گیاه در حیاط و داخل منزل، زیبایی و شادابی خاصی را به منزل می‌بخشد.

۹- در صورت امکان وجود حوض و استخر در حیاط و داخل منزل با مراعات موازین شرعی برای شنا بلامانع است.

رفتارهای انسانی مشترک میان مرد و زن

آداب و احکامی در ارتباط با مردان و زنان وجود دارد که در جهت جلوگیری از فساد و ناهنجاری، اسلام آن‌ها را در پاره‌ای موارد حرام و ناروا می‌شمارد:

۱- بلند کردن صدا: لازم به توضیح است که علما اتفاق‌نظر دارند که صدا و کلام زنان عورت به شمار نمی‌رود؛ زیرا همسران رسول خداﷺ گاهی احکام دینی را برای مردان بیان می‌کردند. اما بلند نمودن صدا توسط زنان چنانچه ضرورتی نداشته باشد، نامشروع است.

۲- غناء و موسیقی: از نظر اسلام در مورد امور و اشیاء اصل بر مباح بودن آن‌هاست. مگر آن‌که به دلیلی از آن‌ها نهی شده باشد؛ زیرا سعدبن ابی وقاص از رسول خداﷺ روایت می‌نماید که: «در میان انسان‌ها گناهکارترین و مجرم‌ترین انسان کسی است که چیزی را که بر مردم حرام نشده حرام نماید».[۱]

به نظر من در مورد غنا و آواز اصل بر مباح بودن آن‌ها است مگر آن‌که دلیلی در مورد تحریم‌شان وجود داشته باشد. برخی بر این باورند که در مورد موسیقی اصل بر ناروا بودن آن است؛ زیرا آواز و غنا کلامی موزون است، اما موسیقی سبب هیجان و تحریک می‌شود و اسلام با هر چیزی که زمینه فساد و انحراف را فراهم نماید، مخالف است.

برخی از علمای معاصر بر این باورند که چنانچه در غنا و آواز فحش، کلام زشت و تحریک‌کننده به گناه و مخالف ارزش‌های دینی نباشد، حرام نیست و چنانچه با موسیقی آرام نیز همراه شود بلامانع است.[۲] اما سرود و آواز دینی، حماسی و عارفانه خالی از امور مخالف باورها و احکام دینی و هم‌چنین آوازخوانی زنان در جمعی زنانه بلامانع است.

۱- متفق علیه

۲- الحلال و الحرام فی الاسلام : دکتر یوسف قرضاوی ص ۲۸۰

۳- مسافرت زنان: به مسافرت رفتن زنان برای حج یا مسافت‌های طولانی بیش از ۸۶ کیلومتر به خاطر مشکلاتی که ممکن است برای آن‌ها پیش بیاید بدون همراهی محرم یا زنان مطمئن دیگر جایز نیست. اما شافعیه رفتن به حج خانم‌ها را به همراهی زنان مطمئن جایز می‌دانند.

۴- سر به زیری: هریک از زن و مرد براساس آفرینش خود به دیگری گرایش دارند و مورد آزمون قرار می‌گیرند و اساساً برای تحقق انسجام، تکامل و تعاون در زندگی آفریده شده‌اند. اما شرایع و رهنمودهای آسمانی روابط جنسی میان آنان را براساس عدالت، حق و رعایت مصالح آینده هریک از آن‌ها ترتیب داده است. تا هیچیک از آن‌ها به حق دیگری تعرض ننماید و به منزلت دیگری صدمه نزند و مصلحت طرف مقابل را زیر پا ننهد.

بر همین اساس است که شریعت اسلام در راستای جلوگیری از فتنه و فساد چشم‌چرانی را حرام گردانیده است؛ زیرا زمینه را برای گناهان بزرگ‌تر فراهم می‌سازد و خداوند متعال هر دوی آن‌ها را به چشم فروهشتن ـ به ویژه در ایام جوانی ـ فراخوانده و می‌فرماید:

﴿قُل لِّلۡمُؤۡمِنِينَ يَغُضُّواْ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِمۡ وَيَحۡفَظُواْ فُرُوجَهُمۡۚ ذَٰلِكَ أَزۡكَىٰ لَهُمۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ خَبِيرُۢ بِمَا يَصۡنَعُونَ ۝٣٠ وَقُل لِّلۡمُؤۡمِنَٰتِ يَغۡضُضۡنَ مِنۡ أَبۡصَٰرِهِنَّ وَيَحۡفَظۡنَ فُرُوجَهُنَّ﴾ [النور: ۳۰-۳۱].

«(ای پیامبر) به مردان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نگاه به نامحرم) فرو بندند و ناموس خود را (از زنا) پاک نگه دارند. این برای آن‌ها زیبنده‌تر و محترمانه‌تر است. بی‌گمان خداوند از آن‌چه انجام می‌دهند آگاه است * و به زنان مؤمن بگو: چشمان خود را (از نامحرمان) ببندند و ناموس خود را (با پرهیز از زنا) مصون بدارند».

و این بدان معناست که چشم فروبستن نقش مهمی را در پاکی نفس و شخصیت و پرهیز از فتنه و فساد بر دوش دارد و پرهیز از نگاه به نامحرم یکی از آداب ارزشمند اسلامی است و رفتاری متمدنانه از لوازم حیاء و شرم است و حیاء و شرم بخشی از ایمان به شمار می‌روند.

رسول خدا ﷺ مسلمان را از نگاه به نامحرم برحذر داشته و عواقب خطرناک آن را یادآور شده است، رسول خدا ﷺ به نقل از خداوند متعال می‌فرماید:

«نگاه به نامحرم تیری از تیرهای ابلیس است، هرکس آن را به خاطر رضایت من ترک کند، ایمانی را به او ارزانی می‌دارم که لذتش را در قلب خود احساس می‌نماید».[۱]

لازم به یادآوری است که نگاه ناگهانی و غیرعمدی گناهی ندارد؛ زیرا رسول خدا ﷺ خطاب به حضرت علی رضی الله عنه فرمودند: «ای علی! پس از نگاه (غیرعمدی) دوباره نگاه مکن؛ زیرا نگاه اولی مورد عفو قرار می‌گیرد و اما نگاه دوم به حساب تو نوشته می‌شود».[۲]

۵- آداب ورود به منازل: شریعت اسلام در مورد وارد شدن به منازل برای افراد غریب، بیگانه و فرزندان در داخل خانه دارای آدابی است.

افراد غریب و بیگانه برای وارد شدن به منازل بیگانه اجازه بخواهند و در کنار درب منزل تا کسب اجازه منتظر بمانند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَدۡخُلُواْ بُيُوتًا غَيۡرَ بُيُوتِكُمۡ حَتَّىٰ تَسۡتَأۡنِسُواْ وَتُسَلِّمُواْ عَلَىٰٓ أَهۡلِهَاۚ ذَٰلِكُمۡ خَيۡرٞ لَّكُمۡ لَعَلَّكُمۡ تَذَكَّرُونَ ٢٧﴾ [النور: ۲۷].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! وارد خانه‌هایی نشوید که متعلق به شما نیست مگر پس از اجازه گرفتن و سلام کردن با ساکنین آن. این کار برای شما بهتر است، امید است شما (این دو مورد را هنگام رفتن به منازل دیگران رعایت و آن‌ها را) مدنظر داشته باشید».

زنگ زدن و اجازه خواستن تا سه بار رواست و پس از آن اگر به او اجازه داده نشد یا جوابی را نشنید، لازم است از وارد شدن به منزل منصرف شود؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هرگاه کسی از شما سه بار اجازه خواست و به او اجازه داده نشد، بازگردد».[۳]

کسی که وارد منزل دیگران می‌شود، باید شرم و حیاء و آداب اسلامی را مراعات نماید و هنگام ورود و خروج این طرف و آن طرف را نگاه نکند، و رو به درب اطاقی که اهل منزل دیده شوند ننشیند و پس از پایان کار خویش با اجازه صاحب خانه از آن‌جا خارج شود.

۱- اخرجه الطبرانی و الحاکم

۲- اخرجه الامام احمد

۳- اخرجه مالک و احمد و الشیخان

فرزندان و خدمتکار منزل هم باید آدابی را در مورد ورود به اطاق پدر و مادر در سه وقت مشخص مراعات نمایند. در این مورد خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لِيَسۡتَـٔۡذِنكُمُ ٱلَّذِينَ مَلَكَتۡ أَيۡمَٰنُكُمۡ وَٱلَّذِينَ لَمۡ يَبۡلُغُواْ ٱلۡحُلُمَ مِنكُمۡ ثَلَٰثَ مَرَّٰتٖۚ مِّن قَبۡلِ صَلَوٰةِ ٱلۡفَجۡرِ وَحِينَ تَضَعُونَ ثِيَابَكُم مِّنَ ٱلظَّهِيرَةِ وَمِنۢ بَعۡدِ صَلَوٰةِ ٱلۡعِشَآءِۚ ثَلَٰثُ عَوۡرَٰتٖ لَّكُمۡۚ لَيۡسَ عَلَيۡكُمۡ وَلَا عَلَيۡهِمۡ جُنَاحُۢ بَعۡدَهُنَّۚ طَوَّٰفُونَ عَلَيۡكُم بَعۡضُكُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖۚ كَذَٰلِكَ يُبَيِّنُ ٱللَّهُ لَكُمُ ٱلۡأٓيَٰتِۗ وَٱللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٞ ۝٥٨﴾ [النور: ۵۸].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خدمتکاران و کودکان شما که به حد بلوغ نرسیده‌اند (به هنگام رسیدن به سن تمییز و قصد ورود به اطاق‌های خواب زن و شوهر) باید در سه وقت باید اجازه بگیرند: پیش از نماز صبح، در نیمروز هنگامی که لباس‌های (معمولی) خود را در می‌آورید و بعد از نماز عشا (این اوقات) سه گانه (اوقات خلوت و کشف) عورت شماست. اما به غیر از این سه وقت مانعی ندارد که بدون اجازه وارد (اطاق) شوند؛ زیرا آن‌ها دور و بر شما در رفت و آمدند. این‌گونه (صریح و روشن) خداوند آیه‌ها را برای شما تبیین می نماید».

۶- مرد و زن نمایی: در فرهنگ و منطق غرب و در سایه مساوات کاذب، میان مرد و زن بسیاری از ارزش‌ها و مفاهیم اخلاقی در هم ریخته می‌شود. طرفداران این فرهنگ بیهوده می‌خواهند همه تفاوت‌های طبیعی میان مرد و زن را کنار بگذارند و با فطرت و آفرینشی که خداوند براساس آن مردان و زنان را آفریده به مخالفت برمی‌خیزند و مطلقاً این اندیشه، فرهنگ و روش به هیچ‌وجه در جهت خرید و مصلحت زنان گام برنداشته است بلکه در غالب موارد کرامت، شخصیت، حیثیت و حقوق‌شان را زیرپا گذاشته شده و بسیاری از زنان مسلمان و حتی زنان غربی دسته‌دسته متوجه اشتباه خود شده و به خانه‌های خویش بازمی‌گردند.

اما منطق و فرهنگ اسلامی منطق فطرت و سازگاری با واقعیتی است که خداوند براساس آن انسان‌ها را آفریده واقعیتی که به هیچ‌وجه روا نیست با آن رویارویی بشود. این منطق و قوانین الهی از ظاهر و باطن آن تفاوت‌ها محافظت می‌نماید و هریک از آن‌ها را در عرصه حیات دارای مسئولیتی ویژه به شمار می‌آورد.

۷- افشای اسرار همسری: امانتداری ستون فقرات احکام و آداب همسرداری است. امانتداری در شنیدن، دیدن، عفت، پوشش، رفتار و امانتداری در گفتار در پنهان و آشکار و در زندگی خانوادگی و فرزندان و در تلاش برای پاسداری از سیستم خانواده و ادامه آن و امانتداری در مورد روابط خاص زن و شوهر، ارتباط میان خانواده و همسایه‌ها و مردم و جامعه. بدین معنا که مراعات امانتداری در همه امور لازم و ضروری است. و لازمه این امانتداری مراعات مسائل زیر است:

۱- عدم افشای اسرار: شریعت اسلام هریک از زن و شوهر را به حفظ اسرار و نهانی های طرف مقابل ترغیب می‌نماید؛ زیرا افشای اسرار رفتاری ناپسند است و با اخلاق و کرامت سازگاری ندارد و گناه بسیار بزرگی به شمار می‌آید. از ابوسعید خدری‌رضی الله عنه روایت شده که رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده است: «بدترین جایگاه در روز قیامت و در پیشگاه خداوند از آن زن و مردی است که اسرار زناشویی خود را برای دیگران افشا نمایند». و در روایتی دیگر آمده است: «گفتار گفته شده در مجالس امانت هستند: به جز سه سخن (که می‌توان به خاطر جلوگیری از ضرر و فساد آن را افشاء کرد) سخنانی برای ریختن خون دیگران. برنامه‌ریزی برای زنا و خلافکاری و توطئه‌چینی برای دزدی اموال دیگران».[۱]

ب- توصیف زیبایی زنان: هم‌چنان که امام نووی در کتاب «ریاض الصالحین» می‌فرماید: شریعت اسلام از توصیف و بیان زیبایی زنان برای مردان نامحرم نهی نموده است، مگر در مواردی که آن مرد قصد خواستگاری او را داشته باشد؛ زیرا از ابن مسعود روایت شده است که: رسول خداصلی الله علیه وسلم فرموده‌اند: «زنان از زیبایی زنان دیگر برای شوهران خود به گونه‌ای که انگار آن‌ها را می‌بینند، سخن نگویند».[۲] هم‌چنین از این حدیث می‌توان برداشت نمود که مرد هم نباید در حضور همسر خود از زیبایی و آراستگی مردان دیگر سخن بگوید.

ج- فتنه‌گویی میان زن و شوهر: برخی از آدم‌های فاسق و فاجر تلاش می‌کنند با عناوین مختلف میان زن و مرد ایجاد اختلاف نمایند و زن را برای طلاق گرفتن از شوهرش تشویق می‌کنند و به او تلقین می‌نمایند که شوهرش شایستگی زندگی با او را

۱- اخرجه ابوداود
۲-

ندارد و همه تلاش خود را برای جدایی از او به کار بگیرد. این کار جنایت و خیانتی بسیار بزرگ است؛ زیرا بریده‌ﷺ روایت می‌نماید که: رسول خداﷺ فرموده‌اند: «کسی که در مورد امانت‌ها خیانت کند و کسی که زنان شوهردار را فریب بدهد، از ما (مسلمانان) به حساب نمی‌آید».[۱]

د- درخواست طلاق: هرگاه زنی بدون عذر و بهانه موجه و مشروع یا به خاطر فریب خوردن از طرف دیگران برای ازدواج با آن‌ها، از شوهر خود تقاضای طلاق بنماید، کار زشت و بسیار ناپسندی را مرتکب شده است؛ زیرا رسول خداﷺ تحریک و تشویق زنان شوهردار برای گرفتن طلاق و وعده ازدواج با آن‌ها را فتنه و فسادبرانگیزی برشمرده و می‌فرماید:

«هر زنی که بدون دلیل مشروع از شوهر خود تقاضای طلاق بنماید بوی بهشت بر او حرام خواهد بود».[۲]

۱- مسجد در منزل: هرچند اقامه نماز در هر مکان پاک و غیرغصبی جایز است، اما مستحب است که در داخل منزل جایی را برای اقامه نماز خانواده در نظر بگیرند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَٱجۡعَلُواْ بُيُوتَكُمۡ قِبۡلَةٗ وَأَقِيمُواْ ٱلصَّلَوٰةَ﴾ [یونس: ۸۷].

«خانه‌هایتان را قبله‌گاه کنید و نماز را اقامه نمایید».

۴- کار و مشغلت خانواده

هیچ انسانی در زندگی از کار بی‌نیاز نیست؛ زیرا کار و مشغلت مایه سربلندی و افتخار می‌باشد از این راه است که انسان خود را از خواری دست دراز نمودن به سوی دیگران و محرومیت مصون می‌نماید و بر خود متکی می‌شود و باری بر دوش دیگران نمی‌گردد.

در ارتباط با مسائل مربوط به کار و کسب درآمد خانواده، چند موضوع مهم لازم است مورد بحث قرار گیرد. اول: درآمد حلال و مشروع. دوم: کار زنان، سوم: وارد کردن ضرر و زیان.

۱- اخرجه مسلم و ابوداود

۲- اخرجه ابوداود و الترمذی

درآمد حلال: اسلام با کسب ثروت زیاد از طریق درآمد حلال ـ به شرط ادای زکات و مصرف و هزینه صحیح آن ـ مخالفتی ندارد؛ زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«مال و دارایی پاک و حلال برای انسان پرهیزکار بسیار زیبنده است».

اما کسب روزی و درآمد در گرو کار و تلاش است و دست روی دست گذاشتن و انتظار باریدن روزی از آسمان معقول و نتیجه بخش نیست و لازم است انسان همه توانایی‌های خود را برای کسب و درآمد از طریق کار، تجارت، آموختن صنعت، حرفه و ...، به کار بگیرد تا خود و خانواده‌اش را از فقر و مشکلات نجات دهد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ ٱلَّذِی جَعَلَ لَكُمُ ٱلۡأَرۡضَ ذَلُولٗا فَٱمۡشُواْ فِی مَنَاكِبِهَا وَكُلُواْ مِن رِّزۡقِهِۦۖ وَإِلَيۡهِ ٱلنُّشُورُ ۝١٥﴾ [الملک: ۱۵].

«او کسی است که زمین را برای شما رام گردانید، پس در فراخنای آن رهسپار شوید و از روزی (خداوند) بخورید و رستاخیز به سوی اوست».

هم‌چنین رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«دست بخشنده و انفاق کننده از دست گیرنده و پایین‌تر و گدا بهتر و برتر است».

این مسئولیت مرد است که همه نیازهای ضروری زندگی اعم از مسکن و خوراک و پوشاک خانواده را فراهم نماید، و وسایل منزل را تهیه کند و مهریه همسرش را بپردازد، اما انسان مسلمان موظف است که از راه مشروع و صحیح کسب درآمد بنماید و از راه‌های نامشروع برای کسب و کار استفاده ننماید و از موارد مشکوک پرهیز کند؛ زیرا خداوند درآمد حلال و روا را مبارک گردانیده و دارایی حرام و نامشروع را مایه خواری و گرفتاری گردانیده است و جسم و جانی را که از راه حرام تغذیه شود مستحق عذاب و آتش می‌داند.

هم‌چنین صدقه و احسان از اموال حرام مورد قبول خداوند قرار نمی‌گیرد؛ زیرا ابوهریره از رسول خدا ﷺ روایت می‌نماید که: «خداوند پاک است و به جز پاکی چیزی را نمی‌پذیرد».[1] و خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ كُلُواْ مِن طَيِّبَٰتِ مَا رَزَقۡنَٰكُمۡ﴾ [البقرة: ۱۷۲].

۱- رواه مسلم

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، از چیزهای پاک (و حلالی که) نصیب شما نموده‌ایم بخورید (و استفاده کنید)».

با این حال چنانچه درآمد و روزی از راه‌های حرام مانند: ربا، سرقت، غارت، غصب، خیانت و امال آن‌ها به دست آمده باشد، از طریق محاکم به صاحبان حقیقی برگردانیده می‌شود و در صورتی که خود شخص بخواهد آن‌ها را به صاحب آن برگرداند، نزد خداوند توبه نماید، درست‌تر است، اما ضایع و تباه نمودن اموال حرام جایز نیست و بهتر آن است ـ اگر مالکین و وارثین آن اموال در دسترس نباشند ـ در میان مستمندان تقسیم شود یا در امور خیریه مصرف گردد؛ زیرا تباه نمودن اموال حرام است.

اسلام مردم را به کار و تلاش و صنعت تشویق نموده و آن‌ها را از این طریق به سوی پیشرفت، خودکفایی و سربلندی سوق می‌دهد و آن‌ها را از وابستگی اقتصادی رهایی می‌بخشد.

در گذشته و در دنیای معاصر تجارت یکی از مهم‌ترین وسایل کسب درآمد بوده و هست، اما باید تجارتی مشروع باشد و قوانین و احکام شرعی مانند: رضایت طرفین معامله مراعات شود و از امور ناروایی مانند: دروغ، خیانت، ربا، کلاهبرداری و فروش اشیایی که وجود ندارند، یا تحویل دادن آن‌ها به مشتری امکان‌پذیر نیست، پاک و خالص باشد.

هم‌چنین لازم است از اجبار، فریب‌کاری و زیان بیش از حد و سوء استفاده از ناآگاهی طرف مقابل در مورد ماهیت جنس مورد معامله و بهای واقعی آن، احتکار و بازی با قیمت‌ها دوری شود و هم‌چنین از معاملاتی که در صورت ظاهر معامله می‌باشند و در باطن رباخواری به شمار می‌آیند و معامله بر روی معامله دیگران و خرید و فروش اشیاء مضر و حرام و کم‌فروشی و گران‌فروشی خودداری شود.

رشوه دادن به مسئولین حکومتی

یکی از بدیهیات احکام اسلام، حرام بودن رشوه و هدیه دادن به مسئولین حکومتی است؛ زیرا ابوهریره از رسول خداﷺ روایت نموده است که: «رسول خداﷺ رشوه‌دهنده و رشوه‌گیرنده حکومتی را مورد لعن و نفرین قرار داده است».[۱]

۱- مسند احمد و معجم کبیر طبرانی ج ۲۳ ص ۳۹۸

با این حال هرگاه کسی برای دستیابی به حق خویش و دفع ستم هیچ راهی به جز رشوه‌دادن پیش رو نداشته باشد، رشوه دادن او جایز است و گناه آن بر رشوه‌گیرنده است.

درآمد حرام: انسان مسلمان همه تلاش خود را برای دوری از درآمد حرام به کار می‌گیرد؛ زیرا آن را برای خرید و سعادت خود و خانواده زیان‌بار می‌شمارد و سوء استفاده از اموال عمومی و دارایی مردم را مایه خواری و گرفتاری دنیا و عذاب دردناک آخرت می‌شمارد و شریعت اسلام، مسلمانان را از حرام‌خواری و کسب درآمدهای حرام برحذر می‌دارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلَا تَأۡكُلُوٓاْ أَمۡوَٰلَكُم بَيۡنَكُم بِٱلۡبَٰطِلِ وَتُدۡلُواْ بِهَآ إِلَى ٱلۡحُكَّامِ لِتَأۡكُلُواْ فَرِيقٗا مِّنۡ أَمۡوَٰلِ ٱلنَّاسِ بِٱلۡإِثۡمِ وَأَنتُمۡ تَعۡلَمُونَ ١٨٨﴾ [البقرة: ۱۸۸].

«اموال‌تان را در بین خود به ناروا مخورید، (و به عنوان رشوه قسمتی از) آن را به قضات مدهید تا بخشی از اموال مردم را به گناه بخورید، در حالی که خودتان (هم خوب) می‌دانید».

و رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«مسلمان راستین کسی است که دیگر مسلمانان را از دست و زبان او در امان باشند».[۱]

و فرموده‌اند:

«مال هیچ‌کس برای دیگری جز براساس رضایت او روا نیست».[۲]

سوم: وارد کردن ضرر و زیان: وارد نمودن ضرر و زیان مادی و معنوی به مردم و تعرض به جان، مال، آبرو و ناموس آن‌ها حرام است؛ زیرارسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«ضرر وارد کردن به دیگران و مقابله ضرر با ضرر جایز نیست».[۳]

هم‌چنین ستم کردن به دیگران حرام است، اما کسی که مورد ستم قرار گرفته باشد، حق دارد از راه‌های شرعی و قانونی از حق خود دفاع کند و چنانچه از این راه به

۱- متفق علیه

۲- اخرجه احمد و البیهقی

۳- اخرجه الحاکم و البیهقی و الدار قطنی

حق خود نرسید، اگر می‌تواند برای رسیدن به حق خود تلاش نماید؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَلَمَنِ ٱنتَصَرَ بَعْدَ ظُلْمِهِۦ فَأُوْلَـٰٓئِكَ مَا عَلَيْهِم مِّن سَبِيلٍ ۝٤١﴾ [الشورى: ۴۱].

«هرکس که پس از ستم دیدن خود، یاری جوید (و انتقام گیرد) راه (نکوهشی) برایشان نیست».

و می‌فرماید:

﴿۞لَّا يُحِبُّ ٱللَّهُ ٱلْجَهْرَ بِٱلسُّوٓءِ مِنَ ٱلْقَوْلِ إِلَّا مَن ظُلِمَ﴾ [النساء: ۱۴۸].

«خداوند بانگ بلند کردن به بدزبانی را دوست نمی‌دارد، مگر از کسی که بر او ستم رفته باشد و خدا شنوای داناست».

و رسول خدا ﷺ در خطابه حجه الوداع فرموده‌اند:

«(تعرض به) جان، مال و آبروی یکدیگر، بر شما حرام است».[1]

و فرموده‌اند:

«به یکدیگر حسد نورزید، در مورد قیمت اجناس سوداگری ننمایید و به همدیگر پشت نکنید و بر روی معامله همدیگر معامله ننمایید. بندگان خداوند و برادر هم باشید. مسلمان برادر مسلمان است و به او ستم نمی‌کند، و او را خوار نمی‌گرداند و او را دروغگو نمی‌پندارد و مورد تحقیر قرار نمی‌دهد و تعرض به جان، مال و حیثیت مسلمان بر دیگر مسلمانان حرام است».

کار خارج از منزل

هم‌چنان که گفته شد: کار باعث سربلندی و افتخار می‌شود و با پدیده وقت‌کشی، سستی و فرو رفتن در سخن‌های بیهوده رویارویی می‌نماید. کار و تلاش هم برای زن و هم برای مرد مطلوب و سازنده است. برخی از جامعه‌شناسان گفته‌اند که: «هرگاه می‌خواهی کسی را نیست و نابود و بدبخت نمایی او را همراه با بیکاری رها کن».

از طرف دیگر خداوند متعال انسان بیکار و بی‌اراده را دوست نمی‌دارد؛ زیرا خداوند این را می‌خواهد که بندگانش از طریق کار و تلاش وجود و شخصیت خود را اثبات نمایند و دستاوردها و منافعی را برای خود و جامعه‌ای که در آن زندگی می‌نماید، ارائه نماید و سستی، و بیکاری و کار نهادن مسئولیت‌های زندگی را برای آن‌ها نمی‌پسندد.

۱- متفق علیه

مقتضای عدالت اسلامی این است که کارها و مسئولیت‌های روزمره زندگی براساس فطرت، طبیعت و توانایی خاص هریک میان آن‌ها تقسیم شود. در همین رابطه است که کارهای خارج از منزل را به مردان و کارهای داخل خانه را به زنان سپرده است و این را از عملکرد و سنت رسول خداﷺ در مورد حضرت علی و حضرت فاطمهؓ می‌توان فهمید.

عرصه کار و تلاش در محیط خانه و منزل برای زنان عرصه گسترده و متنوعی است و همه امور مربوط به تهیه غذا، نظافت، شستشو، خیاطی، مرتب نمودن خانه و ....، را شامل می‌شود. هم‌چنین مسائل مربوط به دانش و آموزش قرآن و احادیث رسول خداﷺ و آشنایی با احکام شریعت، فقه، اخلاق و ....، را در بر می‌گیرد.

با این همه از نظر شریعت اسلام کار کردن زنان در محیط خارج از محیط خانه حق مشروع آن‌هاست و آنان می‌توانند کارهایی مانند کشاورزی، تجارت و کارهای صنعتی و اشتغال در ادارات حکومتی به ویژه در عرصه آموزش و پرورش، بیمارستان و درمانگاه‌های ویژه خانم‌ها با مراعات شروط و موازین زیر انجام بدهند:

۱- حفظ پوشش اسلامی

زنانی که به هر دلیل لازم است در خارج از منزل کار کنند، باید حتی‌الامکان در محیطی باشند که ناچار نشوند با مردان بیگانه و نامحرم در اتاق و محلی خلوت کار کنند و در حضور مردان بیگانه و نامحرم در اتاق و محلی خلوت کار کنند و در حضور مردان بیگانه به جز دست و صورت چیز دیگری از بدن آن‌ها نمایان نباشد؛ زیرا حفظ حجاب از کرامت و حرمت و شخصیت آنان محافظت می‌نماید و از بازیچه قرار گرفتن آنان توسط آدم‌های هوس‌باز و هرزه جلوگیری می‌نماید و از کانون خانواده و ادامه زندگی سالم و طبیعی پاسداری می‌کند.

۲- اجازه ولی یا شوهر

زمانی دختران و خانم‌ها می‌توانند در خارج از منزل به کار مشغول شوند، که اولیاء و سرپرستان آن‌ها مانند پدر، جد یا شوهر این کار را به خیر و مصلحت آن‌ها تشخیص دهند و محیط کار را مایه گرفتاری و پدید آمدن مشکلاتی برای او تشخیص ندهند. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿ٱلرِّجَالُ قَوَّٰمُونَ عَلَى ٱلنِّسَآءِ بِمَا فَضَّلَ ٱللَّهُ بَعۡضَهُمۡ عَلَىٰ بَعۡضٖ وَبِمَآ أَنفَقُواْ مِنۡ أَمۡوَٰلِهِمۡ﴾ [النساء: ۳۴].

«مردان بر زنان حق سرپرستی (و در جامعه کوچک خانواده حق مدیریت و مسئولیت مشورت را) دارند. بدان سبب که خداوند برخی را بر برخی دیگر برتری بخشیده و بدین خاطر که (معمولاً مردان کار و درآمد دارند و مخارج خانواده را تأمین می‌نمایند) و از اموال خود هزینه (منزل را) تهیه می‌کنند».

۳- ضرورت کار کردن

اصل و قاعده در شریعت اسلام این است که زنان در مقابل هزینه و مخارج زندگی خود و خانواده (در مقام مادر، همسر، دختر یا خواهر بودن) مسئولیتی بر دوش ندارند، بلکه ولی یا شوهر آن‌ها مسئول تأمین نیازهای زندگیشان می‌باشند، اما هرگاه به خاطر فوت پدر یا شوهر یا ناکافی بودن نفقه‌ای که به او می‌دهند، یا به خاطر نداشتن شوهر، فرزند و ...، به سرگرمی و مشغولیتی نیازمند بود، می‌تواند در خارج از منزل به کاری مشروع و مباح با حفظ موازین اخلاقی و ایمانی بپردازد؛ زیرا «ضرورت‌ها ناپذیرفتنی‌ها را پذیرفتنی می‌نمایند». و «نیازمندی عمومی یا فردی به منزله ضرورت است» و «هر ضرورتی در حد خود مورد سنجش قرار می‌گیرد». و همین ضرورت است که سبب عدول از اصل بودن زنان از کانون خانواده و منزل می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَقَرۡنَ فِي بُيُوتِكُنَّ﴾ [الأحزاب: ۳۳].

«در خانه‌هایتان مستقر شوید».

مواردی مانند رفتن به دنبال تحصیل، تجارت، شهادت در دادگاه، مراجعه به پزشک و امثال آن را می‌توان جزو ضرورت‌های خارج شدن زنان از منزل برشمرد، اما لازمه دین بودن و کار کردن در خارج از منزل این است که نباید مرد و زن بیگانه و نامحرم در یک اتاق به کار اداری مشغول باشند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هیچ‌گاه مردی با زنی که با او نامحرم است خلوت ننماید؛ زیرا نفر سوم آن‌ها شیطان است (و برای ایجاد فساد و تباهی تلاش می‌کند)».[1]

۱- اخرجه احمد فی مسنده

هم‌چنین به مسافرت رفتن بیش از ۸۵ تا ۸۹ کیلومتر خانم‌ها، بدون اجازه پدر یا شوهر جایز نیست؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«برای زنی که به خداوند و دنیای پس از مرگ ایمان دارد، روا نیست که بدون اجازه همراهی محرمی به سفرهای بیش از سه شبانه‌روز برود».[۱]

لازم به یادآوری است که جایز نیست زنان و دختران درخانه‌ای به تنهایی زندگی کنند؛ زیرا احتمال دچار شدن به هرگونه مشکل و ناهنجاری و ترس و اضطراب برای آن‌ها وجود دارد.

۴- کار مشروع

هم‌چنان که گفته شد: از نظر شرعی پرداختن زنان به کارهای تجاری، کشاورزی، اداری و آموزشی هیچ مانعی ندارد و در هریک از آن اعمال آن‌چه بر خانم‌ها واجب است مراعات اصول و موازین شرعی در آن کارها و حفظ اصول و ارزش‌های اخلاقی و پاسداری از حرمت و کرامت خود و خانواده است.

۵- کار متناسب

لازم است کار خارج از منزل خانم‌ها با سرشت و طبیعت زن بودن آن‌ها متناسب باشد. برای مثال کارهایی مانند بنایی، جوشکاری، آهنگری، کار در معادن، رانندگی ماشین‌های سنگین راهسازی و مسافربری، جارو کردن کوچه و خیابان، حمالی، مهندسی صنایع سنگین، مهندسی کشاورزی و ...، برای آنان مناسب نیست؛ زیرا این‌گونه کارها به روحیاتی خاص، توانایی جسمی و شرایط ویژه مردان نیازمند است.

کار سیاسی

پرداختن زنان به کار سیاسی مانند شرکت در انتخابات شوراها و مجالس و حق انتخاب و کاندیدا شدن از نظر شرعی هیچ‌گونه مخالفتی وجود ندارد و می‌توانند با توجه به قوانین مملکت و با حفظ اصول و موازین دینی به تشکیل جمعیت‌ها و احزاب سیاسی اقدام نمایند.

۱- اخرجه مسلم و الترمذی و ابوداود

کار قانون‌گذاری

انتخاب شدن زنان به عضویت مجالس قانون‌گذازی مشارکت در تهیه لوایح و قوانینی که با احکام و ارزش‌های اسلامی منافات نداشته باشد بلامانع است؛ زیرا زنان نیز هم‌چون مردان از حق و استعداد «فتاء و اجتهاد» برخوردارند، اما لازم به یادآوری است که با توجه به وظایف اصلی خانم‌ها که اداره امور مربوط به منزل است، تنها در شرایطی که ضرورتی وجود داشته باشد و مصلحتی ایجاب نماید، لازم است زنان به کار قانون‌گذاری و سیاسی بپردازند و این به معنای عدم اهمیت و عدم توانایی آن‌ها نیست، بلکه بدان سبب است که از یک طرف برخی از امور به عزم، قاطعیت و دوراندیشی بیشتری نیازمند است و از طرف دیگر ممکن است خانم‌ها به خاطر مشکلات متعدد کار سیاسی، قانون‌گذاری و قضایی تحت تأثیر عاطفه و احساس موفقیت و کارآمدشان در حد بسیاری از مردها نباشد.

امامت و قضاوت زنان

مسئولیت‌های سیاسی و اداری عمومی مانند امامت و رهبری، ریاست جمهوری، مقام قاضی القضاه، وزارت کشور، نیروهای امنیتی، انتظامی و فرماندهی ارتش برای خانم‌ها مناسب نیست و این به معنی بی‌کفایتی و ناتوانی آن‌ها نیست، بلکه به خاطر سنگین و پرحجم بودن بار مشکلات و مسئولیت‌های ناشی از آن مقام و موقعیت‌هاست؛ زیرا از رسول خداﷺ روایت شده که پس از خبردار شدن ایشان از بر تخت سلطنت نشستن دختر کسری پادشاه ایران فرمودند: «ملتی که زمام امور خود را به دست خانمی بسپارد، پیروز نمی‌شود».[۱] عدم تناسب آن مقام و مسئولیت‌ها برای کل و مجموع زنان است؛ زیرا گاهی برخی از زنان ممکن است که از بسیاری از مردان در ادای هرچه بهتر آن مسئولیت‌ها موفق‌تر بوده باشند و نمونه‌هایی هم در گذشته و در عصر حاضر وجود داشته و دارد، اما معمولاً موارد نادر و کم، مبنای اصل و قاعده قرار نمی‌گیرند و این رأی مورد تأیید اکثریت ائمه مذاهب و فقهاست.

با این همه در مورد مسئولیت‌های قضایی، ابوحنیفه و ابن القاسم مالکی بر این باورند که در زمینه مسائل مربوط به امور مدنی و خانوادگی زنان می‌توانند مقام قضاوت را به دست بگیرند، اما در مورد مسائل مربوط به امور جنایی و امنیتی جایز

۱- اخرجه البخاری و مسلم و النسایی

نیست که قضاوت در محاکم و دادگاه‌ها برعهده زنان باشد، اما ابن جریر طبری و ابن حزم ظاهری قضاوت زنان در همه امور و مسائل را جایز می‌دانند.[۱]

حنفیه هم مانند اکثر علماء بر این باورند که زنان حق احراز مقام قضاوت را ندارند، اما علامه کاشانی یکی از علمای حنفیه به دست گرفتن مقام قضاوت توسط زنان را جایز می‌شمارد.

برای خانم‌های مؤمن و پرهیزکاری که می‌خواهند به اصول، ارزش‌ها و اهداف شریعت اسلامی پایبند باشند، بهتر آن است که در عرصه‌های پزشکی، بیمارستان‌های ویژه زنان، مدارس و دانشگاه‌ها به کار بپردازند.

با این حال از نظر اجتماعی ثابت شده است که کار زنان در محیط خارج از منزل به قیمت بیشتر شدن مشکلات و زحمات مردان تمام می‌شود و زمینه را برای بیکاری میان مردان جوان که مسئولیت تشکیل خانواده و تأمین هزینه‌های زندگی را بر دوش دارند فراهم می‌نماید و گاهی به خاطر نامناسب بودن محیط کار زنان، زمینه روابط ناپسند، فروپاشی خانواده‌ها و ایجاد دشمنی و ناهنجاری را فراهم می‌نماید.

۵- ثروت و مالکیت از نظر اسلام

از نظر اسلام مال و ثروت وسیله‌اند نه هدف و در جهت حفظ کرامت و منزلت فرد، خانواده، جامعه و امت مورد استفاده قرار می‌گیرند. بر همین اساس است که مالکیت خصوصی و خانوادگی از نظر اسلام ـ چنانچه از راه‌های مشروع فراهم شده باشد و از راه روا و مشروع خرج شود و حقوق نیازمندان و خویشاوندان از آن تأمین گردد و در جهت منافع و مصالح جامعه و امت اسلامی مورد استفاده قرار گیرد ـ بلامانع است.

در واقع ثروت و دارایی اگر درست مورد استفاده قرار گیرند و در راه‌های مفید سرمایه‌گذاری شوند، مسئولیت دینی و اجتماعی جهاد اقتصادی و تحقق عدالت اجتماعی را فراهم می‌نمایند و لازم به یادآوری است که مال و ثروت از جانب خداوند به صورت امانت در اختیار ما قرار گرفته و انسان‌ها در به دست آوردن، هزینه نمودن و سرمایه‌گذاری آن موظف هستند که موازین دینی را مراعات نمایند؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

۱- البدایع : ۷-۳، الاحکام السلطانیه، ص ۶۱، بدایه المجتهد: ج ۲، ص ۴۶۰

﴿ءَامِنُواْ بِٱللَّهِ وَرَسُولِهِۦ وَأَنفِقُواْ مِمَّا جَعَلَكُم مُّسۡتَخۡلَفِينَ فِيهِۖ فَٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمۡ وَأَنفَقُواْ لَهُمۡ أَجۡرٞ كَبِيرٞ ۝٧﴾ [الحدید: ۷].

«به خداوند و پیامبرش ایمان بیاورید و از چیزهایی که شما را در آن نایب و جانشین خود گردانیده است، انفاق و هزینه کنید؛ زیرا کسانی از شما که ایمان بیاورند و (در راه خدا) بذل و بخشش بنمایند پاداش بزرگی دارند».

مالک حقیقی ثروت‌ها و اموال، خداوند است و مالکیت انسان تنها مالکیتی انتفاعی، بهره‌گیری، مجازی و موقتی است؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ۝١٨٩﴾ [آل عمران: ۱۸۹].

«مالکیت آسمان‌ها و زمین (و همه آن‌چه در آن‌ها قرار دارد) از آن خداوند است و او بر همه چیز تواناست».

اما مالکیت از نظر اسلام دارای ویژگی‌های زیر است:

۱- مالکیت مطلق نیست

از نظر شریعت اسلام مالکیت انسان بر درآمد و ثروت خود مالکیتی افسارگسیخته و مطلق نیست، بلکه مقید به قوانین و احکامی مانند، زکات، صدقات، نذر، وقف، قربانی، تأمین هزینه جهاد برای حفظ حدود و حرمت امت اسلامی و نشر دعوت و رسالت اسلام در همه ممالک است و از طرف دیگر مالکیت هم‌چنان که گفته شد باید از طریق روا به دست آمده باشد و از طریق صحیح و سازنده هزینه شود و حقوق آن پراخت گردد.

۲- ثروت و فساد

در غالب اوقات ثروت و دارایی زمینه را برای گناه، خلاف‌کاری، سرکشی و ستم‌کاری فراهم می‌نماید. در این مورد شواهد زیادی در جامعه‌ها وجود دارد و خداوند متعال به گونه‌ای به آن اشاره فرموده که در مورد آن شکی باقی نمی‌ماند، خداوند متعال می‌فرماید:

﴿كَلَّآ إِنَّ ٱلۡإِنسَٰنَ لَيَطۡغَىٰٓ ۝٦ أَن رَّءَاهُ ٱسۡتَغۡنَىٰٓ ۝٧ إِنَّ إِلَىٰ رَبِّكَ ٱلرُّجۡعَىٰٓ ۝٨﴾ [العلق:۶-۸].

«قطعاً (اغلب) انسان‌ها هرگاه خود را ثروتمند و بی‌نیاز می‌بینند * راه سرکشی (و ستم‌کاری) را در پیش می‌گیرند * مسلماً بازگشت همه به سوی پروردگار توست».

۳- انتفاع از اموال

خداوند متعال استفاده معقول و مناسب از اموال را روا گردانیده و فرموده‌اند:

﴿هُوَ ٱلَّذِي خَلَقَ لَكُم مَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا﴾ [البقرة: ۲۹].

«او کسی است که همه آن‌چه که را در زمین قرار دارد برای همه شما آفریده است».

و این بدان معناست که خداوند همه ثروت‌ها، معادن، انرژی، جنگل‌ها و زمین‌ها را برای استفاده انسان‌ها آفریده تا براساس تعاون، تفاهم، عدالت و به دور از دشمنی و کینه‌دوزی در راستای خیر و مصلحت فردی، اجتماعی، دنیوی و اخروی آن‌ها را مورد استفاده قرار دهند.

۴- مشروعیت ثروت

بر اهل ایمان واجب است که همه توان خود را برای حلال و مشروع بودن منبع درآمد خویش به کار بگیرد و از دروغ، دزدی، اختلاس، معاملات مشکوک، خیانت، سوء استفاده، فریب‌کاری، اجبار در معامله، غصب، غارت و دیگر امور نامشروع پرهیز نماید. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ كُلُواْ مِمَّا فِي ٱلۡأَرۡضِ حَلَٰلٗا طَيِّبٗا وَلَا تَتَّبِعُواْ خُطُوَٰتِ ٱلشَّيۡطَٰنِۚ إِنَّهُۥ لَكُمۡ عَدُوّٞ مُّبِينٌ ١٦٨﴾ [البقرة: ۱۶۸].

«ای مردم! از حلال و پاکی‌های موجود در زمین بخورید (و استفاده کنید) اما از (فریب‌کاری‌های) گام به گام شیطان دنباله‌روی نکنید، به راستی او برای شما دشمنی آشکار است».

۵- سرمایه‌گذاری سازنده

انسان مسلمان موظف است که ثروت و دارایی خویش را در جهت کسب منافع مشروع برای خود، جامعه و در نیازهای ضرورتی به کار بگیرد؛ زیرا خداوند اندوختن، انبار کردن و به کار نینداختن پول و ثروت را حرام گردانیده و حبس‌کنندگان دارایی را به سخت‌ترین عذاب تهدید فرموده است:

﴿۞يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِنَّ كَثِيرٗا مِّنَ ٱلۡأَحۡبَارِ وَٱلرُّهۡبَانِ لَيَأۡكُلُونَ أَمۡوَٰلَ ٱلنَّاسِ بِٱلۡبَٰطِلِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ ٱللَّهِۗ وَٱلَّذِينَ يَكۡنِزُونَ ٱلذَّهَبَ وَٱلۡفِضَّةَ وَلَا يُنفِقُونَهَا فِي

سَبِيلِ ٱللَّهِ فَبَشِّرۡهُم بِعَذَابٍ أَلِيمٖ ۝٣٤ يَوۡمَ يُحۡمَىٰ عَلَيۡهَا فِي نَارِ جَهَنَّمَ فَتُكۡوَىٰ بِهَا جِبَاهُهُمۡ وَجُنُوبُهُمۡ وَظُهُورُهُمۡۖ هَٰذَا مَا كَنَزۡتُمۡ لِأَنفُسِكُمۡ فَذُوقُواْ مَا كُنتُمۡ تَكۡنِزُونَ ۝٣٥﴾ [التوبة:۳۴- ۳۵].

«کسانی که طلا و نقره (و پول و ثروت) را پنهان می‌نمایند، و آن را در راه خداوند به کار نمی‌گیرند، عذاب بسیار سخت و دردناکی را به آنان مژده بده * روزی (فرا خواهد رسید که) آن سکه‌ها در آتش دوزخ گداخته می‌شوند و پیشانی‌ها، پهلوها، و پشت‌هایشان با آن‌ها داغ می‌گردد و به آنان گفته می‌شود که: این همان چیزی است که برای خویشتن اندوخته‌اید، پس اکنون مزه آن‌چه را که اندوخته‌اید بچشید».

بر همین اساس است که در قوانین و شریعت اسلامی بر روی ثروت‌اندوزی بیمارگونه و به کار نینداختن قارون صفتانه آن خط بطلان کشیده شده است، هرچند در عالم واقع بسیاری از انسان‌ها ثروت‌های خود را در راه‌های فساد، اسراف و تبذیر به کار می‌گیرند؛ زیرا حبس ثروت‌ها، فساد و خلاف‌کاری با هم دارای ارتباط نزدیک می‌باشند، هم‌چنان که قرآن در ارتباط با قصه قارون اشاره می‌نماید:

﴿۞إِنَّ قَٰرُونَ كَانَ مِن قَوۡمِ مُوسَىٰ فَبَغَىٰ عَلَيۡهِمۡۖ وَءَاتَيۡنَٰهُ مِنَ ٱلۡكُنُوزِ مَآ إِنَّ مَفَاتِحَهُۥ لَتَنُوٓأُ بِٱلۡعُصۡبَةِ أُوْلِي ٱلۡقُوَّةِ إِذۡ قَالَ لَهُۥ قَوۡمُهُۥ لَا تَفۡرَحۡۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡفَرِحِينَ ۝٧٦ وَٱبۡتَغِ فِيمَآ ءَاتَىٰكَ ٱللَّهُ ٱلدَّارَ ٱلۡأٓخِرَةَۖ وَلَا تَنسَ نَصِيبَكَ مِنَ ٱلدُّنۡيَاۖ وَأَحۡسِن كَمَآ أَحۡسَنَ ٱللَّهُ إِلَيۡكَۖ وَلَا تَبۡغِ ٱلۡفَسَادَ فِي ٱلۡأَرۡضِۖ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُحِبُّ ٱلۡمُفۡسِدِينَ ۝٧٧﴾ [القصص: ۷۶- ۷۷].

«قارون از قوم موسی بود، بر طایفه خود ستم ورزید، ما به آن اندازه به او گنج و ثروت داده بودمی که (حمل صندوق‌های) خزائن او بر گروه توانا و قدرتمندی سنگینی می‌کرد. روزی قومش به او گفتند: (مغرورانه) شادمانی مکن؛ زیرا خداوند سرمستان مغرور را دوست نمی‌دارد * به وسیله آن‌چه که خداوند به تو داده، سرای دیگر را بجوی و سهم خود را از دنیا هم فراموش مکن و همان‌گونه که خداوند به تو بخشش و نیکی نموده تو نیز (با دیگران) نیکی کن و (در میان ساکنین) روی زمین فساد و تباهی راه مینداز؛ زیرا خداوند فسادانگیزان را دوست نمی‌دارد».

این آیه اصول چهارگانه اقتصاد یا تمدن اسلامی را معین می‌نماید که عبارتند از:

۱- تلاش در راستای جلب رضایت خداوند از خلال کار و نیکوکاری

۲- فعالیت و کسب و کار برای برآورده نمودن نیازهای زندگی دنیوی؛ زیرا دنیا کشتزار آخرت به شمار می‌آید.
۳- انجام دادن کار و مسئولیت به بهترین روش ممکن.
۴- پرهیز از همه انواع فساد و ایجاد ضرر و زیان برای دیگران از طریق نیروی مال و ثروت یا کشش‌های نارواى نفسانی.

برخی از راه‌های به کارگیری درست دارایی و ثروت عبارتند از: تهیه امکانات و تدارکات لازم برای جهاد، رویارویی با دشمنان دین خداوند، بازگردانیدن سرزمین‌ها، حقوق غصب شده، نشر دعوت و حقیقت توحید و عدالت در همه نقاط جهان. اموری که دارای اجر و پاداش بسیار بزرگ و ارزشمندی خواهد بود زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ ١١١﴾ [التوبة:۱۱۱].

«بی‌گمان خداوند (کالای) جان و مال مؤمنان را به (بهای) بهشت خریداری می نماید. (آنان باید) در راه خدا بجنگند، بکشند، و کشته شوند. این وعده‌ای است که خداوند آن را در (کتاب‌های آسمانی) تورات، انجیل و قرآن (به عنوان حقی معتبر بیان نموده و) وعده داده است. چه کسی از خدا به عهده خود وفاکننده‌تر است؟ پس به معامله‌ای که کرده‌اید شاد باشید. این پیروزی و رستگاری بزرگی است».

هم‌چنین لازم است در شرایط صلح و در زمانی که سرزمین‌های اسلامی مورد تهاجم نظامی، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی قرار ندارد. اموال و دارایی‌های مسلمانان در طرح‌های عام المنفعه و پروژه‌های اقتصادی، فرهنگی و مؤسسه‌های خیریه، پزشکی و پرداخت بدهکاری بدهکاران و امور خدماتی به کار گرفته شود و قبل از آن‌ها باید هزینه و مخارج خانواده، سالمندان و بیماران تأمین گردد.

۶- اعتدال در خرج کردن

خرج و هزینه باید دارای نظم و برنامه معین باشد و از بخل، تنگ‌چشمی و ریخت و پاش پرهیز شود و به روش مشروع و مناسب برای مخارج خانواده و خویشاوندان و رفع نیاز نیازمندان مورد استفاده قرار گیرد. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَلَا تَجۡعَلۡ يَدَكَ مَغۡلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبۡسُطۡهَا كُلَّ ٱلۡبَسۡطِ فَتَقۡعُدَ مَلُومٗا مَّحۡسُورًا ٢٩﴾ [الإسراء: ۲۹].

«دست خود را بر گردن خویش بسته مدار (و از کمک به دیگران خودداری مکن و بخل‌ورزی منما) و بیش از اندازه گشاده‌دستی مکن؛ زیرا سبب می‌شود از کار بمانی و مورد ملامت (مردم) قرار بگیری و مستمند و اندوهگین شوی».

و در ارتباط با صدقه و احسان و رفع نیاز نیازمندان رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«هرکس مشکلی از مشکلات دنیایی مسلمانی را برطرف نماید، خداوندی یکی از مشکلات آخرتش را برطرف می‌نماید و هرکس نیاز نیازمندی را برآورده کند، خداوند نیازمندی دنیا و آخرت او را برآورده می‌نماید و هرکس عیب و گناه مسلمانی را پنهان دارد، خداوند عیب و گناه او را در دنیا و آخرت پنهان می‌نماید، تا زمانی که بنده خدایی در جهت یاری دیگران گام بردارند، خداوند نیز او را یاری خواهد نمود».[1]

۷- عدم تبعیض

اسلام مسلمانان را توجیه نموده که در مورد تأمین مایحتاج مربوط به خوراک، و مسکن و لباس در میان فرزندان، خدمتکاران و کارگران تبعیض قایل نشوند و هنگام کمک به نیازمندان بر آنان تکبر نورزند و فخر نفروشند؛ زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«آنان برادران شما هستند و خداوند آن‌ها را زیردست شما قرار داده. هرکس برادر مسلمانی را تحت رعایت و سرپرستی دارد از همان غذای خود به او بدهد و از همان لباس خود برای او تهیه کند و کار سخت و طاقت‌فرسا را به او نسپارد و اگر کار سختی را به او محول نمود او را کمک نماید».[2]

۱- اخرجه مسلم و ابوداود و الترمذی و النسایی و ابن ماجه و الحاکم

۲- اخرجه البخاری

۸- شکر نعمت و تواضع

این دو خصلت، از مال و ثروت محافظت می‌نمایند؛ زیرا انسانی که نعمت‌های خداوند را سپاسگزاری می‌نماید و آن‌ها را در جهت خیر و منفعت خود، خانواده و جامعه مورد استفاده قرار می‌دهد، سبب ماندگاری، ازدیاد و برکت ثروتش می‌شود؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿لَئِن شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ وَلَئِن كَفَرْتُمْ إِنَّ عَذَابِي لَشَدِيدٌ ۝٧﴾ [ابراهیم: ۷].

«اگر (با به کارگیری نعمت‌ها در مسیر صحیح) سپاسگزاری کنید (نعمت‌های خود را) قطعاً برایتان افزایش می‌دهیم و اگر راه کفر و ناسپاسی را در پیش بگیرید، عذاب من بسیار سخت خواهد بود».

هرکس در مقابل خداوند فروتن و فرمانبردار باشد، خداوند او را سربلند و گرامی می‌گرداند و هرکس به مردم احترام بگذارد و در برابر آنان متواضع باشد، مردم نیز به او احترام می‌گذارند و برایش دست به دعا برمی‌دارند؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند که:

«هیچ‌گاه صدقه و احسان از دارایی انسان نمی‌کاهد و به دنبال عفو و گذشت، عزت و سربلندی نصیب انسان می‌شود و هرکس که در برابر خداوند متواضع و فرمانبردار باشد، به راستی خداوند او را سربلند و گرامی خواهد داشت».[۱]

ابوذر غفاری رضی الله عنه می‌فرماید: رسول خدا ﷺ مرا به خصلت‌های ارزشمند سفارش فرمود، به من توصیه فرمود که: «به بالاتر از خود نگاه نکنم و پایین‌تر از خویش را بنگرم و به من فرمود که مستمندان را دوست بدارم و با آنان معاشرت داشته باشم و با خویشاوندانم ـ اگرچه آن‌ها به من پشت کنند ـ رفت و آمد نمایم».[۲]

۶- روابط با غیرمسلمانان

زن و مرد مسلمان چراغ پرفروغی هستند که در هر شرایطی روشنی‌بخش راه دیگران هستند و صادقانه مردم را به سوی دین خداوند فرا می‌خوانند و الگوهای ارزشمندی برای هم‌کیشان خود و پیروان دیگر ادیان می‌باشند و سرچشمه‌های خیر و نیکی هستند و از اعماق درون و در عمل به دیگران احترام می‌گذارند و خیرخواه آنان

۱- اخرجه مسلم عن ابی هریره

۲- اخرجه الطبرانی و ابن حبان فی صحیحه

می‌باشند و دوست‌شان می‌دارند و در پی آن هستند که براساس حق، دادگری، نیکوکاری و خیرخواهی با آن‌ها زندگی کنند.

انسان‌های مسلمان با آفریده‌های خداوند از سر ستیز برنمی‌آیند؛ زیرا می‌دانند که خداوند خیر و شر، زیبا، زشت، ایمان، کفر، نیکی و بدی را در راستای هماهنگی برای تحقق تکامل بشری آفریده است. و وجود تفاوت‌های میان مردم را از آن‌جا که تبلور و خواست حکمت و مشیت خداوند است، به او محل می‌نماید. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَلَوۡ شَآءَ رَبُّكَ لَأٓمَنَ مَن فِي ٱلۡأَرۡضِ كُلُّهُمۡ جَمِيعًاۚ أَفَأَنتَ تُكۡرِهُ ٱلنَّاسَ حَتَّىٰ يَكُونُواْ مُؤۡمِنِينَ ٩٩ وَمَا كَانَ لِنَفۡسٍ أَن تُؤۡمِنَ إِلَّا بِإِذۡنِ ٱللَّهِۚ وَيَجۡعَلُ ٱلرِّجۡسَ عَلَى ٱلَّذِينَ لَا يَعۡقِلُونَ ١٠٠﴾ [یونس: ۹۹].

«و اگر پروردگار تو می‌خواست هرکس در زمین است همه آن‌ها ایمان می‌آوردند پس آیا تو مردم را ناگزیر می‌نمایی که ایمان بیاورند؟ هیچ‌کس جز با اجازه خداوند ایمان نمی‌آورد و خداوند بر کسانی که نمی‌اندیشند، پلیدی (و بدبختی را) قرار داده است».

این آیه آبی سرد را بر روی آتش تعصب و کینه‌ورزی می‌پاشد و نهال ایمان به اراده و خواست مطلق خداوند و سپردن همه امور به او را در دل انسان بر زمین می‌نشاند و ثمر آن نهال ایمان، سماحت، بردباری و پرهیز از اعتراض به اندیشه‌ها و آرمان‌ها، احزاب، مذاهب، معرفت‌ها و برداشت‌های گوناگون و ادیان مختلف است.

هرگاه سماحت و تحمل‌پذیری بر قلوب و اندیشه‌ها مسلط شود، حاصل آن همکاری و دوستی متقابل و مهربانی میان همه مردم مسلمان و غیرمسلمان خواهد بود. گاهی ممکن است مسلمانی با غیرمسلمانی همسایه یا همکار باشد، در این‌جا این سئوال پیش می‌آید که: چگونه روابط خود را با او تنظیم نماید؟

قرآن کریم چهارچوب و چگونگی روابط با غیرمسلمانان را مشخص فرموده و به زندگی مسالمت‌آمیز دینی اکتفاء ننموده، بلکه گامی بلندتر را برداشته و آن را به مرتبه زندگی و روابط همراه با محبت و تفاهم اوج بخشیده است و این نشانه منزلت والای اسلام و اندیشه فرادینی و فراملی آن است. خداوند متعال در مقام بیان تفاوت میان مسلمانان و دشمنان آن‌ها می‌فرماید:

﴿لَّا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ لَمْ يُقَٰتِلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ أَن تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوٓاْ إِلَيْهِمْۚ إِنَّ ٱللَّهَ يُحِبُّ ٱلْمُقْسِطِينَ ٨ إِنَّمَا يَنْهَىٰكُمُ ٱللَّهُ عَنِ ٱلَّذِينَ قَٰتَلُوكُمْ فِي ٱلدِّينِ وَأَخْرَجُوكُم مِّن دِيَٰرِكُمْ وَظَٰهَرُواْ عَلَىٰٓ إِخْرَاجِكُمْ أَن تَوَلَّوْهُمْۚ وَمَن يَتَوَلَّهُمْ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٩﴾ [الممتحنة: ۸- ۹].

«خداوند شما را از کسانی که در دین با شما نجنگیده و شما را از دیارتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که با آن‌ها نیکی کنید و با ایشان عدالت ورزید؛ زیرا خداوند دادگران را دوست می‌دارد * فقط خداوند را از شما دوستی با کسانی باز می‌دارد که در (کار) دین با شما جنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون کرده‌اند و در بیرون راندن‌تان با یکدیگر همکاری کرده‌اند. هرکسی آن‌ها را به دوستی بگیرد، آنان همان ستمگران هستند».

غیرمسلمانانی که خواهان زندگی مسالمت‌آمیز با مسلمانان هستند و در یک سرزمین با هم زندگی می‌نمایند و دارای وطن واحدی می‌باشند روابط با آن‌ها باید براساس نیکی، دوستی، تفاهم و دادگری استوار باشد؛ زیرا آنان با مسلمانان دشمنی نورزیده‌اند و از در جنگ وارد نشده و از سرزمین خود آن‌ها را بیرون نکرده‌اند.

با این همه دشمنانی که در خارج ممالک اسلامی قرار دارند و در عمل دشمن خود را از طریق توطئه‌ها، برنامه‌ها و عملکردهای کینه‌توزانه خود در عرصه‌های مختلف سیاسی، اعتقادی، اقتصادی و فرهنگی به اثبات رسانیده‌اند، به هیچ‌وجه مورد اطمینان نیستند و باید با آن‌ها بسیار هوشیارانه رفتار کرد و دوستی، محبت و مشورت با آن‌ها عاقبت خوبی را به دنبال نخواهد داشت و این روش و اندیشه را از این آیه قرآن به خوبی می‌توان فهمید که می‌فرماید:

﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ لَا تَتَّخِذُواْ عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَآءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِٱلْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُواْ بِمَا جَآءَكُم مِّنَ ٱلْحَقِّ يُخْرِجُونَ ٱلرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَن تُؤْمِنُواْ بِٱللَّهِ رَبِّكُمْ﴾ [الممتحنة: ۱].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید، دشمن من و دشمن خودتان را به دوستی نگیرید و با آن‌ها اظهار دوستی نکنید. در حالی که به آن حقیقتی که بر شما نازل شده کافر هستند و پیامبر خدا و شما را از مکه بیرون می‌کنند که چرا به خداوند و پروردگارتان ایمان آورده‌اید؟»

اگر آن‌نه دشمنان تهاجم نظامی، فرهنگی و اقتصادی را علیه ما آغاز کنند، با آن‌ها به رویارویی خواهیم پرداخت و به هیچ‌وجه به آن‌ها اجازه تجاوز و زیرپا نهادن حقوق مسلمانان داده نخواهد شد.

اما غیرمسلمانانی که در میان مسلمانان زندگی می‌کنند، هم‌وطنانی هستند که در حقوق هم‌وطنی و دیگر حقوق سیاسی و اجتماعی با مسلمانان یکسان هستند و حقوق و مسئولیت‌هایشان آنان (غیرمسلمانان) در این زمینه‌ها با مسلمانان در یک ردیف قرار دارد؛ زیرا رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«هرکس با غیرمسلمانی که با مسلمانان پیمان دوستی و زندگی مسالمت‌آمیز دارد، ستم کند و حقی از حقوق او را ضایع نماید، یا او را به کاری سخت وادارد و یا چیزی را که به آن راضی نیست از او بستاند، در روز قیامت من با او طرف خواهد بود».[۱]

و هرگاه راجع به دین، ایمان، نبوت و انبیاء بحث و مجادله‌ای پیش بیاید، لازم است مسلمانان با آرامش، تأمل و پرهیز از طعن، توهین و ایجاد دشمنی و جلوگیری از شعله‌ور شدن آتش کینه و حقد، با آنان به بحث و گفتگوی پسندیده و حکیمانه اقدام نمایند؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره می‌فرمایند:

﴿ٱدۡعُ إِلَىٰ سَبِيلِ رَبِّكَ بِٱلۡحِكۡمَةِ وَٱلۡمَوۡعِظَةِ ٱلۡحَسَنَةِۖ وَجَٰدِلۡهُم بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُۚ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعۡلَمُ بِمَن ضَلَّ عَن سَبِيلِهِۦ وَهُوَ أَعۡلَمُ بِٱلۡمُهۡتَدِينَ ١٢٥﴾ [النحل: ۱۲۵].

«با حکمت و اندرز نیکو به راه پروردگارت دعوت کن و با انان به شیوه‌ای که نیکوتر است مجادله بنما. در حقیقت پروردگار تو (جان) کسی که از راه منحرف شده داناتر و او به حال راه‌یافتگان نیز داناتر است».

هم‌چنین می‌فرماید:

﴿۞وَلَا تُجَٰدِلُوٓاْ أَهۡلَ ٱلۡكِتَٰبِ إِلَّا بِٱلَّتِي هِيَ أَحۡسَنُ إِلَّا ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ مِنۡهُمۡۖ وَقُولُوٓاْ ءَامَنَّا بِٱلَّذِيٓ أُنزِلَ إِلَيۡنَا وَأُنزِلَ إِلَيۡكُمۡ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمۡ وَٰحِدٞ وَنَحۡنُ لَهُۥ مُسۡلِمُونَ ٤٦﴾ [العنکبوت:۴۶].

«با اهل کتاب جز به شیوه‌ای که بهتر است مجادله کنید، مگر با کسانی از آنان که ستم کرده‌اند و بگویید: به آن‌چه به سوی ما نازل شده و آن‌چه به سوی شما نازل گردیده ایمان آوردیم و خدای ما و خدای شما یکی است و ما تسلیم او هستیم».

۱- اخرجه ابوداود

لازم به توضیح است که خوردن غذا و نوشیدنی حلال با اهل کتاب و ازدواج با زنان و دختران آن‌ها بلامانع است، اما ازدواج آن‌ها با زنان و دختران مسلمان جایز نیست. بدین علت که روابط میان زن و مرد نباید دچار تزلزل و صدمه بشود؛ زیرا انسان مسلمان به همه انبیاء و پیامبران پیش از حضرت محمد ﷺ ایمان دارد، اما غیرمسلمان به نبوت حضرت محمد ﷺ باور ندارند و بر همین اساس ممکن است که میان زن و شوهر مسلمان و غیرمسلمان نزاع و اختلاف بروز نماید و زندگی خانوادگی آن‌ها از هم فرو پاشد؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره می فرماید:

﴿ٱلۡيَوۡمَ أُحِلَّ لَكُمُ ٱلطَّيِّبَٰتُۖ وَطَعَامُ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ حِلّٞ لَّكُمۡ وَطَعَامُكُمۡ حِلّٞ لَّهُمۡۖ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ وَٱلۡمُحۡصَنَٰتُ مِنَ ٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلۡكِتَٰبَ مِن قَبۡلِكُمۡ إِذَآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ مُحۡصِنِينَ غَيۡرَ مُسَٰفِحِينَ وَلَا مُتَّخِذِيٓ أَخۡدَانٖ﴾ [المائدة: ۵].

«امروز چیزهای پاکیزه برای شما حلال شده است و طعام کسانی که اهل کتاب هستند برای شما حلال و طعام شما برای آن‌ها حلال است و (ازدواج شما) با زنان پاکدامن مسلمان و زنان پاکدامن از کسانی که پیش از شما کتاب (آسمانی) به آنان داده شده به شرط آن‌که مهرهایشان را به آن‌ها بدهید، حلال است. در حالی که خود پاکدامن باشید نه زناکار و نه آن‌که زنان را در پنهانی دوست خود بگیرید...».

هرگاه غیرمسلمانان ساکن در ممالک اسلامی خواهان مشارکت با مسلمانان در جنگ با دشمنان گردیدند، مشارکت آن‌ها مانعی ندارد. هم‌چنین مسلمانان می‌توانند در زمینه امور اداری، مدنی، علمی، فنی، کشاورزی، صنعت، تجارت، طبابت و ...، از غیرمسلمانان استفاده کنند، اما همه مذاهب در این مورد اتفاق‌نظر دارند که باید رهبری و پُست‌های کلیدی سیاسی، اداری، فرهنگی، اقتصادی، آموزشی و نظامی در اختیار خود مسلمانان باشد. حضرت محمد ﷺ برای هجرت به مدینه از راهنمایی مشرکی به نام عبدالله بن اریقط و در غزوه حنین از صفوان بن امیه طلب همکاری فرمود. هم‌چنین زهری روایت نموده که رسول خدا ﷺ برای فتح پایگاه اصلی یهود در خیبر از برخی از خود یهودیان هم بهره گرفت.[۱]

۱- اخرجه ابوداود فی مراسیله

مراقبت و مهربانی با حیوانات

اسلام پیش از همه اندیشه‌ها و مکاتب دیگر از نظر تئوری و عمل مردم را به مهربانی با حیوانات فراخوانده و دادن طعام، آب و معالجه آن‌ها را واجب گردانیده است و در ایام حکومت اسلامی مرکز بزرگی برای دامپزشکی شهرداری دمشق و نمایشگاه تأسیس شده بود که اکنون به جای آن، ورزشگاه شهرداری دمشق و نمایشگاه بین‌المللی ساخته شده است. هم‌چنین اسلام کشتن حیوانات بیمار را برای رهایی از آن‌ها به جز در موارد بسیار ضروری حرام گردانیده است.

در مورد مراعات حال حیوانات و نگهداری از آن‌ها اسلام توصیه و سفارش‌های فراوانی را بیان فرموده است که برخی از آن‌ها عبارتند از:

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«خداوند در هر کاری روش درست و پسندیده را واجب گردانیده، هرگاه (محکوم به اعدامی) را کشتید به روشی درست او را بکشید و هرگاه حیوانی را ذبح کردید خوب آن را ذبح کنید، چاقوی‌تان را خوب تیز کنید و حیوان را راحت سر ببرید».[1]

ابن عمر رضي الله عنهما از رسول خدا ﷺ روایت نموده که: «خانمی به خاطر حبس کردن گربه‌ای و جلوگیری از خوردن و آشامیدن آن، به آتش جهنم انداخته شد».[2]

ابوهریره روایت می‌نماید که رسول خدا ﷺ فرموده‌اند: «روزی مردی از راهی می‌گذشت و سخت دچار تشنگی شد و چاهی را یافت و داخل آن شد و آب نوشید و از آن خارج شد و در کنار چاه سگی را دید که از تشنگی له‌له می‌زند، مرد با خود گفت: این حیوان هم دچار همان تشنگی است که تا چند لحظه پیش برای من پیش آمده بود و دوباره پایین رفت و کفش‌هایش را پر از آب کرد و آن را برای آن سگ گرفت تا تشنگی‌اش برطرف شد و آن حیوان برای آن مرد درخواست عفو کرد و خداوند او را مورد عفو قرار داد». خدمت رسول خدا ﷺ گفته شد: یا رسول الله ﷺ یعنی نگهداری و مراقبت از حیوانات تا این اندازه دارای اجر و پاداش است؟»[3]

۱- اخرجه مسلم

۲- اخرجه البخاری

۳- متفق علیه : ریاض الصالحین، ۶۹-۷۰

هم‌چنین رسول خداﷺ «مسلمانان را از به جان هم انداختن حیوانات نهی فرموده است».[۱]

و شریکؓ می‌گوید: از رسول خداﷺ شنیدم که می‌فرمود:

«هرکس بیهوده گنجشکی را بکشد در روز قیامت در پیشگاه خداوند به دادخواهی می‌پردازد، و می‌گوید: پروردگارا فلانی بیهوده مرا کشت.....».[۲]

این احادیث و احادیث بسیار دیگری بیانگر میزان اهتمام اسلام به مراقبت و مهربانی با حیوانات است و این خصلت یکی از ویژگی‌های رسول خداﷺ بوده؛ زیرا ایشان رحمه للعالمین بوده‌اند و رحمت، مهربانی و مراقبت ایشان همه انسان‌ها، جانداران، جمادات، گیاهان، درختان و همه چیز را در بر می‌گرفته است و این روش، راهکار و راهنمایی یکی از درخشان‌ترین نشانه‌های برتری فرهنگ و تمدن اسلامی است و قرن‌ها قبل از تشکیل جمعیت‌های دفاع از حیوانات و جلوگیری از انقراض نسل آن‌ها و جمعیت‌های محیط زیست، رسول خداﷺ مسلمانان را به این امور فراخوانده است.

۱- اخرجه ابوداود و الترمذی

۲- اخرجه النسایی و ابن حبان

بخش پنجم:
پایان زندگی زناشویی و پیامدهای آن

پایان زندگی زناشویی و پیامدهای آن

گاهی زندگی زناشویی دچار تنش‌های شدید می‌شود و از هم فرو می‌پاشد. شریعت اسلام در ارتباط با پیامدهای جدایی میان زن و شوهر و مراعات حقوق هریک از آن‌ها احکام و رهنمودهایی وضع نموده است.

خاتمه دادن به روابط زناشویی یا براساس خواست یک طرفه مرد از طریق «طلاق» و یا بر مبنای خواست و اراده طرفین از طریق «خُلع» انجام می‌پذیرد. گاهی ممکن است این جدایی از طریق «رجعت» یا «عقدی جدید» دوباره به حالت اولیه ادامه زندگی میان مرد و زن بازگردد و یا از طریق محاکم شرعی یا دادگاه به خاطر اسباب و عوامل معینی میان آن‌ها طلاق و جدایی انجام پذیرد و یا از طریق مسائل جداگانه‌ای مانند «ایلاء و ظهار و لعان» پایان زندگی زناشویی آن‌ها رقم زده شود و در همه حالات جدایی میان زن و شوهر مراعات عده و به عزا نشستن زن ضروری است. دراین بخش به طور خلاصه به بیان احکام مربوط به آن موارد ضمن هشت مبحث زیر می‌پردازیم:

موضوع اول: طلاق	موضوع دوم: رجعت
موضوع سوم: خُلع	موضوع چهارم: جدایی از طریق دادگاه
موضوع پنجم: ایلاء	موضوع ششم: لعان
موضوع هفتم: ظهار	موضوع هشتم: عدّه

موضوع اول: طلاق

تعریف طلاق، تفاوت میان طلاق و فسخ، حکم و حکمت طلاق، شروط وقوع و انواع طلاق و حکم هریک از آن‌ها.

تعریف یا معنای طلاق:

طلاق عبارت است از برداشتن و فسخ کردن عقد نکاح و پایان دادن به آن از طریق مرد و یا از طرف زنی که طلاق از طرف شوهر به او تفویض شده است.

تفاوت فسخ نکاح و طلاق

طلاق و فسخ با هم سه تفاوت دارند:

۱- فسخ نقض، باطل و بی‌اثر گردانیدن اساس عقد ازدواج و برداشتن حکم حلال و روا بودن روابط مبنی بر آن است، اما طلاق پایان دادن به روابط زناشویی قرار گرفته براسا عقد نکاح صحیح است و این جدایی و انفصال تنها پس از تحقق طلاق سه‌گانه انجام می‌پذیرد.

۲- فسخ به خاطر حالت‌ها و رویدادهای عارضی مانند مرتد شدن زن، مخالفت زن با احکام و ارزش‌های قطعی اسلام و یا فرا رسیدن زمان شروطی که در عقد نکاح انجام گرفته مانند حق اختیار فسخ پس از رسیدن به سن بلوغ یا عدم کفایت و تناسب میان آن‌ها است که صورت می‌گیرد، اما طلاق در ارتباط با عقد نکاح صحیح و ملزم است که انجام می‌پذیرد.

۳- فسخ، کاری به نقض و کم کردن از طلاق سه‌گانه ندارد، اما طلاق از تعدد آن می‌کاهد.

حکم طلاق

طلاق و جدایی به خاطر مراعات مصالح طرفین و از روی ضرورت و ناچاری مباح و جایز است و این جواز را قرآن، سنت رسول خداﷺ، اجماع علما، عقل و تدبیر مورد تأیید قرار داده‌اند.

قرآن در مورد طلاق و جدایی می‌فرماید:

﴿ٱلطَّلَٰقُ مَرَّتَانِۖ فَإِمۡسَاكُۢ بِمَعۡرُوفٍ أَوۡ تَسۡرِيحُۢ بِإِحۡسَٰنٖۗ وَلَا يَحِلُّ لَكُمۡ أَن تَأۡخُذُواْ مِمَّآ ءَاتَيۡتُمُوهُنَّ شَيۡـًٔا إِلَّآ أَن يَخَافَآ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِۖ فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦۗ تِلۡكَ حُدُودُ ٱللَّهِ فَلَا تَعۡتَدُوهَاۚ وَمَن يَتَعَدَّ حُدُودَ ٱللَّهِ فَأُوْلَٰٓئِكَ هُمُ ٱلظَّٰلِمُونَ ٢٢٩ فَإِن طَلَّقَهَا فَلَا تَحِلُّ لَهُۥ مِنۢ بَعۡدُ حَتَّىٰ تَنكِحَ زَوۡجًا غَيۡرَهُۥ﴾ [البقرة:۲۲۹- ۲۳۰].

«طلاق [رجعی] دو بار است پس [از آن باید زن را] به شایستگی نگاه داشتن یا به نیکی رها کردن..... پس اگر [شوهر] او را [برای سومین بار] طلاق داد، پس از آن برای او (شوهر) حلال نمی‌شود»

و رسول خداﷺ می‌فرماید:

«ناپسندترین امور حلال در نزد خداوند طلاق دادن است».[۱]

و عملاً رسول خداﷺ «ام المؤمنین حفصه را طلاق داد، اما دوباره او را بازگردانید».[۲]

هم‌چنین فقهای مسلمانان در این مورد اتفاق‌نظر دارندکه براساس دو منبع قبلی (قرآن و سنت) طلاق و جدایی زن و شوهر جایز است.

و از نظر عقلی تردیدی وجود ندارد که گاهی روابط زن و شوهر به اندازه‌ای تباه و خراب می‌شود و به حدی از یکدیگر یا طرفی از دیگری متنفر می‌شود که امکان آشتی و مصالحه میان آن‌ها وجود ندارد و تنها راه چاره و رهایی آن‌ها از بند یکدیگر، طلاق و جدایی است و این جدایی در جهت جلوگیری از نگرانی، سرگردانی، فساد و تباهی هرچه بیشتر صورت می‌گیرد.

لازم به یادآوری است که در ممالک غربی آمار طلاق در حد بالایی قرار دارد و آگاهی به بیش از ۷۰ درصد می‌رسد. اما در ممالک اسلامی در غالب اوقات از ۱۰ درصد تجاوز نمی‌کند که آن هم به خاطر به بن‌بست رسیدن طرفین و قبول واقعیت است.

با این همه حکمت و هدف از طلاق هم‌چنان که گفته شد: راه حل مشکلات سختی است که توسط زن، شوهر و اطرافیان آن‌ها قابل حل و فصل نبوده و به خاطر عدم توافق اخلاقی و نفرت بیش از حد از یکدیگر یا عوامل خارجی غیرقابل تحمل برای آن‌ها، به خاطر جلوگیری از زیان و نگرانی بیشتر چاره‌ای به جز طلاق پیش او نبوده است؛ زیرا این اصل در شریعت اسلام اصل معتبری است که: «از میان دو شر و بدی آنی که زیانش کمتر است انتخاب می‌شود»، اما اسلام هریک از زنان و مردان را بر ادامه روابط همسری و وفاداری به حقوق و مسئولیت‌های ناشی از آن ـ که قرآن را «میثاق استوار» می‌نامد ـ فرا می‌خواند و آن‌ها را به تحمل و بردباری در مقابل اخلاق و رفتار همسر، ترغیب می‌کند. خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِٱلۡمَعۡرُوفِۚ فَإِن كَرِهۡتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰٓ أَن تَكۡرَهُواْ شَيۡـٔٗا وَيَجۡعَلَ ٱللَّهُ فِيهِ خَيۡرٗا كَثِيرٗا ١٩﴾ [النساء: ۱۹].

۱- اخرجه ابوداود و ابن ماجه و الحاکم

۲- اخرجه ابوداود و النسایی و احمد

«با همسران خود به طور شایسته (در گفتار و کردار) معاشرت نمایید و اگر از آنان (به دلایلی) بدتان آمد (شتاب نکنید و زود تصمیم به جدایی نگیرید) زیرا چه بسا از چیزی بدتان بیاید، اما خداوند خیر و منافع فراوانی را در آن قرار داده باشد».

و رسول خدا ﷺ می‌فرماید:

«هیچ مرد مؤمنی نباید با همسرش دشمنی ورزد؛ زیرا ممکن است اخلاقی از او را نپسندد، اما از اخلاق دیگر او راضی باشد».[۱]

هم‌چنین اسلام زنان را به صبر و بردباری دعوت نموده و آنان را به تحمل مشکلات تا فرا رسیدن تغییر در خُلق و خو و وضع زندگی مرد به شکیبایی فراخوانده است. رسول خدا ﷺ فرموده است:

«هر زنی که بدون دلیل و (ناراحتی سخت) برای طلاق، شوهرش را تحت فشار قرار دهد، او را به بهشت راه نخواهد داد».[۲]

شریعت اسلام در راستای حل نزاع میان زن و شوهر آن‌ها را به استفاده از روش‌های مطلوب و دوستانه فراخوانده و بهترین و مناسب‌ترین راه را موعظه و نصیحت و تنها گذاشتن در بستر، و چنانچه زن مقصر باشد، تنبیه ساده بدنی، و در صورت بی‌نتیجه بودن و به توافق و آشتی نرسیدن آن‌ها، پا در میانی دو نفر یکی از خویشاوندان مرد و دیگری از خویشاوندان زن است.

حکم اصلی طلاق هم‌چون نکاح ـ مباح و جایز بودن است، اما در شرایط خاصی مانند: در عادت ماهیانه قرار داشتن زن، یا در ایام پاک شدن که با یکدیگر همبستر شده باشند (طلاق بدعی) یا در شرایطی که اگر زن طلاق داده شود مرتکب فساد و فحشا بشود، یا عدم امکان ازدواج مجدد، در این‌گونه موارد طلاق دادن زن حرام و نامشروع است.

اما طلاق بدون دلیل و سبب مکروه است و گاهی هم مانند «ایلاء» و سپری شدن چهارماه از «ایلاء» و زمانی که حکمین رأیشان بر جدایی میان آن‌ها باشد، طلاق دادن واجب است و زمانی که زن بدزبان و بدرفتار باشد و به وظایف دینی خود مانند نماز، روزه و پرهیز از دروغ، تهمت، فتنه‌گری و ...، عمل ننماید، طلاق دادن او مستحب است.

۱- اخرجه مسلم عن ابی هریره

۲- اخرجه احمد و اصحاب السنن

شروط وقوع طلاق: برای وقوع طلاق وجود پنج شرط لازم و ضروری است:

۱- اهلیت طلاق دهنده

مردی که می خواهد همسرش را طلاق دهد، باید عاقل، بالغ و هوشیار باشد و با اراده و اختیار خود به این کار اقدام نماید و بر همین اساس طلاق دادن افراد نابالغ، دیوانه و مدهوشی که در حالتی قرار داشته باشد که خیر و مصلحت و ضرر و زیان خود را تشخیص ندهد و هم‌چنین کسی که بیش از حد معمول دچار خشم و عصبانیت بشود و هوشیاری خود را از دست بدهد و کسی که او را مجبور به طلاق دادن بنمایند، واقع نمی‌شود.

به جز مالکیه بقیه مذاهب بر این باورند که اقدام به طلاق دادن زن، از طرف شوهر کافر جایز است و اقدام به طلاق آدم سفیه (یعنی کسی که دارای عقل و فهم طبیعی نیست و سبک مغز و کم‌درک و معرفت است) به شرط بالغ بودن واقع می‌شود، هرچند که ولی او رضایت نداشته باشد، اما وقوع طلاق همسر مردی که از دین برگشته و مرتد شده موکول به این است که اگر در زمان عده زن دوباره به اسلام بازگردد طلاقش جاری می‌شود؛ زیرا نکاح قبل از اسلام آوردن دوباره‌اش باطل گردیده و باید دوباره براساس عقدی جدید با همسرش زندگی نماید و اگر در ایام عده، تجدید ایمان و اسلام ننمود نکاح او به خاطر تفاوت دین او و همسرش باطل و بی‌اعتبار می‌شود. مذاهب چهارگاه رأیشان بر وقوع طلاق زنی است که شوهرش در حال مستی او را طلاق داده باشد.

زن در مورد طلاق دادن تصمیم گیرنده نیست، اما هرگاه شوهرش طلاق دادن را به او تفویض نماید یا در هنگام عقد این حق را برای همسر خود پذیرفته باشد، زن می‌تواند اقدام به طلاق و جدایی بنماید. و تنها در موارد بسیار ضروری است که قاضی می‌تواند میان زن و شوهر حکم به جدایی بدهد.

۲- قصد طلاق دادن

کسی که الفاظ طلاق را بر زبان می‌آورد باید نیت و قصد جدایی از همسرش را داشته باشد، اما کسی که از دیگری نقل قول می‌نماید، یا به تدریس موضوع طلاق اشتغال دارد، یا کسی غیرعرب که معنای طلاق را نمی‌داند، اگر آن را بر زبان بیاورند و قصد طلاق را نداشته باشند، طلاقشان واقع نمی‌شود، اما کسی که با مزاح و شوخی

الفاظ طلاق را به کار می‌گیرد، طلاق او واقع می‌شود؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده است:

«سه چیز جدی و شوخی بودنشان جدی گرفته می‌شود: نکاح، طلاق و رجعت دادن».[۱]

۳- وجود زوجیت حکمی یا حقیقی

زمانی طلاق معنا دارد که میان مرد و زنی زندگی زناشویی حقیقی (در حالت عادی همسری) و حکمی (در زمانی که زن مشغول گذرانیدن عده است) وجود داشته باشد. بر این اساس طلاق دان زن بیگانه معنا ندارد، و طلاق دادن در ایام گذرانیدن عده طلاق «بینونه کبری» یعنی مکمل طلاق ثلاثه و زن مطلقه‌ای که با او روابط زناشویی صورت گرفته، صحیح نیست.

اما در حالت عادی وجود رابطه حقیقی همسری و رابطه حکمی یعنی در ایام عده «طلاق رجعی» طلاق واقع می‌شود و طلاق در رابطه با ازدواجی که شرایط لازم را نداشته و باطل به شمار می‌آمده یا پس از پایان عده واقع نمی‌شود.

۴- طلاق به صورت صریح یا کنایه

طلاق به صورت الفاظ صریح یا کنایه انجام می‌گیرد. الفاظ صریح و روشن الفاظی هستند مانند طلاق، جدایی، فرقت و ...، که منظور از آن معلوم و مشخص باشد.

اما الفاظ غیرصریح و کنایه آن است که احتمال منظور از طلاق در آن‌ها وجود داشته باشد. مانند این‌که مرد به همسر خود بگوید: سرنوشتت را خود تعیین کن یا به خانه پدریت برگرد و ... که در این‌گونه موارد اگر قصد و نیت طلاق وجود داشته باشد، طلاق واقع می‌شود. اما با تحقق سه شرط است که طلاق دادن با شریعت اسلام موافقت دارد:

۱- دلیل و ضرورتی برای طلاق دادن وجود داشته باشد.

۲- در هنگام پاکی زن از عادت ماهیانه انجام بگیرد که در آن با همسر خود همبستر نشده باشد.

۱- اخرجه احمد و اصحاب السنن

۳- به صورت متفرق و یکی یکی و پس از گذرانیدن مراحل مختلف موعظه و قهر کردن و تنبیه بدنی (در صورتی که زن مقصر باشد) و عدم موفقیت حَکَمَیْن، انجام بگیرد.

انواع طلاق

به اعتباراتی چهارگانه طلاق اقسام مختلفی پیدا می‌کند که عبارتند از:

اول: به اعتبار کلمات

به طلاق صریح و طلاق کنایه تقسیم می‌شود. و هم‌چنان که گفته شد: طلاق صریح آن است که الفاظ استعمال شده به وضوح و صراحت بیانگر طلاق، فرقت و جدایی باشد و به محض بیان آن ـ هرچند قصد طلاق در میان نباشد ـ واقع می‌شود. مثلاً اگر مردی به همسر خود بگوید: طلاقت واقع شده باشد. یا از این لحظه من و تو از هم جدا می‌شویم و از نظر حنفیه اگر مرد به همسرش بگوید: تو بر من حرام باشی، طلاق او واقع می‌شود.

کنایه:

نیز این است الفاظی به کار گرفته شوند که احتمال طلاق و جدایی از آن‌ها فهمیده شود، و معمولاً مردم آن‌ها را برای جدایی از همسر خود به کار نبرند، مثل این‌که مردی به همسر خود بگوید: به خانه پدریت بازگرد، از این لحظه اختیار سرنوشتت به دست خود توست و ... در این‌گونه موارد اگر مرد قصد طلاق و جدایی را داشته باشد، طلاق او واقع می‌شود.

طلاق از طریق کتابت:

اگر به دلایلی مرد و زن از همدیگر دور باشند و مرد از طریق نوشتن نامه یا ارسال فاکس یا فرستادن کسی به نیابت از خود یا مردی که زبان سخن گفتن نداشته باشد به وسیله اشاره قابل فهم، طلاقشان واقع می‌شود.

تعداد طلاق:

طلاق یکی یا دو یا سه است. مذاهب چهارگانه و مذهب ظاهری در این مورد اتفاق‌نظر دارند که طلاق با لفظ سه یا ثلاثه یا سه بار پشت سرهم گفتن: «طلاقت واقع شده باشد» سبب واقع شدن طلاق ثلاثه می‌شود و آن زن و شوهر بر هم حرام

می‌شوند، مگر آن‌که زن پس از سپری شدن عده، مجدداً ازدواج دیگری بنماید و به طور طبیعی پس از مدتی از هم جدا شوند و پس از سپری شدن عده طلاق و پس از خواستگاری، موافقت زن، عقد، نکاح و مهریه جدید می‌توانند با هم ازدواج بنمایند، اما امام ابن تیمیه، امام ابن القیم جوزی و بسیاری دیگر از علما بر این باورند که طلاق همراه با عدد لفظی یا اشاره عددی، عدد لفظی و اشاره‌ای آن معتبر نیست و تنها یک طلاق آن واقع می‌شود و نه بیشتر.

دوم: طلاق از نظر سنت و بدعت بودن

از این نظر طلاق به دو نوع «طلاق سنتی» و «طلاق بدعی» تقسیم می‌شود:

طلاق سنّتی:

طلاقی است که با سنت رسول خداﷺ سازگاری داشته باشد و زمانی طلاق با روش رسول خداﷺ که تفسیر عملی قرآن است سازگاری دارد که دلیل و ضرورتی برای جدایی وجود داشته باشد. تنها یک طلاق او را در ایام پاکی ماهیانه که با او همبستر نشده باشد، جاری نماید و زن حامله نباشد، اگر هریک از موارد فوق مراعات نشود طلاق، طلاق بدعی است و جاری نمودن آن حرام است و انجام دهنده آن گناهکار می‌شود.

طلاق بدعی:

طلاق بدعی طلاقی است که با سنت رسول خداﷺ سازگاری ندارد و شریعت اسلام آن را نمی‌پسندد. مثل این‌که کسی همسرش را به هنگام عادت ماهیانه، ایام بارداری همسر یا در پاکی که در آن با یکدیگر همبستر شده باشند، طلاق بدهد. هرچند این‌گونه طلاق دادن‌ها حرام است که اکثریت علما ـ به جز امام ابن تیمیه، امام ابن القیم و ...، ـ بر این باورند که واقع می‌شود.

سوم: طلاق از نظر امکان بازگردانیدن یا عدم بازگردانیدن همسر

به دو نوع «طلاق رجعی» و «طلاق بائن» تقسیم می‌شود.

طلاق رجعی:

آن است که شوهر حق تجدیدنظر و بازگردانیدن همسرش را قبل از سپری شدن عده بدون عقد جدید دارا باشد و این موضوع پس از طلاق اول یا دوم «بائنه» نشده و قبل از پایان عده است و نیازی به رضایت همسر ندارد، اما پس از سپری شدن عده در طلاق دوم، «طلاق رجعی» به صورت «طلاق بائنه» در می‌آید و مرد تنها پس از عقدی جدید است که می‌تواند همسر مطلقه‌اش را بازگرداند.

طلاق بائن:

طلاق بائن هم بر دو نوع است: «بینونه صغری» و «بینونه کبری». بینونه صغری این است که شوهر می‌تواند همسرش را پس از عقد و مهریه جدید به نکاح خود بازگرداند، اما در «بینونه کبری» تنها زمانی مرد می‌تواند با همسر مطلقه‌اش دوباره ازدواج کند، که زن با مردی دیگر ازدواجی صحیح بنماید و مدتی را با او زندگی کند و سپس به طور طبیعی از هم جدا شوند، یا شوهر جدیدش بمیرد و عده‌اش سپری شود ... و زمانی طلاق به این صورت یعنی «بینونه کبری» در می‌آید که هر سه طلاق زن واقع شده باشد.

زمانی طلاق به صورت «بائنه کبری یا صغری» در می‌آید که قبل از همبستری در مقابل پرداخت اموالی از طرف زن، طلاق سومی و یا طلاق از طرف قاضی به خاطر محبوس، بیمار، معیوب و غایب شدن شوهر، واقع شده باشد. در غیر این موارد طلاق رجعی است، یعنی مرد بدون نیاز به رضایت زن و بدون احتیاج به عقد و مهریه جدید می‌تواند او را به حالت همسر قبلی بازگرداند.

چهارم: طلاق تنجیز و تعلیق و اضافه

طلاق به اعتبار روش آن به سه نوع مُنْجز، مَعَلَّق و مُضاف تقسیم می‌شود.

طلاق مُنْجَز:

طلاقی است که مرد با هدف وقوع فوری آن را بر زبان می‌آورد. برای مثال اگر شوهر خطاب به همسر خود بگوید: طلاق تو واقع شود، یا اینک تو مطلقه هستی. طلاق همسر در همان حال جاری می‌شود و این مشروط به اهلیت زن و شوهر برای وقوع طلاقند.

طلاق معلق:

طلاق معلق آن است که شوهر وقوع طلاق را به روی دادن موضوعی در آینده موکول نماید و آن را با کلماتی مانند: اما، اگر، چنانچه، هرگاه، در صورتی که و ...، مشروط گرداند. برای مثال شوهر خطاب به همسرش بگوید: اگر وارد منزل فلانی بشوی طلاقت واقع شده باشد. مذاهب اربعه رأیشان بر این است که چنانچه زن با علم، آگاهی و عمد به خانه آن شخص برود طلاق او واقع می‌شود.

طلاق مضُاف:

طلاق مضاف آن است که به زمان معینی در آینده موکول شود. برای مثال شوهر خطاب به همسرش بگوید: فردا یا یک ماه دیگر طلاق تو واقع بشود. در این‌صورت پس از فرارسیدن اولین لحظات از زمان موردنظر طلاق او واقع می‌شود و این وقوع مشروط به این است که شوهر اهلیت طلاق دادن را داشته باشد و زن در آن زمان معین شرایط طلاق داده شدن را دارا باشد.

از نظر اکثریت علما، شاهد گرفتن برای طلاق هم‌چون وجود شاهد برای تجدیدنظر و رجعت دادن زن، مستحب است؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره فرموده‌اند:

﴿وَأَشۡهِدُواْ ذَوَيۡ عَدۡلٖ مِّنكُمۡ﴾ [الطلاق: ۲].

«دو نفر عادل را از میان خودتان به عنوان شاهد معین کنید».

اما ابن حزم وجود شاهد برای رجعت دادن زن را به خاطر صیغه وجوب از امری که در آیه وجود دارد، واجب می‌شمارد.

موضوع دوم: رجعت

تعریف، مشروعیت، حکمت، انواع و احکام رجعت.

تعریف رجعت:

رجعت بازگشت به وضع قبلی زندگی زن و مرد قبل از پایان «عده» در طلاق رجعی است.

مشروعیت:

مبنای مشروعیت رجعت، این فرموده خداوند تبارک و تعالی است که می‌فرماید:

﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ فِي ذَٰلِكَ إِنۡ أَرَادُوٓاْ إِصۡلَٰحٗا﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«شوهرانشان برای برگردانیدن‌شان (به زندگی زناشویی) در این مدت (یعنی مدت عده از دیگران) سزاوارترند. در صورتی که (شوهران به راستی) خواهان اصلاح و آشتی باشند».

رسول خداصلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم فرموده‌اند که: «جبرئیل نزد من آمد و گفت: حفصه را بازگردان؛ زیرا بسیار نمازخوان، روزه‌دار و همسر تو در بهشت است».[۱] و حضرت عمر بن خطابرضی‌الله‌عنه به پسرش عبدالله امر فرمود که همسر مطلقه‌اش را بازگرداند.[۲]

علما در این مورد اتفاق‌نظر دارند که در طلاق اول و دوم در مدت عده مرد می‌تواند همسرش را بازگرداند.

حکمت رجعت:

هدف از «رجعت» فرصت و مجال پیدا کردن مرد و زن برای حل اختلاف و تجدیدنظر در مورد طلاق و جدایی است و در آن مدت هر دو فرصت دارند تا در مورد آخر و عاقبت جدایی و مشکلات پس از آن به خوبی بیندیشند و چنانچه برای اصلاح و حل اختلاف به توافق رسیدند به زندگی زناشویی قبل از طلاق بازگردند.

در مدت عده این مرد است که حق دارد همسرش را هرچند به ادامه زندگی با شوهر ناراضی باشد، بازگرداند و مبنای این حکم، آیه‌ای است که پیش‌تر ذکر شد و این حق را شریعت اسلام به مرد داده و هرچند بخواهد خود را از آن محروم نماید، باز از آن حق برخوردار خواهد بود.

انواع رجعت

رجعت بر دو گونه است: رجعت در طلاق رجعی و رجعت در طلاق بائن.

رجعت در طلاق رجعی با کلام و سخن تحقق می‌یابد. مثلاً اگر شوهر خطاب به همسرش بگوید: تو را به همسری و نکاح قبلی بازگردانیدم، رجعت حاصل می‌شود، اما امام ابوحنیفه می‌فرماید: رجعت باید به صورت عملی و از طریق ارتباط زناشویی و یا مقدمات آن انجام گیرد. در این‌گونه رجعت و بازگردانیدن موافقت پدر یا ولی همسر و مهریه و اجازه او لازم نیست.

۱- اخرجه ابوداود

۲- اخرجه الدار قطنی

اما رجعت در طلاق بائن یعنی پس از سپری شدن عده در طلاق اول یا دوم اگر مرد بخواهد همسرش را به کانون خانواده و ادامه زندگی زناشویی بازگرداند، باید پس از اجازه همسر، تعیین مهریه و عقد جدید، اقدام به این کار بنماید.

احکام زن مرتجعه:

زنی که شوهرش اقدام به رجعت و بازگردانیدن او می‌نماید، همه حقوق و مسئولیت‌های گذشته روابط همسری را پیدا می‌نماید و همه حقوق همسران اعم از هزینه، مخارج روزانه، مسکن، لباس و ...، به او تعلق می‌گیرد. و «ایلاء، اظهار، طلاق و لعان» او جایز است و از شوهرش ارث می‌برد. لازم به یادآوری است که هریک از زن و شوهر در ایام عده فوت کنند دیگری از او ارث می‌برد.

در مذهب امام ابوحنیفه و امام احمد جایز است در ایام عده زن و شوهر با یکدیگر معاشرت داشته باشند و همراه با هم به مسافرت بروند و روابط زناشویی برقرار نمایند و زن و شوهر خود را برای یکدیگر آراسته نمایند؛ زیرا قرآن در آن مدت آن‌ها را زن و شوهر می‌شمارد و می‌فرماید: ﴿وَبُعُولَتُهُنَّ أَحَقُّ بِرَدِّهِنَّ﴾ «شوهران‌شان برای باز گردانیدن‌شان سزاوارترند». اما اگر مرد دارای همسران دیگری باشد، در ایام عده حق همبستری زن مرتجعه ساقط می‌شود.

اما در مذهب امام مالک و امام شافعی زن و مرد در ایام عده حق هیچ‌گونه ارتباط، معاشرت و روابط را با یکدیگر ندارند و حتی نگاه کردن آن‌ها به یکدیگر ناصحیح است؛ زیرا نکاح مجوز روابط و معاشرت است و طلاق این مجوز را از میان برمی‌دارد و آنان در آن شرایط تقریباً از هم جدا شده به شمار می‌آیند.

موضوع سوم: خُلع

معنی، مشروعیت، حکمت، حُکم و مقابل، شرایط «خُلع» و آثار و پیامدهای آن.

تعریف خلع: خلع، صلح و فدیه، به معنی پایان دادن به حکم روابط زناشویی و در مقابل مقدار مالی است که زن آن را به شوهرش می‌پردازد، یا مهریه، جهاز و ...، را به او می‌دهد.

مشروعیت خلع:

اکثریت علما رأیشان بر جایز بودن «خلع» است؛ زیرا مردم به آن نیاز پیدا می‌کنند، و گاهی زن از شوهرش تنفر پیدا می‌کند و به سبب عدم تحمل اخلاق، رفتار و دیانت و یا به دلیل پیری، ناتوانی و بیماری نمی‌خواهد زندگی زناشویی را با او ادامه بدهد.

به همین خاطر در مقابل حق شوهر در مورد طلاق، شریعت اسلام این حق را به زنان داده که در مقابل پرداخت مقداری مال یا صرف‌نظر از مهریه و جهیزیه به زندگی با شوهر خود پایان بدهد، تا دچار زیان و ناراحتی ادامه زندگی با او نشود، و مرتکب نافرمانی خداوند نگردد. دلیل جایز بودن «خلع» این آیه قرآن است که می‌فرماید:

﴿فَإِنۡ خِفۡتُمۡ أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ ٱللَّهِ فَلَا جُنَاحَ عَلَيۡهِمَا فِيمَا ٱفۡتَدَتۡ بِهِۦ﴾ [البقرة: ۲۲۹].

«اگر نگران بودید که (زن و شوهر) نتوانند حدود خداوند را (در مورد یکدیگر) رعایت کنند. (اگر به خاطر جدا شدن) زن چیزی را (به شوهرش) بدهد، گناهی بر آنان نیست».

و از ابن عباس روایت شده که: همسر ثابت بن قیس به خدمت رسول خداﷺ رسید و گفت: یا رسول اللهﷺ! من از دین و اخلاق شوهرم هیچ عیب و ایرادی نمی‌بینم، اما دوست ندارم که پس از مسلمان شدن دوباره به کفر بازگردم (و او را دوست ندارم و نمی‌خواهم با او زندگی نمایم). رسول خداﷺ فرمود: «می‌توانی باغی (را که مهر) تو کرده به او بازگردانی؟» گفت: آری یا رسول اللهﷺ! رسول خداﷺ خطاب به ثابت بن قیس فرمود: «باغ را قبول کن و او را یک طلاق بده».[۱]

حنفیه بر این باورند که چنانچه زن خواهان جدایی از شوهر خود باشد، مستحب است که مرد این خواسته خود را بپذیرد، اما چنانچه زن بدون دلیل از شوهرش بخواهد او را در مقابل بخشیدن مهریه یا پرداخت اموالی طلاق بدهد، کراهت دارد.

علما معتقدند که برای جدایی از طریق «خلع» رضایت مرد و زن از طریق «ایجاب و قبول» ضروری است؛ زیرا عقدی است در مقابل اموالی در ارتباط با طلاق و به همین خاطر بدون قبول مرد، خلع عملی نمی‌شود و جدایی میان آن‌ها انجام نمی‌پذیرد و چیزی به مرد تعلق نمی‌گیرد.

۱- اخرجه البخاری و النسایی و ابن ماجه

مال خلعی:

هر چیزی که بتواند به عنوان مهریه تعیین شود، برای پرداخت آن به مرد در مقابل جدایی جایز است. یعنی هر نوع پول، کالا، اموال منقول و غیرمنقول قابل استفاده و مشروعی مانند: خانه، زمین، طلا، نقره، حیوان و ...، را می‌توان به عنوان مال خلعی پذیرفت.

هم‌چنین منافعی مانند سکونت در منزل، کشاورزی در زمین، شیردادن و سرپرستی کودک و اسقاط نفقه ایام عده می‌تواند به عنوان مال خلعی مورد توافق طرفین قرار گیرد.

شروط خلع:

برای صحت خلع وجود سه شرط لازم است:

۱- شوهر اهلیت طلاق دادن را داشته باشد، یعنی عاقل و بالغ باشد. بدین معنی که هرکس طلاق دادن او صحیح نباشد، مانند کودک، دیوانه، کم‌خرد و کسانی که به دلیل پیری و بیماری، عقل و اراده سالمی ندارند، قبول کردن خلع از طرف آن‌ها جایز نیست.

۲- زن نیز دارای عقد نکاح صحیحی باشد و فرق نمی‌کند مرد با او همبستر شده باشد یا خیر. یا این‌که مطلقه طلاق رجعی قبل از پایان عده باشد و هم‌چنین مکلف، عاقل و بالغ بودن زن نیز ضروری است.

۳- مالی که زن آن را به مرد می‌پردازد، جزو اموال مشروع، قابل تملیک و دارای منفعت باشد.

پیامدهای خلع

خلع دارای آثار و پیامدهایی است که به طور خلاصه عبارتند از:

۱- از طریق خلع یک طلاق بائنه واقع می‌شود. رأی اکثر علما بر آن است که اگر پول و مالی هم در جریان نباشد، باز هم پس از توافق خلع واقع می‌شود.

۲- خلع نیازی به قضاوت و تصمیم قاضی ندارد.

۳- شروط فاسد و نامطلوب، اصل خلع را باطل نمی‌گرداند.

۴- زن باید چیزی را که متعهد شده به شوهرش پرداخت نماید.

۵- زمانی که در مورد همه حقوق، طلب و بدهکاری به توافق رسیده باشند همه آن‌ها به همان صورت باقی می‌ماند، مگر آن‌که در مورد اسقاط آن توافق نموده باشند.

۶- اکثریت علما بر این باورند که زنی که با شوهرش در مورد جدایی از طریق خلع به توافق رسیده‌اند، در مدت عده، شوهرش حق رجعت و بازگردانیدنش را ندارد، فرق نمی‌کند، خلع آن‌ها فسخ باشد یا طلاق.

۷- چنانچه زن و مرد در مورد اصل خلع یا مقدار مالی که قرار بوده زن به شوهرش پرداخت نماید، اختلاف‌نظر پیدا کردند، و زن مدعی شد که با شوهرش قرارشان بر جدایی از طریق خلع بوده یا مقدار مورد توافق را تحویل او داده، اگر شاهد و مدرکی نداشت، و شوهر آن را انکار می‌کرد، اگر شوهر حاضر به سوگند باشد، سوگند او پذیرفته می‌شود.

موضوع چهارم: جدایی از طریق دادگاه

سپردن طلاق به زن در اثناء عقد نکاح و یا پس از آن و برخورداری از حق درخواست خلع و حکم به جدایی زن و شوهر در شش یا هفت مورد و اضافه بر آن‌ها جدایی از طریق «ایلاء، لعان و ظهار»، همه حقوق و امتیازاتی هستند که به زنان داده شده و با برخورداری مرد از حق طلاق برابری می‌نماید.

و کسانی که از برخورداری مرد از حق طلاق انتقاد می‌نمایند در مقابل این همه حقوقی که شریعت اسلام به خانم‌ها داده، هیچ پاسخ قانع‌کننده‌ای نمی‌توانند ارائه بدهند. از طرف دیگر معاشرت و زناشویی از روی جبر و اکراه امکان‌پذیر نیست و هرگاه همسر قهر نماید و به خانه پدری برگردد، جز با رضایت او هیچ‌گاه شوهرش نمی‌تواند با استفاده از زور و اکراه او را برگرداند و در نتیجه باید از طریق طلاق یا خلع دیر یا زود از او جدا شود.

تفاوت جدایی از طریق حکم دادگاه با طلاق در این است که بر اساس حکم قاضی دادگاه است که میان زن و شوهر جدایی افکنده می‌شود، و این زمانی است که از طریق وسایل اختیاری مانند طلاق و خلع مشکل زن و شوهر حل و فصل نشود، اما طلاق زمانی واقع می‌شود که شوهر با میل و اراده خویش آن را جاری نماید.

زمانی قاضی دادگاه می‌تواند به جدایی میان زن و شوهر حکم نماید که یکی از مسائل «ایلاء»[1] عیب و نقص، اختلاف شدید و غیرقابل حل میان زن و مرد، غیبت بیش از حد و مفقودالاثر یا زندانی شدن، طلاق رجعی زمانی که مرد توانایی تأمین نفقه را نداشته باشد، باطل نمودن عقدی که شرایط لازم را نداشته و یا بهخاطر مرتد یا مسلمان شدن یکی از آن‌ها، در میان باشد.

در ممالک غیراسلامی که حاکم شرعی وجود نداشته باشند، به هیأت‌هایی مراجعه می‌شود که مورد تأیید حکومت باشند و صلاحیت آن‌ها هم‌چون صلاحیت قاضی در ممالک اسلامی است. در مورد توضیح و بیان اسبابی که محاکم و دادگاه‌ها براساس آن‌ها به جدایی میان زن و شوهر حکم می‌کنند، به طور خلاصه عبارتند از:

۱- ناتوانی شوهر در تهیه مخارج زندگی

قوانین احوال شخصیه در مصر، سوریه و بسیاری از کشورهای اسلامی بر اساس رأی اکثریت علما ـ به غیر از حنفیه[2] ـ بدین صورت است که اگر شوهر نتواند به مسئولیت خود در مورد تهیه مخارج زندگی، خوراک، لباس و مسکن عمل نماید و یا دارای مال و ثروت باشد، اما عملاً نفقه و مخارج زندگی همسرش را نمی‌خواهد فراهم نماید، همسر می‌تواند از دادگاه تقاضای طلاق بنماید؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿لِيُنفِقۡ ذُو سَعَةٖ مِّن سَعَتِهِۦۖ وَمَن قُدِرَ عَلَيۡهِ رِزۡقُهُۥ فَلۡيُنفِقۡ مِمَّآ ءَاتَىٰهُ ٱللَّهُۚ﴾ [الطلاق:۷].

«هرکس که دارایی و ثروت دارد (بر اهل و خانواده‌اش) از آن خرج و هزینه بنماید، اما کسی که روزی بر او تنگ شده (و مال، ثروت و درآمد کافی ندارد) از همان که خداوند نصیب او نموده (در حد توان) مخارج (زندگی خانواده‌اش) را تأمین نماید».

اما گر شوهر ثروتمند باشد، به خاطر عدم انفاق گناهکار می‌شود، اما جلوگیری از ستم و خلاف‌کاری او از طریق طلاق درست نیست، بلکه باید از راه‌های دیگری مانند گرفتن تعهد از او برای تأمین مخارج زندگی همسر و در صورت امتناع، حبس او و فروش اموالش در حد تأمین نفقه می‌تواند مشکل را حل نماید.

۱- «ایلاء» در صفحات بعد خواهد آمد

۲- بدایه المجتهد ج ۲ ص ۵۱

۲- جدایی به خاطر عیب و نقص شوهر

جمهور و اکثریت فقها ـ و هم‌چنین قانون احوال شخصیه در مصر ـ به محاکم شرعی و دادگاه‌های خانواده حق می‌دهند که در صورت ناتوانی جنسی، یا مبتلا بودن شوهر به جنون، جذام و برص یا هرگونه بیماری غیرقابل علاج یا بیماری آن‌چنانی که معالجه آن بسیار به طول بکشد، و فرق نمی‌کند آن بیماری قبل یا بعد از عقد نکاح عارضه گردیده و زن آن را نپذیرفته باشد و هر عیب دیگری که باعث نفرت زن و شوهر از یکدیگر بشود، آن‌ها را از هم جدا کنند. اما شافعیه و حنابله بر این باورند که حکم قاضی در مورد جدایی زن و مرد فسخ نکاح است نه طلاق؛ زیرا از طریق فسخ زن در زیان و گرفتاری نجات پیدا می‌کند، اما طلاق دادن حق خاص شوهر است.

۳- جدایی به خاطر بدرفتاری و بدخلقی شوهر

نزاع شدید در اثر طعن و توهین به شخصیت و کرامت زن و اذیت و آزار او به وسیله گفتار و کردار مانند: فحش و بد و بی‌راه زشت و قبیح و ضرب و شتم سخت و مجبور نمودن به انجام دادن کار خلاف شرع و قهر و دوری بدون دلیل و ...، زمینه را برای اختلاف و کینه شدید میان زن و شوهر فراهم می‌نماید و روابط خانوادگی را از هم می‌پاشد و در غالب اوقات دخالت اقوام و خویشاوندان برای آشتی میان آن‌ها نتیجه‌ای را به دنبال نخواهد داشت، و هیچ راهی به جز پناه بردن زن به قاضی و دادگاه باقی نمی‌ماند.

اگر زن توانست ادعای خود را به اثبات برساند، براساس مذهب امام مالک ـ قاضی میان زن و شوهر به جدایی حکم می‌دهد. و چنانچه از اثبات ادعای اذیت و آزار توسط شوهرش عاجز ماند، ادعای او مردود شمرده می‌شود. و چنانچه زن ادعای خود را تکرار نماید، قاضی دو نفر داور یکی از خانواده زن و دیگری یک نفر از خانواده شوهر را برای ایجاد آشتی و مصالحه میان زن و شوهر و مصالحه یا حکم به جدایی میان آن‌ها می‌فرستد؛ زیرا خداوند متعال می‌فرماید:

﴿وَإِنۡ خِفۡتُمۡ شِقَاقَ بَيۡنِهِمَا فَٱبۡعَثُواْ حَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهِۦ وَحَكَمٗا مِّنۡ أَهۡلِهَآ﴾ [النساء: ۳۵].

«اگر نگران جدایی میان آنان بودید، حَکَمی را از خانواده مرد و حَکَمی را از خانواده زن (برای تصمیم‌گیری در مورد آشتی یا جدایی) نزد آن‌ها بفرستید».

۴- مفقودالاثر یا محبوس شدن طولانی شوهر

در قانون مصر و سوریه (براساس مذهب مالکی و حنبلی) هرگاه شوهر به مدت طولانی مفقودالاثر یا محبوس شود و زن در اثر آن دچار ضرر و زیان بگردد، ـ هرچند مخارج زندگی و امکانات لازم را برای او فراهم نموده باشد ـ می‌تواند برای تعیین تکلیف به دادگاه مراجعه نماید؛ زیرا رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«ضرررسانی و ضررپذیری در اسلام پذیرفتنی نیستند».

و هم‌چنین حضرت عمر بن خطاب رضی الله عنه به کسانی که مدتی طولانی غیبت می‌کردند می‌فرمود: یا هزینه و مخارج زندگی زنان خود را تأمین کنند یا آنان را طلاق بدهند و از نطر فقهای مالکی مدت غیبت یک سال یا بیشتر است، اما قوانین امروزی رأی امام ابوحنیفه را که می‌گوید: حضرت عمر مدت ۶ ماه را برای مجاهدین که خانه خود را برای جهاد ترک می‌کردند، معین کرده است.

۵- مرتد یا مسلمان شدن زن یا شوهر

در مورد جدایی میان زن و شوهر به خاطر مرتد شدن یکی از زوجین فقها دارای دو دیدگاه هستند:

امام ابوحنیفه و ابویوسف و امام شافعی و حنابله بر این باورند که: هرگاه مرد یا زن از اسلام برگردند و به دینی دیگر درآیند، بدون نیاز به تصمیم مرد در مورد طلاق نکاح آن‌ها باطل می‌شود، و نیازی به حکم فسخ از طرف قاضی هم ندارد، اما شافعیه و حنابله رأیشان بر این است که فسخ طلاق مشروط به سپری شدن عده است. اگر در مدت عده آن یکی که مرتد شده دوباره به اسلام برگشت، نکاح آن‌ها پابرجا خواهد ماند. و اگر تا پایان عده مسلمان نشد، به خاطر تفاوت دین آن‌ها زن به صورت بائنه مطلقه خواهد شد. و چنانچه با هم روابط زناشویی داشته‌اند، مرد باید همه مهریه او را بپردازد و اگر زن قبل از ارتباط زناشویی مرتد شده باشد مهریه‌ای به او تعلق نمی‌گیرد.

اما مسلمان شدن زن یا شوهر دارای اثرات زیر است:

هرگاه زن مسلمان گردد و شوهرش کافر باقی بماند، قاضی به مرد پیشنهاد می‌نماید که مسلمان شود و اگر مرد مسلمان شد، زن به عنوان همسر او باقی می‌ماند؛ زیرا چیزی که باعث جدایی آن‌ها بشود روی نداده است، اما اگر مرد حاضر به مسلمان شدن نشود، قاضی به جدایی میان آن‌ها حکم می‌دهد؛ زیرا زندگی زن مسلمان با مرد کافر مشروع نیست؛ چون خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَلَا تُنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكِينَ حَتَّىٰ يُؤۡمِنُواْ﴾ [البقرة: ۲۲۱].
«به مردان مشرک زمانی که ایمان نیاورند، زن ندهید».
و می‌فرماید:
﴿وَلَا تَنكِحُواْ ٱلۡمُشۡرِكَٰتِ حَتَّىٰ يُؤۡمِنَّ﴾ [البقرة: ۲۲۱].
«زنان مشرک را تا زمانی که ایمان نیاورده‌اند نکاح نکنید».

هرگاه زنی در ممالک غیراسلامی مسلمان شود، تا پایان عده‌اش میان او و شوهرش جدایی افکنده نمی‌شود. یعنی پس از سپری نمودن سه بار عادت ماهیانه یا سپری شدن سه ماه یا وضع حمل اگر حامله باشد، میان آن‌ها جدایی افکنده می‌شود.

با این همه هرگاه یکی از زوجین از ممالک غیراسلامی به ممالک اسلامی سفر کند و مسلمان شود، از نظر فقهای حنفیه آن‌ها به خاطر تفاوت سرزمین و مملکت اسلامی و غیراسلامی که با مصالح همسری متضار است، از هم جدا می‌شوند، اما از نظر بقیه فقها از هم جدا نمی‌شوند. اما هرگاه زن اهل کتاب (یهودی و مسیحی) مسلمان بشود، ادامه زندگی زناشویی آن‌ها بلامانع است؛ زیرا ازدواج با زنان اهل کتاب جایز است.

موضوع پنجم: إیلاء

تعریف، دلیل و مبنا، حکمت، شروط و حکم ایلاء:

تعریف:

ایلاء در زبان عربی به معنی قسم خوردن و سوگند یاد کردن است. و در اصطلاح فقهی به معنی سوگند یاد کردن به خداوند یا صفتی از صفات او در مورد ترک عمل زناشویی با همسر در مدتی بیش از چهارماه یا بیشتر است.

دلیل ایلاء:

ایلاء موضوعیت خود را از این آیه می‌گیرد که خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:
﴿لِّلَّذِينَ يُؤۡلُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ تَرَبُّصُ أَرۡبَعَةِ أَشۡهُرٖۖ فَإِن فَآءُو فَإِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ رَّحِيمٞ ٢٢٦ وَإِنۡ عَزَمُواْ ٱلطَّلَٰقَ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٞ ٢٢٧﴾ [البقرة: ۲۲۶- ۲۲۷].

«کسانی که زنان خود را «یلاء» می‌نمایند (یعنی سوگند یاد می‌نمایند که با آن‌ها روابط زناشویی برقرار ننمایند) تا چهارماه انتظار بکشند (و باید بدانند که خداوند از چنین سوگندی خشنود نیست و در ضمن باید آن چهارماه تکلیف همسر خود را با

ادامه معاشرت یا طلاق دادن روشن نمایند). اگر از تصمیم خود عدول کردند (و سوگند خود را شکستند و با زنان خود همبستر شدند چه بهتر، کفاره سوگند را می‌پردازند و ازدواج با همسری به حال خود باقی می‌ماند) زیرا خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است. سپس اگر تصمیم بر جدایی گرفتند (و در آن مدت از معاشرت و زناشویی امتناع کردند) خداوند شنوا و داناست».

حکمت ایلاء

حکمت ایلاء جلوگیری از ستم مرد نسبت به همسر خویش است زیرا مردم عرب زمان جاهلیت به قصد اذیت و آزار زن سوگند یاد می‌کردند که یک سال و گاهی بیش از آن با او همبستر نشوند. اما شریعت اسلام آن را سوگندی قرار داده که پس از سپری شدن حداکثر چهارماه پایان می‌یابد و پس از آن مرد باید یکی را انتخاب کند، تجدیدنظر از عمل به سوگند، برقراری رابطه زناشویی و یا طلاق و جدایی برگزیند.

اگر تجدید نظر نماید و سوگندش را نقص کند تنها کفاره آن را می‌پردازد و نکاح و همسری آن‌ها به حال عادی خود ادامه می‌یابد، در غیر این‌صورت باید او را طلاق بدهد.

شروط ایلاء

برای انعقاد ایلاء باید چهار شرط وجود داشته باشد.

۱- شوهر به خداوند یا یکی از اسماء و صفات او سوگند یاد کرده باشد که بیش از چهارماه با همسرش همبستر نشود.

۲- سوگند او در ارتباط با ترک عمل زناشویی بیش از چهارماه باشد.

۳- سوگند یاد کند که عمل زناشویی مشروع را ترک کند، اما اگر بدون سوگند آن عمل را برای مدتی ترک کند «ایلاء» به شمار نمی‌رود.

۴- کسی که در مورد او سوگند یاد می‌نماید همسر شرعی او باشد. «ایلاء» در مورد همسر مطلقه در طلاق رجعی صحیح است اما در طلاق بائنه صحیح نیست.

حکم ایلاء

ایلاء دارای دو حکم یکی اخروی و دیگری دنیوی است. حکم اخروی ایلاء این است که اگر شوهر از آن باز نگردد یا زن را طلاق ندهد مرتکب گناه و معصیت بزرگی شده است.

اما در مورد حکم دنیوی آن لازم به توضیح است که: باید سوگند خود را نقص نماید و کفاره آن را هم‌چون سایر سوگندها بپردازد، اما اگر هم‌چنان بر سوگند و تصمیم خود اصرار بورزد، پس از سپری شدن چهارماه، طلاق او به صورت بائن واقع می‌شود و نیازی هم به حکم محکمه شرعی و دادگاه نیست، این رأی حنفیه است، اما از نظر مذاهب دیگر با خاتمه یافتن چهارماه طلاق او واقع نمی‌شود. بلکه ایلاء کننده یعنی شوهر باید یا از سوگند خویش تجدیدنظر نماید، یا زن را طلاق بدهد، اما اگر از طلاق زن و تجدیدنظر در سوگند خود امتناع ورزید، میان آن‌ها حاکی به جدایی داده می‌شود و اگر امتناع نموده، از نظر حنفیه قاضی می‌تواند حکم طلاق رجعی را صادر نماید.

بازگشت و تجدیدنظر از ایلاء از طریق اقدام به عمل زناشویی ـ اگر شوهر به دلیلی معذوریتی نداشته باشد ـ انجام می‌پذیرد، اما اگر قبل از پایان چهارماه سوگندش را نقض نمود از نظر اکثر فقها باید کفاره سوگند را بپردازد، اما شافعیه می‌گویند: کفاره ندارد.

لازم به یادآوری است که زنی که از طریق «ایلاء» از همسرش جدا شده باید پس از جدایی عده زن مطلقه را مراعات نماید.

موضوع ششم: سوگند ظِهار

تعریف، حکم شرعی، شروط و آثار و کفاره و پایان حکم ظهار.

تعریف ظهار:

ظهار آن است که مردی همسرش را به یکی از زنان محرم خود ـ زنانی که ازدواج با آن‌ها مطلقاً و برای همیشه به خاطر خویشاوندی و یا شیرخوارگی یا خویشاوندی سبب حرام است ـ تشبیه کند.

حکم شرعی:

ظهار به اتفاق علما حرام است و انجام دهنده آن دچار معصیت می‌شود؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره فرموده‌اند:

﴿وَمَا جَعَلَ أَزْوَٰجَكُمُ ٱلَّٰٓـِٔي تُظَٰهِرُونَ مِنْهُنَّ أُمَّهَٰتِكُمْ﴾ [الأحزاب: ۴].

«آن همسرانی را که مورد «ظهار» قرار می‌دهید، مادران شما نگردانیده است».

شروط ظهار

این است که از شوهری بالغ، مسلمان (در رأی حنفیه و مالکیه) و مختار (در رأی اکثریت) و با میل و اراده خویش، در مورد همسری مسلمان یا اهل کتاب خردسال یا بزرگسال با لفظی صریح و یا کنایه جاری شود. لفظ صریح مانند این که مرد به همسرش بگوید: تو به جای مادرم هستی و کنایه مثل این‌که بگوید: تو به مادرم شباهت داری. اما در کنایه باید قصد و نیت ظهار وجود داشته باشد.

لازم به یادآوری است که ظهار زن نسبت به مرد معتبر نیست. مثلاً اگر زنی خطاب به شوهرش بگوید: تو هم‌چون برادرم هستی، لغو و بی‌اعتبار است، اما امام احمد کفاره ظهار را بر زنی که چنین بگوید واجب می‌داند؛ زیرا سخن ناپسند و نادرستی را گفته است.

پیامدهای ظهار

۱- اکثر علما اتفاق‌نظر دارند که قبل از دادن کفاره، ارتباط زناشویی و همبستری و مقدمات آن و نگاه شهوت‌آمیز به همسر حرام است، اما شافعیه رأیشان بر این است که فقط عمل زناشویی در حال ظهار و قبل از کفاره حرام است؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يُظَٰهِرُونَ مِن نِّسَآئِهِمۡ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُواْ فَتَحۡرِيرُ رَقَبَةٖ مِّن قَبۡلِ أَن يَتَمَآسَّاۚ﴾ [المجادلة: ۳].

«کسانی که زنان‌شان را ظهار می‌کنند، و سپس از آن‌چه گفته‌اند پشیمان می‌شوند. برای‌شان فرض است که پیش از همبستری بنده‌ای را آزاد نمایند ...».

چنانچه پیش از کفاره زن و شوهر با یکدیگر همبستر شوند، باید توبه و استغفار بنمایند و به جز کفاره دادن چیز دیگری بر آنان واجب نمی‌شود؛ زیرا رسول خدا ﷺ خطاب به مردی که پیش از کفاره با همسرش همبستر شده بود فرمود:

«قبل از عملی نمودن آن‌چه خداوند تو را به آن دستور داده، بار دیگر با او همبستر مشو».[۱]

۲- همسر می‌تواند از شوهرش خواهان همبستری بشود؛ زیرا این جزو حقوق مسلم اوست و چنانچه کارشان به محکمه و دادگاه کشانیده بشود، قاضی شوهر را در

۱- اخرجه اصحاب السنن

ارتباط عمل زناشویی با همسرش به دادن کفاره مجبور می‌نماید و چنانچه حاضر به این کار نشود، قاضی به جدایی میان آن‌ها حکم می‌نماید.

۳- ظهار سبب قطع روابط زن و شوهر نمی‌شود؛ زیرا ظهار چیزی نیست که مانند طلاق سبب جدایی میان زن و شوهر بشود.

۴- شریعت اسلام بر کسی که اقدام به ظهار نموده، کفاره‌ای را واجب گردانیده، اما در زمان جاهلیت چنین نبوده و به محض ظهار، زن برای همیشه نسبت به شوهرش حرام می‌گشت. کفاره ظهار بر اساس آیه ۲ و ۴ سوره المجادله به ترتیب یکی از سه مورد زیر است:

آزاد نمودن یک نفر برده قبل از عمل زناشویی، یا دو ماه روزه پشت سر هم، و یا اگر هیچ‌یک از آن‌ها را نتوانست، باید به شصت نفر مستمند غذا بدهد.

پایان حکم ظهار:

حکم ظهار از این نظر که موقت باشد یا مؤبد، پایان‌پذیر است.

الف- اظهار موقت:

اگر مردی خطاب به همسرش بگوید: «برای مدت یک روز یا یک ماه یا یک سال تو هم‌چون مادرم خواهی بود». اکثریت علما بر این باورند که، پس از پایان یافتن آن مدت بدون نیاز به دادن کفاره حکم ظهار نیز خاتمه می‌یابد.

ب- ظهار مؤبد:

حکم ظهار مطلق یا مؤبد به اتفاق علما پس از تصمیم نقض، کفاره و یا پس از سپری شدن آن و طلاق پایان می‌پذیرد؛ زیرا بقای حکم بدون محکوم علیه معنا ندارد.

موضوع هفتم: لِعان

تعریف، مشروعیت، حکمت، شروط، کیفیت و صفت، و حکم و اثر آن.

تعریف لعان:

از نظر لغوی لعان از ریشه «لعن» به معنی طرد و دور کردن از رحمت خداوند می‌باشد و از نظر شرعی شهادت مورد تأکید همراه با سوگند توسط زن و شوهر در

حضور قاضی است. در ارتباط با متهم شدن زن به زناکاری توسط شوهرش یا انکار فرزند متولد شده.

حنفیه و حنابله می‌گویند که آن سوگندها در حضور قاضی، شهادت دادن است، اما مالکیه و شافعیه آن را «أیمان» و سوگند می‌شمارند.

مشروعیت و حکمت:

قرآن در مورد لعان می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يَرۡمُونَ أَزۡوَٰجَهُمۡ وَلَمۡ يَكُن لَّهُمۡ شُهَدَآءُ إِلَّآ أَنفُسُهُمۡ فَشَهَٰدَةُ أَحَدِهِمۡ أَرۡبَعُ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٦ وَٱلۡخَٰمِسَةُ أَنَّ لَعۡنَتَ ٱللَّهِ عَلَيۡهِ إِن كَانَ مِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٧ وَيَدۡرَؤُاْ عَنۡهَا ٱلۡعَذَابَ أَن تَشۡهَدَ أَرۡبَعَ شَهَٰدَٰتِۭ بِٱللَّهِ إِنَّهُۥ لَمِنَ ٱلۡكَٰذِبِينَ ٨ وَٱلۡخَٰمِسَةَ أَنَّ غَضَبَ ٱللَّهِ عَلَيۡهَآ إِن كَانَ مِنَ ٱلصَّٰدِقِينَ ٩﴾ [النور: ۶- ۹].

«کسانی که به زنان خود نسبت زنا می‌دهند و به جز خودشان گواهان دیگری ندارند، هریک از آن‌ها باید چهار بار به خداوند سوگند یاد کنند که او قطعاً از راستگویان است * (و گواهی او در بار) پنجم این است که (شوهر او بگوید * لعنت خدا بر او باد اگر دروغ بگوید * و از ۰زن) کیفر ساقط می‌شود و در صورتی که چهاربار سوگند یاد کند که شوهر او جداً دروغ می‌گوید * گواهی پنجم آن‌که خشم خداوند بر او باد اگر (شوهرش) راست بگوید».

حکمت لعان

به خاطر حل مشکل مردانی که زنان خود را به زنا متهم می‌کنند، یا نسبت فرزند را به خود انکار می‌نمایند، تا مورد مجازات حد تهمت قذف قرار نگیرند؛ زیرا اثبات آن از طریق شاهدانی دیگر بسیار دشوار است، و هم‌چنین برای حفظ حرمت و کرامت هر دو نسبت واقعی فرزند است که لعان انجام می‌گیرد.

شروط لعان

زن و شوهر باید عاقل و بالغ باشند و زن پاکدامن باشد و زناکاری او پیش‌تر به اثبات نرسیده باشد و یکی از آن‌ها سابقه تهمت‌گری نداشته باشد و محدود به زن و مرد حتی قبل از همبستری باشد. شوهر همسرش را به زنا یا نفی تعلق فرزند به خود متهم نماید

و زن نیز سخن و ادعای شوهرش را تکذیب نماید و این کار و تکذیب تا پایان لعن هم‌چنان ادامه داشته باشند».

کیفیت لعان:

هرگاه مردی همسر خود را به زنا متهم کند، یا نسبت فرزند را به خود انکار نماید، و برای اثبات آن‌ها دلیل و شاهدی نداشته باشد و زن نیز سخن او را انکار کند و از شوهرش شکایت نماید و خواهان اجری حد «قذف» و تهمت بر او بشود قاضی باید موضوع لعان را میان آن‌ها مطرح کند.

قاضی از شوهر شروع می‌نماید و از او می‌خواهد که در حضور او چهاربار بگوید: خداوند را به شهادت می‌گیرم آن‌چه را در مورد زناکاری یا نفی فرزند در مورد همسرم می‌گویم حقیقت دارد.

پس از او همسر نیز باید چهاربار بگوید؛ «خداوند را به شهادت می‌گیرم که شوهرم راجع به این موضوع دروغ می‌گوید».

و سپس شوهر برای بار پنجم می‌گوید: «اگر دروغ بگوید: مشمول لعن و نفرین خداوند قرار گیرد».

و زن نیز برای بار پنجم می‌گوید: «اگر شوهرش در آن مورد راست بگوید مورد خشم و غضب خداوند قرار گیرد».

جدایی از طریق لعان

پس از سوگندهای لعان حد، مجازات قذف و تهمت در مورد شوهر اجرا نمی‌شود. و سپس همه مذاهب ـ به جز حنفیه ـ بر این باورند که آن زن و شوهر برای همیشه از هم جدا می‌شوند و نیاز به حکم قاضی ندارد، اما حنفیه می‌گویند: که پس از بیان سوگندهای لعان توسط شوهر و همسر، قاضی حکم به جدایی آن‌ها به صورت طلاق بائن می‌دهد.

موضوع هشتم: عده زنان

معنی، حکمت، حکم شرعی، سبب، انواع عده.

معنای عده:

عده در لغت عرب به معنی شمارش است و از نظر شرعی به مدت زمانی گفته می‌شود که زنی برای حلال و جایز شدن ازدواج با مردی دیگر ـ برای اطمینان از عدم حاملگی و یا عزاداری و سوگواری برای شوهرش ـ صبر می‌نماید.

حکمت عده

مراعات مدت عده برای آگاهی از وضع حاملگی مربوط به شوهر قبلی به خاطر جلوگیری از آمیخته شدن نسب فرزند است و در دنیای معاصر از طریق آزمایش‌های پزشکی هم می‌توان به وضع حاملگی زنان آگاهی یافت. هم‌چنین به خاطر دادن فرصت کافی برای فکر کردن مرد و زن و آینده‌نگری و تجدیدنظر در مورد جدایی و بازگشت به زندگی زناشویی و یا سوگواری به خاطر وفاداری به شوهر فوت کرده و احترام به مشاعر خانواده شوهر، و یا به خاطر پاسداری از حرمت و کرامت زن است تا موضوع حرف و گفتگوی دیگران و شایعه‌پراکنی نشود.

بر این اساس مراعات عده برای همه زنانی که طلاق داده شده و یا شوهران‌شان فوت نموده، یا نکاح شان باطل گردیده ـ حتی اگر زن سالمند و نازا هم باشد و دچار عادت ماهیانه نشود ـ لازم است؛ زیرا منتفی بودن علتی، سبب منتفی بودن علت‌های دیگر نمی‌شود.

حکم شرعی و سبب عده

مراعات عده برای همه زنانی که شوهران‌شان با آنان همبستر شده‌اند و براساس نکاحی صحیح یا ناصحیح به عقد نکاح او درآمده‌اند، و از طریق طلاق یا فسخ نکاح از هم جدا شده‌اند، واجب است، اما زمانی که پیش از عروسی و ارتباط زناشویی طلاق داده شود، نیازی به مراعات عده ندارد؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿يَـٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِذَا نَكَحۡتُمُ ٱلۡمُؤۡمِنَٰتِ ثُمَّ طَلَّقۡتُمُوهُنَّ مِن قَبۡلِ أَن تَمَسُّوهُنَّ فَمَا لَكُمۡ عَلَيۡهِنَّ مِنۡ عِدَّةٖ تَعۡتَدُّونَهَا﴾ [الأحزاب: ۴۹].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید اگر زنان مؤمن را به نکاح خود درآورید، اگر پیش از آن که با آن‌ها همبستری کنید، طلاق‌شان دادید. برعهده آن‌ها عده‌ای که آن را در نظر بگیرید، نیست».

دلایل واجب بودن رعایت عده:

دلایلی در قرآن، سنت و اجماع برای واجب بودن مراعات عده توسط خانم‌ها آمده است که عبارتند از:

۱- قرآن

خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَٱلۡمُطَلَّقَٰتُ يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ ثَلَٰثَةَ قُرُوٓءٖ﴾ [البقرة: ۲۲۸].

«زنان طلاق داده شده باید مدت سه پاکی را انتظار بکشند».

و می‌فرماید:

﴿وَٱلَّذِينَ يُتَوَفَّوۡنَ مِنكُمۡ وَيَذَرُونَ أَزۡوَٰجٗا يَتَرَبَّصۡنَ بِأَنفُسِهِنَّ أَرۡبَعَةَ أَشۡهُرٖ وَعَشۡرٗا﴾ [البقرة: ۲۳۴].

«کسانی از شما که می‌میرند و همسران را از خود برجای می‌گذارند (همسران باید) چهارماه و ده روز انتظار بکشند».

و می‌فرماید:

﴿وَٱلَّٰٓـِٔي يَئِسۡنَ مِنَ ٱلۡمَحِيضِ مِن نِّسَآئِكُمۡ إِنِ ٱرۡتَبۡتُمۡ فَعِدَّتُهُنَّ ثَلَٰثَةُ أَشۡهُرٖ وَٱلَّٰٓـِٔي لَمۡ يَحِضۡنَۚ وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۴].

«و آن زنان شما که از عادت ماهانه مأیوسند ، اگر شک دارید (که عادت ماهانه دارند یا نه) عده آن‌ها سه ماه است و دخترانی که هنوز عادت ماهیانه پیدا نکرده‌اند (نیز عده‌شان سه ماه است) و مدت زمان عده زنان حامله وضع حمل آن‌هاست».

سنت:

رسول خدا ﷺ فرموده‌اند:

«برای زنی که به خداوند و دنیای پس از مرگ باور دارد سوگواری بیش از سه روز جایز نیست ـ مگر برای فوت شوهر که چهارماه و ده روز برای ازدواج مجدد صبر می‌نماید».[۱]

۱- اخرجه البخاری و مسلم

اجماع:

علما و فقهای امت اسلامی در مورد واجب بودن مراعات عده اتفاق‌نظر دارند.

انواع عده

عده دارای سه نوع مختلف است: ۱- عده از طریق «قرءم یا عادت زنانه، ۲- به وسیله عادت ماهیانه ۳- وضع حمل.

۱- عده از طریق عادت زنانه

رعایت این عده که از نظر علمای حنفی و حنبلی، سپری شدن سه عادت ماهیانه و از نظر علمای شافعی و مالکی، سپری شدن سه بار پاک شدن و طهارت از عادت ماهیانه است، بر زنان مطلقه‌ای واجب است که نکاح‌شان صحیح یا ناصحیح بوده و عمل زناشویی با آن‌ها انجام گرفته باشد.

۲- عده ماهیانه

دخترانی که به سن عادت ماهیانه نرسیده و زنانی که به خاطر سالمندی عادت ماهیانه برایشان پیش نمی‌آید باید پس از طلاق و قبل از ازدواج مجدد سه ماه تمام صبر کنند، که از روز شروع و در پایان سه ماه قهری خاتمه پیدا می‌کند.

هم‌چنین زنانی که شوهران‌شان فوت نموده و نکاح‌شان صحیح بوده ـ هرچند عمل زناشویی با آن‌ها انجام نگرفته باشد ـ یا زنانی که در مدت طلاق رجعی قرار دارند باید مدت چهارماه و ده روز برای ازدواج مجدد صبر نمایند.

۳- وضع حمل

بر زنانی که هنگام بارداری طلاق داده می‌شود یا شوهران آن‌ها فوت می‌نمایند، واجب است که تا وضع حمل، از ازدواج مجدد خودداری کنند؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره می‌فرماید:

﴿وَأُوْلَٰتُ ٱلۡأَحۡمَالِ أَجَلُهُنَّ أَن يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۴].

«مدت زمان زنان باردار تا وقتی است که وضع حمل بنمایند».

چنانچه خانمی به هنگام گذرانیدن عده عادت ماهیانه متوجه حامله بودن خود گردید، عده او از عده عادت ماهیانه به عده وضع حمل تبدیل می‌شود. هم‌چنین اگر خانم نوجوانی که قبلاً عادت ماهیانه نداشته و خانم سالمندی که عادت ماهیانه‌اش

قطع گردیده، در اثنای گذرانیدن مدت سه ماه، عده عادت‌شان عود نماید، عده آن‌ها از مدت سه ماه به سه پاکی یا سه عادت ماهیانه مبدل می‌شود.

در دو مورد عده عادت ماهیانه به عده ماهیانه تبدیل می‌شود:

۱- هرگاه خانمی عده را از طریق عادت ماهیانه آغاز کند و پس از مدتی به خاطر رسیدن به سن سالمندی عادت او قطع شود، عده‌اش را به روش عادت سه ماهه می‌گذراند.

۲- هرگاه خانمی که طلاق رجعی داده شده و عده‌اش را آغاز کرده باشد، سپس شوهرش فوت کند، عده طلاق رجعی او به عده وفات شوهر تبدیل می‌شود.

۳- **سوگواری شرعی زنان:** هرگاه فامیل نزدیک خانمی مانند برادر، عمه، مادر، عمو و ...، فوت کند، می‌تواند تا مدت سه روز از آرایش، استعمال بوی معطر، کشیدن سرمه بر چشم، استعمال حنا و استفاده از زینت‌آلات و لباس‌های رنگارنگ خودداری نماید، اما هرگاه شوهرش فوت کند، این سوگواری او تا مدت چهارماه و ده روز واجب است ادامه پیدا کند؛ زیرا از ام سلمه روایت شده که: «برای هیچ خانمی که به خداوند و آخرت ایمان دارد روا نیست بیش از سه روز برای کسی سوگوار باشد، مگر برای شوهر خود که تا چهارماه و ده روز می‌تواند به عزا بنشیند».[1]

خانمی که شوهرش فوت کرده، مدت چهارماه و ده روز سوگواری را در منزل همسری می‌گذارند، اما خانمی که طلاق رجعی داده شده لازم نیست که آن مدت را به عزا بنشیند، اما اکثر علما آن را برای آن خانم نیز مستحب می‌دانند.

خانمی که شوهرش فوت کرده در مدت چهارماه و ده روز عزاداری برای کارهیا ضروری روزانه می‌تواند از منزل خارج شود، اما حتماً باید شب‌ها به منزل خود بازگردد. هم‌چنان که گفته شد سوگواری بر خانمی که شوهرش فوت کرده واجب است و حنفیه آن را بر زنان مطلقه طلاق بائنه صغری و کبری واجب می‌شمارند، اما اکثریت فقها آن را مستحب می‌دانند و زنانی که از طریق طلاق «رجعی یا بائن» طلاق داده شده‌اند از نظر حنفیه نه شب و نه روز را نباید از منزل خارج شوند، اما شافعیه می‌گویند تنها در صورتی زن در حال گذرانیدن عده می‌تواند منزل را ترک کند که ضرورتی وجود داشته باشد.

۱- متفق علیه

لازم به یادآوری است که چنانچه منزل شوهری در ایام گذرانیدن عده برای همسر ناامن باشد می‌تواند محرمی را نزد خود نگاه دارد یا به خانه یکی از محارم خود منتقل شود و در مدت عزاداری برای شوهر فوت کرده استحمام، شانه کردن، نظافت، پاسخگویی به تلفن و برخی رفت و آمدهای معمولی با خویشاوندان جایز است.

نفقه زنان در مدت عده

الف- تأمین نفقه زن مطلقه در طلاق رجعی ـ چون حکم همسر را دارد ـ بر شوهرش واجب است.

ب- هم‌چنین تأمین نفقه زنی که عده‌اش را از طریق وضع حمل می‌گذراندن واجب است؛ زیرا خداوند متعال فرموده‌اند:

﴿وَإِن كُنَّ أُوْلَٰتِ حَمۡلٖ فَأَنفِقُواْ عَلَيۡهِنَّ حَتَّىٰ يَضَعۡنَ حَمۡلَهُنَّ﴾ [الطلاق: ۶].

«چنانچه زنان (مطلقه) باردار بودند، تا زمانی که وضع حمل می‌نمایند، نفقه (و مخارج) آن‌ها را فراهم کنید».

ج- خانمی که طلاق بائنه داده شده و عده‌اش را می‌گذراند، از نظر حنفیه نفقه‌اش بر شوهر واجب است؛ زیرا باید تا پایان عده به خاطر تعلق آن به شوهر صبر کند؛ اما مالکیه و شافعیه می‌گویند: تأمین مسکن او بر شوهر واجب است؛ زیرا خداوند متعال در این‌باره فرموده است:

﴿أَسۡكِنُوهُنَّ مِنۡ حَيۡثُ سَكَنتُم مِّن وُجۡدِكُمۡ﴾ [الطلاق: ۶].

«همان‌جا که خود سکونت دارید،به قدر استطاعت خویش آن‌ها را هم مسکن دهید».

د- فقها در این مورد اتفاق‌نظر دارند که نفقه خانمی که شوهرش فوت کرده در مدت گذرانیدن عده از مال شوهر واجب نیست؛ چون رابطه همسری آن‌ها با مرگ شوهر قطع شده است، اما مالکیه می‌گویند باید در مدت عده در منزل شوهر باقی بماند، اما اگر شوهر مستأجر بوده و کرایه منزل را قبلاً پرداخت ننموده ماندن خانم او در منزل اجاره‌ای واجب نیست.

سخن پایانی

در رابطه با بُعد تمدن و انسانی، دینی، فرهنگی، معنوی، اجتماعی و اقتصادی نظام خانوادگی اسلامی:

نهاد خانواده:

در اسلام نهادی الهی و استوار است که در عرصه‌های دینی، انسانی، پیشرفت، تمدن، فرهنگ، معنویت، اجتماع و اقتصاد دارای ابعاد، مقاصد و اهداف دامنه‌داری در حال و آینده است؛ زیرا براساس امور ثابت و ماندگار زیر استوار می‌باشد:

دین و اخلاق:

نظام خانواده از نظر اسلام به وسیله دیوار محکم و استوار ایمان و اخلاق محافظت می‌شود و آسایش، استقرار، تفاهم، استمرار و ماندگاری را در آن ضمانت می‌نماید و به وسیله عشق به کار، سازندگی، قناعت و پرهیز از بیهودگی و پوچی زشت و ویرانگر زمینه‌های لازم را برای آن‌که نهاد خانواده بتواند رسالتش را در زندگی در جهت کسب رضایت، فضل، محافظت و بخشش خداوند به انجام برساند، فراهم می‌نماید.

در واقع زندگی خانواده در سایه ارزش‌های دینی و اخلاقی، پایه‌های اطمینان و خاطرجمعی متقابل میان زن وشوهر را استوار می‌نماید و از آلوده شدن به خیانت به روابط همسری و دروغ جلوگیری می‌نماید و استقرار و آرامش کافی را فراهم می‌سازد و همه افراد خانواده را به تعاون و احترام متقابل وادار می‌نماید؛ زیرا دین انسان را به خداوندش ارتباط می‌دهد و در پیدا و پنهان هراس از او را در دل دارد و از طرف دیگر ارزش‌های اخلاقی، مانعی مهم و حیاتی در جلوگیری از ارتکاب فساد، فحشا و بی‌بندوباری است و اساس زندگی زناشویی را بر خیر و نیکی قرار می‌دهد.

عرصه تمدن:

اما در بُعد تمدن و تعالی مادی، مدنی، معنوی و اخلاقی، نهاد خانواده در فضایی آرام و بدون جار و جنجال به تلاش، تربیت و سازندگی می‌پردازد و از کرامت، منزلت و شخصیت انسان پاسداری می‌کند. و از محیط و فضای داخلی و خارجی منزل با

مراعات مقررات بهداشت و نظافت حمایت می‌نماید؛ زیرا «پاکی نیمه ایمان است».[۱] و برای قیام و حرکت فراگیر در راستای رسیدن به اصول و ارزش‌ها و آرزوهای بلند انسانی و جامعه‌ای پیشرفته و پیشگام با دیگران، همکاری می‌نماید.

بُعد انسانی:

مسلمانان اساس روابط خود را با دیگران برمبنای معیارهای ایمان، دوستی متقابل انسان‌ها، معاشرت محترمانه همسایگی و دوستانه و حمایت از مال و ناموس او در هنگام غیبت، مسافرت، احترام و اکرام به آن‌ها به هنگام حضور و پرهیز از داد و فریاد، درگیری، اذیت، آزار و تجاوز به حیثیت و حرمت دیگران قرار می‌دهند.

بُعد فرهنگی:

خانواده مسلمان به آموختن علم و دانش عشق می‌ورزند، و با آغوش باز به استقبال ارزش‌ها و زیبایی‌های دانش، هنر، معرفت و رفتار پسندیده می‌روند و الگویی ارزشمند از زندگی خانوادگی و اجتماعی را در ابعاد ایمانی، اخلاقی، تربیتی، اقتصادی، سیاسی، زبان و فرهنگ برای دیگران ارائه می‌دهند.

بُعد معنوی:

فضای عطرآگین ایمانی و معنوی خانواده مسلمان برپایه ایمان به خداوند و دنیای پس از مرگ استوار است. عرصه تلاش و تکاپوی اعضای آن برای گسترش دامنه آرامش، اطمینان، محبت و پرهیز از اضطراب، تشنج، فروپاشی و دیگر ناهنجاری‌هاست و همه عواملی که زمینه ناراحتی و نگرانی را فراهم می‌نمایند از میان برمی‌دارند و همه نیازهای بهداشتی، مادی و معنوی را در دسترس قرار می‌دهند؛ زیرا تلاوت و تدبر در قرآن، طناب نجات غرق‌شدگان، آرامش‌بخش دل‌های هراسان و پنجره امید بر روی غمناکان است، مدام خود را تقویت می‌نمایند و به وظایف و عبادت‌های دینی مانند: نماز، روزه، زکات و امر به معروف و نهی از منکر عمل می‌کنند؛ زیرا:

﴿أَلَا بِذِكۡرِ ٱللَّهِ تَطۡمَئِنُّ ٱلۡقُلُوبُ ٢٨﴾ [الرعد: ۲۸].

«آگاه باش تنها با یاد خداوند است که دل‌ها آرامش می‌یابند».

۱- مسلم روایت کرده است با لفظ: الطهور شطر الإيمان

بُعد اجتماعی:

مسلمانان مدام در راستای منافع عمومی بدون تبعیض میان مسلمانان و غیرمسلمان، پیشگام هستند و برای گسترش خیر، نیکی، محبت اجتماعی، تفاهم و تعاون با دیگران در پیدا و پنهان از هیچ تلاشی دریغ نمی‌ورزند و از طریق عبادت زکات فقرا و مستمندان را مورد حمایت قرار می‌دهند، به عیادت بیماران می‌روند و از سختی‌ها و مصیبت‌ها با دیگران اظهار همدردی می‌نمایند و صفا، صمیمیت و دوستی را در میان مردم گسترش می‌دهند و شعار همیشگی آن‌ها اسلام و احوال‌پرسی است و مدام چهره‌هایشان شادمان و درخشان است.

«هرچند خود نیازمند باشد، رفع نیازمندی دیگران را بر خود ترجیح می‌دهند».[۱]

پذیرایی از مهمان را دوست می‌دارند، اهل سخاوت و بخشندگی هستند، با بخل، تنگ‌چشمی و خواری میانه خوشی ندارند و از تهدید و هراسانیدن دیگران پرهیز می‌نمایند؛ زیرا پیامبر گرامی اسلام ﷺ در این‌باره فرموده‌اند:

«به هیچ وجه روا نیست که مسلمانی، مسلمانی دیگر را مورد تهدید قرار دهد».[۲]

بُعد اقتصادی:

از نظر اسلام بخش اقتصادی خانواده براساس روش «اعتدال و توازن» در دخل و خرج و پرهیز از ریخت و پاش، بخل و تنگ‌چشمی استوار است و کوتاهی در مورد وظایف و غرق شدن در باتلاق و ولخرجی‌های غیرضروری و بی‌ارزش را روا نمی‌شمارد و هزینه و مخارج را به امور ضروری و برای رفع نیازهای اساسی اختصاص می‌دهد و از انبار کردن اشیاء لوکس و اشرافی و بدون استفاده و خواسته‌های نامطلوب سیری‌ناپذیر پرهیز می‌نماید؛ زیرا چنین روشی زمینه را برای برنامه‌ریزی سالم برای درآمد و مخارج خانواده فراهم می‌سازد و از روی حساب و کتاب خرج می‌نمایند و خود را در باتلاق بدهکاری‌های کوتاه و درازمدت ـ به ویژه وام‌های دارای ربا و سود ـ غرق نمی‌کنند و همه این احتیاط‌کاری‌های ضروری، زمینه را برای بالا رفتن میزان رشد، آموزش، سلامت، رفاه و آسودگی خاطر پدر، مادر و همه اعضای خانواده فراهم می‌نماید و آن‌ها را از بسیاری مشکلات و لغزش‌های زیان‌بار مصون می‌نماید.

۱- الحشر : ۹

۲- اخرجه احمد و ابوداود.

کار و تلاش سالم و سازنده فراوان خانواده در محیطی پاک و محترمانه و همکاری زن مسلمان در همه طرح‌ها و پروژه‌های مفید و سودآور به شرطی که به مسئولیت او در خانواده، حرمت و کرامتش خدشه‌ای وارد ننماید، بسیار مطلوب است، هم‌چنین اندیشیدن و برنامه‌ریزی برای مراحل آینده زندگی ضروری است.

این است راهی و شیوه‌ای که لازم است خانواده مسلمان آن را در پیش گیرد و من در ممالک شرق و غرب اغلب خانواده‌های مسلمان را این‌گونه دیده‌ام و چنانچه در برخی از خانواده‌های مسلمان مظاهری نفی و ناهنجاری‌های ناروا. عیوبی وجود دارد به دلیل جهل و ناآگاهی و عدم پایبندی به بانگ و فراخوانی شریعت خداوند قرآن و سنت رسول خداست. پدیده‌ای که برخی از خانواده‌های مسلمان را در عقب‌ماندگی، تباهی، سرگردانی و انحراف قرار می‌دهد.

از آن‌جا که خانواده مسلمان همه سعی و اهتمام خویش را از همان آغاز پایه‌ریزی و در ادامه آن، در مراعات مقررات شریعت اسلام به کار می‌گیرد، در مقابل دشمنی‌ها و رویارویی‌های دشمنانی که تلاش می‌نمایند بی‌بندوباری و روابط نامشروع را میان پسران و دختران جوان گسترش بدهند، بسان قلعه‌ای استوار و حفاظت شده در می‌آید.

و تا زمانی که خانواده‌ها به راه و رسم، مقررات و مسئولیت‌های دینی خود پایبند باشند، هیچ خطری جدی داخلی و خارجی نمی‌تواند کانون گرم آن‌ها را مورد تهدید قرار دهد و واقعیت و آمارها نشان می‌دهد که خانواده‌های مسلمان در زمینه روابط خانوادگی سالم و همراه با عشق و محبت میان زن، شوهر و فرزندان و احترام به سالمندان الگو و نمونه‌ای متمدنانه و بی‌نظیرند.

سپاس و ستایش پروردگاری را که به یاری او خوبی‌ها کامل می‌گردد.

پایان